



مجموعه مقالات

آسیب‌های اجتماعی ایران

انجمن جامعه‌شناسی ایران



موسسه نشر آگه

خیابان ابوریحان، خیابان روانمهر، شماره ۴۷

۳۳۰۰ تومان

کتابهای اجتماعی ایران

ISBN: 964329097

23089 - 2274 - v

انتشارات آگاه ۶۶۴۶۷۳۲۳

-2

آسیب‌های اجتماعی ایران



انجمن جامعه‌شناسی ایران

آسیب‌های اجتماعی ایران

(مجموعه مقالات)



آسیب‌های اجتماعی ایران / انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ [تهران]: آگه، ۱۳۸۳.
ص. ۴۶۴
ISBN 964-329-097-2
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا. (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)
۱. مشکلات اجتماعی — ایران. الف. انجمن جامعه‌شناسی ایران. ب. عنوان
۱۳۸۳ ۳۶۱
۸۳ / م



آسیب‌های اجتماعی ایران
(مجموعه مقالات)

چاپ یکم: بهار ۱۳۸۳؛ آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگه
(ویراستار فنی: محمود متحد؛ حروف‌نگار: نفیسه جعفری؛ صفحه‌آرایی و ویرایش رایانه‌ای مینو حسینی)
لیتوگرافی طیف‌نگار، چاپ نقش جهان، صحافی دیدآور
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

مرکز پخش: مؤسسه انتشارات آگه
خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۴۶۸
تلفن: ۶۴۶۷۳۲۳، فکس: ۶۴۶۰۹۳۲
E.mail: agah@neda.net

فهرست

پیشگفتار ۷

۱. اعتیاد در ایران

- ۱۱ علل ساختاری اعتیاد در ایران نوشته جعفر سخاوت
بازار مواد مخدر افیونی در ایران (قیمت، مصرف و تأثیرگذاری
تولید خارجی) نوشته فریبرز رئیس‌دانا ۲۵

۲. همسرکشی و همسرآزاری

- ۵۱ همسرکشی نوشته شهلا معظمی
بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹
۷۷ نوشته عباس آقابیکلویی، کامران آقاخانی
۹۶ خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی نوشته شهلا اعزازی

۳. خودکشی

- چکیده مباحث مطرح شده در محور خودکشی
۱۲۱ نوشته داور شیخاوندی

- ۱۴۰ خودکشی پدیده‌ای اجتماعی و چندبعدی نوشته احمد محمدپور
بررسی عوامل مؤثر در خودکشی، در استان آذربایجان شرقی
۱۶۶ نوشته نعمت‌الله تقوی

۴. کودکان خیابانی و بزهکاری نوجوانان

- ۱۹۳ بررسی وضعیت کودکان خیابانی نوشته مصطفی جانقلی
بررسی سیاست‌های اجتماعی پیرامون کودکان والدین معتمد
۲۱۶ نوشته تقی دوست‌قرین
سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان
(آزمون تجربی نظریه ترکیبی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی)
۲۳۹ نوشته محمدرضا مشکانی، زهراسادات مشکانی

۵. روسپیگری در ایران

عوامل زمینه‌ساز تن‌دادن زنان به روسپیگری

- ۲۷۳ نوشته شهین علیایی زند
روسپیگری و بی‌مبالاتی جنسی، تفاوت و تشابه
۲۹۴ نوشته مهدیس کامکار، بتول جباریان، مجتبی فتاحی
۳۱۴ نوشته سعید خراطها
روسپیگری در محله غربت

۶. آمار جرایم و مجازات زندان

- ۳۴۹ نوشته پرویز اجاللی
نگاهی به آمار جرایم در ایران
۳۷۹ نوشته عباس عبدی
مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم

۷. مفاسد و جرایم مالی - اقتصادی

چکیده مباحث مطرح شده در محور جرایم مالی - اقتصادی

- ۴۰۳ نوشته فریبرز رئیس‌دانا
تأملی در عوامل حقوقی مفاسد اقتصادی
۴۱۱ نوشته کمال‌الدین هریسی‌نژاد
۴۲۵ قدرت، سیاست‌های اقتصادی و فساد در ایران نوشته حسین راغفر

پیشگفتار

ضرورت تهیه کتابی در زمینه آسیب‌های اجتماعی در ایران از مدت‌ها قبل احساس می‌شده است. انجمن جامعه‌شناسی ایران اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران را در سطح ملی در خردادماه ۱۳۸۱ با مشارکت معاونت اجتماعی وزارت کشور، معاونت اجتماعی شهرداری تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، معاونت اجتماعی ناجا، سازمان بهزیستی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور برگزار کرد. برخی مقالات انتخاب شده توسط هیئت داوران در نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران به چاپ رسید. گروه علمی-تخصصی جامعه‌شناسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ایران از میان مقالات مذکور تعدادی را برای چاپ در این مجموعه گزینش کرده است. با توجه به این‌که کتاب‌های منتشر شده در ایران تحت عنوان «آسیب‌های اجتماعی در ایران» اکثراً از زاویه نظری به طرح مسائل پرداخته‌اند و آسیب‌های اجتماعی ایران را به‌صورت تجربی کمتر مطرح ساخته‌اند، ضرورت چاپ و انتشار این

مجموعه به شدت احساس گردید. مقالات این مجموعه در هفت بخش به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. اعتیاد در ایران
 ۲. همسرکشی و همسرآزاری
 ۳. خودکشی
 ۴. کودکان خیابانی و بزهکاری نوجوانان
 ۵. روسپیگری در ایران
 ۶. آمار جرایم و مجازات زندان
 ۷. مفاسد و جرایم مالی - اقتصادی
- ضمن تشکر از نویسندگان محترم که برای تهیه این مجموعه تلاش کرده‌اند از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود پیشنهادهای سازنده خود را به دفتر انجمن ارسال دارند. امید است این مجموعه بتواند به نیازهای دانشجویان، کارشناسان و پژوهشگران در زمینه آسیب‌های اجتماعی در ایران پاسخ گوید.

گروه علمی - تخصصی جامعه‌شناسی
مسائل و آسیب‌های اجتماعی
انجمن جامعه‌شناسی ایران
اسفند ۱۳۸۲

اعتیاد در ایران



علل ساختاری اعتیاد در ایران
بازار مواد مخدر افیونی در ایران
(قیمت، مصرف و تأثیرگذاری تولید خارجی)

علل ساختاری اعتیاد در ایران

جعفر سخاوت

طبق گزارش برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNDCP)، در اواخر دهه ۱۹۹۰، یکصد و هشتاد میلیون نفر در سراسر دنیا، معادل ۴/۲ درصد افراد بالای پانزده سال، مواد مخدر مصرف کرده‌اند. آمار معتادان جهانی، به خصوص در شرق و کشورهای جنوب شرقی آسیا، رو به افزایش دارد (گزارش جهانی مواد مخدر ۲۰۰۰: ۵).

طبق بررسی الگوهای مصرف مواد مخدر در ایران در سال ۱۳۷۷ نزدیک به ۸۱ درصد جمعیت نمونه افراد مصرف‌کننده مواد در ایران در فاصله سنی ۲۰ تا ۳۴ سال قرار دارند (رحیمی و دیگران، ۱۳۷۷: ۷-۲۱). طبق گزارش ستاد مبارزه با مواد مخدر، علی‌رغم تشدید مبارزه با قاچاق مواد مخدر و افزایش مراکز پذیرش و درمان در سطح کشور، آمار مصرف‌کنندگان مواد مخدر رو به افزایش دارد، سن شروع اعتیاد نیز کاهش یافته است. با توجه به اطلاعات فوق ضرورت توجه به عوامل ساختاری اعتیاد بیش از پیش ضرورت یافته است (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۰: ۲۴).

در این مقاله، ابتدا به آرای تالکوت پارسونز درباره عوامل ساختاری احساس ناایمنی و افزایش اضطراب در جامعه مدرن در سطح جهان خواهیم پرداخت. سپس، با استفاده از چارچوب نظری جک یانگ، استاد جامعه‌شناسی و رئیس مرکز جرم‌شناسی دانشگاه میدل سکس انگلستان، عوامل ساختاری جرم و انحراف و رابطه آن را با احساس محرومیت نسبی مطرح خواهیم کرد. در این قسمت، به تغییراتی که در نتیجه جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد در نهادهای اجتماعی مانند خانواده، وضعیت اشتغال، اجتماعات محلی روی داده است اشاره خواهیم کرد. به دنبال آن به آثار توزیع ناعادلانه ثروت و پاداش‌های جامعه خواهیم پرداخت. احساس بی‌ارزشی در بخش وسیعی از مردم جامعه و عدم مشارکت آنان در فعالیتهای اجتماعی حاصل چنین وضعیتی است که گاه به صورت جنبش‌های اعتراضی بروز می‌کند.

مسئله اصلی در این مقاله این است که چرا انگیزه مصرف مواد مخدر با وجود آگاهی از زیان‌های آن در قشر جوان همچنان رو به افزایش است. چرا انگیزه مصرف مواد مخدر با وجود تشدید مجازات‌ها و تبلیغات وسیع درباره آثار مخرب آن افزایش یافته است. مطالعه درباره چگونگی بروز انگیزه مصرف مواد مخدر و گسترش آن در ایران نیازمند بررسی دقیق‌تر و پرداختن به عوامل ساختاری است که معمولاً چندان توجهی بدان نمی‌شود.

دیدگاه تالکوت پارسونز

تالکوت پارسونز در مقاله «منابع و الگوهای اولیه خشونت در ساخت اجتماعی جوامع مدرن» خشونت و ناهم‌نوایی نسل جوان با هنجارهای اجتماعی را از بُعد جامعه‌شناختی بررسی می‌کند و به تشریح عوامل ساختاری موجود در خانواده و نظام شغلی در جوامع شهری مدرن

می‌پردازد (پارسونز، ۱۹۷۵: ۲۹۸-۳۲۲). جوانان، به‌خصوص پسران، در جریان عبور از دوران کودکی به بزرگسالی با مشکلاتی مواجه‌اند که در نظام سنتی کمتر با آن‌ها مواجه بودند.

پسران در دوران کودکی محبت مادر و پدر را بدون قید و شرط دریافت می‌کنند، اما، به محض رسیدن به دوران بلوغ، دریافت محبت مشروط به توفیق فردی می‌شود. پسران به ورزش و تقویت قوای عضلانی علاقه‌مند می‌شوند، دوست دارند، با ابزار خشونت، توانایی‌های جسمانی و استقلال خود را نشان دهند. اما عمر استفاده از قوای عضلانی کوتاه است. جوان برای ورود به جامعه باید مسئولیت‌پذیر شود. موفقیت در جامعه، توانایی جدیدی می‌طلبد. قبول مسئولیت، مهارت انجام دادن کار، قدرت تصمیم‌گیری، ابتکار و خلاقیت فردی همه در موفقیت شغلی سهم دارند. مسلم است که همه جوانان در کسب شغل و موفقیت در کار برنده نیستند و عده زیادی بازنده می‌شوند.

از نظر پارسونز، احساس ایمنی به دوران کودکی محدود می‌شود. در این دوران کودک، محبت بی‌قید و شرط والدین را دریافت می‌کند. به محض ورود به دوران بلوغ، صلاحیت‌های فردی به منظور پذیرش و قبول مسئولیت‌های اجتماعی مطرح می‌شود. ورود به اجتماع نیازمند قبول مسئولیت‌های جدید است که جوان برای آن آماده نشده است. ناتوانی در رسیدن به اهداف اجتماعی اساس احساس بی‌کفایتی و به دنبال آن، احساس نایمنی در جوانان است.

وضعیت دیگری که جوان با آن مواجه می‌شود ارزیابی خود است. او از خود می‌پرسد؛ نداشتن کفایت و آمادگی برای قبول مسئولیت‌های اجتماعی متوجه کیست؟ او خود را مسئول نمی‌شناسد و احساس می‌کند که دیگران با او صادق نبوده‌اند. در نتیجه، به دیگران بی‌اعتماد می‌شود و از جامعه فاصله می‌گیرد (کوهن، ۱۹۸۲: ۱۰۸).

از آن‌جا که هنجارهای اجتماعی، خانواده را مقدس می‌شمارد، جوان

نمی‌تواند نفرت و خشم خود را متوجه آن سازد. پس آن را متوجه بیرون خانه می‌کند و با دوستان مشابه خود به مقابله با هنجارهای اجتماعی برمی‌خیزد. شیوه‌های مقابله او به شکل تخریب اموال عمومی، بی‌اعتنایی به اخلاق اجتماعی و مصرف مواد مخدر است. دست زدن به این‌گونه رفتارها در واقع پاسخی است که جوان به احساس بی‌کفایتی، احساس نایمنی و بی‌عدالتی در جامعه می‌دهد.

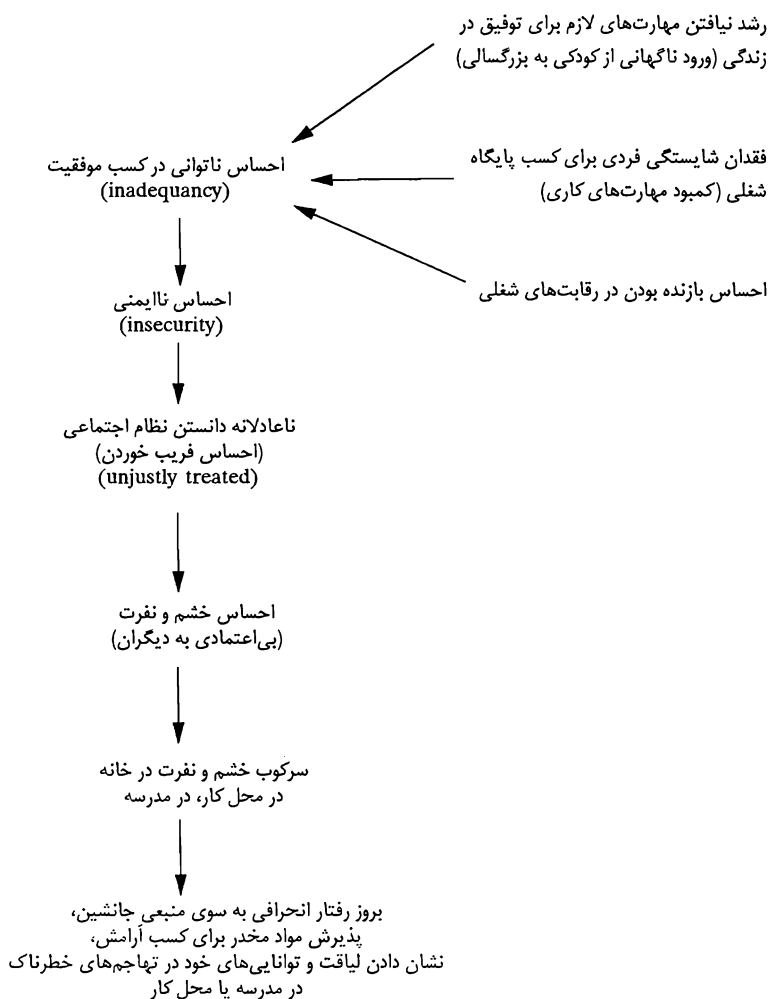
احساس نایمنی دختران به شکل دیگری در دوران عبور به بزرگسالی بروز می‌کند. دختران در دوران کودکی با همانندی با مادر پذیرش اجتماعی کسب می‌کنند با ورود به نوجوانی، با مسئولیت جدیدی، که انتخاب همسر است، مواجه می‌شوند. امنیت آینده آن‌ها وابسته به ازدواج با فردی قابل اتکا است. اما برای یافتن پسران قابل اتکا لازم است با گروه همسالان رقابت کنند. پسران هم‌سال آن‌ها هنوز در جامعه، پایگاه اجتماعی کسب نکرده‌اند و دختران نمی‌توانند صبر کنند تا آن‌ها پایگاه اجتماعی به دست آورند، زیرا سن آن‌ها افزایش می‌یابد و فرصت انتخاب شدن را از دست می‌دهند. این شرایط اساس احساس نایمنی در آن‌ها در این دوره سنی است.

از سوی دیگر، دختران با تضادهای دیگری نیز روبه‌روند که بر احساس نایمنی و بی‌کفایتی آن‌ها می‌افزاید. دختران به‌راستی نمی‌توانند در انتخاب همسر پیشقدم شوند و باید بکوشند که پسران آن‌ها را انتخاب کنند. آن‌ها نمی‌دانند برای ورود به زندگی مشترک بر کدام یک از خصیصه‌های فردی تکیه کنند.

مادر و خانه‌دار خوب بودن یا داشتن جاذبه‌های ظاهری دو جاذبه مهم برای انتخاب شدن است. اما اگر دختران از یکی یا هر دوی آن‌ها بی‌بهره باشند، مسئول چه کسی است؟ عبور از این بحران بیشتر با احساس نایمنی همراه است. از آن‌جاکه نمی‌توانند خشم و نفرت خود را متوجه نهاد خانواده کنند که به نظرشان نهادی مقدس است، به ناچار، خشم و نفرت خود را متوجه بیرون خانه می‌کنند و به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی

بی‌اعتنا می‌شوند. احساس می‌کنند که قضاوت جامعه عادلانه نیست. این فرایند در واقع عامل بی‌اعتمادی و جدایی آن‌ها از جامعه است. نمودار شماره ۱ مشکلات ساختاری جوانان را در جامعه امروز نمایش می‌دهد.

نمودار شماره ۱. انحرافات اجتماعی



دیدگاه جک یانگ

یانگ به اتفاقاتی که در نهادهای اجتماعی جامعه مدرن در حال وقوع است، به خصوص به نهاد خانواده، نظام شغلی و اجتماعات محلی، اشاره می‌کند و اثر آن‌ها را بر انگیزه افراد برای درست رفتاری و کج‌روی مورد بحث قرار می‌دهد.

روت والاس و الیسون وOLF (۱۹۹۹) نیز، در کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، با اشاره به مطالعات اولریش بک، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه مونیخ و آنتونی گیدنز، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لندن، به شکل دیگری به اتفاقاتی که در جامعه مدرن اتفاق افتاده است اشاره می‌کنند.

به نظر بک و گیدنز، تغییرات جامعه صنعتی، در ابتدای رشد به دلایل مختلف، از جمله رشد تسهیلات زندگی و افزایش رفاه نسبی با استقبال مردم روبه‌رو بوده است. اما جامعه امروز، به دلیل افزایش آثار نامطلوب صنعتی شدن، مانند آلودگی محیط زیست، آلودگی هسته‌ای، افزایش جمعیت و فراوانی بیماری‌های جدید مانند ایدز، شیوع مواد مخدر و غیره مشروعیت خود را از دست داده است. اضطراب و نگرانی در چهره شهروندان نمایان است. جامعه مدرن هر چند توانسته است بر نگرانی‌های ناشی از فقر و گرسنگی در گذشته غلبه پیدا کند، اما شاهد تغییرات جدید و دایمی در نهادهای اجتماعی است که اضطراب و نگرانی را در شکل دیگری تجدید کرده است و توجه به این تغییرات در نهادهای اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

یانگ به تغییراتی که در سه رکن جامعه امروزی، یعنی خانواده، وضعیت شغلی و اجتماعات محلی، اتفاق افتاده است به آثار آن‌ها در رفتار شهروندان توجه کرده است (یانگ، ۲۰۰۱: ۵-۲۷).

میان اعضای خانواده امروز ارتباطات و تعامل کاهش یافته است. هر

یک از اعضا برای تحصیل یا کار به سویی می‌رود. از حمایت اجتماعات قومی و محلی نیز کاسته شده است. ساکنان اجتماع محلی، که در گذشته در منطقه ماندگار می‌شدند، بر رفتار اهالی منطقه نظارت می‌کردند. در جامعه امروز، به دلیل جابه‌جایی محل سکونت خانوارها، این کارکردها به تدریج از بین رفته است. بازگشت به اشکال کهن نظارت عملاً غیرممکن است. جامعه مدرن با تعدد ارزش‌ها روبه‌رو است. قبول خطر بخشی از زندگی اجتماعی اعضای خانواده شده است. افراد باید دائماً خود را با تغییرات نظام اجتماعی سازگار کنند. احساس هویت با توجه به این تغییرات و اتفاقات از طریق نهادهای اجتماعی پایداری ندارد.

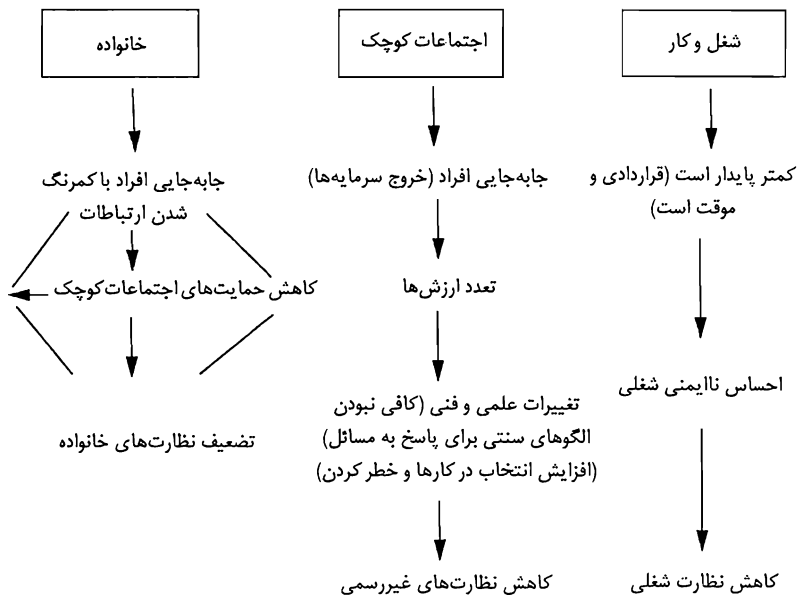
مشاغل در جامعه امروزی بیشتر جنبه قراردادی و موقت دارند. هویت شغلی پایدار نیست و نمی‌تواند رفتار فرد را کنترل کند. این وضعیت نه تنها احساس هویت را کاهش می‌دهد، بر احساس نایمندی شهروندان نیز می‌افزاید.

جامعه ارگانیک که دورکیم از آن نام می‌برد جای خود را به اجتماع انتخابی با واسطه و سایل ارتباط جمعی می‌دهد که هویت شهروندان از آن تأثیر می‌پذیرد. معیارهای ارزیابی رفتار درست یا نادرست از نهادهای قبلی مانند خانواده، محیط شغلی و اجتماع محلی به تدریج کاسته می‌شود و به اجتماع انتخابی فرد متوجه می‌شود، اجتماع انتخابی فرد به مدد وسایل ارتباط جمعی، ابعاد جهانی می‌یابد، اثر اجتماعات محلی به همان نسبت کاسته شده است.

تغییر در ارکان جامعه امروز چنانچه به احترام و برابری بیشتر شهروندان در جامعه بینجامد، پیامدهای منفی به دنبال نخواهد داشت. ولی برعکس، چنانچه به نابرابری بیشتر و کاهش احترام به خود افراد بینجامد، چندان مطلوب نخواهد بود. وقتی نابرابری و به دنبال آن احترام اجتماعی در میان شهروندان کاهش یابد (فرایندی که معمولاً مشاهده می‌شود) دفاع از جامعه امروزی و ساختارهای آن کاسته می‌شود. در این

وضعیت، صاحبان قدرت از افزایش مشکلات و نابهنجاری‌های رفتاری نگران می‌شوند، برای کاهش نگرانی‌های خود مشکلات و نابهنجاری‌های رفتاری را به گروه‌های خاصی از جامعه که در حاشیه قرار دارند نسبت می‌دهند و از جست‌وجوی علل در درون ساخت اجتماعی امتناع می‌ورزند. این تغییرات در جامعه شهری در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است.

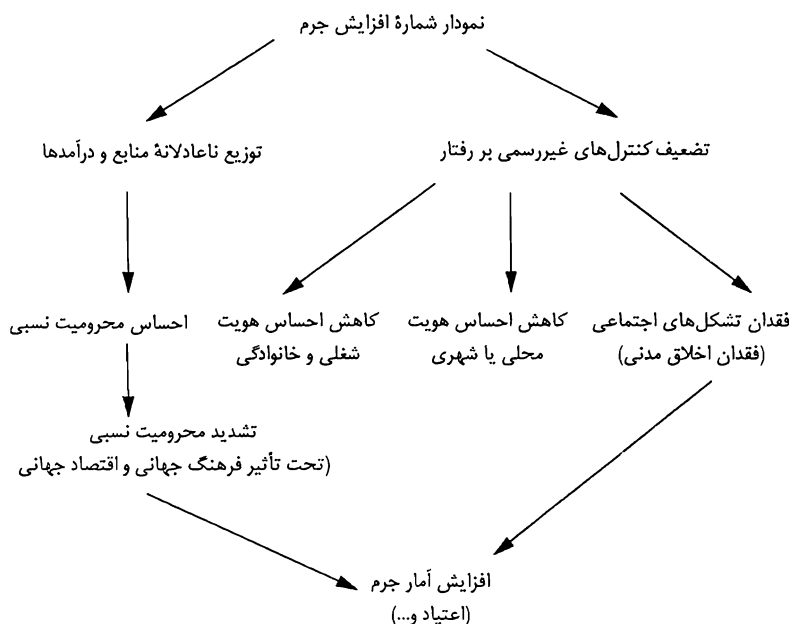
نمودار شماره ۲. تغییر در کنترل اجتماعی در جامعه شهری سه رکن جامعه امروزی



آنچه از مطالب فوق نتیجه می‌شود این است که بهره‌مندان از جامعه برای حفظ هویت خود به نفی گروه‌های مطرود و حاشیه‌ای و جدا مانده از جامعه می‌پردازند و آن‌ها را علت مشکلات جامعه می‌دانند، حال آن‌که

این جامعه است که گروه‌های حاشیه‌ای و محروم را به عقب رانده است. گروه‌های حاشیه‌ای و محروم در ابتدا مشتاق رشد و پیوند با جامعه بوده‌اند، پس از احساس شکست و بسته دیدن راه‌های ورود به جامعه و

نمودار شماره ۳



کسب پایگاه امن در جامعه دچار احساس بی‌ارزشی و ناایمنی شده‌اند. از سوی دیگر، آنان شاهد توزیع ناعادلانه منابع و درآمدها در جامعه هستند. این وضعیت، همراه با کاهش نظارت‌های غیررسمی نهادهای سنتی و بحران هویت، افشار طرد شده را به سمت رفتارهای ضد اجتماعی، خشونت یا ورود به شبکه‌های قاچاق مواد مخدر و سرانجام به قبول اعتیاد سوق می‌دهد. به بیان رابرت بوهم، «جرم زمانی اتفاق می‌افتد که فرد به این نتیجه برسد که از برخی جهات با جامعه و مردم دیگر پیوند ندارد»، مردم را به صورت گروهی جدا از خود می‌نگرد که فاقد انسانیت

هستند و نسبت به دیگران احساس مسئولیت نمی‌کنند (بوهم، ۲۰۰۱: ۱۲۳). نمودار شماره ۳ افزایش آمار جرم و اعتیاد را در جوامع کنونی تصویر می‌کند.

منظور از مباحث بالا این است که انگیزه انحراف از هنجارهای اجتماعی ریشه در ساخت اجتماعی دارد. در واقع، برخی مشکلات ساختاری باعث می‌شود که گروهی از مردم از ورود به جامعه و کسب منزلت اجتماعی محروم و انگیزه خود را برای هم‌رنگی با هنجارهای اجتماعی از دست بدهند. کسانی که در این حوزه کار می‌کنند، هر چند غیرمستقیم، فراوانی وقوع جرم را به طردشدگان از جامعه نسبت می‌دهند. ولی، به اشتباه، انگیزه جرم را به گروه‌های طرد شده محدود می‌کنند، به عوامل ساختاری و رابطه آن با انگیزه جرم بی‌توجه‌اند.

اگر افرادی از جامعه به جنایات فجیع دست می‌زنند، به این دلیل است که در شرایط بی‌رحمانه‌ای زندگی می‌کنند. آن‌ها احساس می‌کنند که از آن‌ها بهره‌کشی می‌شود. گروه‌های طرد شده، در عین حال، فاقد سازمان‌های سیاسی و اجتماعی هستند که از آن طریق بتوانند راهی برای خروج از وضعیت فعلی خود پیدا کنند.

تغییرات ساختاری، به عنوان راه حل

پیشگیری با صرفه‌ترین راه مداخله در امر مبارزه با مواد مخدر است. هزینه رسیدگی قضایی به جرایم مرتبط با مواد مخدر بسیار بالاست. نیمی از زندانیان کشور افرادی هستند که به نحوی با مصرف یا خرید و فروش مواد مخدر ارتباط داشته‌اند. بسیاری از جرایم دیگر، به خصوص سرقت و قتل، مرتبط با مواد مخدر گزارش شده است. آمار کسانی که برای کاهش دردهای جسمانی به مواد مخدر پناه می‌برند نسبتاً زیاد

است. آمار کسانی که برای مقابله با استرس و اضطراب به مصرف داروهای مخدر پناه می‌برند پیوسته رو به افزایش است. برای کاهش هزینه‌های فراوانی که هر ساله مقابله با جرایم معتادان، نگهداری و بازپروری آنان در زندان‌ها یا مراکز بازپروری و کلینیک‌های درمانی می‌شود، راهی جز پیشگیری و قبول تغییرات ساختاری در متن جامعه به نظر نمی‌رسد.

آنچه سلامت افراد جامعه را تضمین می‌کند از جمله عوامل مهم پیشگیری است. از عوامل مؤثر در سلامت مردم جامعه، ایجاد امنیت اقتصادی، اجتماعی و قضایی و بهداشتی برای آحاد مردم کشور است. لازمه برخورداری مردم جامعه از تعادل جسمانی، روانی، اجتماعی و رشد سالم مراحل مختلف زندگی از کودکی تا بزرگسالی باید تضمین شود. مطالعه پدیده‌هایی که امنیت فرد را در مراحل مختلف رشد به خطر می‌اندازد از عوامل مهم پیشگیری است.

همان‌طور که در نظریات پارسونز و یانگ مشاهده کردیم، احساس محرومیت نسبی به احساس کم‌ارزشی یا بی‌ارزشی فرد می‌انجامد. این وضعیت، همراه با احساس ناایمنی، فرد را به جدایی و انزوا از متن جامعه سوق می‌دهد. توجه به عواملی که این گروه اجتماعی و فرزندان آن‌ها را به جامعه پیوند می‌دهد از جمله گام‌های مهم پیشگیری است.

به منظور اتصال افراد طرد شده به جامعه، لازم است آن‌ها خودشان را منشأ اثر ببینند. آموزش مهارت‌های شغلی، به منظور ورود آن‌ها به بازار کار و کسب پاداش براساس لیاقت‌های فردی، می‌تواند احساس باارزش بودن را در آن‌ها پدید آورد. کسب پایگاه اجتماعی با ارزش متناسب با توانایی‌های فردی ممکن است از جمله محرک‌های مهم درست رفتاری باشد. داشتن درآمد، برخورداری از آموزش و پرورش و دریافت حمایت از سوی شبکه‌های حمایت اجتماعی و بهداشتی ممکن است آن‌ها را به جامعه پیوند دهد.

نمودار شماره ۴، راه حل ها

توزیع عادلانه منابع و درآمد

احساس اهمیت و احترام برای همه اعضای

راه حل های ساختاری

راه حل های غیرساختاری

□ مطالعه در ریشه های نابرابری (عارضی شمردن مرزها و تفاوت های گروه ها)

برنامه ریزی برای رفع تفاوت ها

□ مقابله با بی ارزش کردن آدم ها و جناسازی آن ها از جامعه

□ برنامه ریزی در جهت جذب افراد به متن جامعه

□ تعیین حداقل دستمزد □ آموزش مهارت های شفلی، با توجه به انتخاب افراد

در جهت حفظ و احترام آدم ها □ پاداش و ارتقا براساس شایستگی های فردی

□ جابه جایی سطحی درآمد ها و منابع

□ انداختن مشکلات به گردن طرد

شدگان (حاشیه نشینان، معتادان

مهاجران غیرمجاز و...)

□ معیور کردن طردشدگان، به کارهای اجباری با مزد کم

□ مقابله و مجازات آن ها

□ احترام به انسان ها محدود به کار در مقابل مزد نباشد

(فروش نیروی کار به اجبار)

□ ایجاد شرایط رشد و توفیق برای زنانی که فرزند دارند

□ تداوم محرومیت نسبی، عدم رضایت و

تداوم تمایل به جرم

جابه‌جایی سطحی منابع ثروت و جذب طردشدگان به کارهای کم‌درآمد و اجبار به فروش نیروی کار نمی‌تواند وسیله جذب طردشدگان اجتماعی به متن جامعه کمک کند. مطالعه ریشه‌های نابرابری و برنامه‌ریزی برای رفع آن‌ها ممکن است وسیله مهم کاهش آمار جرم و پیشگیری از ورود جوانان به جرگه طردشدگان اجتماعی باشد. تا زمانی که منابع ثروت برای رشد و توسعه این مناطق اختصاص داده نشود و تا زمانی که جوانان این مناطق راهی به سوی کسب پایگاه اجتماعی پیدا نکنند، انگیزه همرنگی با ارزش‌های اجتماعی در آن‌ها شکل نمی‌گیرد. در بحث از تغییرات ساختاری، باید بهبود کل مناطق محروم در نظر گرفته شود. تنها توجه به مسائل بهداشتی و پیوستن آن‌ها به صندوق‌های اعانه، گامی کوتاه‌مدت و لحظه‌ای است و نمی‌تواند به تغییر اساسی زندگی حاشیه‌نشینان بینجامد.

در کنار گشودن مدارهای بسته به روی حاشیه‌نشینان، برای حفظ جوانان در مقابل بحران‌های زندگی، از ابزارهای دیگری می‌توان استفاده کرد؛ بالا بردن کفایت و کارآمدی جوان برای مقابله با بحران‌های زندگی و استفاده از توانایی‌های بالقوه آنان از جمله راه‌های پیشگیری است (کوپر و کوپر، ۲۰۰۱: ۳-۸۰۲). وقتی جوانان نتوانند شایستگی خود را در ارتباطات و موقعیت‌های اجتماعی نشان دهند. از اجتماع دوری می‌گزینند و به دنبال آن دچار اضطراب، افسردگی و اختلال‌های روانی می‌شوند. آموزش مربیان و کارشناسان برای آموزش مهارت‌های اجتماعی به دانش‌آموزان و جوانان ممکن است تأثیر فراوانی در ورود جوانان به فعالیت‌های اجتماعی داشته باشد.

روش‌های راهبردی در مسئله اعتیاد مورد بحث و گفت‌وگوی بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است. این هدف‌ها مواردی است که کارشناسان و متخصصان کشورهای مختلف بر آن‌ها تأکید کرده‌اند و کشورهای مبتلا به اعتیاد می‌توانند از آن‌ها همچون الگو استفاده کنند.

منابع

- گزارش نهایی مواد مخدر سال ۲۰۰۰، انتشارات UNDCP سازمان ملل متحد، برنامه کنترل جهانی مواد مخدر.
- روش تغییرات الگوی مصرف مواد معتادان کشور: دکتر آفرین رحیمی موثر، دکتر عمران رزاقی، دکتر مهدی حسینی، دکتر کاظم محمد و آقای سعید مدنی، (۱۳۷۷)، منتشر نشده است.
- نشریه تحلیلی-خبری ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۸۰)، شماره ۱.

- Bohm, Robert. M. (2001) *A Primer on Crime and Delinquency theory*, Second Edition, Wads Worth.
- Cohen, K. A. (1982) "The Delinquency Subculture", in Rose Giallombardo (ed). *Juvenile Delinquency: A Book of Readings*, New York, Willy.
- Kupper & Kupper, (2001) *The Social Science Encyclopedia*, Second Edition, Routledge.
- Parsons, Talcott (1975) "Certain Primary Sources and Patterns of Aggression in the Social Structure of the Western World" in *Essays in Sociological Theory*, Revised Indian Edition.
- Wallace, Ruth A. and Wolf Alison, (1999) *Contemporary Sociological Theory*. 5th edition, Prentice Corporation.
- Young, Jack, (2001) "Identity, Community and Social Exclusion", *Crime. Disorder and Community Safety* edited by Roger Mathews and John Pitts, Routledge.

بازار مواد مخدر افیونی در ایران (قیمت، مصرف و تأثیرگذاری تولید خارجی)

فریبرز رئیس‌دانا

جنبه‌های اقتصادی اعتیاد، تنها شامل رفتار مصرف‌کننده، انگیزه‌ها و ساز و کارهای تولید، حمل و نقل و توزیع و نقش قیمت و درآمد نمی‌شود، بلکه به‌طور عمده باید با ساختار اقتصاد سیاسی سروکار پیدا کند. در آغاز، مقاله‌های ذوقی، عمومی و گاه بررسی‌های اثبات‌گرایانه تقلیل‌گرا و متکی به الگوهای فرضی نوکلاسیک، به‌طور محدودی منتشر می‌شدند. در کنار آن به‌طور محدودتری اقتصاددانان رادیکال، جنبه‌های اقتصاد سیاسی و اقتصاد اجتماعی اعتیاد را به‌گونه‌ای منتقدانه به بحث می‌گذاشتند. امروزه انواع مطالعات و تحقیقات اقتصادی متعارف انتقادی و سیستمی درباره اقتصاد مواد مخدر در جریان است. این مقاله با روشی سیستمی به ساختارهای اقتصاد سیاسی و اقتصاد اجتماعی مربوط به کلیت قاچاق و اعتیاد می‌پردازد و بر آن است که انگیزه‌های نیرومندی برای تولید و مصرف وجود دارد. این انگیزه‌ها، گذشته از مراحل فردی و استثنایی، از همان‌جا ناشی می‌شوند که دوام ساختار نابهنجار

اجتماعی و تشویق به مصرف کمک می‌کند. به این ترتیب روند افزایش مصرف از نابسامانی‌هایی مایه می‌گیرد که مربوط به کارکردهای نابسامان اقتصاد سیاسی‌اند از جمله فقر و بیکاری و محرومیت و وجود شبکه قدرتمند قاچاق که با مدیریت‌های سیاسی نیز ارتباط جدی دارند. اما راه‌حل‌های اساسی در گرو حذف بازدارنده اصلی و دگرگونی ساختارهای پدیدآورنده این آسیب هستند. با این وصف، با اتخاذ روش‌های مؤثر ریشه‌ای، به‌رغم دوام ساختارهای اساسی زاینده ناهنجاری‌ها، می‌توان مهار را به‌طور جدی و مؤثر بالا برد و هزینه‌های اجتماعی آن را به مقدار اساسی کاهش داد.

درآمد

بررسی‌های اقتصادی در زمینه مواد مخدر، شامل مصرف، تولید، جابه‌جایی و فروش، بخش مهمی از پدیده انحراف یا آسیب اجتماعی اعتیاد است. روش‌شناسی این مقاله (که در این پژوهش که بخشی از پژوهش گسترده ۲/۵ ساله درباره اقتصاد مواد مخدر است به کار رفته است) روش‌شناسی سیستمی است. بنابراین روش، آسیب اعتیاد به دلیل خصلت مجرمانه قاچاق مواد مخدر حتماً باید در ابعاد چندجانبه بررسی شود. به عبارت دیگر، موارد مربوط به اقتصاد سیاسی، روابط متعارف اقتصادی، آسیب‌شناسی اجتماعی، روابط اجتماعی، مسائل فرهنگی، سابقه استفاده از مواد مخدر، مسائل حقوقی و انتظامی و شرایط جغرافیایی می‌باید در یک کلیت طراحی شده از روی واقعیت مورد ارزیابی قرار گیرند تا روابط متقابلشان کشف شود و به این ترتیب سازوکارهای واقعی اعتیاد و قاچاق را به دست دهند.

با این وصف، وقتی بررسی‌های نظام‌دار صورت بگیرند، برخی

جنبه‌ها اهمیت خود را برای آن‌که به‌طور مجزا و دقیق مورد ارزیابی قرار گیرند، نشان می‌دهند. ممکن است این بررسی‌ها به مسائل تربیتی یا مسائل روان‌شناختی (شامل روان‌نژندی و روان‌پریشی) بپردازند. ممکن است برخی نارسایی‌های اجتماعی، مثلاً نبود خدمات رفاهی و تفریحی جایگزین، ارزیابی شود. ممکن است رفتارهای مجرمانه از حیث جرم‌شناختی و علایم تشخیص و دستگیری مجرم اهمیت بیابند. نیز ممکن است شرایط اقتصادی خاصی، مانند قیمت‌ها یا موقعیت اقتصادی افراد که به اعتیاد گرایش می‌یابند، طرف توجه باشد. آثار و بیشتر موارد، به‌ویژه موارد اجتماعی و اقتصادی، می‌باید شرایط اساسی نظام اجتماعی-اقتصادی شامل طبقات، ساختار قدرت، توزیع درآمد، محرومیت‌ها، نیازها، تحولات تاریخی جامعه و جز آن به مثابه بستر بررسی فراخوانده شوند.

هدف و موضوع پژوهش حاضر نشان دادن جنبه‌هایی مهم اما محدود از اقتصاد مواد مخدر است که به خاطر آن‌ها تولید و قاچاق مواد مخدر (عرضه) و مصرف و اعتیاد (تقاضا) این چنین سنگین و ویرانگر می‌مانند و رو به رشد می‌گذارند.

جنبه‌های مورد بحث عبارت‌اند از:

- نقش فقر، بیکاری و تبعیض در عرضه و تقاضا،
- ساز و کار اقتصادی قاچاق و توزیع،
- شرایط اجتماعی-اقتصادی برای ادامه اعتیاد،
- ارزش افزوده و انگیزه‌های قاچاق و رابطه آن با ساختارهای اقتصاد سیاسی، تغییرات قیمت و تأثیر آن بر تقاضا.

یادآوری می‌شود که نظریه‌های نوکلاسیکی و مارژینالیستی، مصرف و تولید مواد مخدر را منحصرراً با قیمت (و با فرض ثابت گرفتن سایر عوامل) مرتبط می‌دانند. این نظریه‌ها برآن‌اند که برآیند نیروهای عرضه و تقاضا قیمت تعادلی و میزان مصرف را تعیین می‌کنند. انگیزه سود

(باتوجه به هزینه و مخاطره) انگیزه لذت‌جویی (با توجه به قدرت خرید مصرف‌کننده) قرار می‌گیرد و شماری از کسانی را که داوطلب فعالیت اقتصادی قاچاق و مصرف هستند به کار وامی‌دارند و قیمت و مقدار مصرف و تولید را مشخص می‌کنند. این‌گونه نظریه‌پردازی، به‌طور کلی سطحی و خیالی است و چیزی جز توضیح واضحات نیست. این نظریه‌ها کار را در همان جایی تمام‌شده فرض می‌کنند که باید آغاز کار بررسی باشند و مسائلی را (مانند میل به مصرف و واکنش به قیمت) بدیهی می‌گیرند که خود نیاز به پژوهش دارند.

این بررسی عمدتاً در حوزه اقتصاد سیاسی قرار دارد و با نگرش سیستمی انجام می‌شود، به نحوی که جنبه‌هایی چون کمبودها، محرومیت‌ها، تعارض‌های اجتماعی، فقر، بیکاری، ناگزیری تولید در افغانستان و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی گرایش به مواد مخدر را اجزای یک سیستم عملکرد آسیب‌رسان واحد ارزیابی می‌کند. در این بررسی، ضمن تحلیل سیستم، کمیت‌ها و آمارها چونان برآوردها و برآیندهای این سیستم مورد توجه خاص قرار می‌گیرند. این پژوهش قصد دارد راه‌های ریشه‌ای درمان را -البته آن‌گونه که در مقابل واقعیت‌های موجود به قدر کافی کاربردی باشند- نشان بدهد. روش‌های کاربردی، تطبیقی و اقتصادسنجی در این پژوهش به کار می‌روند.

فرضیه یا پرسش اساسی پژوهش این است که کنترل‌ها در ساختارهای اقتصادی به عنوان یک اقتصاد مردم‌سالار، عادلانه و روبه رشد و انتقال منابع به سمت فعالیت‌های رقیب مواد مخدر و نیز جایگزین کردن تولید و بالاخره دستکاری در متغیرهای اساسی اقتصادی می‌توانند روش‌های اساسی و مناسب برای کنترل مؤثر مواد مخدر باشند و درک روش‌های پیشگیری و درمان و نظارت‌های قضایی و انتظامی به مثابه روش‌های محوری به کار بروند.

شماری از برآوردهای آماری

شمار معتادان ایران در سال ۱۳۷۹ به ترتیب زیر برآورد می‌شود (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹):

الف) معتادان اصلی

تریاک (شیره و تریاک) ۸۰۰,۰۰۰ نفر

شیره سوخته ۱۰۰,۰۰۰ نفر

هروئین و مرفین ۲۵۰,۰۰۰ نفر

ب) تفننی و تصادفی

تریاک ۷۰۰,۰۰۰ نفر (یک هفتم آن مصرف‌کنندگان تصادفی‌اند)

شیره ۷۰,۰۰۰ نفر (۴۰٪ آن مصرف‌کنندگان تصادفی‌اند)

هروئین و مرفین ۱۱۰,۰۰۰ نفر (۱۰٪ آن مصرف‌کنندگان تصادفی‌اند)

ج) معتادان غیرقابل شمارش (شامل معتادان پنهان، تفننی و تصادفی) جمعاً حدود ۵۰۰,۰۰۰ نفر.

جدول شماره ۱

شمار معتادان برحسب نوع ماده مخدر مصرفی در آغاز سال ۱۳۸۱ در ایران

نوع اعتیاد	شمار (نفر)
۱. اصلی	
تریاک و شیره تریاک	۱,۲۲۰,۰۰۰
شیره سوخته	۱۴۰,۰۰۰
هروئین و مرفین	۳۱۸,۰۰۰
۲. تفننی	
تریاک و شیره تریاک	۷۰۰,۰۰۰
شیره سوخته	۷۵,۰۰۰
هروئین و مرفین	۱۲۰,۰۰۰
۳. ناشناخته (تفننی و اصلی)	
تریاک و شیره تریاک	۲۵۵,۰۰۰
شیره سوخته	۴۵,۰۰۰
هروئین و مرفین	۱۰۰,۰۰۰

با توجه به این‌که این آمار متعلق به سال ۱۳۷۹ است و به احتمال ۶۵٪ معتادان تفتنی و به احتمال ۳۰٪ معتادان تصادفی در معرض اعتیاد دائمی بوده‌اند، بنابراین می‌توانیم بپذیریم که در آغاز سال ۱۳۸۱ شمار معتادان کشور با احتساب ۵۰۰,۰۰۰ نفر معتاد پنهان (و این‌که در حدود ۲۰٪ آنان معتاد به هروئین و مرفین بوده‌اند) به شرح جدول شماره ۱ است:

بنابراین، با فرض آن‌که نیمی از ناشناخته‌ها معتاد اصلی هستند (یک فرض محافظه‌کارانه) در می‌یابیم که در حدود ۱/۸ میلیون نفر معتاد قطعی و قابل شناخت و در حدود ۳۰۰ هزار نفر معتاد ناشناخته در کشور وجود دارد. به این ترتیب، در آغاز سال ۱۳۸۱ در حدود ۳/۲۵٪ از جمعیت کشور معتاد بوده‌اند. در حدود ۱,۱۲۰,۰۰۰ نفر یا ۱/۷٪ از جمعیت نیز با احتمال ۳۰ تا ۶۵٪ در معرض اعتیاد در فاصله ۲ سال آینده قرار دارند.

میانگین مصرف معتادان کشور با توجه به این‌که مصرف خوراکی، شبه قلیانی و سیخ و سنگ به جای مصرف با وافر و نگاری قرار می‌گیرد تا جبران کمبود درآمد و گرانی نسبی را (گرچه گران‌شدن مواد افیونی جای بحث دارد که به آن خواهیم پرداخت) می‌گیرد برای معتادان اصلی به شرح زیر است:

تریاک و شیرۀ تریاک = ۲/۵ گرم مصرف روزانه

شیره = ۰/۶۵ گرم مصرف روزانه

هروئین = ۳۰ سانتی‌متر مصرف روزانه = ۰/۳ گرم (عمدتاً به صورت روزانه که به تدریج تزریق جای آن را می‌گیرد و در میزان مصرف صرفه‌جویی می‌کند).

معادل‌های مصرف هروئین و شیرۀ سوخته به شرح زیر است:

هر گرم هروئین = ۱۰ گرم تریاک

هر گرم شیرۀ سوخته = ۵ گرم تریاک

بنابراین، مصرف تریاک، شیره و هروئین عبارت خواهد شد از آنچه در جدول شماره ۲ (تدوین شده بر اساس جدول شماره ۱) آمده است.

جدول شماره ۲

برآورد میزان مصرف انواع مواد مخدر بر حسب عادات مصرف

نوع مصرف / عادت مصرف		تریاک		شیره		هروئین و مرفین	
		متوسط روزانه	کل در سال	متوسط روزانه	کل در سال	متوسط روزانه	کل در سال
اصلی	۲/۵	۱۱۱۳/۴	۰/۶۵	۳۳/۲	۰/۳۰	۳۴/۸	
تفنی و تصادفی	۰/۳۳	۸۴/۳	۰/۰۸۵	۲/۳	۰/۰۵	۲/۲	
ناشناخته	۱/۴	۱۸۱/۴	۰/۳۷	۶/۱	۰/۱۸	۶/۶	
جمع	—	۱۳۸۰	—	۴۱/۶	—	۴۳/۶	
جمع تریاک	—	۱۳۸۰	—	۲۰۸	—	۴۳۶	
مصرف کل معادل تریاک = ۲۰۲۴ تن							

درجه خلوص تریاک و شیره ۶۵٪ و درجه خلوص هروئین ۲۲٪ برآورد شده است (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۷۸). خواننده می تواند دریابد که به این ترتیب با حذف میزان مصرف شیره (که از سوخته تریاک به دست می آید و نباید دوباره شماری شود) مصرف تریاک صد درصد خالص که به ایران می آید عبارت است از:

$$۹۹۳ \text{ تن} = ۸۹۷ + ۹۶ = ۰/۲۲ \times ۴۳۶ + ۰/۶۵ \times ۱۳۸۰$$

در سال ۱۹۹۹، که یکی از پرتولیدترین سال ها در افغانستان بوده است، تولید کل جهان به ۵۷۹۵ تن رسید که از آن سال ۴۵۶۵ تن به افغانستان اختصاص داشت (۹ تن به پاکستان، ۱۶۲ تن به آمریکای لاتین و ۱۰۲۹ تن به سایر نقاط آسیا و ۸۹۵ تن در میانمار) (UNDCP, 2000).

تولید در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ ابتدا کم و سپس به مقدار زیاد افت کرد. برای سال ۲۰۰۱ تولید به میزان نیمی از تولید سال ۱۹۹۹ در افغانستان برآورد می شود. بی تردید تولید در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است (روزنامه آزاد، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱). حکومت کرزای که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر به روی کارآمد مایل نیست از آغاز، موجبات نارضایتی ۲۰۰ هزار خانوار متکی به کشت تریاک را فراهم آورد. در افغانستان هر

جدول شماره ۳

توزیع تریاک تولید شده در افغانستان و پاکستان در سال ۱۹۹۹ (برحسب درجه خلوص ۱۰۰٪ و معادل تریاک)

ردیف	شرح	تن	درصد
۱	تولید تریاک در افغانستان و پاکستان (فقط ۹ تن متعلق به پاکستان)	۴۵۷۸	۱۰۰
۲	مصرف داخلی تریاک در ایران (بدون توجه به ناشناخته‌ها)	۵۲۸	۱۱/۵
۳	مصرف داخلی تریاک در افغانستان و پاکستان (۹۰٪ پاکستان)	۲۷۰	۶/۰
۴	مصرف داخلی هروئین در پاکستان و افغانستان	۶۲۵	۱۳/۷
۵	مصرف داخلی هروئین در ایران (بدون توجه به ناشناخته‌ها)	۵۸	۱/۳
۶	جمع مصرف	۱۴۸۱	۳۲/۴
۷	مازاد منطقه = جمع مصرف (۶) - تولید تریاک در افغانستان و پاکستان (۱)	۳۰۹۳	۶۷/۶
۸	توقیف شده در ایران	۴۴۵	۹/۷
۹	توقیف شده در پاکستان (تقریبی)	۶۰۰	۱۳/۱
۱۰	کل توقیف شده	۱۰۴۷	۲۲/۸
۱۱	صادرات منطقه = کل توقیف شده (۱۰) - مازاد منطقه (۷)	۲۰۴۸	۴۴/۸
۱۲	توقیف شده در خارج از منطقه (تقریبی)	۳۰۰	۶/۰
۱۳	صادرات از ایران = صادرات منطقه (۱۱) - توقیف در خارج از منطقه (۱۲)	۱۷۴۸	۳۸
۱۴	جمع کل صادرات از ایران (با فرض ۸۰٪ عبوری از ایران)	۱۶۳۸	۳۵/۸
۱۵	جمع کل صادرات قطعی (با کسر ۲۵٪ انبارشده در ایران)	۱۲۳۰	۲۶/۹

هکتار زمین زیر کشت خشخاش در حدود ۹/۵ نفر را شاغل می‌کند، ولی زمین زیرکشت به بالای ۹۰ هزار هکتار در سال ۱۹۹۹ رسید و قریب یک میلیون نفر در این رشته کار می‌کردند.

جدول شماره ۳ نحوه توزیع تریاک تولید شده در منطقه آسیای جنوب غربی (سال ۱۹۹۹) را نشان می‌دهد (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹: ۶۸). این جدول پس از کسر توقیفی‌ها و مصرف در ایران و پاکستان،

برآورد خالص صادرات را نشان می‌دهد. درمی‌یابیم که در سال ۱۹۹۹ در حدود ۱۶۳۸ تن معادل تریاک از ایران به مقصد اروپا عبور کرده است.

محاسبه ارزش افزوده (سال ۱۳۷۸)

۱-۳. قیمت متوسط خیابانی مواد ناخالص در ایران = $۶/۵۰$ میلیون ریال/کیلوگرم

قیمت متوسط بیابانی مواد در مرزهای شرق = $۱/۶۷$ میلیون ریال/کیلوگرم

تفاوت قیمت = $۴/۸۳$ میلیون ریال

اگر کل مصرف مواد ناخالص (معادل تریاک) برابر ۱۱۰۴ تن در سال ۱۳۷۸ را (بدون احتساب معتادان ناشناخته) در نظر بگیریم، ارزش افزوده به دست آمده در سال ۱۳۷۸ معادل خواهد بود با:

$$۱۱۰۴ \times ۱۰۳ \times ۴/۸۳ = \underline{۵۳۳۲ \text{ میلیارد ریال}}$$

که با احتساب بهای محاسباتی هر دلار ۳۵۰۰ ریال در آن سال به رقم زیر بالغ می‌شود:

$$\text{ارزش افزوده مصرف داخلی در سال } ۱۳۷۸ = \underline{۱۵۲۳ \text{ میلیون دلار}} = ۵۳۳۲ \div ۳۵۰۰$$

تعمیدیل رقم آغاز در سال ۱۳۸۱ عبارت خواهد بود از^۱:

تفاوت قیمت = ۸ میلیون ریال

مصرف کل = ۲۰۲۴ تن، معادل تریاک

$$\text{ارزش افزوده} = ۱۶۱۹۲ \text{ میلیارد ریال} = ۲۰۲۴ \times ۱۰۳ \times ۸$$

ارزش افزوده برحسب دلار با احتساب هر دلار معادل ۵۵۰۰ ریال^۲

۱. آخرین آمارگیری و برآورد نگارنده (به قسمت ۴ این گزارش نیز مراجعه کنید).
۲. بر اساس روش PPP یا نرخ برابری قیمت خرید با توجه به قیمت کل (عزیزی و زیبایی، ۱۳۸۱).

ارزش افزوده مصرف داخلی براساس آمار آغاز سال ۱۳۸۱ = $۲/۹۵$
میلیارد دلار = ۱۶۱۹۲:۵۵۰۰

۲-۳. اگر تفاوت قیمت در مرزهای غربی و مرزهای شرقی معادل ۶ میلیون ریال^۱ باشد و کل خروجی از کشور به ۱۲۰۰ تن (یا متوسط ۵ سال اخیر) بالغ شود داریم:

$$\text{ارزش افزوده خروجی} = ۷۲۰۰ \text{ میلیارد ریال} = ۶ \times ۱۰^۳ \times ۱۲۰۰$$

و یا

ارزش افزوده خروجی در مرزهای غربی براساس محاسبات
سال ۱۳۸۱ = $۱/۱۳$ میلیارد دلار = ۷۲۰۰:۵۵۰۰

۳-۳. اگر صادرات ۱۲۰۰ تن تریاک به بهای ۱۲۰ تن هروئین خالص و به بهای ۳۶۰ تن هروئین ناخالص (با درجه خلوص ۰/۳۳ باب سلیقه بازار اروپا) برسد و اگر بپذیریم که تفاوت قیمت که در سال ۱۹۹۹ معادل ۲۰۵۸۴ دلار (همان: ۳۵؛ UNODCCP: 2001) بوده به اندازه افزایش قیمت متوسط، یعنی ۵۰٪ رشد می‌کند (به قسمت ۴ گزارش مراجعه کنید) آنگاه تفاوت قیمت باید در حدود ۳۰ هزار دلار باشد. بنابراین داریم:

ارزش افزوده معادل تریاک صادراتی از خاک ایران = $۱۰/۸$ میلیارد دلار = $۳۶۰ \times ۱۰^۲ \times ۳۰۰۰۰$
 (این رقم در سال ۱۹۹۹ معادل ۱۶/۹ میلیارد دلار بود).

۴-۳. به این ترتیب کل ارزش افزوده ایجاد شده عبارت است از:
 ۴-۱. ارزش افزوده مصرف ایران با درجه خلوص ۰/۶۵ = $۲/۹۵$ میلیارد دلار
 ۴-۲. ارزش افزوده خروجی از ایران با درجه خلوص ۱۰۰٪ = $۱/۳۱$ میلیارد دلار

۱. آخرین آمارگیری و برآورد نگارنده.

۳-۴. ارزش افزوده در آلمان با درجه خلوص $95\% = 10/80$ میلیارد دلار

جمع ارزش افزوده به طور تقریبی ۱۵ میلیارد دلار است. این ارزش افزوده میان طیفی از حاملان و قاچاقچیان داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شود. می‌بینیم که سهم قاچاقچیان داخلی چندان بالا نیست، مگر آنان که با قاچاقچیان بین‌المللی در اروپا همکاری دارند. عمده‌ترین سهم به خریداران اصلی و توزیع‌کنندگان عمده در کشورهای اروپایی تعلق می‌گیرد. حاملان و توزیع‌کنندگان در ترکیه، روسیه، یوگسلاوی، بلغارستان، ایتالیا و آلمان سهم‌های اصلی را نصیب خود می‌کنند. در این میان سهم پلیس‌های فاسد را نیز باید کاملاً جدی تلقی کرد.

۳-۵. توجه داشته باشیم که قیمت تریاک ورودی به ایران بر اساس آمار سال ۱۳۸۱ معادل هرکیلوگرم ۵۰۰ دلار (هر دلار = ۵۵۰۰ ریال) است که به طور متوسط به ۱۶۴۰ دلار در کل کشور بالغ می‌شود. قابل توجه است که قیمت متوسط آسیا در زمان مورد بحث (با شروع افزایش تولید و آزاد شدن تریاک از انبارها) در حدود ۴۵۰ دلار برای هر کیلوگرم بود. سهم کشتکار افغانی از هر تن تریاک فقط ۷۵ تا ۸۰ دلار است. بنابراین از کل ارزش افزوده ۱۵ میلیارد دلاری که مربوط به تقریباً ۲۳۰۰ تن تریاک است به کمتر از ۳۰۰ میلیون دلار (برای ۲۰۰ هزار خانوار کشتکار و نزدیک به یک میلیون شاغل کل) می‌رسد.

روند قیمت‌ها

۴-۱. قیمت متوسط تریاک در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) در کل ایران از قرار کیلویی ۳/۵۷ میلیون ریال بود که از ۱/۱ میلیون ریال در زاهدان، ۴/۵ میلیون ریال در کرمان و ۱/۸ میلیون ریال در بندرعباس شروع

جدول شماره ۴

مقایسه قیمت تریاک مناطق مختلف کشور در سال ۱۹۹۸ و فاصله آن‌ها تا

شهر زاهدان

ردیف	نام منطقه	متوسط قیمت تریاک به (هزار ریال)	فاصله تا شهر زاهدان (کیلومتر)
۱	زاهدان	۱۱۰۰	۰
۲	مشهد	۲۴۰۰	۱۰۰۰
۳	کرمان	۱۵۰۰	۵۴۱
۴	بندرعباس	۱۸۰۰	۱۰۳۹
۵	یزد	۲۵۰۰	۹۲۸
۶	شیراز ×	۲۶۵۰	۱۳۳۸
۷	اصفهان ×	۳۲۰۰	۱۲۴۴
۸	سمنان ×	۳۸۰۰	۱۵۴۱
۹	همدان	۴۰۰۰	۱۵۶۳
۱۰	گرگان ×	۴۰۰۰	۱۷۲۳
۱۱	کرمانشاه ×	۳۶۰۰	۱۹۰۹
۱۲	سنندج ×	۳۶۰۰	۱۸۱۶
۱۳	ساری ×	۴۵۰۰	۱۶۹۴
۱۴	زنجان	۴۵۰۰	۱۹۲۵
۱۵	ارومیه ×	۳۴۰۰	۲۳۵۶
۱۶	رشت	۴۴۰۰	۱۹۲۸
۱۷	خرمشهر ×	۳۶۰۰	۱۹۷۱
۱۸	تهران	۴۰۶۰	۱۶۰۵
۱۹	تبریز	۴۵۰۰	۲۲۲۸
۲۰	بابل	۴۲۵۰	۱۷۵۳
۲۱	بابل	۴۲۵۰	۱۷۳۳
۲۲	ایلام	۴۴۵۰	۲۰۲۴
۲۳	اهواز ×	۳۶۰۰	۱۹۰۶
۲۴	اردبیل	۵۰۰۰	۲۱۹۳
۲۵	اراک	۴۵۰۰	۱۵۳۵
—	میانگین ساده	۳۷۵۰	۱۵۸۰

× نزدیک به میانگین

می شد و به ۱/۵ میلیون ریال در تبریز می رسید (جدول شماره ۴). قیمت تریاک در سال ۱۳۷۹ به دلیل فشار دولت و نظارت نیروی انتظامی ایران و جلوگیری از کشت خشخاش در بسیاری از نقاط به وسیله حکومت طالبان ناگهان به طور متوسط ۵۰٪ افزایش یافت و به حدود ۵/۳ میلیون ریال رسید اما مجدداً قیمت در پایان نیمه اول سال ۱۳۸۰ کاهش و به حدود ۴/۸ میلیون ریال به طور متوسط رسید. در نیمه دوم سال ۱۳۸۰، پس از واقعه یازده سپتامبر و اشغال افغانستان، قیمت ناگهان از ۵۰ تا ۱۱۰٪ (بسته به موقعیت جغرافیایی و دوری از مرزهای شرقی) افزایش یافت و به طور متوسط به ۸/۵ میلیون ریال برای هر کیلوگرم بالغ شد. از پایان سال ۸۰ و آغاز سال ۱۳۸۱ مجدداً کاهش آغاز شد و در اردیبهشت سال ۸۱ به حدود ۶/۵ میلیون ریال به طور متوسط کاهش یافته است.

روند عمومی قیمت واقعی تریاک (پس از کسر اثر تورم) چنانکه در نمودار شماره ۱ مشهود است، به جز افزایش نوسانی در سال های اخیر، رو به کاهش داشته است. نمودار شماره ۲ میزان افزایش قیمت تریاک را با میزان افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی مقایسه می کند (مرکز آمار ایران؛ رئیس دانا، همان).

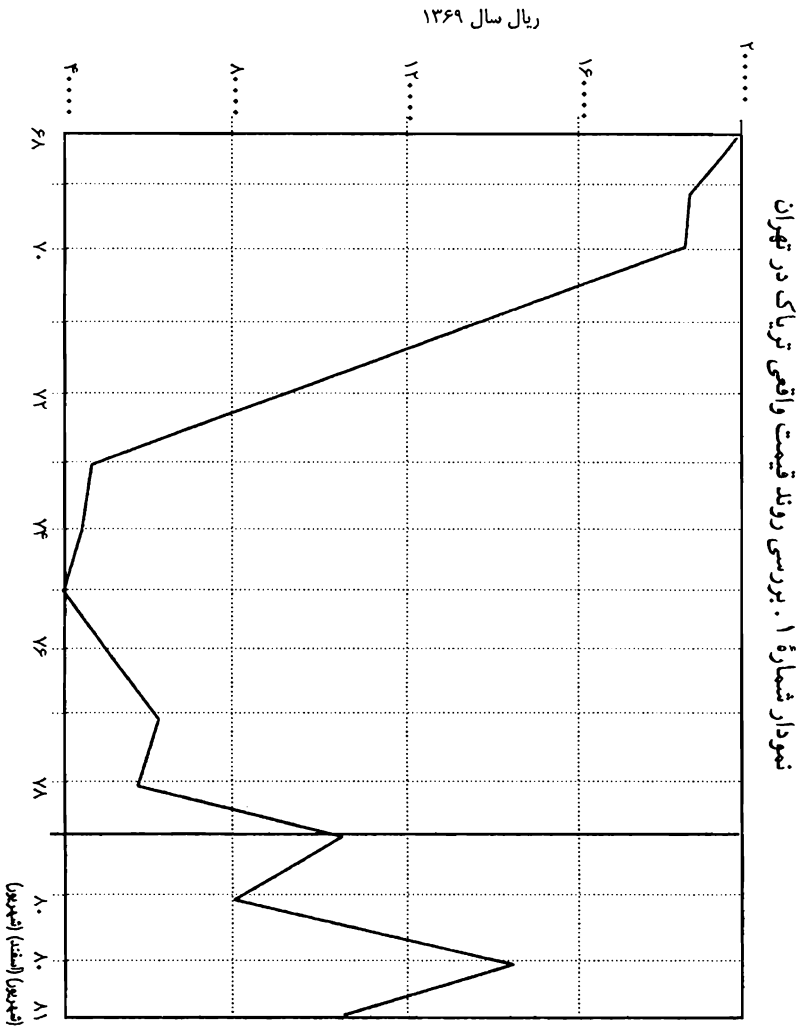
۴-۲. در معادله شماره ۱ رابطه رگرسیون بین قیمت تریاک در نقاط مختلف کشور و فاصله آن تا شهر زاهدان نشان داده شده است:

$$P = 77253 + 146/2D + 246096 \text{ Dummy}$$

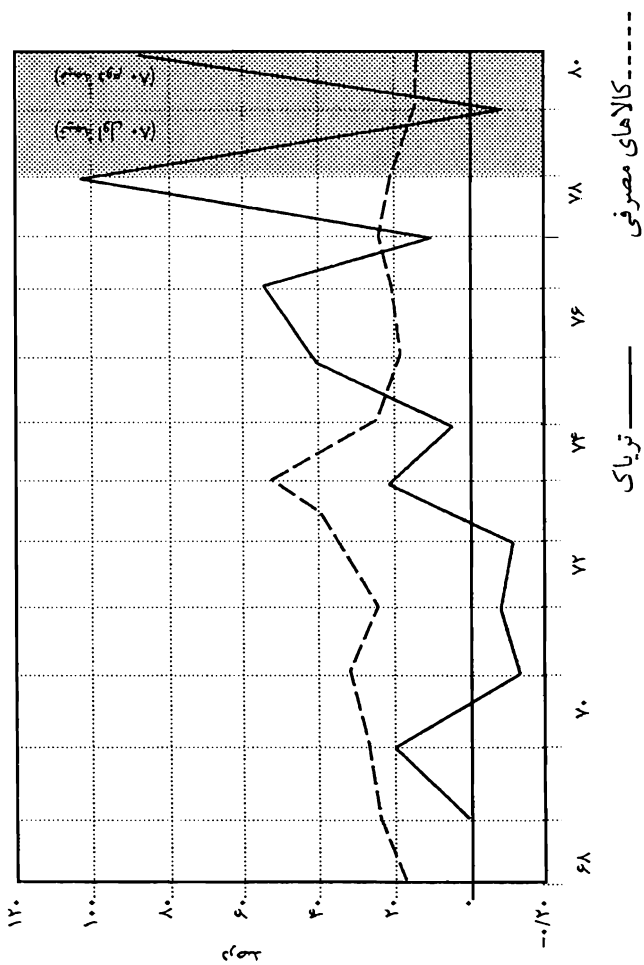
$$(2/7) \quad (7/55) \quad (2/68)$$

$$\begin{array}{ccc} \updownarrow & \updownarrow & \updownarrow \\ R^2 = 0/82 & DW = 2/28 & F = 51/68 \end{array}$$

ارقام داخل پرانتز آماره t هستند. P قیمت، D فاصله و Dummy متغیر مجازی است که برای موادی که از خراسان وارد می شود ارزش ۱ و برای موادی که از سیستان و بلوچستان وارد می شود ارزش صفر دارد. آماره های t و f نشان از معنادار بودن ضرایب دارند. آزمون DW نیز نشان می دهد که عوامل اختلال جغرافیایی وجود ندارد. قیمت موادی که از



نمودار شماره ۲. مقایسه نرخ افزایش قیمت تریاک و کالاهای مصرفی



خراسان وارد می‌شود به‌طور متوسط بالاتر از موادی است که از سیستان و بلوچستان وارد می‌شود.

رابطه میان شمار مددجویان (که به مراکز بازپروری سازمان بهزیستی کشور مراجعه کرده‌اند) و قیمت واقعی تریاک سالانه در معادله رگرسیون شماره ۲ زیر آمده است:

$$T = 58891 - 0.20 Yu - 0.92 Pr + 0.70 Re$$

$$\begin{array}{cccc} \updownarrow & \updownarrow & \updownarrow & \updownarrow \\ (3/25) & (-2/94) & (-3/24) & (3/29) \end{array}$$

$$R^2 = 0.835, DW = 2.023, F = 0.835$$

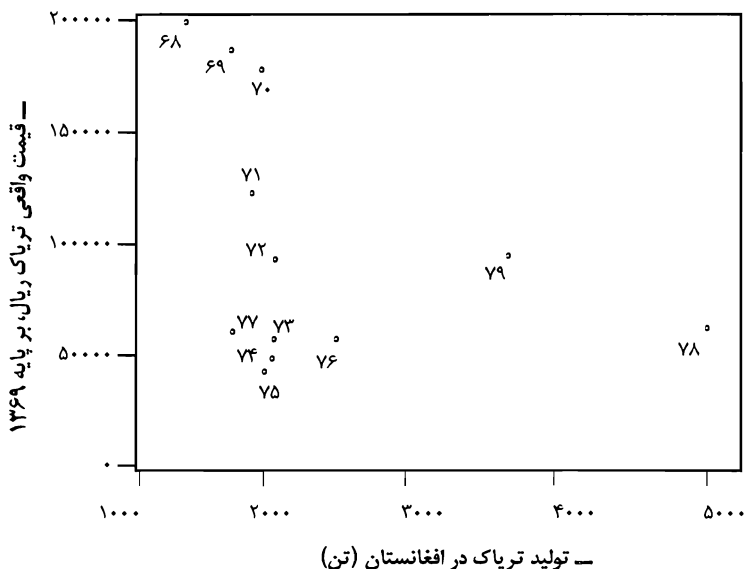
در این معادله ارقام داخل پرانتز آماره t هستند که همگی برای دوره ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ معنادارند. ضریب همبستگی قوی است و آماره F برای وجود بستگی و DW برای عدم اختلال جغرافیایی قابل قبول‌اند. در معادله بالا متوسط قیمت تریاک در تهران به کار رفته است، زیرا هم وضعیت متوسط دارد و هم کمبود آماری را جبران می‌کند.

۳-۴. رابطه میان قیمت واقعی تریاک و تولید تریاک در افغانستان در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۹ در نمودار شماره ۳ آمده است.

چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، این رابطه به‌طور کلی نزولی اما با شیب بسیار زیاد است. به عبارت دیگر افزایش تولید در افغانستان گویی باعث کاهش قیمت در ایران می‌شود، اما اثر این افزایش تولید بر کاهش قیمت چندان قوی نیست.

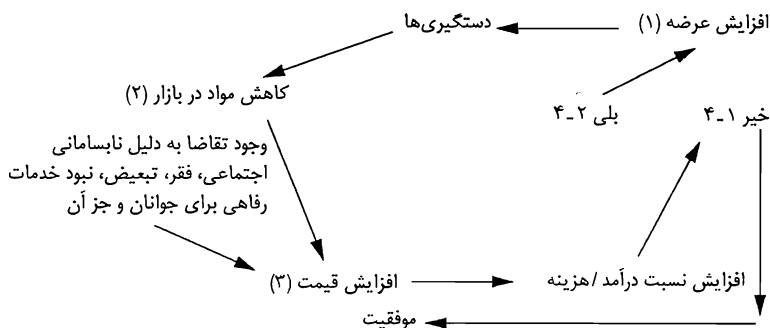
۴۱ بازار مواد مخدر افیونی در ایران

نمودار شماره ۳. رابطه میان تولید تریاک در افغانستان و قیمت واقعی تریاک



۴-۴. به طور کلی، الگوی عرضه مواد مخدر در ایران وجود ارتباطی راکه به صورت نمودار شماره ۴ تدوین شده است به اثبات می‌رساند:

نمودار شماره ۴. رابطه عرضه مواد و قیمت و تقاضای آن در بازار غیرقانونی مواد مخدر در ایران



به این ترتیب وقتی دستگیری‌ها افزایش می‌یابد ممکن است اثر معکوس بر عرضه مواد داشته باشد، زیرا قیمت و رابطه خطر/بازده را بالا می‌برد. به هرحال این امر می‌تواند هم‌چنین ترغیب‌گر افزایش تولید در افغانستان باشد.

هزینه‌های کنترل عرضه

۱-۵. هزینه‌های سه‌گانه سیستم مبارزه با مواد مخدر بر اساس آمار سال ۱۳۷۷ (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۷۹) و ۱۳۸۱ با توجه به سالانه ۱۷/۵٪ نرخ تورم (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماگرهای اقتصادی ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰) عبارت است از:

جدول شماره ۵

هزینه‌ها و خسارت‌های سیستم مبارزه با مواد مخدر (شامل حشیش) در سال ۱۳۸۱ (میلیارد ریال)

ردیف	هزینه	مبلغ
الف	هزینه‌ها و خسارت‌های ناشی از مبارزه فیزیکی با قاچاق مواد مخدر و اعتیاد	۱۱۵۷/۱
ب	هزینه‌های درمان، بازپروری، نگهداری معتادان و قاچاقچیان	۷۳۷/۳
ج	هزینه‌های پیشگیری از قاچاق و سوء مصرف (شامل هزینه‌های آموزشی، فرهنگی، ...)	۲۲۰
د	افزایش هزینه‌های تجهیز نیروی انتظامی	۱۰۰
	جمع	۲۲۰۹/۳

با قبول فرض هر دلار معادل ۵۵۰۰ ریال، رقم مزبور به حدود ۴۰۰ میلیون دلار می‌رسد.

۲-۵. به‌طور متوسط بر اساس آمار، سالانه در حدود ۲۰۰ نفر از اعضای نیروی انتظامی کشور در جریان مبارزه با مواد مخدر به قتل

می‌رسند. سالانه در حدود ۲۰۰ تن مواد مخدر کشف می‌شود. چیزی در حدود ۷۰۰ تا ۷۵۰ نفر از قاچاقچیان و حاملان به قتل می‌رسند یا به دار مجازات آویخته می‌شوند. این ارقام، از آن‌جا که عوامل اصلی مصرف مواد مخدر در کشور ما عبارتند از فقر، بی‌عدالتی و بیکاری (جز در مورد ۱۰ تا ۲۰ درصد از معتادان متمول در نبود امکانات رفاهی و خدماتی) کاملاً نامتعادل، نابهنجار و توجیه‌ناپذیرند.

این ارقام هم‌چنین از نابسامانی‌های شدید اجتماعی حکایت دارند. هزینه‌های اجتماعی شامل معتادان، از کار افتادگان، هزینه‌های اقتصادی و از همه مهم‌تر قبول مجازات اعدام و برخورد خشونت‌بار با قربانیان از یک سو و عاملان غیرقابل‌کنترل از دیگر سو در کشور ما بسیار بالاست. نتایج این مقدار هزینه سنگین کاملاً غیرقابل دفاع است. مکانیزم‌های اقتصادی از تداوم تقاضا و انگیزه‌های ادامه قاچاق حکایت دارند. تا زمانی که این مکانیزم‌ها دگرگون نشوند امکان حل قطعی مسئله مواد مخدر در میهن ما وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

شماری از نتایج به دست آمده و قابل طرح در این بررسی عبارت‌اند از:

۱-۶. عقب‌ماندگی و فقر، عامل اجتماعی تولید مواد مخدر در افغانستان است، زیرا تولیدکنندگان تقریباً هیچ راه‌حل دیگری برای ادامه زندگی ندارند.

۲-۶. شبکه‌های قاچاق، عمده‌فروشی و حمل و نقل ده‌ها برابر ارزش افزوده‌ای که نصیب زارعان افغانستان می‌شود سود می‌برند و بنابراین در زنده نگه‌داشتن سازوکار تولید و مصرف و قاچاق فعال هستند.

۳-۶. ضرورت‌های مهارگری در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته، به ویژه برای مهار تولید مواد مخدر جایگزین، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، شرایط تولید و انتقال به میزان معین را حفظ می‌کند و این مانع مقابله جدی با تولید و مصرف و اعتیاد در ایران و کشورهای دیگر می‌شود.

۴-۶. فقر گسترده و بیکاری به ویژه در صفحات شرقی کشور شمار زیادی قاچاقچی خرده‌پا و همکار برای جابه‌جایی می‌سازد.

۵-۶. جریان عبور و انبارداری در ایران در کنار عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و مصرف به یک جریان اقتصادی مهم تبدیل شده است.

۶-۶. برآوردهای مربوط به خسارت مواد مخدر در ایران برحسب روش به متوسط سالانه ۶ میلیارد دلار بالغ می‌شود.

۷-۶. ارزش افزوده تریاک و مشتقات تریاک که به اروپا می‌رود با احتساب خرده‌فروشی‌ها به بیش از ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد.

۸-۶. نابسامانی‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی، فقدان وسایل و امکانات رفاهی برای جوانان، نبود انواع آزادی‌ها، مشکلات جنسی، رودررویی با تبعیض برای در حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از معتادان عامل اصلی تداوم تقاضاست.

۹-۶. شمار خاصی از معتادان در ایران هستند که در جهان تقریباً کم‌نظیراند، این‌ها معتادان مرفه هستند که برای تنوع به مصرف تریاک پناه برده و معتاد شده‌اند. شمار دیگر معتادان حاشیه‌ای‌اند که معمولاً برای کسب انرژی و امکان کار کردن بیشتر (مانند رانندگان) به اعتیاد پناه می‌برند. اینان پس از چندی هزینه به مراتب سنگین‌تری را نسبت به آنچه به‌ناگزیر و از روی نیاز (یا زیاده‌خواهی اشتباه‌آمیز) زمانی به دست آورده‌اند، تحمل خواهند کرد.

۱۰-۶. به جز چند استثنا (از جمله در ۲ سال) اخیر همراه با گسترش فقر و نیاز و محرومیت‌های اجتماعی در طول ۲۰ تا ۲۵ سال اخیر قیمت واقعی مواد مخدر نیز پایین آمده است. افت قیمت در مورد هروئین بیشتر

بوده است. این امر به شدت به افزایش مصرف برای جبرانِ محرومیت و فرار از گرفتاری‌های اجتماعی و مسائل شخصیتی و روانی (آسیب‌دیدگان روحی در ایران فراوان‌اند) کمک کرده است.

۱۱-۶. به دلایل اقتصادی و دلایل یاد شده بالا نسبت خرده‌فروش به معتاد در ایران بسیار بالاست.

۱۲-۶. می‌توان گفت در ایران $1/8$ میلیون نفر معتاد شناخته و ۳۰۰ هزار نفر معتاد ناشناخته وجود دارد که روی هم $3/25$ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. معتادان در معرض اعتیاد (در فاصله ۲ سال با احتمال متوسط ۵۰ درصد) در ایران به $1/12$ میلیون نفر (یا $1/7$ درصد از جمعیت کشور) بالغ می‌شود. از میان معتادان شناخته شده قطعی در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر معتاد به هرئوئین هستند (معتادان به حشیش، ماری‌جوانا، الکل به حساب نیامده‌اند). معتادان هرئوئین با سرعت بیشتری رو به افزایش‌اند.

۱۳-۶. متوسط سن اعتیاد پایین می‌آید و شیوع اعتیاد، زنان و محصلان را نیز آلوده می‌کند.

۱۴-۶. نوع و فراوانی مصرف در ایران در حال تغییر است، به این ترتیب که ضمن کاهش مصرف، شمار معتادان بالا می‌رود، زیرا معتادان به روش‌های مؤثرتر و مخاطره‌آمیزتر مصرف مواد روی می‌آورند.

۱۵-۶. وجود مواد خارجی و خطرناک در داخل مواد مخدر، آثار وخیم جانی و روحی را به شدت افزایش داده است.

۱۶-۶. فساد دستگاه انتظامی، قضایی و اداری عامل مهمی در افزایش یا ادامه روند قاچاق به‌شمار می‌آید. راه‌حل، کنترل دموکراتیک و سالم و مردمی در بالا بردن حقوق و مزایای نیروهای انتظامی و بزرسی مواد مخدر و ایجاد مکانیزم تازه‌ای برای مستقل کردن نظارت بر قاچاق است. حق کشف می‌تواند انگیزه دریافت رشوه را بالا ببرد. در این مورد افزایش حقوق مأموران همراه با افزایش نظارت ضروری است.

۱۷-۶. برنامه‌های تحقیقاتی (شامل آنچه به آموزش رسانه‌ای و صدا و سیما مربوط می‌شود) کنترل، سختگیری‌ها و جز آن تقریباً همگی ناکارآمد و گاه بلااثر بوده‌اند.

پیشنهاد‌های نظری و عملی

۱-۷. پرهیز از خرده‌کاری و دل دادن به روش‌های ناکارآمد فعلی قضایی، انتظامی، مطالعاتی، تبلیغی و پیشگیری.

۲-۷. فعالیت بلندمدت برای اشتغال به‌ویژه در مناطق شرقی.

۳-۷. نقد مدیریت‌های جاری که درواقع بی‌اثر بوده‌اند و جایگزین کردن آن‌ها با مدیریت‌های کارآمد.

۴-۷. فعالیت میان‌مدت برای ایجاد صندوق بین‌المللی که در مدت معین مواد را از تولیدکنندگان بخرد (گران‌تر از قیمت خرید قاچاقچیان) و به شرط جایگزین کردن کشت بهای بیشتری برای آن پردازند و پس از ۴ تا ۵ سال به انهدام مزارع اقدام کند.

۵-۷. به‌طور کلی تجهیز پلیس نظارتی مستقل و مردمی (به صورت تجهیزات نظارتی و تأمین جدید و افزایش نیروی همراه با افزایش حقوق و مزایای کارکنان نیروی انتظامی که با نظارت‌های قوی و مستقل بر کار آنان و روش‌های موازنه و بازبینی همراه باشد، ضروری است).

۶-۷. تربیت متخصصان عالی‌رتبه اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و انتظامی برای کار در ستاد ویژه برای سیاست‌گذاری، طراحی عملیات و جز آن باید در دستور کار قرار گیرد.

۷-۷. به‌طور قطع معتادان به عنوان بیماران آسیب‌دیده مورد نظر قرار گیرند و در این ارتباط برقرار کردن، فعال و کارآمد کردن مراکز بازپروری ضروری است.

۸-۷. مداخله‌های اقتصادی برای گران کردن بهای مواد به‌ویژه

هروئین همراه با قطع رابطه انگیزه بخش این گرانی برای تولید، سیاستی کاملاً ضروری است که باید راهکارهای آن تدوین شود.

۷-۹. گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی برای کل جامعه، به‌ویژه جوانان و تأمین حقوق زنان عامل درونزای کنترل مصرف و گرایش به سمت مواد است.

۷-۱۰. لازم است به‌طور اساسی روش‌های فردی و اجتماعی برای کل جامعه، به‌ویژه صدا و سیما و برنامه‌های آن، به برنامه‌های نظارتی، پخته، علمی و دموکراتیک به منظور کاهش تقاضا، تغییر یابند.

۷-۱۱. حذف مجازات اعدام و به جای آن تمرکز نیرو بر کنترل تقاضا و کاهش ریشه‌ای تولید از طریق تغییر ساختار اقتصادی به‌طور جدی و قطعی پیشنهاد می‌شود.

۷-۱۲. لازم است برای مطالعه، برنامه‌ریزی، تغییر سازمان و کارکرد ستاد مبارزه با مواد مخدر و توسل به روش‌های چند جانبه سیستمی که مسائل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را با همدیگر مورد مطالعه و ریشه‌یابی و درمان‌جویی قرار می‌دهد، برنامه‌ریزی علمی صورت گیرد.

منابع

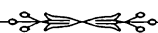
- امیری، ابراهیم (۱۳۸۱)، *روزنامه آزاد*؛ گزارش جانشین فرمانده نیروی انتظامی درباره ورود تریاک به ایران، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰. *نماگرا*، شماره‌های ۲۶ و ۲۷.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *نماگرهای اقتصادی ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰*.
- ستاد مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، *گزارش آماری سال ۱۳۷۷*، اداره کل آمار و رایانه.
- رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۷۹)، *بازار غیر قانونی مواد مخدر در تهران*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، UNDCP، تهران.
- عزیزی، جعفر و منصور زیبایی (۱۳۸۰)، «تعیین مزیت نسبی برنج ایران»، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۷۱-۹۶.

مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری*، بخش شاخص قیمت‌ها، سال‌های مختلف.

UNDCP. The Source of Heroin Supply to USA Since. 1975, May 2000.

UNODCCP, Global Illicit Drug Trend, 2001.

همسرکشی و همسرآزاری



همسرکشی

بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران (سال ۱۳۷۹)

خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی

همسرکشی

شهلا معظمی

چکیده

«خسونت خونین» یا «قتل و آدم‌کشی» شدیدترین نوع خسونت است که همواره بزرگ‌ترین معضل جوامع در گذشته و امروز بوده و هست. هنگامی که مرد یا زنی همسر و شریک زندگی خود را به قتل می‌رساند، نه تنها افکار عمومی جریحه‌دار می‌شود، بلکه حساسیت خاصی را در جامعه برمی‌انگیزد. به نظر می‌رسد که دلیل این حساسیت آن است که انسان همواره خانه را امن‌ترین مکان می‌شناسد. از این رو، هنگامی که مرد یا زنی همسر خود را می‌کشد، جامعه دچار تشنج می‌شود و انسان‌ها به شدت احساس ناامنی می‌کنند.

در جرم همسرکشی، خانواده قربانی اصلی جرم است. زیرا، اولاً، با وقوع همسرکشی و نابودی یکی از دو تن، دیگری نیز اگر جسماً نابود نشود، روحاً نابود می‌شود و در عذاب دایم خواهد بود. ثانیاً، صدمات جبران‌ناپذیری بر قلب و روح فرزندان خانواده وارد می‌آید و آنان برای

تمام عمر ناامید و سرشکسته می‌شوند و از مسیر زندگی طبیعی و عادی خود به دور می‌افتند.

طرح مسئله

با وجود دگرگونی در ساختار خانواده و نقش‌های خانوادگی، خانواده همچنان یکی از ارکان و نهادهای اصلی جامعه به شمار می‌رود. خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی برای تربیت و آموزش و حمایت اعضای خود است و عملکرد همه افراد در خانواده در یکدیگر تأثیر می‌گذارد. خشونت در خانواده روابط سالم خانوادگی را که برای بقا و تحکیم خانواده است از بین می‌برد.

در اغلب ازدواج‌های سالم، اختلافاتی وجود دارد، اما به طرزی محترمانه حل و فصل می‌شود. اما در روابط بیمارگونه این اختلافات به شکل خشونت جسمانی و ضرب و شتم، یا توهین و تحقیر و سرزنش همراه‌اند و گاه همراه با قهر و آشتی‌های مکرر و حتی طلاق‌های مکرر به صورت عادی و ابدی باقی می‌مانند.

از آن‌جا که اوضاع اجتماعی، به‌خصوص در جوامع سنتی و قوانین ما، به حفظ خانواده به هر قیمت تأکید دارد، به‌ویژه اگر خانواده سالم نباشد و در آن‌جا مهر و محبتی وجود نداشته باشد، امکان بروز خشونت و حتی همسرکشی در آن بسیار است.

افزایش همسرکشی در دهه گذشته و اهمیت در کاهش یا ازدیاد جرایم، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران را بر آن داشت که همسرکشی را در ۱۵ استان کشور به صورت علمی بررسی کند. اما مسئله‌ای که در جریان تحقیق آشکار شد این بود که، برخلاف فرض اولیه که خشونت و اختلافات شدید خانوادگی و ضرب و شتم زنان مهم‌ترین عامل همسرکشی فرض شده بود، در موارد بسیار عوامل مختلف دیگری زمینه‌ساز قتل بوده از این‌رو، و در طرح فرضیه‌ها، علاوه

بر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اقلیمی، زیستی، به شخصیت هر یک از مجرمان و انگیزه ارتکاب جرم نیز توجه شد.

این نیز آشکار شد که زنان و مردان ظاهراً به یک اندازه از اسلحه زور برای رفع اختلافات و تحمیل عقاید خود استفاده می‌کنند. با این تفاوت که زنان به دلیل قدرت جسمانی مرد آسیب و صدمه بیشتری می‌بینند، در مقابل، نقشه می‌کشند و معمولاً به کمک شخص ثالثی همسر خود را نابود می‌کنند. از این رو، در بررسی جرم همسرکشی، تعداد زنان و مردان محکوم یا متهم که در زندان به سر می‌برند تقریباً به یک اندازه بود. اما مردان که بیشتر همسر خود را به دلایل ناموسی، حسادت شدید یا به دلایل واهی به قتل می‌رسانند، چون خودشان صد درصد عامل و مباشر جرم‌اند، در موارد بیشتری قصاص می‌شوند. اما زنان، که اغلب شریک یا معاون در جرم‌اند، به حبس محکوم می‌شوند.

اهداف تحقیق

مهم‌ترین اهدافی که در این تحقیق مدنظر قرار گرفته شناخت عواملی است که سبب شده در درون خانواده، که پایه و بنیان اساسی جامعه محسوب می‌شود، چنین جرمی به وقوع بپیوندد و نیز یافتن راه‌های مناسب برای یاری رساندن به خانواده‌ها برای جلوگیری از فاجعه «همسرکشی» و ارائه راه‌حل‌های علمی و قانونی مناسب، به منظور اجرای اقدامات پیشگیرانه است.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های این تحقیق عبارت‌اند از:

— جهل و بیسوادی و ناآگاهی منشأ بسیاری از مصایب جامعه و از جمله جرم همسرکشی است. طبیعتاً، این جهل ناشی از جهل خانواده، تعصب کورکورانه، سنت‌های غلط و ازدواج‌های تحمیلی در سنین پایین است.

— ابتلا به سوءظن و هذیان، و در مجموع، اختلالات روانی از عوامل مهم همسرکشی است.

— وجود قوانین محدودکننده طلاق برای زنان و اختیارات گسترده مردان در امر طلاق، اطاله دادرسی و فقدان ضمانت اجرای قانونی مورد نیاز در موارد خشونت مردان برضد زنان از عوامل همسرکشی است.

— ساختار نابرابر جنسیتی نگرش مردسالارانه و سلطه‌گری و خشونت مردان از عوامل همسرکشی است.

— ضعف مبانی اخلاقی و انسانی در خانواده و جامعه زمینه‌ساز خیانت زن نسبت به همسر است و خیانت و وجود شخص ثالث از عوامل مهم همسرکشی است.

— اعتیاد به موادمخدر و الکل از عوامل مهم خشونت و همسرکشی است.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش‌های اسنادی، مشاهده و مصاحبه و پرسشنامه و نیز روش‌های آماری استفاده شده است. جامعه آماری با توجه به تفاوت‌های فرهنگ قومی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و توجه به فراوانی این جرم یا محدودیت آن برگزیده شد.

جامعه مورد بررسی متشکل از کلیه زندانیان (زن یا مرد) متهم یا محکوم به جرم همسرکشی‌اند که حاضر به همکاری با محققان شده‌اند.

مشکلات تحقیق

جرایم خانوادگی یکی از مشکلاتی است که تمام کشورها و فرهنگ‌ها با آن مواجهند.

بررسی در زمینه «همسرکشی» مطالعه دشواری است که در کشورهای پیشرفته نیز تنها در طول دهه‌های اخیر به صورت مسئله‌ای

جدی و حاد بدان توجه شده است. با توجه به این که در همسرکشی خصوصی ترین مسائل احساسی و عاطفی انسان ها مطرح است و نفوذ در جرایم خانواده، به خصوص در جوامع سنتی، به سادگی امکان پذیر نیست، نمی توان برای سؤالاتی از قبیل این که چه کسانی در معرض بیشترین خطرند و یا این که آثار بلندمدت «همسرکشی» در فرزندان خانواده چیست به هیچ وجه پاسخی دقیق و صریح پیدا کرد و هنوز هم در قالب اطلاعات جسته و گریخته ای است که با حدس و گمان همراه است. مشکل دیگر آن است که اغلب تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته در کشورهای اروپای غربی، امریکا، کانادا و استرالیا بوده است که اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن ها کاملاً با کشور ما تفاوت دارد و بی شک اوضاع و احوال زندگی، رفتار و روابط خصوصی اشخاص و برداشت و نگرش عمومی از «خانواده» و «زناشویی» به هیچ وجه قابل انطباق با فرهنگ جامعه ما نیست. هر چند که در نهایت این تحقیقات مفیدند.

مشکل دیگر مربوط به تعریف خشونت است که از شخصی به شخص دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. بنابراین، ممکن است در جامعه ای خشونت لفظی امری عادی باشد و در محیط فرهنگی دیگری خشونت تلقی شود. در برخی از فرهنگ ها حتی سطح معینی از خشونت جسمی را در روابط نزدیک و صمیمی زناشویی طبیعی می پندارند.

به این ترتیب، نمی توان تعریف مشترکی از مفهوم خشونت که در همه فرهنگ ها مصداق داشته باشد عرضه کرد.

اگرچه تحقیق در زمینه خشونت های خانوادگی و از آن جمله «همسرکشی» بسیار مشکل است، یافتن حتی یک نقطه مشترک در میان همه فرهنگ ها درک وسیع تری از مشکل به دست خواهد داد که خود سبب پیدا کردن راه حل های کوتاه مدت و بلندمدت، به منظور مقابله با خشونت و جرم، خواهد بود.

رواج خشونت در خانواده‌ها

مطالعات اولیه در زمینه قربانیان بزه در ابتدا بر شیوع خشونت در خارج از محیط خانواده متمرکز بود. اغلب این تحقیقات در مورد مجرمان زندانی انجام شده بود و مشکلات آنان ناشی از وضعیت خانوادگی غیرعادی آن‌ها و شرایط روانی آنان دانسته می‌شد. این تصور در اذهان عمومی شکل گرفته بود که خطر آسیب‌دیدگی برای افراد بیشتر هنگامی است که خارج از دایره محارم و افراد خانواده قرار دارند.

فرض بر این بود که هر خانواده متوسطی توانایی تربیت و پروردن و محافظت از اعضایش را دارد. خشونت در خانواده به‌ندرت جرم محسوب می‌شد (و هنوز هم در بسیاری از جوامع جرم محسوب نمی‌شود) مگر این‌که باعث مرگ شود (فیشر، ۱۹۸۵: ۴۱).

با این حال، شواهد کنونی نشان‌دهنده وجود انبوهی از قربانیان خانوادگی است که تقریباً هیچ توجهی به آن‌ها نمی‌شود.

خشونت خانوادگی به معنی فرایندی است که در آن زوج یا شریک زندگی از خود رفتارهای خشونت‌آمیز برضد زوج دیگر نشان می‌دهد. چنین رفتارهایی به هر صورتی که تجلی یابند و هر شکلی که به خود بگیرند، مخرب و ویرانگرند.

یادآوری می‌شود که به‌طور کلی از لحاظ مشارکت دو جنس در ارتکاب جرم نسبت مردان به زنان ۳ تا ۵ برابر بیشتر است. همچنین تفاوت‌های نمایان میان انواع جرایمی که مردان و زنان مرتکب می‌شوند، حداقل آن‌گونه که در آمار رسمی نشان داده شده است، وجود ندارد. جرایم زنان به‌ندرت متضمن خشونت بوده و تقریباً همه کوچک هستند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

بدون تردید مردان هنوز به مراتب بیشتر از زنان مرتکب جرایم خشونت‌آمیز می‌شوند. چنان‌که تارد اظهار نظر می‌کند مردها بیشتر از

زن‌ها متمایل به ارتکاب جنایت هستند و در این امر شکی نیست و لذا پسر به دنیا نیامدن از لحاظ اخلاقی نوعی خوشبختی ناگوار است و به قول هانری ژولی در عوض زن‌ها اگر کمتر مرتکب جرم می‌شوند در مجرمیت مردها شرکت و همراهی می‌کنند و از جرایم آن‌ها بهره‌برداری می‌کنند (کارو، ۱۳۵۱: ۷۴۰).

تحقیقات نشان می‌دهد خطر حمله جدی و شدید از سوی همسران، اعضای و خانواده، دوستان و آشنایان، نزدیک به دو برابر بیگانگان است (هتیک، ۱۹۴۸).

در کشور آمریکا، امکان این‌که زنی در منزل هدف حمله شوهرش قرار گیرد، به مراتب بیشتر از آن است که به یک افسر پلیس در محل کارش حمله شود.

در نزاع مرگبار بین همسران، بیشتر زن جان خود را از دست می‌دهد. در سال ۱۹۸۴، دو سوم جرایم قتل عمد میان همسران شامل شوهرانی می‌شد که زن خود را به قتل رسانده بودند. حال آن‌که تنها یک سوم زنانی بودند که شوهر خود را کشته بودند (براون، ۱۹۸۷: ۱۸۶).

اطلاعات مربوط به کشور کانادا نیز حاکی از ارقام و نسبت‌های مشابهی بوده و نشان می‌دهد که در بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۴، ۶۰ درصد از زنان قربانی قتل عمد، در محیط خانه کشته شده‌اند و در غالب این موارد قاتل زن، همسر وی بوده است (مکلثود، ۱۹۸۰: ۱۰ و ۱۱).

بسیاری از قاتلان همسران سابقه بد رفتاری داشته‌اند و زنانی که به جرم کشتن شوهرانشان به زندان افتاده‌اند مکرراً به دست شوهرانشان ضرب و شتم می‌شده‌اند. چه بسا بسیاری از این زنان قبل از ارتکاب قتل از پلیس و دیگران تقاضای کمک کرده بودند، اما یا اضطراری بودن موقعیت آن‌ها تشخیص داده نشده بوده و یا راه‌حل‌های دیگری که برای فرار از آن موقعیت پیشنهاد می‌شده کارساز و کافی نبود (سیگل، ۱۹۹۹). تحقیقات نشان می‌دهد مشکل فوق از آنجا ناشی می‌شود که خشونت در

میان زوج‌ها مسئله‌ای است که در بیشتر موارد پنهان می‌ماند چراکه باعث خجالت افراد بوده و بدین سبب از اظهار آن طفره می‌روند. یا در مورد اظهارات قربانیانی که به لحاظ اقتصادی محروم بوده و یا به عنوان طبقه ضعیف شناخته می‌شوند تظاهر و غلو بیش از حدی مشاهده می‌گردد. بررسی نشان می‌دهد غالب قربانیان خشونت از خانواده‌های چند همسری و دارای وضع اقتصادی نامطلوبی هستند (مارتین، ۱۹۸۱). تحقیق مربوط به همسرکشی نیز حاکی از آن است که خشونت خانگی در طبقات پایین متداول‌تر است.

ارتباط مهاجم با قربانی جرم

یکی از عواملی که امروزه توجه جرم‌شناسان را به خود جلب کرده، رابطه بین قاتل و مقتول است. به عبارت دیگر، ارتباط قربانی و بزه‌کار نقش قاطعی در تکوین جرم دارد. در حقیقت، در بسیاری از موارد، قربانی با رفتار خود مقدمات ارتکاب جرم را فراهم می‌آورد و وقوع جرم را تسهیل می‌کند.

«دیوید لاکن بیل» مجادلات یا گفت‌وگوهایی را که به قتل منتهی شده‌اند، مطالعه کرده تا تعیین کند که آیا الگوهای رفتاری خاص در روابط بین قاتل و مقتول مشترک است یا خیر. او دریافت که بسیاری از آدم‌کشی‌ها الگوی مشخصی دارند. یعنی قربانی کاری را انجام داده که از دید مهاجم حرکتی تهدیدآمیز محسوب شده و مهاجم نیز نوعاً در پی تلافی این کار به صورت لفظی یا حرکتی برآمده است. خشونت شدت یافته و قربانی پاسخ متقابل داده، نزاع در گرفته و در نهایت قربانی مرده یا در حال مرگ است. برخی از قتل‌های عمدی ممکن است نتیجه خشونت تعمدی و بی‌دلیل فردی بیگانه باشد. در حالی که دیگر قتل‌های عمدی متضمن تعاملی اجتماعی بین دو یا چند نفر است که یکدیگر را می‌شناسند و تعامل اجتماعی مخربشان به مرگ یکی از طرفین منجر شده

است (سیگل، ۱۹۹۹). در انگلستان و ولز بین سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۵ از میان ۴۸۷ فقره قتل‌های ارتكابی توسط مردان تعداد ۱۲۴ نفر از قربانیان (بیش از یک چهارم کل مقتولین) را زنانی تشکیل می‌دادند که توسط همسرانشان به قتل رسیده و ۱۱۵ نفر دیگر نیز معشوقه یا دوست دختر فرد مهاجم بوده‌اند (داباش، ۱۹۷۹: ۱۵).

بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که خشونت در آن رواج دارد فرزندان نیز مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند. در ساده‌ترین شکل مسئله در معرض این خطر واقعی قرار دارند که در صورت درگیر شدن در جریان ضرب و شتم به‌طور اتفاقی، یا به منظور حمایت از مادر، ممکن است خود، توسط عامل بدرفتاری مجروح یا کشته شوند. به‌علاوه کودکان در تلاش برای حمایت از پدر یا مادر خود، حتی ممکن است مرتکب قتل غیرعمدی مهاجم شوند (استارک و فلیتکرافت، ۱۹۸۵: ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰).

۴۰ درصد حوادث مربوط به وقوع قتل به چیزهایی مانند مجادلات، مشکلات خانوادگی، سوءظن در مورد بی‌وفایی و خیانت، طردکردن‌های اجتماعی و محرومیت‌های محیط مربوط می‌شده (استور، ۱۳۷۳: ۸۸).

تعریف همسرکشی

همسر در لغت به معنای برابر، عدیل، نظیر و شریک زندگی زن یا شوهر آمده است و همسری یعنی زناشویی یا ازدواج (دهخدا). همسرکشی جرمی است که در آن زن، شوهر خود یا مرد، زن خود را می‌کشد.

همسرکشی ممکن است با تصمیم و نقشه قبلی یا در یک لحظه بحرانی و جنون آنی یا کاملاً تصادفی و ناخواسته صورت گیرد. اما معمولاً از برخوردهای جزئی آغاز می‌شود و به مرگ یکی از طرفین می‌انجامد.

علل همسرکشی از دید نظریه پردازان

در سال‌های اخیر تحقیقات بسیاری برای شناخت پدیده خشونت بین همسران صورت گرفته است که نتیجه آن پیدایش طیف وسیعی از نظریات مختلف است. از نظریه‌هایی که ریشه خشونت را تنها در یک علت معین جست‌وجو می‌کنند تا نظریه‌هایی که به این مسئله در داخل بافت اجتماعی-ساختاری توجه کرده‌اند.

نخستین نظریه‌ها توجه خود را به خصوصیات شخصی زن، شوهر و خانواده معطوف کرده‌اند و علت بروز خشونت را در بی‌کفایتی مرد یا زن و ناشی از فشارهای بیرونی مؤثر بر خانواده می‌دانند. از جمله تربیت خشونت‌بار، بیماری روانی و ضعف اعصاب و ناتوانی در خویشتن‌داری، ناکامی و احساس محرومیت که اغلب ناشی از بیکاری یا فقر مادی و ناآگاهی مردم یا آثار روان‌شناختی و رسوم خشونت‌آمیز و فقر فرهنگی است. نظریه‌های دوم، با توجه به پذیرش مسئله خشونت برضد زنان در محیط خانه به دنبال شناخت عوامل ساختاری‌اند که خانواده را مستعد خشونت می‌سازد. به عقیده این نظریه‌پردازان، خشونت برضد زنان مشکل شخصی یا خانوادگی نیست، بلکه بازتاب ساختارهای وسیع نابرابری جنسی و اقتصادی در کل جامعه‌هاست. به عبارت دیگر، خشونت مردان برضد همسرشان به هیچ‌وجه تخطی از نظم اجتماعی نیست، بلکه برعکس تأیید نوع خاصی از نظم اجتماعی و ناشی از این باور اجتماعی-فرهنگی است که زنان کم‌اهمیت‌تر و کم‌ارزش‌تر از مردان‌اند و با آنان برابر نیستند. به‌طور کلی «خشونت در بین زن و شوهرها، به مفهوم نوعی تفوق مردان بر زنان است. به این ترتیب، خشونت در خانواده را باید همچون نوعی نظارت اجباری تلقی کرد» (داباش، ۱۹۷۹: ۱۵).

به عقیده استراس «برای شناخت ماهیت خشونت‌های خانوادگی باید دید که چگونه خانواده منزوی و زن وابسته نگاه داشته می‌شود و

خشونت خانوادگی نیز به واسطه نقش‌ها، اختیارات و محدودیت‌های خانواده و از طریق نهادهای دیگر در عملکرد عادی‌شان، شروع و مجاز شمرده می‌شود (استراس، ۱۹۷۹: ۵۹).

بدون تردید، نظریه‌های دیگری نیز به تبیین خشونت خانوادگی پرداخته‌اند که اغلب آن‌ها نیز در راستای این طیف وسیع از نظریات قرار می‌گیرند.

با وجود این، بدون در نظر گرفتن اوضاع خاصی که خشونت در آن اتفاق می‌افتد، نمی‌توان خشونت بین نامزدان جوان و پراز عشق و شور را درک کرد.

اما تحقیقات نشان می‌دهد که پدیده خشونت در خانواده، به‌ویژه «همسرکشی» را نمی‌توان با هیچ یک از نظریه‌های ذکر شده، به‌تنهایی، تبیین کرد، بلکه این پدیده را باید با توجه به نظریه‌های مختلف و تلفیق آن‌ها با یکدیگر توضیح داد. با توجه به گسترش تحقیق در ۱۵ استان کشور در این مختصر نمی‌توان ویژگی‌های جامعه آماری را بیان کرد و یافته‌های تحقیق را به طور مفصل عرضه کرد، لیکن برای تبیین هرچه بیشتر این پدیده مهم‌ترین یافته‌ها ارائه می‌گردد.

ویژگی‌های جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق متشکل از ۲۲۰ نفر (۸۹ نفر زن و ۱۳۱ نفر مرد) است که به اتهام جرم «همسرکشی» در زندان‌های ۱۵ استان کشور حاضر به مصاحبه و همکاری با محققان شدند (آشوری، ۱۳۸۰). از تعداد ۲۲۰ نفر پاسخگو در ۱۵ استان کشور بیشترین فراوانی متهم یا محکوم به همسرکشی پس از تهران و کرج، که با تراکم شدید جمعیتی مواجه‌اند و مهاجران زیادی را در خود جای داده‌اند، به استان‌های کرمانشاه، خراسان و آذربایجان شرقی مربوط می‌شود و کردستان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان از این نظر کمترین فراوانی را دارند. محل

تولد متهمان و محکومان کرج و تهران، به‌ویژه کرج، نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی را متولدین استان‌های اردبیل، کرمانشاه و استان مرکزی (اراک) تشکیل می‌دهند که از این استان‌ها به کرج و تهران مهاجرت کرده‌اند.

اما در مورد سه استان سیستان و بلوچستان، کردستان و هرمزگان بررسی اوضاع فرهنگی و اجتماعی و توجه به نگرش‌های سنتی و قومی هریک از این استان‌ها نشان می‌دهد که:

۱. چون ساکنین این استان‌ها سنی مذهب‌اند، قوانین مربوط به ازدواج و طلاق آن‌ها با قوانین مسلمانان شیعه تفاوت‌هایی دارد. از جمله این‌که اگرچه حق طلاق متعلق به مرد است، در صورت بروز اختلاف بین زن و شوهر و یا کراهت زن به ادامه زندگی زناشویی، تحقق طلاق با سهولت بیشتری امکان‌پذیر است. به‌علاوه، در دو استان کردستان و هرمزگان ازدواج زنان برای بار دوم امری عادی و از نظر افکار عمومی پذیرفته شده است.

اما در استان سیستان و بلوچستان، با توجه به آداب و رسوم فرهنگی سنتی و قبیله‌ای و نظام مردسالاری حاکم بر جامعه، پذیرش نظام مردسالارانه و باور برتری مردان نسبت به زنان، امری طبیعی تلقی می‌شود. باید سن پایین ازدواج و ازدواج‌های از پیش تعیین شده که حاصل آن بی‌سواد یا کم‌سوادی و ناآگاهی زنان از حقوق قانونی‌شان و وابستگی اقتصادی زنان به همسرشان است توجه کنیم. همچنین مسائلی همچون وفور تعدد زوجات و قباح جدایی و طلاق و مهم‌تر از آن، این باور عمومی است که خشونت مرد برضد همسر یا پدر و برادر برضد دختر و خواهر نشانه مردانگی و امری پسندیده به‌شمار می‌آیند. طبعاً چنین جامعه‌ای زنان چاره‌ای جز پذیرش موقعیت خود ندارند. به نحوی که نوعی درماندگی آموخته شده تدریجی که هم با اقتدار و پرخاشگری همراه است و هم با تسلیم و پذیرش زنان و نیز با نظارت شدید اجتماعی آن‌ها از عوامل شایع نبودن این جرم در این استان است.

۲. نسبت زنان زندانی متهم به «همسرکشی» در استان‌های تهران ۲۱ درصد در برابر ۱۸ درصد مرد است.

خوزستان ۹ درصد زن در برابر ۵ درصد مرد است.

گلستان ۶ درصد زن در برابر ۲ درصد مرد است.

فارس ۱۲ درصد در برابر ۱۲ درصد و هرمزگان ۳ درصد زن در برابر صفر درصد مرد است.

در مورد افزایش نسبت زنان زندانی در مقایسه با مردان باید توجه داشت که زنان به‌ندرت شخصاً مرتکب قتل می‌شوند و بیشتر تحت تأثیر وسوسه «شخص ثالث» اند یا مردان را به بزهکاری تشویق می‌کنند. از این‌رو اتهام‌شان بیشتر شرکت یا معاونت یا آگاهی از قتل است. در صورتی که مردان در ۱۰۰ درصد موارد خود همسرشان را به قتل می‌رسانند که اولیای دم گذشت نمی‌کنند و خواهان قصاص قاتل می‌گردند. یا به موجب ماده ۶۳۰ ق.م.ا. که می‌گوید: «هرگاه کسی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی ملاحظه کرد و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند».

در نتیجه، مردان با این مجوز قانونی از مجازات معاف و آزاد می‌شوند و احتمالاً، به همین علت است که تعداد زنان و مردانی که به جرم «همسرکشی» در زندان به سر می‌برند تقریباً مساوی است.

اما در مورد زنانی که خود مباشر قتل‌اند یا پس از تحمل سال‌ها خشونت و ناملایمات همسر خود را به قتل رسانده‌اند (خشونت مردان غالباً شامل خشونت جنسی نسبت به زنان و انحرافات جنسی و حتی اقدام به تجاوز به فرزندان، به‌خصوص فرزندان دختر، است). در این موارد نه تنها فرزندان که خانواده همسر (مقتول) نیز گذشت می‌کنند و دستگاه قضایی نیز با اغماض بیشتری با آنان برخورد می‌کند. گذشته از این، گاه یا زن به علت کراهت و عدم علاقه به شوهر درخواست جدایی و طلاق می‌کند که با امتناع شوهر و سرزنش خانواده و وجود قوانینی که

امکان جدایی را تقریباً برای زن و لااقل در زمان کوتاه ناممکن می‌سازد (به‌خصوص در مواردی که وجود شخص ثالثی مطرح باشد)، امکان ارتکاب قتل از سوی زن را محتمل می‌سازد. بررسی‌ها در این تحقیق نشان می‌دهد که مردان ۱۰۰ درصد مباشرت در قتل داشته‌اند، در حالی که ۳۳ درصد از زنان شوهر خود را به قتل رسانده‌اند و سایرین به اتهام معاونت و مشارکت یا آگاهی از قتل در زندان به سر می‌برند. طبق قانون مجازات اسلامی، مجازات شرکت و معاونت در قتل (مواد ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶) حبس است که این ممکن است در میزان بزهکاری زنان مؤثر باشد. تحقیقات مربوط به خصوصیات فردی بزهکاران در خشونت‌های خانوادگی نشان می‌دهد که اغلب واکنش خشونت‌آمیز جسمانی زن رفتار خشن شوهر را تشدید کرده، هرچند که در بسیاری از موارد تسلیم یا عدم مقاومت زن هم هیچ‌گونه تأثیری در رفتار خشونت‌آمیز و تجاوزکارانه همسر نداشته و فقط شخصیت و ویژگی‌های فردی شوهر تعیین‌کننده بوده است. در هر صورت، مردان بیش از زنان به همسر خود حمله می‌کنند و در نزاع مرگبار بین همسران بیشتر زن جان خود را از دست می‌دهد. ۳۹ درصد کل افراد بررسی شده در این تحقیق با همسرشان اختلاف شدید داشته‌اند که ۲۰ درصد خشونت شدید و بدرفتاری جسمی و جنسی، ۱۹ درصد عصبی بودن، حسادت و تعصب و سوءظن و بدگمانی و ۱۴ درصد دخالت اطرافیان و مشکلات مادی را علت آن بیان کرده‌اند.

اما زنان بیشتر تحت تأثیر تلقین و وسوسه «شخص ثالث» منحرف می‌شوند. تحقیق نشان می‌دهد که ۲۰ درصد زنان به وجود شخص ثالث اعتراف کرده‌اند. در این موارد زنان نقشه‌های دقیق می‌کشند و در اغلب موارد خود مرتکب جرم نمی‌شوند، بلکه مردان را به بزهکاری تشویق می‌کنند. در مواردی که زنان شخصاً مرتکب قتل همسر می‌شوند با استفاده از سم، به‌خصوص ارسنیک، مرتکب قتل می‌شوند. ۵ درصد زنان این راه را برای کشتن همسر انتخاب کرده بودند.

اما مردان «همسرکشی» بیشتر معتاد یا الکلی‌اند، بیشتر تهدید به قتل می‌کرده‌اند و بیشتر از فرزند یا فرزندان و همسر خود سوءاستفاده و با آنان بدرفتاری می‌کرده‌اند.

بررسی ثابت کرده که مردان بیش از زنان به همسر خود تهاجم می‌کنند. تهاجم‌های شوهران اشکال خطرناک‌تر و جراحات‌آمیزتری را دربرمی‌گیرد. در ۹۵ درصد موارد این زن است که آسیب شدید می‌بیند. ۴۸ درصد مردان بدگمانی، ۳۵ درصد از آن‌ها تعصب و حسادت و وجود شخص ثالث و ۱۳ درصد از آنان بی‌توجهی زن به همسر و فرزندان، بی‌علاقگی و بهانه‌جویی او و نابسامانی‌های جنسی را علت اختلاف برشمرده‌اند.

تحقیق نشان می‌دهد هرگاه در اثر تمسخر و استهزاء به شخصیت کسی اهانت شود و یا مورد تحقیر قرارگیرد، در وی ایجاد خشم می‌شود. این خشم سبب نفرت، و این نفرت محرک هیجان و انقلاب روحی می‌شود و حس انتقام و کینه‌جویی را تحریک می‌کند و شخص را به ارتکاب جرم وامی‌دارد. در این قبیل هیجانات اگر مسئله عشق یا شکست و ناکامی نیز همراه باشد غالباً موجب مرگ می‌شود که نه تنها شخص برای انتقام دست به جنایت علیه معشوقه خود بزند بلکه برای رهایی از مجازات دستگاه عدالت به فکر «خودکشی» می‌افتد. از این رو پس از قتل شخص مورد نفرت دست به خودکشی می‌زند (حیدریان، ۱۳۴۶: ۱۹۰).

اما تحقیق نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد حسادت بیمارگونه و مهارناپذیر مرد به خصوص در موارد سرزنده بودن زن یا زیبایی و جذابیت وی حسادت وی را به شدت تحریک می‌کرده، به طوری که علی‌رغم آگاهی و اطمینان مرد به وفاداری زن، وی را به قتل رسانده، زیرا این را تنها راه برای تعلق همسرش به شخص خود می‌دانسته است. مکانیسم روانی این‌گونه قتل‌ها به طور ناخودآگاه بدین صورت آغاز می‌شود که قاتل احساس می‌کند اعتماد به نفس و آبروی او صدمه دیده است چون فکر

می‌کند حق دارد زن به‌خصوصی را تصاحب کند. اگر آن زن ظاهراً یا واقعاً به طرف شخص دیگری روی آورد فوق‌العاده حسود می‌شود (ایبراهیمسن، ۱۳۷۳: ۲۶۹).

اما تحقیق همچنین نشان می‌دهد که در جوامع سنتی عوامل موجب خشونت در خانواده با ساختار جنسی خانواده و جامعه ارتباط دارد و در واقع تا حدود زیادی هنجارها و ارزش‌های فرهنگی، خشونت شوهر نسبت به زنش را مجاز شناخته و حتی آن را تشویق می‌کند. مقایسه سن ازدواج و سواد زنان و مردان در این تحقیق نمایانگر تبعیض جنسی در جامعه مورد مطالعه است. همچنین یافته‌های تحقیق در برخی مناطق مانند استان خوزستان صحت این مطلب را اثبات می‌کند.

به‌طور رسمی بررسی وضعیت زندگی خانواده‌های درگیر در جرم «همسرکشی» نشان می‌دهد که در مورد مردان متهم به همسرکشی غالباً مشکلات عاطفی در زندگی پدری، تربیت غلط خانوادگی، وجود سلطه پدر و حاکمیت پدرسالاری در خانواده اصلی و سکوت و تسلیم مادر در برابر زورگویی‌های پدر، وجود تبعیض جنسیتی بین فرزندان دختر و پسر خانواده، آن‌ها را در زمان کودکی و نوجوانی دچار اضطراب، بدبینی، وسواس و بحران‌های عاطفی عمیق کرده که تأثیر شدیدی در زندگی بعدی و طرز رفتار و گفتار و تفکر آن‌ها گذاشته است. ۹۰ درصد مردانی که زنان خود را با تصمیمی آنی به قتل رسانده بودند به علت بدگمانی و توهم بوده است. پاسخ این گروه به این سؤال که آیا اطمینان حاصل کرده بودند که همسرشان به ایشان خیانت می‌کرده است منفی بود و از کاری که کرده بودند به شدت پشیمان بودند. بررسی همچنین نشان می‌دهد که ۶۶ درصد از زنانی که همسر خود را به قتل رسانیده یا در آن مشارکت و معاونت داشتند اظهار داشته‌اند که در دوران زندگی مشترک بارها مشاجره و قهر و آشتی داشته‌اند، ولی از ۵۸ درصد زنانی که قصد متارکه داشته‌اند و به دلایلی، از جمله مخالفت شوهر، مخالفت والدین، وجود

فرزندان و نیاز مالی زندگی را تحمل کرده یا نتوانسته بودند متارکه کنند، سرانجام تحملشان به سرآمده و چاره‌ای جز کشتن یا از بین بردن همسر خود نیافته‌اند.

میانگین سن شوهران در هنگام فوت ۴۰ سال و میانگین سن زنان ۳۰ سال است. احتساب سن زنان و مردان به هنگام ازدواج مؤید آن است که زنان و، به‌ویژه مردان، تقریباً میانسال‌اند، به طوری که نمی‌توان گفت که این افراد جوان بوده‌اند و تابع احساسات محض قرار گرفته و مرتکب چنین جرمی شده‌اند. این یافته‌ها هنگامی معنی‌دارتر می‌شود که آن‌ها با در نظر گرفتن طول مدت زندگی مشترک و تعداد فرزندان بررسی کنیم. متجاوز از ۵۰ درصد از زنان مورد تحقیق بیش از ۱۰ سال از همسرشان کوچک‌تر بودند.

۸۵ درصد زنان و ۷۶ درصد مردان اظهار داشته‌اند که همسرشان بی‌سواد بوده یا تحصیلات ابتدایی داشته است.

۵۲ درصد مردان در شهر متولد شده و ۵۵ درصد با زن شهرنشین ازدواج کرده‌اند. اگرچه محل تولد تأثیری در ارتکاب قتل نداشته، در نوع استفاده از وسیله قتال و نحوه قتل و محل ارتکاب جرم مؤثر بوده است. ۸۹ درصد از جمعیت آماری دارای فرزند بودند، متوسط تعداد فرزندان برای زنان ۴ و برای مردان ۳ نفر است.

بیش از $\frac{۴}{۵}$ زنان متهم یا محکوم خانه‌دار بودند و ۵۳ درصد از مردان قبل از اقدام به قتل در مشاغل نظیر کارگری - کشاورزی و رانندگی، یعنی کارهایی که بیشتری‌اند اشتغال داشته‌اند و فقط ۲ نفر از این دسته بیکار بودند.

نتیجه‌گیری و یافته‌های تحقیق

قتل عمد از جمله جرایمی است که با توسل به خشونت صورت می‌گیرد. ممکن است خشونت مبتنی بر عادت و مهارناپذیر نباشد، بلکه

شخصی مرتکب آن بشود که به دلایل تربیتی، عاطفی و خانوادگی (بی‌مهری و تنهایی) منزوی بوده و برخلاف میلش دست به این کار بزند. یعنی ممکن است در حالتی که بیش از حد تحت فشار قرار گرفته برای دفاع و اثبات وجود خود دست به خشونت جبران‌ناپذیر زده باشد.

این تحقیق نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل خشونت‌های خانوادگی، و به‌ویژه قربانی شدن زنان یا مردان، فرهنگ جامعه و محیط اجتماعی است. در بسیاری از جوامع، فرهنگ حاکم بر خانواده و جامعه به گونه‌ای است که خشونت مردان بر ضد زنان عادی تلقی می‌شود و بزه‌دیدگی زنان نهادینه شده است.

در جوامع توسعه‌نیافته ازدواج‌های زودهنگام زنان و محرومیت آنان از تحصیل دانش و آموختن حرفه و هنر و نیز تربیت مردان در خانواده پدرسالار و ریاست بی‌چون و چرای مرد در مقام پدر یا همسر در خانواده توان برابری آنان را با مردان سلب می‌کند. بی‌سواد و ناآگاهی و وابستگی اقتصادی به همسر نیز زمینه بزه‌دیدگی و خشونت‌پذیری و اطاعت بی‌چون و چرا از وی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، نظارت شدید اجتماعی و پایین‌بودن سطح سواد در خانواده‌های عامی و پیروی آنان از الگوهای سنتی حاکم از آشکار شدن ناسازگاری‌های زندگی زناشویی و دادخواهی زنان جلوگیری می‌کند (زهری، ۱۳۷۹).

با توجه به این‌که در بسیاری از مناطق ایران و نزد اکثریتی از خانواده‌های روستایی و حتا شهری هنوز هم عصبیت‌های طایفه‌ای و سنت‌ها و رسوم قبیله‌ای حاکم بر روابط خانوادگی است. زنان، که اغلب در سنین پایین و به خواسته پدر ازدواج کرده‌اند، در اوج بلوغ فکری و زمانی که نیازمند توجه و محبت همسرند، گاهی به علت بی‌اعتنایی یا رفتار خشونت‌آمیز و آمرانه همسر تحت تأثیر وسوسه «غریبه‌ای» اغوا می‌شوند و برای ارضای تمایلات خود مصالح خانوادگی و مقام مادری را نیز فراموش می‌کنند و با توجه به قبح طلاق و اختیار مطلق مرد در طلاق و

مشکلات قانونی و اطاله دادرسی و نیز ناآگاهی و جهالت، تنها راه حل را در از میان بردن همسر می‌بینند و به کمک معشوق، همان «شخص ثالث»، همسر را به قتل می‌رسانند. گاه نیز به علت بی‌توجهی به وضعیت خانواده و اصرار به ادامه اعمال و رفتار خود زمینه را برای ارتکاب جرم فراهم می‌آورند و، در نهایت، خود قربانی می‌شوند. از این‌رو، قتل زنان و دختران به دست همسر یا پدر و برادر، به هنگامی که زن یا دختر رابطه نامشروع با جوان دیگری برقرار می‌کند و حتا در مواردی که به آن ظن می‌برند، یکی از شایع‌ترین قتل‌هاست.

علاوه بر این، در مقایسه با افراد برخوردار از سلامت روانی، مردان دارای اختلالات روانی، اعضای خانواده خود را بیشتر می‌کشند. کشتن همسران به دست شوهران افسرده، اغلب با هذیان بی‌وفایی همراه است. حسادت مبالغه‌آمیز یکی از آزارهای روحی شدید و عمیق است که موجب رنج فراوان، اشتباهات زیاد و بی‌انصافی‌های بسیار می‌شود. خصوصیت اساسی حسادت بیمارگونه باور هذیانی به بی‌وفایی همسر است. اختلال به این دلیل بیمارگونه خوانده می‌شود که قراین کافی برای چنین ظنی وجود ندارد و استدلال منطقی هم در این اعتقاد تأثیری ندارد. از طرف دیگر، تحولات اجتماعی پس از انقلاب و جنگ هشت ساله دگرگونی‌های عمیقی در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران پدید آورده است؛ افزایش جمعیت به دو برابر، مهاجرت روستاییان به شهرها و مراکز استان‌ها، افزایش میزان بیکاری، حاشیه‌نشینی، تضاد فرهنگی، نابرابری‌های اقتصادی و اختلاف طبقاتی و، مهم‌تر از همه، تزلزل ارزش‌ها و افزایش «حس محرومیت» در قشر بزرگی از جمعیت، تنش‌ها و اختلافات شدیدی در درون خانواده‌ها ایجاد کرده که در مواردی متلاشی شدن کانون خانواده‌ها را در پی داشته است. در این بررسی، توجه به شخصیت زن یا مرد و این‌که هر انسان «طبع مخصوص» به خود دارد و مجموعه‌ای است از تضادهای ناشناخته، در نظر گرفته شده است. از

این‌رو، در مطالعه همسرکشی مجموعه عواملی که به ارتکاب قتل همسر انجامیده، مدنظر قرار گرفته است.

اما نکته مهمی که در عمل در مطالعه تک‌تک استان‌ها مشخص شد، این است که با وجود تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقلیمی و بین اقوام مختلف کشور، در مورد نگرش مردان و نوع و نحوه رفتار و اعمال سوءنیت به زنان میان آنان تفاوتی وجود ندارد. همچنان‌که بین زنان تمامی این اقوام در پذیرش خشونت و تسلیم و تحمل درد و رنج جسمی و روحی و سرخورده‌گی‌های عاطفی و نهایتاً پنهانکاری و تظاهر در رفتار همانندی فراوان است.

از فصول مشترک تمامی نقاط مملکت و مسائل مبتلا به تمام مردم کشور، مثل پایین بودن سطح سواد عمومی و مشکلات اقتصادی، که بگذریم، مسائل همه‌گیر دیگری جلوه می‌کند که نمی‌توان وجود آن‌ها یا تأثیرشان را در به بیراهه کشاندن مسیر زندگی خانوادگی و تبدیل زندگی آرام و پرامید خانوادگی به جهنمی پر از خشونت و هتک حرمت و تباهی را انکار کرد. تأثیر مسائلی چون اعتیاد و فقر به کرات در تمامی نقاط مورد تحقیق بارز بود. این فرضیه نیز که مردان را به تمامی در خشونت نسبت به زنان مقصر بدانیم چاره‌ای برای رفع معضل پیش رو قرار نمی‌دهد. بدون تردید زنان چه با پذیرش خشونت و چه با دست زدن به اعمال انتقامجویانه و اقدام به مقابله به مثل در ادامه این روند نقش دارند. پس باید چاره‌ای بنیادین جست!

تحقیقات نشان می‌دهد که شوهران زنان آموزش‌دیده‌ای که از تحصیلات بالاتری برخوردارند و به راحتی خشونت را نمی‌پذیرند، به راحتی، توانایی تهدید و وادار کردن زن خود را به سکوت در برابر خشونت ندارند. با بالا رفتن سطح سواد مردان و زنان آنان قادرند در برابر مشکلات خانوادگی و اختلاف نظر، به جای توسل به خشونت، به صورتی عاقلانه و منطقی مشکلات را رفع کنند و در صورت نبودن چاره

به قانون متوسل شوند. اما متأسفانه در عمل نابرابری ساختار جامعه و قوانین و محدودیت قانونی زنان گاه چنان عرصه را بر زن تنگ می‌کنند که برای رهایی از تنگنا چاره را در خشونت مرگبار و نابودی همسر می‌یابد! به این ترتیب، با دقت بیشتر، می‌توان دریافت که در بهترین حالت نوع خشونت تغییر می‌کند و از سطحی به سطح دیگر، از شغلی به شغل دیگر و از سنی به سن دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از خشونت جسمی به روانی و از روانی به عاطفی و از عاطفی به کلامی مستمراً ادامه می‌یابد. خلاصه این‌که در بسیاری از موارد:

۱. قربانی (اعم از زن و مرد) در آماده‌سازی و وقوع حادثه نقش دارد و اغلب زمینه قتل را مستعد می‌کند؛

۲. بیشتر قتل‌ها، پس از انجام مشاجرات طولانی، که اغلب دازای سابقه‌ای ممتد است، صورت گرفته است؛

۳. قتل‌ها بیشتر در طبقاتی از اجتماع صورت گرفته که اعتقادی به خانواده مدنی و گفت و گوی مسالمت آمیز برای حل مشکلات نداشته‌اند و تنها راه حل را توسل به خشونت و از بین بردن مقتول به شمار می‌آورده‌اند؛

۴. اختلاف سن زن و شوهر و ازدواج ناآگاهانه و ناخواسته دختر یکی از مهم‌ترین عوامل بزه‌دیدگی زنان، فرار از کانون خانوادگی، خودکشی و خیانت و همسرکشی است؛

۵. قاتلان، اغلب، در مشاغلی بوده‌اند که طبیعت خشن داشته است؛

۶. قاتلان معمولاً در خانواده‌های پدرسالاری رشد کرده‌اند که در آن‌ها شاهد خشونت نسبت به مادر بوده و معتقد شده‌اند که تنها راه حل مشکل توسل به خشونت و در نهایت قتل است؛

۷. فساد اخلاقی زن یا هوسبازی و عدم پای‌بندی به اصول اخلاقی و عشق و علاقه به خانه و خانواده یکی از عوامل از هم‌پاشیدگی کانون خانواده و برانگیختن خشم همسر و جریحه‌دار شدن غرور او و در نهایت قتل همسر است؛

۸. اعتیاد و الکلیسم یکی از مهم‌ترین عوامل اختلافات خانوادگی است که مخالفت با طلاق از جانب مرد و پافشاری به ادامه زندگی خانوادگی و بستن راه گریز زن از بن‌بست زندگی، حتی از نظر قانونی، زمینه را برای قتل فراهم می‌آورد؛

۹. عامل تصادف محض، جنون آنی بر اثر انفجار خشم یکی دیگر از علل همسرکشی است؛

۱۰. عوامل اقتصادی، بیکاری، عدم امکان پرداخت نفقه به همسر و فراهم آوردن وسایل ابتدایی زندگی، سکونت در مکان‌های جرم‌زا، معاشرت با افراد ناباب، حاشیه‌نشینی، بدآموزی از فیلم‌های خشن و دیدن مداوم صحنه‌های قتل و خونریزی و کشت و کشتار و آدمکشی از تلویزیون، فشارهای شدید روحی، نداشتن امید به زندگی، ترویج و تبلیغ غم و غصه، به‌ویژه در شرایط فقر مالی و فرهنگی، درصد بالایی خشونت‌های خانوادگی منجر به قتل همسر و فرزندان و نوعی خودکشی دسته‌جمعی را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، «قاتلان خانوادگی» به‌ندرت از جمله اشخاصی‌اند که «اختلالات شخصیتی و ضداجتماعی» را بروز می‌دهند. اگر چه به این قاتلان با ترس و وحشت نگریسته می‌شود و شامل محکومیت‌های شدید جزایی می‌شوند، اما به نظر می‌رسد که اغلب آنان افرادی عادی‌اند که به شکل تحمل‌ناپذیری تحریک و تشویق به قتل شده‌اند. ما اغلب تجربه احساس خشم را می‌شناسیم و می‌توانیم تصور کنیم که اگر به اندازه کافی تحریک شده باشیم، خشم را به روش‌های خشن جسمانی منعکس می‌کنیم. «قاتلان همسر» نیز افرادی شبیه ما هستند. زیرا قتل همسر جرمی است که فقط «یکبار» اتفاق می‌افتد و احتمال تکرار دوباره آن نیست.

همانند بیشتر گونه‌های اختلالات روانی، همان‌گونه که گفته شد، دلایل چندگانه‌ای در همسرکشی وجود دارد: عوامل ژنتیک، اختلال‌های کارکرد مغز، ازهم پاشیدگی خانوادگی، والدین ستمکار یا سهل‌انگار. وجود فرهنگ خشونت تحت تأثیر طبیعت جامعه و قوانین و مقرراتی که

در درجه اول بر ساختار نظام خانوادگی تأثیر می‌گذارد، تعیین‌کننده‌های مهم رفتار پرخاشگرانه آینده‌اند.

اما هیچ‌یک از این عوامل به‌تنهایی، به صورتی اجتناب‌ناپذیر، شخصیت پرخاشگر را به وجود نمی‌آورد. برخی انسان‌ها، با وجود داشتن نقص‌های ژنتیک و با وجود اوضاع بسیار بد اجتماعی، شهروندان صلح‌طلب و خوش‌رفتاری‌اند. افراد دیگری که زندگی‌شان با امتیازات بسیاری آغاز شده است، ممکن است تبدیل به مجرم شوند. در هر حال، نمی‌توانیم نظریه‌ای به صورت فرمول ارائه دهیم که همه موارد را دربرگیرد. لیکن باید تمام توجه خود را به عوامل و خصیصه‌های اخلاقی، قابلیت‌ها و محاسن و ارزش‌هایی که ممکن است اشخاص محروم را از روی آوردن به رفتار ضداجتماعی بازدارد معطوف کنیم.

راه‌های پیشگیری

با توجه به این‌که در پدیده‌های اجتماعی با انسان و جامعه سروکار داریم و هر دوی آن‌ها پیوسته در حال تغییر و دگرگونی‌اند، طبیعی است که ما با عقاید و نظریه‌های متضادی روبه‌رو باشیم. از نظر جرم‌شناسی پیشگیری عبارت است از «هر نوع فعالیت سیاست جنایی که منظور از آن تحدید حدود امکان پیش آمدن مجموعه اعمال جنایی از راه غیرممکن ساختن یا پایین آوردن احتمال وقوع آن، بدون تهدید به کیفر یا توسل به اجرای آن باشد».

در مورد همسرکشی می‌توان به دو طریق از اقدام‌های بلندمدت و اقدام‌های کوتاه‌مدت پیشگیری کرد.

اقدام‌های بلندمدت

— اقدام‌های اساسی و واقعی در جهت آموزش همگانی، چراکه جهل و نادانی سرمنشأ فقر فرهنگی و فقر مالی و مشکلات عدیده اجتماعی،

فرهنگی، روحی و روانی، اقتصادی و سیاسی و، در یک کلام، توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی است.

— گنجاندن واحد درسی حقوق خانواده و اخلاق در خانواده و اجباری کردن آموزش فرهنگ زناشویی قبل از ازدواج دختران و پسران.
— تجدیدنظر در قوانین و تصویب قوانین جدی، به منظور مقابله قانونی با افراد خشن و شخصیت‌های نامتعادل و مهاجم و پرخاشگر و اتخاذ قوانین حمایتی از زنان و کودکان بزه‌دیده.

— نظارت بر برنامه‌های صدا و سیما، به منظور حذف فیلم‌های خشن یا بدآموز و حزن‌آفرین که به جای ترویج شادی و محبت و همبستگی، غم و نفرت و نفاق را القاء می‌کند و جلوگیری از پخش فیلم‌هایی که قبح اعمال مجرمانه را در نظر بیننده و شنونده از بین می‌برد و ارتکاب جرم و جنایت را امری عادی و طبیعی جلوه می‌دهد.

— تشویق و راهنمایی و هدایت مردم به تأسیس سازمان‌های غیردولتی با هدف حمایت از حقوق زنان و کودکان، مشاوره‌های خانوادگی و بهداشتی. حقوقی و فرهنگی...

— توزیع برابر ثروت‌ها، توسعه عدالت اجتماعی، مبارزه با جهل و فقر و اعتیاد و تمامی عوامل محرومیت‌زا، مبارزه با حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی، ایجاد امکانات اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، رفاهی و تفریحی در روستا و شهرهای مختلف به منظور پیشگیری از مهاجرت به شهرها و جلوگیری از ازدحام بیش از حد شهرهای بزرگ.

اقدام‌های کوتاه‌مدت

ایجاد مشاوره حقوقی و خانوادگی در تمام محله‌های شهرها و استفاده از افراد با تجربه و خوش‌نام یا کارشناسان مجرب (در بسیاری از موارد زنان و به‌خصوص مردانی که همسر خود را به قتل رسانده بودند

معتقد بودند که اگر مشکل خود را با مشاور یا فرد باتجربه‌ای (غیر از افراد آشنا) در میان گذارده بودند چنین اتفاقی رخ نمی‌داد.

– توجه به شخصیت متهمان به همسرکشی و بررسی دقیق وضعیت روانی خانوادگی و اوضاع قبل از ارتکاب بزه برای صدور حکم عادلانه.

– جدا کردن مرتکبان جرم همسرکشی از سایر متهمین قتل.

– حمایت از کودکان بی سرپرست (پس از وقوع همسرکشی) و در

صورت نبودن خویشان نزدیک، سپردن به خانواده‌های مطمئن به صورت موقت برای پیشگیری از هرگونه اتفاق سوء نسبت به این کودکان تا تعیین تکلیف نهایی.

– رسیدگی خارج از نوبت به پرونده‌های این گونه متهمان.

– اتخاذ سیاست‌های کیفری غیرسالب آزادی یا جایگزین‌های

مجازات حبس در مورد مجرمانی که سهواً یا بدون قصد پیشین مرتکب قتل همسر شده‌اند یا به دلایل شرافتی و حیثیتی نسبت به خود و فرزندان خود یا سوءرفتار شدید همسر مرتکب قتل گردیده‌اند.

– ممنوعیت پخش خبر قتل‌های خانوادگی و جنجال درباره آن‌ها از

طریق مطبوعات به منظور جلوگیری از به خطر افتادن حیثیت خانواده‌های درگیر، به خصوص فرزندان خانواده.

در هر صورت، آنچه مسلم است تبلیغ تسامح و رواداری و عزم ملی برای برقراری و ایجاد جامعه مدنی و حذف تمامی آثار کرداری، گفتاری و شنیداری و اندیشه‌ای خشونت‌زا در جامعه و ایجاد حداقل رفاه و فراغت بال لبخند و شادمانی و عشق و محبت را به خانواده و اجتماع بازخواهد گرداند.

منابع

- آشوری، محمد؛ معظمی، شهلا (۱۳۸۰)، *همسرکشی و انگیزه‌های آن*، مؤسسه تحقیقات علوم جزیایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
- استور، آنتونی (۱۳۷۳)، *نسل‌کشی و انگیزه ویرانگری در انسان*، ترجمه پروین بلورچی، تهران: نشر روایت.
- ایبراهیمسن، دیوید (۱۳۷۳)، *روانشناسی کیفری*، ترجمه پرویز صانعی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حیدریان، محمد (۱۳۴۶)، *روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی*، تهران: نشردهخدا.
- روی، ماریا (۱۳۷۷)، *زنان کتک خورده*، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، نشر علمی.
- زهری، طاهره (۱۳۷۹)، «طرح بررسی خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان»، ناظر ملی طرح شهلا معظمی، مربوط به مرکز امور مشارکت زنان.
- کارو، (۱۳۵۱)، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه دکتر سیدضیالدین نقابت. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
- Browne, A. (1987) *When Battered Women Kill*, The Free Press.
- Dobash, R.E & Dobash, R.P *Violence Against Wives*, New York, The Free Press.
- Fisher, D.G *Family Relationship Variables and Programs In Fuencing juvenile delinquency*, Canada.
- Henting. H. Von. *The Criminal and His Victim*. 1948. see Also California Commission on The Statues of Women. *Domestic Violence fact Sheet* 1978.
- Martin, D. (1981), *Battered Wives* Volcano Press.
- Siegel, L. (1999), *Criminologie* West, WadsWorth.
- Macleod, *Wife Batterign in Canada*, 1980. L. Macleod, Battered But not Beater (Ottawa, Advisor) *Council on the Status of Women* 1987.
- Straus, M. (1979) "Sexual inequality, Cultural norms and Wife Beating" in *Women into Wives*, Sage.
- Stark-E. and A. Flitcraft (1985) *Women Battering, Child Abuse and Social Heredity: What is The relationship?* London, Routledge and Kegan Pahl.

بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹

عباس آقاییگلویی، کامران آقاخانی

چکیده

خشونت علیه زنان یکی از معضلات اجتماعی کلیه کشورهای دنیا به حساب می آید و آمار منتشره بیانگر گسترش روزافزون آن است. آزار همسر جلوه ای از خشونت خانوادگی است که در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می پیوندد و در بیشتر موارد میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی و یا قانونی به هم پیوند خورده اند. غالباً این خشونت به دست مردان و نسبت به زنان روا داشته می شود. بدرفتاری و آزار همسر معمولاً به صورت آزارهای کلامی مانند تحقیر و توهین و فحاشی آغاز و نهایتاً به خشونت فیزیکی (ضرب و شتم) و حتی قتل ختم می شود. این معضل اجتماعی علاوه بر ایجاد عوارض جسمی و روحی کوتاه و بلندمدت در قربانی و تهدید کیان خانواده موجب تبعات جبران ناپذیر اجتماعی مانند

طلاق، کودک‌آزاری، فرار از منزل و خودکشی نیز می‌شود. با توجه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی موجود از جمله نگاه مردسالارانه و عدم اعتقاد بر به‌کارگیری روش‌های آزادمنشانه در خانواده به‌نظر می‌رسد خشونت علیه زن از سوی همسر یکی از مسائل مهم اجتماعی جامعه ایرانی نیز باشد. این مطالعه به‌منظور بررسی میزان شیوع خشونت، نیمرخ بالینی مردان آزاررسان، نحوه اعمال خشونت، ویژگی‌های زنان قربانی آزار و شناخت عوامل مؤثر بر آن بر زنانی که توسط همسر خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته و اقدام به طرح شکایت در مراجع قضایی نموده بودند صورت گرفت. این مطالعه نشان داد که زنان آزاردیده به‌صورت تکراری و دائمی در معرض خشونت‌های همسر قرار می‌گیرند و آزار همسر غالباً در سال‌های اولیه زندگی مشترک شروع می‌شود. شایع‌ترین روش اعمال خشونت فیزیکی استفاده از مشت و لگد است. اکثر زنان مورد مطالعه، خانه‌دار و دارای تحصیلات پایین بودند. زنان کتک‌خورده، انحرافات اخلاقی شوهر و تفاوت‌های فرهنگی را به‌ترتیب شایع‌ترین علل منجر به اختلاف و درگیری ذکر کرده‌اند. این مطالعه نشان داد که شوهران معتاد به الکل، مواد مخدر و دارای سابقه محکومیت قضایی بیشتر اقدام به آزار همسران خود می‌کنند. واژه‌های کلیدی: زن‌آزاری، خشونت، خانواده.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رفتارهای اجتماعی انسان تشکیل خانواده و تلاش برای حفظ و بقاست. با وجود اختلافات بسیار در آداب و رسوم جوامع گوناگون و تغییرات چشمگیر آن‌ها در بستر زمان، ازدواج یکی از مراسم منحصر به فردی است که همواره با بشر همراه بوده است. در تمام ادیان الهی، به‌خصوص اسلام، نیز به آن توجه ویژه‌ای شده است. بروز

مشکلات فراوان در راه زندگی زناشویی و خانوادگی به طور بالقوه قادر به تهدید کانون گرم خانواده بوده و می تواند زیربنای اولیه لغزش در زندگی مشترک را بسازند. درواقع خانواده نابه سامان قادر به تحویل فرزندان سالم به جامعه نخواهد بود. واقعیت این است که همیشه عواملی با منشأ درون و بیرون از خانواده، روابط زن و مرد را تحت تأثیر قرار داده و موجب بهم خوردن تعادل اولیه در این رابطه می شود.

در ازدواج عشق و خشونت دو واژه متداول اما متفاوت اند که به لحاظ احساسی، عاطفی و عقلانی و رفتاری، همواره مطرح بوده اند. متأسفانه یکی از چالش های نو در زمینه ازدواج و روابط بین زوجین که آثار فرهنگی، اجتماعی و روان شناختی مخربی را بر بافت جامعه و نهاد مقدس خانواده وارد می سازد و می تواند به عنوان بحران مطرح شود افزایش آزار، پرخاشگری و خشونت در خانواده است.

خشونت علیه زنان یکی از معضلات اجتماعی کلیه کشورهای دنیا به حساب می آید. این معضل اجتماعی، علاوه بر مشکلات جسمی و روانی در شخص مضروب باعث تبعات جبران ناپذیر اجتماعی نیز می شود. در کشورهای اروپایی و آمریکایی شیوع زن آزاری در سی تا سی و پنج درصد زندگی های مشترک گزارش شده است (هارول، ۱۹۹۵). خشونت خانوادگی، در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به هم پیوند خورده اند و غالباً این خشونت از سوی مردان نسبت به زنان روا داشته می شود.

در ایالات متحد آمریکا، ضرب و شتم، قتل و خودکشی جزء علل شایع مرگ هستند و روزانه ده هزار حمله خشونت بار در این کشور اتفاق می افتد (کوپ، ۱۹۹۲: ۶-۳۰۷۵). در مطالعه ای که در سال ۱۹۹۳ روی ۱۹۵۲ بیمار در آمریکا انجام گرفت، ۱۸۰ نفر (۵/۵٪) سابقه خشونت در سال قبل را ذکر کردند و ۲۱/۴٪ آن ها سابقه آزار فیزیکی یا جنسی در

دوران بزرگسالی خود داشتند و ۲۲٪ آنان سابقه آزار جسمی یا جنسی را قبل از ۱۸ سالگی ذکر می‌کردند. این تحقیق نشان داد که خشونت خانوادگی در سنین کمتر و در میان مجردها و جدانشده‌ها و آن‌ها که با خانواده همسر زندگی می‌کردند بیشتر از زنانی بود که به تنهایی زندگی می‌کردند (مکالی، ۱۹۹۵: ۴۶-۷۳۷).

در حال حاضر دولت، جامعه و بسیاری از سازمان‌های مسئول سلامت و بهداشت کشورهای پیشرفته از پزشکان می‌خواهند که موارد آزار و خشونت را گزارش کنند. در حالی که غالباً بسیاری از موارد خشونت، مانند آزار دختران و زنان، گزارش نمی‌شود (کانوی، ۱۹۹۶). در کشور ما ایران نیز مانند سایر کشورها خشونت علیه زنان مسئله و معضل مهم اجتماعی است. متخصصان پزشکی قانونی در ایران روزهای تعطیل، ساعات آخر شب و فصل تابستان را بیشترین زمان مراجعه زنان آزاردیده به مراکز پزشکی قانونی ذکر می‌کنند (نازپرور، رساله دکتری) اما تاکنون مطالعه اپیدمیولوژیک کاملی در این زمینه در ایران انجام نیافته است.

مطالعات اپیدمیولوژیک در این زمینه، در مورد این که چه کسانی، چگونه و با چه وسیله‌ای مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند و عوامل مؤثر بر آن چه چیزهایی‌اند، یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر برای پیشگیری و درمان این معضل اجتماعی است لذا محققین بر آن شدند تا در این مطالعه به بررسی موارد ارجاعی آزار فیزیکی به پزشکی قانونی بپردازند و با استفاده از نتایج این طرح بتوانند گامی مؤثر در جهت رفع این پدیده ضداجتماعی در جامعه بردارند.

همسرآزاری رفتاری آزاردهنده است که علیه زن در محیط خانوادگی به وقوع می‌پیوندد. شوهران بدرفتار اغلب از خانواده‌هایی برآمده‌اند که کتک‌زدن در خانواده آن‌ها یک رفتار معمولی تلقی می‌شود و خودشان در دوران کودکی مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند (کاپلان و دیگران، ۱۳۷۸).

خشونت در خانواده می‌تواند بین زن و شوهر^۱ و بین والدین و فرزندان^۲ رخ دهد. هسته مرکزی سوءرفتار با زنان^۳ را خشونت و پرخاشگری تشکیل می‌دهد و بر این اساس به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱. سوءرفتار اجتماعی:^۴ به معنای استفاده اکثر مردان از قدرت خود در جامعه برای کنترل زنان و سوءاستفاده از آنان.

۲. سوءرفتار جسمی:^۵ هرگونه اقدام فیزیکی برای آسیب‌رساندن، ترساندن یا کنترل روی همسر برای مثال سیلی زدن، ضرب و شتم، پرتاب کردن اشیاء به سمت همسر و سوزاندن اندام‌ها و...

۳. سوءرفتار روان‌شناختی:^۶ مثل تحقیر، اهانت و فحاشی، تمسخر، محدود کردن روابط همسر با محیط بیرون منزل مخصوصاً اعضای فامیل، ندادن نفقه، ممانعت از کار کردن و...

۴. سوءرفتار جنسی:^۷ استفاده از قدرت جسمی و اجبار در برقراری رابطه جنسی با همسر و یا برقراری روابط جنسی از راه‌های غیرطبیعی و آزاردهنده.

۵. مسامحه یا غفلت:^۸ کوتاهی در برآوردن نیازهای فیزیولوژیک مانند سرپناه، امنیت، فراموش کردن زمان‌ها و رفتارهایی که برای همسر اهمیت دارد مثل سالگرد ازدواج، تولد و... (صادقی، ۱۳۸۰).

روش تحقیق

این تحقیق یک مطالعه مقطعی^۹ است که به منظور بررسی مسئله همسرآزاری و یافتن رابطه متغیرهای دخیل در این مسئله در پائیز ۱۳۷۹ در تهران انجام یافته است. با توجه به این‌که کلیه زنانی که به دلیل آزار

1. spouse abuse

2. child abuse

3. women abuse

4. social abuse

5. physical abuse

6. phsychological abuse

7. sexual abuse

8. neglect

9. cross-sectional

فیزیکی و روانی اقدام به درخواست طلاق یا شکایت از همسرانشان نموده‌اند به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شوند لذا بهترین محل جهت بررسی این معضل اجتماعی، سازمان پزشکی قانونی است. از این‌رو، محققین، برای جمع‌آوری داده‌ها کلیه زنانی را که به دلیل معاینه جهت تأیید همسرآزاری به بخش معاینات زنان سازمان پزشکی قانونی تهران مراجعه کرده بودند، مورد بررسی قرار دادند.

اطلاعات مورد نیاز شامل مشخصات دموگرافیک، نوع، دفعات و سابقه همسرآزاری، علل بروز اختلاف و مشاجره بین زوجین، ویژگی زنان قربانی آزار و عوامل دموگرافیک و ویژگی‌های همسر آزاررسان از طریق پرسشنامه‌ای که در اختیار زنان کتک‌خورده قرار گرفت جمع‌آوری شد.

در کلیه مراحل طرح محققین متعهد به اصول اخلاقی مندرج در اعلامیه هلسینکی بودند. افراد داوطلبانه اقدام به تکمیل پرسشنامه کردند.

تحلیل نتایج توسط نرم‌افزار spss version 10 صورت گرفت. در تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی میانگین، میانه، مد و انحراف معیار از آزمون کای اسکور و انواع ضرایب رتبه‌ای استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

۱. میانگین سنی زنان مورد مطالعه ۲۹ سال بود. ۱۵/۹ درصد زیر ۲۰ سال، ۴۸ درصد بین ۲۱ تا ۳۰ سال، ۲۷/۲ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال و ۹ درصد هم بین ۴۱ تا ۷۳ سال سن داشتند. میانگین سنی شوهران این زنان ۳۴ سال بود که ۸/۲ درصد در گروه سنی ۱۷ تا ۲۵ سال، ۴۶ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۳۶ سال، ۳۳/۱ درصد در گروه سنی ۳۷ تا ۴۷ سال و ۱۲/۶ درصد نیز بین ۴۸ تا ۷۴ سال سن داشتند.

۲. میانگین سن ازدواج زنان آزار دیده ۲۰ سال بود. ۶۲/۴ درصد بین ۱۲ تا ۲۰ سالگی، ۳۲/۹ درصد بین ۲۱ تا ۳۰ سالگی و ۴/۸ درصد نیز پس از ۳۱ سالگی ازدواج کرده بودند.

۳. از نظر تحصیلات، ۲/۷ درصد از زنان قربانی آزار همسر و ۸/۲ درصد شوهران این زنان بی سواد بودند.

۴/۳ درصد زنان و ۲۳/۲ درصد مردان در حد ابتدایی، ۳۲/۴ درصد زنان و ۳۰/۵ درصد مردان در حد راهنمایی، ۳۷/۸ درصد زنان و ۲۸/۷ درصد مردان در حد دبیرستان و دیپلم و ۱۲/۸ درصد زنان و ۹/۵ درصد مردان در حد دانشگاه سواد داشته‌اند و در مجموع سطح سواد زنان از مردان بالاتر بود.

۴. ۸۰ درصد زنان مورد مطالعه خانه‌دار و ۱۰/۶ درصد کارمند بودند.

۵. ۸۹ درصد از زنان کتک خورده اولین ازدواج خود را تجربه کرده بودند، ۹/۸ درصد دومین ازدواج و ۱/۲ درصد نیز سومین ازدواج خود را تجربه می‌کردند.

۶. میانگین تعداد فرزند برای هر زن ۱/۹ کودک است. در حالی که ۶ درصد از این زنان فاقد فرزند بوده‌اند. ۴۱/۸ درصد یک فرزند، ۲۶/۱ درصد دو فرزند، ۱۲/۷ درصد سه فرزند، ۷/۱ درصد چهار فرزند و ۶/۳ درصد نیز ۵ فرزند و بیشتر داشتند.

۷. ۴۷/۲ درصد از زنان مورد مطالعه قبل از ازدواج نسبت به شوهرانشان آشنایی داشته‌اند و بیش از نیمی از زنان مورد مطالعه (۵۲/۸ درصد) به واسطه ازدواج با همسرانشان آشنا شده بودند.

۸. ۶۰ درصد از زنان مورد مطالعه بیان کرده‌اند که اختلاف و درگیری‌شان با شوهر بلافاصله پس از ازدواج رخ داده است، ۱۷/۹ درصد زمان ایجاد اختلاف را چند ماه بعد از ازدواج، ۵/۶ درصد یک سال بعد، ۲/۹ درصد دو سال بعد و ۱۳/۵ درصد هم بعد

از گذشت سه سال و بیشتر ذکر نمودند.

۹. از نظر دفعات شکایت ۳۶ درصد قبلاً نیز از همسرشان شکایت کرده بودند.

۱۰. از نظر دفعات آزار، ۹۲ درصد زنان مورد مطالعه، بیش از سه بار از همسرانشان کتک خورده‌اند، ۳/۸ درصد برای اولین بار و ۳/۵ درصد برای دومین بار بود که از شوهرشان کتک می‌خوردند و منجر به مراجعه آن‌ها به پزشکی قانونی شده بود.

۹. ۲۸/۸ درصد از زنان مورد مطالعه اعلام داشتند که شوهرشان دارای سابقه محکومیت هستند، ۴۰/۱ درصد زنان آزار دیده نیز به مصرف الکل و ۴۲/۱ درصد به اعتیاد به مواد مخدر شوهر اشاره نمودند. همچنین ۱۶/۴ درصد از این زنان به تعدد زوجه همسر و ۵۸/۷ درصد به آزار و تنبیه بدنی فرزندان توسط شوهر اشاره کردند. ۳۸/۳ درصد زنان مورد مطالعه نیز به افزایش آزار از سوی همسرانشان در زمان عادت ماهیانه اشاره داشتند.

۱۰. ۸۱/۶ درصد زنان مورد پژوهش توسط مشت و لگد از سوی همسر خود مورد آزار قرار گرفته بودند، و در ۶۸/۷ درصد علاوه بر مشت و لگد، آلات ضرب و جرح، از قبیل کمر بند، چوب، چاقو، سیخ و... نیز بکار رفته بود.

۱۱. از نظر علت مشاجره و درگیری ۶/۶ درصد از زنان مورد مطالعه مشکلات اقتصادی (بیکاری، ندادن خرجی و...)، ۱۴ درصد انحرافات رفتاری شوهر (اعتیاد، روابط نامشروع و...)، ۲/۴ درصد اختلاف فرهنگی و دخالت بی‌جای اطرافیان و ۵/۲ درصد نیز عدم تفاهم و عدم توجه به خواسته‌های همسر را عامل بسیار مهم در بروز مشکل عنوان کردند. در بررسی عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و کشمکش انحرافات اخلاقی شوهر بیشترین شیوع را به خود اختصاص داد.

بحث

نتایج تحقیق نشان داد که ۵۳/۹ درصد از کل زنانی که قبل از ازدواج با همسر خود آشنایی داشته‌اند بیان نمودند که بلافاصله پس از ازدواج بین آن‌ها و همسرشان مشکل پیش آمده، این رقم نزد آن‌هایی که از طریق ازدواج با همسر خود آشنا شده بودند به ۶۴/۴ درصد افزایش می‌یابد. مقایسه درصدهای دیگر هم تفاوت ناچیزی را میان زنانی که قبل از ازدواج با شوهران خود آشنا بوده‌اند و آن‌هایی که از طریق ازدواج با شوهرانشان آشنا شده‌اند نشان می‌دهد. بنابراین تفاوت معنی‌داری از نظر آماری مشاهده نمی‌شود.

— ۴۴/۴ درصد از زنان مورد مطالعه بلافاصله پس از ازدواج با همسر دچار مشکل شده بودند و هرچه بر میزان سواد زنان افزوده می‌شود بر درصد افرادی هم که بلافاصله پس از ازدواج با همسر خود دچار مشکل شده‌اند افزوده می‌شود تا آن‌جا که ۶۷/۵ درصد زنان با تحصیلات دانشگاهی، بلافاصله پس از ازدواج با همسرشان دچار مشکل شده‌اند و بالعکس. در حالی که ۲۲/۲ درصد از زنان بی‌سواد بعد از مدت طولانی (سه سال بعد از ازدواج) دچار اختلاف با همسرشان شده‌اند تنها این حالت در ۷/۵ درصد از زنان با تحصیلات دانشگاهی مشاهده می‌شود. رابطه معنی‌داری به لحاظ آماری مابین مدت زمان ازدواج تا ایجاد مشکل بین زن و مرد و میزان سواد زن وجود دارد که می‌تواند ناشی از بالا بودن سطح آگاهی زنان و آشنایی با حق و حقوق خود در مقاطع بالای تحصیلی باشد.

— در میان زنان خانه‌دار که به علت ضرب و شتم از سوی همسران خود به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند ۶۲/۶ درصد بلافاصله پس از ازدواج دچار مشکل با همسران خود شده‌اند حال آن‌که ایجاد اختلاف بلافاصله پس از ازدواج در بین زنان غیرخانه‌دار و همسرانشان ۴۹/۲

درصد گزارش شده است، ۱۶/۵ درصد از زنان خانه‌دار، ۲۳/۷ درصد از زنان غیرخانه‌دار ماه‌ها بعد از ازدواج و ۶/۶ درصد از زنان خانه‌دار و ۱/۷ درصد از زنان غیرخانه‌دار یک سال بعد و ۳/۳ درصد از زنان خانه‌دار و ۱/۷ درصد از زنان غیرخانه‌دار دو سال بعد از ازدواج با همسرانشان اختلاف پیدا کرده‌اند و در حالی که ۱۱ درصد از زنان خانه‌دار پس از گذشت بیش از سه سال از زندگی مشترک دچار اختلاف با همسرشان شده‌اند. این رقم در میان غیرخانه‌دارها به ۲۳/۷ درصد می‌رسد. بنابراین اختلاف آماری معنی‌داری در میان زنان خانه‌دار و غیرخانه‌دار (شاغل و دانشجو) از نظر مدت زمانی که مشکل بعد از ازدواج پیش آمده وجود دارد بدین معنی که در میان زنان خانه‌دار مشکل زودتر از زنان غیرخانه‌دار بروز کرده است.

۳۱/۸- درصد از زنانی که قبل از ازدواج با همسران خود آشنا بوده‌اند قبل از مراجعه به پزشکی قانونی از همسران خود شکایت کرده بودند حال آن‌که در میان آن‌هایی که از طریق ازدواج با همسران خود آشنا شده‌اند این درصد افزایش یافته و به ۴۲/۳ درصد می‌رسد. آزمون آماری، تفاوت بین دو گروه شکایت کرده و شکایت نکرده را از نظر نحوه آشنایی (قبل از ازدواج یا پس از آن) معنی‌دار نشان می‌دهد. بدین شکل که درصد کمتری از زنانی که قبل از ازدواج با همسران خود آشنا شده‌اند در مقایسه با گروه دیگر از همسرانشان شکایت کرده‌اند.

۴۴/۴- درصد از زنان بی‌سواد قبلاً نیز از شوهرانشان شکایت کرده بودند در حالی که در میان زنان با تحصیلات ابتدایی ۴۷/۹ درصد، با تحصیلات راهنمایی، ۳۹/۳ درصد، دبیرستان و دیپلم ۳۰/۴ درصد و در میان آن‌هایی که تحصیلات دانشگاهی دارند ۲۷/۹ درصد قبلاً از شوهران خود شکایت کرده‌اند، مقایسه درصدها بیانگر پایین بودن نسبت ایراد شکایت نزد زنان با تحصیلات بالا است. بدین معنی که از کل شکایت کرده‌ها ۴۲ درصد تحصیلات دبیرستان و بالاتر دارند در حالی که از کل

شکایت نکرده‌ها نزدیک ۵۵ درصد تحصیلات دبیرستان و بالاتر دارند. با وجود این تفاوت آماری معنی داری مابین شکایت کرده‌ها با شکایت نکرده‌ها به لحاظ میزان تحصیلات مشاهده نمی‌شود.

— از کل زنانی که برای بار اول ازدواج کرده‌اند ۳۴/۱ درصد قبلاً شکایت داشته‌اند، در حالی که ۵۷/۹ درصد از آن‌هایی که ازدواج دوم خود را تجربه می‌کردند از شوهران خود قبلاً شکایت کرده بودند. بنابراین تفاوت آماری معنی داری مابین زنانی که برای بار اول ازدواج کرده‌اند و آن‌هایی که برای بار دوم یا بیشتر ازدواج نموده‌اند از لحاظ شکایت از همسر وجود دارد بدین معنی که احتمال شکایت زنان در ازدواج دوم به نسبت زنان در ازدواج اول بیشتر است.

— ۳۸/۷ درصد زنان خانه‌دار و ۲۷/۹ درصد از غیرخانه‌دارها قبل نیز به دلیل ضرب و شتم اقدام به شکایت از همسرشان نموده بودند. لذا بین خانه‌دارها و غیرخانه‌دارها به لحاظ شکایت کردن رابطه معنی داری مشاهده نشد.

— از مجموع زنان کتک خورده مورد مطالعه، ۱۷/۴ درصد در سن ۱۴-۲۰ سال، ۵۵/۷ درصد در ۲۱-۳۰ سال، ۲۲/۶ درصد در ۳۱-۴۰ سال و ۴/۳ در گروه سنی ۴۰ سال و بیشتر قرار داشتند.

— ۷۱/۹ درصد از زنان بی‌سواد مشکلات اقتصادی را در حادث شدن مشکل بین خود و همسرانشان کم‌اهمیت، ۲۶/۶ درصد تا حدودی بااهمیت و ۳/۵ درصد آن‌را بسیار بااهمیت دانسته‌اند. این در حالی است که ۷۹/۱ درصد از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی مشکلات اقتصادی را کم‌اهمیت، ۱۸/۶ درصد تا حدودی بااهمیت و ۲/۳ درصد آن‌را بسیار بااهمیت دانسته‌اند. مقایسه درصد‌های سطوح تحصیلی نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات بر درصد آن‌هایی که مشکلات اقتصادی را کم‌اهمیت دانسته‌اند اضافه می‌شود. با وجود این، رابطه آماری معنی داری بین میزان اهمیت مشکلات اقتصادی در ایجاد اختلاف

و کشمکش میان زن و شوهر و تحصیلات زن وجود ندارد.

— ۶۷/۳ درصد از زنان خانه‌دار مشکلات اقتصادی را در بروز مشکل و مشاگره کم‌اهمیت، ۲۵/۵ درصد تا حدودی بااهمیت و ۷/۲ درصد نیز بسیار بااهمیت دانسته‌اند، مقایسه این درصدها با درصدهای متعلق به زنان غیرخانه‌دار (دانشجو و شاغل) بیانگر کاهش حدود ۷ درصدی در افرادی است که مشکلات اقتصادی را کم‌اهمیت دانسته‌اند (۶۰/۷ درصد) و افزایش حدود ۹ درصد در افرادی است که این مشکلات را تا حدودی بااهمیت قلمداد کرده‌اند (۳۴/۴ درصد) اما شاهد کاهش حدود ۲ درصد در افرادی هستیم که این مشکلات را مهم و بااهمیت می‌دانند (۴/۹ درصد) با وجود این تفاوت‌ها، نمی‌توان اختلاف میان زنان خانه‌دار و غیرخانه‌دار را به لحاظ میزان اهمیتی که آن‌ها برای مشکلات اقتصادی در ایجاد اختلاف با شوهرانشان قائل شده‌اند را معنی‌دار دانست.

— در میان آن گروه از زنانی که مشکلات اقتصادی را در بروز مشکل و درگیری با شوهرانشان کم‌اهمیت ذکر نمودند، ۲۶/۸ درصد دارای شوهران معتاد بودند در حالی که میزان اعتیاد همسر در زنانی که مشکلات اقتصادی را تا حدودی بااهمیت و بسیار بااهمیت ذکر نموده بودند به ترتیب ۶۰ درصد و ۸۷ درصد بوده است که بیانگر تفاوت آماری معنی‌داری مابین زنان با شوهران معتاد و زنان با شوهران غیرمعتاد از نظر میزان اهمیت مشکلات اقتصادی در بروز مشکل و اختلاف برای آن‌ها وجود دارد.

— ۲۰/۶ درصد از زنانی که شوهران آن‌ها سابقه محکومیت دارند مشکلات اقتصادی را در ایجاد مشکل و اختلاف با شوهرانشان کم‌اهمیت، ۳۸/۴ درصد تا حدودی بااهمیت و ۶۱/۹ درصد نیز بسیار بااهمیت ذکر کرده‌اند. در حالی که ۷۹/۴ درصد از آن‌هایی که شوهرانشان سابقه محکومیت ندارند، مشکلات اقتصادی را کم‌اهمیت، ۶۱/۶ درصد

تا حدودی با اهمیت و ۳۸/۱ درصد بسیار با اهمیت قلمداد نموده‌اند. تفاوت آماری معنی‌دار مابین دو گروه زنان با شوهرانی با سابقه محکومیت و زنان با شوهرانی بدون سابقه محکومیت دارند مشکلات اقتصادی از درجه اهمیت کمتری برخوردار است.

— در میان آن گروه از زنان که شوهرانشان الكل مصرف می‌کنند ۷۳/۳ درصد انحرافات مربوط به شوهر از قبیل اعتیاد و روابط نامشروع را در ایجاد مشکل و مشاجره کم‌اهمیت دانسته‌اند، ۱۹ درصد آن را تا حدودی با اهمیت و ۷/۶ درصد آن را بسیار با اهمیت ذکر کرده‌اند حال آن‌که ۷۳/۹ درصد از آن‌هایی که شوهرانشان الكل مصرف نمی‌کنند این نوع مشکلات را در ایجاد اختلاف و درگیری کم‌اهمیت ذکر کرده‌اند، ۷ درصد تا حدودی با اهمیت و ۱۹/۱ درصد بسیار با اهمیت دانسته‌اند. تفاوت‌های موجود مابین زنان با شوهران الکلی و زنان با شوهران غیرالکلی به لحاظ میزان اهمیتی که آن‌ها به انحراف رفتاری شوهر در بروز اختلاف و مشاجره داده‌اند از نظر آماری معنی‌دار است. بدین معنی که برخلاف اثر مشکلات اقتصادی که زنان با شوهران الکلی آن را عامل مؤثرتر در اختلاف و درگیری بیان کرده‌اند، در مورد اهمیت موضوع انحراف رفتاری شوهر (اعتیاد، روابط نامشروع و...) زنان شوهران غیر الکلی اهمیت بیشتری نسبت به زنان با شوهران الکلی قایل شده‌اند. ۷۹ درصد از آن‌هایی که این نوع مشکل را عامل بسیار مؤثری در ایجاد اختلاف دانسته‌اند زنان شوهران غیرالکلی بوده‌اند.

— نتایج تحقیق نشان داد که بین آن گروه از زنان که پیش از ازدواج با همسران خود آشنایی داشته‌اند و آن گروه که این آشنایی از طریق ازدواج برایشان به‌دست آمده از نظر میزان اهمیت مشکلات بیرونی از قبیل اختلافات فرهنگی و دخالت بی‌جای اطرافیان در ایجاد اختلاف و مشاجره تفاوت معنی‌داری وجود دارد. آن‌هایی که آشنایی قبل از ازدواج داشته‌اند ۸۱/۶ درصدشان این نوع مشکلات را کم‌اهمیت دانسته‌اند.

۱۳/۹ درصد تا حدودی بااهمیت و ۴/۴ درصد آن‌ها را دارای اهمیت زیاد قلمداد نموده‌اند، در حالی که گروه دیگر (آشنایی پس از ازدواج) ۹۱/۵ درصد مشکلات بیرونی را کم‌اهمیت، ۵/۶ درصد تا حدودی بااهمیت و ۲/۸ درصد آن‌ها را بااهمیت زیاد دانسته‌اند. تفاوت معنی‌دار بین دو گروه به این شکل است که در گروهی که پیش از ازدواج باهم آشنا بوده‌اند این مشکلات از درجه اهمیت بالاتری نسبت به گروهی که از طریق ازدواج آشنایی کسب کرده‌اند برخوردار است.

— استفاده از آزمون‌های آماری تفاوتی بین زنان خانه‌دار و زنان غیر خانه‌دار (شاغل و دانشجو) از نظر میزان اهمیتی که آن‌ها برای مشکلات بیرونی در ایجاد اختلاف و ستیزه با شوهرانشان قایل شده‌اند را نشان نمی‌دهد. ۸۸/۵ درصد از زنان خانه‌دار مشکلات بیرونی را کم‌اهمیت و ۳/۲ درصد بسیار بااهمیت دانسته‌اند، در حالی که ۸۷/۷ درصد از زنان غیرخانه‌دار این مشکلات را کم‌اهمیت و ۴/۹ درصد بسیار بااهمیت دانسته‌اند. مقایسه درصدها بیانگر آن است که این مشکلات برای غیرخانه‌دارها از درجه اهمیت بیشتری برخوردار بوده ولی با وجود این، تفاوت معنی‌دار بین دو گروه وجود نداشت.

— ۵۵/۳ درصد از زنانی که قبل از ازدواج با شوهران خود آشنایی داشته‌اند بیان کردند که مشکلات داخلی از قبیل عدم تفاهم، عدم توجه به خواسته‌های همسر و... عامل کم‌اهمیتی در ایجاد اختلاف در خانه بوده است. ۴۱/۸ درصد این مشکلات را تا حدودی بااهمیت و ۲/۵ درصد نیز آن‌ها را با اهمیت زیاد دانسته‌اند این در حالی است که ۵۰/۸ درصد از زنانی که از طریق ازدواج با همسران خود آشنا شده‌اند (حدود ۵ درصد کمتر از گروه دیگر) این مشکلات را کم‌اهمیت دانسته‌اند، ۴۱/۲ درصد (همانند گروه دیگر) آن‌ها را تا حدودی بااهمیت و ۷/۹ درصد (حدود ۵ درصد بیشتر از گروه دیگر) آن‌ها را بسیار بااهمیت دانسته‌اند. مقایسه درصدها بیانگر آن است که زنانی که قبل از ازدواج شوهران خود را

می شناخته‌اند به نسبت گروه دیگر عامل مشکلات داخلی را کم‌اهمیت‌تر قلمداد نموده‌اند با وجود این تفاوت مابین دو گروه به لحاظ آماری معنی‌دار نیست.

۶۴/۵- درصد از زنانی که شوهرانشان سابقه محکومیت داشته‌اند مشکلات داخلی (عدم تفاهم، عدم توجه به خواسته‌های همسر و...) را در بروز اختلاف و کشمکش کم‌اهمیت، ۲۱/۶ درصد تا حدودی بااهمیت و ۲/۹ درصد بسیار بااهمیت ذکر نموده‌اند، در حالی که ۴۵/۷ درصد از گروه زنان با شوهران غیر معتاد این مشکلات را کم‌اهمیت، ۴۹/۵ درصد تا حدودی با اهمیت و ۴/۸ درصد بسیار بااهمیت دانسته‌اند. بنابراین تفاوت آماری معنی‌داری مابین دو گروه شوهر محکوم و شوهر غیر محکوم به لحاظ میزان اهمیتی که مشکلات داخلی مابین زن و مرد در ایجاد اختلاف و درگیری ایفا نموده مشاهده می‌شود. برای آن‌هایی که شوهرانشان محکوم نبوده‌اند این مشکلات از درجه اهمیت بالاتری برخوردار بوده است.

با افزایش سن شوهران بر درصد زنانی که معتقدند مشکلات داخلی در ایجاد اختلاف و کشمکش مابین آن‌ها و همسرانشان اهمیت کمی دارد افزوده می‌شود و از درصد زنانی که به اهمیت زیاد مشکلات داخلی در ایجاد اختلاف و کشمکش معتقدند کاسته می‌شود. درواقع زنان با شوهران در سنین بالاتر، کمتر برایشان مشکلات داخلی اختلاف‌ساز بوده است.

نتیجه‌گیری

زنان آزاردیده، غالباً به صورت دائمی و تکراری مورد اذیت و آزار همسران خود قرار می‌گیرند به طوری که این آزارها می‌تواند باعث صدمات جدی بدنی و حتی مرگ قربانی شود. در این تحقیق که روی

۴۳۹ زن کتک‌خورده ارجاع شده به پزشکی قانونی انجام گرفت ارتباط بسیار قوی تحصیلات پایین با رخداد این پدیده اجتماعی مشخص شد که با نتایج سایر مطالعات مشابه مطابقت دارد (مکالی، ۱۹۹۵؛ کانوی، ۱۹۹۶).

همچنین در این پژوهش مشخص شد که بیشتر زنان آزار دیده خانه‌دار هستند و میزان آزار جسمی در زنان شاغل کمتر است که شاید به دلیل استقلال مالی و فعالیت اجتماعی این زنان باشد. (البته به دلیل این که غالب زنان مورد مطالعه خانه‌دار بودند به هیچ عنوان نمی‌توان آن را به کل جامعه تعمیم داد) از طرفی این پدیده اجتماعی بیشتر در زنان جوان دیده شد که در مطالعات مشابه نیز به این موضوع اشاره نشده است (مکالی، ۱۹۹۵؛ نایت، ۱۹۹۶).

این مطالعه نشان داد که در ایران شروع همسرآزاری در اکثر موارد (۵/۸۳ درصد) در سال اول زندگی مشترک اتفاق می‌افتد، سایر مطالعات در ایران نیز نشان می‌دهد که همسرآزاری در سال‌های آغازین ازدواج زوجین شروع می‌شود (۸۱ درصد) (نازپرور، رساله دکتری).

از طرفی در مطالعه حاضر نسبت معتاد و الکلی بودن همسران زن آزار بسیار بیشتر از نسبت موجود در جامعه است. این موضوع ارتباط قوی پدیده همسرآزاری را با مصرف الکل و مواد مخدر می‌رساند و در مطالعات مشابه خارجی نیز بر این موضوع تأکید شده است (مکالی، ۱۹۹۵).

همچنین حدود ۱۳ مردان آزاررسان سابقه محکومیت کیفری داشته‌اند که نشانه‌ای از خوی ستیزه‌جوی این افراد است. حدود ۱۵ زن کتک‌خورده به تعدد زوجه شوهرانشان اشاره کردند. در مطالعه مشابه‌ای در کشور سوئد روی ۴۸ زن کتک‌خورده نشان داد که اغلب آن‌ها دارای زندگی نابسامان بوده و یا خود یا همسرانشان دارای شریک جنسی غیررسمی دیگری بوده‌اند (برگمن و سربسمور، ۱۹۹۲: ۴۵-۵۲). بیش

از ۹۰ درصد مراجعه‌کنندگان سابقه ۳ بار یا بیشتر ضرب و شتم توسط همسران خود را داشته‌اند. و این در حالی است که در مطالعه مشابه در آمریکا، $\frac{1}{3}$ پژوهش‌شوندگان یک بار، $\frac{1}{3}$ دیگر ۲ یا ۳ بار و $\frac{1}{3}$ نیز ۴ بار یا بیشتر آزار فیزیکی در یک سال گذشته را ذکر کرده بودند (مکالی، ۱۹۹۵).

در این مطالعه مشخص شده که در $\frac{2}{3}$ موارد همسرآزاری علاوه بر استفاده از مشت و لگد به عنوان شایع‌ترین روش آزار فیزیکی از آلات ضرب و جرح نیز علیه زنان استفاده شده است.

با توجه به این‌که نزدیک به ۶۰ درصد زنان مورد بررسی سابقه ضرب و جرح کودک خود را توسط همسرشان می‌دادند لذا توجه محققین را به همراهی دو پدیده همسرآزاری و کودک‌آزاری جلب می‌نمایم که در صورت برخورد با هریک از این دو پدیده باید به احتمال وقوع مورد دوم نیز توجه داشت.

از نکات قابل ذکر این مطالعه تعداد فرزندان کم (میانگین ۱/۹) در افراد مورد پژوهش است که شاید این نتیجه به دلیل وجود بیشتر همسرآزاری در زوج‌های جوان به دست آمده باشد.

لازم به ذکر است که اکثر موارد آزار و اذیت زنان در جامعه مخفی بوده و موارد ثبت شده در مراجع قضایی تنها بخشی از موارد آزار را تشکیل می‌دهد. لذا جهت برآورد دقیق این مشکل در جامعه و عوامل مؤثر بر آن توصیه می‌شود مطالعات تکمیلی صورت گیرد.

از آن‌جا که سوء رفتار با زنان تأثیر نامطلوبی بر سیستم بهداشت روان جامعه برجای می‌گذارد و خود منجر به آسیب‌های اجتماعی دیگری همچون خودکشی، از منزل‌گریزی، کودک‌آزاری و... می‌گردد لذا ضرورت پرداختن به این معضل و ارائه راهکارهای پیشگیرانه در سطوح اول، دوم و سوم پیشگیری دوچندان احساس می‌شود.

پیشنهادهات

۱. آموزش پزشکان، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی درخصوص آشنایی با نشانه‌ها و عوارض همسرآزاری.
۲. ایجاد سیستم پی‌گیری مددکاری و روان‌شناختی جهت رفع ریشه‌های ایجادکننده همسرآزاری در خانواده و ارائه خدمات حمایتی به زنان تحت آزار.
۳. انجام پژوهش‌های علمی-کاربردی جهت بررسی اپیدمیولوژیک موارد آشکار و پنهان همسرآزاری و شناسایی عوامل مؤثر بر آن.
۴. آموزش جوانان در آستانه ازدواج، به‌ویژه دختران درخصوص آشنایی با مهارت‌های زندگی و روش‌های مقابله و حل تعارضات زناشویی و پرهیز از ازدواج‌های ناخواسته و زودهنگام.
۵. آموزش همگانی درباره آثار و عوارض سوءرفتار با همسر از طریق رسانه‌های جمعی.
۶. بالا بردن سطح تحصیلات در جامعه.
۷. وجود آشنایی قبل از ازدواج می‌تواند عامل پیشگیری‌کننده‌ای در بروز مشکل بین زن و شوهر باشد لذا آموزش‌هایی جهت کسب شناخت از همسر آینده می‌تواند دختران جوان را از احتمال قرار گرفتن در معرض همسرآزاری برهاند.
۸. آموزش زنان جهت آشنایی با حقوق قانونی خود.
۹. تبلیغات جهت هرچه بیشتر جلوه دادن زشتی و غیر انسانی بودن همسرآزاری در سطح جامعه.
۱۰. راه‌اندازی خطوط تلفنی از سوی مراکز ذریط و اعلام آن به همگان از طریق رسانه‌های گروهی جهت مبارزه با این پدیده مذموم.

منابع

نازپرور، بشیر. بررسی موارد زن (همسر) آزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی، رساله دکتری تخصصی پزشکی قانونی - دانشگاه تهران.

کاپلان، سادوک و گرب (۱۳۷۸)، خلاصه روانپزشکی (جلد دوم). ترجمه پورافکاری.

صادقی، سعید (۱۳۸۰)، همسرآزاری زخمی پنهان بر نهاد خانواده، دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی بهزیستی استان اصفهان.

Bergman S.K. & Srismor B.G (1992) "Can Family Violence be a Pycosocial Study of Male Batteresis & Battered Wives" Public Health.

Conway, T. (1996) "The Interist's Role in Addressing" A review of Current Recommendations of Interrention, Arch intern Med.

Kaplan Harol (1995) *Comprhensive Text Book of Psychiatry*, USA, William & Wilkson.

Knight. B. (1996) *Forensic phathology*, Axford University.

Koop C.E, Cundbxy G.D (1992) *Violence in America: A Public Health Emergency*, JAMA.

Macouley, Jeanne (1995) *The Bathering Syndrom Preralince & Clinical Characterestic of Domestic Violence in Primary Care Internal Medicine Practices*, Ann intein Med.

خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی

شهبلا اعزازی

خشونت خانوادگی پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر بررسی‌های متعددی در مورد آن انجام گرفته است. مجموعه‌ای از بررسی‌ها بیانگر این امر است که در ایجاد این پدیده عوامل فردی یا مشکلات خاص ناشی از شرایط اجتماعی و خانوادگی نقش چندان مؤثری ندارند و بیش از آن‌که عوامل فردی بر ایجاد رفتار خشن تأثیر داشته باشند، ساختار اجتماعی در بروز خشونت مؤثر است. خشونت خانوادگی در رابطه‌ای مشخص با ساختار جامعه قرار دارد. در صورت وجود خشونت‌های ساختاری در سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، امکان بروز خشونت خانوادگی تشدید می‌شود و در عین حال وجود خشونت خانوادگی باعث تقویت هنجارهای اجتماعی خشونت می‌گردد. این مقاله، که به استناد یک بررسی کیفی در مورد خشونت خانوادگی در ایران تنظیم شده است، به آن دسته از ویژگی‌های اجتماعی که خشونت خانوادگی را تشدید می‌کنند اشاره دارد. ساختار اجتماعی به نوعی شکل گرفته که در آن خشونت به صورت آشکار و به عنوان پدیده‌ای طبیعی اعمال می‌شود و از

زنان خواسته می شود که این وضعیت را تحمل کنند. تحمل این شرایط زندگی باعث می شود فرزندانی وارد جامعه شوند که در تضادهای اجتماعی و خانوادگی راه حلی به جز استفاده از خشونت نمی شناسند و با رفتار خود هنجارهای اجتماعی خشونت را تقویت می کنند.

مقدمه

در کشورهای غربی از حدود سه دهه پیش پدیده خشونت خانوادگی مورد توجه قرار گرفت. سرآغاز بررسی های خشونت از چاپ مقاله ای به قلم هنری کمپ (۱۹۶۲) آغاز شد که براساس مشاهدات بالینی او در مورد کودکانی که در خانواده کتک خورده و در بیمارستان بستری شده بودند نوشته شده بود.

کمپ در این مقاله به توصیف علایم مشخصه قابل تشخیص کودکان، مانند نوع شکستگی ها، سوختگی ها و سایر جراحات، پرداخت. این مقاله برای اولین بار بر وجود خشونت والدین تأکید کرد. از چاپ این مقاله تا شروع بررسی های منظم در مورد خشونت خانوادگی مدتی طول کشید، اما به تدریج از دهه ۷۰ میلادی افراد مختلفی سعی کردند این پدیده را توصیف کنند. این افراد در آغاز کسانی بودند که در محیط کاری خود با خشونت خانوادگی مواجه می شدند، مانند مددکاران و مشاوران مدارس، پزشکان و پرستاران و همچنین افراد پلیس و جرم شناسان که سعی در شناخت و تعیین عوامل مؤثر در ظهور این پدیده را داشتند. به تدریج جنبش های حامی حقوق زنان و کودکان نیز نگاه خود را متوجه این پدیده کردند و با برگزاری گردهمایی ها، سخنرانی ها، راهپیمایی ها و تجمعات دیگر سعی کردند افکار عمومی را نیز جلب کنند. آن ها از دولت ها تقاضا کردند که به نفع قربانیان خشونت خانوادگی تغییراتی در قوانین ایجاد کنند و از این قربانیان حمایت نمایند. مجموعه فعالیت هایی

که از طرف افراد علاقه‌مند به موضوع انجام گرفت باعث شد که امروزه در اکثر کشورها این پدیده مورد توجه فراوان قرار گیرد. مضاف بر آن‌که سازمان‌های بین‌المللی نیز نگاه خود را متوجه خشونت خانوادگی کرده‌اند و از دولت‌های عضو خود درخواست مقابله با خشونت را دارند.

در ایران، تا چند سال پیش، خشونت خانوادگی به منزله پدیده‌ای اجتماعی اصولاً مَدَنظر نبود. هرچند برخی موارد حاد خشونت خانوادگی در مطبوعات انعکاس می‌یافت، اما به صورت معمول خشونت به عنوان رفتار نابهنجار فردی در نظر گرفته می‌شد و اگر در مورد آن بحث می‌شد، برای روشن کردن علل فردی رفتار خشن بود. از چند سال قبل به این طرف، سرانجام این پدیده مورد توجه سازمان‌ها و محافل علمی قرار گرفت و می‌توان از برگزاری سمینارها، سخنرانی‌ها و حتی تشکیل گردهمایی‌هایی با هدف بررسی و مقابله با خشونت خانوادگی نام برد. توجه به خشونت و سعی در مقابله با آن ضرورت انجام دادن بررسی‌هایی را در مورد خشونت ایجاب می‌کند. بررسی در زمینه خشونت با مشکلات متعددی روبه‌رو است و در ایران به علت نبود اطلاعات آماری، نامشخص بودن جمعیت، مشکل دستیابی به افراد و همچنین نبود بررسی‌های دیگر این مشکلات شدیدتراند و این امر ضرورت انجام دادن بررسی‌ها را تشدید می‌کند. در سال ۱۳۷۶، در مورد زنانی که در خانواده از شوهران خود کتک می‌خورند یک بررسی کیفی انجام شد. این تحقیق که براساس مصاحبه‌های عمقی انجام شد سعی در شناخت ویژگی‌های مردان و زنانی داشت که در چنین رابطه‌ای قرار دارند؛ همچنین روند شکل‌گیری خشونت، طبقه‌بندی انواع خشونت و تحلیل اطلاعات به دست آمده از اهداف این بررسی بود. در عین حال، توجه به سازمان‌های نظارتی و حمایتی که امکان نظارت بر رفتار خشن را در خانواده داشته باشند و یا بتوانند زنان را پشتیبانی و حمایت کنند از اهداف

دیگر این بررسی بود. در ادامه این مقاله به رابطه میان خشونت و سازمان‌های اجتماعی اشاره خواهد شد.

خشونت خانوادگی

تعاریف و نظریه‌ها

در مراحل اولیه بررسی‌های خشونت، که معمولاً توسط افرادی انجام می‌شد که به دلیل رابطه کاری خود با قربانیان خشونت در تماس بودند، هدف بیشتر کسب اطلاعات ضروری از روند خشونت بود. تعاریف، طبقه‌بندی‌ها و نظریه‌های خشونت به تدریج و با افزایش بررسی‌ها به دست آمدند.

بررسی خشونت از ساده‌ترین و آشکارترین شکل آن، یعنی خشونت جسمانی (بدنی) نسبت به کودکان آغاز شد. در این بررسی‌ها مشخص شد که باید میان دو نوع خشونت بدنی تفاوت گذاشت. خشونت بدنی سنگین (سخت) که منجر به ایجاد جراحات و صدمات جدی به قربانی می‌شود و به صورت معمول از طرف افکار عمومی نفی می‌گردد و خشونت سبک (ملایم) مانند سیلی، پشت دستی و نظایر آن که به صورت معمول در افکار عمومی زیر عنوان تربیت رده‌بندی می‌شود و نگرش منفی نسبت به آن وجود ندارد. انواع دیگر خشونت نیز به تدریج مشخص شدند، انواعی که هرچند باعث جراحات بدنی نمی‌شوند، اما تأثیر آن‌ها بر قربانی حتی می‌تواند بیشتر از خشونت بدنی هم باشد. خشونت روانی (تحقیر، دشنام، از میان بردن اعتماد به نفس)، خشونت اقتصادی (در مضیقه مالی دائم قرار دادن قربانی) و خشونت اجتماعی (انزوای اجتماعی و ممانعت از برقراری روابط اجتماعی) هم مطرح شدند. سپس محققان متوجه تجاوزات و سوءاستفاده‌های جنسی شدند. ابتدا، مقوله تجاوز جنسی محدود به افراد زیر ۱۸ سال بود، اما به تدریج هر نوع ارتباط

جنسی با دیگری بدون تمایل او در نظر گرفته شد. محققان با توجه به وابستگی کودکان به خانواده از بدرفتاری و بی‌توجهی نسبت به کودکان، یعنی عدم ارائه امکانات مناسب برای زندگی کودکان، هم به عنوان خشونت نام می‌برند.

از آن‌جا که خشونت‌های بدنی ساده‌ترین نوع خشونت هستند، تا به امروز هم اکثر محققان در این زمینه کار می‌کنند و تعاریف اولیه‌ای که برای خشونت ارائه شده‌اند نیز بیشتر در رابطه با خشونت بدنی است. گلز و استراوس، دو پژوهشگری که سال‌ها در زمینه خشونت خانوادگی فعالیت کرده‌اند، تعریفی از این پدیده ارائه داده‌اند. این دو خشونت را رفتاری با قصد آشکار (یا رفتاری با قصد پوشیده اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب بدنی به فرد دیگر تعریف کرده‌اند (گلز و استراوس، ۱۹۷۹: ۵۳۴).

در این تعریف، خشونت بدنی مدنظر بوده است. مگارژی، محقق دیگری که در زمینه خشونت کار می‌کند معتقد است که تعریف او در برگرفته انواع دیگر خشونت (مخصوصاً خشونت‌های روانی) نیز می‌باشد. او از خشونت به عنوان شکل افراطی رفتار پرخاشگرانه نام می‌برد که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شود (مگارژی، ۱۹۸۱: ۸۵).

برای انجام دادن بررسی تنها ارائه تعاریف مختلف کافی نیست، بلکه باید از طریق ارائه نظریه‌هایی که سعی در تعیین عوامل مؤثر بر بروز خشونت دارند نیز این پدیده را مورد بررسی قرار داد. در اولین بررسی‌ها نگاه پژوهشگران بیشتر متوجه عوامل فردی مؤثر بر خشونت بود؛ عواملی مانند پرخاشگری عمومی یا حالات نابهنجار روانی افراد. با توجه به این‌که معمولاً بررسی‌های خشونت پس رویدادی است، تعیین رابطه‌ای میان ویژگی‌های شخصیتی و رفتار خشن بسیار دشوار است. نمی‌توان مشخص کرد که عوامل شخصیتی علت ظهور خشونت هستند یا

برعکس رفتار خشن بر شخصیت فرد تأثیر گذاشته و ویژگی شخصیتی او را شکل داده است. بررسی‌های دیگر که توجه خود را به عوامل مشخص دیگری مانند طبقه اجتماعی، نژاد، قومیت و همچنین فرهنگ‌های متفاوت معطوف کردند نیز علت خاصی را مشخص نکردند. به عکس، نتایج بررسی‌ها بیانگر این امر بود که خشونت خانوادگی در جوامع گستردگی زیاد دارند، در میان کلیه طبقات اجتماعی و خرده فرهنگ‌های مختلف دیده می‌شوند و عواملی مانند فشارها و تنش‌های اجتماعی یا بحران‌های خانوادگی نیز در بروز آن دخالت ندارند. زیرا خشونت فقط در میان خانواده‌های مسئله‌دار مشاهده نمی‌شود، بلکه حتی در میان خانواده‌های طبقات میانی و بالا با شرایط اقتصادی و روابط خانوادگی به ظاهر مطلوب و بدون هر نوع مشکل اجتماعی یا خانوادگی نیز وجود دارد. نتیجه این بررسی‌ها باعث شد که پژوهشگران به دنبال علل دیگری غیر از عوامل فردی و اجتماعی باشند و به تدریج نگاه‌ها متوجه رابطه میان ساختار جامعه و خشونت خانوادگی شد و نظریه‌های مختلف با این فرض مطرح شدند که اگر در جامعه‌ای نهادهای اجتماعی دارای سلسله‌مراتب اقتداری خاصی باشند و سازمان‌دهی آن‌ها غیر دموکراتیک باشد، رفتارهای اجتماعی به نوعی شکل می‌گیرند که جامعه از تکامل افراد، یعنی امکان به واقعیت در آمدن قابلیت‌های فردی آن‌ها، جلوگیری خواهد کرد. رفتارهای اجتماعی در این جوامع به نوعی هستند که به صورت‌های گوناگون باعث محرومیت افراد از حقوق برابر و مشابه خواهند شد. سلسله‌مراتب اقتدار موجود در ساختار جامعه و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی آن باعث تشدید رفتار خشن در جامعه (و خانواده) می‌گردند.

گالتونگ، در تعریفی فراگیر از خشونت با توجه به ساختار جامعه، خشونت را چنین بیان می‌کند: زمانی از خشونت نام می‌بریم که افراد چنان تحت تأثیر قرار گرفته باشند که گمان برند قابلیت‌های جسمی و روانی آنان

کمتر از قابلیت‌های واقعی آنان است (گالتونگ، ۱۹۷۵: ۴-۱۵). وی با توجه به این تعریف طبقه‌بندی‌های جدیدی از خشونت را مطرح می‌کند. از دید گالتونگ خشونت را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

- خشونت هدفمند، در مقابل خشونت بی‌هدف
- خشونت آشکار، در مقابل خشونت پنهان
- خشونت فردی، در مقابل خشونت ساختاری
- خشونت فیزیکی، در مقابل خشونت روانی
- خشونت معطوف به قربانی، در مقابل خشونت بدون قربانی

در خشونت فردی، معمولاً فرد عامل خشونت شناخته می‌شود و مشخص است؛ رفتار خشن معطوف به قربانی است و به صورت آشکار اعمال می‌شود و باعث وارد شدن صدمات بدنی یا انواع دیگر صدمات به فرد می‌گردد. در صورتی که خشونت‌های ساختاری معمولاً به صورت پنهان صورت می‌گیرند، نمی‌توان فرد خاصی را به عنوان عامل خشونت در نظر گرفت و اعمال خشونت برخلاف خشونت فردی به صورت غیر مستقیم است. تظاهرات خارجی خشونت ساختاری را تنها می‌توان به شکل تقسیم نابرابر اقتدار و تقسیم نابرابر شانس‌های زندگی مشاهده کرد، نه به صورت صدمات بدنی. هر دو نوع خشونت (ساختاری و فردی) بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. هدف هر دو نوع خشونت تأثیرگذاری بر افراد به منظور کاستن از امکان تحقق توانایی‌های بالقوه فرد است.

در پی بررسی‌های انجام شده، با تغییراتی که در مفهوم و تعریف خشونت صورت گرفت، اکثر نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی مطرح هستند نیز بر رابطه میان خشونت خانوادگی و ساختار اجتماعی تأکید دارند. مثلاً، در نظریه یادگیری اجتماعی که سعی در توضیح فراگیری رفتار خشن در خانواده از طریق مشاهده یا تجربه خشونت را دارد، از

یک طرف، بر تجارب فرزندان خانواده و مشاهده رفتار خشن تأکید می‌کند و، از طرف دیگر، مطرح می‌کند که در خانواده‌ها تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری جنسیتی وجود دارد که باعث می‌شود دختران و پسران با هنجارهای اجتماعی متفاوت جامعه‌پذیر شوند و هریک نقش جنسیتی خاص خود را فرا می‌گیرند؛ نقشی که برای دختران با فرودستی، وابسته بودن به دیگری و تحمل خشونت همراه است. پسران نیز نقش جنسیتی خاص خود را که با فرادستی، استقلال و مجاز بودن به انجام دادن رفتار خشن همراه است فرا می‌گیرند. یادگیری کودکان در خانواده، همراه با جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت از طریق ساختار اجتماعی جامعه - که در آن منع اخلاقی و اجتماعی نسبت به رفتار خشن وجود ندارد - تقویت و احتمال رفتار خشن بیشتر می‌شود (استراوس، ۱۹۸۰).

دیدگاه نظارت اجتماعی نیز بر رابطه جامعه - خانواده تأکید دارد و علت رفتار خشن را چنین بیان می‌کند: نه تنها جامعه خشونت را مجاز در نظر می‌گیرد، بلکه از آن‌جا که در جامعه خانواده به‌عنوان محدوده‌ای خصوصی مطرح است، برای دولت امکان نظارت بر رفتار افراد در این محدوده خصوصی نیز وجود ندارد (گلز و استراوس، ۱۹۸۸).

نگرش‌های اجتماعی در مورد خانواده بدین شکل است که تقسیم اقتدار خاصی را براساس جنس می‌پذیرد و نقش زن و مرد نیز تعیین شده است. زنان (و کودکان) نباید رفتاری انجام دهند که مطابق میل فرد مقتدر خانواده باشد، زیرا در این حالت او را مجبور به انجام دادن رفتار خشن می‌کنند. به عبارت دیگر، زنان و کودکان باید مطابق میل مرد رفتار کنند تا خشونت در خانواده ظهور نکند. این نگرش همراه با عدم نظارت دولتی بر محدوده خصوصی خانواده به مردان اجازه می‌دهد که رفتاری خشن داشته باشند (گرین و همکاران، ۱۹۸۷: ۸۰).

دیدگاه‌های دیگر نیز درباره هماهنگی میان ارزش‌های اساسی جامعه و خشونت بحث می‌کنند. مردانی که در خانواده دست به خشونت

می‌زنند کسانی هستند که در محیط‌های فرهنگی-اجتماعی خاصی زندگی می‌کنند که حاکمیت مردان بر زنان طبیعی در نظر گرفته می‌شود و پرخاشگری و خشونت به‌عنوان یک ویژگی مردانه و فرمانبرداری به‌عنوان یک ویژگی زنان مطرح است. در چنین جامعه‌ای اگر نظم اجتماعی به خطر افتاده باشد، استفاده از پرخاشگری و خشونت برای برقراری مجدد نظم و ترتیب، هم در سطح کلان (جامعه) و هم در سطح خرد (خانواده)، به‌عنوان راه‌حلی مشروع و مجاز در نظر گرفته می‌شود.

بدین ترتیب، افرادی که هم در جامعه و هم در خانواده دارای انحصار قدرت هستند، زمانی که با استفاده از خشونت دیگران را وادار به انجام دادن رفتاری مطابق میل خود می‌کنند، نه‌تنها احساس ناراحتی و پشیمانی نخواهند کرد، بلکه برعکس به دلیل مشروعیت ناشی از هنجارهای فرهنگی، که رفتار خشن کسب کرده است، خود را محق نیز حس می‌کنند (استاین متز، ۱۹۷۷؛ گیل، ۱۹۷۰).

از دید فمینیست‌ها، که اصولاً رفتار خشن را به معنای رفتار خشن مردان نسبت به زنان و کودکان در نظر می‌گیرند، علت اصلی خشونت وجود ساختار اجتماعی پدرسالار در جامعه است که در سلسله‌مراتب موجود سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و همچنین در روابط اجتماعی افراد قابل مشاهده است. این سلسله‌مراتب مردان را اعضای فرادست جامعه و زنان را اعضای فرودست جامعه در نظر می‌گیرد. ایدئولوژی‌هایی هم که در جامعه تبلیغ می‌شوند و بر مشروعیت جایگاه برتر مردان و وجود نابرابری اجتماعی میان زن و مرد تأکید می‌کنند از طرف هر دو جنس مورد قبول قرار گرفته‌اند (دوباش، ۱۹۷۹).

از دیدگاه نظریه‌پردازان فمینیستی، خشونت خانوادگی را نمی‌توان تنها به‌صورت پدیده‌ای در نظر گرفت که در رابطه میان یک زن و یک مرد وجود دارد، بلکه از آن‌جا که خشونت خانوادگی بازتاب نظام اجتماعی پدرسالار است، باید آن را در شکل حاکمیت کلیه مردان بر کلیه زنان در

نظر گرفت. نظامی که هم در شکل تاریخی و هم در شکل تطبیقی وجود داشته و هنوز هم وجود دارد.

مارتین (۱۹۸۵)، محقق دیگر خشونت خانوادگی، عقیده دارد در جوامعی که ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی آنان براساس بی‌اعتباری، تحقیر و استثمار زنان شکل گرفته است، خشونت مردان نسبت به زنان رسم زندگی است.

یکی از نتایج مهمی که از بررسی‌های خشونت خانوادگی به دست آمده این است که روابط خشن در خانواده تنها بر فرد تأثیر نمی‌گذارد، بلکه جامعه را نیز در بر می‌گیرد.

فینکل هور (۱۹۸۸) در بررسی‌های متعدد خود به نمونه‌های مشخص مشکلات فردی و اجتماعی ناشی از خشونت خانوادگی اشاره دارد. برخی از این مشکلات به شرح زیراند:

یکی از مهم‌ترین مشکلات تحت آزار قرار گرفتن اعضای خانواده است؛ آزاری که در شکل حاد خود به بستری شدن آن‌ها در بیمارستان می‌انجامد. اما قربانی خشونت در روابط اجتماعی خود نیز مشکلاتی دارد. این افراد معمولاً در محیط‌های کاری کارایی پایینی دارند، رفتارهای پرخاشگرانه یا حالات افسردگی در آنان مشاهده می‌شود. تمایل به رفتارهای بزهکارانه، مصرف مواد مخدر و حتی تمایل به خودکشی در میان آنان بیش از دیگران است و در زندگی خانوادگی نیز رفتار اجتماعی مناسبی ندارند. بررسی‌های متعدد ثابت کرده‌اند که افراد خشن در دوران کودکی قربانی یا شاهد خشونت بوده‌اند. به این ترتیب، خشونت خانوادگی به یک فرد خاتمه نمی‌یابد و قربانی در بزرگسالی و پس از تشکیل خانواده همان رفتار فراگرفته در خانواده آن را در حل تعارض‌ها و تنش‌های خانوادگی به کار می‌گیرد؛ پدیده‌ای که در جامعه‌شناسی از آن به عنوان «گردش خشونت» نام می‌برند. ساختار جامعه نیز که هنجارهای مربوط به خشونت را می‌پذیرد و رفتار خشن را تحمل می‌کند باعث

تقویت خشونت خانوادگی و گردش آن از نسلی به نسل دیگر می‌شود.

خشونت خانوادگی در ایران

در سال‌های اخیر، توجه مسئولان به پدیده خشونت خانوادگی جلب شده است و سعی در کاهش آن و کمک‌رسانی و حمایت از افراد قربانی دارند. با وجود این، بررسی‌های معدودی در این زمینه انجام شده است. مطالب زیر با توجه به نتایج یک بررسی در مورد زنانی که از شوهران خود کتک می‌خورند مطرح می‌شود و تأکید بیشتر بر واکنش سازمان‌های حمایتی و نظارتی نسبت به درخواست‌های زنان است.

در این بررسی، که به صورت مصاحبه‌های عمقی با زنانی صورت گرفت که به مراکز مشاوره بهزیستی در تهران مراجعه می‌کردند، در مورد خصوصیات فردی افراد پراکندگی زیادی مشاهده شد. از لحاظ سن، زنان در رده‌های مختلف سنی قرار داشتند و سن آنان از ۲۰ تا ۵۰ سال و بیشتر در نوسان بود، هرچند که اکثر آن‌ها در رده سنی ۳۰ تا ۴۰ سالگی قرار داشتند (۴/۴۳٪). سن ازدواج زنان متفاوت بود و از ازدواج‌های زودرس (زیر ۱۴ سال) تا ازدواج در سنین ۳۰ تا ۴۰ سالگی را شامل می‌شد. اکثریت آن‌ها در رده سنی ۱۸-۲۵ سالگی ازدواج کرده بودند (۴۷٪) و با توجه به سن ازدواج و سن در زمان مصاحبه، طول مدت ازدواج نیز تفاوت داشت. در مورد بعضی از زنان کمتر از یک سال و در مورد تعدادی دیگر بیش از ۲۰ سال بود. اکثریت دارای طول ازدواج ۱۰-۲۰ سال بودند.

سطح سواد زنان نیز پراکندگی زیادی داشت، از بی‌سواد تا تحصیل کرده دانشگاه با مدرک لیسانس، تقریباً نیمی از زنان (۵۱٪) تا سطح دبیرستان تحصیل کرده بودند و نیمی (۴۹٪) دیگر دارای سطح تحصیل دیپلم و بالاتر و لیسانس بودند.

نکتهٔ تعجب‌آور در این زنان درصد بسیار بالایی اشتغال به کار بود. ۴۴٪ از زنان در زمان مصاحبه شاغل بودند و به‌طور عمده به کار معلمی و کارمندی مشغول بودند. زنان شاغل دارای درآمدی ناشی از کار خود بودند، اما زنان دیگر نیز بدون اشتغال به کار از منابع دیگر درآمدهایی داشتند. در مجموع نیمی از زنان دارای درآمد خاص خود بودند، اما درآمد خود را متوسط و کم رده‌بندی می‌کردند.

ویژگی‌های فردی شوهران نیز متناسب با زنان بود. اکثریت مردان در ردهٔ سنی ۲۰-۲۵ سالگی ازدواج کرده بودند (۴۷٪)، هرچند که در موارد معدودی تفاوت‌های سنی فاحشی میان زن و شوهر وجود داشت، اما به‌طور معمول تفاوت سنی بین ۵ تا ۱۰ سال بود. هیچ زنی از شوهر خود مسن‌تر نبود. سطح سواد مردان نیز مانند زنان از بی‌سواد تا تحصیلات بالاتر پراکنده بود. اما بالاترین مدرک تحصیلی برای مردان بالاتر از زنان بود، در نمونهٔ مورد بررسی مردانی با مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس (مهندسی و علوم سیاسی و همچنین دکترا و پزشکی) وجود داشتند. اما پراکندگی مردان در سطوح دیپلم و بالاتر از آن مانند زنان بود. در حدود نیمی از مردان (۵۳٪) دارای تحصیلات دبیرستانی و بقیه دارای سطح تحصیل دیپلم و بالاتر بودند. وضعیت اشتغال مردان با توجه به سطح تحصیلات آنان از مشاغل بسیار بالا تا مشاغل پایین در نوسان بود. در حدود $\frac{1}{3}$ از مردان کارمند در سطوح بالای کارمندی قرار داشتند و بقیهٔ شاغلان در سطوح کارگری و رانندگی و همچنین مشاغل آزاد در سطوح مختلف (از نمایشگاه ماشین تا جوشکار) پراکنده بودند. معدودی مرد بیکار نیز در نمونه وجود داشت (۲ نفر). در حدود نیمی از زنان میزان درآمد شوهران خود را متوسط تخمین می‌زدند، بقیه به صورت مساوی درآمد شوهر را زیاد یا کم و خیلی کم مطرح می‌کردند.

با توجه به فراگیری رفتار خشن در دوران کودکی، از زنان در مورد تجربهٔ خشونت در خانوادهٔ پدری سؤال شد. در حدود $\frac{1}{3}$ از زنان مطرح

کردند که دوران کودکی خود را به خاطر نمی‌آورند و یا کتک خوردن در خانواده آن‌ها وجود نداشته است، در صورتی که بقیه نه تنها دارای تجربه خشونت بودند، بلکه به کرات شرایط زندگی خانوادگی را بد و بسیار بد توصیف می‌کردند و حتی تعدادی از زنان مطرح کردند که به خاطر فرار از شرایط زندگی خانوادگی حاضر به ازدواج شده‌اند. آنان در خانواده پدری خود از همه کتک خورده بودند و مشاجرات خانوادگی جزئی از زندگی روزمره بود، اما بیشتر کتک‌ها از طرف مادر زده می‌شد و طبق اظهارات زنان نه فقط از مادر کتک می‌خوردند، بلکه مادران آن‌ها پسران خانواده را بیشتر از آنان دوست داشتند، با پسران رفتار متفاوتی در پیش می‌گرفتند و از لحاظ تغذیه و پوشاک و تفریحات رسیدگی بیشتری به فرزندان پسر می‌کردند.

زنانی که از شرایط زندگی شوهران خود اطلاع داشتند جملگی بر شرایط زندگی بسیار بدی که مردان در آن رشد کردند اشاره داشتند. مردان در خانواده از پدر و مادر خود به کرات کتک خورده، از خانه بیرون رانده شده، بسیار زود مجبور به کار شده و شرایط زندگی بسیار سختی را پشت سر گذاشته بودند. تفاوت مردان با زنان در این بود که تعدادی از مردان در بزرگسالی خود در مقابل سایر افراد خانواده (خواهران و برادران کوچک‌تر) و همچنین در مقابل پدر و مادر دست به خشونت‌های کلامی و بدنی می‌زدند.

در زندگی خانوادگی زنان خشونت‌ها بسیار زود آغاز شده بود. گذشته از زنانی که در دوره نامزدی با خشونت مرد آشنا شده بودند، برای حدود $\frac{1}{4}$ زنان آغاز خشونت در همان شب اول ازدواج و $\frac{1}{4}$ دیگر همان هفته اول ازدواج بود. یعنی نیمی از زنان در هفته اول با خشونت بدنی سنگین همسران خود آشنا شدند که عمده‌تاً به دلیل مسائل جنسی یا مسائل اقتصادی مربوط به مراسم عروسی و هزینه‌های آن بود.

خشونت مردان نسبت به زنان، که از اوایل ازدواج شروع شده بود، خشونت‌های بدنی و انواع دیگر خشونت بود. با وجود این‌که برای بسیاری از زنان این شرایط سال‌ها وجود داشت، زنان نظر خاصی نسبت به رفتار خشن مردان نداشتند. این زنان معمولاً شرایط زندگی خانوادگی خود را طبیعی در نظر می‌گرفتند و معتقد بودند که جر و بحث و اختلاف جزئی از زندگی زناشویی است و در همه خانواده‌ها وجود دارد، اگرچه در مواردی که خشونت‌ها شدید بود و صدمات بدنی به آنان وارد می‌کرد احساس ناراحتی می‌کردند و یا در زمان غیرقابل تحمل شدن رفتار مرد برای مدتی قهر کرده و به خانه والدین خود می‌رفتند، اما رفتار مردان را توجیه می‌کردند. توجیه زنان معمولاً نشان‌دهنده ویژگی‌های خاصی در مردان بود که امکان تغییر آن وجود ندارد. مثلاً، زنان معتقد بودند شوهران آن‌ها چون عصبانی هستند چنین واکنشی نشان می‌دهند، یا حتی در مواردی به روانی بودن او اشاره می‌کردند. این ویژگی شخصیتی-روانی از دید زنان قابل تغییر نبود و حتی رفتار مرد بدین شکل توجیه می‌شد که چون زنان مطابق میل شوهران خود رفتار نمی‌کنند، باعث تحریک آن‌ها می‌شوند و آن‌ها را به کتک زدن وادار می‌کنند. بنابراین با مقصر پنداشتن خود، به نوعی رفتار مرد را توجیه می‌کردند. این نگرش که ناشی از تجارب زندگی گذشته و مشاهده زندگی خانوادگی اطرافیان است، از طریق نگرش‌های اجتماعی نیز تقویت و باعث می‌شود که زنان خود را در رفتار نابهنجار مرد مقصر بدانند و سعی در تغییر رفتار خود کنند.

زنان کتک خورده، صرف‌نظر از این‌که علت خشونت شوهر را چگونه تفسیر و توجیه می‌کنند، مجبور به تحمل این شرایط خشن هستند. آن‌ها از طریق جامعه‌پذیری در خانواده جهت‌یاب (پدری) خود با شرایط خشن زندگی آشنا شده‌اند، در اطراف خود نیز شاهد همین نوع زندگی هستند و از طریق نگرش‌های اجتماعی موجود این باور در آن‌ها تشدید

می‌شود که مردان برتر از آنان هستند و پرخاشگری نیز صفتی است که در مردان وجود دارد. زنان باید از طریق تحمل رفتار مردان یا تغییر رفتار خود زندگی خانوادگی را تداوم بخشند و سایه شوهر و پدر را بر سر خود و فرزندان حفظ کنند.

رفتار خشن مردان نسبت به همسران خود از طرف جامعه نیز تحمل می‌شود و اعتراضی نسبت به آن صورت نمی‌گیرد. زنان مورد مصاحبه در طول زندگی زناشویی خود تقریباً در تمام اماکن عمومی و خصوصی کتک خورده بودند. آن‌ها نه فقط در خانه و به دور از چشم دیگران، بلکه در خانه اقوام مرد، اقوام زن و سایر آشنایان و همچنین در خیابان، فروشگاه، پارک، جاده، اماکن تفریحی و حتی در مقابل درِ دادگاه و کلانتری کتک خورده بودند و دیگران معمولاً در این زمینه دخالتی نمی‌کردند. اما اگر شدت کتک‌ها از حدّ خاصی بیشتر باشد خانواده زن به خود اجازه دخالت می‌دهند. در این جا باید به مفهوم خصوصی بودن خانواده اشاره‌ای داشت. خانواده در ایران دارای ویژگی‌های خصوصی خاصی است که در اثر آن رابطه میان مرد و زن و کودکان رابطه‌ای تلقی می‌شود که دیگران اجازه دخالت در آن را ندارند. محدوده خصوصی خانواده و روابط میان افراد تنها به محیط خانه ختم نمی‌شود، بلکه خصلت خصوصی بودن رفتار خانوادگی مهم‌تر از مکان رخ دادن آن است، به‌طوری‌که حتی اگر رفتار خانوادگی در اماکن عمومی نیز صورت گیرد، دیگران از دخالت مستقیم در آن خودداری کرده و احیاناً به نصیحت یا سرزنش اکتفا می‌کنند.

وجود سازمان‌های نظارتی، مانند کلانتری و دادگاه‌هایی که بر چگونگی رفتار افراد در خانواده نظارت دارند، می‌تواند کمک مؤثری برای جلوگیری از خشونت خانوادگی باشد. در حدود نیمی از زنان به کلانتری و دادگاه مراجعه کرده بودند. تقاضای این زنان از این سازمان‌ها نظارت بر رفتار مرد بود؛ نظارتی که از جانب یک سازمان یا مرجع معتبر صورت گیرد. اما متأسفانه به علت ساختار مردانه این سازمان‌ها کسانی که

مراجعه کرده بودند معتقد بودند که هیچ کاری به نفع آنان انجام نگرفته است.

روند کلی مراجعه به کلانتری و دادگاه به این شکل است که معمولاً زنان در هنگام شدت مشاجرات و در اوج خشم به کلانتری مراجعه می‌کنند. در کلانتری طبق شکایت زن مرد را زندانی می‌کنند و صبح روز بعد برای رسیدگی به دادسرا می‌فرستند. از آنجا که جو کلانتری مردانه است، معمولاً خشونت‌های سبک اصولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرند و به نصیحت مرد و آشتی دادن دو طرف اکتفا می‌شود. در مورد خشونت‌های سنگین زندانی شدن مرد با تهدید او به تشدید کتک‌ها همراه است که یا سعی در گرفتن رضایت از زن می‌کنند و یا زن از ترس شدت گرفتن کتک‌ها شخصاً رضایت می‌دهد. کسانی که پی‌گیرانه سعی در به نتیجه رساندن شکایت خود داشتند به علت ناآشنایی با ساختار رسمی سازمان، یا مشکلات خانوادگی که پی‌گیری پرونده را برای آنان مشکل می‌ساخت و یا به علل دیگر از پی‌گیری منصرف می‌شدند و آن را فراموش می‌کردند. مثلاً، زنی اظهار می‌داشت پرونده شوهر او در فاصله میان کلانتری و دادسرا گم شده است! حتی کسانی که به حضور قاضی رسیده بودند نیز عقیده داشتند که قاضی حرف آن‌ها را نمی‌فهمد. این مطلب می‌تواند صحیح باشد زیرا به احتمال زیاد قانون کمتر با توجه به مشکلات خاص زنان بلکه بیشتر در رابطه با مشکلات مردان تدوین شده است. گفتار زنان دارای مستندات قانونی نیست و در نتیجه قضاوت به نفع زن را برای قاضی نیز دشوار می‌سازد. اکثر قوانین به نوعی تنظیم شده‌اند که متناسب با سلسله‌مراتب اقتدار مردانه به مردان حقوقی برتر از زنان می‌دهند.

زنان مورد بررسی هیچ‌یک حاضر به طلاق و جدایی و پایان بخشیدن به شرایط دشوار زندگی خود نبودند، بلکه مراجعه آنان به علت تمایل به دخالت فرد قدرتمندی بود که شوهران آن‌ها را وادار به رفتار مناسب

در زندگی کند. مراجعه آن‌ها به مراکز مشاوره نیز در همین راستا بود. مراکز مشاوره نیز به دلایل تنگناهایی که برای آنان وجود دارد در این زمینه نمی‌توانند کمک چندانی به زنان ارائه دهند. مراکز مشاوره دارای هیچ نوع امکانات اقتصادی برای کمک‌رسانی نیستند، قانون به آن‌ها اجازه دخالت در زندگی زن و شوهر را نمی‌دهد و تنها می‌توانند با بحث و گفت‌وگو مشکل خانواده را حل کنند. اما از آن‌جا که مردان به‌ندرت تمایل به حضور در جلسات مشاوره را دارند، در نتیجه مشاور و مددکار تنها با زنی روبه‌رو است که در زندگی مشکلاتی دارد. با توجه به مشکلات اجتماعی و اقتصادی که در صورت جدایی برای زنان به‌وجود می‌آید، معمولاً این مراکز سعی در منصرف کردن زن از جدایی، آرام کردن او، دادن پیشنهاد گفت‌وگو با شوهر و در بسیاری از موارد درخواست تحمل از طرف زن و تغییر رفتار او متناسب با درخواست‌های شوهر را دارند.

از لحاظ کمک‌هایی که خانواده می‌توانند به این زنان ارائه دهند نیز مشکلاتی وجود دارد. بسیاری از خانواده‌ها که نسبت به طلاق نظر منفی دارند، اصولاً از هر اقدامی برای خاتمه بخشیدن به روابط خانوادگی خودداری کرده و شخصاً دختران را به خانه شوهر برمی‌گردانند، اما در این میان تنها هنجارها دخیل نیستند. در اکثر موارد خانواده پدری زن امکان تأمین هزینه‌های زندگی دختر خود را ندارند.

زنانی که از شوهران خود کتک می‌خورند، از طرف هیچ سازمانی مورد حمایت قرار نمی‌گیرند، حتی خانواده‌های آنان نیز تنها در موارد سخت خشونت دخالت و سعی در گرفتن تعهد از شوهر می‌کنند. معمولاً، توقع از زنان تحمل رفتار مرد یا تغییر رفتار خود او است به گونه‌ای که شرایط تعارضی را که به خشونت می‌انجامد به وجود نیآورد. نگاهی کوتاه به زندگی این زنان بیانگر این امر است که نه تنها زنان در شرایط نامناسب خانوادگی زندگی می‌کنند، بلکه فرزندان آن‌ها نیز از این شرایط

زندگی رنج می‌برند. فرزندان این خانواده‌ها دارای مشکلات رفتاری از سطح نابهنجاری‌های رفتاری مانند پرخاشگری، افسردگی و بی‌اعتنایی نسبت به دیگران تا رفتارهای نابهنجاری مانند دزدی، اعزام به کانون اصلاح و تربیت، اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر بودند. از لحاظ احساسی نیز زنان با مواردی از نفرت فرزندان نسبت به پدر، حتی در حد قصد کشتن پدر، تا نفرت نسبت به مادر، به صورت جانبداری از رفتار پدر و سعی در بیرون کردن مادر از خانه مواجه بودند. این شرایط زندگی خانوادگی که همراه با خشونت است می‌تواند به گردش خشونت در نسل بعدی برسد.

زنان برای بهبود شرایط زندگی خود به هر وسیله‌ای دست می‌زدند، از طریق قهر و آشتی‌های مکرر، مراجعه به کلاتری و دادگاه و همچنین مراکز مشاوره و معمولاً نتیجه این فعالیت‌ها در توجیه زن به تحمل شرایط یا تغییر رفتار منجر می‌شد. اما زنان نه تنها حاضر به طلاق نبودند، بلکه حتی از تجسم آینده خود به عنوان زن مطلقه وحشت داشتند. از دلایلی که عدم تمایل آن‌ها را به طلاق نشان می‌داد می‌توان از وجود فرزندان و ترس زن از رها کردن فرزندان پدر پس از جدایی نام برد. همچنین از مشکلات اقتصادی که بعد از طلاق برای آن‌ها به وجود می‌آید نیز می‌توان نام برد. اما نکته دیگری نیز وجود دارد که نگرش جامعه نسبت به طلاق است. از نظر بعضی خانواده‌ها طلاق عملی بسیار مذموم در نظر گرفته می‌شد و ادامه زندگی به هر قیمتی بهتر از جدایی بود. در عین حال زنان معتقداند که پس از طلاق برخوردها، چه از طرف اعضای خانواده و چه همسایگان و آشنایان، به نوعی خواهد بود که اجباراً باید دوباره ازدواج کنند، زیرا زندگی یک زن تنها (به خصوص مطلقه) در جامعه مقبول نیست. اما این زنان در ازدواج مجدد شیوه دیگری از زندگی را تجسم نمی‌کنند. اگر باید دوباره ازدواج کنند زیر سایه مرد دیگری قرار گیرند و همان شرایط زندگی مجدداً برای آن‌ها به وجود آید، بهتر است که با

تحمل شرایط با شوهر فعلی و پدر فرزندان خود به زندگی ادامه دهند.

نتیجه‌گیری

نظریه‌های جامعه‌شناختی بر رابطه متقابل جامعه-خانواده تأکید دارند. در صورت وجود ارزش‌ها و هنجارهای خشونت در جامعه و مجاز بودن استفاده از خشونت در حل تعارض‌ها، بازتاب این ساختار در خانواده نیز تجلی می‌یابد. از آن‌جا که از لحاظ اجتماعی و قانونی مردان در سلسله‌مراتب خانوادگی مقامی برتر از زنان و کودکان دارند، در صورتی که تعارضی در خانواده به وجود آید، برای حفظ مقام خود در سلسله‌مراتب و همچنین نظارت بر چگونگی رفتار دیگران و وادار کردن آنان به رفتار مطابق میل خود دست به خشونت می‌زنند. فرزندان نیز نه تنها با روش‌های خشن آشنا می‌شوند، بلکه با این هنجار رشد می‌کنند که استفاده از خشونت در مقابل افرادی که با آنان دارای روابط نزدیک و صمیمانه هستند مجاز است. آن‌ها در جامعه و ارتباطات اجتماعی و خانوادگی خود از همین روش استفاده می‌کنند و بدین ترتیب هنجارهای خانوادگی و اجتماعی یکدیگر را تقویت می‌کنند و باعث پایداری و جاودانگی خشونت در جامعه می‌گردند.

در جامعه ایران، شرایط اجتماعی به گونه‌ای سامان گرفته است که از هر نوع حمایت و کمک‌رسانی به زنان دچار خشونت خانوادگی جلوگیری می‌کند، زیرا برخی موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی امکان به کارگیری خشونت را به افراد دارای موقعیت اجتماعی می‌دهد. این امکان هم از طریق قانون و هم از طریق نگرش‌های اجتماعی تقویت می‌شود. فرد عامل خشونت خود را در انجام دادن چنین رفتاری محق می‌بیند و قربانی خشونت نیز این رفتار را به طور طبیعی ناشی از موقعیت برتر در نظر می‌گیرد. در نتیجه به جای آن‌که در مورد غلط بودن رفتار خشن تأمل

شود، قربانی مقصر در نظر گرفته می شود، زیرا رفتاری مخالف میل فرد مقتدر انجام داده است. همچنین استفاده از خشونت، به ویژه اگر شدت خشونت زیاد نباشد، منعی به دنبال ندارد، بلکه بیشتر وسیله ای برای تربیت افراد در نظر گرفته می شود.

یکی از ویژگی های خشونت خانوادگی در ایران آن است که خشونت رفتاری مجاز تلقی می شود، زیرا نهی اجتماعی خاصی در مورد رفتار خشن اعضای خانواده نسبت به یکدیگر وجود ندارد و بیشتر در مقوله تربیت جای می گیرد. خشونت طبیعی است زیرا مردان دارای ویژگی های خاصی هستند و در مقابل مخالفت یا اعتراض دیگران به صورت طبیعی از رفتار خشن استفاده می کنند. خشونت خانوادگی در ایران آشکار است، زیرا محدود به محیط خصوصی خانواده نبوده، و در همه جا رخ می دهد بدون آن که دیگران در آن مداخله کنند. به همین دلیل، سازمان های نظارتی نه نظارت خاصی بر این رفتار دارند و نه احتمالاً ضرورت حمایت های ویژه از قربانی خشونت خانوادگی مدنظر قرار می گیرد. مجموعه شرایط فوق باعث می شود که زنان مجبور به تحمل خشونت گردند و زندگی در چنین شرایطی را تحمل کنند.

خشونت خانوادگی پدیده ای است که مورد توجه قرار گرفته و امید است که بررسی ها و تحقیقات متعددی در این زمینه آغاز گردد. اما همان گونه که بررسی های غربی و نکات معدودی که در این مقاله به آن ها اشاره شد مطرح می کند، خشونت خانوادگی را نمی توان به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد. تا زمانی که ساختار جامعه بر نابرابری اجتماعی استوار باشد و ارزش ها و نگرش های خشونت در جامعه وجود داشته باشند و تحمل گردند؛ تا زمانی که دگرگونی های اساسی در قوانین جامعه ایجاد نشود و همچنین تسهیلات لازم در اختیار افراد قربانی قرار نگیرد و تا زمانی که انجام دادن هر نوع عمل خشن در جامعه مورد تقبیح قرار نگیرد، امکان برخورد با این پدیده وجود ندارد. مجموعه ای از پیشنهادات

در سطح فردی و اجتماعی و قانونی می‌توان ارائه داد که در آن‌ها به‌ویژه مسئولیت اصلی بر عهده رسانه‌های جمعی (تلویزیون)، مدارس و افراد مسئول در سازمان‌های مختلف است؛ می‌توان راه‌های مختلف برای مجازات مجرم و همچنین حمایت از زنان را ارائه داد. این فهرست را می‌توان به‌صورت کامل ارائه داد، اما باید توجه داشت که مقابله با خشونت احتیاج به زمان طولانی و مهم‌تر از آن صرف هزینه‌های فراوان دارد. در این‌جا باید تصمیم گرفت که آیا جامعه تمایل به از میان بردن خشونت چه در سطح جامعه و چه در سطح فردی دارد یا خیر، زیرا تنها پس از آن‌که اهمیت و تأثیر منفی رابطه خشونت برای جامعه (مسئولان) مشخص شد، می‌توان از طریق اقدامی همه‌جانبه و توأم با افزایش هزینه سعی در از میان بردن خشونت کرد. بدین طریق باید برای پیشگیری از خشونت در شکل اجتماعی و خانوادگی اقدام کرد، تا در سال‌های آینده مجبور به درمان مشکلات ناشی از خشونت نباشیم.

منابع

- Dobash, R.E. & Dobash, R.P. (1979). *Violence against wives*. New York: Free Press.
- Finkelhor, D. (1988). *Stopping family violence*. Beverly Hills: Sage.
- Galtung, J. (1975). *Struktueller Gewalt*. Beitræae zur Friedens-und Konfliktforschung. Reinbeck: Rowolt.
- Gelles, R.J. & Straus, M.A. (1979). "Determinants of violence in the family". in W.R. Burr, R. Hill, F.J. Nye & I.L. Reiss (Ed.), *contemporary theories about the family* (pp. 549-581). New York: Free Press.
- Gelles, R.J. & Straus, M.A. (1988). *Intimate violence. The causes and consequences of abuse in the american family*, New York: Simon & Schuster.
- Gil, D. (1970). *Violence against children: Physical child abuse in the United States*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Green, E., Hebron, S. & Woodward, D. (1987). "Women, leisure and social control." in J. Hammer & M. Maynard (Ed.), *Women, violence and social control* (pp. 75-92). Atlantic Highland, N.J.: Humanities Press International.

- Kempe, H. et al. (1962). "The battered child syndrom." *Journal of American Medical Association*, Vol. 181, No.1 pp. 17-24.
- Martin, D. (1985). "Domestic violence", in D.J. Sonkin, et al (Ed.) *The male batterer*, (pp. 1-32). New York : Springer.
- Megaregee, E.I. (1981). "Methodological problems in the prediction of violence." in J.R. Hays, et al (Ed.), *Violence and the violent individual* (pp. 179-191). New York: Spectrum Publications.
- Steinmetz, S.K. (1977). *The cycle of violence: Assertive, aggressive and abuse family interaction*. New York: Praeger.
- Straus, M.A. (1980). "A sociological perspective on the cause of family violence." in M.R. Green (Ed.). *Violence and the family*, (pp. 7-31). Boulder, CO: Westview Press.

خودکشی



چکیده مباحث مطرح شده در محور خودکشی
خودکشی پدیده‌ای اجتماعی و چندبُعدی
بررسی عوامل مؤثر در خودکشی، در استان آذربایجان شرقی

چکیده مباحث مطرح شده در محور خودکشی

داور شیخاوندی

طرح مسئله

مرفهان گذشته که ثروت و قدرت و در نتیجه امنیت همه جانبه داشتند احساس خود را از «زندگی» به عنوان یک اصل^۱ و ارزش خلل ناپذیر پنداشته، اعلام کردند که «زندگی شیرین است».

از سوی دیگر انسان ها نیز، همانند سایر جانوران پستاندار، ذاتاً زیستوند، یا به قول اریک فروم زیست دوست^۲ هستند و همانند همه پستانداران از مرگ گریزانند^۳.

به رغم این دو اصل ذاتی و ابداعی، در جریان فرهنگ پذیری و قدرت پذیری، بسیاری از گروه های جامعه به جای «شیرینی زندگی» اغلب «تلخی زندگی» را به عنوان ره آورد شکست ها و تحمیلات اقتداری-فرهنگی، درمی یابند و چون راه رهایی از این تحمیلات را

1. axiom

2. biophilia

3. necrofuge

نمی‌جویند و در خود یارای مقابله در حال و آینده نزدیک را نمی‌بینند، افسرده می‌شوند. در پی افسردگی و بی‌چارگی، یا بی‌درنگ اقدام به خودکشی می‌کنند و یا این‌که به مدت نه‌چندان طولانی در افسردگی فزاینده باقی می‌مانند و دچار روان نژندی می‌شوند. سرانجام، در لحظه‌ای بحرانی، آنان توان تحمل فزون‌تر را از دست می‌دهند و تصمیم به امحاء خویشتن می‌گیرند و «عدم» را با خشنودی می‌پذیرند.

برخی از فرهنگ‌های دینی نیز گاهی، به‌عنوان زمینه‌ساز، گذر از اندیشه به عمل خودکشی را تسهیل می‌کنند. بعضی دیگر احتمالاً به‌واسطه ممنوعیت خودکشی فرد را مردد و گاهی معطل می‌کنند. تا بالآخره، در پی تداوم وضع غیرقابل تحمل، او را مصمم می‌سازند گرچه شاید تعداد اندکی را، در پی بهبود وضع، به انصراف وامی‌دارند. در باور بودایی زندگی نه‌تنها «شیرین» نیست، بلکه رنج و الم و ضدارزش است و «عدم» رهایی محسوب می‌شود (نیروانا). این باور در طی قرون وارد ادیان دیگر مانند مسیحیت و اسلام، به‌ویژه عرفان اسلامی شده است و به‌صورت «مرگ پیش از مرگ» خودنمایی کرده است که ظاهراً با اجر اخروی همراه است. در این باره شاعر می‌گوید:

بمیر ای دوست! پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که «ادریس» از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما
جلال‌الدین محمد مولوی بلخی در همین معنا «موتوا قبل ان تموتوا» می‌گوید؛

مرگ پیش از مرگ امن است ای فتی

این چنین فرمود ما را مصطفی

گفت: موتوا کلکم من قبل ان

يأتِي الموت تموتوا بالفتن

بنا به گفته عبدالرزاق کاشانی، اندیشه مربوط به «مرگ به اراده» منسوب به افلاطون است که گفته است: مت بالاراده تحیی بالطبیعه. مرگ

ارادی مسلمانان همان «نیروانا»ی مقبول بودائیان است که شوپنهاور آن را به همین لفظ در زبان آلمانی به کار گرفت. عرفای مسلمان نیز به اقتباس از عارفان هندی، مرگ را به ارادی و اضطراری تقسیم کرده‌اند و مرگ ارادی را هم چند نوع دانسته‌اند؛ چنان‌که حاج ملاهادی سبزواری گفته است:

ای که انواع مرگ پرسیدی

ایزد انواع زندگیّت ده‌اد

اضطراری موت معلوم است

اختیاری او چهار افتاد

موت ایض که هست جوع و عطش

و ریاضات با شروط رشاد

موت اخضر مرقع اندوزی

در زی چون دراعه زراد

موت اسود که شد بلای سیاه

احتمال ملامت است و عناد

موت احمر که رنگ خون آرد

باشد این‌جا خلاف نفس و جهاد

تو به او زنده او به حق زنده

او فنا فی‌الله و تو فی‌الاستاد

پس آن‌چه عارفان مسلمان، به‌عنوان «موت ارادی» ارزشی، توصیه کرده‌اند، بسیار شبیه «آیین رهایی» بودا است.

مقام فنا، محو و تجرید یا حلول و اتحاد نزد صوفیان بسیار شبیه به همین قاعده «نیروانا»ی بودائی، یعنی رهایی از تعلقات هستی است و مرحله اسرار «عدم» در این بیت که مولوی در انتهای تکاملی روح قرار داده است عیناً با عقیده «نیروانا» برابر است:

پس عدم کردن عدم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون

(امین، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۵)

از این اشاره مختصر پیداست که نظریه، ایدئولوژی، سنت‌ها و الگوهای مرجع مفصلی درباره مرگ ارادی در قالب نظم و نثر مدون از قرون گذشته به میراث مانده و امروزه به عنوان «پدیده جامعوی» در اذهان جای گرفته است.

در اسلام نوعی از این خودکشی، «موت احمر»، که ناشی از زهد و امساک عارفانه و عابدانه نباشد، مذموم و حتی ممنوع است.

فقه‌های اسلامی در تفسیر آیه ۱۹۲ از سوره بقره:

«ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه» (با دست‌های خود خودتان را به مهلكه نیا فكنید)، معتقد هستند که «خودکشی»، با دست خود خويشتن را به مهلكه انداختن است و ناقض دستور خدا، لذا از معاصی شمرده می‌شود و ممنوعیت دنیوی و دینی دارد.

بدین سان معلوم شد که «خودکشی» یا «موت بالاراده و بالاختیار» سابقه تاریخی دیرینه‌ای دارد و ادیان، مذاهب و حکما نسبت به آن مواضع متفاوتی گرفته‌اند.

از قرن هفدهم به بعد، برخی از اندیشمندان در غرب مسئله خودکشی را به عنوان مسئله جامعه تلقی کرده آمارهای مربوط را برحسب گروه‌های جامعوی جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. شاید یکی از قدیمی‌ترین نمونه بررسی علمی این پدیده جمعی آمار خودکشی در شهر لندن در قرن هیجدهم بوده باشد.

در آغاز قرن نوزدهم (۱۸۰۵)، کشیشی به نام ساموئل میلر مجموعه‌ای از موعظه‌های دینی-اخلاقی در این زمینه که در ایالات متحده آمریکا ایراد کرده بود همراه با اطلاعات نسبتاً مبسوط تاریخی منتشر کرد که امروزه بیانات او جزئی از سوابق بررسی‌های خودکشی در ایالات متحده به شمار می‌رود.

به روایت ساموئل میلر، شخصی به نام مرسیه، در مقاله‌ای تحت عنوان «تابلوی پاریس» در سال ۱۷۸۲، چنین گزارش داده است:

«تعداد کسانی که سالیانه در پاریس خودکشی می‌کنند در حدود ۱۵۰ نفر است. ظاهراً چنین می‌نماید که از آن تاریخ تاکنون، (اوایل قرن نوزدهم) این رقم افزایش یافته است. در لندن رقم متوسط خودکشی‌های سالیانه، در سال ۱۷۸۷، در حدود ۳۵ نفر بوده و احتمالاً این رقم خیلی کمتر از واقعیت بوده است. در ادینبورگ (اسکاتلند) (که ساکنان آن در حدود ۸۰,۰۰۰ نفر است) رقم متوسط متناظر ۴ نفر در سال بوده است. در ژنو، با جمعیتی قریب ۲۵۰۰۰ نفر، تعداد خودکشی‌کنندگان ۸ نفر در سال بوده‌اند (به دایرةالمعارف «خودکشی» مراجعه کنید). نویسنده مقاله می‌افزاید: محاسبه ما در مورد شهر لندن خیلی ناقص است ولی استنباط می‌کنیم که خودکشی در میان ثروتمندان خیلی متداول‌تر از فقر است؛ علت عمده آن قمار و ولخرجی‌هاست. بنا به گزارش پلیس سالیانه حداقل ۴ یا ۵ نفر به علت وجود قمارخانه‌های لندن خودکشی می‌کنند.

پاستور (کشیش) ساموئل میلر از قول پلوتارک (۴۵-۱۲۵ میلادی)، مورخ یونانی، نقل می‌کند که در دوره‌ای از عهد باستان، میل وافر به خودکشی در میان زنان جوانِ میلتوس (بندری باستانی در ساحل دریای اژه) رواج یافت. با توجه به عواقب سوئی که این گرایش برانگیخت مسئولان فرمانی صادر کردند که طبق آن «بدن زنی که خود را دار زند با همان طناب، جسد لخت وی را در کوچه و بازار بگردانند» چنین فرمانی به دیوانگی فوق‌العاده زنان پایان داد.

در یونان و روم باستان خودکشی جرم تلقی می‌شد و جسد قربانی مورد اهانت قرار می‌گرفت.

در جریان تکوین علمی جامعه‌شناسی، دورکیم شاید نخستین دانشوری باشد که خودکشی را به‌عنوان پدیده جامعه‌ی تلقی کرده، با همکاری خواهرزاده‌اش «مارسل موس»، به پژوهش دامنه‌دار و ژرفی

دست یازید که امروز به عنوان نخستین الگوی مرجع در این زمینه محسوب می‌شود. اکنون، در اغلب پژوهش‌های مربوط به خودکشی به تئوری دورکیمی، منعکس در این الگوی مرجع، ارجاع داده می‌شود. با توجه به این‌که دورکیم پدیده‌های جامعه (امور جامعه‌ی^۱ را بیرونی، همانند شیئی خارج از اراده‌ی فردی و در نتیجه ساخته یا نتایج اندرکنش جامعه‌ی می‌پندارد، بنابراین، جهت روشن شدن اذهان غیرحرفه‌ای، اشاره‌ای به این مقوله می‌کنیم. با ارائه‌ی میانگین معیارهای خودکشی برحسب قاره‌های جهان می‌کشیم تا هم جهانی بودن این پدیده را نشان دهیم تا امکان دآوری در معیارهای ایرانی میسر شود و هم آشکار سازیم که خودکشی علل و اسباب متعدد و متفاوتی دارد، پیر و برنا، زن و مرد و فقیر و غنی بسیاری در کشورهای مختلف جهان، در شرایط خاصی، عطای «شیرینی» زندگی را به «لقایش» می‌بخشند و در «تلخی» مرگ راه رستگاری می‌جویند!

پدیده‌های جامعه‌ی و خودکشی

امور جامعه‌ی

به نظر دورکیم امور جامعه‌ی اموری هستند که در بیرون از حوزه‌ی فرد یا کنشگر قرار دارند و به‌طور جبری به وی تحمیل می‌شوند. این امور توسط نیروهای جمعی پدید می‌آیند و فرد در آن‌ها دخالتی ندارد. در حالی‌که ظاهراً آن‌ها قابل دیده‌وری نیستند. امور جامعه‌ی همانند «اشیا» هستند و باید آن‌ها را به‌گونه‌ی تجربی تحت بررسی قرار داد، و نه به‌طور تلقی (ریتسر، ۱۹۸۸: ص ۷۸). امور جامعه‌ی را تنها از راه عقل یا از طریق اندیشه نمی‌توان نتیجه گرفت، بلکه برای درک و فهم آن‌ها باید تاریخ و جامعه را مطالعه کرد، تا اثرات آن را دریافت و سرشت آن‌ها را

شناخت. در کتاب قواعد روش جامعه شناسیک^۱ دورکیم به سان زیر خصایص امور جامعه‌وی را بیان می‌کند:

امور جامعه‌وی. هنگامی که من وظایف خود را به عنوان برادر، شوهر یا کشورم انجام می‌دهم، به هنگامی که من به قراردادهای خودم پایبند می‌شوم و وظایفی را می‌پذیرم به خاطر انگیزش‌هایی است که بیرون از اراده من و کنش من، در قوانین و رسوم نهفته است. حتی اگر با تبع من نیز سازگار نباشد و واقعیت آن‌ها را به طور ذهنی دریابم. چنین واقعیتی عینیت دارد زیرا که مخلوق من نیست بلکه من از طریق آموزش وارث آن شده‌ام.

ظاهراً وظایف، ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها (ایستارها) و باورها فردی به نظر می‌رسند. ولی دورکیم معتقد است که این‌ها امور جامعه‌وی هستند و در حد کل جامعه وجود دارند و از اندرکنش‌ها و تعاملات دسته‌جمعی انسانی نشأت می‌گیرند. آن‌ها در نتیجه کنش‌های جامعه‌وی و تکون تاریخی در مدت دراز به وجود می‌آیند و از نمودهای جمعی متعدد و اشکال متفاوت سازمان جامعه‌وی منبعث می‌شوند زمانی که افراد در جامعه زاییده و تربیت می‌شوند این امور جامعه‌وی را می‌آموزند (از طریق جامعه‌ویدن^۲) و آن‌ها کلاً مورد پذیرش قرار می‌گیرند، در صورتی که فرد در بالیدگی، مانایی و پراکنش آن‌ها تأثیری ندارد.

هنگامی که جامعه از افراد تشکیل می‌شود، جامعه تنها مجموع افراد نیست، بلکه این امور در سطح جامعه وجود دارند و نه در سطح فرد. بنابراین امور جامعه‌وی وجود دارند. آن‌ها واقعیت‌های جامعه هستند، واقعیت‌هایی که حوزه خاص مطالعه جامعه‌شناسی می‌باشند (کف و دیگران، ۱۹۸۴: ۳۳).

مطالعهٔ امور جامعه‌ی موضوع مشخص و متمایز علم جامعه‌شناسی است. دورکیم امور جامعه‌ی را از امور روانشناسیک، زیست‌شناسیک و اقتصاد مجزا می‌کند و می‌افزاید که این امور جامعه‌ی هستند و ریشه در احساس و ارزش گروه دارند.

دورکیم، بعد از نوشتن قواعد روش جامعه‌شناسیک موضوع خودکشی را، که ظاهراً خیلی فردی و شخصی به نظر می‌رسد، به عنوان پدیده‌ای جامعه‌ی، یا در واقع به عنوان پدیده‌ای ضد جامعه‌ی، بررسی کرد. بسیاری گمان می‌کردند که خودکشی نتیجهٔ بحران روانی شخصی است. هدف دورکیم این نبود که خودکشی را، به عنوان گرایش فردی، توجیه یا پیش‌بینی کند، بلکه می‌خواست نشان دهد که پدیدهٔ جامعه‌ی جنبهٔ غیرمادی داشته و در جامعه جریان دارد. جریانات جامعه‌ی از ویژگی‌های جوامع است، بدون این‌که دوام و تعادلی نظیر بخشی از وجدان یا نمایه‌های جمعی، داشته باشد. جریانات جامعه‌ی ممکن است همراه با جنبش‌هایی باشد مانند «هیجانان، تنفر و ترحم». (ریتسر، ۱۹۸۸: ۸۷). به قول «هدن» دورکیم می‌خواست نشان دهد که عوامل جامعه‌شناسیک «می‌توانند علل پدیده‌های ضد جامعه‌ی را نیز تبیین کنند».

در چنین موردی نرخ‌های خودکشی برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر می‌تواند نشانگر جریانات جامعه‌ی باشند، نرخ‌هایی که از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر و از گروهی به گروه دیگر فرق می‌کنند. این نرخ‌ها در طول زمان از قاعده‌مندی خاصی تبعیت کرده در زمان واحدی، تحت انگیزه‌های متفاوت موجود در هر جامعه تغییر می‌یابند. بنابراین نرخ خودکشی مبین پدیده‌ای جامعه‌ی است، (یا حداقل نمایه‌های آماری پدیدهٔ جامعه‌ی است) بدین معنا که، این نرخ‌ها جنبهٔ فردی ندارند، بلکه نشانگر خصایل جامعه‌ی^۱ جامعهٔ کلان هستند نرخ خودکشی به مثابه یک

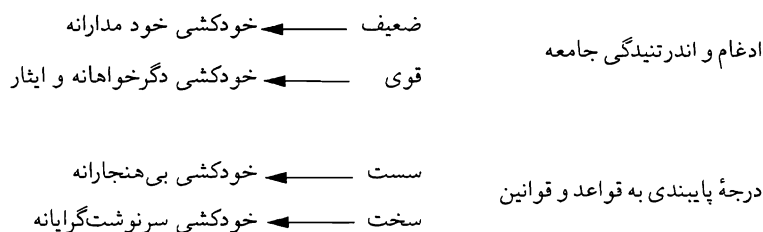
پدیدهٔ جامعه‌ی را در قسمت اقتباس‌شدهٔ زیر از دورکیم می‌توان دریافت:

هر جامعه‌ای، در هر یک از دوره‌های تاریخی خود طرز تلقی معینی نسبت به خودکشی داراست. شدت و ضعف نسبی این طرز تلقی را می‌توان با مقایسهٔ نسبت تعداد مرگ‌های داوطلبانه، برحسب گروه‌های سنی و جنسی، مشخص کرد. ما این رقم را نرخ میرایی ناشی از خودکشی مربوط به جامعه مورد مطالعه می‌دانیم. بنابراین، نرخ خودکشی یک امر واقعی، دسته‌بندی و تعریف شده است، چنان‌که در دوام و تغییر آن گویای واقعیت است. اگر این پدیده جنبهٔ گروهی خاصی نداشت نمی‌توانست دوام داشته باشد و به‌رغم شرایط متفاوت نمی‌توانست در آن واحد مؤثر بوده باشد. در ضمن تغییرپذیری آن نشان می‌دهد که خصوصیات مشخص فردی در خصایص مشابه تأثیر می‌گذارد، زیرا که این خصایص، در پی خصایص فردی خود جامعه تغییر می‌یابد. به‌طور خلاصه، این داده‌های آماری خودکشی، گرایشی را نشان می‌دهند که هر جامعه‌ای به‌طور جمعی دچار آن است... هر جامعه‌ای آمادگی ابتلا به نرخ معینی از مرگ ارادی و داوطلبانه را دارد. این آمادگی می‌تواند یکی از موضوع‌های مطالعهٔ خاصی باشد که به حوزهٔ جامعه‌شناسی تعلق دارد.

انواع چهارگانهٔ خودکشی

تئوری و ساختار استدلال جامعه‌شناسیک دورکیم را دربارهٔ خودکشی می‌توان با تجزیه و تحلیل انواع چهارگانهٔ خودکشی او، یعنی خودمدارانه، دگرخواهانه، بی‌هنجارانه و سرنوشت‌گرایانه دریافت. دورکیم هریک از این انواع خودکشی را به درجه‌ای از ادغام و اندرتنیدگی جامعه از سویی و نحوهٔ اجرای قواعد و قوانین از سوی دیگر پیوند

می‌زند. اندرتندگی و یکپارچگی^۱ عبارت از حد معینی است که افراد از احساس یا وجدان جمعی برخوردار هستند. خودکشی دگرخواهانه مربوط به درجه بالایی از اندرتندگی و یگانگی جامعوی است و خودکشی خودمدارانه ناشی از سستی و عدم استحکام پیوند فرد با جامعه است. خودکشی سرنوشت‌گرایانه^۲ از اجرا و اعمال مقررات و قوانین سفت و سخت‌گیرانه ناشی می‌شود، در صورتی که خودکشی بی‌هنجارانه یا بی‌رسمانه از قواعد و قوانین ضعیف و سست نشأت می‌گیرد. مدل زیر مبین رابطه انواع چهارگانه خودکشی با درجه و اندرتندگی فرد با جامعه و نحوه پابندی و تبعیت او از مقررات و قوانین است.



اگوستیک یا خودکشی ناشی از خودمداری در میان جوامعی رخ می‌دهد که فرد به قدر کافی در واحد جامعوی بزرگ جای استواری نگرفته است. جامعه‌ای که دارای وجدان جمعی و حمایت نیرومندی است جریانات جامعوی آن نسبت به افراد چنان قوی هستند که از وقوع خودکشی خودمداری پیشگیری می‌کنند. به هنگامی که این جریانات جامعوی ضعیف باشند فرد به آسانی می‌تواند از وجدان جمعی پا فراتر گذارد و به کاری که می‌خواهد دست یازد. در واحدهای جامعوی کلان، با وجدان جمعی ضعیف، افراد آزادند که امیال شخصی خود را هر طور که بخواهند ارضا کنند. چنین خودمداری موجب می‌شود که بسیاری از مردم

از وضع موجود ناراضی شوند. زیرا که همه نیازها امکان برآورده شدن ندارند و کسانی هم که نیاز نخستین خود را ارضا می‌کنند، گامی به سوی نیاز دومین و سومین برمی‌دارند و سرانجام در نقطه عدم ارضای نیازها به ناخرسندی و نارضایتی کشیده می‌شوند و به دنبال آن برخی احتمالاً قصد جان خود می‌کنند و به استقبال مرگ می‌شتابند. با وجود این، خانواده‌ها، گروه‌های دینی و سیاست‌گذاری‌ها در جامعه می‌کوشند وجدان جمعی را تقویت کرده امکان خودکشی را تضعیف کنند. در این جاست که دورکیم هم، همانند کشیش ساموئل میلر، روی نقش بازدارندگی دین تأکید می‌کند و می‌نویسد:

«دین انسان را از گرویدن به خودکشی باز می‌دارد... در درون‌مایه دین باورها و فرائض مشترکی هست که همه مؤمنان باید از آن پیروی کنند. هر قدر وجدان جمعی نیرومند باشد ادغام و اندر تنیدگی اجتماع دینی قوی‌تر و ارزش‌های جامعه استوارتر می‌شوند.

از هم‌پاشیدگی جامعه جریان‌ات جامعوی خاصی پدید می‌آورد «همین امر موجب تفاوت‌های نرخ خودکشی از جامعه‌ای به جامعه دیگر یا از دوره‌ای به دوره دیگر می‌شود. مثلاً دورکیم از فروپاشی جامعتهی منجر به «بر باد رفتن رؤیاها و افسردگی» سخن می‌گوید. پاشیدگی اخلاقی جامعه فرد را برای خودکشی مستعد می‌گرداند...» (ریتسر، ۱۹۸۸: ۸۰-۸۱).

نرخ‌های تطبیقی بین‌المللی

از برکت توصیه‌های دورکیم و شاگردانش سازمان بهداشت جهانی آمار خودکشی یا نرخ‌های آن را برحسب جنس و سن جمع‌آوری و منتشر می‌کند. ما برای نمونه گزینه‌هایی از این ارقام را برحسب قاره‌ها و برخی کشورها درج می‌کنیم.

جدول شماره ۱. نرخ خودکشی موفق برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر برحسب جنس

کشور	مرد	زن	سال
آفریقا: میانگین	۷/۶	۲/۳	
حداکثر: موریتانی	۱۹/۸	۴/۱	۱۹۹۴
حداقل: مصر (شمال آفریقا)	۰/۱	۰۰	۱۹۸۷
آسیا: میانگین	۱۳/۹	۷/-	
حداکثر: سریلانکا	۴۶/۹	۱۸/۹	۱۹۸۶
حداقل: آذربایجان	۰/۸	۰/۵	۱۹۹۴
اروپا: میانگین	۳۰	۸/۲	
حداکثر: در لاتویا	۷۱/۴	۱۴/۱	۱۹۹۴
حداقل: آلبانی	۲/۹	۱/۷	۱۹۹۴
آمریکای لاتین و کارائیب: میانگین	۷/۷	۲/-	
حداکثر: جزایر ترینیداد و توباگو	۱۹	۴/۸	۱۹۹۱
حداقل: جزایر سن و نسان و گرانادا	۰۰	۰۰	۱۹۸۴
آمریکای شمالی: میانگین	۲۰/۷	۴/۹	
حداکثر: کانادا	۲۱/۵	۱۹/۸	۱۹۹۵
حداقل: ایالات متحده	۱۹/۸	۴/۴	۱۹۹۵

مأخذ: «سازمان بهداشت جهانی».

چنان‌که از ارقام مذکور برمی‌آید نرخ خودکشی در کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با نرخ خودکشی در کشورهای توسعه‌نیافته خیلی بالاتر است. ظاهراً رابطه خودکشی با فقر و جهل کمتر ولی با همبستگی و آگاهی بیشتر است.

در آمریکا، در سال ۱۹۹۹، در مقابل هر ۳ قتل عمدی ۲ خودکشی ارادی وجود داشته است. از سال ۱۹۵۲ نرخ خودکشی نوجوانان ۳ برابر شده است. ۹۰ درصد خودکشی نوجوانان ناشی از داشتن تپانچه بوده است.

در آمریکا سالیانه ۶۵۰,۰۰۰ نفر اقدام به خودکشی می‌کنند که از

میان آنان ۳۰,۰۰۰ نفر موفق می‌شوند.

در این کشور کسانی که ناامید هستند و بدون یاور و از خودیگانه... شخصاً به کشتن خود اقدام می‌کنند.

یک بررسی حاکی است که در برابر پرسش «آیا به نظر شما فرد حق دارد خود را بکشد؟» ۶۱٪ آمریکاییان در سال ۱۹۹۴ پاسخ مثبت داده‌اند، در صورتی‌که در سال ۱۹۷۷، یعنی ۱۷ سال قبل از آن، فقط ۳۸٪ مردم با این نظر موافق بودند.

تحول خودکشی در کوبا در پی حوادث جامعه‌ی

نرخ بالای خودکشی در کوبا آشکارا از روند حوادث تاریخی آن پیروی کرده است، به‌طوری‌که از ۲/۲ نفر برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۰۷، در آستانه استقلال از اسپانیا، به ۱۳ نفر برحسب ۱۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۵۷ در جریان جنگ‌های چریکی کاسترو علیه باتیستا، رئیس‌جمهور وقت کوبا، رسید. در سال‌های نخستین انقلاب کاستریست‌ها، در پی امیدی که برای بهبود وضع پدید آمده بود، در دهه ۱۹۶۰ نرخ خودکشی به حدود ۸ تا ۱۰ نفر برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر کاهش یافت. ولی بعد از شکست برنامه اقتصادی در سال ۱۹۷۰ این نرخ به تدریج بالا رفت تا این‌که در سال ۱۹۸۲ به حداکثر نرخ آمریکای لاتین، یعنی به ۲۳/۲ نفر برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر رسید. این رقم رتبه چهارم را در جهان بعد از مجارستان، دانمارک و استرالیا نصیب کوبا کرد. این ارقام تکان‌دهنده خودکشی در کوبا، در مقایسه با ارقام مربوط به خودکشی کوباییان ساکن حوزه میامی-دید^۱، آشکارا نشان می‌دهد که تا چه حد نرخ خودکشی از شرایط زندگی جامعه‌ی تبعیت می‌کند. ارقام حاکی است که زنان کوبایی ساکن حوزه فوق در فلوریدا بسیار کمتر از

1. Miami-dade county

هموطنان خود در داخل کوبا خودکشی می‌کنند. در «میامی فلوریدا» نسبت خودکشی زنان به مردان کوبایی مهاجر یک زن به پنج مرد است، در صورتی که در داخل کوبا در برابر هر ۷ نفر مرد خودکشی ۱ زن خودکشی وجود دارد.

بنا به قول پژوهندگان ظاهراً زنان کوبایی خیلی آسان‌تر با فرهنگ آمریکای شمالی انطباق می‌یابند.

کوبایی‌های مهاجر مقیم میامی در مقایسه با متوسط اهالی اسپانیایی زبان میامی کمتر خود را می‌کشند. آنان قریب ۲۹/۱ درصد جمعیت «میامی - دید» را تشکیل می‌دهند ولی ۲۵ درصد از ۳۰۰ نفر میامی کسانی هستند که هر ساله خود را می‌کشند. نرخ خودکشی حوزه فوق‌الذکر در سال ۱۹۹۱، ۱۶/۲ خودکشی برحسب ۱۰۰,۰۰۰ نفر بوده است و در سال‌های اخیر این نرخ به کاهش گرایش داشته است. از نظر نرخ خودکشی کوبایی‌ها در میامی خیلی «نرمال» هستند.

چنان‌که در نمودار شماره ۱ ملاحظه می‌شود خودکشی در کوبا از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۶ تحول داشته است، به‌طوری‌که تا سال ۱۹۷۰ خودکشی در حال کاهش بوده است. به‌دنبال شکست سیاست کشاورزی در ۱۹۷۰ و پیامدهای آن به مدت ۷ سال میزان خودکشی افزایش یافته است و سپس از سال ۱۹۹۲ نرخ خودکشی برای زن و مرد با هم به تدریج کاهش یافته است و سرعت کاهش خودکشی زنان سریع‌تر از مردان بوده است.

در نمودار شماره ۲ تحول فزاینده نرخ رشد برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۶ نمایش داده شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود از گروه سنی ۵۵-۶۴ ساله منحنی خودکشی مردان سرعت بیشتری نسبت به منحنی رشد نرخ خودکشی زنان داشته است.

جدول شماره ۲ تعداد خودکشی را برحسب سن و جنس در سال ۱۹۹۶ نشان می‌دهد.

طبق منحنی مذکور بیشترین تعداد خودکشی‌ها، هم برای زنان، هم برای مردان، در گروه سنی ۲۵-۴۴ ساله است، به طوری که از مجموع ۲۰۱۵ خودکشی در سال ۱۹۹۶، ۷۰۳ مورد، یعنی حدود یک سوم، مربوط به این گروه (سنی) است. در ضمن به طور کلی خودکشی زنان کمتر از یک دوم تعداد خودکشی مردان بوده است. نکته قابل توجه این است که در سنین نوجوانی و جوانی میزان خودکشی زنان خیلی بالاست به طوری که در گروه سنی نوجوانان ۵-۱۴ ساله، پسران ۲ مورد و دختران ۷ مورد بوده است. سپس در گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله، مردان ۱۲۸ مورد که اندکی بیشتر از زنان (۱۱۳ مورد) است؛ ولی از ۲۵ سالگی به بعد، تعداد خودکشی تقریباً ۲ برابر شده و در سنین بالاتر، از دوبرابر نیز تجاوز می‌کند. در گروه سنی ۷۵ ساله به بالا، مردان ۳/۵ برابر بیش از زنان خودکشی می‌کنند! (مأخذ داده‌ها: سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۰۰).

پژوهش‌های خانم «دناته - آرمادا» و دکتر «رویلا ماسیاس»، از کارکنان برجسته وزارت تندرستی کوبا، که در دهه ۹۰ به آمریکا پناهنده شدند، نشان می‌دهند که کوبایی‌های مهاجر مقیم میامی آمریکا نسبت به کوبایی‌های ساکن در جزیره کوبا خیلی کمتر خودکشی می‌کنند. به نظر آنان اغلب خودکشی‌کنندگان در کوبا و دیگر کشورها مسئله خانوادگی داشتند، از تحصیلات کمی برخوردار بودند و در نتیجه درآمد کافی نداشتند. تشابهات به همین جا ختم می‌شود.

زنان کوبایی خود را، در مقایسه با زنان سایر کشورها، بیشتر می‌کشند. در حالی که میانگین نرخ خودکشی زنان به نسبت مردان در مقیاس جهانی به ۳ مرد در برابر ۱ زن می‌رسد. در کوبا این نرخ ۱ زن در برابر ۱ مرد است. به معنای دیگر مردان، در مردن به زنان «برتری» ندارند، تساوی جنسی در برابر مرگ خودخواسته برقرار شده است! بدین سان زنان کوبا در خودکشی رکورد جهانی را دارا هستند!

در اغلب کشورها بین تعداد اقدام به خودکشی و خودکشی موفق تفاوت فاحشی وجود دارد. در کوبا، مثل بسیاری از تفاوت‌ها، این نابرابری نیز کاهش یافته است به طوری که تفاوت نرخ اقدام به خودکشی و خودکشی موفق اندک است. کوبایی‌ها با مرگ شوخی ندارند و ادای مردن را کمتر درمی‌آورند. وقتی قصد مردن می‌کنند باید کاری انجام بدهند که حتماً بمیرند و رنج زندگی بیشتر را دیگر به دوش نکنند. اگر نسبت نرخ اقدام به خودکشی به خودکشی موفق در مقیاس جهانی ۱۰ نفر به ۱ نفر باشد در کوبا ۳ نفر به ۱ نفر است. اعضای حزب کمونیست در مردن مصمم‌تر از سایر افراد هستند، هر کمونیستی که ارادهٔ مردن بکند می‌میرد، در برابر یک اقدام به خودکشی ۱ نفر موفق می‌شود: یعنی همهٔ اقدام به خودکشی‌ها به مرگ می‌انجامد.

نتیجهٔ نرخ بالای اقدام به خودکشی نسبت به مرگ نشان می‌دهد که افراد دچار افسردگی بیشتری بوده‌اند، یا شاید هم، فقدان امکان معالجهٔ مؤثر برای کسانی که اقدام به خودکشی می‌کنند، موجب بالا رفتن نرخ موفقیت در مرگ است.

خودکشی در ایران

در مقیاس کشوری، داده‌های متقنی دربارهٔ خودکشی برحسب زنان، و مردان بر حسب سن... به طور استاندارد وجود ندارد. تقریباً در تمام استان‌ها تحقیقات موضعی دربارهٔ خودکشی انجام گرفته است، بدون این‌که حتی در سطح محلی، برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت استاندارد شده باشد.

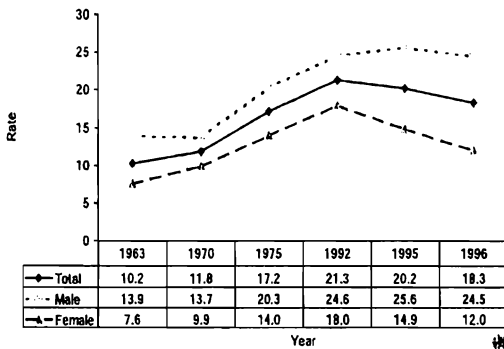
پژوهشگران یا درصدد تأیید روایی نظریه‌های جامعه‌شناسیک، نظیر نظریه همبستگی و رابطه آن با خودکشی بوده‌اند و یا این‌که در پی علل و انگیزه‌هایی مانند آنومی (بی‌هنجاری) و راه و روش‌های به کار رفته

در خودکشی (خودسوزی زنان در لرستان و ایلام) و فراوانی آنها بوده‌اند.

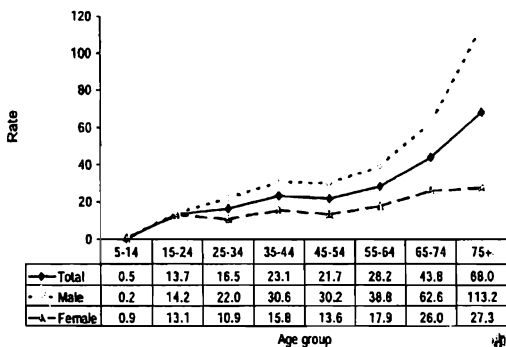
براساس شواهد و قیاس با سایر کشورهای خاورمیانه و تجارب پژوهشی استانی چنین به نظر می‌رسد که نرخ خودکشی زنان در مقیاس کشوری احتمالاً در حدود ۴ نفر در هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر باشد. نرخ خودکشی مردان احتمالاً بیشتر از زنان است و شاید به ۵ و اندی برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر یا حتی بیشتر برسد. متأسفانه داده‌های منظمی، مانند داده‌های کوبا، در دسترس نیست تا تأثیر تحولات انقلابی، جنگی و رکود اقتصادی... را روی خودکشی زنان و مردان پیر و برنا، طی دهه‌های اخیر پی‌گیری کرد و علل و اسباب خودکشی را برحسب استان‌های مختلف و فراوانی آنها را برحسب هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر مشخص نمود.

در بررسی‌های میدانی مندرج در این گزارش از برخی پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاه سخن رفته است. داده‌های موجود تصویر روشنی از وضعیت ارائه نمی‌دهند، به‌ویژه به علت مکروهیت و ممنوعیت دینی و عرفی خودکشی از یک سو و به‌خاطر تضمین و پرداخت حقوق قربانی به بازماندگان، مسئولان «پزشکی قانونی» برخی از خودکشی‌ها را «مرگ اتفاقی»، «ایست قلبی» و... غیره اعلام می‌کنند تا وراثت بتوانند از «مزایای قانونی» مرگ عادی خودکشنده برخوردار شوند.

نمودار شماره ۱. تحول نرخ خودکشی بر حسب جنس و بر حسب ۱۰۰۰۰۰ نفر در کوبا از ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۶



نمودار شماره ۲. نرخ خودکشی بر حسب جنس، سن در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر. جمعیت کوبا، ۱۹۹۶



جدول شماره ۲. تعداد خودکشی بر حسب سن و جنس، در کوبا، ۱۹۹۶.

Age (years)	5-14	15-24	25-34	35-44	45-54	55-64	65-74	75+	All
Males	2	128	249	218	185	169	175	228	1354
Females	7	113	121	115	86	80	77	61	661
Total	9	241	370	333	271	249	252	289	2015

منابع

- امین، سید حسن (۱۳۷۸) *بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام*، تهران: میر کسری.
سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۴.
سبزواری، حاج ملا هادی (۱۳۷۷) *دیوان اسرار*، به کوشش: سید حسن امین، تهران: نشر مه.
قرآن کریم، سوره بقره.
مولوی، جلال‌الدین محمد. *مثنوی معنوی*، چاپ: رینولد نیکلسن، دفتر چهارم.

Cuff, E.C., W.W. Sharrock and D.W. Francis, (1984), *Perspectives in Sociology, Third edition*, London, Routledge.

Durkheim, Emile, (1938), *The Rules of Sociological Methode*, New York, The Free Press.

Durkheim, Emile, (1951), *A Study in Sociology*, New York, The Free Press.

Durkheim, Emile, (1993), *The Division of Labor in Society*, New York, The Free Press.

Miller, Samuel, (1994) *The Guilt, Folly, and Sources of Suicide*, Ed. Presbyterian Heritage Publications, N.Y. N.Y.

Ritzer George, (1988), *Sociological Theory*, Ed. Alfred A. Kmpof, N.Y. N.Y.

خودکشی پدیده‌ای اجتماعی و چندبعدی

احمد محمدپور

مقدمه

بازنگری و یا نقد نظریات جامعه‌شناسی اعم از کلاسیک یا معاصر، نباید به معنای ابطال و یا ناکارآمد جلوه دادن آن‌ها ارزیابی یا سوءتعبیر شود. مخصوصاً نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی در کلیه حوزه‌ها، بی‌بندی‌های فکری و تئوریکی فراهم کرده‌اند که البته باید به تناسب افزایش پیچیدگی و روند تغییرات اجتماعی در جامعه، مورد بازنگری قرار گیرند. این بازنگری می‌تواند، با حفظ مبانی نظری این نظریات، مقتضیات و ضرورت‌های زندگی اجتماعی کنونی جامعه را نیز مد نظر قرار دهد.

هدف مقاله مختصر حاضر نیز بررسی، نقد و بازنگری نظریه کلاسیک خودکشی دورکیم است. با توجه به کم‌توجهی جامعه‌شناسان ایران (به استثنای چند جامعه‌شناس ارجمند) به حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی و به‌ویژه خودکشی، و از سوی دیگر نظر به گستردگی و پراکندگی نرخ

خودکشی به عنوان یک مسئله اجتماعی در جامعه کنونی ایران، انجام پژوهش‌های نظری بنیادی با توسل به تحقیقات تجربی یک نیاز ضروری و فوری است. نویسنده مقاله بر این باور است که نظریه کلاسیک خودکشی دورکیم هنوز از قابلیت‌های نظری و تجربی فراوانی برخوردار است اما باید به دیگر ابعاد اجتماعی خودکشی نیز به تناسب تغییرات اجتماعی در حال ظهور توجه شود. در این مقاله، متغیرهای روان‌شناختی، اقتصادی، دین، تقلید، نظام سیاسی، تغییرات اجتماعی در نقش‌های جنسیتی و خانواده به عنوان عناصر تشکیل دهنده مدل ترکیبی و چندبعدی خودکشی به صورتی مختصر اما با تکیه بر کارای تجربی انجام شده مورد بررسی واقع شده‌اند. لازم به ذکر است که بررسی هرکدام از این متغیرها مستلزم ارائه یک یا حتی چند مقاله مفصل است. امید است جامعه‌شناسان و محققان گرانقدر کشور در این زمینه پژوهش‌های نظری و تجربی کافی عرضه کنند و به این حوزه مهم جامعه‌شناسی توجهات علمی بیشتر مبدول شود.

در این مقاله کوتاه پدیده خودکشی را، که دارای ابعاد اجتماعی گوناگون است، از زوایای مختلف بررسی کرده‌ایم و ضمن نقد و بررسی نظریه کلاسیک خودکشی امیل دورکیم، مدلی چندبعدی برای مطالعات مربوط به خودکشی ارائه داده‌ایم.

طرح مسئله

برای بررسی هر پدیده اجتماعی نخست باید آن را تعریف کرد و چارچوب موضوع مورد بررسی را مشخص و محدود کرد. زیرا قلمرو و دامنه مسائل و پدیده‌های اجتماعی گسترده و هم‌پوش است. پدیده‌های اجتماعی به دلیل پیچیدگی خود ابعاد متفاوتی دارند که مطالعه همه آن‌ها امکان‌پذیر نیست. جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی طیفی از موضوعات

جالب را در بر می‌گیرد و به مطالعه، تعریف، بررسی علل و راه‌حل‌های مسائل اجتماعی می‌پردازد. خودکشی نیز مسئله‌ای اجتماعی است. پس لازم است ابتدا آن را با رویکردی جامعه‌شناختی تعریف کنیم و سپس توضیح دهیم که چرا مسئله‌ای اجتماعی است.

سی‌رایت میلز در اثر ارزنده خود پیمان جامعه‌شناسی یکی از نخستین و وسیع‌ترین تعاریف از مسئله اجتماعی را عرضه کرده است. «وی قویاً استدلال می‌کند که وقتی مشکلی در تعداد وسیعی از مردم تأثیر دارد باید به ماورای افراد و از این‌رو به ساختار اجتماعی، الگوهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه نظر افکنیم» (مولدر، ۲۰۰۰). بنابراین، ملاک مسئله بودن پدیده‌ای در جامعه از دیدگاه میلز آزاددهنده بودن آن برای شمار زیادی از مردم است. جامعه‌شناسان بعد از میلز با الهام از وی مسئله اجتماعی را مشکلاتی تعریف کرده‌اند که با تعداد فراوانی از مردم ارتباط دارد، ناشی از علل اجتماعی-ساختاری است و همچنین مستلزم راه‌حل‌های اجتماعی-ساختاری است (همان).

حال با این تعریف از مسئله اجتماعی آیا خودکشی مسئله‌ای اجتماعی است؟ جواب این سؤال مثبت است. در اغلب کشورهایی که اطلاعات آن‌ها در دسترس است خودکشی در بین ۱۰ علت اول مرگ در تمام سال‌های زندگی قرار دارد. در برخی کشورها نیز خودکشی یکی از ۳ علت اول مرگ در سنین ۱۵-۳۴ سالگی است (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). با این زمینه به‌راحتی می‌توان به گستردگی مسئله خودکشی پی‌برد و از آن همچون مسئله اجتماعی فراگیری در جوامع کنونی بحث کرد. اما خودکشی چیست و آیا می‌توان آن را تعریف و تحدید کرد؟ آیا می‌توان تعریف جامعه‌شناسانه‌ای از آن داد؟ امیل دورکیم جامعه‌شناس بزرگ کلاسیک قرن نوزدهم، که بخشی از تلاش‌های علمی خود را به بررسی مسئله اجتماعی خودکشی اختصاص داد، در اثر گراندقدرش خودکشی، تعریف نسبتاً جامع و جامعه‌شناسانه‌ای از خودکشی داد. به‌نظر دورکیم،

خودکشی عبارت است از هر نوع مرگی که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی است که به نتیجه آن آگاه بوده است (دورکیم، ۱۳۷۸: ۶).

اهمیت بررسی

چرا مسئله اجتماعی خودکشی در ادبیات نظری و کارهای تجربی جامعه‌شناسی، از همان ابتدای تولد جامعه‌شناسی، یکی از مهم‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی بوده است؟ آیا تألیف کتاب خودکشی که هم دربرگیرنده کار نظری است و هم تجربی امری اتفاقی است؟ چگونه است که مسئله خودکشی در حوزه‌های جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی و انحرافات و آسیب‌شناسی اجتماعی همواره موضوع کلیدی و مهمی تلقی شده است؟ جامعه‌شناسی علمی است که محصول تغییرات اجتماعی به معنای وسیع کلمه است، در عین حال، موضوع مطالعه آن نیز تغییرات اجتماعی است. تغییرات اجتماعی ایجاد شده در دوره گذار جوامع غربی و اروپایی از مرحله سنتی، ساده، مکانیکی و فئودالی به مرحله مدرن، صنعتی، پیچیده و ارگانیکی هزینه‌های انسانی و مادی فراوانی به دنبال داشت. تزلزل در مبانی نظم کهن و آشفتگی اجتماعی ناشی از تغییرات ژرف در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر جدید باعث بروز مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی شد که یکی از آنها خودکشی بود. با این حال، نباید تصور کرد که چرخه تغییرات اجتماعی ثابت مانده و از حرکت افتاده است. دگرگونی اجتماعی در ابعاد مختلف جامعه فرایندی مداوم است. بنابراین نباید تصور کرد که مسئله خودکشی به عنوان انعکاسی از این تغییرات حل و فصل شده است. چنانچه در ادامه بحث خواهد آمد، تحقیقات و پژوهش‌ها نه تنها بر این امر صحنه گذاشته است که خودکشی پدیده‌ای اجتماعی است (آن چنان که دورکیم

گفت)، بلکه با متغیرهای متعددی مانند اقتصاد، دین، سیاست، تقلید و تغییرات اجتماعی در نقش و پایگاه‌های اجتماعی به تناسب سن و جنس ارتباط تنگاتنگی دارد. بررسی این موضوع ما را یاری می‌دهد تا به چشم‌اندازهای بهتری از تفکر و پژوهش درباره پدیده خودکشی همچون پدیده‌ای چندبعدی دست پیدا کنیم.

اهداف بررسی

هدف کلی مقاله حاضر مطالعه خودکشی همچون پدیده‌ای چندبعدی است. در این مقاله سعی شده ضمن نقد نظریه خودکشی امیل دورکیم، که نظریه‌ای کلاسیک درباره خودکشی است، به اهداف جزئی زیر نیز پرداخته شود.

۱. نقش متغیر اقتصادی در خودکشی
۲. رابطه بین دین و خودکشی
۳. رابطه بین تقلید و خودکشی
۴. رابطه بین متغیر نظام سیاسی و خودکشی
۵. نقش تغییرات اجتماعی در خودکشی
۶. نقش نهاد خانواده در خودکشی
۷. ارائه یک مدل نظری چندبعدی برای مطالعات مربوط به خودکشی.

روش تحقیق

در این مطالعه از روش تحقیق اسنادی استفاده شده است. منابع مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها عبارتند از: منابع خارجی، که مهم‌ترین مباحث را شامل می‌شود و منابع داخلی.

پیشینه تحقیق

مروری اجمالی بر نظریه کلاسیک خودکشی امیل دورکیم

دورکیم در کتاب خودکشی، ضمن تعریف پدیده خودکشی که در قسمت تعریف مسئله مطرح شد، به نقد نظریه‌های موجود زمان خود در مورد خودکشی می‌پردازد. وی قبل از این‌که نظریه مشهور خود را ارائه دهد، سعی می‌کند مرحله به مرحله ناکافی بودن و نقایص تجربی نظریه‌های موجود را به کمک داده‌های تجربی و استدلال نظری رد کند و سرانجام نظریه خود را ارائه دهد. دورکیم از چهار نوع تبیین خودکشی یاد کرده، که عناصر اصلی آن از کارهای ژوسه و مورتور اقتباس شده است:

۱. خودکشی ناشی از ابتلا به مالیخولیا: این نوع خودکشی یا مربوط به وهم و خیال است یا به تصورات هذیان‌آمیز بیمار به منظور فرار از خطری تصویری یا شرمساری خیالی مربوط می‌شود و یا این‌که بیمار با اطاعت از دستور مرموزی که به پندار خود از بالا دریافت داشته است و امثال آن خود را می‌کشد.

۲. خودکشی مالیخولیایی ناشی از حزن و اندوه: این نوع خودکشی از حالت کلی افسردگی مفرط و اندوه بی‌پایان ناشی می‌شود که به سبب آن بیمار نمی‌تواند روابط خود با افراد و اشیای پیرامون را به صورت سالم و به درستی ارزیابی کند.

۳. خودکشی ناشی از وسوسه: در این حالت هیچ انگیزه‌ای نه خیالی و نه حقیقی موجب خودکشی نمی‌شود، بلکه تنها تفکر ثابت مردن ذهن بیمار را تسخیر می‌کند، بی‌آن‌که بتواند برای آن دلیلی بیاورد. او پیوسته با میل شدید به کشتن یا کشته شدن وسوسه می‌شود، هرچند که خود آگاه است که برای این کار دلیل موجهی ندارد.

۴. خودکشی ناشی از انگیزه آنی یا غیرارادی: در این حالت بیمار برای خودکشی انگیزه قوی‌تری نسبت به مورد پیشین ندارد. بلکه

دستخوش فشاری درونی، غیرارادی و ناگهانی است که بی مقدمه هرگونه مقاومت را از او سلب می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۳).

دورکیم ضمن ناقص توصیف کردن طبقه‌بندی بالا همه خودکشی‌های ناشی از جنون را فاقد هرگونه انگیزه می‌داند و معتقد است که تعداد زیادی از مرگ‌های ارادی در این دسته یا آن دسته جای نمی‌گیرند. دورکیم نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان تعداد فراوان مرگ‌های رخ داده در اروپا را صرفاً با جنون تبیین کرد و انگیزه‌هایی که باعث این نوع خودکشی‌ها می‌شوند ریشه در واقعیات دارد، نه در حالات روانی (همان: ۳۴).

یکی دیگر از مباحث دورکیم در خودکشی بحث نژاد و وراثت است. آیا با نژاد و وراثت می‌توان پدیده خودکشی را تبیین کرد؟ وی معتقد است که نژاد نمی‌تواند پراکندگی‌های مربوط به خودکشی را مشخص سازد. اگر ما به تأثیر نژاد در خودکشی معتقد باشیم، به‌طور ضمنی ارثی بودن آن را نیز پذیرفته‌ایم. برای این‌که بتوان به این نتیجه رسید که زمینه خودکشی ارثی است، دفعات کم و زیاد اقدام به خودکشی به هیچ‌وجه وافی به مقصود نخواهد بود و باید بتوان فراوانی نسبی آن را به کل مرگ‌های ارادی تعیین و مشخص ساخت (همان: ۷۷).

دورکیم بعد از پرداختن به بحث نژاد و ارثی بودن، با استدلالی نسبتاً مشابه، نقش تقلید در خودکشی را نیز رد می‌کند و در این زمینه خاطر نشان می‌سازد که تقلید ممکن است مواردی کم و بیش متعدد را افزایش دهد. ولی ممکن نیست که در گرایش نابرابر به خودکشی در جوامع مختلف یا در هر جامعه بین گروه‌های اجتماعی خاص نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (همان: ۴۲).

دورکیم با ارائه موارد یاد شده مهم‌ترین دلیل موجه برای رد نظریات نژادی، ارثی و تقلیدی را پراکندگی وسیع خودکشی در اروپا می‌داند و ریشه آن را در عوامل اجتماعی جست‌وجو می‌کند و در کتاب دوم

خودکشی علل اجتماعی خودکشی و انواع آن را بیان می‌کند. وی چهار نوع خودکشی را ذکر می‌کند: ۱. خودکشی ناشی از خودخواهی (خودپرستی)؛ ۲. خودکشی دگرخواهانه؛ ۳. خودکشی ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی؛ و ۴. خودکشی تقدیرگرایانه. دورکیم، استدلال می‌کند که در پراکندگی خودکشی در اروپا، خودکشی در بین کاتولیک‌ها کمتر و بین پروتستان‌ها بیشتر است و این نتیجه را به عامل دینی کاتولیک‌ها پیوند می‌دهد و بر نقش انتظامات و آموزه‌های دینی مذهب کاتولیک در جلوگیری از خودکشی بین کاتولیک‌ها تأکید دارد. وی در مورد عامل دین معتقد است، این‌که مذهب انسان را در مقابل خودکشی حفظ می‌کند به این دلیل است که مذهب خود یک اجتماع است و ممکن است کارکرد اجتماع را هم داشته باشد. دورکیم به موضوع گسترش علم نیز توجه دارد. از نظر وی خودکشی، همراه با رشد علم فزونی می‌یابد و هرگاه علم در جامعه‌ای استقرار یابد، ممکن است با عواطف و احساسات سنتی تضاد پیدا کند و باعث خودکشی شود (همان: ۱۸۶-۱۸۹).

در ادامه کتاب دوم خودکشی قضایای خردتری نیز به میان می‌آید. مانند این‌که به نظر می‌رسد افراد مجرد کمتر از متأهلین خود را می‌کشند یا خودکشی در شهرها بیشتر از روستا صورت می‌گیرد. دورکیم سپس به خودکشی ناشی از خودخواهی می‌پردازد و معتقد است که اگر پیوندی که انسان را به زندگی اجتماعی مربوط می‌سازد گسسته شود به این معنی است که پیوندی که وی را به جامعه مربوط می‌ساخت قطع شده. در چنین شرایط گسست و انزواگزینی از گروه اجتماعی و جامعه، احتمال ارتکاب خودکشی فرد بسیار زیاد است. به نظر دورکیم، خودپرستی و خودخواهی یک عامل صرفاً فرعی دبت دوم برای خودکشی نیست، بلکه خودپرستی علت وجودی خودکشی است (همان: ۲۴۸).

دورکیم بحث از خودکشی نوع دوم یا خودکشی دگرخواهانه را چنین

آغاز می‌کند که «در نظام زندگی هیچ چیز خارج از حد و اندازه خوب نیست. چنانچه فردگرایی افراطی در نهایت به خودکشی منجر شود، بی‌توجهی نسبت به خود نیز همان اثر را دارد. زمانی که فرد از جامعه گسسته می‌شود مقاومت کمتری در برابر خودکشی از خود بروز می‌دهد. به همان ترتیب، زمانی که در وحدت کامل با جامعه‌اش قرار گیرد نیز می‌تواند به آسانی خود را بکشد» (همان: ۲۵۱). دورکیم برای تأیید نظریه خود به ذکر پاره‌ای از داستان‌های اقوام ابتدایی و باستانی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که امحای شخصیت فردی در شخصیت گروهی باعث می‌شود که فرد از دگر دوستی افراطی به خودکشی دگرخواهانه سوق داده شود (همان: ۲۵۷).

دورکیم درباره خودکشی ناشی از بی‌هنجاری یادآور می‌شود که بحران‌ها و نوسان‌های اقتصادی در گرایش به خودکشی اثر تشدیدکننده دارد. از نظر دورکیم، در نوع خودکشی ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی، جامعه بر احساسات خاص فردی نظارت ندارد و فرد و احساسات وی را به حال خود رها می‌سازد (همان: ۳۰۷).

خلاصه، خودکشی ناشی از بی‌هنجاری در شرایطی مانند تغییرات سریع اجتماعی، آشفتگی در نظام جمعی و نظم عمومی و ظهور مشاغل اجتماعی جدید همچون شاخص جوامع صنعتی و مدرن صورت می‌پذیرد. به نظر دورکیم، با بروز بی‌هنجاری اجتماعی ارتباط بین هدف و وسیله رسیدن به هدف مختل می‌شود و در نتیجه سردرگمی فرد و از دست رفتن جهت و مسیر رسیدن به اهداف، احتمال ارتکاب خودکشی از سوی فرد بالا می‌رود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۳۶). بنابراین در شرایط بی‌هنجاری، هنجارهای اجتماعی یا وجود ندارند یا تضعیف شده‌اند یا در تضاد با همدیگرند.

دورکیم خودکشی تقدیرگرایانه را، به اندازه سه نوع خودکشی دیگر مهم نمی‌داند. به نظر دورکیم، این نوع خودکشی در شرایط نظم و نظارت

شدید جامعه بروز می‌کند. زمانی که بازدارنده‌ها و ساز و کارهای نظارت اجتماعی به طور شتابان و ناگهانی تشدید می‌شوند و اقتدار آمرانه‌ای را به طور مفرط بر فرد وارد می‌سازند، احتمال خودکشی تقدیرگرایانه شدت می‌یابد (همان: ۱۳۷).

باید در نظر داشت نظریه دورکیم درباره خودکشی هنوز هم از مبنای تجربی بسیار محکمی برخوردار است. آقای عزیزالله رحیمی، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اجتماعی خودسوزی دختران ترکمن» با به کارگیری نظریه دورکیم در منطقه رازوجرگلان شهرستان بجنورد، به بررسی عوامل مؤثر در خودسوزی دختران ترکمنی می‌پردازد. وی بعد از بررسی وضعیت کلی زنان و دختران در جامعه مورد بررسی به این نتیجه می‌رسد که خودسوزی دختران ترکمن یک نوع خودکشی تقدیرگرایانه است. در این جامعه که مبتنی بر پدرسالاری و مردسالاری و همچنین انتظامات و نظارت شدید بر زنان است، دختران با خودسوزی توجه جامعه را به طرف خود جلب می‌کنند، هرچند دیگر خود وجود ندارد. آن‌ها با فدا کردن جان خود، به نظام هنجاری منظم موجود در جامعه محلی که در آن زندگی می‌کنند دهن‌کجی می‌کنند. وی در این مقاله به نقش عوامل فرهنگی از قبیل برخورد و نگرش مردان به زنان اشاره می‌کند، مثلاً، اسامی دختران مانند قزبس به معنای دختر بس یا اقل گل به معنای پسر گل نمادهایی از نابرابری بین زنان و مردان است. در این جامعه ترکیبی از انتظامات هنجاری شدید و شکاف اجتماعی بین زنان و مردان به ایجاد نوعی اعتراض انجامیده که در قالب خودسوزی نشان داده می‌شود (رحیمی، ۱۳۷۸: ۸۰-۸۱).

رحیمی در مقاله خود، با استفاده از نظریه دورکیم به نتایجی رسیده است که بیانگر قدرت تبیین مدل دورکیمی است. به دورکیم انتقاد شده که خودکشی را مسئله‌ای صرفاً اجتماعی می‌داند و در طبقه‌بندی خود از انواع خودکشی متغیرهای روانی را نادیده می‌انگارد.

خودکشی و عوامل روان‌شناختی

اخیراً بعضی محققان بین نمایش خودکشی و اقدام از روی دودلی و اقدام به خودکشی عمدی تفاوت قائل شده‌اند (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).
 اشنايدرمن اقدام به خودکشی را براساس بیان فرد دربارهٔ قصد او برای گرفتن جان خود به چهار دسته تقسیم می‌کند.
 ۱. آن‌هایی که مصمم‌اند خودکشی کنند.
 ۲. آن‌هایی که تردید دارند خودکشی کنند.
 ۳. آن‌هایی که قصد خودکشی ندارند.
 ۴. آن‌هایی که فقط تظاهر می‌کنند و مطمئن هستند که نجات می‌یابند.
 چنان‌چه ملاحظه می‌شود اشنايدرمن طبقه‌بندی انواع خودکشی را به سطوح روان‌شناختی خرد تقلیل می‌دهد و از آن ابزاری مفهومی می‌سازد. در مطالعات اخیر مربوط به خودکشی تا اندازه‌ای بر سطح خرد تأکید می‌کنند و نقش متغیرهای روانی را در نظر می‌گیرند، مثلاً، اعلام شده که میزان خطر خودکشی بیماران روانی سه تا دوازده برابر بیشتر از افراد غیربیمار است. این درجهٔ خطر حتی به سن، جنس، تشخیص، وضعیت سرپایی و یا بستری بودن بیمار نیز بستگی دارد. با تطبیق سن و جنس مشاهده می‌شود که خطر خودکشی بیماران روانی که سابقهٔ یک‌بار بستری شدن داشته‌اند نسبت به افراد همسان، در جمعیت کل، پنج تا ده برابر بالاتر است (همان: ۱۴۹). امروزه مطالعات روان‌شناختی اثبات کرده است که وجود اختلال روان‌پزشکی (مانند مصرف بی‌رویهٔ مواد مخدر) ممکن است قوی‌ترین عامل خطر ساز خودکشی باشد. در بین عوامل خطر ساز می‌توان به نقش اضطراب در پدیدهٔ خودکشی اشاره کرد. اضطراب ممکن است عامل مستعدکننده، عامل سیبی، عامل آشکار ساز و عامل تداوم‌بخش یا تثبیت‌کنندهٔ فکر خودکشی و یا تکرار آن باشد (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

براساس نظر ژبرارد، حوادث زندگی هویت و خودمفهومی فرد را تهدید می‌کنند و باعث می‌شوند که حمایت‌های هویتی وی ریشه‌کن شوند. آن دسته از تغییرات زندگی که مبتنی بر برنامه و قابل انتظارند، مانند بازنشستگی یا مرگ طبیعی قوم و خویش، تأثیر کمتری در رفتار خودکشی دارند تا تغییرات نامنتظر مانند ناکامی‌های شغلی و حرفه‌ای (ژبرارد، ۱۹۹۳: ۵۴).

بعد روانی دیگر که در خودکشی و احتمال ارتکاب آن تأثیر دارد، آن گروه از حمایت‌های هویتی است که خانواده و شبکه خویشاوندی برای فرد تأمین می‌کنند. «ترنر» مشاهده کرد که زنان خویشاوند دوست رابطه میان اعضای خانواده را تسهیل می‌بخشند و زمینه روانی مطبوعی در خانواده ایجاد می‌کنند. تحقیق نشان داده است که نقش خویشاوندپروری زنان با مشغله‌های کاری و حرفه‌ای کاهش نمی‌یابد، از طرف دیگر حتی موفقیت کودکان در خانواده ممکن است بر نگرش مثبت والدین از خودشان تأثیر بگذارد و با ایجاد محیط صمیمی و دوستانه احتمال ارتکاب خودکشی را پایین بیاورد (همان: ۵۵۶). مباحث روان‌شناختی ابعاد متفاوتی از خودکشی را در بر می‌گیرد که متأسفانه در نظریه جامعه‌شناسی کلاسیک اثری از آن نیست و در همان گام نخست به دست فراموشی سپرده شده است. بدین ترتیب، همان‌طور که در این مختصر آمد، محیط اجتماعی و خانوادگی، با ایجاد تأثیرات روانی مثبت یا منفی، ممکن است حداقل زمینه ارتکاب خودکشی را مستعد کند یا نامناسب سازد.

خودکشی و عوامل اقتصادی

در این بحث منظور از عوامل اقتصادی آن دسته از جریانات و فرآیندهایی است که در کسب پایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی مرتبط با

پایگاه اقتصادی مؤثرند و تغییر در آن‌ها باعث تزلزل در مبانی رفتار اجتماعی فرد می‌شود. به‌طور کلی، خطر خودکشی در مردان نسبت به زنان بیشتر است. در کشورهای از نظر اقتصادی توسعه‌یافته، خطر خودکشی برای مردان در سن پیری و برای زنان در سن میانسالی بالاتر است (همان: ۵۵۳).

ژبرارد نظریه‌ای دارد که بر هویت‌ها، توسعه اقتصادی و ارتباط این دو مقوله تأکید دارد. وی معتقد است در بیشتر کشورهای در حال توسعه میزان خودکشی برای مردان به صورت هماهنگ با افزایش سن بالا رفته، در عوض، این میزان برای زنان در سنین میانه کاهش می‌یابد و این نوسان به‌صورت یک «وارونه قابل مشاهده است (همان).

چگونه می‌توان این تفاوت موجود در میزان خودکشی بین زنان و مردان را با توجه به سن و جنس در نظر گرفته با عوامل اقتصادی بررسی کرد؟ ژبرارد در این موارد می‌گوید نظریه دورکیم سرخ‌های کمی برای ما فراهم می‌آورد. علی‌رغم بیوگی و علل دیگر انزوای اجتماعی در سن پیری که زنان را مستعد خودکشی می‌کند، درست در همان زمان میزان خودکشی برای زنان رو به افول است (همان: ۵۵۳).

بحث ژبرارد متوجه این نکته است که این مسئله را باید با در نظر گرفتن نقش‌پذیری اقتصادی مطرح کرد. وی نشان می‌دهد که صرف نوسان‌های اقتصادی که از نظر دورکیم با ایجاد بی‌هنجاری باعث ایجاد خودکشی می‌شد کافی نیست و خود تغییرات اقتصادی در وضعیت وحدت هم ممکن است اثری مشابه داشته باشد.

به نظر ژبرارد، بین هویت‌های نقش زن و مرد تفاوت وجود دارد و این فرضیه‌ای کلیدی است. این هویت‌ها آسیب‌پذیری متفاوتی در راستای تهدیدهای مختلف دارند که در خودکشی به اوج خود می‌رسد. هویت‌های نقش زنان از نظر سنتی حول خانواده می‌چرخد، یعنی اگرچه مشارکت زنان در نیروی کار نقش‌ی افزایش یافته است، هویت‌های شغلی

زنان همواره تحت تأثیر نقش خانوادگی باقی مانده است. این نقش‌های اقتصادی زنان تا حدی در عواطف و احساسات خانوادگی ترکیب شده و توانایی دوری از خودکشی را برای زنان افزایش می‌دهد (همان: ۵۵).

ژیرارد برای اثبات نظری و سپس تجربی فرضیات خود از نظریه «هویت‌های تهدید شده» استفاده می‌کند. در یک سطح روان‌شناختی خرد، خودکشی پاسخی به حوادث تغییردهنده زندگی است که مفهوم از خود فرد را به خطر می‌اندازد. مفهوم از خود عبارت است از مفهوم و درک شناخت یک فرد از خود و پیرامون خود. وقتی که مفهوم از خود به خطر می‌افتد، خودکشی دو کارکرد دارد:

۱. وقتی مجموعه حوادث هویت شخص را تهدید می‌کنند و بعد ضروری آن چیزی را که شخص آن را حقیقت می‌داند انکار می‌کنند، خودکشی راه حل خلاص و رهایی نهایی از تضاد بالقوه برای فرد است.

۲. خودکشی کارکرد نمادی مهمی دارد، زیرا تأیید می‌کند که هویت تأیید شده با بخش جدایی‌ناپذیر خود و دیگران ارتباطی مهم دارد، به این معنا که زندگی نمی‌تواند بدون این هویت تداوم یابد (همان: ۵۵۴).

در این بحث، ژیرارد به خوبی مبناهای روان‌شناختی اجتماعی برای درک عوامل و تغییرات اقتصادی و نقش آن‌ها در خودکشی را می‌نماید. در جوامع صنعتی و توسعه‌یافته نقش‌های شغلی و اقتصادی از نقش‌های والدین متفاوت‌اند، بدین معنی که آن‌ها ۱. بر مبنای رقابت اشغال می‌شوند؛ ۲. بر طبق پاداش، اقتدار و وجهه، رتبه‌بندی می‌شوند (همان: ۵۵۶). در چنین وضعیتی ممکن است به‌دست آوردن نقش‌ها و پایگاه‌های شغلی و اقتصادی رقابت‌انگیز باشند و در از دست دادن شغل، ترقی یا تغییر شغلی تأثیر بگذارند. چنان‌چه افراد در یک چنین شرایطی قادر به رقابت نباشند و یا در هر صورت نتوانند پایگاه شغلی به‌دست آورند یا پایگاه شغلی موجود را از دست دهند، احتمال ارتکاب خودکشی بالا می‌رود. مثلاً، برای کارگر میانسال صنایع فولادسازی از

دست دادن شغل ممکن است به معنای از دست دادن حمایت‌های هویت متعددی مانند دوستان حرفه‌ای، درآمد یا منزل خانواده باشد. تحمل بار عاطفی و روانی این چنین مشکلاتی که ناشی از تغییرات نقش اقتصادی جوامع توسعه‌یافته است برای افراد مسن یا میانسال نسبت به جوانان مشکل‌تر است (همان: ۵۵۵). در جوامع توسعه‌یافته درهم‌تنیدگی و ارتباط متقابل نقش‌ها باعث می‌شود که هر نوع تغییر در نقش اقتصادی با خود توده‌ای از مشکلات روانی، اجتماعی و عاطفی به دنبال آورد، زیرا با بالا رفتن سن فرد میزان این مخاطرات (البته برای مردان) نیز بیشتر می‌شود. این در حالی است که نقش‌های اقتصادی زنان به دلیل ارتباط با نقش خانوادگی آن‌ها از خطرپذیری کمتری برخوردار است.

نمی‌توان تنها با عامل تغییرات اقتصادی پدیده خودکشی را توضیح داد. این عامل با دیگر متغیرهای اجتماعی و روانی تأثیرگذار رابطه متقابل دارد. توسعه اقتصادی، نهادهای خویشاوندی و تطابق نظام نقش‌های محول را نابود می‌کند و باعث می‌شود تا الگوهای اقتصادی و اجتماعی جدیدی جایگزین شوند. پیدایش الگوی جدید نقش‌های اکتسابی با استفاده از سازوکار رقابت و مخاطرات آن در جوامع صنعتی و توسعه‌یافته باعث شکنندگی و تزلزل زندگی افراد می‌شود و با ضربه زدن به مفهوم از خود و هویت افراد، میزان ارتکاب به خودکشی را بالا می‌برد. وانگهی، نقش اقتصادی مردان در خانواده با زنان تفاوت دارد و آنان را بیشتر در معرض خودکشی قرار می‌دهد (همان: ۵۵۷).

با تضعیف نهادهای سنتی خویشاوندی بحثی به نام «دوره‌های روان‌شناختی معطوف به موفقیت»، پیش می‌آید (همان). رینور یک چرخه روان‌شناختی معطوف به موفقیت را همچون مجموعه‌هایی از تصویر از خود، گذشته، حال و آینده تعریف می‌کند که با مراحل و گام‌های نردبان چرخه مبتنی بر موفقیت متناظر است. ساده‌تر بگوییم، در هر سنی و برای هر جنسی دستیابی به برخی مشاغل و حرفه‌های

اقتصادی برای گذران زندگی نیازمند مدرک گرفتن از دانشگاه یا مجموعه‌ای از پیش‌نیازها است. مثلاً، اگر فرد قصد ازدواج دارد، یافتن شغل برای وی پیش‌نیازی است که با آن دوره سنی تطابق دارد. ناکامی در ایجاد این سازگاری و به‌دست آوردن این پیش‌نیازها ممکن است باعث تهدید هویت نقش وی و به خطر انداختن مفهوم از خود شود. از این‌رو، رینور معتقد است که هر مرحله یک رونوشت روان‌شناختی دارد که باید با نسخه واقعی نیازهای فرد تطابق داشته باشد (همان: ۵۵۵).

در این بحث، که ژیرارد مطرح کرده است، سعی بر تبیین ارتباط متقابل میان سن و جنس از یک طرف و تغییرات اقتصادی و عوامل روان‌شناختی از طرف دیگر در تبیین خودکشی است. ژیرارد معتقد است که تأکید دورکیم بر وحدت اجتماعی باعث می‌شود که الگوی سن و جنس در مورد خودکشی را نتوان توجیه کرد (همان: ۵۵۳). تمرکز دورکیم بر اجتماعی بودن صرف پدیده خودکشی توانسته پیچیدگی و ارتباط متقابل بین متغیرهای مختلف برای تبیین خودکشی را در نظر گیرد.

خودکشی و دین

دورکیم در پژوهش نظری و تجربی خود از خودکشی به این نتیجه رسیده بود که در قرن نوزدهم (قرن مورد مطالعه دورکیم) کاتولیک‌ها، به‌علت آموزه‌های مذهبی فراوان‌تر و حمایت‌های مذهبی بیشتری که از آن برخوردارند کمتر از پروتستان‌ها خودکشی می‌کرده‌اند. وی ضمناً خاطرنشان می‌سازد که مذهب ممکن است به دلیل حمایت اجتماعی از فرد، عامل بازدارنده‌ای در ارتکاب خودکشی باشد (دورکیم، ۱۳۷۸: ۱۸۶-۱۸۹).

وان پوپل و دای با فرضیات دورکیم در این زمینه مخالف‌اند. آن‌ها

معتقدند که میزان‌های خودکشی پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها با یکدیگر قابل مقایسه نیست. بر طبق نظر این دو پژوهشگر، مأموران دولت خودکشی کاتولیک‌ها را مخفی نگه داشته و آن‌ها را در مقوله‌هایی مانند تصادفات، مرگ‌های ناشناخته و مرگ‌های اتفاقی طبقه‌بندی کرده‌اند. آن‌ها، برای تأیید نظریه خود، از مجموعه وسیعی از داده‌های کشور هلند در زمینه خودکشی استفاده کرده‌اند که شامل میزان‌های خودکشی، براساس سن، جنس و وفاداری مذهبی بود. آنان دریافتند که جمعیت کاتولیک مذهب کودکان بیشتر و افراد جوان‌تری نسبت به پروتستان‌ها دارند. پوپل و دای ضمن بررسی این موضوع نتیجه می‌گیرند که با توجه به جوان بودن جمعیت کاتولیک مذهب نرخ کلی خودکشی در بین کاتولیک‌ها به مراتب بیشتر از پروتستان‌هاست (سیمپسون، ۱۹۹۸: ۸۹۵).

پوپل و دای معتقدند که دورکیم در تحلیل خودکشی با توجه به دو مذهب کاتولیک و پروتستان دچار خطایی بوم‌شناختی شده و نتوانسته تفاوت‌های جمعیت‌شناختی را درک کند. انتقاد دیگر آن‌ها به دورکیم این است که وی نتوانسته مرگ کودکان و جوانان را با در نظر گرفتن طبقه آنان تحلیل کند. بر طبق نظر آن‌ها، گروه‌های مذهبی با پیروان فقیر نه تنها دارای کودکان و نوجوانان بیشتری‌اند، بلکه میزان مرگ و میر این کودکان در مقایسه با کودکان طبقات بالا، بیشتر است (همان).

وان پوپل و دای، ضمن انتقاد از دورکیم، به دلیل بی‌دقتی در گردآوری داده‌های صحیح و همچنین خطای بوم‌شناختی وی معتقدند اگر محقق دو نوع مرگ و میر با واریانس‌های متفاوت را با هم ترکیب کند شاخص ترکیبی آن‌ها، در مقایسه با تفاوت بین میزان‌ها به‌طور جداگانه، میزان بیشتر و واریانس بیشتری را منعکس می‌سازد (همان: ۸۹۶). این همان خطایی است که دورکیم در پژوهش خودکشی اروپای قرن نوزدهم مرتکب شده است. پوپل و دای در مقاله دیگری یادآور می‌شوند که اکنون ما می‌توانیم نظریه دورکیم را بدون خطای بوم‌شناختی آزمون کنیم. آن‌ها

به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در میزان خودکشی مربوط به مقوله‌بندی خودکشی‌ها با عنوان علل معین، اتفاقی یا مرگ‌های ناشی از بیماری است. داده‌هایی که دورکیم گردآوری کرده دخالت دادن مقولات یاد شده به عنوان خودکشی، نظریه‌ی وی را با شک و تردید روبه‌رو می‌سازد (پوپل و دای، ۱۹۹۶: ۵۰۰).

با وجود این، مدل دورکیم در مورد قدرت بازدارندگی دین در مورد ارتکاب به خودکشی تأیید شده و نتایج نشان داده است که افراد مذهبی کمتر دست به خودکشی می‌زنند، زیرا که زندگی خود را متعلق به خدا می‌دانند و معتقدند که تنها خداوند می‌تواند در زمان مقرر زندگی آن‌ها را بگیرد (ویستمن و دیگران، ۱۹۹۹: ۱۰۷۱). مطالعات مربوط به ارتباط خودکشی با دین این نکته را ثابت می‌کند که قالب (الگوی) دورکیم ممکن است همواره مفید باشد. یعنی آموزه‌های دینی، با ایجاد مجموعه نگرش‌های مثبت در قالب روان‌شناختی ممکن است عامل بازدارنده‌ای در ارتکاب خودکشی افراد باشند.

خودکشی و تقلید

دورکیم نقش تقلید را در خودکشی ناچیز تلقی می‌کرد و شاید اصولاً آن را با خودکشی بی‌ارتباط می‌دانست. وی معتقد بود که فراوانی خودکشی را نمی‌توان با تقلید توضیح داد (دورکیم، ۱۳۷۸: ۴۲). با عنایت به این‌که این نظریه‌ی وی در قرن نوزدهم عرضه شده، جوابگوی دگرگونی‌های جدید نیست. مطالعات برخی پژوهشگران اجتماعی با فرض ارتباط بین تقلید و خودکشی نتایج جالبی را ارائه کرده است.

تارد استدلال می‌کرد که همه‌ی پیشرفت بشر را می‌توان با تقلید تبیین کرد. نخبگان الگوهای رفتاری را وارد جامعه می‌کنند، این الگوها سرمشق توده‌های مردم قرار می‌گیرند و در حوزه‌های فردی و جمعی پذیرفته

می‌شوند. در زمینه تقلید، دورکیم هیچ قالبی را تدوین نکرد و نتیجه گرفت که خودکشی ارتباطی به سرایت اخلاقی ندارد (واسرمن، ۱۹۸۴: ۴۲۷). فیلپس برای آزمون نظریه دورکیم در مورد نبود ارتباط میان تقلید و خودکشی، تعدادی از داستان‌های خودکشی که در صفحه مقابل روزنامه نیویورک تایمز بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۸ چاپ شده بود را تحلیل جامعه‌شناختی کرد. او با استفاده از این اطلاعات و داستان‌ها یک آزمون جدید درباره نظریه تقلید تدوین کرد و برخلاف نتیجه دورکیم، دریافت که، در ماه‌های بعد از چاپ این داستان‌ها در روزنامه‌های نیویورک تایمز، افزایش معناداری در میزان خودکشی‌ها وجود دارد. فیلپس بررسی خود را درباره تقلید توسعه داد و آن را با پدیده‌های دیگری مانند آدم‌کشی، تصادفات وسایل نقلیه و دیگر انحرافات در نظر گرفت. فیلپس دریافت که خودکشی ممکن است بر اثر تقلید از داستان‌های خودکشی یا شبیه‌سازی بروز کند و با ایجاد تغییرات روان‌شناختی در فرد و تداعی داستان‌های خودکشی زمینه ارتکاب خودکشی را فراهم می‌آورد (همان: ۴۲۷). این بررسی ممکن است در مورد تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی و محتوا و مفاهیم و پیام‌های موجود در برنامه‌ها بر رفتارهای انحرافی یا غیرانحرافی نیز اجرا شود و نتایج مفیدی نیز داشته باشد.

یافته‌های فیلپس درباره خودکشی تقلیدی در دوره زمانی ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۷ مجدداً آزمون شد و آشکار شد که در مطالعات فیلپس معلوم نشده که کدام نوع خودکشی افراد احتمالاً تقلیدی بوده. با این حال، یافته‌های کلی فیلپس مجدداً تأیید شده (همان). باید در نظر داشت که تقلید صرفاً بین گروه‌های کوچک و محدود در یک جمعیت رخ می‌دهد. این گروه‌های کوچک ممکن است بحران‌زده و مصیبت‌دیده باشند یا افراد آن در زمینه‌های شغلی شکست‌خورده باشند و به یک اندازه در معرض انگیزش ارتکاب به خودکشی قرار داشته باشند. در این شرایط احتمال

این‌که تقلید بتواند با توجه به این عوامل میانجی (تجربیات مشترک در برخی ابعاد) در ارتکاب به خودکشی تأثیر بگذارد بیشتر است (همان: ۴۲۸).

رابطه بین متغیر سیاسی و خودکشی

تاکنون نظریات و پژوهش‌های بسیار کمی درباره ارتباط بین متغیر سیاسی و خودکشی انجام گرفته است. ظاهراً هیچ رابطه معنادار و منطقی بین این دو مقوله وجود ندارد. با این حال، پژوهش‌ها خلاف این بحث را نشان می‌دهد. نظریه «چرخه‌های تجاری-سیاسی» یکی از نظریاتی است که ممکن است ارتباط بین متغیر سیاسی و خودکشی را نشان دهد. در این بحث منظور از متغیر سیاسی کلیه رفتارهای سیاسی صاحبان قدرت سیاسی است که ممکن است در رفتار اجتماعی افراد تأثیر بگذارد.

براساس نظریه «چرخه‌های تجاری-سیاسی» دولت‌ها سیاست‌های خود را برای جمع‌آوری آرای انتخاباتی می‌فروشند. در دموکراسی‌های نو، دولت‌ها همچون سرمایه‌گذارانی به‌شمار می‌آیند که اهداف سیاسی خود را برای جمع‌آوری آرا به فروش می‌گذارند (واسرمن، ۱۹۸۳: ۷۱۲). فلدمن برای بررسی تأثیر انتخابات ریاست جمهوری در میزان خودکشی مطالعه‌ای انجام داد. او و همکارانش مطابق یافته‌های دورکیم دریافتند که میزان مرگ و میر در دوران انتخابات بالاتر رفته است. زیرا در این دوره وحدت اجتماعی متزلزل می‌شود و نظم اجتماعی جدیدی جایگزین نظم قبلی می‌گردد. بور نیز با تحلیل داده‌های مربوط به خودکشی دریافت که میان میزان خودکشی و دوره زمانی انتخابات ریاست جمهوری رابطه معناداری وجود دارد. آن‌ها براساس دو متغیر توضیحی اساسی دورکیم، یعنی وحدت و نظم به این نتیجه دست یافتند

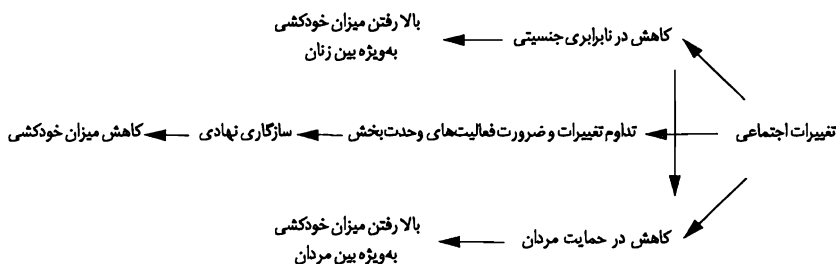
(همان: ۷۱۱). درواقع، این تحقیق نظریه دورکیم را که براساس آن میزان خودکشی در دوره وحدت اجتماعی کاهش می‌یابد تأیید کرد. اما مسئله دیگر همان تبیین نظریه چرخه تجاری-سیاسی دولت است. دولت برای جلب آرای مردم در دوره‌های انتخاباتی دست به مجموعه‌ای از اصلاحات می‌زند و ترقی ناگهانی اقتصادی ایجاد می‌کند، ولی بعد از اتمام دوره انتخابات وضعیت به حالت اول برمی‌گردد. او دوره رکود اقتصادی دوران انتخاباتی سال ۱۹۷۲ در آمریکا را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که نیکسون سیاست کاهش فشار اقتصادی را برای تشویق شرکت مردم در رأی‌گیری در پیش گرفت. اما بعد از انتخابات اوضاع به حالت عادی خود یعنی همان اوضاع فشار اقتصادی برگشت (همان: ۷۱۲). این تغییرات در ساختار اقتصادی باعث می‌شود که در یک دوره سطح آرزوها بالا برود و در دوره دیگر به دلیل رکود اقتصادی ابزار رسیدن به آرزوها در دسترس نباشد و چون امکانات رسیدن به اهداف موجود نیست پس احتمال ایجاد آنومی و آشفتگی اجتماعی بالا می‌رود و میزان خودکشی نیز به تبع آن بالا می‌رود. نظریه دورکیم هرچند در مورد متغیر سیاسی جای بحث چندانی ندارد، تلویحاً با ذکر وحدت و نظم اجتماعی و آنومی اجتماعی که از شاخص‌های متغیر سیاسی است، چارچوب نظری خوبی برای مطالعه نقش مداخله دولت در رفتار اجتماعی افراد از طریق چرخه‌های تجاری-سیاسی و سیاست‌های موقتی فراهم می‌آورد.

تغییرات اجتماعی و خودکشی

تغییرات اجتماعی باعث کاهش در نابرابری جنسیتی و اجتماعی بین زن و مرد می‌شود. این کاهش در نابرابری نیز ممکن است باعث کاهش حمایت شود. چون نابرابری جنسیتی از نظر تاریخی در جامعه درونی

شده است؛ کاهش در نابرابری و کاهش در حمایت باعث پیدایش الگوی رفتاری اجتماعی جدیدی می‌شود که با جایگاه تاریخی متمایز زنان و مردان در تضاد است. کاهش در نابرابری و کاهش در حمایت می‌تواند با جابه‌جا کردن الگوی رفتاری، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر جنسیت باعث شود که در نقش اجتماعی و اقتصادی زنان و مردان تزلزل ایجاد شود و در طول سازگاری نهادی این نقش‌ها و تغییرات جدید اجتماعی، احتمال ارتکاب خودکشی افزایش یابد. پیدایش تغییرات جدید در نقش‌های جنسیتی زنان و مردان و عدم هم‌نوایی افراد با این تغییرات به‌صورت هم‌زمان، باعث افزایش خودکشی است.

شکل کلی تأثیر تغییرات اجتماعی در میزان خودکشی

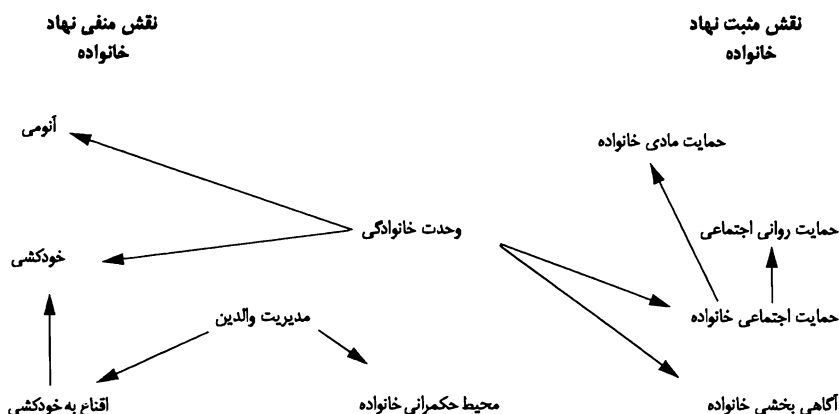


خودکشی و نهاد خانواده

در این مبحث به روابط بین نهاد خانواده و خودکشی می‌پردازیم. سؤال اساسی این است که آیا نظام خویشاوندی و روابط خانوادگی در میزان گرایش به خودکشی تأثیر می‌گذارد؟ در مطالعه‌ای که تورلیندسون و بارناسون انجام دادند آشکار شد که وحدت خانوادگی در میزان خودکشی تأثیر دارد. جوانانی که با خانواده‌هایشان دارای وحدت بسیار قوی بودند کمتر تسلیم نابسامانی‌ها و عمل انتحاری می‌شدند (تورلیندسون و بارناسون، ۱۹۹۸: ۹۴).

در این مطالعه، که با هدف آزمون نظریه دورکیم درباره خودکشی در سطح خرد صورت گرفت، آشکار شد که بی‌هنجاری فردی نیز ممکن است با وحدت خانوادگی خنثی شود.

براساس نظر این دو محقق، نظریه دورکیم درباره وحدت که در کتاب خودکشی توسعه یافته است یکی از ارزشمندترین منابع نظری در جامعه‌شناسی است. تأثیر مدیریت والدین و وحدت خانوادگی ممکن است چنان باشد که تماس جوانان را با افراد خودکشی‌کننده محدود سازد، از طرف دیگر، کاهش وحدت خانوادگی و مدیریت والدین نیز ممکن است در گرایش جوانان به خودکشی تأثیر بگذارد. مدل کلی و نظری تورلیندسون و بارناسون به شکل زیر است:



نتیجه‌گیری

ارائه یک مدل چندبعدی برای مطالعات مربوط به خودکشی

چنانچه در مباحث مختلف این مقاله نشان داده شد، نظریه کلاسیک خودکشی دورکیم حتی در دوران معاصر دارای بنیان‌های نظری و تجربی بسیار قوی برای مطالعات مربوط به خودکشی است. باید در نظر داشت

که ریشه انتقاداتی را که به دورکیم شده باید در تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر جست که مجموعه‌ای از تبعات روانی و غیرروانی را به همراه داشته و به پدیده خودکشی پیچیدگی بیشتری بخشیده است. اگر پدیده خودکشی را متغیر وابسته و عوامل روانی، اقتصادی، دین، تقلید، متغیر سیاسی، تغییرات اجتماعی و نهاد خانواده را متغیرهای مستقل در نظر بگیریم، می‌توان رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته را چنین خلاصه کرد:

۱. عوامل روانی ممکن است از طریق آماده‌سازی شرایط روان‌شناختی که خود پیامد عوامل اقتصادی-اجتماعی است باعث وسوسه یا تثبیت فکر خودکشی در فرد شود. در این میان باید به نقش بیماری‌ها و فشارهای روانی اشاره کرد.

۲. عوامل اقتصادی: توسعه اقتصادی و پیچیدگی در نقش‌های اقتصادی زن و مرد باعث می‌شود که الگوی سنتی تولید و به‌دنبال آن نظام خویشاوندی از هم‌گسسته و حمایت‌های هویتی برای هر دو جنس تعریف شود و به احتمال بیشتر در معرض خودکشی قرار گیرند.

۳. متغیر دینی: در این زمینه نتیجه‌ای کلی به دست آمده، بدین ترتیب که هرچه تعلق فرد به ارزش‌های مذهبی و دینی بیشتر باشد، به همان اندازه احتمال ارتکاب خودکشی شخص پایین می‌آید. یعنی میان نگرش دینی و احتمال ارتکاب خودکشی همبستگی منفی وجود دارد.

۴. متغیر تقلید ممکن است در خودکشی مؤثر باشد، بدین معنی که افرادی که دارای تجربیات مختلف مشترک‌اند، با الگوپذیری از یکدیگر تحت تأثیر هم واقع شوند و نیز از یکدیگر تقلید کنند. اگر فرد دارای پیشینه مشترک شغلی و یا اجتماعی با افراد خودکشی‌کننده باشد، در برخورد با مشکلات مشابه به احتمال بیشتر خودکشی را راه حل انتخاب می‌کند و از افراد خودکشی‌کننده الگو می‌گیرد.

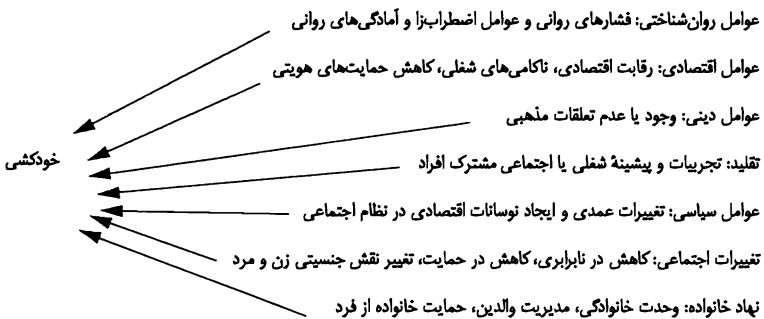
۵. دولت که نماد نظام سیاسی است، ممکن است از طریق ایجاد

نوسانات اقتصادی، چه به صورت ترقی و چه به صورت رکود ناگهانی در اقتصاد باعث تضاد بین اهداف فردی و امکانات رسیدن به اهداف و از این رو ایجاد بی‌هنجاری و آشفتگی اجتماعی شود و زمینه را برای ارتکاب خودکشی فراهم سازد.

۶. تغییرات اجتماعی نیز در افزایش یا کاهش نابرابری‌های جسمی و حمایت‌های اجتماعی و سرانجام، در میزان خودکشی تأثیر دارد.

۷. نهاد خانواده با ساز و کارهای وحدت خانوادگی و مدیریت والدین ممکن است با تنظیم رفتار اعضای خانواده و، به خصوص جوانان، آن‌ها را از خطر ارتکاب به خودکشی دور نگه دارد.

مدل چندبعدی پدیده خودکشی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



منابع

حسینی، ابراهیم (۱۳۷۸)، «بررسی طیف اقدام به خودکشی و نقش متغیرهای همه‌گیرشناسی و روان‌شناختی در آن» فصلنامه اصول بهداشت روانی، شماره سوم، سال اول.

دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، خودکشی ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

رحیمی، عزیزالله (۱۳۷۸)، «تحلیل اجتماعی خودسوزی دختران ترکمن»، پژوهش،

فصلنامه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، پیش‌شماره سوم، بهار و تابستان.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳)، «ملاحظات در باب نظریه خودکشی دورکهایم»، نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۷.

Girard, C. (1993), "A Ge, Gender, and Suicide, A Cross-National Analysis". *American Sociological Review*, August. Vo. 58.

Moulder, F.V. (2000), "Social Problems of Modern World", Wadsworth/Thomson Learning.

Pampel, F. (1998). "National Context, Social Change, and Sex Differences in Suicide Rates", *American Sociological Review*, October, Vol: 63, N: 5.

Poppel, F.V. and Day, L.H. (1996). "A test of Durkheim's Theory of Suicide without Committing the Ecological Fallacy". *American Sociological Review*, June, Vol: 61, N: 6.

Simpson, M. (1998), "Suicide and Religion", *American Sociological Review* December 1998, Vol: 63, N: 60.

Thorlindsson, T. and Bjarnason, T. (1998), "Modeling Durkheim on the Study of Youth Suicidality", *American Sociological Review*, February, Vol: 63, N: 1.

Wasserman, M. (1998), "Suicide and Religion", *American Sociological Review*, June 1984, Vol: 49.

Wasserman, I.M. (1983), "Political Business Cycles, Presidential Election and Suicide an Mortality Patterns", *American Sociological Review*, October, Vol: 4/30.

Westman, A. Erin, H. and Cicilini V: (1999), "Relationship Among Assisted Suicide and Religiousness, Resources Available Dehial of Dying, and Autonomy". *Psychological Reports*, December, Part 2.

بررسی عوامل مؤثر در خودکشی، در استان آذربایجان شرقی^۱

نعمت‌الله تقوی

مقدمه

خودکشی، به معنای اقدام آگاهانه برای پایان دادن به زندگی خود، از دیرباز در جوامع بشری به اشکال مختلف وجود داشته است و در بیشتر مواقع جامعه آن را تأیید نمی‌کرده است. خودکشی، به سان هر پدیده اجتماعی دیگر، گاه به میزان بسیار اندک و به صورت اتفاقی و شاذ و گاه با میزان بالا مشاهده می‌شود. مطالعات اجتماعی مربوط به خودکشی، در کشورهای مختلف جهان، حکایت از آن دارد که هر چه جامعه از مرحله سستی فاصله می‌گیرد و شهری‌تر و صنعتی‌تر می‌شود، آمار خودکشی افزایش می‌یابد. چنان‌که میزان خودکشی در کشورهای اروپای غربی حدود ۱۰ نفر در هر صد هزار نفر از جمعیت تخمین زده می‌شود و در

۱. این مقاله بر مبنای پژوهشی است که در سال ۱۳۷۶ به سفارش استانداری آذربایجان شرقی انجام گرفته است.

میان کشورهای غیروپایی، ژاپن در مرحله اول قرار دارد و میزان خودکشی آن ۲۲/۶ در صدهزار از جمعیت آن کشور برآورد شده است (محسنی، ۳۶۶: ۲۱).

در تحقیق حاضر، به تعریف دورکیم از خودکشی استناد شده است که براساس آن، خودکشی هر نوع مرگی است که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی باشد که خود از نتیجه آن آگاه بوده است (آرون، ۱۳۶۳: ۲۸).

خودکشی را از دیدگاه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند، ولی مشهورترین و شناخته‌شده‌ترین طبقه‌بندی خودکشی به دورکیم مربوط است. وی، با توجه به نظریه همبستگی اجتماعی^۱ خود، چهار نوع خودکشی را از هم تفکیک می‌کند (محسنی، ۱۳۶۶: ۲۹).

۱. خودکشی خودخواهانه: نوعی خودکشی است که از فردگرایی افراطی و نبود همبستگی اجتماعی ناشی می‌شود. خودکشی خودخواهانه وقتی به‌وقوع می‌پیوندد که فرد با نظام اجتماعی رابطه ضعیفی داشته باشد.

معمولاً در خودکشی خودخواهانه همبستگی افراد با زندگی خانوادگی ناچیز است. زیرا هر چه اعضای خانواده به هم نزدیک‌تر باشند ایمنی فرد در برابر خودکشی بیشتر خواهد بود (ستوده ۱۳۷۳: ۱۵۳).

۲. خودکشی دگرخواهانه: گونه‌ای خودکشی است که از ضعف فردیت یا افراط در «یکپارچگی» اجتماعی ناشی می‌شود. در خودکشی دگرخواهانه، فرد خود را فدای جامعه یا دیگران می‌کند و منطق او این است که دانی (پست) فدای عالی شده است. وقتی فردی به احساس همبستگی و انسجام قوی در برابر یک گروه فوق‌العاده و متحد مقید باشد، ارزش‌ها و هنجارهای گروه را از آن خود می‌داند و میان منافع خود

و گروه تمایزی قابل نمی‌شود (ستوده ۱۳۷۳: ۱۵۴).

۳. خودکشی ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی: نوعی خودکشی است که از کمبود نظم اجتماعی ناشی می‌شود. هرگاه شیرازه نظم‌های اجتماعی از هم گسیخته شود، نفوذ نظارت‌کننده‌های جامعه بر گرایش‌های فردی کارآیی خود را از دست می‌دهد و افراد تقریباً به حال خود رها می‌شوند. دورکیم چنین وضعیتی را بی‌هنجاری می‌خواند (ستوده، ۱۳۷۳: ۱۵۴).

در چنین وضعیتی، چنان خلأیی در نظام اجتماعی جامعه به وجود می‌آید که نمی‌تواند نیازها و خواسته‌های فردی را با سرعت لازم برآورده سازد. در نتیجه، شخص چون نمی‌داند که باید به کدامین سو رهسپار شود و چه کار کند سرگشته می‌شود (بروم و زلینسکی، ۱۳۶۷: ۳۹).

۴. خودکشی سرنوشت‌گرایانه: نوعی از خودکشی است که در نتیجه عکس‌العمل در برابر نظارت و نظم اجتماعی مفرط و شدید اتفاق می‌افتد. به بیان دیگر، این خودکشی به هنگام وجود نظم و انتظام شدید و آهنگین اتفاق می‌افتد با چنین نظم‌های آینده به صورت بیرحمانه‌ای مسدود می‌شود و شور و عشق به آینده را به گونه خسونت‌آمیزی از میان می‌برد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲: ۴۶).

بیان مسئله و ضرورت بررسی

در سال ۱۳۷۳، بر اساس گزارش فرمانداری شهرستان میانه، خودکشی‌های زیادی در این شهرستان اتفاق افتاده بود. براساس گزارش گروه کارشناسی استانداری آذربایجان شرقی که برای بررسی به منطقه اعزام شده بود مقرر شد که این تحقیق با همکاری دانشگاه تبریز و کارفرمایی استانداری آذربایجان شرقی انجام گیرد. برای حصول اطمینان از تعمیم‌پذیری نتایج تحقیق به سطح استان

شهرستان‌های زیر به دلایل گوناگون بررسی شدند: میانه، به دلیل آن‌که پدیده در آن مشاهده شده بود، تبریز به دلیل آن‌که شهرستان مرکزی استان بود، اهر، زیرا نمونه‌ای از شهرستان‌های محروم بود و مرند، به آن دلیل که نمونه شهرستان‌های برخوردار از امکانات منطقه بود. در ایران، اطلاع دقیقی درباره تعداد و توزیع خودکشی در سطح جامعه وجود ندارد. آمار ارائه شده درباره خودکشی در شهرهای ایران حکایت از آن دارد که میزان خودکشی در این کشور کمتر از کشورهای صنعتی است، اما در عین حال در چند دهه اخیر روندی رو به افزایش داشته است (ستوده ۱۳۷۲: ۱۶۶).

براساس داده‌های مربوط به تعداد خودکشی‌های اتفاق افتاده در سطح کشور از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۱ مندرج در سالنامه‌های آماری، میزان خودکشی محاسبه شده در این سال‌ها به شرح جدول زیر بوده است.

جدول شماره ۱. میزان خودکشی در ایران در سال‌های مختلف (در صد هزار نفر)

سال	میزان	سال	میزان	سال	میزان
۱۳۴۷	۰/۹	۱۳۵۴	۰/۷	۱۳۶۵	۱/۰
۱۳۴۸	۰/۷	۱۳۵۵	۰/۶	۱۳۶۶	۰/۸
۱۳۴۹	۰/۸	۱۳۶۰	۰/۵	۱۳۶۷	۰/۸
۱۳۵۰	۰/۷	۱۳۶۱	۰/۵	۱۳۶۸	۰/۷
۱۳۵۱	۰/۶	۱۳۶۲	۰/۶	۱۳۶۹	۰/۶
۱۳۵۲	۰/۶	۱۳۶۳	۰/۷	۱۳۷۰	۰/۶
۱۳۵۳	۰/۵	۱۳۶۴	۰/۷	۱۳۷۱	۳/۰

مسئله دیگری که در آمار مربوط به خودکشی ابهام می‌آفریند نسبت به آمار اقدام به خودکشی و خودکشی‌های موفق است. تفاوت این دو رقم در سطح کشورهای جهان بسیار متفاوت است: تحقیقات لمبروزو نشان

داده است که رقم اقدام به خودکشی دو تا سه برابر خودکشی‌های موفق است (کی‌نیا، ۱۳۵۷: ۴۳۰). مطابق تحقیقی دیگر، نسبت خودکشی‌های ناموفق به خودکشی‌های موفق ۵ به ۸ است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲: ۴۳۰). تفاوت‌های مشاهده شده در نسبت‌های بالا، به احتمال زیاد، ناشی از تفاوت فرهنگ‌ها، امکانات اجتماعی و فنی، بهداشت و درمان و تأمین زندگی است.

براساس یافته‌های تحقیق دورکیم، خودکشی در میان مردان بیشتر از زنان است (کوزر، ۱۹۷۱: ۱۹۴)، در حالی که این رقم در میان زنان استان ایلام (لاقل در برخی از مناطق آن) بیش از مردان است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲: ۴۵). در گذشته میزان خودکشی در میان گروه‌های سنی بالا بیشتر بوده، اما در ۲۰ سال گذشته این الگو به هم خورده و میزان بالای خودکشی به سمت گروه‌های سنی جوان‌تر گرایش پیدا کرده است (همان: ۴۷).

پژوهش‌های مربوط به آسیب‌شناسی اجتماعی نشان داده است که میزان خودکشی در جوامع سنتی روستایی و در حال توسعه هنوز پایین است. این مطلب را یافته‌های تحقیق حاضر نیز به اثبات رسانده است، زیرا در شهرستان اهر (که شهرستانی محروم است) میزان خودکشی ۲/۶ در هزار و در شهرستان تبریز (که شهرستانی برخوردار از امکانات و مرکز استان است) ۴/۲ است. اما میزان خودکشی در شهرستان میانه (۲۲/۶ در هزار) این قانونمندی را خدشه‌دار می‌سازد. انگیزه اصلی تحقیق حاضر نیز، در درجه نخست، یافتن علت‌های این امر است.

بررسی عوامل مؤثر در خودکشی در شهرستان میانه (و شهرستان‌های دیگر) و روشن کردن رابطه میان عوامل با خودکشی به چند دلیل اهمیت زیادی دارد؛

نخست این که خودکشی، حتی اگر پدیده‌ای اتفاقی و نادر باشد، به این دلیل که به عمر انسان یا انسان‌هایی خاتمه می‌دهد و خسارت

جبران ناپذیری وارد می‌سازد، بسیار مهم است و برای جامعه ضایعه محسوب می‌شود.

دوم این که بررسی اوضاع خاصی نظیر وضعیت شهرستان میانه که آمار خودکشی شرایط بحرانی آن را منعکس می‌کند و مسئله اجتماعی مهمی است که زنگ خطری را به صدا درمی‌آورد، ضروری است.

سوم این که چون براساس پژوهش‌های جهانی (مانند مطالعات دورکیم در پاریس، ۱۸۹۷؛ و مرتون در آمریکا، ۱۹۷۱) و ایران (خسروی، ۱۳۴۲؛ محسنی، ۱۳۴۶؛ ازکیا، ۱۳۴۶؛ شیبانی، ۱۳۵۲ و محسنی تبریزی، ۱۳۷۲)، اکثر اقدام‌کنندگان به خودکشی را جوانان و مجردان تشکیل می‌دهند، اهمیت مسئله دوچندان می‌شود.

سرانجام، در صورتی که طرح حاضر با موفقیت انجام گیرد، در تشخیص عوامل مؤثر و مهم در خودکشی در این استان کارساز خواهد بود. در این صورت شاید مسئولان اجرایی استان بتوانند در دایره امکانات به رفع اشکالات و دست‌کم تضعیف و تعدیل مشکلات اقدام کنند.

پیشینه پژوهش

خودکشی پدیده‌ای جهانی نیست. روث بندیکت نشان داده است که خودکشی برای قبیله ابتدایی «زونی» شناخته شده نیست، ولی در قبیله ابتدایی دیگری به نام «کواکیوتل» امری عادی تلقی می‌شود. در هندوستان از عهد باستان، مطابق آیین هندو، اندیشه برهنه‌ها و تأثیر دین برهمایی، خردمندانی که در جست‌وجوی کمال و وصول به خیر جاویدان یا «نیروانا» بودند، برای رها شدن از همه دردها و با ورود در عالم فنای مطلق، در خلال جشن‌های مذهبی به فراوانی دست به خودکشی می‌زدند (مورون، ۱۳۶۵: ۱۰).

در چین، گاه خودکشی نوعی عکس‌العمل گروهی به شمار می‌آمد، مثلاً، پس از مرگ کنفوسیوس ۵۰۰ نفر از شاگردان او در اعتراض به از میان بردن آثار استاد خود را به دریا انداختند و خودکشی کردند. در ژاپن، در میان اشراف و سامورایی‌ها، حفظ شرافت و نجابت خانوادگی، نجبا را وادار می‌کرد به نوعی خودکشی دست بزنند. خودکشی اختیاری اشراف و سامورایی‌های عهد باستان و افسران نظامی ژاپن در طول جنگ جهانی دوم به «هاراکیری» معروف بود (بروم و فیلیپ، ۱۳۶۷: ۴۰).

رسم «ساتی» یا زنده‌سوزی زن، پس از مرگ شوهر، از دوران باستان تا میانه‌های سده بیستم در هندوستان رواج داشت (دورانت، ۱۳۶۸: ۵۶۶). در آن عهد باستان، خودکشی مطرود شمرده می‌شد؛ جسد خودکشی‌کننده مجازات می‌شد، دست راست آن را می‌بریدند و در محل دیگری دفن می‌کردند.

در دوران انحطاط امپراتوری روم، تعدا خودکشی‌ها زیاد شد و در قرن ۱۲ و ۱۳ خودکشی در اروپا رو به فزونی گذاشت. فرقه مانوی «کاتار» بعضی از اعضای خود را به خودکشی مقدس برمی‌انگیخت (مورون، ۱۳۶۵: ۱۳) در تمام جوامع مسیحی و اسلامی و در میان یهودیان، خودکشی امری انحرافی و ممنوع تلقی می‌شده است.

در سده ۱۹ میلادی بر تعداد خودکشی‌ها افزوده شد. در انگلستان تا سال ۱۸۷۰ خودکشی از نظر قانونی جرم به حساب می‌آمد و وابستگان خودکشی‌کننده موظف بودند مبلغی برای غرامت به دولت بپردازند. این قانون در سال ۱۹۶۱ لغو شد (محسنی، ۱۹۶۶: ۳۹).

موضوع خودکشی توجه نویسندگانی مانند ولتر، روسو، موتسکیو، را به خود جلب کرده بود و محققانی مانند موری در فرانسه و لومبروزو، مورسلی، فری و سیگل در ایتالیا به خودکشی توجه داشتند. اما بدون تردید اولین اثر جامع درباره خودکشی را باید کتاب معروف امیل دورکیم به نام خودکشی (دورکیم، ۱۳۷۸) دانست که در سال ۱۸۹۷

در فرانسه منتشر شد (محسنی، ۱۳۶۶: ۴۵ به بعد).

پس از سال‌های ۱۹۵۰، بر حجم پژوهش‌ها در زمینه خودکشی افزوده شد. مطالعات خودکشی از زمانی اهمیت بیشتری پیدا کرد که به تدریج با افزایش میزان شهرنشینی و صنعتی شدن جامعه، بر میزان آن افزوده شد. به برخی از منابع و کارهای پژوهشی درباره خودکشی در فهرست منابع پایان مقاله اشاره شده است.

چارچوب نظری

در سده ۱۹ دو مکتب روبه‌روی هم قرار گرفتند و در مورد عوامل خودکشی به بحث پرداختند: یکی نظریه روانکاوان و روان‌شناسان و دیگری نظریه جامعه‌شناسان. رهبر مکتب روانکاوان و روان‌شناسان، «اسکیرول» در سال ۱۸۳۸ میلادی خودکشی را یکی از علایم اختلالات روانی می‌دانست و می‌گفت انسان به زندگی خود خاتمه نمی‌دهد، مگر در حال هذیان. در مکتب روانکاوی دو نظریه متمایز وجود دارد: براساس نظریه اول، شخصی که به خودکشی دست می‌زند، قربانی مرگ پرخاشگرانه‌ای است که به جای تمایل شدن به جامعه، به سوی خود شخص متوجه می‌شود؛ و نظریه دوم از آن فروید است که بر دخالت غریزه مرگ مبتنی است. او عقیده دارد کسانی که به خودکشی مبادرت می‌کنند، احتمالاً آن گروه از بیماران روانی‌اند که در آن‌ها غریزه عشق خنثی شده و غریزه مرگ با آزادی عمل زیادی وارد صحنه می‌شود (محسنی، ۱۳۶۶: ۳۷).

به عقیده دورکیم (۱۸۹۷) و مکتب جامعه‌شناسان که نظر خود را با تکیه بر مطالعات آماری منظم بیان می‌دارند، خودکشی پدیده پایداری است که اعمال فردی به توضیح و توجیه آن قادر نیست و به همین سبب خودکشی را حاصل جمع آمدن عوامل گوناگون، تأثیرات خانوادگی

اجتماعی، دینی و... می‌دانند. دورکیم همبستگی اجتماعی و شدت و ضعف آن را با خودکشی مربوط می‌داند (رک: مقدمه: تعریف و تحدید موضوع). از نظر دورکیم، خودکشی در دو حد نهایی (افراط و تفریط)، «همبستگی اجتماعی» و «فردگرایی» اتفاق می‌افتد. او میزان‌های خودکشی را همچون شاخص همبستگی اجتماعی به کار می‌برد (بروم و زلینسکی، ۱۳۶۷: ۳۷).

نظریه دیگر از موریس هالبواکس است که خودکشی را مانند دورکیم به سه دسته تقسیم می‌کرد:

۱. از طریق جدا شدن فرد از گروه اجتماعی (فردگرایی افراطی).
۲. از طریق وابستگی بیش از حد او به گروه اجتماعی (کمبود فردگرایی).
۳. از طریق انهدام توأم با هرج و مرج گروه اجتماعی (کمبود انسجام اجتماعی).

به نظر هالبواکس، عامل ایجادکننده خودکشی «خلأ اجتماعی» است که فرد را احاطه می‌کند (محسنی، ۱۳۶۶: ۳۲).

نظریه دیگر را کسانی ارائه کرده‌اند که عقیده دارند میان پدیده خودکشی و «بی‌سازمانی اجتماعی» رابطه قوی وجود دارد. مطالعات مربوط به این نظریه غالباً بر این فرض کلی مبتنی است که میزان خودکشی با وسعت ابعاد بی‌سازمانی جامعه ارتباط مستقیم دارد. منظور از بی‌سازمانی اجتماعی وضعیتی است که در آن افراد و گروه‌ها در همسازی با هنجارهای اجتماعی ناتوان می‌شوند (همان: ۱۳).

نظریه دیگر از پاول است که به تبعیت از دورکیم، بی‌هنجاری را عامل قاطعی در علت‌شناسی خودکشی می‌داند. به نظر او بی‌هنجاری با احساس تهی بودن همراه است و در نهایت به خودکشی می‌انجامد (همان: ۳۲).

نظریه شورت و هنری بر سه اصل زیر مبتنی است:

۱. میزان خودکشی در هر جامعه با استحکام نظام روابط اعضای آن رابطه معکوس دارد.

۲. استحکام نظام روابط اعضای جامعه با محدودیت‌های خارجی ناظر بر رفتار آن‌ها رابطه مستقیمی دارد.

۳. محدودیت‌های خارجی ناظر بر رفتار اعضای یک جمعیت با پایگاه اجتماعی آن‌ها در جامعه رابطه معکوس دارد.

نظریه شورت و هنری در این عبارت خلاصه می‌شود که میزان خودکشی در یک جمعیت با «پایگاه اجتماعی» اعضای آن رابطه مستقیم دارد (همان: ۳۲).

نظریه دیگر از پوتر فیلد است که «گسیختگی روابط اجتماعی» را عامل خودکشی می‌داند. او گسیختگی روابط اجتماعی از نوع «گزل شافتی»، مانند ورشکستگی را از گسیختگی روابط اجتماعی از نوع «گماین شافتی»، مانند طلاق، تفکیک و بررسی می‌کند (همان: ۳۴).

به نظر «پورتا»، «سطح رفاه» در زندگی اجتماعی که با کاهش خشونت نسبت به دیگران و افزایش آن نسبت به خود همراه است، به صورت مستقیم در قالب خودکشی ظاهر می‌شود (همان: ۱۲).

مورسلی، جرم‌شناس ایتالیایی، با تکیه بر جنبه اصلی پدیده خودکشی به علت‌های مکانی، زیستی و محیطی آن توجه خاص دارد. مرتون خودکشی را، صرف نظر از زبان‌های فردی و جمعی آن، مسئله اجتماعی تلقی می‌کند.

از دیدگاه برخی نویسندگان دیگر و فلاسفه بزرگ چون ولتر، روسو، و مونتسکیو، میان خودکشی و فشارهای زندگی رابطه وجود دارد. اینان عقیده دارند که فرد آزاد است میان مرگ و زندگی یکی را به میل خود انتخاب کند.

جامعه‌شناسان مارکسیست خودکشی را پدیده‌ای می‌دانند که از ساخت جامعه سرمایه‌داری ناشی می‌شود و در یک جامعه سالم که در حد آرمانی کمونیسم قرار دارد، خودکشی وجود نخواهد داشت. این نظریه بر شواهد تجربی عینی استوار نیست (همان: ۳۴).

فرضیه‌ها و متغیرهای تحقیق

با توجه به ماهیت متغیر وابسته (خودکشی) و تعداد نسبتاً زیاد متغیرهای مستقل از یک سو و نظریه بنیادین پژوهش حاضر، یعنی نظریه دورکیم، فرضیه‌های تحقیق به صورت گروهی و خوشه‌ای، در سه قسمت تدوین شده است: عوامل مربوط به خودکشی‌ها خودخواهانه، عوامل ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی و عوامل محیطی و زمینه‌ای. عوامل مربوط به گروه‌های ۱ و ۲ مستقیماً از نظریه دورکیم گرفته شده. ولی عوامل گروه ۳، به طور مستقیم نه ناشی از فردگرایی افراطی (فقدان انسجام گروهی) است، نه از فقدان مفرط فردگرایی (شدت انسجام گروهی) سرچشمه می‌گیرد؛ نه به علت بی‌هنجاری‌های اجتماعی است و نه از نوع خودکشی‌های سرنوشت‌گرایانه و انضباط اجتماعی مفرط است. اگرچه دورکیم در استدلال‌های خود عوامل محیطی و زمینه‌ای را به صورت غیرمستقیم با عوامل اجتماعی نظیر همبستگی، بی‌هنجاری و... مربوط می‌داند.

در تحقیق حاضر، بنا به استدلال فوق، آن‌ها را به صورت جداگانه طبقه‌بندی کرده‌ایم:

۱. عوامل محیطی و زمینه‌ای: زمان خودکشی، جنسیت، سن، وضع جسمانی و سواد و مدرک تحصیلی.

۲. عوامل مربوط به خودکشی خودخواهانه: بیماری‌های روانی، ازدواج و تأهل، اولاد، حوادث زندگی، اختلافات خانوادگی، اعتقاد

دینی، پایگاه شغلی و مرگ نزدیکان.

۳. عوامل ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی: شکست در زندگی، اعتیاد، فعالیت و اشتغال، درآمد و ثروت و وضع مسکن.

با توجه به نکات مذکور، متغیرهای تحقیق انتخاب شده و فرضیه‌های پژوهشی براساس آن‌ها پرورانده شده است. خودکشی، همچون متغیر وابسته و اصلی تحقیق حاضر، گونه‌ای از اقدام فرد برای پایان دادن به زندگی خود شمرده می‌شود که دارای مشخصات زیر باشد:

۱. در چهار شهرستان اهر، تبریز، مرند و میانه اتفاق افتاده باشد.

۲. از آغاز سال ۱۳۷۱ تا پایان سال ۱۳۷۵ روی داده باشد.

۳. براساس اقدام آگاهانه فرد باشد.

۴. به یکی از اشکال موفق و ناموفق روی داده باشد.

۵. از انواع چهارگانه خودکشی تقسیم دورکیم، از دو گونه زیر باشد: خودکشی خودخواهانه و خودکشی ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی، و یا از انواع زمینه‌ای و محیطی.

۶. داوطلب جنگ شدن در جبهه، با آگاهی کامل بر عواقب امر، اعتصاب غذا در زندان و نظایر این‌ها در محدوده تعریف خودکشی قرار نمی‌گیرند.

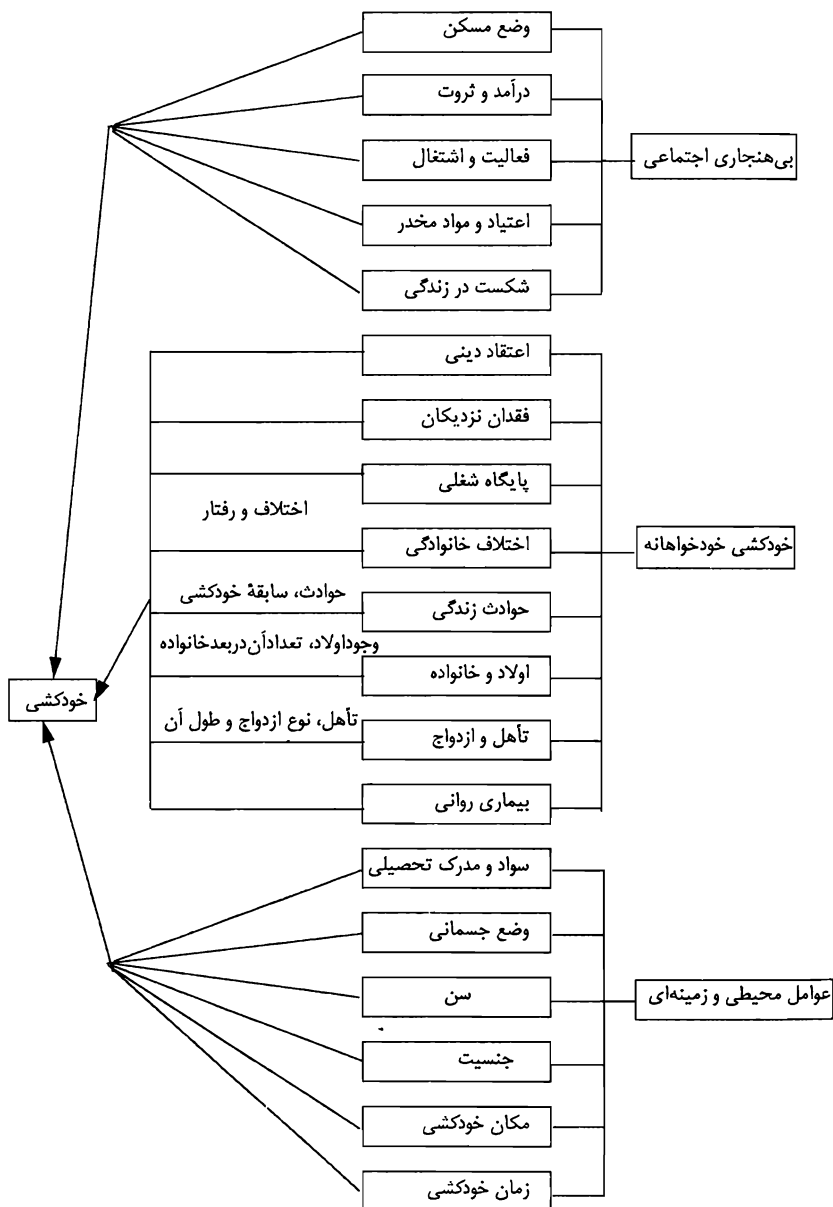
سنجش متغیر وابسته در تحقیق حاضر، ابتدا به صورت موارد ششگانه زیر انتخاب شده بود: شهرستان‌های چهارگانه، موفق و ناموفق، سال‌های مورد بررسی، جنس خودکشی‌کننده‌ها، سن آنان و گروه‌های تجربی و گواه. پس از بررسی، ملاحظه شد که در مورد اثر متغیرهای مستقل در خودکشی‌های موفق و ناموفق تفاوتی مشاهده نمی‌شود. لذا این شاخص حذف شده و پنج شاخص دیگر به تناسب متغیرهای مستقل بررسی شده‌اند.

روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر، به مقتضای بحث از روش‌های متفاوتی استفاده شده است: روش پیمایشی، اسنادی، علی مقایسه‌ای و پس‌رویدادی. برای کسب اطلاع از ویژگی‌های فردی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی افرادی که به خودکشی اقدام کرده‌اند، (اعم از موفق و ناموفق) از روش پیمایشی، به طریق مطالعه میدانی استفاده شده است.

در مواقعی که اطلاعات زمینه‌ای لازم بوده، مانند آمار خودکشی‌کنندگان موفق و ناموفق به تفکیک زن و مرد، انگیزه خودکشی و شهرستان محل خودکشی، گردآوری اطلاعات جمعیتی برای انجام محاسبات آماری و استخراج میزان‌ها و نسبت‌ها و مواردی نظیر این‌ها، از روش اسنادی استفاده شده و اطلاعات لازم از منابع آماری موجود گردآوری شده است.

نظر بر این‌که کلیه رویدادهای مربوط به خودکشی، اعم از موفق و ناموفق، قبلاً اتفاق افتاده و در تحقیق حاضر از روی آثار و پیامدهای آن‌ها (معلول) عوامل مؤثر در خودکشی مطالعه شده است، تحقیق از نوع پس‌رویدادی به شمار می‌آید و از آن‌جا که هدف تحقیق عبارت از شناسایی و برقراری رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته و مقایسه گروه تجربی با گروه گواه است تحقیق صبغه علی-مقایسه‌ای پیدا می‌کند. به تناسب روش‌های تحقیق اتخاذ شده در پژوهش حاضر، برای گردآوری داده‌ها از دو شیوه استفاده شده است: شیوه پرسشگری و شیوه آماری، از فن پرسشگری یا تکمیل پرسشنامه در گردآوری داده‌ها از جامعه تجربی و جامعه گواه استفاده شده است. در مواقعی که گردآوری اطلاعات از دفاتر امور اجتماعی استانداری آذربایجان شرقی و فرمانداری‌های شهرستانی چهارگانه ضروری بوده از شیوه و فن آماری بهره برده‌ایم. پرسشنامه در سه فرم تنظیم شده است: فرم اول مخصوص خودکشی‌های



موفق بوده، فرم دوم ویژه خودکشی‌های ناموفق و فرم سوم مختص خانواده‌های گواه.

یافته‌های تحقیق در سه بخش به تحلیل کشیده شده است: نخست تحلیل جامعه آماری، سپس تحلیل نمونه آماری و سرانجام تحلیل جامعه گواه در مقایسه با جامعه تجربی. اطلاعات مربوط به جامعه آماری (۶۹۰ خودکشی در چهار شهرستان طی ۵ سال از ۷۱ تا ۷۵) به صورت تمام شماری و با استفاده از روش‌های آمار توصیفی تحلیل شده است. اطلاعات مربوط به نمونه آماری (۱۷۵ مورد از ۶۹۰ مورد خودکشی: حدود ۲۵٪) نیز به همان روش تحلیل شده است.

در قسمت سوم، تحلیل داده‌ها به بررسی ۱۷۵ مورد از خانواده‌های گروه گواه (غیرخودکشی‌کننده‌ها) در مقایسه با گروه تجربی اختصاص دارد که با استفاده از روش‌های آمار استنباطی انجام گرفته است. تحلیل اطلاعات و آزمون فرضیه‌ها نیز در دو قسمت انجام گرفته است: در قسمت اول آزمون فرضیه‌های مربوط به گروه‌های تجربی و گواه و در قسمت دوم تحلیل عوامل خودکشی در شهرستان میانه. برای تحلیل جداول یک‌بعدی و توزیع فراوانی‌ها و درصد متغیرهای مورد بررسی از شاخص‌های آماری، نظیر میانگین، محاسبه درصد و نمودار، استفاده شده و برای نشان دادن رابطه و همبستگی بین متغیرها در جداول دو یا چند بعدی و به منظور آزمون معنی‌داری این رابطه، خواه در روش مقایسه‌ای، خواه در روش علی، بر حسب سطوح مختلف متغیرها، از کی دو، t، v، کرامر و غیره استفاده شده است.

جامعه مورد بررسی

در پژوهش حاضر دو نوع جامعه آماری وجود دارد: نخست افرادی که از آغاز سال ۱۳۷۱ تا پایان سال ۱۳۷۵ در سطح شهرستان‌های استان

به خودکشی اقدام کرده‌اند. بخشی از این افراد موفق شده‌اند به زندگی خود پایان دهند و بخش دیگر، پس از اقدام نجات یافته‌اند. کل این جامعه آماری گروه تجربی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، برای بالا بردن درجه پایایی عملی تحقیق و تضمین صحت استنباط و استنتاج عملی داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها جامعه دیگری را که با جامعه مورد بررسی (تجربی) تجانس و همگنی لازم را از جهات مختلف داشته باشد، انتخاب کرده و به عنوان «گروه گواه» مطالعه کرده‌ایم. جامعه آماری دوم را خانواده‌هایی تشکیل داده‌اند که در آن هیچ‌گونه خودکشی اتفاق نیفتاده است.

جامعه آماری اول تحقیق حاضر جمعاً ۶۹۰ مورد بود که ۲۹ مورد آن در شهرستان اهر، ۳۰۱ مورد در شهرستان تبریز، ۱۰۴ مورد در شهرستان مرند و ۲۵۶ مورد در شهرستان میانه اتفاق افتاده بود. از میان جامعه آماری با لحاظ کردن شهر و روستا، خودکشی‌های موفق و ناموفق، سال‌های وقوع خودکشی (۷۱-۷۵) و در نهایت با توجه به مشخص بودن آدرس‌ها، ۲۰ مورد از اهر، ۸۰ مورد از تبریز، ۳۰ مورد از مرند و ۷۰ مورد از میانه با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری چندمرحله‌ای طبقه‌بندی شده و در نهایت به روش تصادفی منظم انتخاب شدند (جمعاً ۲۰۰ مورد)، ولی به دلیل ناقص بودن برخی از آدرس‌ها، سرانجام ۱۷۵ مورد (حدود ۲۵٪ کل جامعه آماری) انتخاب و بررسی شدند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق حاضر در سه بخش تنظیم شده است: نخست درباره جامعه آماری، سپس در مورد نمونه آماری و سرانجام درباره مقایسه جامعه گواه با جامعه آزمایشی.

یافته‌های جامعه آماری

در تحقیق حاضر دو نوع جامعه آماری وجود دارد: جامعه آماری آزمایشی (۶۹۰ مورد خودکشی اتفاق افتاده در چهار شهرستان طی سال‌های ۷۱-۷۵) و جامعه آماری گواه (خانوارهایی که در آن‌ها خودکشی وجود نداشته است). در گزارش دفتر مدیریت امور اجتماعی استانداری اطلاعاتی درباره جامعه آماری آزمایشی ارائه شده بود که نتایج محاسبات توصیفی مربوط به آن‌ها به اختصار به شرح زیر تنظیم شده است:

میزان خودکشی در شهرستان‌های چهارگانه در زمان مورد بررسی عبارت است از: اهر ۲/۶، تبریز ۴/۲، مرند ۷/۲ و میانه ۲۲/۶ نفر در هر صد هزار نفر از جمعیت. درصد خودکشی، بدون توجه به جمعیت شهرستان‌ها، به شرح زیر بوده است: اهر ۴/۲، تبریز ۴۳/۶، مرند ۱۵/۱ و میانه ۳۷/۱ درصد. حدود ۷۹ درصد از خودکشی‌ها در مناطق شهری استان اتفاق افتاده است و ۲۱ درصد در نقاط روستایی. این در حالی است که در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۴ درصد جمعیت استان در شهرها و ۳۶ درصد آن‌ها در روستاها زندگی می‌کرده‌اند.

از کل خودکشی‌ها ۵۶٪ موفق و ۴۴٪ ناموفق بوده است. میزان خودکشی در سال ۱۳۷۳ بیشتر از سال‌های دیگر بوده (۲۴/۵٪) و هر چه از این سال فاصله می‌گیریم، در هر دو جهت (قبل و پس از آن) از میزان آن کاسته می‌شود. با وجود کاهش میزان خودکشی در سال ۱۳۷۵ (۱۸٪)، باز هم از رقم سال ۱۳۷۱ (۱۵/۷٪) بیشتر است. در سطح کل استان ۵۷/۳٪ خودکشی‌کنندگان را مردان تشکیل می‌دهند و ۴۲/۷٪ آنان را زنان.

۴/۹٪ از خودکشی‌کنندگان در سنین زیر ۱۵ سال قرار دارند، ۶۰/۷٪ آن‌ها در سنین ۱۶-۳۰ سالگی اند، ۱۹/۶٪ در سنین ۱۵-۳۰ سالگی و

۱۴/۸٪ در گروه سنی بالاتر از ۵۰ سال. با در نظر گرفتن نسبت سهمی (درصد) جمعیت این گروه‌ها در کل جمعیت استان (به ترتیب ۴۶/۴، ۲۸/۴، ۱۴/۴ و ۱۰/۸٪)، ملاحظه می‌شود که خودکشی در سنین جوانی (۱۶-۳۰ سالگی) بسیار بیشتر است. همچنین ۱۶/۶٪ خودکشی‌کننده‌ها ساکن محلات بالای شهر بودند، ۵۳/۶٪ در محلات متوسط شهری و ۲۹/۸٪ در محلات پایین شهرها سکونت داشتند.

بیشترین تعداد با حلق‌آویزی (۳۴/۶٪) و خوردن قرص‌های مختلف (۳۰/۷٪) دست به خودکشی می‌زنند و پس از آن، خوردن سموم شیمیایی بهترین وسیله خودکشی است (۱۹/۹٪) خودسوزی در مرتبه چهارم قرار می‌گیرد (۹/۹٪) و اشکال دیگر نظیر خودزنی و غرق کردن خود، مجموعاً ۴/۹٪ کل موارد را به خود اختصاص می‌دهند.

در مورد انگیزه‌های خودکشی موارد زیر اهم یافته‌های تحقیق‌اند: اختلافات خانوادگی مهم‌ترین انگیزه خودکشی‌اند ۴۵/۳٪، پس از آن وجود بیماری‌های روانی و جسمانی قرار دارند (۲۰/۷٪) و فقر و بدهی‌های مالی (۱۲/۷٪) و شکست در زندگی (۱۲/۳٪) در مراتب بعدی قرار دارند. انگیزه‌های دیگر جمعاً ۹٪ موارد را به خود اختصاص داده است.

یافته‌های مربوط به نمونه آماری

نتایج تحقیق مربوط به نمونه آماری در سه قسمت بررسی شده است:

۱. عوامل محیطی و زمینه‌ای: بیشترین درصد (۴۰/۸٪) خودکشی در فصل تابستان روی داده و فصل زمستان کمترین درصد آن (۱۲/۱٪) را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، کمترین درصد خودکشی در ماه دی روی داده (۲/۳٪) و بیشترین مقدار آن به ماه تیر مربوط

است (۱۵/۴٪). اوج خودکشی در ساعت‌های ۱۶-۱۸ عصر (۲۵/۱٪) است و کمترین مقدار آن در ساعت ۴-۶ صبح (۶/۳٪) دیده می‌شود. حدود یک چهارم خودکشی‌کننده‌ها (۲۳/۱٪) هنگام اقدام به خودکشی از سلامت جسمانی برخوردار نبوده‌اند. ۷۰/۲٪ خودکشی‌کنندگان نیمه‌باسواد (ابتدایی و راهنمایی) و ۲۶/۳٪ آنان بی‌سواد بودند. سطح سواد والدین افراد خودکشی‌کننده نیز مشابه وضعیت خود آنان بوده است.

۴۶/۳٪ خودکشی‌کننده‌ها با حلق آویز کردن خود، ۲۰٪ با مصرف سم، ۵/۵٪ با خوردن قرص و ۱۲/۶٪ دیگر با خودسوزی به این کار اقدام کرده‌اند. بقیه روش‌ها جمعاً مربوط به ۵/۶٪ خودکشی‌ها می‌شده است. از میان خودکشی‌کنندگان ناموفق تنها ۱۰٪ برای بار دوم به فکر خودکشی افتاده‌اند.

۲. عوامل خودکشی خودخواهانه: مطالعه نشان می‌دهد که ۳۷/۱٪ خودکشی‌کننده‌ها دچار بیماری روانی بوده‌اند، ۴۴/۶٪ آنان مجرد بودند، ۴۰٪ آنان ازدواج مطلوب نداشتند (اجباری و مصلحتی) و ۲۳/۴٪ خودکشی‌کننده‌ها در اوایل ازدواج خود (سه سال اول) قرار داشتند. ۹۰٪ افراد خودکشی‌کننده دارای اولاد بودند در حالی که ۹۵٪ خودکشی‌کننده‌های جامعه بزرگ‌تر اولاد دارند. بعد خانوار این افراد بزرگ‌تر از بعد خانوار جامعه بزرگ است.

۲۸/۸٪ خودکشی‌کننده‌ها درگیر اختلافات خانوادگی بودند و در ۱۸/۲٪، در خانواده آن‌ها، یکی از نزدیکان از دست رفته بود. در میان ۱۳/۳٪ خانواده‌های این افراد سابقه خودکشی وجود داشته است، در حالی که رقم مشابه برای جامعه بزرگ ۰/۴٪ است. در حدود ۲۴/۳٪ خانواده‌های پدري افراد خودکشی‌کننده ازدواج مجدد وجود داشته و هر چه رفتار والدین با فرزندان خشن‌تر و نابهنجارتر بوده بر میزان خودکشی فرزندان افزوده شده است.

۳۳/۷٪ خودکشی‌کننده‌ها پایگاه اجتماعی شغل خود را پایین ارزیابی کرده‌اند و بیش از دو سوم آنان (۶۷/۸٪) اعتقاد مذهبی قوی نداشته‌اند. این با اندک تفاوتی در مورد پدر (۵۵/۱٪) و مادر (۵۰/۶٪) آنان نیز صادق بوده است.

۳. عوامل خودکشی ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی: در حدود یک چهارم (۲۴/۱٪) خودکشی‌کننده‌ها شکست تحصیلی مشاهده شده است. این میزان برای شهرها ۲۹/۷ و برای روستاها ۲۰٪ بوده است. ۲۹/۱٪ افرادی که به خودکشی اقدام کرده‌اند در عشق و ازدواج شکست خورده‌اند، حدود ۱۰٪ آنان در کار و تجارت و ۱۵/۷٪ دیگر در کارایی و اشتغال ناموفق بوده‌اند. حدود ۱۲٪ به نوعی مادهٔ مخدر معتاد بوده‌اند و در ۱۹/۱٪ خانوارهای پدری آنان فرد معتادی وجود داشته است. در میان ۳۳/۸٪ از جمعیت فعال خودکشی‌کننده بیکاری وجود داشته و ۱۰/۵٪ پدران و ۷۰٪ مادران آن‌ها نیز بیکار بوده‌اند.

در بعد مالی، ۵۹/۱٪ وضع ثروت و دارایی خود را پایین ارزیابی کرده‌اند. این رقم برای ارزیابی پایین از درآمد به ۳۹٪ می‌رسد. ارقام مشابه برای ارزیابی ثروت و درآمد خانوادهٔ پدری این افراد ۳۶/۷٪ و ۳۷/۶٪ است.

یافته‌های گروه گواه

روشی که در تحقیق حاضر برای تعیین وجود رابطه میان عوامل مختلف با خودکشی و درجهٔ معنی‌داری آن به کار گرفته شده، مقابله و مقایسهٔ دو نوع جامعه با یکدیگر بوده است؛ جامعهٔ آزمایشی و جامعهٔ گواه. نتایج حاصل از بررسی تطبیقی این دو جامعه در جدول شمارهٔ (۲) منعکس شده است.

خلاصه یافته‌ها (آزمون فرضیه)

عوامل محیطی و زمینه‌ای

- خودکشی در تابستان بیشتر و در زمستان کمتر است.
- خودکشی در تیر ماه بیشتر و در دی ماه کمتر است.
- خودکشی در ساعات ۱۶-۱۸ بیشتر و در ساعات ۴-۶ کمتر است.
- شهرنشینان بیشتر از روستائیان خودکشی می‌کنند.

جدول شماره ۲. وجود رابطه میان متغیرهای تحقیق

شاخص (متغیر مستقل)	وجود رابطه	شاخص (متغیر مستقل)	وجود رابطه
الف: عوامل محیطی و زمینه‌ای	—	ازدواج مجدد	xx
فصل خودکشی	xx	حوادث مهم زندگی	x
ماه خودکشی	xx	سابقه خودکشی در خانواده	x
ساعت خودکشی	xx	سابقه خودکشی در دوستان	x
شهری و روستایی بودن	x	اختلافات خانوادگی فرد	xx
محله سکونت در شهر	—	اختلافات خانوادگی پدری	x
جنس خودکشی‌کننده	x	رفتار والدین با فرزندان	—
سن خودکشی‌کننده	xx	ارزیابی شغلی	xx
بیماری و معلولیت جسمی	x	فوت و فقدان نزدیکان	xx
وضع سواد فرد	x	اعتقاد دینی فرد	xx
سطح سواد فرد	xx	اعتقاد دینی والدین	xx
وضع سواد والدین	x	ج: عوامل بی‌هنجاری اجتماعی	—
سطح سواد والدین	x	شکست در زندگی	xx
ب: عوامل خودخواهانه	—	شکست در تحصیل	x
بیماری روانی	xx	اعتیاد فرد	x
وضع تأهل	x	اعتیاد والدین	x
نوع ازدواج	x	فعالیت فرد	—
فاصله ازدواج با خودکشی	x	فعالیت والدین	—
وجود اولاد	x	اشتغال	xx
تعداد اولاد	x	ارزیابی درآمد	xx
بعد خانوار فرد	x	ارزیابی ثروت و دارایی	xx
بعد خانوار پدری	x	مالکیت مسکن	xx

xx وجود رابطه قوی x وجود رابطه ضعیف — نبود رابطه

- محلات مختلف شهری از نظر خودکشی تفاوت آشکاری ندارند.
- خودکشی در میان مردها بیشتر است.
- خودکشی در میان جوانان (۱۶ - ۳۰) بیشتر از دیگران است.
- معلولیت و بیماری جسمانی یکی از عوامل خودکشی است.
- کم سوادان بیشتر از بی سوادان و باسوادان خودکشی می کنند.
- بی سواد و کم سواد و والدین در بالا بردن میزان خودکشی فرزندان تأثیر مثبت دارد.

عوامل خودکشی خودخواهانه

- بیماران روانی بیشتر از افراد سالم خودکشی می کنند.
- تأهل تأثیر اندکی در کاهش خودکشی دارد.
- ازدواج های تحمیلی و اجباری در خودکشی افراد، به ویژه زنان مؤثر است.

- خودکشی در آغاز ازدواج (سه سال اول) و سال های پیری (۲۲ سال پس از ازدواج) بیشتر است.

- وجود فرزند در پیشگیری از خودکشی مؤثر است.
- با افزایش تعداد فرزندان بر میزان خودکشی افزوده می شود.
- بعد خانوار و خانواده پدری در خودکشی افراد مؤثر است.
- وجود اختلافات در خانواده زناشویی با شدت بیشتر و وجود اختلاف در خانواده پدری آنان با شدت کمتری در خودکشی اثر دارد.
- در رابطه والدین با فرزندان ارتباطی با خودکشی مشهود نیست.
- ارزیابی افراد از پایگاه شغلی خود در خودکشی آنان مؤثر است.
- میان حوادث زندگی و خودکشی رابطه آشکاری وجود ندارد.
- میان سابقه خودکشی در میان اعضای خانواده و دوستان ارتباط ضعیفی با خودکشی وجود دارد.

- فوت و فقدان نزدیکان با خودکشی افراد رابطه دارد.
- اعتقاد دینی افراد و والدین آنان در خودکشی تأثیر شدید دارد.

عوامل ناشی از بی‌هنجاری اجتماعی

- شکست در زندگی مانند شکست تحصیلی با خودکشی رابطه دارد.
- اعتیاد به الکل، تریاک و هروئین در بالا بردن میزان خودکشی افراد اثر مثبتی دارد، ولی تأثیر اعتیاد والدین در خودکشی فرزندان ضعیف‌تر است.
- میان نوع فعالیت افراد و والدین آنان با خودکشی رابطه‌ای مشهود نیست.
- وضع نوع اشتغال و بیکاری در بالا بردن میزان خودکشی اثر مثبت دارد.
- ارزیابی افراد از وضع درآمد و ثروت و دارایی خانواده خود با خودکشی آنان ارتباط نزدیکی دارد.
- وضع مالکیت و تصرف مسکن با خودکشی افراد ارتباط آشکار دارد.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۳)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد ۲.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۴۶)، *تحقیقی درباره علل خودکشی در شهر تهران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، رساله فوق‌لیسانس (نسخه تاپی).
- اسدی، لیلا (۱۳۶۵)، *مطالعه عوامل اجتماعی و فردی مؤثر در خودکشی‌ها شهرستان مرند*، تبریز: دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی (نسخه تاپی).
- استینکل، اروین (۱۳۴۷)، *خودکشی*، ترجمه حمید صاحب‌جمع، تهران: انتشارات اشرفی.
- اسلامی نسب، علی (۱۳۷۱)، *بحران خودکشی*، تهران: انتشارات فردوس.
- بروم، لئونارد و فیلیپ زلینسکی (۱۳۶۷)، *خودکشی و همبستگی اجتماعی*، مجله رونق، علی طایفی، سال اول، شماره ۱۲.
- خسروی، خسرو (۱۳۴۲)، «تحقیقی درباره خودکشی در ایران»، *مجله مسائل ایران*، سال اول، شماره ۱۱.

دورانت، ویل (۱۳۶۸)، مشرق‌زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.

روحانی، عسگر و طاعتی فیض‌الله (۱۳۷۳)، گزارش پدیده خودکشی در شهرستان میانه، تبریز: استانداری آذربایجان شرقی، (گزارش تاپی).

سامع سردرودی، محمد (۱۳۷۰)، «تئوری خودکشی دورکیم»، رشد آموزش علوم اجتماعی، سال سوم شماره ۱۰.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور.

شیبانی، خ (۱۳۵۲)، «آمار خودکشی» تازه‌های روان‌پزشکی، سال سوم، شماره ۱. طالبان، محمدرضا (۱۳۷۳)، «نقد مقاله تئوری خودکشی دورکیم»، رشد آموزش علوم اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۶.

طوبی، ژاکلین (۱۳۵۳)، «آسیب‌شناسی اجتماعی»، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون (پلی‌کپی درسی).

کوزر، لوئیس (۱۳۷۱)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

کی‌نیا، مهدی (۱۳۵۷)، مبانی جرم‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳)، دورکیم، ترجمه یوسف ابادری، تهران: انتشارات خوارزمی. محسنی، منوچهر (۱۳۶۶)، انحرافات اجتماعی: انگیزه‌ها و علل خودکشی، تهران: بی‌نا. محسنی، منوچهر (۱۳۶۶)، «خودکشی مسئله قرن ما»، مهر خانواده، سال اول، شماره ۱.

محسنی تبریزی، علیرضا و دیگران (۱۳۷۳)، خودکشی در استان ایلام، تهران، وزارت کشور با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۴)، آسیب‌شناسی اجتماعی، تبریز: انتشارات نوبل. مورن، پیر (۱۳۶۵)، خودکشی: پیدایش، علل و درمان، ترجمه مازیار سهند، تهران: انتشارات رسام.

کودکان خیابانی و بزهکاری نوجوانان



بررسی وضعیت کودکان خیابانی

بررسی سیاست‌های اجتماعی پیرامون کودکان

والدین معتاد

سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر

بزهکاری نوجوانان (آزمون تجربی نظریه...)

بررسی وضعیت کودکان خیابانی

مصطفی جانقلی

مقدمه

بحث کودکان خیابانی موضوعی است به قدمت شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی و خصوصاً نظام شهرنشینی. زلزله، سیل، جنگ، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، رشد بی‌رویه جمعیت، تحولات و دگرگونی‌های ایجاد شده در سطح نظام‌های حکومتی پدیده شوم طلاق، مهاجرت و... از عوامل بروز پدیده کودکان خیابانی است.

در سراسر دنیا، خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم و متعاقب آن، با فراگیر شدن توسعه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در سطح اروپا و آمریکای لاتین پدیده کودکان خیابانی رو به افزایش نهاد و هر کدام از کشورها به تناسب امکانات و وضعیت فرهنگی خویش برنامه‌ریزی‌هایی را برای مقابله با این پدیده به عمل آورده‌اند. در اروپای مرکزی و کشورهای حوزه اسکاندیناوی با برنامه‌ریزی‌های مناسب از

قبیل برنامه‌های آموزشی، ایجاد مراکز ویژه پذیرش و نگهداری، کنترل جمعیت، اطلاع‌رسانی و آگاهی عمومی، شناسایی خانواده‌های آسیب‌دیده و اعمال حمایت‌های اقتصادی و معنوی، فراگیر کردن بهداشت روانی، تقویت فرهنگ عمومی و بنیة حقوقی جامعه، ایجاد نظام پرورشی و تقدم حقوق اجتماعی بر حقوق فردی با این پدیده به مقابله برخاسته و در بسیاری از کشورها توفیقات مطلوبی داشته‌اند و در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، آسیای شرقی و آفریقا علی‌رغم برنامه‌ریزی‌های مقطعی این پدیده روز به روز به واسطه عدم وجود برنامه‌ریزی کلان، اقدامات انجام شده عقیم مانده و تنها مسکن مقطعی و موضعی بوده است بر پیکره جامعه.

در ایران، این پدیده از نزدیک به یک قرن پیش با رشد روند شهرنشینی و دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بروز نموده و رفته‌رفته با افزایش جمعیت از فرم طبیعی و استاندارد خارج شده و نمود عینی یافته است؛ به‌طوری‌که گروه‌های حقیقی و حقوقی به چاره‌جویی در این زمینه پرداخته و هر کدام بنا به وسع خویش به انجام دادن تکلیف پرداخته‌اند.

با تشکیل سازمان بهزیستی اقدامات رو به نهاده شدن بنا به عللی به کندی گراییده، البته رشد بی‌رویه جمعیت و از سوی دیگر مهاجرت (مهاجرت روستاییان به شهر و مهاجرت شهرنشینان شهرهای کوچک به کلان‌شهرها)، افزایش طلاق و سایر دگرگونی‌های موجود به روند رشد پدیده کودکان خیابانی سرعت سرسام‌آوری بخشیده است. به این‌ترتیب یک نهاد یا سازمان به تنهایی توان سامان‌بخشی به وضع موجود را نخواهد داشت و هماهنگی و همکاری همه دستگاه‌های دولتی، عمومی و خصوصی و نهادهای مردمی را طلب می‌کند.

وضعیت کودکان خیابانی تهران و ایران

به طور کلی، کودکان خیابانی به دو دسته عمده ساکن و مهاجر تقسیم می شوند. گروه مهاجران بیش از ۶۵٪ از آمار کودکان خیابانی تهران را تشکیل می دهد. کودکان خیابانی از لحاظ گذران امور شامل:

۱. کارگران خیابانی دارای مشاغل واقعی، ۲. کارگران خیابانی دارای مشاغل کاذب، ۳. ولگردان تلکه گیر و باج گیر، ۴. متکدیان، ۵. گروه بزه کاران، می شود. عموم این کودکان در یک نگاه کلی در آستانه آسیب پذیری و اعمال ضد اجتماعی قرار دارند. بسیاری از آنان در معرض برخی آسیب ها بوده و به خاطر اعمال مجرمانه با پلیس و سایر نیروهای نظارتی درگیر شده و سرانجام به زندان یا کانون های اصلاح و تربیت راه یافته اند.

۶. کودکان پارک و کودکان کلوپ: این گروه از کودکان شامل افرادی هستند که به منابع اقتصادی خانواده دسترسی دارند و با استفاده از همین منابع در پارک ها و کلوپ های مختلف با ولخرجی های خود بین گروه همسالان مشهور شده و گاه «بچه معرفت» هم به آنان گفته می شود. این کودکان به علت نابهنجاری های گوناگون موجود در خانواده از منابع عاطفی و انسانی و تربیتی محیط خانواده بی بهره اند و کمبودها و نایافته های خود را در پارک، خیابان و کلوپ جست و جو می کنند.

دسته بندی این کودکان از لحاظ وضعیت اجتماعی و خانوادگی

عموماً کودکان خیابانی از طبقات غیرمرفه و تنگ دست جامعه اند. البته قلیلی از آنان از خانواده های متوسط و از لحاظ مذهبی پایه های محکم دارند که این گروه قلیل تحت تأثیر گروه همسالان و یا بر اثر فشارهای ناشی از تعصبات خانه گریز می شوند. اما گروه کثیری از لحاظ

اجتماعی در وضعیت نامناسب قرار دارند و مشکلاتی نظیر فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، فقر عاطفی، سست بودن بنیان خانواده، تک‌سرپرستی، بدسرپرستی، پرجمعیت بودن خانواده، تبعیض بین اعضای خانواده عواملی هستند که باعث خانه‌گزیزی این کودکان می‌شوند.

گروه‌های تک‌سرپرست با مادر

در میان تک‌سرپرستان، در خصوص کودکان پسر دارای تک‌سرپرست مادر این وضعیت بیشتر مشاهده می‌شود و در علت‌شناسی یافته‌ها بر این باور استوار است که تک‌سرپرست مادر چنانچه قصد ازدواج مجدد داشته باشد همسر دوم چنانچه فرزند دختر باشد او را به راحتی می‌پذیرد، لکن در خصوص پسران به لحاظ عدم برقراری تجانس فکری و رفتاری کودک در نهایت پس از تنبیهات و برخوردهای متعدد خانه‌گزیزی و به تبع آن زندگی خیابانی را اختیار می‌کند و در صورت عدم ازدواج مجدد نیز فعالیت خارج از خانه فرصت ارتباط با فرزندان را از بین می‌برد. از سوی دیگر، نگاه معنی‌دار جامعه به زن بیوه او را از حالت تعادل رفتاری خارج می‌کند که این موضوع، خود از عوامل دیگری است که کودکان را در مسیر لغزش قرار می‌دهد.

کودکان تک‌سرپرست با پدر

در میان این گروه کودکان نیز پسران بیشتر آسیب‌پذیرند، زیرا چنانچه پدر پس از فوت یا جدایی از مادر قصد تجدید فراش کند و در انتخاب همسر ویژگی‌های خاص حاکم بر محیط خانواده خود را در نظر نگیرد طبعاً با پدیده سستی زن بابا و تنش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های متقابل روبه‌رو می‌شود و به تبع آن نابهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی بروز می‌کند و نتیجتاً آن کس که در این غائله مغلوب است کودک است که خانه‌گزیزی

برای او به زعم خودش تنها راه حل ممکن است. البته در خصوص دختران به لحاظ ویژگی‌های خاص شخصیتی آنان این اتفاق کمتر حادث می‌شود، لکن عمومیت ندارد و گاهی این خانه‌گریزی دربارهٔ آنان نیز مصداق دارد.

کودکان بدسرپرست

بدسرپرستی از دیگر عوامل خانه‌گریزی کودکان است. این بدسرپرستی گاه در قالب برخوردهای تند و خشن همراه است و با اعمالی مانند تنبیهات جسمی و گاه تحدید فعالیت و ایجاد مانع در بروز توانمندی‌ها و توانایی‌ها و خلاقیت‌ها توأم است. خانه‌گریزی کودکان در میان بدسرپرستان عمومیت دارد. در این گروه از خانواده‌ها مشاوره و راهنمایی صرف، بدون مساعدت‌های مادی و معنوی کارآیی ندارد. بنیان اخلاقی در این گروه خانواده رفته‌رفته گسسته می‌شود و پایه و اساس خانواده به هم می‌ریزد و محصول این خانواده یعنی کودک به لحاظ شکل‌گیری در محیطی نابهنجار و رشد در بستر نامناسب و فراگیری‌های غلط، راه خطا و ناصواب را در پیش می‌گیرد و کژروی و رفتارهای ضداجتماعی در او پدیدار می‌شود. عمدهٔ کودکانی که در مسیر جرم قرار می‌گیرند و بازسازی شخصیتی آنان مستلزم سرمایه‌گذاری و صرف وقت فراوان است از این گروه‌اند.

کودکان خیابانی دارای سرپرست

گروه اول

همان‌گونه که در ابتدا ذکر شد معمولاً کودکان خیابانی دارای سرپرست را دو گروه تشکیل می‌دهند. گروه اول: کودکان خیابانی که با اراده و اختیار و اجازهٔ خانواده و به قصد اشتغال و کسب درآمد محیط

خانه را ترک می‌کنند. این گروه اگرچه به واسطه رشد در بستر خانواده از ساختار شخصیتی مقاوم‌تری نسبت به همسالان برخوردارند، لکن در درازمدت به دلیل دور بودن از محیط خانه با گروه همسالان و تحت تأثیر محیط اجتماعی رفته‌رفته آستانه مقاومتشان رو به افول می‌رود و در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌گیرند.

گروه دوم

کودکانی که بر اثر یک اتفاق یا بروز مشکلی که از نظر آنان لاینحل است و همچنین در مقام مقابله با برخوردهای متعصبانه خانواده که درک آن خارج از توانایی کودک است تنها راه حل مشکل را خانه‌گریزی و غیبت از خانه می‌دانند. این گروه نیز اگرچه خانواده برای یافتن آنان تلاش بسیاری می‌کنند و هزینه گسترده‌ای می‌پردازند، لیک چنان‌چه غیبتشان به طول بینجامد در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌گیرند. در یک بررسی در میان ۲۶۰ کودک متواری تحویل‌شده به خانواده توسط خانه سبز حداکثر زمان غیبت از خانه ۴ سال و حداقل یک هفته بوده است و گروه بسیاری از خانواده‌ها اعلام داشته‌اند هزینه سنگینی را جهت یافتن فرزند خویش متحمل شده‌اند. در میان این گروه ۲۵ نفر از یک تا سه بار در کانون اصلاح و تربیت اقامت داشته‌اند. نکته قابل توجه در میان این گروه تأکید این کودکان در زمان جمع‌آوری و مواجهه با نیروهای قانونی نداشتن خانواده است.

کودکان صاحب‌قیم و متواری از مراکز شبانه‌روزی

این گروه نیز در زمره بی‌سرپرستان‌اند. لکن توسط مراجع ذیصلاح قانونی به مجرد فوت والدین تعیین‌قیم شده و یا به مراکز شبانه‌روزی سپرده شده‌اند. این گروه از کودکان معمولاً در دوران آغازین بحران بلوغ

به دلیل محرومیت‌های اعمال شده در دوران پرورش و شکل‌گیری شخصیت تحت تأثیر گروه همسالان در مسیر آرمان‌خواهی و نوع‌گرایی قرار می‌گیرند و به تدریج خانه‌گریز می‌شوند و زندگی خیابانی اختیار می‌کنند. این گروه نیز همانند بدسرپرستان به طور جدی‌تر در مسیر کژروی و جرم‌گرایی قرار می‌گیرند.

گروه‌های سودجو، فرصت‌طلب و سوءاستفاده‌کننده از کودکان خیابانی

با بروز پدیده کودکان خیابانی گروه‌های سوءاستفاده‌کننده با هدف بهره‌کشی و استثمار کودکان آنان را به دام می‌اندازند. این گروه‌ها عبارت‌اند از:

الف. گروه‌های کاسب

این گروه‌ها به دلیل فرار از مالیات، پرداخت حق بیمه و استفاده از نیروی پارانرژی و ارزان با گرفتن شناسنامه، کودکان را در مشاغل خدماتی به کار می‌گمارند و شیوه برخورد را در مواجهه با بازرسان قانونی به نحو مطلوب منافع خود آموزش می‌دهند. به کارگیری این کودکان در این گروه‌ها از لحاظ زمانی به بیش از یک فصل نمی‌انجامد، مگر آن‌که کودک به طور صددردصد دارای روحیه سازشکارانه و تفاهم باشد و در مقابل اعمال استثمارگرانه آنان مقاومتی از خود نشان ندهد.

ب. گروه‌های کاسب پاتوق‌دار

این گروه‌ها با داشتن سرمایه و پاتوق مشخص در اماکن زیارتی، تفریحی و معابر عمومی به دستفروشی اشیای تزئینی و لوازم دستی می‌پردازند. این گروه‌ها با اجیر کردن کودکان به صورت فردی و گروهی به توزیع و ارائه اجناس خود می‌پردازند و بر آن‌ها نظارت

می‌کنند. در مواردی نیز این گروه‌ها به صورت پوششی عمل می‌کنند و در قالب دستفروشی در توزیع مواد مخدر فعالیت می‌کنند و در برخی موارد سوءاستفاده جنسی نیز از این گروه کودکان به عمل آمده است.

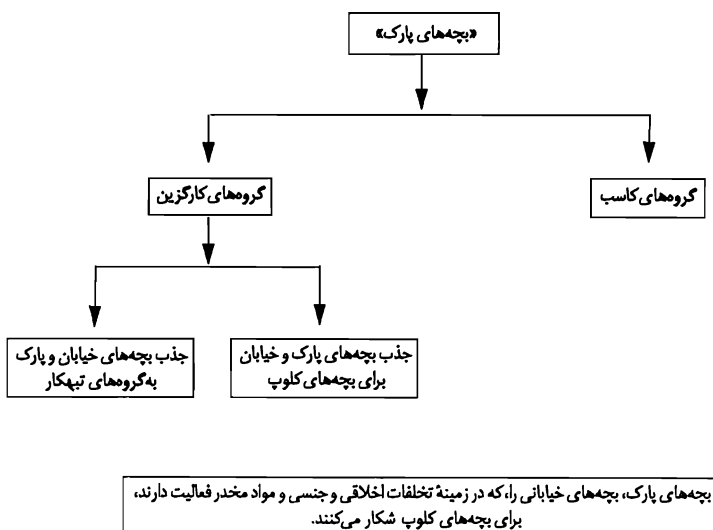
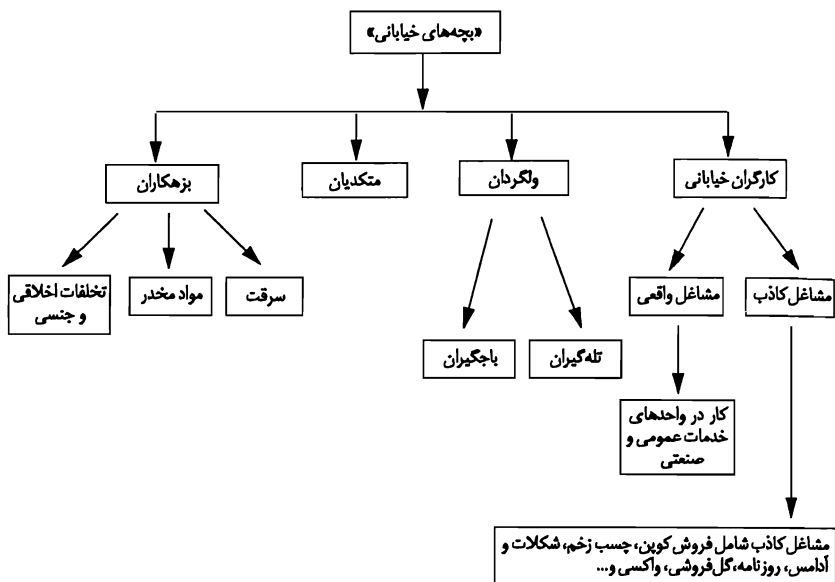
ج. گروه‌های متکدی

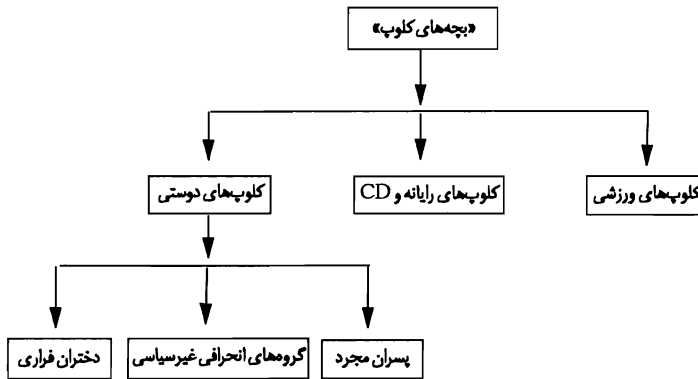
این گروه‌ها نیز در دو قالب حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای با اجیر کردن کودکان، اعم از پسران و دختران و گاهی زنان، به تکدی در معابر و میادین و مراکز پر ازدحام می‌پردازند. کودکان مورد سوءاستفاده این گروه‌ها عمدتاً به صورت اجاره‌ای و با اذن اولیا صورت می‌گیرد. این گروه‌ها برای جلوگیری از مقاومت کودکان و ایجاد حس ترحم در رهگذران به کودکان داروهای خواب‌آور می‌خورانند. آشکار است که تداوم این امر موجب اعتیاد این کودکان و گاه موجب بروز ناراحتی‌های روحی و روانی آنان می‌شود.

د. گروه‌های تبهکاری و ضد اخلاق اجتماعی

اینان از خطرناک‌ترین گروه‌های سوءاستفاده‌کننده از کودکان‌اند. این گروه‌های تبهکار کودکان مورد سوءاستفاده خود را از میان بی‌سرپرستان متواری از مراکز شبانه‌روزی و سابقه‌داران قانون‌های اصلاح و تربیت برمی‌گزینند. در میان اعضای این گروه‌ها مفاسد بی‌شمار خلاف اخلاق رایج است. کودکان این گروه علاوه بر آموزش‌های تبهکارانه و انجام دادن اعمال مجرمانه مورد بهره‌کشی جنسی نیز قرار می‌گیرند، و حتی گاه از این طریق برای این گروه‌های کثیف و ضد اخلاقی کسب درآمد می‌کنند. قربانیان این گروه‌ها عموماً بچه‌هایی هستند که از لحاظ خانوادگی در وضعیت بسامان و بهنجاری پرورش نیافته‌اند.

۲۰۱ بررسی وضعیت کودکان خیابانی





طبقه‌بندی کودکان خیابانی

کودکان خیابانی را از جهات گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد:

الف. وضعیت سرپرستی

۱. کودکان دارای خانواده کامل (پدر و مادر)،
۲. کودکان تک‌سرپرست تحت تکفل پدر،
۳. کودکان تک‌سرپرست تحت تکفل مادر،
۴. کودکان تک‌سرپرست تحت تکفل پدر دارای نامادری،
۵. کودکان تک‌سرپرست تحت تکفل مادر دارای ناپدری،
۶. کودکان بی‌سرپرست دارای قیم،
۷. کودکان بی‌سرپرست فاقد قیم،
۸. کودکان بدسرپرست.

در طبقه‌بندی فوق هر کدام از گروه‌ها تعاریف خاص خود را دارند و علل خیابانی شدن آن قابل بررسی است.

در گروه ۱ عواملی همچون نبود ارتباط منطقی و عاطفی بین کودکان و والدین مؤثرند:

– جمعیت زیاد خانوار (نکته قابل توجه: میانگین جمعیت خانوار در

کشور ۴/۶ نفر است؛ لکن بررسی‌های انجام شده بیانگر آن است که میانگین جمعیت در بین کودکان خیابانی ۷/۶ نفر، حداقل ۴ نفر و حداکثر ۲۱ نفر است).

— فقر عاطفی موجود در خانواده،

— تعدد زوجات پدر،

— ترس از تنبیه و مجازات به دست بزرگ‌ترها به دلیل انجام دادن عمل

ضد اجتماعی و اخلاقی،

— مشکل درسی،

— داشتن نقص عضو و مورد استهزا و تمسخر قرار گرفتن توسط سایر

افراد خانواده،

— تجدید یا مردود شدن در دروس،

— فشار خانواده و اعمال نگرش‌های متعصبانه در قبول آنچه در بین

طوایف و اقوام رسم و سنت نامیده می‌شود،

— عدم آستانه مقاومت کودکان در برابر این فشارها،

— اعتیاد یکی از والدین،

— تمایل به استقلال فردی و تلاشی برای اشتغال،

— و...

در گروه کودکان تک‌سرپرست تحت تکفل پدر یا مادر، ۳۰٪ از کودکان علت تک‌سرپرستی‌شان فوت یکی از والدین به علت‌های گوناگون بوده است که شوک ناشی از خلأ ایجاد شده به خودی خود موجب تغییر رفتار کودک در آستانه رشد می‌شود در این گروه عواملی همچون:

— عدم تسلط سرپرست به هدایت و حمایت کودک،

— فقر اقتصادی،

— فشار روانی ناشی از بروز پدیده طلاق و خلأ ایجاد شده،

— همسرگزینی سریع و بدون مطالعه و مشورت سرپرست،
— عواملی همچون بدرفتاری و از سوی دیگر وجود بدبینی در اجتماع
نسبت به ناپدیری و نامادری که خود موجب تشدید بحران‌های رفتاری می‌شود.

در گروه کودکان تحت تکفل پدر دارای نامادری، فشارهای مضاعف
سرپرستان سببی یا نسبی دارای حق حضانت، احساس حقارت کودک در
جمع شبه خانواده موجود، همچنین فاش شدن راز کودک در بین اهالی
محل و گروه همسالان و تشدید احساس حقارت موجود، موجب
خانه‌گریزی و خیابانی شدن کودک می‌شود.

همچنین کودکان فاقد قیم که بر اثر داشتن ناپهنجاری‌های موروثی و
همچنین عدم شناخت این ناپهنجاری‌ها توسط متولیان امور سرپرستی
کودکان، همچون مراکز شبانه‌روزی، و تقابل و برخورد معترضانه همراه با
اعمال تنبیهات گوناگون نیز موجب گریز این کودکان از مراکز یادشده است.

ب. طبقه‌بندی از حیث نوع زندگی خیابانی

۱. کاسبان خیابانی: این گروه به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱-۱. شاغل در مراکز خدماتی (پادویی)،

۲-۱. دستفروشان،

۳-۱. دوره‌گردها،

۴-۱. واکسی‌ها.

۲. گروه ولگردان.

۳. گروه تلکه‌گیران.

۴. بزهکاران. این گروه به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

۴-۱. حضور در گروه‌های بزهکاری سارقان اعم از شب‌روها،

جیب‌برها، خانه‌روها، دخل‌زن‌ها، کیف‌قاپ‌ها و...

۴-۲. حضور در گروه‌های بزهکاری توزیع‌کننده مواد مخدر که

- بیش از ۶۰٪ این گروه حین فعالیت به مصرف مواد نیز آلوده می‌شوند.
- ۳-۴. حضور در گروه‌های ضداخلاقی که در تعمیم و اشاعه فحشاء و سوءاستفاده‌های جنسی از کودکان فعالیت دارند.
- ۴-۴. حضور در باندهای حمل و جابه‌جایی مواد مخدر که معمولاً به‌عنوان طعمه و انباری (جاسازی جنس) در بدن کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۵. حضور در باندهای سوءاستفاده‌کننده سودجو و فرصت‌طلب که معمولاً این باندها همه نوع سوءاستفاده از کودکان را به‌عمل می‌آورند.
۶. متکدیان شامل:
- ۱-۶. تکدی فردی به شیوه تحریک احساسات عاطفی مردم،
- ۲-۶. تکدی گروهی به شیوه‌های گوناگون که توسط افراد حرفه‌ای آموزش داده می‌شوند.

ج. طبقه‌بندی کودکان از لحاظ وضعیت سکونت خیابانی

۱. کارتن خواب‌ها:

این گروه یا به‌صورت انفرادی و یا به‌صورت گروهی معمولاً در پارک‌ها، کناره‌های میدان‌ها، همچنین در نقاط کور و غیرقابل رؤیت محلات با زیرانداز کارتن نیاز خود را به خواب برطرف می‌کنند. گروه‌های دارای اسباب و پتو سرویس خواب خود را در داخل بشکه یا سطل زباله در گوشه‌ای از پارک‌ها مخفی می‌کنند و اموال سرقتی خود را لابه‌لای گیاهان و درختان و زیر پل‌ها جاسازی می‌کنند.

۲. اتوبوس خواب و قطار خواب:

اتوبوس خواب‌ها و قطار خواب‌ها با تهیه بلیط و گاه با التماس و خواهش از راننده اتوبوس یا نگهبان قطار و یا قاچاق سوار قطار می‌شوند و نیاز به خواب خود را تأمین می‌کنند. در بسیاری از موارد با جیب‌بری و سرقت اموال نیازهای خود را برطرف می‌کنند.

در یک بررسی که به صورت سرشماری و پرسش و پاسخ از کارکنان قطار و کودکان قطارخواب صورت گرفته به طور متوسط در هر قطار ۲۰ کودک زیر ۱۶ سال به تنهایی مسافرت می‌کنند که حداقل یک چهارم آن‌ها قطارخواب هستند. برخی قطارخواب‌ها با کارکنان قطار، «بوفه‌داران»، طرح دوستی می‌ریزند و گاه در انجام دادن وظایف مربوط آنان را یاری می‌کنند. ۳. هتل خواب‌ها:

اصطلاح یا عبارت هتل خواب به گروهی اطلاق می‌شود که نسبت به کارتن خواب‌ها و اتوبوس خواب‌ها وضعیت مطلوب‌تری دارند و حداقل تا زمان به دام قانون افتادن و گرفتار زندان شدن با برنامه حرکت می‌کنند. این گروه‌ها در خانه‌های مجردي و یا ساختمان‌های قدیمی بلاصاحب در محلات قدیمی دارای طرح، سکونت دارند. قسمت‌هایی از دروازه ری، شوش، مولوی از جمله این محلات هستند.

اعضای گروه لوازم مورد نیاز زندگی را به تناسب از میان لوازم سرقت‌شده از خانه‌ها و مغازه‌ها تأمین می‌کنند. از ویژگی‌های این گروه داشتن نظم خاص و برنامه‌ی مراقبتی است که تا نسبت به آستانه‌ی مقاومت فرد اعتماد نیابند، او را نامحرم پنداشته و بین خود راه نمی‌دهند و در میان این گروه فداکاری، مروت، مردانگی، شهامت و مرام‌خواهی تعریف خاص خود را دارد؛ به نحوی که هیچ‌یک از اعضا نمی‌تواند نسبت به اعمال نابهنجار و خواست نامشروع طرف دیگر اعتراض نماید. قاعده‌ی بازی را رئیس گروه که از عناوین خشن برخوردار است تعیین می‌کند و بقیه (نوجه‌ها) از او تبعیت می‌کنند.

پیمان خونی برادری (دو نفره یا تیزی - تیغ و یا چاقو - قسمتی از ساعد دست را خراش داده و برای لحظاتی قسمت خراش خورده را روی هم قرار می‌دهند و بدین وسیله پیمان برادری - خونی می‌بندند) این نوع عهد و پیمان از مقدمات پیوستن به این گروه‌هاست و کسی که چنین پیمانی بست هرگز به دیگری خیانت نخواهد کرد و افرادی که پشیمان شوند و قصد

جدایی از گروه را داشته باشند لزوماً باید تاوان سنگینی را بپردازند. انجام دادن اعمال مجرمانه و عمل قبیح جنسی در بین افراد این گروه فاقد قباحیت بوده و جزیی از روند عادی زندگی آنان است.

د. گروه‌های سنی کودکان خیابانی

۱. گروه سنی زیر ۱۰ سال

این گروه توسط باندهای مختلف در امور تکدی و گاهی نیز در امر حمل مواد مخدر و بعضاً به عنوان عامل پوششی در امر فحشا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند.

۲. گروه ۱۰ تا ۱۵ سال

این گروه با روند رشد جسمانی و قرار گرفتن در آستانه بلوغ رفته رفته از گروه‌های قبلی جدا می‌شوند و به دامن سایر گروه‌ها که آزادی عمل بیشتری دارند پناهنده می‌شوند.

۳. گروه سنی بالای ۱۵ سال

این گروه پس از کسب تجربه در دامن گروه‌های سوء استفاده کننده اول و دوم رفته رفته با احساس استقلال طلبی از گروه‌های قبلی جدا می‌شوند و به خودی خود به فعالیت مستقلانه می‌پردازند و یا خود تشکیل باند و گروه جدیدی را می‌دهند.

تشکیل باند و گرفتن القاب از سوی دیگران برای کودکان یک نوع موفقیت محسوب می‌شود. خالکوبی، خودزنی، وجود جای زخم‌های ناشی از تیغه چاقو در بدن و یا اعمال خارق‌العاده و کسب موفقیت در عملیات ضداجتماعی از مقدمات کسب القاب آمریکایی، تایلندی، تایسون، قرقی، سوخته، پلنگ، خوش‌دست، تردست، ریزه، طوفان است. همچنین به گروهی از کودکان که معمولاً اعمال مضحک انجام می‌دهند، اما موفقیت‌هایی داشته‌اند، القابی مثل قلمبه، چمباتمه، پاگنده داده می‌شود و گاه این القاب با عبارات مستهجن همراه است.

انواع سوءاستفاده از کودکان

شرم‌آور است که بگوییم امروزه در تهران و برخی از شهرهای بزرگ کودکان متناسب با وضعیت جسمانی و فیزیک بدنی فروخته و یا اجاره داده می‌شوند و انواع سوءاستفاده از آنان به عمل می‌آید.

بزهکاری، تکدی، دستفروشی، سوءاستفاده جنسی، ترغیب برای سفر به خارج و فروش به باندهای بین‌المللی از جمله موارد سوءاستفاده از کودکان این گروه‌ها هستند.

بررسی جمعیت آماری کودکان خیابانی پذیرش شده در خانهٔ سبز (از ابتدا تا پایان سال ۷۹)

کل افراد پذیرش شده:	۴۱۳۳	نفر
ارشاد و راهنمایی و تحویل به خانواده	۳۸۸۳	نفر
میانگین سنی ۱۵/۶ سال با حداقل ۳ سال و حداکثر ۲۱ سال		
مقیم تهران	۶۷۲	نفر
مهاجر از سایر استان‌ها	۳۲۸۰	نفر
اتباع بیگانه	۱۸۱	نفر
بالاترین رقم مهاجرت از استان خراسان	۴۰۴	نفر
پایین‌ترین رقم بوشهر	۳	نفر
	۱/۰٪	

بالاترین ارقام مهاجرت		
لرستان	۳۹۳	نفر
کرمانشاه	۳۰۷	نفر
کردستان	۲۵۳	نفر
آذربایجان غربی	۱۹۸	نفر
همدان	۱۷۷	نفر
خوزستان	۱۷۵	نفر
اصفهان	۱۵۸	نفر
آذربایجان شرقی	۱۵۶	نفر
مرکزی	۱۳۶	نفر
فارس	۱۱۲	نفر
اردبیل	۱۰۴	نفر
سایر استان‌ها	۹۵ تا ۳	نفر
	۵/۹٪	
	۴/۷٪	
	۱/۶٪	
	۷/۴٪	
	۳/۴٪	
	۲/۴٪	
	۸/۳٪	
	۷/۲٪	
	۲/۲٪	
	۲/۲٪	
	۵/۲٪	

بررسی از حیث وضعیت سرپرستی

۱. با پدر و مادر	۱۹۹۷	نفر	۵۰٪
۲. تک سرپرست با پدر بدون نامادری	۳۶۸	نفر	۹/۶٪
۳. دارای نامادری	۳۳۷	نفر	۸/۸٪
۴. تک سرپرست با مادر بدون پدر	۳۰۵	نفر	۶/۳٪
۵. دارای ناپدری	۲۳۰	نفر	۲/۷٪
۶. دارای قیم	۲۸۱	نفر	۵٪
۷. بی سرپرست	۲۸۰	نفر	۵٪
۸. بدسرپرست	۳۸۷	نفر	۹٪
۹. مجموع تک سرپرست با پدر	۳۸۷	نفر	۹٪

بررسی از حیث وضعیت تحصیلی

۱. بیسواد	۱۷۲	نفر	۶٪
۲. ابتدایی	۸۵۶	نفر	۲۹٪
۳. راهنمایی	۱۳۳۵	نفر	۴۶٪
۴. دبیرستان	۴۱۶	نفر	۱۴٪
۵. نامعلوم	۱۴۷	نفر	۵٪

بررسی وضعیت سنی

بالاترین گروه سنی متواری سنین ۱۵، ۱۶ و ۱۷ سال است.

ردیف	سن	فراوانی	درصد	جمع
۱	کمتر از ۷ سال	۱۱	۱/۶	۱۱
۲	۸ سال	۷	۱	۱۸
۳	۹ سال	۸	۱/۲	۲۶
۴	۱۰ سال	۱۴	۲/۱	۴۰
۵	۱۱ سال	۱۶	۲/۴	۵۶
۶	۱۲ سال	۲۸	۴/۲	۸۴
۷	۱۳ سال	۵۸	۸/۲	۱۴۲
۸	۱۴ سال	۹۰	۱۳/۵	۲۳۲
۹	۱۵ سال	۱۴۰	۲۱/۱	۳۷۲
۱۰	۱۶ سال	۱۴۰	۲۱/۱	۵۱۲
۱۱	۱۷ سال	۶۵	۹/۸	۵۷۷
۱۲	۱۸ سال	۲۸	۴/۲	۶۳۳
۱۳	۱۹ سال	۴۷	۲	۶۶۲

بررسی دلایل فرار کودکان

۱۴٪	۱. نزاع و درگیری خانوادگی
۲۵٪	۲. جویای کار و اشتغال
۱/۱۸٪	۳. اعتیاد والدین
۷٪	۴. داشتن ناپدری و نامادری و ناسازگاری
۵٪	۵. فشارهای متعصبانه
۵٪	۶. اغفال و اغوا توسط گروه همسالان
۴٪	۷. ضعف مشکل درسی
۳٪	۸. بی‌سرپرستی
۱٪	۹. ارتکاب بزه و ترس از تنبیه و مجازات
۱٪	۱۰. مرگ یکی از والدین
۱۰٪	۱۱. بدسرپرستی
۷٪	۱۲. دلایل واهی

بررسی وضعیت مددجویان برحسب پاتوق و مراکز تجمع

۱۵۸۲ نفر	محدوده پایانه جنوب و پارک بعثت
۱۲۲ نفر	محدوده پایانه غرب و پارک المهدی
۲۸۷ نفر	محدوده حرم مطهر حضرت امام خمینی
۲۷۵ نفر	میادین بزرگ تهران
۲۹۶ نفر	مناطق شمال تهران و پارک‌های ملت و لاله

بررسی وضعیت شغلی مددجویان

۱۵٪	دانش‌آموز
۱۹٪	کارگر
۴۱٪	اشتغال به مشاغل کاذب
۲۵٪	بیکار و ولگرد

بررسی علت تک‌سرپرستی

۴۱/۸٪	طلاق والدین
۱۹/۵٪	فوت مادر
۲۰/۳٪	فوت پدر

بررسی بهره هوشی کودکان برگرفته از آزمون ریون گروه آماری ۱۲۹ نفر با

میانگین سنی ۱۴/۶۱

۱۰ نفر	۱. بسیار ممتاز
۲۹ نفر	۲. ممتاز
۵۶ نفر	۳. متوسط
۱۵ نفر	۴. پائین تر از متوسط (کودکان)
۷ نفر	۵. عقب مانده مرزی
۲ نفر	۶. عقب مانده

از لحاظ بهره هوشی تفاوت قابل توجهی در بین جمعیت آماری خانه سبز با سایر بخش های اجتماع مشاهده نمی شود.

بررسی وضعیت شخصیتی

نتایج آزمون شخصیت تست آیزنگ نوجوان

۹۹ نفر	گروه آماری
۱۴/۵۳	میانگین سنی

وضعیت تحصیلی	بی سواد	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان
گروه	۵ نفر	۵۲ نفر	۳۸ نفر	۴ نفر

نتیجه آزمون: به طور متوسط گروه آماری افرادی هستند درونگرا، دارای علایم روان نژندی بدون روان پریشی با تمایل به انکار خفیف واقعیت. مطلب مهم نهفته در نتایج آزمون وجود علایم روان نژندی نظیر اضطراب، افسردگی، انزوا و گوشه گیری، پرخاشگری بیش از سایر همسالان در جامعه مشاهده شده است.

در علت شناسی علایم فوق، این عوامل را می توان برشمرد:

- از هم گسستگی بنیان خانواده،
- بروز حوادث تأثیرگذار در روند زندگی،
- طلاق یا مرگ یکی از والدین،

- حضور افراد بیگانه در لباس ناپدری و نامادری،
- فقر شدید مالی،
- فقر فرهنگی،
- نبود فرصت شغلی مناسب،
- نبود فرصت تحصیلی،
- تعداد زیاد فرزندان خانواده،
- سرگردانی و آوارگی،
- سرکوبی نیازهای اولیه کودکان،
- سرکوبی آمار و آرزوهای کودک،

هرکدام از عوامل فوق عاملی است برای به مخاطره انداختن امنیت روانی کودکان که پیامد آن خانه‌گریزی و خیابانی شدن و آشنا شدن با مفاهیمی مانند خیابان، کارتن خوابی، تکدی، سرقت، توزیع فروش و مصرف مواد مخدر و هر مفهوم دیگری که کمکی باشد برای ادامه بقای همه امور، باعث بروز هیجانات، حالات افسردگی و یا پرخاشگری در کودکان می‌شود.

ارائه پیشنهادات و راه کارهای اجرایی

- حساس شدن مسئولان امور اجتماعی استان‌ها و تشکلهای مردمی به روند رشد این پدیده.
- سرمایه‌گذاری و توجه دولت به تشکلهای مردمی، خیریه‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی.
- ایجاد مراکز ساماندهی و هدایت و حمایت کودکان خیابانی در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ کشور.
- ساماندهی و حمایت از کودکان کار.

— برخورد جدی نیروی انتظامی و دستگاه قضایی با گروه‌های فاسد، سودجو، بزه‌کار و تبهکاران حرفه‌ای و تشدید مجازات آنان.

— تشدید حمایت از خانواده‌های آسیب‌مند تحت پوشش نهادهای خیریه دولتی و خصوصی و افزایش میزان کمک هزینه.

— درمان رایگان، آموزش رایگان و تأمین بهداشت این گروه از کودکان و خانواده آنان.

— ایجاد شغل و یا درآمد مشروع مناسب برای یکی از اعضای خانواده‌های آسیب‌مند.

— ایجاد مراکز مراقبت و حمایت پس از خروج برای کودکان بزه پس از دوران تحمل کیفر.

— ایجاد مدیریت هماهنگی امور اجرایی خدمات اجتماعی در دولت با هدف هدایت بخشی از اعتبارات دستگاه‌ها برای کارهای پروژه‌ای و اورژانس.

— تمهیدات لازم برای بازتوانی دستگاه‌های حمایت از آسیب‌مندان، هرچند به نظر می‌رسد بسیاری از این دستگاه‌ها خود گرفتار آسیب شده‌اند.

— ایجاد نظام مددکاری در مدارس ابتدایی.

— ایجاد نظام پرورشی پیش‌دبستانی رایگان برای محرومان.

— ایجاد و تقویت نظام مشاوره در دوره راهنمایی و دبیرستان.

— تغذیه کودکان در مناطق محروم.

— بازشناسی مناطق محروم شهری و تشدید خدمات اجتماعی، رفاهی، بهداشتی، درمانی.

— تشدید حمایت از خانواده زندانیان به‌ویژه از کودکان.

— تقویت نظام مددکاری اجتماعی و ایجاد مراکز مصلحه قبل از

دادگاه برای کودکان و نوجوانان که به اعمال مجرمانه دست می‌زنند.

— ایجاد خانه‌های محله و استقرار گروه‌های خیریه محلی و مشاوران

با هدف ارائه خدمات حمایتی و مشاوره.

—ایجاد پناهگاه در مراکز تجمع و پاتوق‌ها و پایانه‌ها و پارک‌ها به منظور جلوگیری از لغزیدن کودکان کار و کودکان سرگردان و متواری به سمت گروه‌های تبهکاری و آلوده شدن آنان.

—بازگرداندن سریع کودکان فراری و خیابانی با حمایت به شیوه مددکاری به بستر خانواده و حمایت بلندمدت از آنان.

—معاضدت حقوقی کودکان و نوجوانانی که توسط قیم قانونی و نزدیکان نسبی و سببی مورد ظلم واقع شده‌اند.

—ایجاد آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای در سطح مناطق آسیب‌پذیر جهت آموزش رایگان نوجوانانی که علاقه‌ای به تحصیلات کلاسیک ندارند و از انرژی بالایی نیز جهت فراگیری مشاغل و حرف سخت برخوردار هستند. تحقیقاً کودکان و نوجوانان خانه‌گریز در امور فنی و حرفه‌ای مستعد فراگیری‌اند.

—تقویت مراکز بهداشت خانواده در جهت آموزش و تحقیق و ایجاد نظام مددکاری در مراکز یاد شده به منظور آموزش فرهنگ کنترل مولید و جلوگیری از رشد خانوارهای آسیب‌پذیر پرجمعیت و همچنین بررسی وضعیت مراجعان و شناسایی خانواده‌های دارای آسیب‌های رفتاری (تحقیقاً گروه کثیری از خانواده‌های نوپا و یا حتی خانوارهایی که بیش از یک دهه از شکل‌گیری آن سپری گشته احساس رضامندی از وضع موجود خویش نداشته، لکن به دلیل ملاحظات متعصبانه تظاهر به رضایت می‌کنند).

—تقویت دادگاه‌های خانواده و ایجاد مراکز مشاوره و معاضدت قضایی در کنار این دادگاه‌ها به منظور شناخت بستر آسیب‌های اجتماعی و علل گسترش بی‌رویه پدیده طلاق و برنامه‌ریزی‌های لازم به منظور پیشگیری.

—ایجاد مراکز آموزش و مشاوره پیش از ازدواج به صورت حداقل

یکصد ساعت آموزش در زمینه‌های مختلف خانواده‌ سالم، حقوق زوجین، آیین همسر داری و... و الزامی کردن این آموزش برای کلیه زوج‌هایی که قصد ازدواج دارند.

بدون شک به جای سخنگیری در نحوه و میزان مهریه و شرایط سخت فعلی، ایجاد موانع مصلحت‌اندیشانه به خودی خود سخنگیری‌های فعلی را کاهش خواهد داد.

— پرورش کودکان در دوره‌های پیش‌دبستانی برای قبول سختی‌ها و مشکلات و آگاه کردن آنان با واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی به تناسب سن آنان.

— ایجاد ارتباط منطقی والدین با کودکان و پذیرفتن این‌که کودک نیز انسانی است مثل خود آن‌ها همچنین بهره‌گیری والدین از شیوه‌های کاربردی تربیتی.

— آموزش کودکان و والدین طلاق به منظور قبول واقعیت‌های موجود و نوع برخورد ها پس از جدایی.

همه این اقدامات و نظایر آن تنها تسکین‌دهنده است و کنترل و مهار این بحران را در حدی قابل قبول در پی خواهد داشت و چنان‌چه به برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خوشبین باشیم و در کنترل جمعیت فقیر توفیق یابیم، با توجه به موالید سال‌های ۵۵ تا ۶۷ در سال ۸۶ از مرحله بحران در زمینه کودکان خیابانی عبور خواهیم کرد.

لیکن به دلیل توجه نکردن برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان در سنوات پیشین به کودکان خیابانی، کودکان فراری، کودکان طلاق و داشتن تجربه کفیری بسیاری از آنان پیش‌بینی می‌شود از سال ۸۲ به بعد شاهد افزایش چشمگیر گروه‌های زورگیر شبه مافیایی در کلان‌شهرها باشیم.

بررسی سیاست‌های اجتماعی پیرامون کودکان والدین معتاد

تقی دوست‌قرین

مقدمه

وقتی صحبت از کودک می‌شود، دو محور اساسی مورد نظر است: اول این‌که کودک به واسطه آسیب‌پذیر بودن باید از حمایت‌ها و حقوقی برخوردار باشد و دوم این‌که اگر این حمایت‌ها از کودکان و نوجوانان صورت نپذیرد، چه وضعیتی برای آنان و جامعه پیش خواهد آمد؟

پیوستن جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ مؤید همگامی و تأیید راهبردهای جهانی در جهت حمایت از کودکان است. جمهوری اسلامی ایران در راستای الحاق به این کنوانسیون باید سیاست‌های خود را به گونه‌ای تدوین و تنظیم کند که در نهایت به همان اهداف و تعهداتی که در کنوانسیون حقوق کودک مطرح است منتهی شود.

کودکان موجوداتی معصوم، آسیب‌پذیر و متکی‌اند. در عین حال،

آنان کنجکاو، پر جوش و خروش و سرشار از امیدند. دوره خردسالی کودکان باید زمانی برای شادی، بازی و یادگیری باشد. آینده کودکان باید بر مبنای هماهنگی و همکاری شکل گیرد. کودکان باید در محیط امن و حمایت‌گر خانواده همراه با گسترش بینش و کسب تجربه‌های جدید به بلوغ برسند. با این همه برای عده کثیری از کودکان و نوجوانان، واقعیات و شرایط زندگی در دوره طفولیت به گونه‌ای دیگر است.

تبیین هدف و ضرورت پژوهش

هر روزه کودکان زیادی در سراسر جهان در معرض خطرهایی قرار می‌گیرند که رشد و تحول آن‌ها را با دشواری مواجه می‌سازد. به عبارت دیگر، هر روزه تعداد زیادی از کودکان زیر ضربات فقر و بحران‌های اقتصادی در معرض آسیب‌های جسمی و روانی بیشماری قرار دارند.

یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها کودکان و نوجوانانی هستند که والد یا والدینی معتمد دارند. این کودکان ممکن است علاوه بر مشکلات اقتصادی، در معرض آسیب‌های دیگری قرار گیرند که از جهات زیر حایز اهمیت‌اند:

۱. اساساً کودکانی که با والدین معتمد زندگی می‌کنند ممکن است در معرض انواع و اقسام مختلف فشارهای اقتصادی و روانی باشند که بر تعهدات ملی و جهانی، به خصوص مسئولان کشوری، است که با حمایت‌ها و توجهات خاص خود مشکلات و زجر این کودکان را کاهش دهند یا از بین ببرند.

۲. زندگی با والدین معتمد خود ممکن است زمینه‌ای برای به اعتیاد کشیده شدن کودکان و نوجوانان در خانواده شود. پژوهش‌های متعدد تاکنون نشان داده‌اند که وجود والدین معتمد احتمال گرایش

به سوء مصرف مواد توسط فرزندان را افزایش می‌دهد (تنت و کلارک، ۱۹۹۵؛ مایر و بلاک، ۱۹۹۷؛ آرون، ۱۹۷۵).

۳. از سوی دیگر، با توجه به گسترش سریع بیماری ایدز در بین معتادان مواد مخدر و در نتیجه در معرض آسیب‌بودن کودکان این معتادان ضرورت رسیدگی به این کودکان بیش از پیش آشکار می‌شود. نکته مهم این‌که در ایران هفتاد درصد کسانی که بیماری ایدز دارند معتاد نیز هستند (دفتر ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۷۹).

جامعه‌شناسی و سیاست‌های اجتماعی

جوزر ارتباط جامعه‌شناسی و سیاست‌های اجرایی مشخص و تفاوت میان این دو را بیان کرده است.

او معتقد است که سیاست‌های اجرایی در حیطه دولت و مسئولان است، در حالی که جامعه‌شناسی فقط با شناسایی و توصیف زمینه‌های مختلف مشکلات اجتماعی (خودکشی، جرم، فقر و...) و سیاست‌های اجتماعی و اجرایی مربوط به آن‌ها سروکار دارد. آغاز کار سیاست‌های اجرایی با آسیب اجتماعی و سپس وضع قوانین اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی مربوط به آن‌هاست. اما ممکن است آنچه نیروهای اجرایی، مددکاران و دیگران انجام می‌دهند به‌طور دقیق با آن دستورالعمل‌هایی که تعیین شده، منطبق نباشد. مرحله آخر بررسی این است که تا چه اندازه خدمات اجتماعی نیاز شهروندان عادی را برآورده کرده است.

مک‌ری، خاطرنشان می‌سازد که بررسی و شناخت سیاست اجرایی، اغلب وظیفه جامعه‌شناسان است که اهداف و واقعیت‌ها و فناوری این سیاست‌ها را بررسی می‌کنند. اما چگونگی اجرای این سیاست‌ها لاقلاً هدف اولیه جامعه‌شناسی نیست. وی معتقد است که رشته سیاست

اجرایی از لحاظ نظری آن قدر غنی نیست که بتواند دیدگاه واحد و هوشمندی ارائه کند.

هرچه رشته سیاست‌های اجتماعی با فرایند سیاست‌گذاری و اجرا سروکار بیشتری داشته باشد، بیشتر رابطه خود را با مبدأ خود که همان نظریه‌های جامعه‌شناختی است از دست می‌دهد.

در این جا با بررسی نظریات پایه‌ای و اصلی جامعه‌شناسی به بررسی رابطه جامعه‌شناسی و سیاست‌های اجتماعی و اجرایی می‌پردازیم.

به نظر می‌رسد که نظریه اجتماعی دورکیم چندان ارتباط مستقیمی با رشته سیاست‌های اجتماعی و اجرایی نداشته باشد. مطالعه اصلی او در مورد خودکشی زمینه‌های مشخصی از مددکاری اجتماعی و مددکاری جامعه است.

اسپنسر، مانند دورکیم، بیشتر نگران اخلاق جامعه بود، اما، برخلاف او، دیدگاه کاملاً واضحی درباره استفاده از خدمات اجتماعی همچون ابزار ساختار اخلاقی داشت. یکی از وجوه مشترک دورکیم و اسپنسر اعتقاد هر دو بود به این که دولت باید برای افراد تعلیم و تربیت مناسب فراهم آورد تا بتوانند از خودشان مراقبت و رفاه خود را تأمین کنند. هر دو معتقد بودند که لازم است نظم اجتماعی ملکه ذهن افراد فقیر شود، اما اسپنسر پا را فراتر می‌گذارد و موضوع استفاده و چشم‌پوشی از خدمات اجتماعی را برای تنظیم اجتماع رد می‌کند. او معتقد است که اگر فرد بر محبت پدر و مادر، توجه بستگان و دوستان و حتی غریبه‌ها متکی باشد، طبیعی‌تر و از لحاظ اجتماعی به صرفه‌تر است تا این که به دولت وابسته باشد.

مارکس آموزش رایگان برای تمام کودکان در مدارس دولتی و برچیدن کارخانه‌هایی را مطرح کرده است که کودکان در آن‌ها کار می‌کنند. در هر حال، مارکس نیز پیشنهاد مشخصی برای رفاه اجتماعی نداده است.

وبر معتقد است که وظیفه جامعه‌شناسی این نیست که حتماً فرایندهایی را عرضه کند که فعالیت‌های علمی بلافاصله از آن‌ها استنتاج گردد. بدین ترتیب، وبر مخالفت خود را در مورد این‌که جامعه‌شناسی، متعهد به درگیر شدن با عملکرد بیرونی نهادی اجرایی دولتی شود اعلام می‌دارد.

مرتون با بحث ظریف و واقع‌بینانه‌ای معتقد است که خانواده گسترده در درون خودش و با استفاده از منابع موجود در ساختار خانواده به ارضای نیازهای مختلف می‌پردازد. اگر در چنین ساختاری یک بخش از نظام دچار اشکال شود، باید اعضا و زیرمجموعه‌های دیگر کمک کنند تا عملکرد مختل شده اصلاح شود. هنگامی که خانواده تغییر شکل داده و به سرعت از خانواده گسترده تبدیل به خانواده هسته‌ای شد، بسیاری از وظایف درون ساختار خانواده را از دست داد، بدون آن‌که نهاد دیگری جایگزین آن شود، یعنی اگر در خانواده مشکلی به وجود آید، خانواده گسترده دیگر وجود ندارد که مداخله کند و براساس اصل خود نظم‌دهی کارکردهای مختل شده نظام را تنظیم کند. امروز در کشورهای صنعتی و پیشرفته نهادهای اجتماعی گوناگونی از جمله سازمان‌های خدمات اجتماعی این وظیفه معطل مانده را به عهده می‌گیرند و سعی می‌کنند تا افرادی را که نمی‌توانند عملکرد مناسبی داشته و براساس آن نیازهای خود را تأمین نمایند، یاری رسانند.

با توجه به مطالب بالا، حال باید ملاحظه کرد که آیا در ایران، و به‌ویژه، در کلان‌شهرها که تا حد زیادی خانواده گسترده شکل خود را از دست داده است و تبدیل به خانواده‌ای هسته‌ای شده است آیا نهادهایی وجود دارد تا نیازهای ارضاء نشده را که سابقاً با مداخلات خانواده گسترده تأمین می‌شد به انجام رساند.

آیا سیاست‌های اجتماعی و اجرایی توانسته‌اند پاسخگوی چنین کمبودی در اجتماع باشند، به نحوی که افراد بتوانند در مسیر صحیح و

مناسب اجتماعی قرار گیرند، به نحوی که کارکردهای متناسب با انتظارات اجتماعی از خود نشان دهند؟

عوامل مرتبط با مشکلات در ایفای نقش والدین

چون سوء مصرف مواد به خصوص در سنین نوجوانی و جوانی منجر به این می‌شود که این افراد نتوانند تحصیلات خود را به پایان ببرند و از طرفی یا نتوانند شغل مناسبی بیابند و یا این‌که در صورت داشتن شغل ممکن است آن را از دست بدهند، بنابراین، توانایی حمایت از خود و خانواده خود را ندارند. از این‌رو، اعتیاد به مواد مخدر معمولاً به برقراری شیوه‌ای از زندگی می‌انجامد که خصوصیات اصلی آن عبارت است از فقر و انجام فعالیت‌های غیرقانونی. فقر و نبود حمایت‌های اجتماعی رابطه نزدیکی با انواع اعتیاد دارد. اعتیاد نیز به نوبه خود با خصوصیات شخصیتی از قبیل افسردگی، عزت نفس پایین، وابستگی و پرخاشگری رابطه نزدیکی دارد و بین چنین خصوصیات و کسانی که به کودک آزاری یا بی‌توجهی به نیازهای کودک می‌پردازند ارتباط معنی‌داری وجود دارد (مایر و بلاک، ۱۹۹۷).

بنابراین، می‌توان انتظار داشت که میان سوء مصرف مواد و کودک آزاری و بی‌توجهی به نیازهای کودکان رابطه‌ای قوی وجود دارد (مایر و بلاک، ۱۹۷۷؛ بلاک و مایر و زاکین، ۱۹۹۸).

شاید بتوان گفت که آماده‌سازی برای پدر یا مادر شدن و ایفای چنین نقشی در طول زمان کودکی به وجود می‌آید. مراقبتی که از کودک صورت می‌گیرد برای آماده‌سازی عاطفی و دادن الگوی عینی برای ایفای نقش والدینی کودک در آینده سودمند است. مطالعات متعدد مربوط به اعتیاد نشان داده است که جدا شدن کودک از یک یا هر دو والدین و همچنین مراقبت و نگهداری نامناسب در طول کودکی ممکن است باعث شود که

آن‌ها در زمانی که خودشان خانواده تشکیل داده‌اند، نتوانند والدین مناسبی شوند (آرون، ۱۹۹۵؛ تننت و کلارک، ۱۹۹۵).

در یکی از مطالعاتی که در آمریکا انجام شد آشکار شد که ۴۲ درصد از معتادان در دوران کودکی مورد اذیت و آزار جسمی و جنسی والدین خود قرار گرفته‌اند. در همان مطالعه مشخص شد که این کودک‌آزاری به نوبه خود منجر به آزار و اذیت کودکان نسل بعدی گشته است.

نداشتن پدر و مادر یا کوتاه بودن مدت زمان بهره‌مندی از چنین نعمتی باعث می‌شود که والدین آینده از لحاظ عاطفی و تجربی برای ایفای نقش والدینی آماده نباشد. بنابراین نداشتن الگوی مناسب رفتار با کودکان خود عاملی است که فرد نتواند در زمانی که مسئول نگهداری از فرزندان خود است به خوبی از آن‌ها مراقبت کند.

والدین معتاد، به شکل مستقیم و غیرمستقیم، به علت نداشتن وقت و نیروی لازم و همچنین عدم تعادل ضروری عاطفی و هیجانی برای مراقبت مناسب از کودکان خود ممکن است دچار اشکالات فراوانی گردند و نتوانند به شکل مناسبی از کودکان خود مراقبت کنند.

در خانواده‌هایی که یکی از والدین معتاد است، زمان و تلاش لازم برای به دست آوردن مواد و همچنین پرداخت بهای آن برای فرد معتاد بخش قابل ملاحظه‌ای از اوقات و منابع مادی خانواده را تلف می‌کند. به طوری که این افراد باید وقت و پول زیادی را مصروف اعتیاد خود کنند. شیوه زندگی افراد معتاد به احتمال بسیار زیاد درهم و بدون ساختار است. والدین معتاد مشکلات زیادی برای تأمین نیازهای بدنی و روان‌شناختی کودکان خود در مقایسه با یک برنامه منظم و همیشگی دارند. کودکان والدین معتاد غالباً توجه بسیار کمی از والدین خود دریافت می‌دارند.

در خانواده‌های به شدت مختل، کودکان ممکن است حتی مورد بی‌توجهی تغذیه‌ای، بهداشتی و بدنی قرار گیرند. یعنی درباره نیازهای اولیه آن‌ها برای ادامه حیات نیز غفلت و مسامحه شود. راهنمایی و

نظارت نامناسب ممکن است منجر به ایجاد سانحه یا غیبت‌های مکرر از مدرسه شود. بسیاری از والدین معتاد گزارش کرده‌اند که آن‌ها به‌ندرت احساس می‌کنند که دوست دارند با فرزندان خود بازی کنند و یا آن‌ها را با خود به جایی ببرند.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحقیق توصیفی و از نوع پیمایشی (اکتشافی) استفاده شده است. تحقیق پیمایشی روشی است برای گردآوری داده‌ها که در آن از گروه‌های معینی از افراد خواسته می‌شود به تعدادی پرسش مشخص که برای همه افراد یکسان است پاسخ دهند.

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل دانش‌آموزانی است که براساس گزارش رسمی دفتر پیشگیری از سوءمصرف مواد مخدر در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۷۸ دارای والد و والدین معتاد بوده‌اند. این تعداد براساس گزارش مذکور ۸۳۲۷۹ نفر در سه دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه مشغول به تحصیل در مدارس بوده‌اند.

از سوی دیگر، با کلیه دست‌اندرکاران موضوع پیشگیری از سوءمصرف مواد مخدر در استان‌های کشور شامل رابطین پیشگیری اداره کل آموزش و پرورش استان، دبیران هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استانداری‌ها، مسئولان قضایی استان‌ها، مسئولان سازمان بهزیستی، مسئولان کمیته امداد امام خمینی استان‌ها، مسئولان نیروی انتظامی استان‌ها در این پژوهش مصاحبه شده است. با توجه به محدودیت موجود برای ارائه نتایج این پژوهش، از دیدگاه‌های مسئولان مختلف صرفاً در بخش تفسیر و نتیجه‌گیری بحث خواهد شد.

طرح نمونه‌برداری

نمونه‌برداری این پژوهش براساس روش تصادفی انجام پذیرفته است. به گونه‌ای که از بین ۲۹ اداره‌کل آموزش و پرورش استانی ۹ استان انتخاب شدند. سپس، با توجه به امکان دسترسی به دانش‌آموزان دارای والدین معتمد در مراکز استان‌ها، به تفکیک دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه به لحاظ جنسیت آنان، یک تا سه مدرسه به گونه‌ای تصادفی انتخاب و سپس پرسشنامه‌ها بین دانش‌آموزان شناسائی شده هر واحد آموزشی توزیع و تکمیل گردید. مجموعاً تعداد ۵۶۲ پرسشنامه کامل و بدون نقص، مطابق جدول شماره ۱، به دست آمد و بررسی شد.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی دانش‌آموزان مطالعه شده برحسب استان

ردیف	نام استان	فراوانی مطلق	درصد
۱	آذربایجان شرقی	۸۲	۱۴/۶
۲	تهران	۷۴	۱۳/۲
۳	خراسان	۲۵	۴/۴
۴	چهارمحال و بختیاری	۲۶	۴/۶
۵	زنجان	۵۸	۱۰/۳
۶	سیستان و بلوچستان	۵۶	۱۰
۷	شهرستان‌های تهران	۸۲	۱۴/۶
۸	فارس	۷۵	۱۳/۲
۹	کرمان	۸۴	۱۴/۹
	جمع	۵۶۲	۱۰۰

از مجموع کل افراد مورد مطالعه که به این پرسش پاسخ داده‌اند ۱۸ نفر، ۳/۷٪ از افراد دارای پدر کارمند و ۱۱۱ نفر ۲۳/۱٪ از افراد دارای

پدر با شغل آزاد بوده‌اند. علاوه بر این مشاغل، ۱۰ نفر بیان کرده‌اند که شغل پدرشان غیر از این موارد است. این تعداد ۲۱/۶٪ از کل را به خود اختصاص می‌دهد.

در نهایت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تعداد افرادی که پدران آنان بیکارند بیش از کسانی است که پدرانشان به کار اشتغال دارند.

از مجموع ۵۰۶ نفر که به این پرسش پاسخ داده‌اند ۴۳۱ نفر، ۸۵/۲٪ اعلام کرده‌اند که مادرشان خانه‌دار است و بقیه در شغل‌های مختلف مشغول به کار بوده‌اند.

توصیف، تفسیر و نتیجه‌گیری

از یافته‌های این پژوهش می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد با توجه به این‌که بخش مهمی از والدین معتاد به واسطه‌ای که یا بیکارند یا شغل‌هایی با درآمد بسیار ناچیز دارند که آن‌هم خرج تهیه مواد می‌شود، به شدت از مسائل مادی اولیه زندگی از قبیل خرج روزانه، پرداخت قبضه‌های مختلف و از همه مهم تر کرایه منزل ناتوان‌اند. چنین به نظر می‌رسد که مشکلات اقتصادی بالا خود می‌تواند علتی مضاعف برای رفتارهای نامطلوب از قبیل خرید و فروش مواد مخدر در نظر گرفته شود. بنابراین، رسیدگی به وضعیت معیشتی این‌گونه خانواده‌ها و حمایت‌های لازم برای تأمین حداقل نیازهای پایه آن‌ها از اهم اقدامات پیشگیرانه و درمانی است. در همین راستا می‌توان ملاحظه کرد که بخش مهمی از این خانواده‌ها یا نان‌آور خانواده ندارند یا افرادی غیر از پدر که معمولاً به گونه‌ای سنتی و نان‌آور خانواده است مخارج زندگی آن‌ها را تا حدی تأمین می‌نمایند.

با توجه به این‌که درصد قابل ملاحظه‌ای (۴۷٪) از آزمودنی‌ها عنوان کرده‌اند که والدین آن‌ها در برابر دیدشان مواد مخدر مصرف می‌کنند،

ضرورت مداخله‌های آموزشی در جهت آگاه‌سازی والدین معتاد بیش از پیش آشکار می‌گردد. علاوه بر آن، انجام چنین رفتاری ممکن است یکی از ملاک‌های مورد بررسی در تصمیم‌گیری برای جداسازی این کودکان از والد یا والدینشان قرار گیرد، چه این‌که وجود الگوهای نامطلوب برای جداسازی این کودکان از والد یا والدینشان قرار گیرد، چه این‌که وجود الگوهای نامطلوب سوء مصرف مواد مخدر به احتمال قوی زمینه‌های گرایش برای سوء مصرف مواد در کودکان را افزایش می‌دهد.

از آن‌جا که درصد قابل توجهی از کودکان والدین معتاد از طریق پدر یا مادر خود مجبور به حمل و نقل مواد مخدر می‌شوند، وجود چنین درصدی از کودکان عامل پخش مواد مخدر زنگ خطری است برای به اعتیاد کشیده شدن آنان و همچنین اشاعه و ترویج سوء مصرف مواد در حدی گسترده‌تر و وسیع‌تر. درواقع بی‌توجهی به چنین وضعیتی در خانواده‌های کودکان والدین معتاد به آن می‌انجامد که چنین مدار بسته‌ای که همواره این‌گونه خانواده‌ها از آن رنج می‌برند (انتقال این رفتار از نسلی به نسلی دیگر) همچنان ادامه یابد. در نتیجه به افزایش تعداد معتادان در کشور بینجامد.

بنابراین، یکی از ملاک‌های تشخیصی برای دریافت این نکته که آیا خانواده مورد نظر، صلاحیت لازم را برای نگهداری از فرزند خود را دارد یا خیر می‌تواند این باشد که به هیچ‌عنوان والدین نمی‌باید از کودکان خود برای توزیع و حمل مواد استفاده کنند. با توجه به یافته‌های حاصل در این پژوهش می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً فرهنگ سوء مصرف مواد مخدر در بین اعضای فامیل ممکن است شایع باشد. لذا احتمال آن وجود دارد که بستگان درجه یک کودکان والدین معتاد خود نیز دچار اعتیاد باشند. زمانی می‌توان از خویشاوندان برای نگهداری از این کودکان استفاده کرد که آنان خود صلاحیت‌های حداقل و لازم را برای این مهم داشته باشند. پس در بررسی و تصمیم‌گیری در مورد جداسازی و تعیین

محل جدید برای زندگی این کودکان باید نکات فوق در نظر گرفته شود. با در نظر گرفتن یافته‌های این پژوهش که همگرایی بالایی با نتایج تعداد دیگری از پژوهش‌های دیگر دارد (آرون، ۱۹۹۵؛ تننت و کلارک، ۱۹۹۵؛ استراس، ۱۹۹۸)، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در صورتی که پدر، به دلیل اعتیاد، افراد خانواده را آزار دهد، یکی از بهترین راه‌های ممکن برای مقابله با این وضعیت جداسازی پدر خانواده از یک طرف و کمک به مادر برای اداره فرزندان از طرف دیگر می‌باشد. نتایج بررسی نشان می‌دهد در این وضعیت مادر کودکان مذکور اولین مرجع رسیدگی‌کننده به آنان بوده است و مدرسه دومین مرجع رسیدگی‌کننده به‌شمار می‌آید.

علاوه بر این، سایر اشخاص یا نهادها به ترتیب زیر نسبت به رسیدگی به وضعیت این کودکان نقش داشته‌اند: کمیته امداد، خویشاوندان، معلم، سازمان بهزیستی و پلیس.

با تعمق در نتایج بالا چنین برداشت می‌شود که سازمان بهزیستی و یا سازمان‌های مشابه دارای کمترین نقش در رسیدگی به این خانواده‌ها دارند. در حالی که نهادهای دیگر که وظایفی متفاوت از رسیدگی به وضعیت خانوادگی این کودکان دارند نقش برجسته‌تری را ایفا می‌نمایند. به نظر می‌رسد که نبود ضابطه و معیار مشخص و همچنین چارچوب قانونی و اجرایی معین برای برخورد با این کودکان عامل پدیدآیی این وضعیت است. در این جا ضرورت و اهمیت وجود یک تشکیلات مشخص برای رسیدگی به وضعیت این کودکان از اولویت‌های هرگونه تصمیم‌گیری به‌شمار می‌آید. وجود یک دستورالعمل قانونی و دارای ضمانت اجرایی می‌تواند بخش مهمی از معضلات این‌گونه خانواده‌ها را با توجه به درهم‌شدگی و نامشخص بودن نقش‌های سازمان‌های مختلف برطرف کند.

با بررسی داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های دانش‌آموزان می‌توان

ملاحظه کرد که در صورتی که پدر یا مادر به هر دلیلی نتوانند از کودکان خود مراقبت کنند، براساس نظر فرزندانشان، افراد زیر اولویت دارند. بیشترین درصد از کودکان تمایل دارند با مادر بزرگ و پدر بزرگ خود زندگی کنند. بعد از آن برادر یا خواهر بزرگ‌تر است که می‌تواند به عنوان دومین منبع برای مراقبت از این کودکان در نظر گرفته شود. باید توجه داشت که انتخاب منبع اخیر در صورتی مناسب است که خواهر یا برادر آنان صلاحیت و امکان مراقبت از این کودکان را داشته باشند. اولویت سوم متعلق است به سایر منابع. تعدادی از کودکان در پاسخنامه‌های خود عنوان کرده‌اند که آن‌ها ممکن است با سایر خویشاوندان (خاله و عمه) در سازمان‌های مختلف از قبیل کمیته امداد و بهزیستی اسکان داده شوند.

برخی از کودکان گفته‌اند که اگر والدین آن‌ها نتوانند از آن‌ها مراقبت کنند، آن‌ها هیچ امکان دیگری را برای زندگی نمی‌شناسند. لذا در تصمیم‌گیری برای سپردن این‌گونه کودکان به افراد یا سازمان‌های دیگر می‌توان با در نظر گرفتن جمیع جهات، به خصوص این‌که صلاحیت لازم را برای نگهداری از کودکان داشته باشند از منابع ذکر شده توسط خود این کودکان استفاده کرد.

تماس کودک با دوستان والدین خویش نیز بعد از دستگیری آنان نکته مهم دیگری است که ممکن است به گرایش بیش از پیش آن‌ها به مواد مخدر بینجامد. کودکانی که والدین آن‌ها دستگیر شده‌اند گفته‌اند که دوستان معتاد والدیشان پس از دستگیری با آن‌ها تماس و ارتباط برقرار نموده‌اند. این خود زنگ خطری است برای به دام اعتیاد افتادن این کودکان. نیاز مادی و معنوی و نبود حمایت‌های لازم از سوی مسئولان مربوط ممکن است چنین ارتباط ناصحیحی را با سایر توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان توسعه بخشد و سرانجام باعث شود که خود یا مادر کودک اقدام به خرید و فروش و توزیع مواد مخدر کنند.

در همین راستا نتایج نشان می‌دهد که بخش اعظمی از این خانواده‌ها

پس از دستگیری والدینشان هیچ‌یک از نهادها و سازمان‌های دولتی به امورشان رسیدگی نکرده است. این در حالی است که براساس پاسخ‌های قبلی می‌دانیم که ممکن است این خانواده‌ها به دلیل مسائل و مشکلات مادی و معنوی از یک‌سو، و تماس عاملین خرید و فروش مواد مخدر با آن‌ها از سوی دیگر، خود نیز به دام اعتیاد گرفتار شده و حتی تبدیل به عامل خرید و فروش مواد گردند.

با توجه به نتایج فوق ضرورت وجود چارچوبی قانونی و ملحوظ داشتن ضمانت اجرایی لازم برای رسیدگی به این‌گونه خانواده‌ها پس از دستگیری والدین از ضروریات اجتناب‌ناپذیر است. علاوه بر آن، حتی زمانی که پدر خانه را ترک کرده باشد، ولیکن دستگیر نشده باشد نیز به مانند زمان دستگیری در صد قابل توجهی از این خانواده‌ها تنها می‌مانند و هیچ‌کس به امور آن‌ها رسیدگی نمی‌کند. در حالی که توجه به این که این خانواده‌ها در چه وضعیتی به سر می‌برند و چگونه باید با مشکلات زندگی از جمله اعتیاد پدر و دوستان ناباب او کنار آیند مسئله بسیار مهمی است. لذا باید سازمان یا تشکیلات و سیاست‌های اجتماعی مشخص در جهت تأمین رفاه اجتماعی این خانواده‌ها در هر زمان که نیازمند به مداخله باشد تعیین گردد تا دور باطل وجود آسیب و اعتیاد در خانواده، برچیده شود.

از داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های باز پاسخ مسئولان مختلف می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نظر مشترکی مبنی بر این که چه کسی مسئول شناسایی این کودکان است وجود ندارد. نکته اساسی این است که مسئله‌ای با این اهمیت را هر کسی با حدس و گمان پاسخ می‌دهد و این شاید خود بیانگر آن باشد که یا اساساً قانون معین و چارچوب وظیفه‌ای مشخصی برای هیچ سازمانی معلوم نشده است و یا قانون چنان نامفهوم و اجرائشدنی است که مسئولان مختلف از وجود آن آگاهی لازم را ندارند. علاوه بر آن، در مورد این که چه شیوه‌ها و ملاک‌هایی در شناسایی

این کودکان وجود دارد باز هم اکثریت قریب به اتفاق پاسخ‌دهندگان به شکل همگونی تمام گزینه‌های پیشنهادی را برگزیده‌اند. این نوع پاسخ دادن ممکن است بیانگر آن باشد که هیچ ملاکی که مسئولان و دیگران از آن در سطوح مختلف اطلاع داشته باشند وجود ندارد. این نتایج ضرورت تعیین قانونی صریح و روشن با ذکر شیوه‌ها و ملاک‌های کاملاً عینی در شناسایی این کودکان را بیش از پیش برجسته می‌سازد.

در مورد این‌که چه سیاست‌ها یا قوانینی برای برخورد با این کودکان وجود دارد دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، بخش قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان اشاره کرده‌اند که در این زمینه سیاست یا قانون مشخص و معینی اساساً وجود ندارد. به نظر می‌رسد که بخش دیگری از پاسخ‌دهندگان از وجود قوانین کلی مطلع‌اند. لیکن قوانین موجود را کافی و مؤثر برای رسیدگی به این کودکان نمی‌دانند و خواهان بازنگری در سیاست‌ها و قوانین مطرح شده‌اند. در برخی از استان‌ها به نظر می‌رسد که قوانین و سیاست‌های موجود تا حدودی برای مسئولان مربوط مشخص است.

باید توجه داشت که دستورالعمل واحدی برای شناسایی و معرفی این کودکان به دادگستری و همچنین ملاک مشخصی برای تصمیم‌گیری در جداسازی یا غیرجداسازی این کودکان از والدین وجود ندارد. براساس داده‌های حاصل از این مطالعه مشخص گردید که سیاست‌ها و قوانین موجود دارای مشکلات اجرایی فراوانی‌اند. قوانین قضایی نیز دارای مشکلات و محدودیت‌هایی در این زمینه است. درواقع، قوانین و سیاست‌های کلی برای برخورد با این خانواده‌ها، و به تبع آن برای کودکان آن‌ها، وجود دارد، لیکن چگونگی اجرای آن‌ها مشخص نیست. به عبارت دیگر، در عمل قوانین موجود ضمانت اجرایی ندارند یا در مسیر اجرا به پیچ و خم‌های فراوان برمی‌خورند.

به نظر می‌رسد که به علت تعدد مراکز، اقدامات موازی انجام

می‌شود، در صورتی که فقط باید یک سازمان خاص با خط‌مشی مشخص برای رسیدگی به این امور تعیین گردد. به صورتی که همه سازمان‌های دولتی و غیردولتی با آن آشنایی داشته باشند و کودکانی که شناسایی می‌شوند مستقیماً بدان مرکز ارجاع شوند تا موفقیت بیشتری حاصل گردد.

می‌توان به مشکلات خانوادگی و عاطفی و عوارض جداسازی والدین از کودکان همچون مشکلات اجرایی طرح جداسازی کودکان از والدین اشاره کرد. در این راستا باید دستورالعمل مشخصی وجود داشته باشد تا بهترین تصمیم اتخاذ شود و با کمترین ضرر انجام پذیرد. در پاسخ‌های مسئولان مختلف، بر وجود یک نظام حمایتی و عملی تأکید شده است. به طوری که برخی از آن‌ها اعلام کرده‌اند که اقداماتی از قبیل حمایت‌های اجتماعی از جانب دولت و نهادهای دولتی برای تشکیل مراکز و امکانات لازم برای برخورد با این کودکان ضروری است.

پس باید برای انجام هرچه بهتر این مهم اعتبارات مالی افزایش یابد و به جداسازی کودکان از خانواده با نظر افراد متخصص و دارای توان تشخیص توجه شود.

درباره چگونگی مداخلات یا اقدامات حمایتی از این کودکان باید توجه کرد که به شکل همزمان باید استفاده از نیروهای کارشناسی برای وضع سیاست‌ها و قوانین در مورد این کودکان در اولویت قرار گیرد. علاوه بر آن، باید به نقش مداخلات تربیتی برای آگاه‌سازی این کودکان همت گماشت. این در حالی است که باید به نقش اساسی روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی در تمام فرایند شناسایی و مداخلات احتمالی تأکید کرد.

وقتی که از پاسخگویان پرسیده شد که چه کسی مسئول اجرای سیاست‌ها و قوانین موجود برای کودکان والدین معتاد است، جواب‌های صریح و روشنی داده نشد. برخی معتقد بودند که هر سازمان یا نهادی

بدون داشتن دستورالعمل مشخصی به نوعی به اجرای برخی از سیاست‌ها می‌پردازد، لیکن به نظر می‌رسد که همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر شد در راستای حمایت از کودکان والدین معتاد باید واحدی مستقل و مجزا که تمام مسئولیت‌های اجرایی مربوط به این موضوع را به عهده گیرد، تشکیل گردد. به عبارت دیگر، باید ستادی متشکل از سازمان‌ها و گروه‌های مربوط تشکیل شود تا به امور همه‌جانبه این کودکان رسیدگی شود. این نهادها و سازمان‌ها ممکن است شامل دستگاه قضایی، بهزیستی، کمیته امداد، آموزش و پرورش و نیروی انتظامی و نماینده ستاد مبارزه با مواد مخدر باشند.

با عنایت به این‌که اساساً قوه قضاییه پیشنهاد وضع قوانین را به مجلس شورای اسلامی می‌کند، به نوعی چگونگی اجرای سیاست‌ها و قوانین موجود به واضع آن‌ها که همان دستگاه قضاییه است برمی‌گردد. از این رو نقش دستگاه قضایی در کنار سایر سازمان‌ها برای اجرای سیاست‌ها و قوانین موجود برای کودکان والدین معتاد اهمیت ویژه‌ای دارد.

نتایج حاصل از تحلیل پرسشنامه‌های مربوط به کودکان نشان می‌دهد که سیاست‌ها و قوانین موجود بسیار کم‌رنگ است و در موارد بسیار زیادی هرگز اجرا نمی‌شوند یا به شکل نامناسبی، بدون در نظر گرفتن مسائل جانبی، به اجرا درمی‌آیند. از این‌روست که اساساً اقدامات خاص زیادی در این زمینه انجام نگرفته است. در این راستا می‌توان به اقدامات محدودی که کمیته امداد و بهزیستی انجام داده‌اند اشاره کرد. برخی از مسئولان در برخورد با این خانواده‌ها از اقدامات و شیوه‌های مشخص، که معمولاً براساس تشخیص‌های فردی یا درون‌سازمانی است یاد کرده‌اند. لیکن باید توجه داشت که شیوه واحدی که براساس سیاست مشخص ملی مطرح باشد، وجود ندارد. باید توجه داشت که اقدامات انجام‌شده معدودی از پاسخ‌دهندگان در حد بسیار محدود و در شرایط کاملاً استثنایی صورت گرفته باشد.

همان‌طور که از پاسخ بخش عمده‌ای از افراد مورد مطالعه در این پژوهش ملاحظه می‌گردد، اکثریت این خانواده‌ها به حال خود رها شده‌اند و کوچک‌ترین حمایتی از آن‌ها نشده است. چراکه اساساً قانون و سیاست مشخصی در این زمینه وجود ندارد که یک یا چند سازمان را قانوناً مجبور به رسیدگی به امور این‌گونه خانواده‌ها کند. لازم است از این خانواده‌ها حمایت‌های عاطفی، مالی، آموزشی و... صورت پذیرد و تشویق‌های لازم برای ترک و ایجاد مراکز درمانی ویژه ترک اعتیاد به افرادی که خواهان ترک اعتیاد خود یا یکی از اعضای خانواده‌اند صورت پذیرد.

در پاسخ به این سؤال که پس از شناسایی این کودکان در صورت نیاز برای مراقبت آنان چه اقداماتی انجام می‌گیرد، پاسخ‌دهندگان دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی داشتند. عده‌ای بیان کردند که اقداماتی بسیار محدود انجام می‌گردد، لیکن این تلاش‌ها از جهتی کافی نیست و از جهت دیگر دارای نقص و معایب فراوانی است. در این راستا به نظر می‌رسد که فقط در موارد استثنایی اگر کودک به بهزیستی یا سازمان‌های مشابه سپرده نشود و تبدیل به کودکی سرگردان و بی‌سرپرست گردد در آن صورت ممکن است جهت نگهداری از آن کودک اقدامی انجام پذیرد. لیکن اگر کودک در درون خانواده باشد و خانواده صلاحیت نگهداری کودک خود را نداشته باشد ممکن است کمترین اقدامی از سوی مسئولین صورت نپذیرد.

نتایج حاصل از این پژوهش اعم از دیدگاه کودکان والدین معتاد یا دیدگاه‌های مسئولان و همچنین قوانین موجود و کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و از طرفی تجارب سایر کشورها به خصوص انگلستان و آمریکا (هیل، ۱۹۹۶) ما را به ارائه راهبردهای مشخص چگونگی برخورد با این خانواده‌ها و کودکانشان رهنمون می‌کند. این تجارب در زیر طبقه‌بندی و فهرست شده است:

الف) ضرورت وجود حمایت‌های مادی و معنوی از خانواده‌های معتاد قبل از جداسازی

۱. خدمات حمایتی باید به گونه‌ای عرضه شوند که تمام والدین معتاد رغبت مراجعه به آن‌ها را داشته باشند، بدون آن‌که از دستگیری یا جداسازی کودکانشان بترسند. زیرا، در غیر این صورت، ممکن است هرگز به مسئولان مربوط مراجعه نکنند، و در نتیجه، کودکان آنان در معرض خطر بیشتری قرار گیرند.

۲. خدمات حمایتی باید به‌طور ویژه مادرانی را که خود عهده‌دار نگهداری کودکانشان هستند تشویق کند. تا قبل از جداسازی کودکانشان با مراجعه به سازمان‌های خدمات اجتماعی مربوطه درخواست کمک کنند.

ب. نکاتی در باب چگونگی ارزیابی والدین معتاد

۱. از آنجایی که ارزیابی والدین معتاد در تشخیص این‌که آیا آن‌ها صلاحیت نگهداری از کودکان خود را دارند یا خیر حائز اهمیت فراوان است، مرکز یا سازمان مسئول این مهم باید سیاست مشخص از پیش تعیین‌شده‌ای داشته باشد که مورد تأیید بالاترین مدیرمسئول دستگاه ذیربط باشد. سیاست مكتوب مورد نظر در چگونگی ارزیابی والدین معتاد از یک طرف راهبرد مشخصی را برای تمام اعضای که به نحوی با این خانواده‌ها درگیرند، مهیا می‌کند و، از طرف دیگر، احتمالاً اطمینان‌خاطری است برای والدینی که خود برای گرفتن کمک مراجعه می‌کنند.

یک سیاست روشن و واضح و از پیش تعیین‌شده ممکن است چندگانگی در برخورد با مسئله‌ای واحد را از بین ببرد و برای سیاست‌گذاران بررسی نقاط قوت و ضعف آن را امکان‌پذیر سازد.

۲. وظیفه اصلی نهاد حمایت‌کننده از کودکان والدین معتاد باید مبتنی بر این مسئله باشد که هرگاه می‌فهمند کودکی در معرض خطر است بررسی‌های لازم را انجام دهند. ولیکن این موضوع به این معنا نیست که

سوء مصرف مواد فی نفسه خود به عنوان دلیلی برای جداسازی کودکان از والدین در نظر گرفته شود.

۳. دستورالعمل ارائه شده باید متضمن این موضوع باشد که آیا سوء مصرف مواد والدین دلیلی برای نگرانی در مورد کودکانشان هست یا خیر؟ این ارزیابی با توجه به بررسی الگوهای مصرف مواد و چگونگی تهیه آن، تعیین می‌کند که آیا این کودکان باید از والدین خود جدا شوند یا خیر؟

۴. به طور کلی، باید به این نکته توجه داشت که نباید به محض مشاهده والدینی که مواد مخدر مصرف می‌کنند، کودکان آنان را در معرض خطر دانست و به جداسازی آنان اقدام کرد. به عبارت دیگر، صرفاً به واسطه سوء مصرف مواد نمی‌توان نتیجه گرفت که والدین کفایت نگهداری از فرزندان خود را ندارند. بلکه باید با دقت سایر شرایط را بررسی کرد.

۵. در متن اصلی سیاست برگزیده شده می‌توان به سادگی قید کرد که والدینی که از مواد مخدر استفاده می‌کنند نباید این تصور خودکار را ایجاد کند که آنان صلاحیت نگهداری از فرزندان خود را ندارند. مددکاران اجتماعی که با معتادان کار کرده‌اند متوجه شده‌اند که سوء مصرف مواد از والدین به صورت خودکار بیانگر آزار و صدمه‌رسانی به کودکانشان نیست. علاوه بر آن، نمی‌توان تصور کرد که والدینی که مواد مخدر را ترک کرده‌اند به صورت خودکار به والدین بهتری تبدیل می‌شوند. ترک در مراحل اولیه ممکن است به صورت کاملاً شدیدتری باعث ناتوانی در مهار اضطراب گردد. تمرکز بر روی مصرف مواد مخدر ممکن است به این معنی باشد که ما اهمیت بیشتری به مواد می‌دهیم تا به مهارت‌های والدینی.

ج) راهنمای ارزیابی عوامل خطر در کارکردن با والدینی که مواد مخدر مصرف می‌کنند: این راهنما نشان می‌دهد که چگونه مشکلات را در مراقبت از کودک شناسایی کنیم و دریابیم که تا چه اندازه استفاده از مواد مخدر خود یک مشکل است. راهنمای طراحی شده به‌طور کلی موارد زیر را در بر می‌گیرد:

۱. الگوهای مصرف مواد: تعدادی از مصرف‌کنندگان مواد یک الگوی پایدار و مستمر در مصرف مواد دارند، در حالی که دیگران هر نوع مواد مخدري را که در دسترس باشد مصرف می‌کنند. دیگران ممکن است به‌طور معمول پایداری در نوع مصرف داشته باشند اما یک بحران ممکن است موجب ناپایداری در نوع مصرف شود. از طریق ملاحظه الگوهای مصرف می‌توان زمینه‌های مشخصی را که باعث نگرانی می‌شوند تعیین کرد. این نکته مهم است که بدانیم مواد از کجا تهیه می‌شود و چه قدر پول برای آن خرج می‌شود. غالباً، مواد مخدر ممکن است به‌عنوان نشانه‌ای از اضطراب خانوادگی دیده شود، تا دلیلی برای آن استرس، و این بدین معناست که حمایت و کمک در این جا برای والدین بدین منظور در نظر گرفته شود تا آن‌ها نیز از فرزندان خود بهتر مراقبت کنند.

۲. چگونگی مراقبت از کودکان: آیا این احساس مسئولیت در والدین وجود دارد که ابتدا به فرزندان خود توجه کنند و سپس به دنبال تأمین نیازهای خود برای مواد بروند؟ «اگر والدین پس از مصرف مواد از حال عادی خارج شوند» چه ترتیبی برای مراقبت از فرزندان در نظر گرفته شده است؟

ممکن است چگونگی مراقبت از فرزندان حتی در درون محله‌هایی که به شیوع سوء مصرف مواد اشتها دارند، از یکدیگر متفاوت باشند. ممکن است محله‌هایی وجود داشته باشند که در آن‌ها خشونت و جرم و افراد غریبه همواره در کنار هم وجود داشته‌اند. احتمال دارد کودکان در سطح غیرقابل قبولی از خطر قرار داده شوند. اما، ممکن است محله‌هایی

وجود داشته باشد که مصرف مواد مخدر همچون بخشی از زندگی عادی مردم تبدیل شده باشد، لیکن مادران ممکن است ترتیبی اتخاذ کرده باشند که محیط نسبتاً امنی برای فرزندان خود فراهم آورند که جرم و سایر فعالیت‌های غیرقانونی مرتبط با مواد مخدر در محله آن‌ها اتفاق نیفتد و حضور افراد غریبه تشویق نشود.

۳. چگونگی درگیری کودکان با مواد مخدر: آیا کودکان در فعالیت‌های مربوط به سوء مصرف مواد مخدر والدین خود درگیر هستند؟ آیا آن‌ها اقدام به خرید و فروش مواد برای والدین خود می‌کنند؟ آیا آن‌ها به واسطه زندگی با والدین خود در معرض اعتیاد، فحشا و غیره نیستند؟ استفاده از مواد مخدر به طور خودکار بیانگر اذیت و آزار کودکان به دست والدینشان نیست.

چنانچه، براساس قانون، مقامات مربوط بتوانند کودکان در معرض خطر را از والدین جدا کنند، با ثبت نام کودکان این والدین، ممکن است در آینده اگر کسی بخواهد از خدمات مربوط به ترک اعتیاد استفاده کند، ترس از دست دادن فرزندان باعث شود که هرگز به مراکز مربوطه مراجعه نکنند. بنابراین، نباید به صورت عام و خودکار تمام کودکان والدینی که از مواد مخدر به صورت غیرقانونی استفاده می‌نمایند در فهرست جداسازی قرار گیرند. در خانواده‌هایی که اعتیاد والدین مشکل جدی است، باید ارزیابی وسیع و همه جانبه‌ای از رابطه بین سوء مصرف مواد والدین و مراقبت از فرزندان صورت گیرد. بنابراین، هر خانواده‌ای باید جداگانه و در شرایط خاص خودش ارزیابی صورت گیرد.

منابع

ستاد مبارزه با مواد مخدر، (۱۳۷۹) بررسی وضعیت اعتیاد. گزارش آمار دانش‌آموزان معتاد، در معرض ابتلا به اعتیاد و... دفتر مشاوره و برنامه‌ریزی امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶.

- Aron, Williams. (1975). Family Background and Personal Trauma among Drug Addicts in the United States: *Implications for Treatment*, Br. J. Addict. 70: 295-305.
- Black, R., Mayer, J., and Zakian, A. (1998). The Relationship Between Opiate Abuse and Child Abuse and Neglect. In *Critical Concerns in the Field of Drug Abuse Proceedings of the National Drug Abuse Conference, 1976*, edited by J.H. Lowinson, PP. 755-58. New York: Dekker.
- Hill, M. 1996. *Social Policy*: Hepstead: Prentice Hall.
- Kempe, C.H and Helfer, R.E. 1980. *The Battered Child*. The University of Chicago Press. USA.
- Mayer, J. and Black, R. (1997). Child Abuse and Neglect in Families With an Alcoholic of Opiate-addicted Parent. *Child Abuse and Neglect* 1: 85-98.
- Straus, M. (1978). Family Patterns and Child Abuse in a Nationally Representative American Sample. Paper read at the Second International Congress on Child Abuse and Neglect, September 1978, London, England.
- Tennant, F.S. Detels, R., and Clark, V. (1995). Some Childhood Antecedents of Drug and Alcohol Abuse. *Am. J. Epidemiology* 102: 337-85.
- Unicef, (1990). *First Call for children Convention on the rights of the child*, New York.

سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان (آزمون تجربی نظریه ترکیبی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی)^۱

محمدرضا مشکانی، زهراسادات مشکانی

طرح مسئله و ضرورت پژوهش

بزهکاری نوجوانان پدیده اجتماعی جهانی است، گرچه جوامع گوناگون برحسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبه‌رو هستند. در همه جوامع انسانی، اصطلاح «بزهکار» در مورد افرادی به کار برده می‌شود که اعمالی خلاف قانون یا موازین مذهبی آن جامعه انجام می‌دهند. با توجه به این‌که این احکام در جامعه‌های گوناگون متفاوت است، فرد متخلف در یک جامعه، ممکن است در جامعه‌ای دیگر از تخلف بری باشد. «در کشور ما بزهکاری به کل جرایمی گفته می‌شود که در صورت ارتکاب، به موجب قصاص، دیات، حدود و

۱. این طرح با حمایت و پشتیبانی مالی معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی انجام شده است. پژوهشگران وظیفه خود می‌دانند مراتب سپاس‌گزاری خود را از مسئولان محترم آن دانشگاه اعلام نمایند.

تعزیرات دارای مجازات هستند» (پیکا، ۱۳۷۰).

پژوهش‌های متعدد در دنیا، که خلاصه‌ای از آن‌ها را در بخش سوابق پژوهش خواهیم آورد، نشان می‌دهد که بزهکاری کودکان و نوجوانان از چند جنبه واجد اهمیت است. کودکان و نوجوانانی که گرفتار این بلیه اجتماعی می‌شوند، در اکثر موارد فرصت‌های جبران‌ناپذیری را از حیث تحصیل و کار از دست می‌دهند. وجود چنین سابقه نامطلوبی در زندگی آینده آن‌ها تأثیر فراوان می‌گذارد و با توجه به پذیرفته نشدن آنان در حلقه‌های درسی و کاری آبرومند و آینده‌ساز، قشری مطرود از این‌گونه افراد به وجود می‌آید که به نوبه خود مسئله را برای نسل‌های آینده تشدید می‌کند و باعث تباهی کودکان و نوجوانان بیشتری می‌شود. رنج و ناراحتی خانواده‌های کودکان و نوجوانان بزهکار نیز از لحاظ سلامت اجتماع قابل توجه است و ممکن است موجب تنش‌هایی بین خانواده‌ها، همسایگان و دیگران شود.

این مسئله از لحاظ هزینه و وقت و نیرویی که دولت‌ها صرف حل آن می‌کنند نیز اهمیت زیادی دارد. اداره کانون‌های اصلاح و تربیت، کانون‌های کارآموزی، نیروی انتظامی، دادگاه‌های مخصوص کودکان و نوجوانان و هزینه‌های مربوط به آن‌ها باری بر دوش بودجه هر کشوری است. در صورتی که راه‌های پیش‌گیری این معضل شناخته و از کثرت کودکان و نوجوانان بزهکار کاسته شود، قسمت اعظم این بودجه را می‌توان صرف آموزش و پرورش و تربیت علمی و عملی این قبیل افراد کرد که سرمایه‌گذاری بسیار خوبی برای آینده آنان خواهد بود و موجب زندگی‌های ثمربخش و سعادت‌مندانه‌تر خواهد شد.

بنابر مراتب فوق، بررسی مسئله بزهکاری کودکان و نوجوانان برای یافتن علل و دستیابی به راه‌های پیش‌گیری از آن بسیار ضروری و مهم است. از دیدگاه انسان‌دوستانه، برای جلوگیری از تباهی بسیاری از فرزندان هر مملکت؛ از دیدگاه جامعه‌شناسانه، برای تبیین علل بزهکاری

و تمهید وسایلی برای جلوگیری از آن؛ و از دیدگاه اقتصادی، برای صرف هزینه‌های مربوط به دستگیری، محاکمه، اصلاح و تهذیب بزهکاران در جاهای دیگری که اثرات مثبت بیشتری داشته باشد، ضرورت مسئله بررسی عوامل مؤثر در بزهکاری کودکان و نوجوانان آشکارتر می‌شود. هدف این بررسی آن است که با تکیه بر نظریه‌های موجود جامعه‌شناختی درباره بزهکاری کودکان و نوجوانان، با استفاده از داده‌های عینی که از افراد بزهکار به دست می‌آوریم و با به کارگیری تحلیل‌های پیشرفته آماری، مسئله بزهکاری کودکان و نوجوانان را به طور جامع بررسی کنیم و به ساختار عوامل مؤثر بر بزهکاری در بین این دو گروه پی ببریم. به بیان دیگر، جواب‌های کمی برای سؤال‌هایی از قبیل سؤالات زیر فراهم آوریم: عواملی از قبیل خانواده سالم، وجود پیوند قوی بین فرزندان و والدین، اشتغال سالم به کار و تحصیل تا چه حد در جلوگیری از بزهکار شدن نوجوانان تأثیر دارد؟ همچنین دارا بودن اعتقادات قوی مبنی بر گناه بودن بعضی اعمال، یا مجاز نبودن به تصرف در اموال دیگران و آزار آنان چه تأثیری بر این مسئله دارد؟ آیا عواملی هستند که اثر همدیگر را خنثی یا تشدید کنند؟ و نیز زندگی کردن کودک و نوجوان با افراد مجرم، سروکار داشتن با افراد مجرم در خانواده، مدرسه، محله و بین اقوام و آشنایان، چه تأثیری بر بزهکار شدن آنان دارد؟ آیا تعاملی بین این عوامل وجود دارد؟

سوابق پژوهش

پیچیدگی عوامل مؤثر در پدیده بزهکاری سبب شده است که هر گروه از محققان آن را از دیدگاهی خاص بررسی کنند: روان‌شناسان و روان‌پزشکان از دیدگاه روان‌شناختی، حقوق‌دانان از دیدگاه جرم‌شناسی و مسائل کیفری، پزشکان و زیست‌شناسان از نظر عوامل

مؤثر زیستی و بالآخره جامعه‌شناسان از دید آسیب‌شناسی اجتماعی. با این‌که مسئله بزهکاری نوجوانان در مقام مسئله‌ای اجتماعی، از زمان انتشار اولین گزارش راجع به دادگاه‌های ویژه نوجوانان در سال ۱۸۹۹، نظرها را به خود جلب کرده است، بررسی عوامل مؤثر سبب‌شناختی آن قدمت چندانی ندارد. در کشور ما نیز با وجود اهمیت فراوان مسئله بزهکاری، بررسی آن در مقام مقوله‌ای اجتماعی سابقه چندانی ندارد. تأسیس کانون اصلاح و تربیت در سال ۱۳۴۷ خورشیدی به منظور بهره‌گیری از اقدامات تربیتی و تہذیبی به جای مجازات اطفال بزهکار، نشانه‌ای از نوپا بودن بررسی‌های اجتماعی و تربیتی در ایران است.

مروری بر پژوهش‌های اجرا شده در زمینه بزهکاری کودکان و نوجوانان ایران و بررسی‌های کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که در این زمینه صرفاً چند کتاب تألیف شده و پژوهش‌های معتبر بسیار معدود است. نویسندگان کتاب‌های تألیفی هم بیشتر مفاهیم را از منابع خارجی یا داخلی اقتباس کرده‌اند و با استدلال‌های نظری و ذهنی به بررسی مسئله بزهکاری کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند. از آن‌جا که این آثار براساس نظریه‌ای زیرساختی نگاشته نشده و نویسندگان آن‌ها در پی آزمودن فرضیه‌هایی خاص نیستند، خارج از دایره پژوهش‌های عینی قرار می‌گیرد.

پژوهش‌های تجربی، که بیشتر مورد نظر ماست، به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته پژوهش‌هایی که دانشجویان به عنوان پایان‌نامه تحصیلی تهیه کرده‌اند، و دسته دیگر پژوهش‌هایی که برخی پژوهشگران بنا بر علاقه و سلیقه خود اجرا کرده‌اند.

دانشجویان آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی (سابق) در چند پایان‌نامه تحصیلی به بررسی جنبه‌هایی از عوامل مؤثر در بزهکاری پرداخته‌اند (قائمی، ۱۳۵۳؛ نعمت‌زاده بابکی، ۱۳۵۳). در پژوهشی دیگر

(ولیدی، ۱۳۵۸) که در شهر سنندج، انجام شده به تأثیر مهاجرت بر بزهکاری نوجوانان اشاره و به تضاد فرهنگی بین محیط زندگی قبلی و بعدی توجه شده است. در این گزارش، پژوهشگر با دیدی وسیع به اکثر عوامل مؤثر در مسئله بزهکاری نگریسته، اما متأسفانه از تحلیل جدول‌های خام متعددی که گردآورده بازمانده و نهایتاً نتیجه‌ای قطعی نگرفته و بیشتر در حد توصیف باقی مانده است.

غفوری غروی (۱۳۵۹) به بررسی پرونده‌های اطفالی که از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ در قانون اصلاح و تربیت به سر می‌برده‌اند، می‌پردازد. در گزارش وی آمده است که ۴۰ تا ۵۰ درصد اطفال مورد بررسی در این پژوهش متعلق به خانواده‌های گسسته‌اند. احدی و محسنی (۱۳۷۰) به بررسی ۲۶۵۲ دانش‌آموز که بنا به گزارش مربیان، معاونان و مدیران مدرسه یکی از تخلف‌های دزدی، همجنس‌بازی یا اعتیاد را مرتکب شده یا دچار سایر اختلال‌های رفتاری بودند، پرداخته و ۸۸۱ دانش‌آموز عادی همان مدارس به عنوان گروه شاهد انتخاب کرده‌اند. آن‌ها گزارش می‌دهند که درآمد پدر، مهاجرت، به بطالت گذراندن اوقات فراغت، وضعیت دوستان و ازدواج مجدد پدر بر بزهکاری دانش‌آموزان تأثیر گذاشته، اما تحصیلات پدر، سن مادر و محل سکونت ارتباطی با بزهکاری دانش‌آموز نداشته است.

دقت در نحوه اجرا و تحلیل این پژوهش‌ها نقاط ضعف فراوانی را آشکار می‌سازد (احدی و محسنی، ۱۳۷۰). مثلاً برای بزهکاری تعریفی وسیع قایل شده و اختلال‌های رفتاری از قبیل پرخاشگری و دعوای بین دانش‌آموزان را نیز بزهکاری تلقی کرده‌اند. مرجع تعیین بزه نیز افرادی بوده‌اند که در امر تشخیص جرم و اثبات آن صلاحیت قانونی نداشته‌اند. از لحاظ تحلیل داده‌های گردآوری شده نیز هربار به رابطه بزهکاری با یکی از عوامل برشمرده پرداخته‌اند و از رابطه بزهکاری با همه عوامل به‌طور همزمان، که در برگیرنده تعامل بین آن‌ها و میزان تشدید و تخفیف

عوامل بر اثر یکدیگر باشد، غافل مانده‌اند. مثلاً، می‌دانیم که وضع نابسمان خانواده موجب می‌شود که کودک یا نوجوان اوقات بسیاری را با دوستان در بیرون از خانه بگذرانند. پس این دو عامل یعنی گسستگی خانواده و دوستان ناباب احتمالاً اثر همدیگر را تشدید می‌کنند. به همین نحو، برخی عوامل اثرات همدیگر را خنثی می‌کنند. به این ملاحظات در تحلیل اطلاعات گردآوری شده باید توجه شود.

اشکالات عمده تحقیقات فوق عبارت است از:

- بزهکاری به درستی تعریف نشده است.
- پژوهشگران بعضاً به گزارش مراجعی که از نظر قانونی صلاحیت تشخیص جرم و اثبات آن را ندارند، اکتفا کرده‌اند.
- همه آن‌ها فاقد نظریه زیرساختی‌اند و درواقع پیش‌داوری‌های پژوهشگران را آزموده‌اند که بنا به نظر متخصصان روش تحقیق علمی (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۰) این‌گونه بررسی‌ها اگر هم به نتیجه‌ای برسد، چیزی بر علم موجود نمی‌افزاید.
- روش تحلیل در همه آن‌ها بسیار ساده و در اغلب موارد یک متغیره است. با توجه به وجود همبستگی‌های قوی بین عوامل مورد بحث، این تحلیل‌ها، که از تعامل بین عوامل غفلت کرده‌اند، ممکن است به نتایج گمراه‌کننده‌ای بیانجامند.

نگاهی اجمالی به پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور می‌تواند ضمن گشودن چشم‌اندازی گسترده‌تر درباره مسئله مورد بحث ما را با عوامل مؤثر دیگری آشنا کند که در طراحی این پژوهش از آن‌ها بهره گرفته شده است.

در یک تک‌نگاری که در سال ۱۹۹۱ با عنوان بزهکاری نوجوانان، آثار کلاسیک و معاصر (تامپسون و دیگران، ۱۹۹۱) چاپ شده، هدف، گردآوردن بررسی‌های کلاسیک ممتاز و مقالات مهم و پژوهش‌های

معاصر در زمینه بزهکاری نوجوانان ذکر شده است. کتاب شامل پنج بخش است: تعریف، نحوه اندازه‌گیری و میزان بزهکاری نوجوانان در بخش یک آمده که براساس آن فهرستی از کارهای بزه بر طبق قوانین و مقررات آمریکا تعیین شده است. مقالات بخش دوم ناظر به تبیین جامعه‌شناختی بزهکاری و نظریه‌های گوناگون در این باره است. در این نظریه‌ها عوامل گوناگونی را برای تبیین بزهکاری در نظر می‌گیرند، ولی در همه آن‌ها بر ماهیت اجتماعی مسئله تأکید می‌شود. بخش سوم به بررسی بزهکاری نوجوانان در متن جامعه و در زمینه رفتار گروهی می‌پردازد. در این بخش تأثیر خانواده و همالان به عنوان متغیرهای مهم بررسی شده و نقش دسته‌ها^۱ در بزهکاری مورد توجه قرار گرفته است.

بخش چهارم مربوط به برخورد جامعه با بزهکار نوجوان است که در آن مسئله مقابله نهادهای اجتماعی، مانند دادگاه‌ها و مدارس، با این‌گونه جوانان بررسی می‌شود. بالاخره، بخش پنجم به مسئله پیشگیری و کنترل اختصاص دارد.

وسعت کار مانع از آن است که به بررسی تفصیلی یافته‌ها پردازیم، اما همین قدر می‌توانیم بگوییم که این مجموعه از جهات ذیل برای پژوهشگران قابل استفاده است: ارائه نظریه‌های گوناگون برای تبیین بزهکاری نوجوانان، ارائه الگویی واقعی برای بررسی مسئله از زوایای گوناگون و ارائه نتایج پژوهش‌های علمی گوناگون در مورد بزهکاری نوجوانان.

از نقدهایی که در این مجموعه آمده، چنین برمی‌آید که هنوز نظریه واحدی برای تبیین مسئله بزهکاری ارائه نشده و به‌ویژه در کشورهای گوناگون، به اقتضای فرهنگ آن‌ها، نظریه‌های متفاوت کارگشاست. دو

نظریه عمده‌ای که تا حدی تبیین‌کننده بزهکاری‌اند، عبارت‌اند از نظریه کنترل هیرشی (هیرشی، ۱۹۶۹) و نظریه پیوند افتراقی ساترلند و کرسی (دوفلور و کوئینی، ۱۹۶۶).

برای آگاهی از نتایج برخی پژوهش‌ها چکیده‌ای از دو مورد را، که به کار ما مربوط می‌شود، می‌آوریم. در یک آزمون تجربی از نظریه کنترل هیرشی (تامپسون و دیگران، ۱۹۸۴)، اطلاعات از طریق پرسشنامه از ۷۲۴ دانش‌آموز در چهار دبیرستان و سه مرکز اصلاح و تربیت به دست آمد. با استفاده از روش آماری چند متغیری تحلیل مسیر نتیجه این شد که نظر هیرشی وقتی برآورده می‌شود که متغیر دوستان بزهکار در تحلیل وارد شود. یافته‌ها بیشتر با نظریه پیوند افتراقی سازگار بود تا با نظریه اصلی هیرشی درباره علل بزهکاری.

در یک بررسی تجربی دیگر ناظر به آزمون نظریه پیوند افتراقی (جنسن، ۱۹۷۲)، پژوهشگر به مسئله‌ای عام‌تر از داشتن ارتباط با بزهکاران و ارتکاب بزه پرداخته و پیامدهای ارتباط با همالان بزهکار، والدین بزهکار، و تعریف بزهکاری از نظر بزهکاران را بررسی کرده است. بررسی بر اساس پرسشنامه‌های گردآوری شده از ۱۵۸۸ دانش‌آموز غیرسیاهپوست انجام شده است. متغیرهای گوناگونی از قبیل نظارت و حمایت خانواده، دوستان بزهکار و تعداد آن‌ها، محله جرم‌خیز، وجود تشویق و منع هنگام تخلف از قوانین، کیفیت مدرسه از لحاظ وجود دانش‌آموزان بزهکار و تأثیر آن‌ها بر شدت بزهکاری مورد تحلیل‌های گوناگون آماری قرار گرفته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که نظر ساترلند و کرسی مبنی بر این‌که وضعیت زندگی خانوادگی وقتی بر بزهکاری تأثیر می‌گذارد که «الگوهای بزهکاری» برای تقلید وجود داشته باشد، کافی نیست. نظارت خانواده و حمایت آنان از نوجوانان در تخفیف شدت بزهکاری آن‌ها مؤثر است.

از این مطالب پیداست که مسئله‌ای به این پیچیدگی را نمی‌توان

با روش‌های تحلیل ابتدایی یک‌متغیره و با ساده‌نگری صرف بررسی کرد.

اولاً، بررسی جامع مسئله نیاز به نظریه‌ای جامع دارد که جمیع جوانب امر را در نظر بگیرد. ثانیاً، طراحی پیچیده‌ای برای اندازه‌گیری متغیرهای دخیل لازم است، و ثالثاً روش‌های آماری چندمتغیره مناسب برای تحلیل داده‌ها ضروری است تا نتایج به دست آمده واقعاً نشان‌دهنده رابطه بزهکاری و شدت آن از یک طرف و عوامل فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی از طرف دیگر باشد.

ما نظریه‌ای را که از تلفیق دو نظریه کنترل و پیوند افتراقی حاصل شده به عنوان چارچوب نظری کار انتخاب و براساس این نظریه شاخص‌هایی را تعریف و طرز اندازه‌گیری آن‌ها را تعیین کرده‌ایم. سپس بر اساس تحلیل‌های آماری چند متغیری «تحلیل عاملی»، تحلیل رگرسیون چند متغیره، رگرسیون لوژستیک و مدل لگ خطی به تبیین رابطه شدت بزهکاری و عوامل گوناگون پرداخته‌ایم.

چارچوب نظری پژوهش

چنان‌که در بررسی سوابق امر دیدیم، تاکنون هیچ نظریه واحدی نتوانسته تأثیر متغیرهای مستقل فردی و اجتماعی را بر فرد بزهکار تبیین کند. دو نظریه‌ای که بیش از همه به آن‌ها توجه شده، یکی نظریه کنترل اجتماعی دورکیم است که هیرشی آن را با مسئله بزهکاری تطبیق داده و دیگری نظریه پیوندهای افتراقی است که در اصل ساترلند و کرسی مطرح کرده‌اند و بعدها اصلاحاتی در آن صورت گرفته است (دوفلور و کوئینی، ۱۹۶۶). نظریه تلفیقی مورد نظر ما از ترکیب این دو نظریه حاصل شده است. برای بیان اصول این نظریه ابتدا خلاصه‌ای از دو نظریه فوق را بیان می‌کنیم، سپس با بیان ضعف هر یک به تلفیق آن دو می‌پردازیم و

نظریه‌ای جامع بنا می‌نهم و آن را به عنوان چهارچوب نظری پژوهش خود به کار می‌بریم.

نظریه کنترل اجتماعی

به عقیده هیرشی، بزهکاری به عنوان مسئله‌ای اجتماعی باید به همان‌گونه که در اجتماع رخ می‌دهد یعنی در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همالان و سایر ارگان‌ها یا مؤسسات اجتماعی که نوجوان به نوعی در آن‌ها عضویت دارد، بررسی شود. از دید جامعه‌شناختی، این بررسی باید به مجموعه‌ای از اصول و تعاریف متکی باشد. برخلاف دیگر نظریه‌های بزهکاری که تأکید فراوان بر این موضوع دارند که فرد بزهکار می‌خواهد خود را تطبیق دهد، ولی براساس فشارهای اجتماعی و اضطراب‌های ساختاری برای رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی ناچار می‌شود به کارهای خلاف و نامشروع دست بزند، هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود. هیرشی در کتاب *قیود اجتماعی*^۱، نظریه کنترل اجتماعی یا قیود اجتماعی را مطرح کرده و آن را آزموده است. وی ابتدا تعریف واژه بزهکاری را آورده است. او فرد بزهکار را شخصی می‌داند که از قیود اجتماعی آزاد است و در واقع به عقیده وی وقتی بزه اتفاق می‌افتد که فرد نسبت به قید و بندهای اجتماعی کم‌اعتنا یا اصلاً بی‌اعتنا باشد. این قیود را تحت چهار مفهوم کلی می‌توان خلاصه کرد:

– وابستگی^۲: حساسیتی است که شخص نسبت به عقاید دیگران درباره خود نشان می‌دهد. وابستگی در حقیقت نوعی قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت معیارهای اجتماعی می‌کند. این وابستگی

1. social bonds

2. attachment

را هیرشی همپایه وجدان و یا من برتر^۱ می داند، مانند وابستگی فرزندان به والدین، اقوام نزدیک، دوستان و معلمان.

— تعهد^۲: میزان مخاطره‌ای است که فرد در تخلف از رفتارهای قراردادی اجتماعی می‌کند. بدین معنا فردی که خود را به قیود اجتماعی متعهد می‌داند از قبول این مخاطرات پرهیز می‌کند. اگر وابستگی را همپایه وجدان بدانیم، تعهد همپایه عقل سلیم یا «خود»^۳ است؛ مانند تعهد به پیروی از دستورات مذهبی یا حفظ شئون خانوادگی، ملی و غیره. — درگیر بودن^۴: میزان مشغول بودن فرد به فعالیت‌های گوناگون است که باعث می‌شود برای کار خلاف وقت نداشته باشد. مثل درگیر شدن در سرگرمی‌های مدرسه و خانه، اشتغال به فعالیت‌های فوق برنامه، سرگرمی‌های خاص، عضویت در باشگاه‌های ورزشی و انجمن‌های ادبی، فرهنگی، علمی.

— باورها^۵: میزان اعتباری است که فرد برای معیارهای قراردادی اجتماع قایل است و باعث می‌شود در حالی که می‌تواند طبق میل خود از آن‌ها تخلف کند، پای بند به آن‌ها باقی بماند، مانند باور به نیکوکاری، باور به حسن شهرت در بین خانواده و همالان، باور به محرمات و بی‌زاری از مردم‌آزاری.

این نظریه در عین حال که از دید جامعه‌شناختی توجه به عوامل بالقوه مؤثر در بزهکاری دارد، از یک نظر نقص دارد و آن توجه کافی نداشتن به تأثیر محیط در بزهکاری یا عوامل بالفعل است. چنان‌که برخی پژوهشگران نیز نشان داده‌اند تنها وابستگی، تعهد، درگیر بودن و باورهای قراردادی نمی‌تواند تبیین‌کننده عدم ارتکاب به بزهکاری باشد. در این میان رفقا، مصاحبان بزهکار و به‌طور کلی همه خلافکاران نیز نقش مهم و

1. super ego 2. commitment 3. ego 4. involvement
5. beliefs

شاید مؤثرتری از عوامل فوق دارند. هیرشی در این باب معتقد بود که افراد بزهکار قادر به ایجاد وابستگی معقول و منطقی با سایرین نیستند. از این رو رابطه بین اعمال بزهکارانه و داشتن رفقای بزهکار رابطه‌ای ظاهری است (هیرشی، ۱۹۶۹). اما بررسی‌های دیگر نشان داده است که تأثیر این رابطه و روابط مشابه با بزهکاران دیگر بر بزهکاری بسیار بیشتر از عوامل برشمرده در نظریه کنترل اجتماعی است (جنسن، ۱۹۷۲؛ تامپسون و دیگران، ۱۹۸۴)

نظریه پیوند افتراقی

بنا بر این نظریه، نزدیکان و همالانی که بزهکار باشند تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری می‌گذارند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند. نظریه پیوند افتراقی محتوای اجتماعی بزهکاری را در نظر دارد و فرد بزهکار را در جایگاه اجتماعی او از حیث رابطه‌اش با خانواده، محله، رفقا و مصاحبان در نظر می‌گیرد.

بررسی‌های متعدد در کشورهای دیگر اهمیت این نظریه را در تبیین بخشی از رفتارهای بزهکارانه به اثبات رسانده است. این نظریه را ابتدا ساترلند و کرسی مطرح و پس از آن دوفلور و کوئینی (۱۹۶۶) به صورت ذیل فرمول‌بندی کردند.

انگیزه، نگرش و روش بزهکارانه است که به طور مؤثر به ارتکاب مکرر جرایم می‌انجامد. پیوستن به بزهکاران یا جدا شدن از غیربزهکاران (پیوند افتراقی) به فراگیری مطالبی می‌انجامد که موافق تخلف از قوانین است. مکرر و غالب بودن مطالب تشویقی درباره بزهکاری و قانون‌شکنی در قیاس با فراگرفته‌های ضد بزهکاری منجر به پذیرش بزهکاری می‌شود. همچنین می‌توان گفت که روش‌های خنثی‌سازی فرد و بی‌اعتنا ساختن او نسبت به قوانین و معتقدات سنتی

جوامع که با شنیدن مطالبی بر ضد قوانین و مشاهده مکرر بزهکاری همراه است و نیز تحت تأثیر توجیه بزهکاران درباره بزهکاری قرارگرفتن و پذیرفتن مطالبی چون «کارهایی که مردم بزه می‌دانند به کسی آسیبی نمی‌رساند» و «نیروهای انتظامی به همه بدگمان‌اند» راه را برای بزهکاری کسانی که با این قبیل بزهکاران پیوند اجتماعی می‌یابند، یعنی فرزندان، اقوام و دوستان آن‌ها یا، کسانی که با آن‌ها در یک ساختمان یا یک محله زندگی می‌کنند، یا بر اثر کسب و کار و تحصیل با آن‌ها تماس پیدا می‌کنند، هموار می‌کند. جنسن (۱۹۷۲) در کاربست پیوند افتراقی این مطالب را تحت عنوان دو اصل «انکار آسیب‌رسانی» و «محکوم کردن محکوم کنندگان» خلاصه می‌کند، که مراد از آن‌ها توجیه بی‌ضرر و بی‌خطر بودن بزهکاری و نیز پذیرفته نشدن قضاوت‌های دیگران درباره بزهکاری در میان بزهکاران است. چنان‌که می‌بینید، نظریه پیوند افتراقی نیز به عواملی توجه دارد که با وجود مهم بودن جامع نیستند؛ زیرا برخی از بررسی‌ها نشان داده که نظارت و حمایت خانواده، و وابستگی مثبت کودک و نوجوان به والدین تأثیر منفی الگوهای بزهکارانه همالان یا اطرافیان را که خارج از خانه به کودک و نوجوان منتقل می‌شود خنثی می‌کند (جنسن، ۱۹۷۲). بنابراین می‌توان گفت که تعامل روابط کودک و نوجوان در خانه و بیرون از خانه نهایتاً گرایش او را به بزهکاری شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، ترکیب دو نظریه کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی همراه با اثرهای متقابلی که متغیرهای مورد بررسی در هریک از این دو نظریه بر روی یکدیگر دارند، نظریه جامعی را برای تبیین بزهکاری شکل می‌دهد.

چنان‌که دیدیم، نظریه کنترل اجتماعی با تکیه بر نیروهای درونی فرد و به اصطلاح با تمرکز بر «حضور روانی» افراد صاحب نفوذ بر ذهن کودک و نوجوان به تبیین و چگونگی جلوگیری از بزهکاری می‌پردازد، اما از تأثیر نیروهای منفی محیط بیرون غافل می‌ماند. در

عوض نظریه پیوند افتراقی با توجه انحصاری به نیروهای بیرونی از تأثیر حفاظتی نیروهای درونی غفلت می‌کنند. طبیعی است که شخص با توجه به توانایی نسبی این نظریه‌ها و پی بردن به نقص آن‌ها می‌تواند نظریه‌ای تلفیقی بنا نهد.

نظریه تلفیقی کنترل و پیوند

نظریه تلفیقی ما شامل دو مؤلفه است: مؤلفه اول کنترل‌های خانوادگی، اجتماعی، روابط عاطفی کودک و نوجوان با افراد مهم در زندگی او از قبیل اقوام، معلمان و دوستان صالح است که نقش بازدارنده در گرایش به بزهکاری دارند. مؤلفه دوم نیروهای وارد بر کودک و نوجوان از طرف والدین بزهکار، دوستان بزهکار، محله جرم‌خیز و کسانی که به نحوی گفتار و رفتارشان بر کودک و نوجوان اثر می‌گذارند و او را به سمت بزهکاری سوق می‌دهد. بدیهی است که بین مؤلفه اول و دوم کشمکش در بین است و تعامل بین آن‌هاست که نهایتاً گرایش کودک و نوجوان را به بزهکاری تعیین می‌کند. در این بررسی، این نظریه تلفیقی که به صورت مدلی تحلیلی در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است، چارچوب نظری پژوهش را تشکیل می‌دهد.

هدف‌های پژوهش

هدف‌های این پژوهش را تحت عناوین هدف‌های کلی و جزئی می‌توان بیان کرد:

هدف‌های کلی

تعیین عوامل مؤثر اقتصادی، اجتماعی و سطح فرهنگی خانواده در بزهکاری نوجوان.



نمودار شماره ۱. نمایش مدل تحلیل بررسی عوامل مؤثر بر بزهکاری

نوجوانان

هدف‌های جزئی

- تعیین تأثیر وضعیت اقتصادی خانواده در بزهکاری نوجوانان.
- تعیین تأثیر محل سکونت و مهاجرت در بزهکاری نوجوانان.
- تعیین تأثیر اعتقادات و عملکردهای مذهبی و اخلاقی در بزهکاری نوجوانان.
- تعیین تأثیر نحوه گذران اوقات فراغت و علایق در بزهکاری نوجوانان.
- تعیین تأثیر تماس با خلافکاران در بزهکاری نوجوانان.

فرضیه پژوهش

کنترل اجتماعی (وابستگی، تعهد، درگیر بودن، اعتقادات مذهبی) و پیوندهای افتراقی با بزهکاران (خانواده، اقوام، نزدیکان، دوستان و محل زندگی) به تنهایی یا به طور توأم در بزهکاری نوجوان اثر دارند. هر قدر که میزان کنترل زیاده‌تر و ارتباط و تماس با بزهکاران کمتر باشد، از شدت بزهکاری کودک و نوجوان کاسته می‌شود.

روش بررسی و گردآوری داده‌ها

جمعیت مورد بررسی

جمعیت مورد بررسی کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال‌اند که قانوناً بزهکار شناخته شده و در تهران دستگیر شده‌اند. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۱ نمونه‌ای از این جمعیت متشکل بود از ۱۴۰ پسر در کانون اصلاح و تربیت مرکز تهران و ۱۵ دختر در زندان اوین، بخش زنان.

نمونه مورد بررسی

از بین پسران، ۹۰ نفر به طور تصادفی انتخاب شدند و همه دختران برای بررسی در نظر گرفته شدند.

ابزار گردآوری اطلاعات

اطلاعات این بررسی از راه مصاحبه سازمان یافته پژوهشگران و دستیاران آن‌ها گردآوری شد. پرسشنامه‌ای شامل ۸۹ سؤال در هفت بخش ذیل طراحی و پس از آزمایش مقدماتی و اصلاحات لازم برای ثبت نتایج مصاحبه‌ها استفاده شد. سؤال‌ها در بخش‌های زیر گنجانده شدند:

- مشخصات فردی
- مشخصات محل سکونت و وضع مهاجرت
- نظام حمایت خانواده از نوجوانان
- میزان اعتقادات، باورها و عملکردها
- میزان تماس نوجوان با خلافکاران
- نحوه گذران اوقات فراغت و سرگرمی‌ها
- انواع جرایم ارتكابی نوجوان بزهکار و شدت بزهکاری

تهیه و دسته‌بندی سؤال‌ها بر مبنای چارچوب نظری پژوهش صورت گرفته که در نمودار شماره ۱ آمده است.

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

میزان و شدت بزهکاری کودک و نوجوان متغیر وابسته‌ای است که از چهار جزء تشکیل شده است: دفعات ارتكاب جرم، دفعات دستگیری، نحوه ارتكاب جرم به صورت فردی یا جمعی و نقش بزهکار در ارتكاب

جرم به عنوان رهبر، مجری یا نگهبان. چگونگی اندازه‌گیری متغیر وابسته از طریق تحویل چهار جزء فوق به یک عامل به کمک روش آماری تحلیل عاملی^۱ صورت گرفته است. این متغیر را در فرمول‌ها با نماد Y نشان داده‌ایم. روش تحویل را بعداً شرح می‌دهیم.

متغیرهای مستقل

۷۹ متغیر مستقل در ۶ گروه به شرح ذیل از هر فرد بزهکار اندازه‌گیری شده است:

(الف) مشخصات فردی: هفت متغیر مستقل سن، محل تولد، تحصیلات، وضع سواد، محل زندگی، شغل و مدت اشتغال.

(ب) متغیرهای محیط زندگی و وضع مهاجرت: شامل ۹ متغیر که در پرسشنامه سؤال‌های مربوط به وضع محیط زندگی و وضع مهاجرت را شامل می‌شود و در فرمول‌ها با نمادهای X_1 تا X_9 نشان داده شده است.

(ج) متغیرهای نظام حمایتی خانواده: شامل سؤال‌های مربوط به وضع خانواده، ساختار آن و رابطه نوجوان با افراد خانواده به تعداد ۳۱ سؤال که با نمادهای X_{10} تا X_{40} مشخص شده است.

(د) متغیرهای اعتقادات و عملکردها: سؤال‌های مربوط به باورهای اخلاقی، مذهبی، تقید به انجام دادن اعمال شرعی، صرف مشروبات و مواد مخدر، تصرف در اموال غیر، مردم‌آزاری، فرار، نوع نگرش نسبت به قانون و مجریان قانون به تعداد ۱۹ متغیر که با نمادهای X_{41} تا X_{58} نشان داده می‌شود.

(ه) متغیرهای تماس با خلافکاران: تعداد دوستان و نزدیکان خلافکار و بازداشت شده، وجود افراد خلافکار در همسایگی و محله و شهرت محله به مکان بزهکاری، شامل ۴ متغیر با نمادهای X_{66} تا X_{69} .

و) متغیرهای گذران اوقات فراغت و علایق: سؤال‌های مربوط به رابطه نوجوان با مدرسه و معلمان، ترک تحصیل، سرگرمی‌ها و علایق ورزشی به تعداد ۷ متغیر با نمادهای X_{72} تا X_{73} و X_{77} تا X_{80} .

ماتریس داده‌ها از ۱۰۵ سطر (تعداد افراد نمونه مورد بررسی) و ۸۱ ستون (متغیرهای مورد بررسی اعم از وابسته و مستقل) تشکیل می‌شود که محاسبات آماری روی آن با امکانات موجود عملاً ناممکن است. برای آن‌که بتوانیم ماتریس داده‌ها را به صورتی درآوریم که محاسبه بر روی آن ممکن باشد، باید از روش‌های معمول در تحلیل‌های آماری چندمتغیره استفاده کنیم. در ذیل نتایج به کارگیری یکی از این روش‌ها را ارائه می‌کنیم.

تحویل داده‌ها

چنان‌که در تحلیل‌های چندمتغیره مرسوم است، برای آن‌که حجم داده‌ها به حدی برسد که قابل اداره کردن باشد و در ضمن اطلاعات موجود در آن‌ها تا حد امکان محفوظ بماند، از روش‌های موسوم به تحویل داده‌ها^۱ استفاده می‌شود. یکی از این روش‌ها که بیشتر مناسب کار ماست، روش تحلیل عاملی است. در این روش اطلاعات موجود در چند متغیر به نحوی به تعدادی متغیر جدید که عامل نامیده می‌شوند، تحویل می‌گردد که تعداد عامل‌ها تا حد امکان خیلی کمتر از تعداد متغیرها و از لحاظ دارا بودن اطلاعات تقریباً همان ارزش را دارا می‌باشد (جانسون و ویچون، ۱۹۸۸).

به این ترتیب، پس از تحویل ۸۱ متغیر مورد بررسی به ۲۹ عامل، کاهش چشمگیری در حجم داده‌ها ایجاد کردیم، بدون آن‌که اطلاعات

موجود در آن‌ها از دست برود: ابتدا، چهار متغیر مربوط به بزهکاری که در شرح متغیر وابسته آمده به یک عامل Y که نشانه شدت بزهکاری است تحویل شد. سپس متغیرهای مستقل مذکور به عامل‌های کمتری تحویل شد:

- الف: هفت متغیر مشخصات فردی به ۳ عامل با نشانه‌های F_1 تا F_3 .
- ب: نه متغیر وضعیت محیط زندگی و مهاجرت به ۳ عامل F_4 تا F_6 .
- ج: سی و یک متغیر نظام حمایتی خانوار به ۱۱ عامل F_7 تا F_{17} .
- د: نوزده متغیر اعتقادات و عملکردها به ۶ عامل F_{18} تا F_{23} .
- ه: چهار متغیر تماس با خلافکاران به ۲ عامل F_{24} تا F_{25} .
- و: هفت متغیر گذران اوقات فراغت و علائق به ۳ عامل F_{26} تا F_{28} .

بنابراین اکنون تنها با یک عامل وابسته که نشانه شدت بزهکاری است و ۲۸ عامل مستقل که حاوی قسمت اعظم اطلاعات و ۸۱ متغیر مستقل از ۱۰۵ نفر بزهکار هستند سروکار داریم. قصد آن است که با تحلیل‌های آماری دریابیم کدام یک از این عامل‌ها تأثیری معنی‌دار بر متغیر وابسته شدت بزهکاری دارد تا از آن طریق عوامل مؤثر بر بزهکاری را کشف و راه‌های کنترل آن‌ها را پیشنهاد کنیم.

تحلیل داده‌های پژوهش

توصیف آماری نمونه بزهکاران

نمونه بزهکاران مورد بحث دارای میانگین سنی ۱۶ سال و شامل ۳ کودک ۱۰ ساله بود. میانگین سال‌های تحصیلی آن‌ها ۱/۳۸ سال و میانگین اندازه خانوار این افراد ۵/۳ نفر بود که با متوسط ۵/۹ نفر در یک جا زندگی می‌کردند. تعداد سال‌های تحصیلی پدران و مادران آن‌ها به طور متوسط به ترتیب ۵/۰ و ۴۵/۰ سال و میانگین درآمد

سرانه در خانوار آنها حدود سه هزار ریال بود. ملاحظه می‌شود که این افراد از خانوارهای پرجمعیت، فقیر و بی‌سواد برخاسته‌اند. برای کشف میزان تأثیر این خصوصیات و متغیرهای دیگری که خصوصیات اعتقادی، عملکردی، فرهنگی و اجتماعی آنها را نشان دهد به تحلیل‌های آماری استنباطی نیاز داریم.

تحلیل استنباطی

برای نیل به هدف کشف روابط موجود بین شدت بزهکاری و عوامل مستقل دیگر و تعیین میزان تأثیر آنها از تحلیل رگرسیونی چندگانه به صورت چند مرحله‌ای گام به گام، رگرسیون لوژستیک و لگ خطی استفاده شده است. خلاصه‌ای از نتایج حاصل را در ذیل می‌آوریم.

جدول شماره ۱ برآورد ضرایب معادله رگرسیونی و جدول ۲ آنالیز واریانس مربوط به رگرسیون را به دست می‌دهد. از جدول شماره ۱ چنین برمی‌آید که سه عامل F_{22} ، F_{24} و F_{10} همراه با یک مقدار ثابت برای تعیین معادله رگرسیونی کافی هستند و لازم نیست که عامل‌های دیگر در معادله گنجانده شود. سطح معنی‌داری هر یک از این ضرایب در ستون آخر سمت راست جدول آمده که حاکی از معنی‌داری شدید آنهاست، حال آن‌که هیچ‌یک از عامل‌های حذف شده حتی در سطح ۵٪ معنی‌دار نبوده، بنابراین نمی‌توانسته تأثیری بر شدت بزهکاری داشته باشد. معادله رگرسیونی عبارت است از:

$$Y = 2.28 + 0.27 F_{24} + 0.37 F_{22} - 0.18 F_{10}$$

اطلاعات تفصیلی درباره ضرایب محاسبه‌شده در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱. برازاندن معادله رگرسیونی به داده‌های بزهکاری با عامل وابسته شدت بزهکاری

سطح معنی‌داری ^۱	ملاک ^۲	خطای معیار	ضریب	عامل مستقل
۰/۰۰۱۹	۳/۱۹۶	۰/۰۸۳۳۲	۰/۲۶۶۳۱	F ₂₄
۰/۰۰۵۷	۲/۸۲۴	۰/۱۳۲۴۰	۰/۳۷۳۹۵	F ₂₂
۰/۰۳۷۴	-۲/۱۱۰	۰/۰۸۴۶۲	-۰/۱۷۸۵۱	F ₁₀
۰/۰۰۰۰	۱۶/۶۹۲	۰/۱۳۶۶۷	۲/۲۸۱۳۰	ثابت معادله

در جدول شماره ۲، رسایی مدل فوق برای تبیین شدت بزهکاری آزموده شده است. از این جدول پیداست که مدل مذکور برازش بسیار خوبی به داده‌ها دارد و می‌تواند برای پیش‌بینی شدت بزهکاری از روی عواملی که در مدل موجودند به کار گرفته شود.

جدول شماره ۲. آنالیز واریانس رگرسیون شدت بزهکاری برحسب عوامل مستقل

سطح معنی‌داری ^۱	F	میانگین مجزورات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	منبع تغییرات
۰/۰۰۰۰	۱۱/۵۶۳۳۲	۵/۳۶۱۲۶	۱۶/۰۸۳۷۷	۳	رگرسیون
		۰/۴۶۳۶۴	۴۶/۸۲۸۰۰	۱۰۱	خطا

تحلیل‌های دیگری با مدل‌های لگ خطی و لوژستیک نیز به عمل آمده که به‌طور کلی همین نتایج را داده و برای رعایت کوتاهی مطلب از ذکر جزئیات آن‌ها خودداری می‌شود.

این مدل رگرسیونی حاکی از آن است که هر قدر F₂₄، F₂₂ رگرسیون زیاد شود، شدت بزهکاری نیز افزایش خواهد یافت. برعکس هر قدر F₁₀ افزایش یابد، شدت بزهکاری کاهش خواهد یافت. تفسیر این معادله برحسب متغیرهای اصلی در ادامه آمده است.

یافته‌ها

چنان‌که در بخش قبل گفتیم، تحلیل عاملی و به دنبال آن تحلیل رگرسیون چندگانه گام به گام و در چند مرحله به تعیین عامل‌های مستقلی انجامید که تأثیر معناداری بر شدت بزهکاری دارند. بدین ترتیب، از بین ۲۸ عامل مستقلی که از طریق تحلیل عاملی به دست آمده بود، فقط سه عامل F_{10} و F_{22} ، F_{24} مؤثر شناخته شدند. عامل‌های دیگر یا به علت آن‌که تأثیری در بزهکاری نداشتند یا به علت انتقال تأثیر آن‌ها در بزهکاری از طریق سه عامل فوق‌الذکر، در معادله رگرسیون ظاهر نشده است.

برای تفسیر دقیق‌تر این یافته‌ها، لازم است بدانیم که این عامل‌های سه‌گانه معرف کدام متغیرهای اصلی هستند. پس، ابتدا ساختار عامل‌ها را بر حسب متغیرهای اصلی می‌آوریم. آنگاه به معرفی متغیرهایی که تشکیل‌دهنده این عامل‌ها هستند می‌پردازیم. سپس نتایج حاصل را بر حسب متغیرهای اصلی تفسیر می‌کنیم.

از محاسبات، تحلیل عاملی این ساختارها را برای سه عامل مؤثر به دست آوردیم:

$$F = 0.10X_{37} + 0.11X_{38} + 0.40X_{39} + + 0.38X_{40} + 0.17X_{11} - 0.18X_{12} \\ 0.16X_{16} - 0.26X_{18} + 0.19X_{29} + R$$

در این ساختار از ۳۱ متغیر گروه نظام حمایتی خانوار، ۹ متغیر اثر مهمی بر F_{10} دارند که در رابطه بالا با ضرایب مربوط مشخص شده‌اند و ۲۲ متغیر دیگر اثر بسیار جزئی بر F_{10} دارند که برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری و برآیند آن‌ها با R نشان داده شده است.

چهار متغیر با شماره‌های ۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴۰ در واقع میزان صمیمیت نوجوان را با والدین اندازه می‌گیرند. به طور دقیق‌تر، در میان نهادن مسایلی مانند امور عاطفی، جنسی، زندگی آینده و اتفاقات مدرسه و محل کار را با والدین، افراد نزدیک فامیل یا سایرین که شامل دوستان

نوجوان می‌شود، اندازه می‌گیرند. مقادیر بزرگ‌تر این متغیرها نشانه صمیمیت بیشتر نوجوان با والدین و مقادیر کوچک‌تر آن‌ها نشانه صمیمیت با دوستان و کسان دیگر غیر از افراد خانواده و فامیل است. از ساختار رابطه بالا پیداست که هر قدر صمیمیت با والدین بیشتر باشد، عامل F_{10} بزرگ‌تر می‌شود و از رابطه رگرسیونی پیداست که هر قدر F_{10} بزرگ‌تر باشد، شدت بزهکاری کمتر می‌شود. بنابراین، وجود پیوندهای عاطفی بین نوجوان و والدین عامل مؤثری در کاهش بزهکاری است.

پنج متغیر دیگر رابطه بالا شماره‌های ۱۱ (زننده بودن پدر)، ۱۲ (زننده بودن مادر)، ۱۶ (ازدواج مجدد نکردن مادر)، ۱۸ (نبودن مشاخره و دعوا در خانواده) و ۲۹ (توجه والدین به نوجوان) است. چنان‌که از ضرایب این متغیرها پیداست، بودن پدر، ازدواج مجدد نکردن مادر و توجه به نوجوان به دلیل دارا بودن ضریب‌های مثبت، موجب بزرگ شدن F_{10} و سرانجام از آن طریق باعث کاهش شدت بزهکاری می‌شود. تنها تغییری که اثری برخلاف انتظار و خلاف نتایج چارچوب نظری دارد، متغیر ۱۲، یعنی زننده بودن مادر است. این متغیر اثری منفی بر F_{10} دارد و ظاهراً سبب کاهش شدت بزهکاری می‌گردد که برخلاف انتظار است. اما با توجه به نقش انفعالی مادران در خانواده‌هایی که این بزهکاران از آن‌ها برخاسته‌اند و کلاً مردسالار هستند و درواقع مادران تأثیر خود را بر نوجوانان معمولاً از طریق پدر خانواده اعمال می‌کنند و در بعضی موارد هم به اختفای گناهان نوجوانان می‌پردازند، شاید این نتیجه چندان هم شگفت‌انگیز نباشد. اثر سایر متغیرها مطابق انتظاری است که از چارچوب نظری داریم. این دسته از متغیرها، وضع سلامت خانواده را می‌سنجند. در خانواده‌هایی که پدر و مادر هر دو زننده‌اند، با هم اختلاف ندارند و به فرزندان توجه می‌کنند، نوجوانان کمتر به بزهکاری رو می‌آورند. برعکس، در خانواده‌های شکسته، به‌خصوص با وجود ناپدری و نیز دعوا و مشاخره بین والدین، شدت بزهکاری افزایش می‌یابد. از لحاظ میزان تأثیر، باید به ضرایب متغیرها و نسبت بزرگی آن‌ها توجه کرد.

از این نظر، متغیرهای ۳۹ و ۴۰ که معرف وابستگی نوجوان به والدین اند بسیار مؤثرتر از سایر متغیرها هستند، زیرا ضرایب آن‌ها به مراتب بزرگ‌تر از ضرایب دیگر است.

به طور کلی، عامل F_{10} نشانه یا شاخص مؤلفه وابستگی نوجوان به خانواده و مؤلفه وضع سلامت خانواده در مدل تحلیلی است. هر قدر مؤلفه وابستگی قوی‌تر و مؤلفه سلامت خانواده از نظر روابط بین پدر و مادر و فرزندان سالم‌تر و امن‌تر باشد، بزهکاری نوجوانان بیش‌تر کاهش می‌یابد.

ساختار F_{22} از نظر متغیرهای تشکیل دهنده آن چنین است:

$$F_{22} = -0.22X_{41} + 0.38X_{42} - 0.30X_{43} + 0.22X_{50a} + 0.67X_{50b} + 0.21X_{51} + 0.31X_{52} + 0.58X_{53} - 0.15X_{56} - 0.36X_{57} - 0.61X_{58} + R$$

متغیرهایی که در این عامل دیده می‌شود، اعتقادات و عملکردهای نوجوانان بزهکار را اندازه می‌گیرد. متغیرهای شماره ۴۱، ۴۳، ۵۶، ۵۷ و ۵۸ ضریب منفی دارد و اگر دارای مقدار بزرگ‌تری باشد، باعث کاهش F_{22} می‌شود و سرانجام شدت بزهکاری را طبق رابطه رگرسیونی کاهش می‌دهد.

متغیر ۴۱ (اعتقاد به حلال و حرام و ثواب و گناه) و متغیر ۴۲ (فکر کردن به گناه یا حرام بودن عمل در حین ارتکاب) است. معتقدان به این اصول کمتر به بزهکاری رو می‌آورند. متغیرهای ۵۶، ۵۷ و ۵۸ معرف نگرش مثبت نسبت به پلیس، عرف جامعه و قانون هستند. هر قدر این نگرش مثبت قوی‌تر باشد، بیشتر باعث کاهش F_{22} و کاهش شدت بزهکاری خواهد شد.

دسته دیگر از متغیرهای تشکیل دهنده F_{22} عبارت است از متغیرهای شماره ۴۲، ۵۰_a، ۵۰_b، ۵۲ و ۵۳ که همگی ضریب مثبت دارند و در صورت داشتن مقدار بزرگ‌تر موجب افزایش F_{22} و از آن طریق سبب افزایش شدت بزهکاری می‌شوند. متغیر ۴۲ (شرکت در مراسم مذهبی مدرسه و محل کار، شامل نماز جماعت، عزاداری و غیره) برخلاف

انتظار دارای ضریب مثبت است. توضیحی که برای آن وجود دارد این است که صرف شرکت در این‌گونه مراسم دال بر اعتقاد به درستکاری نیست. متغیرهای 50_a و 50_b (سابقه صرف مشروبات الکلی و مواد مخدر) متغیرهای 51 و 53 (سابقه خشونت عمدی با دیگران در خانواده، مدرسه و محیط‌های دیگر) و متغیر 52 (تصرف عدوانی در اموال دیگران) است. پیداست که سابقه مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر و نیز شرارت و خشونت و اعتقاد نداشتن به حرمت مال دیگران از موجبات تشدید بزهکاری است.

به‌طور کلی، F_{22} معرف مؤلفه باورها و به تبع آن عملکردهای نوجوان در مدل تحلیلی است.

مؤثرترین متغیرها به لحاظ دارا بودن ضرایب بزرگ‌تر، متغیرهای 53 ، 50_b ، 58 ، 42 و 57 هستند که سابقه شرارت، مصرف مواد مخدر، بی‌اعتقادی به قانون و مقررات اجتماع و حفظ ظاهر در مراسم مذهبی و شرعی را اندازه می‌گیرند. این عوامل بیش از دیگر عوامل بر شدت بزهکاری می‌افزایند.

بالاخره درباره عامل F_{24} ساختار زیر را داریم:

$$F_{24} = 0.92X_{66} + 0.94_{67} + 0.07X_{68} + 0.22X_{69}$$

متغیرهای موجود در این عامل عبارت است از: متغیر شماره ۶۶ (تعداد دوستان بازداشت شده)، شماره ۶۷ (تعداد دوستان و نزدیکان خلافکار)، شماره ۶۸ (وجود همسایگان خلافکار) و ۶۹ (معروفیت محله مسکونی نوجوان به مکان بزهکاران).

هر چهار متغیر ضریب مثبت دارد، یعنی بزرگ بودن مقدار آن‌ها باعث افزایش F_{24} و از آن طریق موجب شدت یافتن بزهکاری می‌شود. اما بزرگی ضرایب داستان دیگری را بازگو می‌کند. دوستان بازداشت شده و خلافکاران تأثیری بسیار بزرگ‌تر (حدود ۱۳ برابر بیشتر) از همسایگان خلافکار و چهار برابر بیشتر از معرف بودن محله به مکان بزهکاران بر F_{24} و نهایتاً بر شدت بزهکاری دارند.

عامل F_{24} به طور کلی معرف مفهوم پیوند افتراقی و مؤلفه‌های ارتباط نوجوان با دوستان، اقوام، همسایگان خلافکار و زندگی در محله بزهکاران است.

در کل رابطه رگرسیونی نیز اثر F_{22} قوی‌تر از F_{24} و آن قوی‌تر از F_{10} است. یعنی عامل اعتقادات و باورها، عامل درجه اول، عامل ارتباط با بزهکاران عامل درجه دوم و عامل وابستگی به خانواده و وضع خانواده، عامل درجه سوم است. پس، برای کاستن از شدت بزهکاری باید باورها و اعتقادات نیکو تقویت، ارتباط با بزهکاران قطع و صمیمیت با والدین و آرامش خانوادگی تشدید شود.

نتیجه‌گیری

نتایج این بررسی فرضیه پژوهشگرانی را که معتقدند پیوندهای افتراقی و کنترل اجتماعی به‌تنهایی برای تبیین بزهکاری کافی نیست، ولی توأماً می‌تواند در تبیین بزهکاری مؤثر باشد، تأیید می‌کند؛ زیرا از ۴ مؤلفه وابستگی، تعهد، درگیر بودن و باورها در نظریه کنترل اجتماعی هیرشی دو مؤلفه وابستگی و باورهای نوجوانان در ارتکاب جرم تأثیر داشته است. از نظریه پیوند افتراقی ساترلند و کرسی شاخص تماس با خلافکاران در بزهکاری نوجوانان تأثیر داشته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان چنین گفت که عوامل درونی و بیرونی در بزهکار شدن نوجوان مؤثر است و این تأثیر به شرح زیر تبیین می‌شود:

عامل وابستگی، که حضور پدر و مادر در خانواده، ازدواج نکردن مجدد مادر، توجه و تشویق والدین، آرام بودن محیط خانواده و نیز صمیمی بودن نوجوان و والدین را نشان می‌دهد، از عوامل مؤثر است.

همان‌طور که یافته‌های بررسی نشان داده است، پایداری وضعیت خانواده، در ممانعت از بزهکاری نوجوانان مؤثر است. علت این است که در سنین نوجوانی، زمانی که نوجوان به دنبال کسب هویت و الگوی

شخصیتی است، نقش پدر و مادر در خانواده مؤثرتر می‌شود. از طرف دیگر، بررسی‌ها نشان داده است که وضعیت اقتصادی خانواده نیز در رفتارهای بزهکارانه نوجوان مؤثر است. بنابراین، فقدان پدر اثر غیرمستقیم خود را از طریق کاهش سطح درآمد خانواده، نبود کنترل و احیاناً اجبار نوجوان به کار کردن در سنین پایین و یافتن تماس منجر به دوستی با افراد ناباب به صورت مؤلفه تماس با بزهکاران بر رفتارهای بزهکارانه نوجوان آشکار می‌کند (کینگزلی، ۱۹۸۹).

بی‌توجهی خانواده و یا مسئولان تربیتی (مدرسه) و ضعف‌هایی که در امر تعلیم و تربیت نوجوان وجود دارد، از قبیل نبود کنترل نیز باعث کجروی‌های نوجوان می‌شود و زمینه را برای اعمال خلاف آماده می‌کند. روان‌شناسان تربیتی معتقدند که خانواده‌هایی که بر اعمال فرزندان خود نظارت ندارند و کمتر مقررات و استانداردهای مشخصی در قبال رفتارهای غیرقابل قبول آن‌ها وضع و از برخورد قاطعانه در مقابل رفتارهای خلاف فرزندان خود پرهیز می‌کنند، زمینه‌های کجروی را مساعد می‌کنند. نداشتن کنترل بر دوست‌گزینی نوجوان که موجب تماس بیشتر وی با خلافکاران می‌شود، از این مقوله است.

تشویق رفتارهای صحیح نوجوان نیز باعث رشد الگوهای مناسب در رفتار آن‌ها می‌شود. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند که تشویق باعث تکرار بیشتر رفتار می‌شود. زمانی که نوجوان به دلیل رفتار صحیح مورد تشویق و تأیید بزرگسال، به‌خصوص پدر و مادر، قرار می‌گیرد احساس خودبستگی می‌کند و نتیجه این احساس دور شدن از اعمال ناپسند است. صدق این ادعا را در یافته‌های بررسی، در مورد تأثیر توجه و تشویق بر پرهیز از بزهکاری ملاحظه کردیم.

یکی دیگر از عامل‌هایی که در این بررسی ارتباط معناداری با بزهکاری نشان داده، عامل اعتقادات است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که نگرش منفی به پلیس و ضابطه‌های قانونی و حلال و حرام

بودن ارتکاب جرم را زیاد می‌کند. علت این طرز نگرش آن است که باورهای منفی و نادرست خانواده و دوستان و معاشران نوجوان، نگرش نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تکرار اعمال قبیح از قبیل این اعمال در نزد هر کس، به خصوص نوجوان، می‌کاهد و این عصاره نظریه پیوند افتراقی است. اما، چنان‌که دیدیم، این امر فقط در نبود کنترل در خانواده و نداشتن معتقدات درست تحقق می‌یابد.

مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی که هشیاری فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث پایین آمدن عزت نفس و یا حتی از بین رفتن آن می‌شود در ارتکاب به بزهکاری دخیل است؛ به طوری که شخص برای به دست آوردن ماده مخدر یا هر ماده دیگری که به آن معتاد است دست به دزدی، آدم‌کشی و انواع کجروی‌های اجتماعی می‌زند.

عامل دیگری که در این بررسی اثر خود را بر بزهکاری آشکار ساخت، عامل ارتباط با بزهکاران است. در این عامل، چنان‌که دیدیم، در درجه اول غلبه با دوستان بزهکار و سپس وجود همسایگان خلافکار و زندگی در محله بزه‌خیز است.

نوجوانی مرحله‌ای از زندگی است که فرد به دنبال کسب هویت است. اگر در این مرحله والدین حضور جدی در زندگی نوجوان نداشته و وابستگی عاطفی بین آن‌ها و نوجوان وجود نداشته باشد، نوجوان با رویه‌رو شدن با الگوهای انحرافی پیرامون خود به الگوبرداری از آن‌ها خواهد پرداخت. زیرا عاملی که سبب تصحیح این حرکت نادرست شود وجود ندارد. ایجاد ارتباط نزدیک و دوستی با افرادی که رفتارهای بزهکارانه را در نوجوان القا و تقویت می‌کنند، سبب گرایش وی به همان چیزی خواهد شد که در اطراف خود می‌یابد.

یافته‌های این پژوهش قویاً براین نکته تأکید می‌کنند که توجه به نوجوان و تربیت وی، فراهم کردن زمینه‌های مساعد برای رشد و تقویت رفتارهای صحیح در خانواده‌ای سالم و صمیمی با ایجاد انگیزه، تشویق و

ترغیب، کنترل و نظارت معتدل بر رفتارهای نوجوان، معاشرت‌ها و دوستان وی، نشان دادن واکنش مناسب در مقابل رفتارهای نادرست او به محض مشاهده نخستین کجرفتاری، تقویت نگرش‌های مثبت اعتقادی و باورهای صحیح مذهبی و اخلاقی، زمینه‌های مساعد را برای رشد اجتماعی وی فراهم می‌کند و او را از گرفتار شدن در دام تبه‌کاران و کشانده شدن به ورطه بزهکاری که آینده‌اش را خراب می‌کند می‌رهاند.

منابع

- پیکا، ژرژ (۱۳۷۰)، *جرم‌شناسی*، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- قائم، محمد (۱۳۵۳)، «بررسی عوامل مؤثر در تکرار جرم». پایان‌نامه، تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- نعمت‌زاده بابکی، حسن (۱۳۵۳)، «بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی آلونک نشینان ده متری خیام». پایان‌نامه، تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.
- ولیدی، محمدصالح (۱۳۵۸)، *کردستان، تحلیلی از شرایط محیط طبیعی و اجتماعی این استان در ارتباط با بزهکاری*، تهران: انتشارات به‌نشر.
- غفوری غروی، سید حسین (۱۳۵۹)، *انگیزه‌شناسی جنایی*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- احدی، حسن و نیک‌چهر محسنی (۱۳۷۰)، *روانشناسی رشد*، مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی، تهران: انتشارات چاپ نشر و بنیاد.
- کیوی، ریمون و لک وان کامپنهود (۱۳۷۰)، *روش تحقق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

Thompson, William E. and Jack e. Bynum (1991) *Juvenile delinquency; Classic and Contemporary Readings*. Boston, Allyn and Bacon.

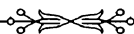
Hirschi, Travis (1969) *Causes of Delinquency*. Berkeley, University of California Press.

De Fleur, Melvin. And Richard Quinney (1966) "A Reformulation of Sutherland's Differential Association Verification" *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 3: 1-11.

Thompson, William E. Jim Mitchel and Richard A. Dodder (1984) "An Empirical Test of Hirschi's Control Theory of Delinquency". *Deviant Behavior*, 5: 11-22.

- Jensen, Gray F. (1972) "Parents, Peer and Dlinquent Action A test of the Differential Association Perspective". *American Journal of Sociology*, 78: 562.575.
- Johnson, R. A. and Dean. W. Wichern (1988) *Applied Multivariate Statistical Analysis* (2nd ed). New Jersey, Prentice-Hall.
- Ronald F. Kingsley (1989) "A Peer Connection Program; An In-school Resource for High Risk-Delinquency Prone Student". *Juvenile & Family Court Journal*, 40, No. 3; 25-28.

روسپیگری در ایران



عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپیگری
روسپیگری و بی‌مبالاتی جنسی، تفاوت و تشابه
روسپیگری در محله غربت

عوامل زمینه‌ساز تن‌دادن زنان به روسپیگری

شهین علیایی زند

چکیده

گرچه روسپیگری زنان، مردان و کودکان صفحات حجیمی از تاریخ چند هزار ساله نوشتاری را به خود اختصاص داده است، اما تا این لحظه از تاریخ، تن‌فروشی زنان حضوری به مراتب ملموس‌تر و عیان‌تر از سایرین داشته است. زیرا که، زایش و فرزندپروری و بنابراین تحرک کمتر زن در پهنه اجتماعی، همواره او را به لحاظ اقتصادی وابسته و دست‌نشانده کرده و زمینه را برای آسیب‌پذیری بیشتر وی فراهم آورده است. گرچه به شهادت تاریخ، در تمامی قرون و اعصار، این حاکمان و صاحب‌منصبان بوده‌اند که به صورت نهان و یا عیان، بالاترین بهره اقتصادی و سیاسی را از تن‌فروشی زنان نصیب خود کرده‌اند.

این گزارش برگرفته از یافته‌های پژوهشی است که با ۱۴۷ زن روسپی در ایران، انجام شده است. نکته قابل تأمل در این تحقیق، مقایسه شرایط

زندگی زنان روسپی تا قبل از ورود به دنیای روسپیگری، با شرایط زندگی زنان غیرروسی است. این مقایسه، زمینه را برای تمرکز و کنکاش‌های علمی دقیق‌تر و موşkافانه‌تر فراهم می‌آورد.

مقدمه و تاریخچه

داستان هم‌آغوشی زن و مرد، از ابتدای خلقت تاکنون، شگفت‌انگیزترین و پیچیده‌ترین داستان زندگی بشر بوده است. در این میان، آن‌جا که روح و جسم در هم آمیخته‌اند، آن‌چنان حماسه شورانگیزی برپا شده است که فخر تاریخ بشری بوده است و آن‌جایی که این درآمیختگی تنها و تنها در آمیزش دو جسم خلاصه شده است، در هر چارچوب و هر منظری که می‌خواهد باشد، تراژدی‌های غم‌انگیزی پای به عرصه وجود گذارده است.

در این میان، روسپیگری، که بارزترین نمونه درآمیختگی جسمانی بین دو انسان است، یکی از قدیمی‌ترین و غم‌انگیزترین تراژدی‌های تاریخ بشری بوده و هست (جولین^۱، ۱۹۹۴). پدیده‌ای که بشر امروزی با آن همه ابهت و صلابتی که به خود نسبت می‌دهد نه تنها از پس برخورد با آن برنیامده است، بلکه برعکس با استفاده از دستاوردهای فنی و عالمانه خود، یعنی اینترنت، بیش از پیش آن را جلوه‌گر ساخته است.

قدمت و رواج روسپیگری تا بدان‌جاست که در بسیاری از سرزمین‌های کهن برای این پدیده نمادها و خدایانی آفریده‌اند. ایناری^۲، در میان پیروان مذهب شیتتو، علاوه بر خدای زایش و برنج، الهه روسپیگری است. به همین صورت، یونانیان باستان آفرودیت را خدای زیبایی و عشق و الهه روسپیگری می‌شناختند (گرگرسن^۳، ۱۹۸۳). از این‌رو، در آن، زنان روسپی به نام آفرودیت، معابدی می‌ساختند و او را

حامی و تکیه‌گاه خود می‌دانستند (دورانت، ۱۳۷۰).
 به‌طور کلی، از قرن‌ها قبل از میلاد مسیح تاکنون، جز در مواردی نادر، مفهوم روسپیگری عبارت بوده است از برقراری رابطه جنسی با هدف کسب دستاوردهای مادی (جولین، ۱۹۹۴). اما صفحات تاریخ شهادت می‌دهند که در تمامی قرون و اعصار این حاکمان و صاحب‌منصبان زمانه بوده‌اند که به صورت نهان و عیان بالاترین بهره اقتصادی و سیاسی را از این رهگذر نصیب خود کرده‌اند. برای مثال، ۶۵۰ سال قبل از میلاد، در زمان حکومت سلسله ژو^۱ در چین در محله‌هایی که با چراغ‌های خاصی آراسته شده بودند، روسپیان از تجار و صاحب‌منصبان پذیرایی می‌کردند و یکی از مهره‌های رونق اقتصادی چین بوده‌اند. قرن‌ها بعد، در سال ۱۸۸۹ در ژاپن، در یکی از مشهورترین محله‌هایی که بدین کار اختصاص داده شده بود، ۱۵۶ روسپی‌خانه ساخته شد که در آن بیش از ۳۰۰۰ زن روسپی از مردانی که تنوع‌طلبی را حق مسلم خود می‌دانستند پذیرایی می‌کردند (گرگرسن، ۱۹۸۳). مردانی که زناشان در تمام طول تاریخ تمدن بشری تمام هستی خود را نثارشان کرده‌اند. مردانی که حتی به هنگام مرگشان در قسمت‌هایی از هند زناشان خود را با آن‌ها زنده به‌گور می‌کردند و این عمل را نشانه‌ای از زهد و تقوی و پابندی خود به شوهرانشان می‌دانستند (دورانت، ۱۳۷۰).

گزارش‌ها حاکی از آن است که در حال حاضر نیز همانند گذشته برخی از کشورها میزان قابل‌توجهی از بودجه مملکتی خود را از طریق گسترش «سیاحت جنسی» کسب می‌کنند. این کشورها به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، زنان و کودکان نیازمندی را که اغلب برای پیدا کردن کار از کشوری به کشور دیگر و یا از روستاها به شهرها مهاجرت کرده‌اند به کار می‌گیرند و در اندک مدت از آن‌ها

یک روسپی تمام‌عیار و یک قاچاقچی حرفه‌ای می‌سازند (منسندیک^۱، ۱۹۹۸). در هتل‌های برخی از این کشورها که در قلب سرزمین‌های غربی و شرقی بسیارند، اتاق‌ها حتی ساعتی کرایه داده می‌شوند.

همان‌طور که گفته شد، بهره‌برداری از جسم زنان و کودکان دردمند در ورطهٔ روسپیگری در تمامی طول تاریخ یکی از متداول‌ترین رویدادها بوده است. گسترش این پدیده در زمان باستان تا به آن حد بوده است که حتی در ۵۹۴ قبل از میلاد، در آتن، برای ادارهٔ روسپی‌ها و روسپی‌خانه‌ها قوانینی تدوین کرده‌اند. گرچه این پدیده قرن‌ها قبل از این تاریخ نیز در ایران سرزمین حضوری ملموس و عیان داشته است (گرگرسن، ۱۹۸۳). یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد که رومی‌ها اولین افرادی بوده‌اند که در مغرب زمین برای روسپی‌ها و روسپی‌خانه‌ها رسماً جواز صادر کرده‌اند (همان). این در حالی است که شرقی‌ها قرن‌ها قبل از این تاریخ چنین می‌کرده‌اند و از این طریق همواره مالیات‌های کلانی دریافت داشته‌اند. این رویداد، در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، مطابق معمول راه را برای مأموران دولتی باز می‌گذاشته است تا از تمامی روسپانی که به دلیل حفظ ظاهر طالب داشتن جواز کسب نبوده‌اند پول بیشتری اخاذی کنند (راوندی، ۱۳۶۸).

علاوه بر این، تمامی فصول تاریخ همواره از رقابت تنگاتنگ سلاطین و حکمرانان با کاهنان و روحانیان حکایت می‌کند. در این راستا، عشق و اشتباه‌های سیری‌ناپذیر هر دو گروه به «زن» و «زر» و «زور» انکارناپذیر بوده است. به همین منظور، روحانیان و کاهنان نیز برای بهره‌گیری هرچه بیشتر از جسم زن، که تنها به گناه باروری اسیر و درماندهٔ تاریخ بشری بوده است، بساط «فحشای مقدس» را به راه انداخته‌اند.

این رویداد که در میان مردم بسیاری از سرزمین‌های کهن، از جمله

بابلان، سومری‌ها و هندی‌ها رایج بوده است، چیزی جز بهره‌کشی روحانیان و کاهنان از جسم زنان زیبا، و اغلب در مانده نبوده است (دورانت، ۱۳۷۰). روحانیان و کاهنان کار را به جایی رسانیده بودند که با قلمداد کردن خود به عنوان سایه خدا بر روی زمین حتی از پیکر دختران زیبای خانواده‌های متمکن نیز بهره‌ها برده‌اند. زیرا که آن‌ها نباید از قافله سلاطین، حکمرانان و قدرتمندانی که هم‌خوابگی با دختران خطه خود را در «شب اول» حق خود می‌دانستند، عقب می‌ماندند؛ سلاطین و حکمرانانی که در حرمسراهای خود، گاه بیش از ۳۰۰ زن در اختیار داشتند. سلاطین و حکمرانانی که گاه با اطلاق عناوینی نظیر هتایری^۱ و کرتزان^۲ (روسپیان فرهیخته) به هوشمندترین و هنرمندترین زنان روسپی، از جسم آن‌ها، برای پیشبرد اهداف سیاسی خود در نزد سفراء، مستشاران و پادشاهان، بهره‌ها برده‌اند (گرگرسن، ۱۹۸۳).

چنین بوده است، داستان زنی که در طول تاریخ به دلیل زایش و هستی‌بخشیدن به یک موجود در بدن خود، این چنین، چوب تاریخ را خورده است. داستان زنی که اگر گاه، به موقعیت خود اعتراضی کرده است، به عنوان زن «پرگو»، بر جدایی از او توصیه‌ها شده است.

مطالعات عمیق آشکار می‌کند که در میان آنچه که در طول تاریخ، بر زن گذشته است، هیچ رویدادی به اندازه پدیده روسپیگری مظلومیت او را به نمایش نگذاشته است.

اوج ستمگری تاریخی آن‌جاست که حتی در زمان‌هایی که، در برخی از جوامع، روسپیگری را لاقبل به ظاهر مذمت کرده‌اند، تنها زنان روسپی را به محاکمه کشانده‌اند و از مرد هم‌خوابه او، در مقام شاهد استفاده کرده‌اند (همان).

این است داستان مظلومیت زن، موجودی که حتی فیلسوفانی نظیر ارسطو، روسو و نیچه، بر عقب نگاه داشتنش تأکید کرده‌اند و بر آن اصرار داشته‌اند (ویلیامز^۱، ۱۹۷۸).

در این تحقیق، عواملی که در حال حاضر موجب شده است تا زنانی به روسپیگری تن بدهند مطالعه شده است. جای تعجب نخواهد بود اگر این عوامل همان‌هایی باشند که قرن‌ها پیش نیز هم‌جنسانِ آن‌ها را به این خواری واداشته است.

نمونه‌گیری و روش تحقیق

در این تحقیق با ۱۴۷ زن روسپی مصاحبه‌های بالینی شده است. این زنان که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، یا مقیم اقامتگاه‌های سازمان بهزیستی بوده‌اند و یا در خیابان مشغول به کار.

مهم‌ترین توصیه در انجام تحقیق با زنان روسپی به کارگیری راهکارهای لازم برای جلب اعتماد آن‌هاست. در این راستا، صداقت و احترام، عناصر اصلی در برقراری این ارتباط است. باید توجه داشت که این زنان به دلیل تعامل اجتماعی وسیعی که داشته‌اند، مردم‌شناسان چیره‌ای هستند. بنابراین، صداقت و احترام واقعی را به راحتی درک می‌کنند و آن را بسیار ارج می‌نهند. زیرا به ندرت کسی بیرون از گروه خودشان به آن‌ها احترام می‌گذارد و به ندرت کسی به آن‌ها فهمانده است که دارای خمیره ارزشمندی هستند.

پیدااست که از آنجایی که این گزارش در قالب مقاله تدوین شده است، نمی‌توان از تمام یافته‌های تحقیق سخن به میان آورد. اما با تأمل بر تمامی یافته‌های تحقیق می‌توان مشاهده کرد که گرچه سؤالات و ابزار تحقیق بسیار گسترده بوده‌اند، اما این زنان با آن‌چنان صبوری و صداقتی

پاسخ گفته اند که هماهنگی و همبستگی آماری چشمگیری بین پاسخ های آن ها به تمامی سؤالات تحقیق مشاهده شده است.

در این جا ذکر این مهم ضروری است که برای این که اوضاع زندگی این زنان تا قبل از ورود به دنیای روسپیگری ملموس تر و مشخص تر باشد، لازم بوده است که پیشینه آن ها با پیشینه زنان عادی و غیرروسی که آنان نیز به صورت تصادفی انتخاب شده اند مقایسه شود. این نتایج این امکان را فراهم می آورد تا بتوان دقیق تر و موشکافانه تر در اوضاعی که این زنان را به چنین سرانجامی کشانده است تعمق کرد. این دو گروه از زنان به لحاظ سنی با یکدیگر همتاسازی شده اند.

نتایج

همان طور که ذکر شد، از آن جایی که این نوشتار مقاله است، تنها یافته های کلیدی تر تحقیق در این جا گزارش می شوند. از این رو، در اولین گام و در اولین جدول، سن ورود زنان به دنیای روسپیگری گزارش شده است:

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی زنان روسپی مورد بررسی، برحسب سن آغاز

به روسپیگری

سن فراوانی	۱۲-۹ سال	۱۶-۱۳ سال	۲۰-۱۷ سال	۲۴-۲۱ سال	۲۸-۲۵ سال	۲۹ و بیشتر	جمع
فراوانی مطلق	۳	۳۸	۵۳	۳۳	۱۷	۳	۱۴۷
فراوانی درصدی	۲	۲۵/۹	۳۶/۱	۲۲/۴	۱۱/۶	۲	۱۰۰

طبق این جدول، ۲ درصد از این زنان روسپیگری را حتی قبل از سن ۱۲ سالگی آغاز کرده اند و برای ۶۲ درصد، سن آغاز بدین کار ۱۳ تا ۲۰ سالگی، یعنی در دوران نوجوانی و جوانی بوده است. دورانی که علاوه بر

تغییرات جسمانی چشمگیر، فرد در صدد برمی‌آید که راه زندگی خود را پیدا کند.

پیداست که تجارب حاصل از زندگی خانوادگی، یادگیری‌ها و تخمینی که فرد از رویدادهای زندگی آتی خود می‌زند، عناصر تعیین‌کننده‌ای در پیدا کردن این «راه زندگی» است.

طبق این جدول، تنها ۲ درصد از زنان، بعد از ۲۹ سالگی وارد حرفهٔ روسپیگری شده‌اند.

جدول بعدی چگونگی سرپرستی زنان روسپی را در دوران کودکی و نوجوانی نشان می‌دهد و آنان را از این نظر با سایر زنان مقایسه می‌کند:

جدول شمارهٔ ۲. توزیع فراوانی زنان روسپی و زنان عادی مورد بررسی
برحسب نسبت سرپرست با آن‌ها در دوران کودکی و آغاز نوجوانی

میزان Z	زنان عادی		زنان روسپی		نوع گروه
	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبت سرپرست
۶/۱۱ ***	۹۲/۵	۱۳۶	۶۲/۵	۹۲	پدر و مادر با هم
۳/۷ **	۵/۳	۸	۱۹/۷	۲۹	پدر یا مادر
۲/۷۵ *	۲/۰۴	۳	۱۵/۸	۲۳	یکی از بستگان
—	—	—	۲	۳	مستولین پرورشگاه
—	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۱۴۷	جمع

***P<0/0001

**P<0/001

*P<0/05

تنها ۷/۴۴ درصد از زنان عادی، در دوران کودکی و آغاز نوجوانی از نعمت سرپرستی توأم پدر و مادر محروم مانده‌اند. در حالی که ۳۷/۵ درصد از زنان روسپی، یعنی بیش از یک‌سوم آن‌ها، این دوران را بدون

حضور مشترک پدر و مادر سپری کرده اند. علاوه بر آن، دو درصد از زنان روسپی، در این دوران تحت سرپرستی نهادهای اجتماعی بوده اند. این یافته، با توجه به این که زنان روسپی مورد مطالعه به صورت تصادفی انتخاب شده اند، رقم بالایی است و نشان می دهد که شرایط و چگونگی روابط در این گونه نهادها، باید به صورت کارشناسانه و موشکافانه مورد بررسی قرار گیرد.

جدول شماره ۳، علت محروم ماندن افراد دو گروه را از سرپرستی توأم پدر و مادرشان نشان می دهد:

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی زنان روسپی و زنان عادی مورد بررسی، بر حسب علت محروم ماندن از سرپرستی توأم پدر و مادر

Z	زنان عادی		زنان روسپی		نوع گروه
	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی علت
۳/۸۸ **	۴/۰۸	۶	۱۸/۳۶	۲۷	طلاق پدر و مادر
۳/۴۳ **	۲	۳	۱۲/۲	۱۸	مرگ پدر یا مادر
۲/۳۵ *	۱/۴	۲	۶/۸	۱۰	مسائل قانونی پدر و مادر یا مهاجرت برای کار
۶/۱۱ ***	۹۲/۵	۱۳۶	۶۲/۵	۹۲	برخوردار بودن از سرپرستی توأم پدر و مادر
—	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۱۴۷	جمع

***P<0/0001

**P<0/001

*P<0/05

این جدول نشان می دهد که خانواده های زنان روسپی به نسبت خانواده های زنان عادی طلاق، مرگ و میر والدین، مهاجرت و مسائل قانونی را بیشتر تجربه کرده اند. از آنجایی که این دو گروه از زنان به لحاظ

سنی هم‌تا شده‌اند، وجود چنین تفاوت معناداری به‌ویژه به لحاظ مرگ و میر در خانواده جای تأمل بسیار دارد.

یافته‌های دیگر این تحقیق نشان می‌دهد که اعتیاد پدر و گاه مادر نه‌تنها علت اصلی جدایی‌ها در میان پدران و مادران زنان روسپی بوده‌اند، بلکه در این گروه از زنان، بین آن دسته از پدر و مادرهایی که به زندگی زناشویی خود ادامه داده‌اند نیز مصرف موادمخدر، بیکاری، مهاجرت برای یافتن کار، و در کل شرایط اقتصادی نابسامان بیش از گروه دیگر بوده است. پیداست که در چنین شرایطی سوءتغذیه و عدم رعایت بهداشت مناسب، و در نهایت مرگ و میر زودرس نیز بیشتر تجربه شده است.

باید اضافه شود که در فرایند این تحقیق، در فرضیه‌های متفاوت چگونگی رابطه پدران و مادران این زنان را با دختران خود به هنگام کودکی سنجیده‌ایم. این فرضیه‌ها ابعاد عاطفی، انضباطی و تربیتی را دربر می‌گیرد که هر یک با سؤال‌های متعددی سنجیده شده‌اند. یافته‌های مربوط به این فرضیات یکی از کلیدی‌ترین یافته‌های این تحقیق به‌شمار می‌آیند. در این‌جا، برای نمونه، نتایج آماری دو سؤال از سلسله سؤال‌های مربوط به فرضیه‌های ذکر شده گزارش می‌شود:

جدول شماره ۴. توزیع فراوانی زنان روسپی و زنان عادی مورد بررسی، بر حسب نظر آن‌ها درباره ارزش و اهمیتشان در خانواده

Z	زنان عادی		زنان روسپی		نوع گروه فراوانی میزان ارزش و اهمیت
	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	
-۸/۲ ***	۳/۴	۵	۴۴/۲	۶۵	کم
۰/۸۴	۲۷/۹	۴۱	۳۲/۶	۴۸	تا حدودی
۷/۸۲ ***	۶۸/۷	۱۰۱	۲۳/۱	۳۴	زیاد
-	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۱۴۷	جمع

***P<0/0001

*P<0/05

در این قسمت از تحقیق است که به‌ویژه اهمیت مقایسه شرایط زندگی زنان روسپی و زنان عادی نمود پیدا می‌کند. زیرا جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که ۴۴/۲ درصد از زنان روسپی، یعنی تقریباً نیمی از آن‌ها خود را موجودات کم‌ارزشی در خانواده می‌دانند، در حالی که این رقم در نزد زنان عادی ۳/۴ درصد است.

جدول بعدی میزان کمبود مهر و محبت را در هر دو گروه، به نمایش می‌گذارد:

جدول شماره ۵. توزیع فراوانی زنان روسپی و زنان عادی مورد بررسی، برحسب میزان احساس کمبود مهر و محبت در خانواده

Z	زنان عادی		زنان روسپی		نوع‌گروه فراوانی
	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	میزان احساس کمبود مهر و محبت
۹/۰۶ ***	۷۸/۹	۱۱۶	۲۵/۹	۳۸	اصلاً
-۲/۴	۱۸/۴	۲۷	۲۰/۶	۴۵	تا حدودی
-۸/۲۹ ***	۲/۷	۴	۴۳/۵	۶۴	زیاد
-	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۱۴۷	جمع

***P<0/0001

**P<0/01

۴۳/۵ درصد زنان روسپی، در زمان زندگی با خانواده، به میزان زیادی کمبود مهر و محبت را احساس کرده‌اند. در حالی که تنها ۲/۷ درصد از زنان عادی با چنین موقعیتی روبه‌رو بوده‌اند. در دیگر قسمت‌های این تحقیق نیز نشان داده شده است که این زنان بی‌تابانه در پی کسب مهر و محبت بوده‌اند.

یافته‌های دیگر تحقیق نشان داده است که زنان روسپی مورد بررسی

نسبت به زنان عادی نه تنها به صورت معناداری پدر و مادر و به‌ویژه مادر خود را نامهربان می‌دانند، بلکه از تبعیض رفتاری آنان نیز رنج برده‌اند. براساس تحقیقات انجام شده در همه جای دنیا، یکی دیگر از زمینه‌های پراهمیت در بررسی زندگانی زنان روسپی مطالعه تحرکات جنسی احتمالی در دوران پیش از بلوغ است. در جدول شماره ۶، فراوانی و عاملان سوءاستفاده جنسی از هر دو گروه از دختران، در دوران کودکی، نشان داده شده است:

جدول شماره ۶. توزیع فراوانی زنان روسپی و زنان عادی مورد بررسی بر حسب عاملان سوءاستفاده جنسی از آن‌ها در دوران کودکی

Z	زنان عادی		زنان روسپی		نوع گروه فراوانی
	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	عامل سوءاستفاده جنسی
۳/۷۱ **	۰/۷	۱	۱۱	۱۶	پدر، برادر، دایی
۳/۹۶ ***	۰/۷	۱	۱۱/۵	۱۷	ناپدری، همسایه، دوستان خانوادگی
۵/۵۲ ***	۹۸/۶	۱۲۵	۷۷/۵	۱۱۴	مورد سوءاستفاده جنسی قرار نگرفته‌ام
—	۱۰۰	۱۲۷	۱۰۰	۱۳۷	جمع

***P<0/0001

**P<0/01

۲۲/۵ درصد از زنان روسپی بررسی شده در دوران کودکی قربانی سوءاستفاده جنسی بوده‌اند. مهم‌ترین این‌که در ۱۱ درصد موارد این عمل توسط نزدیک‌ترین و محرم‌ترین افراد زندگی، یعنی پدر و برادر و دایی، انجام شده است. چنین رویدادی نه تنها قبح برقراری رابطه جنسی غیرمعارف را درهم می‌شکند، بلکه زمینه را برای دلمشغولی‌های جنسی زودرس نیز فراهم می‌آورد. یافته‌های دیگر تحقیق نشان می‌دهد

که دخترانی که از آن‌ها در دوران کودکی سوءاستفاده جنسی شده است، این رویداد را تلخ‌ترین و ناگوارترین رویداد زندگی خود دانسته‌اند. اطلاعات جدول شماره ۷ در کنار یافته‌هایی که تا به حال توصیف شده اهمیت خاصی پیدا می‌کند:

جدول شماره ۷. توزیع فراوانی زنان روسپی و زنان عادی مورد بررسی بر حسب علت جدا شدن از خانواده

Z	زنان عادی		زنان روسپی		نوع‌گروه فراوانی
	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی مطلق	علت جدایی
۰/۳۶- •	۶۷/۳	۹۹	۶۹/۳	۱۰۱	ازدواج
۰/۳-۶ ***	۰/۷	۱	۲۶/۵	۳۹	فرار
- ***	-	-	۲	۳	طرد شدن از خانواده
۰/۹۵- •	۰/۷	۱	۲	۳	میل به زندگی مستقل
-	۱/۳	۲	-	-	ادامه تحصیل
-	۳۰	۳۴	-	-	هنوز با خانواده زندگی می‌کنم
-	۱۰۰	۱۳۷	۱۰۰	۱۳۷	جمع

***P < 0/0001

**P < 0/05

در این تحقیق نشان داده شده که تنگناهای موجود در خانواده و عدم دلبستگی به فضای عاطفی و روانی آن موجب شده است که ۳۹ نفر، یعنی بیش از یک‌چهارم از زنان روسپی، در سنین نوجوانی از خانه فرار کنند. از این زنان، که جملگی بعد از فرار از خانه وارد دنیای روسپیگری شده‌اند، سؤال شده است که در چه فاصله زمانی بعد از فرار از خانه روسپیگری را آغاز کرده‌اند؟ پاسخ آن‌ها در جدول شماره ۸ منعکس است:

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی زنان روسپی برحسب زمان آغاز به روسپیگری بعد از فرار از خانه

زمان آغاز روسپیگری بعد از فرار فراوانی	به فاصله ۲۴ ساعت	بین ۲۵ تا ۴۸ ساعت	بعد از دو روز	جمع
فراوانی مطلق	۱۴	۲۳	۲	۳۹
فراوانی درصدی	۳۵/۸	۵۹	۵/۱	۱۰۰

مشاهده می‌شود که ۹۴/۸ درصد از این افراد، حداکثر به فاصله ۴۸ ساعت پا به دنیای روسپیگری گذاشته‌اند. این افراد برخوردار نبودن از یک سرپناه را علت عمده این اقدام دانسته‌اند.

اگرچه ۶۹/۳ درصد از این زنان ظاهراً به علت ازدواج خانواده خود را ترک کرده‌اند، اما یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که برای بسیاری از آن‌ها این نیز بهانه‌ای برای فرار از خانه بوده است. زیرا که شوهران بسیاری از این دختران بیکار، متأهل، معتاد و یا پخش‌کننده مواد مخدر بوده‌اند. از همه مهم‌تر این‌که تعداد قابل‌توجهی از این مردان واسطه فحشا بوده و خود دست زناشان را در دست مردان دیگر گذاشته‌اند.

به عبارتی دیگر، این دختران از سرناچاری و تنها برای فرار از زندگی خانوادگی خویش، با مردی ازدواج کرده‌اند که الگوی پدرانشان بوده است. این رویداد در جامعه‌ای سنتی مثل این جامعه که شرایط و هماهنگی زندگی خانوادگی طرفین یکی از ملاک‌های انتخاب همسر قلمداد می‌شود رویدادی متداول است.

جدول شماره ۹ جرایم موجود در میان همسران این زنان را گزارش

می‌دهد:

جدول شماره ۹. توزیع فراوانی زنان روسپی مورد بررسی برحسب جرایم

همسر

جرایم همسر فراوانی	اعتیاد یا قاچاق مواد مخدر	واسطه‌گری فحشا	سایر جرایم (دزدی، جیب‌بری)	هیچ‌کدام	جمع
فراوانی مطلق	۷۲	۱۵	۲۱	۲۶	۱۳۳
فراوانی درصدی	۵۴/۱	۱۱/۲۷	۱۵/۷۸	۱۹/۵۴	۱۰۰

۵۴/۱ درصد از شوهران زنان روسپی مورد مطالعه یا معتاد بوده‌اند یا در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند. ۱۱/۲۷ درصد خود مروج روسپیگری بوده‌اند و ۱۵/۷۸ درصد مرتکب سایر جرایم مثل دزدی و جیب‌بری شده‌اند. تنها ۱۹/۵۴ درصد از همسران این زنان جرمی مرتکب نشده‌اند. مضاف بر این دوستان و هم‌محلّی‌های این دختران نیز اغلب پیشینه‌ای مشابه داشته‌اند. شایان ذکر است که ۶۸ درصد از این زنان به وسیله دوستان و هم‌محلّی‌های خود با روسپیگری آشنا شده‌اند. اضافه می‌شود که ۴۹/۶ درصد از زنان روسپی، قاچاق مواد مخدر و گسترش اعتیاد را نیز در محله خود گزارش کرده‌اند. نتیجه آن‌که جمعی از این دختران قبل از آغاز به روسپیگری یا معتاد بوده‌اند یا چندین بار به تناوب از مواد مخدر استفاده کرده‌اند. جدول شماره ۱۰ تابلوی گویایی است از این رویداد:

جدول شماره ۱۰. توزیع فراوانی زنان روسپی مورد بررسی بر حسب اعتیاد

آن‌ها به مواد مخدر، قبل و یا بعد از آغاز روسپیگری

زمان آغاز به اعتیاد فراوانی	اعتیاد یا تجربه استفاده از مواد مخدر قبل از روسی‌گیری	اعتیاد به مواد مخدر بعد از روسپی‌گیری	هرگز از مواد مخدر استفاده نکرده‌اند	جمع
فراوانی مطلق	۳۵	۶۴	۴۸	۱۴۷
فراوانی درصدی	۲۳/۸	۴۳/۵	۳۲/۶	۱۰۰

۲۳/۸ درصد از زنان روسپی قبل از آغاز روسپیگری یا معتاد بوده‌اند یا چندین بار مواد مخدر مصرف کرده‌اند. ۴۳/۵ درصد از آن‌ها بعد از آغاز به روسپیگری معتاد شده‌اند و تنها ۳۲/۶ درصد، یعنی قریب به یک سوم، هیچ‌گونه مواد مخدری مصرف نکرده‌اند. طبیعی است که برای بسیاری از این زنان کسب درآمد برای خرید مواد مخدر برای خود و همسرانشان، یکی از دغدغه‌های اساسی زندگی به‌شمار می‌آید.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اغلب زنان روسپی مورد بررسی به‌ویژه آن دسته که خودشان نیز دچار اعتیاد بوده‌اند علاوه بر روسپیگری به پخش مواد مخدر نیز مبادرت ورزیده‌اند.

ارزیابی میزان تحصیلات و کارآیی فرد برای کسب درآمدهای مشروع یکی از اهداف این تحقیق بوده است. اطلاعات حاصل نشان می‌دهد که تنها ۰/۷ درصد از زنان روسپی مورد بررسی دارای سواد دانشگاهی و ۱۱/۵۵ درصد دارای سواد متوسط‌اند. در حالی که سواد ۷۸/۲۳ درصد از این زنان در حد راهنمایی و پایین‌تر است و بقیه کاملاً بی‌سوادند. علاوه بر این، اکثر این زنان با هیچ‌گونه مهارت درآمدزایی که بتوانند با آن امرار معاش کنند آشنا نبوده‌اند. طبیعی است که چنین وضعیتی، به‌ویژه برای آن دسته از زنانی که هیچ‌گونه پشتوانه حمایتی نیز ندارند، زمینه را برای آسیب‌پذیری فراهم می‌آورد.

بحث و بررسی

در دنیای امروز، سخن گفتن از طلاق و پیامدهای ناشی از آن و آنگاه سر بر گوش مردم آوردن و زمزمه‌های ناصحانه سر دادن کاری ساده‌انگارانه و عملی به غایت غیرمسئولانه است. زیرا که در جوامع پیچیده امروزی عملکرد همه نهادهای اجتماعی متأثر از یکدیگر است. پیداست که در چنین اوضاعی هیچ نظام یا نهادی به اندازه نهاد خانواده

عملکرد سایر نهادها را آینه‌وار منعکس نمی‌کند. به عبارت دیگر در دنیای امروز، نهاد خانواده به‌خوبی منعکس‌کننده رویدادهای مربوط به یک جامعه است. بنابراین، گرچه یافته‌های این تحقیق مؤید آن است که فروپاشی نهاد خانواده بسیاری از زنان روسپی عامل کشیده شدن آن‌ها به ورطه روسپیگری است، اما باید یادآور شد که در بیشتر موارد اعتیاد و بیکاری، علت اصلی از هم گسیختگی خانواده‌ها بوده است. پیداست که در جامعه‌ای که بسیاری از افراد جویای کار با درهای بسته روبه‌رو می‌شوند، جامعه‌ای که در آن شکاف اقتصادی بین افراد غوغا می‌کند، جامعه‌ای که در آن حتی نوجوانان به‌راحتی می‌توانند مواد مخدر تهیه کنند و یا خود پخش‌کننده آن باشند، آسیب‌های روانی و اجتماعی گسترش می‌یابد و همه‌گیر می‌شود.

شایان ذکر است که در این سرزمین بسیاری از اسکله‌ها و باندهای فرودگاه‌ها به صورت اختصاصی و خارج از نظارت مأموران گمرک عمل می‌کنند و این وضعیت، که قطعاً به صورت تصادفی پیش نیامده است قاچاق کالا، به‌ویژه مواد مخدر، را تسهیل می‌کند (حیات نو، ۸۱/۲/۱۱). بنابراین جای تعجب نیست که در ایران در حال حاضر، بدون آن‌که کشت خشخاش صورت گیرد سالانه حداقل ۸۰۰ تن مواد مخدر مصرف می‌شود (آسیا، ۸۰/۱۱/۱۸). پیداست که این شرایط مردم و به‌ویژه متخصصان را با این سؤال مواجه کرده است که چه کسانی در درون این جامعه از اعتیاد جوانان سود می‌برند؟

با توجه به آن‌چه که گذشت جای تعجب نیست که دو سوم از زنان روسپی مورد مطالعه چه قبل از آغاز به روسپیگری و چه بعد از آن اعتیاد را تجربه کرده باشند، و ۵۴/۱ درصد از همسران آن‌ها نیز همانند پدرانشان یا معتاد بوده‌اند و یا در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند.

ارتباط تنگاتنگ اعتیاد با روسپیگری نه‌تنها در این تحقیق که در تحقیقات انجام شده در سایر جوامع نیز به‌کرات گزارش شده است

(انجلین^۱، ۱۹۷۸؛ اینسی آردی^۲ و همکاران، ۱۹۹۳؛ گراهام^۳ و ویش^۴، ۱۹۹۴؛ کوسیک^۵، ۱۹۹۸).

شایان ذکر است که در این مطالعه روسپیان معتاد درآمد زیاد روسپیگری را، علت اصلی ماندن در این حرفه ذکر کرده‌اند و آن‌هایی که معتاد نبوده‌اند ترس از تنهایی، محرومیت از محبت و عدم پذیرش اجتماعی، به‌ویژه از جانب همجنسان خود، را علت اصلی استمرار کار خود دانسته‌اند. چنان‌که ملاحظه شد، فضای ناامن و غیرعاطفی خانواده و احساس کمبود مهر و محبت در دوران کودکی و نوجوانی یکی از علت‌های بارز کشیده شدن این زنان به روسپیگری گزارش شده است. بنابراین، تعجبی ندارد که آنان با این همه کمبود محبت، محبت را طلب کنند، هر چند که این مهر و محبت لحظه‌ای باشد. این یافته با نتایج تحقیقات (نیدن^۶ و همکاران، ۱۹۹۸؛ ویدم^۷ و کونس^۸، ۱۹۹۸) همخوانی دارد.

علاوه بر این، در تحقیق حاضر گزارش شده است که ۲۲/۵ درصد از زنان روسپی مورد بررسی در دوران کودکی قربانی سوءاستفاده جنسی بوده‌اند. مهم‌تر آن‌که، ۱۲/۵ درصد از موارد این عمل توسط نزدیک‌ترین و محرم‌ترین افراد زندگی آن‌ها، یعنی پدر، برادر و دایی آن‌ها انجام شده است. طبیعی است که چنین رویدادی قبح برقراری رابطه جنسی غیرمتعارف را از میان برمی‌دارد و موجبات درگیری‌های جنسی زودرس را فراهم می‌آورد. این یافته با نتایج تحقیقات (نیون و همکاران، ۱۹۹۸؛ ویدم و کهن، ۱۹۹۸) هماهنگ است.

به‌طور کلی، شواهد سوءاستفاده جنسی از کودکان در نهاد خانواده، به‌ویژه در مشرق‌زمین و همچنین در دنیای غرب، به‌کرات به دست آمده است، اما اغلب، شرقیان با پنهانکاری‌های ماهرانه از کنار رویدادی چنین

تعیین‌کننده، عبور می‌کنند (علیایی زند، ۱۳۷۸؛ السعداوی، ۱۳۵۸). جای تذکر دارد که سوءاستفاده جنسی از کودکان در سراسر دنیا روند صعودی را طی می‌کند (همشهری، ۲۸/۱/۷۹؛ آسیا، ۳/۱/۸۱). از این رو پیداست که در آینده‌ای نه‌چندان دور این روند گسترش روسپیگری را نیز دامن می‌زند.

نتایج دیگر این تحقیق نشان داده است که به علت فضای نامناسب زندگی خانوادگی، بسیاری از این دختران تن به ازدواج‌های مصلحتی داده‌اند و حتی ۲۶/۵ درصد از آن‌ها از خانه فرار کرده‌اند. اغلب این دختران فراری، همانند هم‌تایان خود در آن سوی مرزها، به علت نداشتن سرپناه حداکثر به فاصله ۴۸ ساعت به دنیای روسپیگری پای گذارده‌اند (گزارش کمیسیون هافستد، ۱۹۹۹).

همان‌طور که در جای جای این تحقیق نشان داده شده است، زنان روسپی در فرایند زندگی خانوادگی خود، به کرات قبح‌شکنی را تجربه کرده‌اند. زیرا که جمعی از آن‌ها در دوران کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند و بسیاری از آن‌ها، شاهد «دود و دم» و سایر انحرافات اعضای خانواده خود بوده‌اند. اما به نظر می‌رسد که برای این دختران، مشاهده قبح‌شکنی را پایانی نیست. زیرا که آن‌ها در محله خود نیز همواره با اعتیاد، فحشا و پخش مواد مخدر روبه‌رو بوده‌اند.

این تراژدی زمانی آهنگ غم‌انگیزتری را سر می‌دهد که آن‌ها پا از محله بیرون می‌گذارند و وارد جامعه وسیع‌تر می‌شوند. جامعه‌ای که در آن تبعیض، واسطه‌گری و دلالی غوغا می‌کند. جامعه‌ای که در آن دانه‌ریزها با بهای اندکی خریداری می‌شوند و دانه درشت‌ها با قیمتی به مراتب بالاتر، یعنی به قیمت ارزش‌ها، شرافت و تمامی هستی انسان‌ها. پیدا است که با چنین مشاهده‌ای لبخند تلخی بر لبان زن روسپی می‌نشیند و این بار با اطمینان بیشتری به آغوش متقاضیان خود باز می‌گردد. او، لحظاتی بعد از این هم‌آغوشی، تمامی دردها و غم‌هایش را «دود» می‌کند

و آن‌ها را به هوا می‌فرستد. اما حالا از جهتی احساس التیام بیشتری می‌کند. زیرا او حالا دیگر دریافته است که روسپی‌های روسپی‌تر از او در جامعه آزادانه و مفتخرانه می‌گردند و هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند. او زیر لب زمزمه کنان می‌گوید:

روسپی را محاسب داند زدن شاد باش ای روسپی زن، محاسب

منابع

- آسیا، (۸۱/۱/۳۰)، «ژاپن مبارزه با تصاویر غیر اخلاقی از کودکان را تشدید می‌کند».
- السعداوی، نوال (۱۳۵۹)، *چهره عریان زن غرب*، نشر اندیشه‌های نوین.
- ایران، (۸۰/۷/۲۲)، «گسترش سوءاستفاده جنسی از کودکان در آلمان».
- همشهری، (۷۹/۱/۲۱)، «قاچاق سالانه ۵۰۰۰ زن و کودک به آمریکا».
- ایران، (۸۰/۱۱/۱۷)، «گزارش گسترش اختلافات روانی در جامعه».
- حیات نو، (۸۰/۲/۱۱)، «سالانه ۸۰۰ تن مواد مخدر در ایران مصرف می‌شود».
- دورانت، ویل (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۹)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات نگاه.
- علیایی‌زند، شهین (۱۳۷۸)، «سوء استفاده جنسی از کودکان»، همایش اختلالات رفتاری کودکان و نوجوانان، دانشگاه علامه طباطبائی.

- Anglin, D. M. Hsery. (1987) *Addicted Women And Crime Criminology*, 25 (2): 359-396.
- Cusik, L. (1998) *Female Prostitution in Glasgow: Drug Use And Occupational Sector*, 40 (2): 115-130.
- Graham, N. Wish, E. (1994) "Drug Use Among Female Arrestees: onset, patterns, And Relationships to Prostitution". *The Journal of Drug Issues*, 24 (2): 315-329.
- Gregersen, E. (1983) *Sexual Practices*. New York: Franklin Walls company.
- Incialrdi, J. A. Lock Wood. D. Pottieger. A. F. (1993) *Women and Crack-cocaine*. New York: Macmillan Publishing Company.
- Jolin, A. (1994) "On the Backs of working Prostitutes: Feminist Theory and Prostitution Policy". *Crime and Delinquency*, 40 (1): 109-83.

- Mensendiek, M. (1997) "Women Immigration and prostitution in Thailand". *International Social work*, 40 (2): 163-179.
- Nadon, S. Koverola, C. Schludermann, E. (1998). *Antecedents to Prostitution: Childhood Victimization*, 12 (2): 206-221.
- The Hofstede Committee Report: Juvenile Prostitution in Minnesota*. (1999).
- Widom, C. Kuhns, J. (1996). "Childhood Victimization and Subsequent Risk for Promiscuity, Prostitution, and Teenage Pregnancy". *American Journal of Public Health*, 86(11): 1407-1612.
- Williams, J. H. (1986). *Psychology of Woman*, New York, London. Norton and Company.

روسیپگری و بی‌مبالاتی جنسی، تفاوت و تشابه

مهدیس کامکار، بتول جباریان، مجتبی فتاحی

به نظر می‌رسد که قدمت روسیپگری به چند هزار سال می‌رسد. در متون مربوط به تمام ادیان به این پدیده برمی‌خوریم که آن را شوم، ننگین دانسته‌اند و برای آن مجازات‌های سنگین و شدید تعیین کرده‌اند.

رویکرد آسیب‌شناختی به روسیپگری و بی‌مبالاتی را باید از سه بعد انسانی، یعنی زیستی-روانی-اجتماعی (bio-psycho-social)، مطرح و بررسی کرد.

این دو پدیده در بسیاری از موارد مستقل از هم‌اند و در بسیاری موارد رابطه تنگاتنگ و علت و معلولی دارند. در بررسی علل و پیامدها وجوه تشابه و گاه وجوه تفاوت بسیار دارند و به هر صورت به اختصار می‌توان گفت که لزوماً دو سر یک طیف نیستند و از دیدگاه روان‌شناختی - جامعه‌شناختی - زیست‌شناختی می‌توان آن‌ها را مستقل از یکدیگر تعریف و تبیین کرد.

در این مقاله ابتدا به تعاریف، پیشینه مطالعاتی تاریخی این دو پدیده پرداخته‌ایم و سپس تعداد موارد بی‌مبالاتی جنسی و روسیپگری را با دو

عنوان مستقل در مراجعان «مرکز مداخله در بحران» و «ستاد پذیرش و قرنطینه» منطقه شمال بهزیستی استان تهران بررسی کرده‌ایم.

مقدمه

در فرهنگ معین، کلمه روسپی یا روسپی [rospi، پهلوی ruspi] به معنی بدکاره، فاحشه، زن بدکاره آورده شده است. هدف از این مطالعه آن بوده که دو تعریف مستقل و منفک از روسپیگری و بی‌مبالاتی جنسی ارائه شود و درباره دلایل و علل و عوامل هریک مختصراً ارزیابی و بحث شود. روش: رویکرد توصیفی روان‌پزشکی و میدانی.

ابزار تحقیق: پرسشنامه

جامعه آماری: ۹۵ مورد مراجع به «مرکز مداخله در بحران» و «ستاد پذیرش و قرنطینه» منطقه شمال بهزیستی استان تهران به ترتیب ماه مراجعه انتخاب شدند.

نتایج و بحث: به نظر می‌رسد که طیف وسیعی از موارد بی‌مبالاتی جنسی را می‌توان در بحث بزهکاری نوجوانان جای داد. اما درصد اندکی از این بی‌بند و باری همچون حرفه یا منشأ درآمد با عنوان روسپیگری قرار می‌گیرد.

پرسش‌های تحقیق

۱. هویت شخصی.
۲. محل، علت و تعداد ارجاع به ستاد پذیرش و قرنطینه.
۳. شغل، محل درآمد (منشأ درآمد)، میزان درآمد.
۴. ارزیابی مددکاری از نظر سامانه خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی، بازتوانی، بازپروری، شغل‌یابی، استقلال‌یابی (مستقل شدن از نظر اقتصادی-اجتماعی).

۵. ارزیابی حقوقی از دیدگاه حل مسائل و مشکلات حقوقی و قانونی مراجع.

۶. مصاحبه بالینی نیمه ساختاری و تشخیص سندرم‌های بالینی براساس طبقه‌بندی DSMIV و ICD۱۰ برای تشخیص و درمان مراجعان آسیب‌دیده از لحاظ روانی-اجتماعی.

۷. ارزیابی پزشکی-پرستاری برای تشخیص و درمان محتمل.

تعریف مفاهیم

تعریف روسپیگری:

در فرهنگ جامع روان‌شناسی - روان‌پزشکی - دکتر نصرالله پورافکاری در تعریف روسپیگری می‌گوید: «این اصطلاح به معامله پایاپای بی‌بند و بارانه جنسی توسط مرد یا زن (روسپی ممکن است مرد باشد یا زن باشد) برای کسب درآمد و تأمین معاش اطلاق می‌شود.

نوع رابطه میان روسپی و مشتری نوعی تحقیر متقابل است. روسپیگری معمولاً با سایر انواع آسیب‌شناسی روانی-اجتماعی، نظیر اعتیاد، جرم، جنایت و الکلیسم، همراه است. زن‌های روسپی به درجات مختلف اختلال شخصیتی دارند و در بعضی موارد قوای هوشی پایین‌تر از معمول را دارا هستند. برخی از آن‌ها همجنس‌گرایند و احساس خصومت خود را از طریق تحقیر وی با درگیر ساختن او در رابطه‌ای غیراجتماعی و غیراخلاقی ابراز می‌کنند. مردان روسپی که اغلب در جوامع غربی خود را در اختیار پیرزنان و همجنس‌بازان می‌گذارند هرچند خود نیز غالباً همجنس‌گرا هستند، اغلب سرد مزاجند».

روسپیگری در نوجوانان:

نوجوانان نسبت بزرگی از کل روسپیان را تشکیل می‌دهند. حدوداً یک میلیون نوجوان (طبق گزارش کتاب مرجع روان‌پزشکی سیناپسیس،

چاپ هشتم، ۱۹۹۸) در امر روسپیگری گرفتارند. اغلب آنان دخترند، اما پسرها نیز به عنوان روسپی همجنس‌گرا دیده می‌شوند. اغلب نوجوانان از خانواده‌های درهم شکسته و از هم‌گسسته‌اند و در کودکی از آنان سوءاستفاده جنسی شده، یعنی بسیاری از آنان قربانی تجاوز بوده‌اند. بسیاری از نوجوانان از خانه فرار کرده‌اند و اسیر پاندازان و مصرف‌کنندگان مواد مخدر شده‌اند و به نوبه خود در دام مواد مخدر می‌افتند. خطر ابتلای این افراد به بیماری AIDS (سندرم نقص ایمنی اکتسابی در انسان) بسیار بالاست و تا حد بسیار بالایی در بعضی از مطالعات گرفتار عفونت HIV (ویروس نقص ایمنی انسانی عامل بیماری ایدز) می‌باشند.

تعریف بی‌مبالاتی جنسی

به هر نوع رابطه یا رفتار جنسی با همجنس یا جنس مخالف که بدون در نظر گرفتن قواعد اخلاقی، اجتماعی، عرفی مرسوم در جامعه باشد بی‌مبالاتی جنسی گفته می‌شود. این رفتار جزو رفتارهای خطرآفرین نوجوانان نیز طبقه‌بندی شده (کاپلان و سادوک، ۱۹۹۸) و مانند فعالیت‌هایی نظیر مصرف الکل، سیگار، سوءمصرف مواد مخدر، فعالیت جنسی بی‌بند و بار، که به‌ویژه از نظر ابتلا به ایدز خطرناک است. رفتارهای مستعد ایجاد تصادفات، مثل رانندگی بی‌محابا و با سرعت بالا، سقوط آزاد، انواع ورزش‌های هوایی عامل ۴۰٪ از مرگ نوجوانان است. علت این‌گونه رفتارها متعدد و متفاوت است، از دلایلی مثل ترس از بی‌کفایتی و نیاز برای تثبیت هویت جنسی و فشار از طرف گروه همسالان گرفته تا اثبات آسیب‌ناپذیری و رویین‌تنی که خاص دوره نوجوانی است و نوجوان را واهی دارد خود را مصون در مقابل صدمه نشان دهد. آگاهی و اطلاع‌رسانی به تنهایی میزان خطر را در نوجوانان کاهش نمی‌دهد.

شناختن بیماری AIDS و عفونت HIV به‌تنهایی خطر رفتارهایی مانند بی‌مبالاتی جنسی و سوء مصرف مواد تزریقی را پایین نمی‌آورد. اخیراً محققان متوجه استعداد ژنتیک در رفتارهای خطرآفرین نوجوانان شده‌اند که به هر حال با افزایش سن این رفتارها کاهش می‌یابد و مسئولیت اتخاذ تصمیم افزایش پیدا می‌کند.

رفتارهای سوء جنسی، مانند بی‌مبالاتی جنسی، هرزگی یا بی‌بندوباری جنسی عوارض متعددی چون درگیری در سایر موارد بزهکاری و جنایتکاری، سوء مصرف مواد و الکل، حاملگی نامشروع، سقط (کورتاژ) غیرقانونی و روسپیگری را به دنبال دارد. در بسیاری از موارد نوجوانان در واقع دچار اختلالات جدی روان‌پزشکی‌اند که در آن‌ها به‌صورت بیماری‌های اولیه مانند اختلالات اضطرابی، اختلالات خلقی (افسردگی اساسی) اختلالات هراس، اختلالات سایکوتیک (شروع اسکیزوفرنیا، اختلال کنترل تکانه، اختلالات هویت یا نقش جنسی، اختلال سلوک، اختلالات توجه، بیش‌فعالی ADHD، اختلالات تحصیلی، اختلالات عاطفی)، اختلالات و مشکلات خانوادگی و بسیاری از معضلات روان‌شناختی - جامعه‌شناختی دیگر است. تظاهرات این اختلالات ممکن است به‌صورت اختلال یا ابهام در رفتارهای جنسی، هویت جنسی، نقش جنسی یا بی‌مبالاتی جنسی ظاهر یابد. بی‌مبالاتی جنسی به تنهایی دلیل اختلال روانی نیست.

دکتر نصرالله پورافکاری (۱۳۷۳) می‌گوید: «در گذشته‌ها زنان و دختران بی‌بندوبار نسبتاً کودن را که به طبقات اجتماعی پایین تعلق داشتند به‌عنوان افراد نابهنجار از نظر روانی در مؤسسات نگهداری می‌کردند، در حالی‌که هم‌تایان طبقه متوسط و بالای آن‌ها با همان بی‌بندوباری از این تشخیص‌ها مصون می‌ماندند».

مهارگسیختگی^۱ ناشی از بیماری مغزی بارز، مانیا و اسکیزوفرنیا ممکن است به هرج و مرج در رفتار جنسی منجر شود. به‌طوری‌که زنان مبتلا به اختلالات خلقی سرخوشی یا مانیا بیشتر در معرض خطر حاملگی و مردان مانیک (دارای اختلال خلقی مانیا) بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌های مقاربتی‌اند. گاهی انحراف جنسی، نخستین بار، پس از شروع بیماری مغزی بارز یا اسکیزوفرنی مشاهده می‌شود و در بسیاری موارد، مثلاً شروع صرع^۲ گاه تنها علامت موجود است.

به‌هرحال، هرگونه تغییر رفتار ناگهانی باید اطرافیان را متوجه احتمال بروز بیماری‌های روانی و مغزی کند. در بعضی از موارد که نقطه شروع بیماری مثلاً در اسکیزوفرنیا معلوم نشده، نوعی پسرفت و تباهی اخلاقی و معنوی به تدریج پدید آمده و سرانجام معلوم شده که فرآیند بیماری پیش‌رونده‌ای در کار است.

از نظر پیش‌آگهی، علت اختلال روانی هرچه باشد، ممکن است زن‌ها را به سوی روسپیگری و مرد‌ها را به ولگردی و دزدی‌های کوچک سوق دهد.

پیشینه تاریخی

سیمون دوبوار نویسنده، محقق و جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، چنین می‌گوید:

«زن، که با پیدایش مالکیت خصوصی از اریکه قدرت خود به زیر آورده شد، سرنوشت خود را در خلال قرن‌ها با مالکیت خصوصی پیوند خورده می‌یابد. آداب و عادات یونانیان خیلی نزدیک به شرقی‌هاست. اما به‌درستی معلوم نیست که چرا اقدام به داشتن چند همسر نمی‌کنند». دموستنس می‌گوید: «ما روسپیان بلندپایه را برای لذت روحی،

«پالاژها» (روسپیان دون‌پایه) را برای لذت حس‌ها و همسران را برای آن‌که پسرانی برایمان بیاورند، داریم...» (دوبوار، ۱۳۸۰).

برخی اقوام ابتدایی (مثلاً اسکیموها) روسپیگری و واگذاری زن به مهمان رهگذر و روسپیگری مقدس را به نفع اجتماع و قدرت باروری می‌دانند.

این پدیده در دوران باستان نیز وجود داشته است. هرودوت نقل می‌کند که در قرن پنجم پیش از میلاد، هرزن بابلی حداقل یک‌بار در طول عمر خود در معبد میلیتا خود را تسلیم مردی بیگانه می‌کرده و در ازای این کار سکه‌ای دریافت می‌داشته که موظف بوده آن را به خزانه معبد دهد، پس از آن به خانه‌اش باز می‌گشته تا با پاکدامنی زندگی کند.

فحشای مذهبی تا روزگار ما در میان علمه مصر یا رقاصگان مقدس هند، که طبقه محترمی از رامشگران و رقاصگان را پدید می‌آوردند، ادامه یافته است. حتی اغلب اوقات در مصر، هند و در آسیای غربی لغزش از فحشای مذهبی به فحشای قانونی نیز پیش می‌آمد. در میان یهودیان هم روسپانی وجود داشتند که برای پول کار می‌کردند. در یونان به خصوص در شهرهای ساحلی و جزایر، شهرهایی که افراد خارجی بسیار به آن‌ها رفت و آمد می‌کردند (معبدهایی وجود داشت که در آن‌ها دختران جوان پذیرنده بیگانگان دیده می‌شدند، پول این زن‌ها به کیش یعنی روحانیون اختصاص می‌یافت و به طور غیرمستقیم صرف نگهداری آنان می‌شد.

دیری نگذشت که گذشته از بردگان، زنان یونانی متعلق به طبقه پایین هم پایشان به مؤسسه‌های مخصوص کشیده شد. در حقیقت، فحشا در ازای دریافت پول رایج شد.

سولون از فحشا نهادی ساخت. به این ترتیب که بردگانی آسیایی خریداری کرد و آنان را در حوالی معبد ونوس به صورت مقید نگه‌داشت. این زن‌ها مزدی دریافت می‌داشتند و مجموع منافع عاید دولت می‌شد. این آسایشگاه‌ها به قدری ضروری تشخیص داده شده بود که به منزله

آسایشگاه‌های دارای حریم و تجاوزناپذیر رسمیت یافته بودند... با این‌همه، روسپیان را داغ بدن‌امی متمایز می‌کرد، آن‌ها هیچ‌گونه حقوق اجتماعی نداشتند، فرزندان‌شان از این‌که به آنان خورد و خوراک برسانند معاف بودند، روسپیان ناگزیر بودند که لباس مخصوصی از پارچه‌های رنگارنگ آراسته به دسته‌های گل بپوشند و موهایشان را زعفرانی رنگ کنند! در قرون وسطی، یکی از نتایج به بردگی کشیده شدن زن نجیب از طرف خانواده وجود فحشا است. روسپیان که از سر تزویر در حاشیه اجتماع نگهداشته می‌شدند، یکی از مهم‌ترین وظایف را بر عهده داشتند، مسیحیت آنان را با تحقیر خود از پا در می‌آورد. ولی در ضمن آنان را به مثابه بدی لازمی می‌پذیرفت. اگوستین قدیس می‌گوید: «وقتی روسپیان را از بین بردید، جامعه را با فسق و فجور منقلب خواهید کرد.»

تومای قدیس اعلام می‌دارد: «زن‌های عمومی را از دل جامعه جدا کنید. عیاشی با انواع بی‌نظمی‌ها جامعه را منقلب خواهد کرد. روسپیان در شهر در حکم فاضلاب کاخ هستند. فاضلاب را از بین ببرید، کاخ به محل کثیف و آلوده بدل خواهد شد.»

در اعماق قرون وسطی، چنان بی‌بندوباری آزادانه‌ای وجود داشت که به دختران شادی‌آفرین نیازی نبود، ولی هنگامی که خانواده بورژوا، طبقه متوسط اجتماع، استقرار یافت و تک‌همسری امری سخت شد، لازم آمد که مرد خارج از کانون به دنبال شادی بگردد.

فرمان شارلمانی که با نهایت شدت فحشا را ممنوع شناخت، فایده‌ای نداشت، فرمان اخراج روسپیان، فرمان خراب کردن مراکز فحشا،...

بعدها بسیاری از حکومت‌گران دیگر چون شارل نهم در فرانسه و ماری ترز در قرن ۱۸ در اتریش با ناکامی در این زمینه روبه‌رو شدند.

نظم اجتماع فحشا را به امری ضروری بدل کرد. آن‌ها را در محله‌های اختصاصی جای دادند، بیغوله‌هایی که در خیابان‌های خاصی بود و آنان حق نداشتند از آن نقاط دور شوند. برای این افراد هیچ‌گونه امکان مراجعه

به پلیس و قاضی وجود نداشت و تنها اظهار چند همسایه کافی بود تا از خانه‌های خود رانده شوند. زندگی اکثر افراد به دشواری و آمیخته با بی‌نوازی بود...»

موقعیت از نظر جامعه‌شناختی: فاحشگان و روسپیان

مورگان می‌گوید: «روسیگری مانند سایه سیاهی که روی خانواده افتاده باشد بشریت را تا تمدنش هم دنبال می‌کند.»

موتنی که بر فرزangi شاهان پارس تأکید می‌ورزد، نقل می‌کند: «شاهان پارس زنان خود را به ضیافت‌هایشان فرا می‌خواندند، اما همین‌که نزدیک بود عنان از شهوتشان برگرفته شود، آنان را به خلوت خود باز می‌گرداندند. آنگاه به آوردن زنانی که درباره‌شان هیچ اجباری به رعایت احترام نداشتند امر می‌کردند.»

مندویل در کتاب خود می‌نویسد: «مسلم است که قربانی کردن گروهی از زنان برای حفظ گروه دیگر و پیشگیری از کثافتی که طبیعت نفرت‌انگیزی دارد، امری ضروری به‌شمار می‌رود.»

امروزه دیگر کسی اعتقاد ندارد، البته همان‌طور که آمار حکایت می‌کند، امکان دارد که نیروی عقلی بعضی از روسپیان از حد متوسط پایین‌تر باشد و بعضی نیز آشکارا عقب‌مانده باشند و زن‌هایی که نیروی عقلی‌کنندتری دارند، معمولاً حرفه‌ای برمی‌گزینند که هیچ‌گونه تخصصی از آن‌ها نطلبند. اما اغلب آنان افرادی عادی هستند و بعضی نیز بسیار باهوشند.

در حقیقت، روسپیان در دنیایی که فقر و بیکاری بیداد می‌کند، به حرفه‌ای مشغولند که از راه آن گذران می‌کنند. تا زمانی که فحشا منبع درآمد به‌شمار می‌آید، فاحشگان نیز وجود خواهند داشت. به‌طور متوسط، درآمد این حرفه‌ها از بسیاری از حرفه‌های دیگر بیشتر است.

در سال ۱۸۷۵، پاران-دوشاتله در بررسی خود نوشت: «از تمامی علت‌های فحشا، هیچ‌کدام به اندازه بیکاری و فقر که نتیجه اجتناب‌ناپذیر دستمزدهای نابسند است نمی‌تواند فعال باشد.»

به‌راستی بسیاری از زنان روسپی می‌توانستند از طریق دیگری زندگی خود را تأمین کنند، اما اگر طریقی که برگزیده‌اند بدترین راه به نظرشان نمی‌رسد، این امر ثابت نمی‌کند که فساد در خورشان جاری است. این امر بیشتر اجتماعی را محکوم می‌کند که در آن این حرفه هنوز هم از جمله حرفه‌هایی است که به نظر زن کمتر از همه نفرت‌انگیز می‌رسد. سؤال می‌شود: چرا این راه را برگزیده است؟

اما سؤال بهتر این است که چرا این را انتخاب نکند؟ تقریباً ۵۰٪ روسپیان قبلاً خدمتکار بوده‌اند. خدمتکار استثمار شده، به خدمت گرفته شده، که بیش از آنچه به مثابه شخص در نظر گرفته شوند با آن‌ها چون شیء رفتار می‌کنند و انتظار هیچ‌گونه بهبود در سرنوشت خود نداشته‌اند.

گذشته از این اغلب اوقات زن‌های تن به فحشا سپرده افرادی از خانمان جدا افتاده‌اند، اغلب از شهرستان‌های کوچک به شهرهای بزرگ آمده‌اند.

نزدیکی به خانواده، نگرانی بابت شهرت خانوادگی، مانع از آن می‌شود که زن به حرفه‌ای که عموماً بی‌آبرو در نظر گرفته شده تن در دهد. مسئله دیگر ازاله بکارت است. در تحقیقی که شامل صد روسپی بوده ۵٪ آن‌ها حتی پیش از شکل‌پذیری مورد تجاوز قرار گرفته، ۵۰٪ بر اثر عشق خود را تفویض کرده، بقیه بر اثر نادانی رضایت داده بودند. نخستین مرد فریبکار غالباً جوان است. دختران بسیار جوانی، بر اثر عناد خانوادگی، بر اثر هراس از میل جنسی که تازه آشکار می‌شود یا با این انگیزه که آدم‌های بزرگ و مهم آن‌ها را به بازی بگیرند درصدد تقلید از روسپیان برمی‌آیند، آرایش غلیظ می‌کنند، با پسرها و مردان به حشر و

نشر می‌پردازند، خود را تحریک‌آمیز نشان می‌دهند، اگرچه هنوز کودک صفتند و گمان می‌کنند که می‌توانند با آتش بازی کنند و بی‌کیفر بمانند...

در میان زنان ولگرد جوان، دختر بچه‌های بسیاری هم هستند که چون نزدیکانشان آن‌ها را رها کرده‌اند، ابتدا به گدایی می‌پردازند و آهسته از این طریق کارشان به کنار خیابان می‌کشد و این نقش خانواده‌ها را نشان می‌دهد. بیماری غالباً زنی را که ناتوان شده، یا شغلش را از دست داده است به جانب فحشا سوق می‌دهد.

بروز بیماری‌ها یا سوانح دیگر تعادل موقت بودجه را به هم می‌زند، زن را ناگزیر به شتاب برای کسب درآمدهای موقت می‌کند. مسئله مهم دیگر تولد فرزند است. چراکه زن‌های کمی هستند که فرزندشان را رها می‌کنند و در بسیاری موارد دختر جوانی که خود صاحب فرزند شده، برای سیر کردن کودکش به فحشا رو می‌آورد.

اغلب اوقات، زن فحشا را همچون وسیله‌ای موقت برای افزایش درآمد خود در نظر می‌گیرد، اما معمولاً در این ورطه گرفتار می‌شود و راه بیرون آمدن ندارد. گاهی زن به‌رغم خواسته خود در این کار نگه داشته می‌شود و قسمت اعظم درآمد او را واسطه یا حامی کسب، پیش‌خريد می‌کند و در نتیجه زن موفق به رهانیدن خود نمی‌شود.

اغلب روسپیان از نظر اخلاقی با وضع خود انطباق یافته‌اند، این حرفه به معنای آن نیست که آن‌ها به‌طور ارثی و ژنتیک فاقد ارزش‌های اخلاقی‌اند، بلکه، به حق، خود را جزو جامعه‌ای می‌دانند که از آن‌ها خدمتشان را می‌خواهد.

آن‌ها تحت استثمار و با ناامنی زندگی می‌کنند و اغلب اوقات بی‌پول‌اند. روسپگیری در سطح پایین حرفه‌ای دشوار است که در آن زن از نظر جنسی و اقتصادی مورد ستم قرار می‌گیرد، با آن‌که می‌داند در معرض فقر و بیماری و حتی قربانی جنایت شدن است، از روی

تنگدستی و ناچاری به حرفه خود ادامه می‌دهد. اما با تدبیرهای منفی و ریاکارانه نمی‌توان وضع را عوض کرد. برای آن‌که فحشا محو شود لازم است حرفه شایسته‌ای برای تمام زن‌ها تأمین شود... فقط با از بین بردن نیازهایی که فحشا پاسخگوی آن‌هاست می‌توان فاحشگی را از میان برد.»

«از روسپی سطح پایین تا سطح متشخص بسیاری مرتبه‌ها و درجه‌ها وجود دارد. تفاوت اصلی و اساسی این است که اولی با عمومیت محض به سودا می‌پردازد، به نحوی که رقابت سبب می‌شود در سطح زندگی فقیرانه‌ای بماند. اما دومی می‌کوشد خود را با ویژگی‌های فردی‌اش بشناساند. زیبایی، گیرایی یا جاذبه جنسی برای این کار لازمند، اما کافی نیستند. بایستی که به یاری عقاید به تشخص برسد. روسپی که آرزومند آن است که ارزش فردی کسب کند، دیگر به نمایش انفعالی تن خود اکتفا نمی‌کند و برای یافتن استعدادهای خاص کوشش به‌عمل می‌آورد.»

سیمون دوبووار می‌افزاید: «از کلمه «روسیپی متشخص» برای نمایاندن تمام زن‌هایی استفاده می‌کنم که نه تنها با پیکر خود بلکه با تمامی شخصیت خود چون سرمایه‌ای خاص بهره‌برداری رفتار می‌کند. زن در این راه موفق می‌شود که نوعی استقلال کسب کند، پولی که گرد می‌آورد، نامی که شهره می‌کند، همان‌طور که کالایی را مشهور می‌کنند، برای او استقلال اقتصادی به‌عمل می‌آورد. بزرگ‌ترین بدبختی روسپی متشخص این است که نه تنها استقلال او آن روی دروغین سکه هزار وابستگی است، بلکه این آزادی منفی هم هست. تمساحی که روسپی متشخص باید لذت، عشق و آزادی خود را فدایش کند، حرفه‌اش است. او ارزش‌های ساخته و پرداخته یعنی پول و افتخار را هدف قرار می‌دهد و فقط بر اثر نفع اقتصادی نیست که او برای افتخار این‌قدر ارزش قائل می‌شود بلکه در آن به دنبال تحلیل «نارسیسم» خود می‌گردد.»

ارائه آمار مرکز مداخله در بحران

۱. از نظر توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال) بهزیستی برحسب سن (جدول ۱).
۲. از نظر توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز از نظر منشأ درآمد (جدول ۶).
۳. از نظر توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله از نظر سابقه بی‌مبالاتی جنسی (جدول ۱۴).
۴. از نظر توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله از نظر ارزیابی وضعیت خانوادگی (جدول ۱۷).
۵. از نظر توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله از نظر میزان سواد (جدول ۲).

نتیجه و بحث

همان‌طور که ملاحظه شد، از دیرباز ارتباط تنگاتنگ وضعیت خانوادگی، تحصیلات، سن، منشأ و میزان درآمد با روسپیگری و بسیاری از عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی دیگر نیز مطرح بوده است. به نظر می‌رسد معضلاتی که با تاریخ بشر همراه است پا را از مسیر نیازهای فردی بشر فراتر گذاشته و شبکه اجتماعی بشر که هسته آن از پیمان رسمی زناشویی و پیامدهای اخلاقی، روانی، اجتماعی فرهنگی آن و سپس خانواده که کوچک‌ترین واحد هر جامعه‌ای محسوب می‌شود در ایجاد یا هماهنگی یا مسیرسازی معضلات تاریخی بشریت حرف اصلی را ابراز می‌کند. چون رویکرد، نگاه بررسی و شناخت معضلات بشری به صورت شبکه می‌باشد، راه‌حل‌های درمانی این معضلات نیز باید به صورت شبکه‌ای و فراگیر بحث و بررسی و تعیین استراتژی گردد. معضلاتی چون سوء مصرف مواد و الکل، بزهکاری، جنایت و روسپیگری.

از نظر آماری «مرکز مداخله در بحران» و «ستاد پذیرش و قرنطینه» شمال بهزیستی استان تهران نشان می‌دهد که:

۱. سن اکثر موارد ارجاعی مرکز (۵۵/۶٪) بین ۱۶-۲۱ سالگی است.
 ۲. از نظر میزان سواد ۳۸٪ در مقطع راهنمایی، حدود ۱۹٪ مقطع متوسطه و حدود ۱۹٪ مقطع ابتدایی و ۱۶٪ دیپلم بوده‌اند.

۳. از نظر منشأ درآمد حدود ۵/۲۶٪ روسپیگری، و ۴/۲۱٪ تکدی‌گری منشأ درآمدشان بوده، لازم به ذکر است که حدود ۸۰ نفر از مراجعان شغلی تعریف شغل از نظر اجتماعی نداشته‌اند تا منشأ درآمد آن‌ها سنجیده شود.

۴. از نظر سابقه بی‌مبالاتی جنسی ۵۳/۵۰٪ سابقه بی‌مبالاتی جنسی داشته حدود ۴۷/۴۹٪ چنین سابقه‌ای نداشته‌اند.

۵. از نظر وضعیت خانوادگی ۳۴/۷۴٪ در وضعیت بد، ۲۸/۴۲٪ در وضعیت متوسط، ۷/۳۷٪ در وضعیت خیلی بد، و ۴/۲۱٪ در وضعیت خوب به سر می‌برده، لازم به توضیح است که ۲۴ نفر مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

این بررسی تحقیقی می‌تواند زمینه و پایه‌ای برای بررسی‌های پیچیده‌تر شبکه‌ای در بررسی شرایط خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سن، تحصیلات، شغل و خاستگاه (طبقه) اجتماعی، به صورت مقایسه و تفاوت آماری بین دو دسته افرادی که سابقه بی‌مبالاتی جنسی به صورت مستمر داشته‌اند و افرادی که روسپیگری به عنوان منشأ درآمد و جرم‌زایی آنان به شمار می‌رفته صورت پذیرد. این مطالعه می‌تواند به صورت پس‌نگر^۱ اطلاعات پایه‌ای برای مطالعه آینده‌نگر^۲ و پی‌گیری^۳ (جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، مددکاری) در مورد افرادی که سابقه بی‌مبالاتی جنسی نیز در بزهکاری خود علاوه بر موارد دیگر و یا به

تنهایی داشته‌اند، در ادامه روند زندگی به سوی روسپیگری، قرار گیرد. بنابراین مقایسه اولیه بین این دو دسته می‌تواند رهنمودی چند بعدگرا^۱ به سوی دلایل سقوط افراد به ورطه روسپیگری، سوء مصرف مواد، قاچاق، جرم و جنایتکاری و دستگیری و زندان قرار گیرد.

گزارش یک مورد مطالعاتی

مورد مراجع زن ۱۸ ساله، متأهل دارای یک فرزند ۶ ساله دختر، اهل منطقه جنوب شرقی تهران، شغلی نداشته و تا مقطع ابتدایی درس خوانده است.

وی با حکم سنگسار تعلیقی از طرف مرجع قضایی جهت بررسی تشخیصی و قابلیت بازپروری به «مرکز مداخله در بحران» و «ستاد پذیرش و قرنطینه» بهزیستی منطقه شمال تهران ارجاع داده شده بود. سابقه فعلی وی رابطه نامشروع، قاچاق مواد مخدر، روسپیگری (در عین تأهل) سوء مصرف مواد مخدر بوده است.

سابقه قبلی وی: فرزند اول از دو فرزند خانواده از هم گسسته و پاشیده قاچاق و مصرف مواد مخدر، طلاق در ۱۰ سالگی.

پدرش او را در ۹ سالگی به جرم دید زدن مدرسه پسرانه از پشت بام به کف حیاط پرت نموده که منجر به شکستگی‌های متعدد لگن، ستون مهره‌ها، و ران و ساق و استفاده از صندلی چرخدار به مدت ۹ ماه شده است. به دلیل ارباب پدر، وی منکر قضیه شده و تحت بازجویی قضایی قرار نگرفته است.

در ۱۲ سالگی مرد تبهکاری او را اغفال کرده و به دنبال حاملگی ناخواسته به عقد او درآمده است. به دلیل ارباب و اجبار وی، ضرب و شتم بدنی و استفاده از چاقو در مضروب ساختن وی، روابط

نامشروع (روسیپگری) را برای کسب درآمد زیر نظر شوهر، شروع کرده و به تدریج مواد مخدر استنشاقی و تزریقی و قاچاق مواد مخدر نیز به آن افزوده شده. به جرم همین موارد غیراخلاقی و قانونی پیوسته دستگیر و روانه حبس شده و آخرین بار حکم سنگسار تعلیقی به او تعلق گرفته است. در معاینه جسمی (پزشکی) آثار ضرب و شتم، به صورت نواحی خونمردگی و کبود روی لگن و ران دیده می‌شد، آثار بهبود زخم‌های عمیق مربوط به آلت برنده تیزی مانند چاقو در ران او دیده می‌شد. آثار متعدد خودزنی با تیغ در ساق پا، روی پستان راست، اندام فوقانی از بازو تا پشت دست دیده می‌شد.

از نظر روان‌شناختی-روان‌پزشکی

آزمون‌های معیار هوش مؤید بهره هوشی مرزی کمتر از ۸۵ بود. آزمون‌های شخصیتی MMPI و ارزیابی بالینی دال بر اختلال شخصیت مرزی بود. لازم به ذکر است که وی دوره‌های بسیار کوتاه سایکوز را نیز که در اختلالات شخصیت مرزی دیده می‌شد طی کرده است. وی با وجود توضیحات و اقدامات خدمات مددکاری، روان‌شناسی، حقوق، روان‌پزشکی از مرکز مذکور (برای ارائه امکانات موجود برای بهبود وضعیت اجتماعی، خانوادگی و روانی) به سوی خیابان روانه گردید و امکان پی‌گیری وی به دلیل مقصد نامعلوم موجود نبود.

منابع

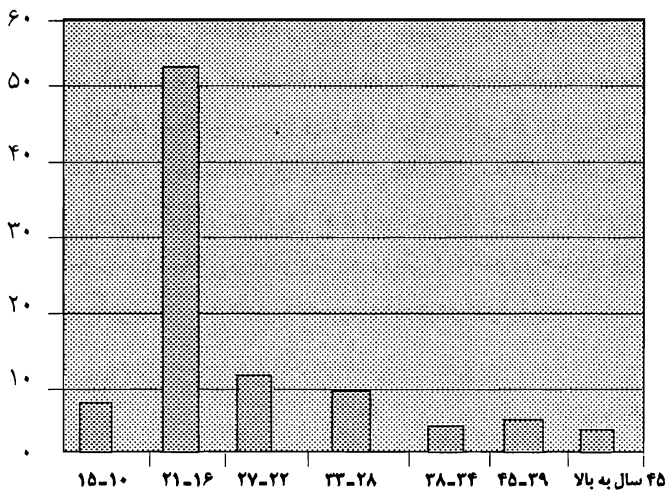
- آشوری، داریوش (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم انسانی.
 پورافکاری، نصرالله (۱۳۷۳)، فرهنگ جامع روان‌شناسی، دوجلدی فرهنگ معاصر.
 دیوبوار، سیمون (۱۳۸۰)، جنس دوم، ترجمه قاسم صفوی، انتشارات توس.
 کخ، هاید ماری (۱۳۷۶). از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، نشر کارنگ.
 Caplan & Sadock's (1998) Synopsis of Behavioral Sciences/psychiatry 8th edition.
 Caplan & Sadock's (2000) Comprehensive Text book of psychiatry 6th edition.

ضمایم

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال)

برحسب سن

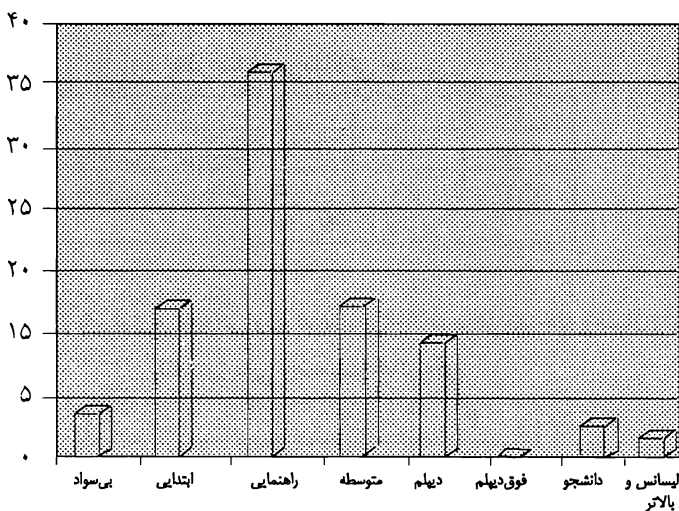
سن	F	P
۱۵-۱۰	۷	۷/۳۷
۲۱-۱۶	۵۳	۵۵/۷۹
۲۷-۲۲	۱۴	۱۴/۷۴
۳۳-۲۸	۱۰	۱۰/۵۳
۳۸-۳۴	۴	۴/۲۱
۴۵-۳۹	۴	۴/۲۱
۴۵ سال به بالا	۳	۳/۱۶
N = ۹۵		



نمودار ستونی توزیع سنی

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال)
برحسب میزان سواد

P	F	سطح سواد
۵/۲۶	۵	بی‌سواد
۱۸/۹۵	۱۸	مقطع ابتدایی
۳۷/۶۰	۳۶	مقطع راهنمایی
۱۸/۹۵	۱۸	مقطع متوسطه
۱۵/۷۹	۱۵	دیپلم
—	—	فوق دیپلم
۲/۱۱	۲	دانشجو
۱/۱	۱	لیسانس و بالاتر
N = ۹۵		



نمودار ستونی توزیع سطح سواد

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال) از نظر منشأ درآمد

P	F	شغل
۵/۲۶	۵	روسیگری
۴/۲۱	۴	تکدی‌گری
۱/۱	۱	اخاذی
۱	۱	خیاطی
۲/۱	۲	مستخدمی
۱/۱	۱	منشی‌گری
۱/۱	۱	مستمری‌بگیری
N = ۱۵		

۸۰ N = نفر از مراجعان شغلی نداشته‌اند که منشأ درآمدی داشته باشند.

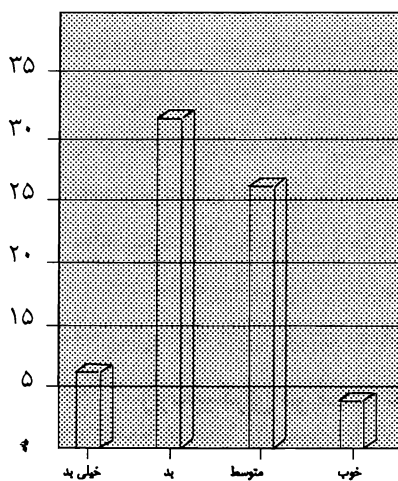
جدول شماره ۴. توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال) از نظر سابقه بی‌مبالاتی جنسی

P	F	
۵۰/۵۳	۴۸	سابقه بی‌مبالاتی جنسی داشته‌اند
۴۹/۴۷	۴۷	سابقه بی‌مبالاتی جنسی نداشته‌اند
N = ۹۵		

جدول شماره ۵. توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال) از نظر ارزیابی وضعیت خانوادگی

P	F	
۷/۳۷	۷	خیلی بد
۳۴/۷۴	۳۳	بد
۲۸/۴۲	۲۷	متوسط
۴/۲۱	۴	خوب
N = ۷۱/۹۵		

لازم به توضیح است که ۲۴ N = نفر از مراجعان سرویس مددکاری دریافت نکرده‌اند.



نمودار ستونی توزیع فراوانی و درصدی مراجعان مرکز مداخله (شمال) از نظر ارزیابی وضعیتی خانوادگی

روسیگری در محله غربت

سعید خراطها

محله غربت واقع در محدوده محله خاک سفید پس از ادامه حیات ۲۰ ساله خود با دربرگیری حجم وسیعی از آسیب‌های اجتماعی و ویژگی‌های آسیب‌زایی در اسفندماه ۱۳۷۹ تخریب شد و این تخریب پیامدهایی داشت. در این محله دو گروه از روسپیان فعالیت می‌کردند: ۱. روسپیان غربتی ساکن محله غربت، ۲. روسپیان غیرغربتی محله غربت.

روسیپیان غربتی ساکن محله غربت کولی‌اند و از آن‌جایی که قبح انحرافات در فرهنگ آن‌ها شکسته است، همواره به ارتکاب اعمال خلاف مبادرت می‌ورزند. مهم‌ترین علل بروز روسیگری در رفتار اقتصادی آن‌ها وجود فرهنگ فقر، تزلزل در نظام خانوادگی و بیکاری است.

روسیپیان غیر غربتی محله نیز دارای دو منشأ مهم‌اند: یکی، منشأ فرار و دیگری اعتیاد.

فراری‌های محله غربت به واسطه بی‌پناهی، فقر، بیکاری و اعتیاد به

محله غربت پناه آورده و با لزوم روسیپگری جهت ادامه حیات خود مواجه شده‌اند.

روسیپان غیرغربتی معتاد محله غربت نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. دارای سرپناه، ۲. بی‌سرپناه. اصلی‌ترین علل بروز روسیپگری در روسیپان غیرغربتی معتاد دارای سرپناه به ترتیب عبارتند از اعتیاد، بیکاری، بیماری و فقر، که پیامدهای تخریب محله غربت به عوامل بروز این مسئله دامن زده و موجبات گسترش دامنه فعالیت و آسیب‌پذیری این گروه از روسیپان را فراهم آورده است.

علت اصلی بروز روسیپگری در روسیپان غیرغربتی معتاد بی‌سرپناه به ترتیب عبارتند از: اعتیاد، فقر، بیکاری، بیماری و بی‌پناهی که البته پس از تخریب، مشکلات این گروه از روسیپان تشدید شده و به تغییرات رفتاری و پناه‌جویی این دسته روسیپان منجر شده است.

مقایسه ویژگی‌های روسیپان محله غربت و بررسی فرایند زیستی آن‌ها قبل و بعد از تخریب به منظور شناسایی و توانمندسازی این گروه‌ها مورد نظر است.

به علاوه، اقدام به تخریب و بروز پیامدهای ناگوار آن اتخاذ این شیوه عمل و برخورد را با تردید و شکست روبه‌رو می‌کند.

ورود

به طور کلی، بررسی وضعیت انحرافات و آسیب‌های اجتماعی در محله غربت توسط نگارنده حاصل نتایج به دست آمده از تحقیق میدانی با تکیه بر ابزار مشاهده مشارکتی بوده است. نگارنده طراحی ابزارهای تحقیق و پیگیری روشمند مسایل موجود در محله غربت را از سال ۱۳۷۳ آغاز و به موازات تغییرات حاصل در میدان تحقیق، ابزارهای تحقیق نیز مورد بازنگری و تغییر قرار گرفته‌اند.

محله غربت محدوده‌ای است در منطقه ۴ از محدوده شهری تهران، این محله را به علت کولی نشین بودن «محله غربت» و به علت فراوانی ارتکاب به جرایم مواد مخدوری «جزیره» می‌نامیده‌اند. محله قدیمی و مشهور خاک سفید در شرق منطقه ۴ است که محله غربت را در درون خود جای داده است. هسته اولیه این محله پس از اعلام نظر آیت‌الله خسروشاهی در سال ۵۸ که: «زمین مال خداست و هرکس آن را آباد کند، صاحب آن است» با ساخت و ساز در محله خاک سفید تشکیل شد.

اولین ساکنان محله غربت را غربتی‌ها تشکیل دادند و اندک‌اندک با نفوذ خود به این محل مقدمات هجوم و تراکم غربتی‌ها را در محله فراهم آوردند.

محله غربت محدوده‌ای بوده است شامل: خیابان کمیل - کوچه محمد هاشمی - کوچه ۲۲ بهمن شرقی و غربی - کوچه انقلاب - انتهای کوچه آزادی - تختی شرقی و غربی - خیابان بنی‌هاشم شرقی و غربی و ۱۷ متری حسینی. این محوطه از شمال به میدان تختی، خ. ۲۱۲، خ. طالقانی - از شمال غرب و غرب به خ. شهید سلطانی (۱۳۷) - از جنوب غرب به خ. ۱۹۶ شرقی - از جنوب به خ. شریعتی و از شرق به خ. ۲۰ متری امین منتهی می‌شود.

تفکیک

الف. موقعیت غربتی‌ها در محله خاک سفید به دلایلی همواره متزلزل و غیرقابل پذیرش بوده است، لذا مهم‌ترین دلایل عدم احساس پیوند میان ساکنان محلات مجاور محله غربت با غربتی‌ها را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد.

۱. وجود نقص در توالی اکولوژیکی. مراحل هجوم و توالی اکولوژیکی (شامل: ۱. نفوذ؛ ۲. هجوم؛ ۳. تثبیت؛ ۴. تراکم) همواره

در غربتی‌ها با ضعف عمده‌ای در مرحله تثبیت همراه بوده است. در نگرش غیرغربتی‌ها، غربتی در محوطه مجاور با محله خود غربیه تلقی می‌شود و باید به محله خود بازگردد، درواقع، غربتی تنها در محله غربت مشروعیت حضور دارد. محلات مجاور با محله غربت عبارتند از محله خاک سفید، حکیمیه، جوادیه تهرانپارس، تهرانپارس و استخر.

۲. ارتباط محله غربت با سازمان اجتماعی عشیره‌ای خود بسیار بیشتر از رابطه آن با محلات مجاورش است.

۳. محله غربت در ستیز متولد شده، شکل‌گیری کالبدی آن منبعث از تفاوت‌ها، اختلافات و تضادهای شدید اجتماعی و فرهنگی بوده است.

۴. عدم وحدت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که براساس آن زیست‌آسیبی و انحرافی غربتی‌ها به‌طور کلی در عناد با فضای ذهنی غالب بر ساکنان محله خاک سفید بوده است.

۵. حضور و سکونت اقوام مختلف با تعصبات قومی و مذهبی بالا در محلات مجاور غربت که غربت و غربتی را از اصل نپذیرفته و طی درگیری‌ها و پیگیری‌هایی، خود و محله خود را از محله غربت جدا دانسته و در مقابل آسیب‌های ناشی از مجاورت با محله غربت ایستادگی و مقاومت نشان می‌دهند.

۶. به‌علت حضور غربتی‌ها و محیط آسیبی و انحرافی حاکم بر محله، حتی مراجعان و متقاضیان انحرافات که به محله غربت رجوع می‌کردند، حتی‌الامکان ترجیح می‌دادند که در موقعیت مقتضی (ساعات غیر پیک کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی) سریعاً به محله وارد و سریعاً از آن خارج شوند. به این منظور بیشتر از موتور سیکلت استفاده می‌کردند و در خارج از این محل به‌دلیل استفاده محدود و تنها به‌ناچار از -تردد پیاده- باور محله‌ای در مراجعان محله غربت (حتی مراجعان کوچه‌های مجاور) شکل نگرفته است. از این جهت محله غربت در باور خود محله‌ای تلقی

می‌شود با عدم توانایی در انطباق با محلات پیرامون و توسعه مفهوم محله.

ب. از سویی، غربتی‌ها در درون محله خود از همبستگی بالایی برخوردارند و در برابر تهدیدات از خود واکنش گروهی نشان می‌دهند. عمده‌ترین دلایل همبستگی غربتی‌ها در محله غربت را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

۱. وحدت قومی، نژادی، فرهنگی و تاریخی میان غربتی‌های محله،
۲. پیوند به نظام خانوادگی مشترک (قبل و بعد از مهاجرت)،
۳. وجود دشمن فرضی مشترک و دایمی. غربتی‌ها، غیرغربتی‌ها را «تایی» می‌نامند. با آن‌ها با اکراه دوست می‌شوند و آن‌ها را به‌ندرت وارد حریم خود می‌کنند. غربتی‌ها روسپی‌های غیرغربتی محله غربت را «هره‌تایی» خوانده و در مقابله با ایشان از رعایت ابتدایی‌ترین اصول ارتباطی درون‌گروهی خود نیز طفره می‌روند. زبان غربتی‌ها همچون رازی در برابر «تایی» محافظت می‌شود. وجود دشمن فرضی هم از عوامل همبستگی آن‌ها محسوب می‌شود.
۴. وجود دشمن رسمی مشترک. ابزارهای کنترل رسمی جامعه نظیر نیروهای انتظامی به‌عنوان دشمن در برابر گروه غربتی قرار داشته و لزوم وحدت و همبستگی را در میان غربتی‌ها پدید آورده است.
۵. تضاد فرهنگی غربتی‌ها با ساکنان محلات و کوچه‌های مجاور غربت. در بسیاری موارد خصوصاً در سال‌های میانی عمر محله غربت، درگیری‌ها و برخوردهای شدید، گروهی و متوالی بین غربتی‌ها و ساکنان محلات مجاور صورت گرفته است که خود در افزایش میزان همبستگی غربتی‌ها مؤثر افتاده است.

۶. ساختار شغلی مشترک. اشتغال در مشاغل انحرافی و لزوم رعایت قوانین نانوشته آن مخصوصاً با وجود اشتراک مکانی در محل کار و سکونت در جهت ابقا و دستیابی به منافع مشترک ضرورت همبستگی را

به وجود آورده است. غربتی‌ها در فرهنگ اقتصادی خود نیز انحرافات را قبیح نمی‌دانند.

۷. گذشت زمان و مدت اقامت در محله غربت موجب تقویت نظام محله‌ای براساس گسترش روابط و وابستگی همسایگان با یکدیگر شده است. روابط همسایگی در آشفته‌ترین شکل درونی خود در برابر تهدیدات خارجی به سرعت همبسته می‌شوند.

۸. هم‌سرنوشتی در راستای ویژگی‌های سکونت، لزوم وحدت برای بقا و اسکان در محله و منازل متصرفی، مقابله با شهرداری و متولیان رسیدگی به امور تجهیز محلات شهری و مأموران رسیدگی به تخلفات شهری و دولتی (نظیر ساخت غیرمجاز، تفکیک و تغییرات منازل در موارد غیرمجاز، استفاده از برق دزدی و رایگان، عدم پرداخت هزینه‌های خدمات شهری و جلوگیری از فعالیت مأمور قطع خدمات شهری تا تسویه حساب و بسیاری موارد دیگر) همواره برای غربتی‌ها سودآور و پیروزمندانه محسوب شده و موجب همبستگی آن‌ها شده است. (خراط‌ها، ۱۳۸۰).

تعریف

در بیان وضعیت محله غربت باید گفت که محیطی است سرشار از انحرافات و ناامنی، محیط نابسامان و آشفته‌ای که نه دارای ثبات فرهنگی متناسب ارزش‌های انسانی است و نه دارای تشکل فضایی و کالبدی و بهداشت مناسب. درگیری و نزاع، چاقوکشی، زورگیری، غارت، تاراج، فحش و ناسزا، سرقت محموله، باجگیری، رشوه، سرقت، حضور اراذل و اوباش، اعتیاد، ولگردی، خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی، مزاحمت، بیماری جرایم جنسی (روسی‌گری، قوادی، لواط، مساحقه، ارتباط جنسی با حیوانات و...) سیمای محله غربت را ترسیم می‌کند.

صرف نظر از شرح موارد مذکور می‌توان ویژگی‌های محله غربت قبل از تخریب آن را به صورت زیر بیان نمود:

الف. ویژگی‌های مکانی

۱. محله از نظر بهره‌مندی از نقشه شهری نامنطقه است، ولی می‌توان در آن نظم کارکردی درونی یافت. تشکل فضایی و کالبدی محله نیز دارای کارکردی انحرافی است و ترکیب کوچه‌ها و خیابان‌ها نظامی غیرهندسی به وضعیت انحرافی محله داده است.

۲. مصالح به کار رفته در محله دارای شباهت نسبی هستند.

۳. منازل محله سند رسمی ندارند و اسکان در آن‌ها به صورت تعارضی بوده است.

۴. منازل مسکونی به مرور زمان به قطعات کوچک‌تر تقسیم شده‌اند، بنابراین مساحت منازل رو به کاهش و تعداد آن‌ها در محله رو به افزایش بوده است.

۵. ساکنان به وضع موجود عادت کرده و با تمامی ناملایمات محیطی خو گرفته‌اند.

۶. ساکنان محله در اجتماع کل شهر جذب می‌شوند و کمتر به علت محل اقامت خود با مسئله‌ای روبه‌رویند، لیکن در اطراف محل استقرار اجتماع غربت‌نشین تحقیر می‌شوند و با محیط پیرامون احساس خصومت می‌کنند.

۷. اغلب منازل غربتی‌ها از راه پشت‌بام و راه‌های نیمه‌پنهان تعبیه شده در منازل به یکدیگر متصل است و این شکل از روابط همسایگی به غربتی‌ها در فرار و اختفای مجرمان و اختفای کالاهای قاچاق و... کمک می‌کرده است.

۸. سهولت تردد و عبور و مرور در محله مطلوب ساکنان محله نبود و همواره از ایجاد دسترسی‌های مناسب و خدمات شهری بهینه از قبیل پل، آسفالت و نورپردازی گذرها، به علت سهولت تردد مأموران انتظامی و دشوار شدن اختفا و فرار مجرمان جلوگیری شده است.

ب. ویژگی‌های جمعیتی

۱. ساکنان محله را عموماً کولی‌ها تشکیل می‌دهند. در ایران کولی‌ها را به نام‌های کولی، غربتی، قراچی، غریبل‌بند، قرشمال، لوری، لولی، گیلانی، فیوج، غربت، زط، کاوول‌ها و چند اسم محلی دیگر می‌شناسند.

۲. تعداد غربتی‌ها در محله با گذشت زمان افزایش یافته است. در نهایت، تعداد آن‌ها در محدودهٔ مجتمع محلهٔ غربت حدود ۴۵۰ خانوار با جمعیت ۳ هزار نفر بوده است. (شایان ذکر است که بخش تخریب شدهٔ محلهٔ غربت شامل محدودهٔ غربتی‌نشین محلهٔ غربت بوده که تعدادی خانوارهای غیرغربتی مجاور با غربتی‌ها را نیز دربر گرفته است، لذا برخی از خانوارهای غربتی هنوز پیرامون محدودهٔ تخریب‌شده باقی مانده و تخریب نشده‌اند. البته، با فاصلهٔ زمانی کمی پس از تخریب، فعالیت باقیمانده‌های محلهٔ غربت ساماندهی و تردهای مشکوک و اشتغال انحرافی قطعی در شکل جدید خود آغاز گردید).

۳. جمعیت شب و روز در محلهٔ غربت؛ همواره در شبانه‌روز تردهایی در محلهٔ غربت وجود دارد. روزانه تعدادی حدود ۲ هزار نفر به جمعیت غربت افزوده می‌شود و در شب و هنگام خواب، جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر، که حضور این تعداد به معنی سکونت دائمی محسوب نمی‌شود، بلکه از محلهٔ غربت و خانهٔ غربتی‌ها به‌عنوان محل اختفا، پناهگاه، کارتن‌خوابی، سکونت موقت (به‌واسطهٔ بی‌سرپناهی) و یا محل اسکان مهاجران جدید غربتی استفاده می‌شود. رقم مذکور شامل تعداد شب‌زنده‌داران مهمان در محلهٔ غربت نمی‌شود.

۴. وجود نسبت‌های فامیلی و ویژگی‌های مشترک شغلی موجب رفت و آمدهای بسیاری در میان همسایه‌ها و اهل محل شده است.

۵. مشارکت اجتماعی زنان محله نسبت به زنان سایر محلات شهر تهران بالاست. فعالیت زنان محله در امور معاش و اشتغال اغلب با

مردان محله برابری می‌کند.

۶. بیشتر ساکنان محل با مبدأ مهاجرت و اقوام خود ارتباط دایمی دارند و همین ارتباط سبب مهاجرت بیشتر هم‌ولایتی‌ها و اقوام و آشنایان ایشان و اقامت در اجتماع ساکنان محله می‌شود.

ج. ویژگی‌های فرهنگی

۱. زندگی در محل مسکونی خود را به اسکان در محلات دیگر ترجیح می‌دهند.

۲. آموزش‌های اعتقادی به صورت القایی نسل به نسل و سطحی بوده و از سوی جوانان اغلب به دیده تردید نگریسته می‌شود.

۳. کوچه‌ها و معابر محله محل ملاقات، تفریح و اشتغال اکثر آنهاست. حضور جمع کثیری از آنها در شبانه‌روز، در معابر محله، مستلزم رعایت و پیروی از برخی اصول و قواعد درونی است که می‌توان مجموعه این قواعد را با عنوان فرهنگ کوچه‌نشینی بررسی کرد.

۴. اعتقاد به جادو و خرافات نقش قابل توجهی در زندگی آنها دارد. غربتی‌ها برای رفع بسیاری از مشکلات خود متوسل به جادو و خرافه می‌شوند، همین‌طور جادو را اغلب مسبب بروز مشکلات مختلف خود می‌دانند.

۵. روابط اجتماعی غربتی‌ها در محله چهره به چهره و از شیوه‌های ارتباطات روستایی است.

۶. بازمینی اجتماعی (کنترل اجتماعی درون‌گروهی) در عرف خویش جرم را پذیرفته و آن را مردود و مطرود نشناخته است. درباره اسطوره‌ها و تابوهای غربتی‌ها که شاخص تعیین آستانه رفتار فرهنگی آنان است می‌توان گفت که به نظر می‌رسد حماسی‌ترین و اسطوره‌ای‌ترین کنش‌گر در نظر غربتی‌ها جسورترین فرد در استفاده از ابزار انحرافی است. مثلاً، غربتی‌ها کسی را که بیشترین مسافت را با موتور سیکلت خود تک‌چرخ می‌زند و در این حال ابراز مهارت می‌کند، از صمیم قلب دوست دارند.

تابوهای غربتی‌ها نیز متناسب با فرهنگ انحرافی آن‌ها و حافظ فعالیت‌ها و منافع جمعی آن‌هاست به‌طوری‌که: ۱. یکدیگر را لو نمی‌دهند (حتی‌الامکان)، ۲. زبان خود را از «تایی» حفظ می‌کنند (حتی‌الامکان). نقض دو مورد مذکور نیز در اوضاع بحرانی و یا در صورت عنادورزی مشاهده شده است.

۷. شاغلان مشاغل انحرافی و ساکنان محله از اصولی پیروی می‌کنند که در آن سلسله‌مراتب قدرت براساس همزیستی و همیاری به‌شدت رعایت می‌شود.

د. ویژگی‌های انحرافی

۱. با افزایش تعداد خانه‌ها و تعداد ساکنان محله بر حجم انحرافات افزوده شده است.

۲. لزوم اسکان در محله غربت مأنوس بودن با انحرافات است. تمایل به سکونت در محله غربت به‌واسطه خویشاوندی‌های سببی و نسبی یا فرایند همکاری و اشتغال انحرافی موجب متابعت غیرغربتی‌های محله غربت از رفتارگروهی غربتی‌های محل است و دامنه انحرافات را از غربتی‌های محله غربت به ساکنان محله غربت سرایت می‌دهد.

۳. همه انحرافات و جرایم این محله را همواره می‌توان با تقسیم جامعه آماری به دو دسته غربتی و غیرغربتی (تایی) بررسی کرد. روسیگیری در محله غربت نیز به دو جامعه آماری روسپیان غربتی و روسپیان غیرغربتی تقسیم می‌شود.

۴. دور شدن یا جدا شدن از محل مسکونی به معنای دور شدن از محل کار و امتیازات آن است.

۵. خلافکاران محله به‌راحتی فرامین دینی و اعتقادی را که با الزامات شغلی و رفتاری و... آن‌ها مغایر باشد فراموش می‌کنند و اصولاً اجرای فرمان‌های الهی را نادیده می‌گیرند.

۶. کاسبان انحرافات هریک دارای قلمرو یا پاتوقی در محله‌اند و

دیگران براساس قواعد ملزم به رعایت حقوق همکاران‌اند. تخطی از قواعد مذکور موجب بروز درگیری‌های شدید می‌شود.

۷. در فرآیند آموزشی و تربیتی حاکم بر محله غربت، غربتی‌ها از بدو تولد تا هنگامی که از رشد جسمانی-طولی برخوردار می‌شوند، هر روز بر دامنه فعالیت‌های انحرافی آن‌ها افزوده و از زمانی که رشد جسمانی-طولی آن‌ها متوقف می‌شود، بر حجم فعالیت‌های انحرافی آن‌ها افزوده می‌شود.

۸. غربتی‌ها از همبستگی بالایی برخوردارند و در برابر نیروهای کنترل رسمی و عوامل تهدیدکننده با یکدیگر همبسته می‌شوند.

۹. تبدیل نظارت اجتماعی رسمی به مصالحه‌کاری، همگونی و سازگاری اجتماعی (به هر دلیل) در میان ساکنان محله غربت عامل مهم نشر و گسترش انحرافات در این محله در طول ۲۰ سال عمر محله غربت بوده است.

۱۰. به علت شکسته شدن قبح انحرافات در میان ساکنان، ارتکاب به انواع اعمال انحرافی به سهولت امکان‌پذیر است.

۱۱. به علت ارتکاب جرایم و دستگیری‌ها و زندانی شدن بسیاری از غربتی‌ها، درصد قابل ملاحظه‌ای از زنان و خانواده‌ها بی‌سرپرست، بدسرپرست و آسیب‌پذیرند.

۱۲. سیاست‌های تحمل و مدارا، طرد و رد، دستگیری و تحویل، تنبیه و انتقام چاره درد به نظر نمی‌رسد. چراکه هیچ‌یک از سیاست‌های مذکور موجب کاهش انحرافات نشده است (خراط‌ها، ۱۳۷۸).

تخریب

مأموران نیروی انتظامی تهران بزرگ در جمعه شب و بامداد شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۷۹، با اجرای عملیات گسترده پلیسی، محله غربت را از

محدوده محله خاک سفید در شرق تهران پاکسازی کردند و نیروهای پلیس این عملیات را پس از برآورد قیمت کارشناسی اماکن و ثبت ملزومات کارشناسی و تکمیل برگه‌های ویژه برای تحویل اسباب و اثاث ساکنان انجام دادند.

این عملیات را نیروهای منطقه شمال شرق ناحیه انتظامی تهران بزرگ در فضایی حدود ۱۰ هزار مترمربع انجام دادند. یک مقام مسئول در نیروی انتظامی در گفت‌وگوی مطبوعاتی در تشریح عملیات مأموران نیروی انتظامی برای پاکسازی گفت: «منطقه عملیاتی به وسعت ۴۰۰ خانه مسکونی است و به جرئت می‌گویم در هیچ نقطه‌ای از کشور چنین منطقه آلوده‌ای وجود ندارد. وی هدف اصلی از اجرای این عملیات را پاکسازی این قسمت جزیره از توزیع و خرید و فروش مواد مخدر اعلام کرد» (روزنامه ایران).

عملیات نیروی انتظامی و تخریب محله غربت ابتدا موجبات ابراز رضایت و خوشحالی اهالی خاک سفید را فراهم آورد و برخی از آن‌ها اقدام به ادای نذرونیاز و خیرات کردند. افزایش ارزش زمین‌های محله خاک سفید، پس از شروع عملیات، اولین پاسخ فضایی در برابر محرک تخریب محله غربت بوده است.

تخریب غربت و تاختن بر غربتی‌ها در نظر بسیاری، ازجمله معتادان که در تماس دایمی با غربتی‌ها بودند، به منزله انتقام الهی از اقوام نافرمان مثل عاد و ثمود تلقی شد و تا مدتی موجب عبرت آن‌ها شد. در پی آن عده‌ای از معتادان تن به ترک دادند و تغییرات بازار مواد مخدر نیز به تغییر الگوی مصرف آن‌ها دامن زد.

اکنون محوطه تخریب شده محله غربت با دیواری محصور و دارای دو باب است. یکی از آن‌ها معمولاً بسته و دیگری که باب اصلی محوطه تلقی می‌شود توسط ۸ نگهبان (سرباز نیروی انتظامی) به صورت پست‌های چرخشی کنترل می‌شود و تنها موضوع قابل توجه، به جز

اطلاعات مربوط به مصالح ساختمان و نحوه استقرار منازل در محله غربت، انباشت زباله، بوی تعفن و لوله‌های ترکیده آب است که در عملیات تخریب آسیب‌دیده و آب زیادی در موقعیت بحرانی آب شهر تهران، خصوصاً شش ماهه اول سال ۱۳۸۰، از این لوله‌ها به‌هدر رفته و می‌رود. رسیدگی‌های اندک و یا بی‌توجهی سازمان‌های مسئول کفایت رفع مشکلات موجود و ازجمله هرز رفتن آب محوطه را نمی‌کند (خراطاها، ۱۳۸۰).

پیامدهای تخریب (همان)

تخریب محله غربت با پیامدهایی مواجه بوده که ازجمله آسیب‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. برهم خوردن نظام محله‌ای غربتی‌ها در محله غربت.
۲. برهم خوردن امکان نظارت رسمی بر اوضاع جاری در محله غربت، به‌علت پراکندگی و جذب آن‌ها در محوطه شهری.
۳. برهم خوردن نظم اکولوژیکی (انسانی، جانوری و گیاهی) در محوطه تخریب شده و تسری بی‌نظمی به محلات مجاور.
۴. دشوار شدن امکان فعالیت‌های مددکاری اجتماعی.
۵. توسعه دامنه فعالیت‌های غربتی‌ها در مشاغل انحرافی جانشین.
۶. توسعه دامنه فعالیت انحرافی در مراکز دسته دومی تحت حوزه نفوذ محله غربت پس از تخریب.
۷. ایجاد امکان کاربایی جوانان بیکار و معتاد در مشاغل انحرافی در مراکز جدید به‌وجود آمده پس از تخریب محله غربت.
۸. افزایش قیمت تریاک و ناخالصی آن. کاهش نسبی قیمت و افزایش قطعی ناخالصی هروئین و سوق یافتن معتادان تریاک به سوی مصرف هروئین.
۹. بروز مرگ و میرهای ناشی از مصرف مواد مخدر ناخالص و

- سودآوری بیشتر برای توزیع کنندگان این مواد.
۱۰. آواره شدن پناهندگان به محله غربت و بروز آشفته‌گی‌های فراوان در سرنوشت ایشان، ازجمله روسپیان و فراری‌ها.
۱۱. تغییر رفتار روسپیان غربتی و غیرغربتی که شرح آن در پی خواهد آمد.

روسیپگری

در تعاریف مربوط به مفهوم روسپگری در شکل سنتی آن، زنی را که در قبال ارائه خود مبلغی دریافت می‌کند روسپی می‌نامیم، در حالی که به‌هنگام دسته‌بندی دلایل روسپگری و نگرش به ویژگی‌های شخصیتی روسپی، به‌ناچار در ذهن به بسط مصادیق روسپگری می‌پردازیم و به غیر از دلایل اقتصادی ناگزیر دلیل و یا دلایل دیگری را نیز مورد اشاره قرار می‌دهیم (مثل دلایل اخلاقی)، و این گویای آن است که در تعریف سنتی از روسپگری مصادیقی از آن را از نظر دور داشته‌ایم. زنی که به طمع حمایت اقتصادی، اجتماعی و... مثلاً طمع کاریابی و با طمع تفریح در دام لزوم برقراری ارتباط جنسی می‌افتد، پای به عرصه روسپگری نهاده است ازجمله مصادیق روسپگری تلقی می‌شود. همین‌طور ناچاری در اقدام به برقراری ارتباط جنسی در قبال تأمین سرپناه، امنیت، یک شب رفع خماری و یا لقمه‌نانی در شبانه‌روز نیز از مصادیق روسپگری است. در این حال با دورنگاه داشتن این دسته مصادیق از مصداق ناشی از تعریف سنتی روسپگری مشکلات و مسائل این دسته را به نقطه کور نگرش اجتماعی منتقل ساخته و از شناخت و ساماندهی اوضاع آن‌ها محروم خواهیم ماند. در حالی که می‌توانیم با تعریف صحیح و دسته‌بندی دقیق‌تر آن‌ها راه چاره‌جویی را بهتر پیگری کنیم. لذا لازم است تا ابتدا در تعریف مفهوم روسپگری بازنگری و اصلاحاتی ایجاد شود.

«روسی‌پ‌ی زنی است که در قبال و یا به طمع دریافت پول، کالا و یا خدمات، خود را ارائه می‌دهد».

بنابراین، روسپیگری دارای تعریفی است هولناک، در دسترس و ساری که به آرامی در خلوت برخی زنان رخنه می‌کند. از این‌رو زنی که دچار روسپیگری شده شاید هیچ‌گاه تصور نمی‌کرده است که تحت تأثیر احوالاتی همچون رفتار جمعی، آسیب‌های گروه‌اندیشی، لحظه‌ای غفلت اخلاقی و یا اطمینان دروغین پای به عرصه روسپیگری نهاده باشد.

دلایل و عوامل مؤثر در اشاعه و گسترش دامنه روسپیگری در ایران

۱. فقر،
۲. بیکاری،
۳. عدم حمایت از زنان سرپرست خانوار،
۴. طلاق (خصوصاً در صورت شکست عاطفی)،
۵. بالا رفتن سن ازدواج،
۶. فقدان پوشش بیمه کارآمد،
۷. بالا رفتن تعداد زنان معتاد،
۸. وجود بازار گسترده و حصول درآمد سرشار در فعالیت روسپیگری و خدمات جانبی آن،
۹. نظام آموزشی جدید، که براساس آن کنترل و نظارت خانواده و مدرسه بر فرزندان خصوصاً دختران تا حدود زیادی از دست رفته و موجب خیابانگردی برخی از آنها شده است. این نظام آموزشی موجب غلبه فرهنگ خیابان بر فرهنگ حاکم بر فضای خانواده و مدرسه شده است.
۱۰. وجود تقاضای بالقوه در جامعه. وجود تقاضای بالقوه جهت ارتباط با روسپی در جامعه، در کنار روسپیگری در سطوح و اشکال مختلف، بازار برخی از شاخه‌های روسپیگری را که هدف بارز آنها

کسب درآمد به شکل سنتی روسپیگری است دچار رکود کرده و متقاضی داخلی نیز تمایل به ارتباط با سایر اشکال نوین روسپیگری را در اولویت قرار داده است.

بنابراین، گروه‌های مذکور که از روش‌های سنتی روسپیگری پیروی می‌کنند توان رقابت با سایر اشکال روسپیگری در داخل کشور را از دست داده و گروهی از آن‌ها میل به صادرات کرده‌اند (یکی از دلایل مشهود شدن روسپیان سنتی نیز کاهش متقاضیان آن‌ها محسوب می‌شود).

۱۱. شیوع نگرش ناصواب به فعالیت، حضور و تقاضای زنان در جامعه، که همانا نگرشی است استثماری به سرمایه‌دار فقیر.
۱۲. شیوع تغییر الگوهای رفتار جنسی در بین برخی دختران و زنان جوان.

با توجه به فراوانی روسپی و روسپیگری در جامعه، به دلایل مذکور، متقاضیان روسپیگری به دلایلی کاهش یافته‌اند.

عوامل مؤثر در کاهش تقاضای روسپیگری در ایران

۱. شیوع بیماری‌های آمیزشی مسری و خطرناک مثل ایدز و امکان ابتلا و انتقال بیماری از روسپی.

۲. اعتیاد روسپی.

۳. اعتیاد گروه‌هایی از متقاضیان بالقوه روسپیگری و کاهش میل جنسی آن‌ها.

۴. وجود گروه‌های دیگری از زنان در عرصه جامعه در جهت میل به ارتباط جنسی و امکان برقراری ارتباط با آن‌ها توسط متقاضیان روسپیگری، بدون این‌که مبلغی دریافت کنند و یا از آفات موجود پیرامون روسپیان آسیب‌دیده باشند.

۵. تغییر رفتار گروهی از متقاضیان روسپیگری.

به واسطه بروز و وجود آفت‌های فراوان در برقراری ارتباط جنسی با

روسپیان در ذهن جامعه، گروهی از متقاضیان روسپیگری جهت ارضای غریزه سرکش جنسی خود تغییر رفتار داده و دست به اقداماتی زده‌اند. در این صورت، متقاضی هنگامی که از سلامتی ارتباط با روسپی مایوس گشته و همچنان آتش شهوت خود را بر دوش می‌کشد، طعمه‌های خود را از بین زنانی انتخاب می‌کند که در دورترین نقاط نسبت به بیماری و آفت‌های موجود در بین روسپیان به سر می‌برند. دورترین زنان از آفت‌های مذکور درواقع گروه‌هایی از سالم‌ترین زنان جامعه هستند که در فرایند زیستی سلامتی اختیار کرده و هرگز تن به رفتارهای جنسی انحرافی و غیرمعارف نداده‌اند. انتخاب و نشانه قرار گرفتن این دسته از زنان توسط متقاضیان بالقوه روسپی که هدفشان در برقراری ارتباط تنها کامیابی جنسی موقت است، زنگ خطری است که خبر از دامنگیر بودن این آسیب‌ها در عرصه جامعه می‌دهد. بنابراین، متقاضیان مذکور به جای این‌که متقاضی روسپیان به‌عنوان عرضه‌کننده خدمات باشند، دست به اغفال، فریب، و به‌تدریج، فریب در ازدواج، زن‌ربایی و تجاوز به عنف زده و آمار این‌گونه اعمال رو به فزونی خواهد گذاشت.

دسته‌بندی روسپیان محله غربت

روسپیان محله غربت را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: روسپی‌های غربتی ساکن محله غربت و روسپی‌های غیرغربتی محله غربت.

روسپی‌های غربتی ساکن محله غربت

ویژگی‌های این دسته روسپیان را می‌توان به‌صورت زیر بیان نمود:
الف. کولی‌اند و ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها در ظاهر و باطن عامل اصلی تشخیص آن‌ها به‌شمار می‌رود.

ب. اعتیاد در میان آنان کمتر است.

ج. قبح انجام دادن اعمال انحرافی در آن‌ها فرو ریخته و در صورتی که باب سایر فعالیت‌های انحرافی با درآمد بیشتر بسته باشد، به روسپیگری هم می‌پردازند.

د. به هنگام روسپیگری، سرپرستی خانوار آن‌ها متزلزل گردیده است. عمده‌ترین عوامل تزلزل را می‌توان زندانی و فراری بودن سرپرست خانوار، اعتیاد و طلاق دانست.

ه. در صورتی که در فرایند روسپیگری امکان انجام دادن فعالیت‌های انحرافی دیگری از جمله زورگیری، سرقت از داخل منزل، سرقت از داخل اتومبیل، باج‌گیری، حق‌السکوت و... پیش آید روسپی غربتی دریغ نخواهد ورزید.

و. تعداد روسپیان غربتی به نسبت روسپیان غیر غربتی محله غربت کمتر و در برگیرنده رقمی حدود ۱۰ درصد است.

ز. قوادی شغل لاینفک روسپیان غربتی محسوب می‌شود.

ح. روسپیان غربتی به علت برخورداری از خصوصیات جنایی و اشتراکات رفتاری با سایر جنایتکاران با آن‌ها به همیاری و همکاری می‌پردازند. به علاوه، غربتی‌ها در محله، جنایتکاران را به چشم اسطوره می‌نگرند و ایجاد ارتباط با آن‌ها را از پیروزمندی‌ها و افتخارات خود می‌دانند. نزدیکی روسپیان غربتی به جنایتکاران به معنی نزدیکی آن‌ها به منبع قدرت است.

ط. روسپیان غربتی عموماً با سه دسته از متقاضیان خود تمایل به برقراری ارتباط دارند:

۱. جنایتکاران و خلافکاران برجسته (تمایل به برقراری ارتباط در داخل محله غربت).

۲. اقوام و خویشاوندان (تمایل به برقراری ارتباط در داخل محل سکونت واقع در محله غربت).

۳. متقاضیان پولدار (تمایل به برقراری ارتباط خارج از محله غربت). روسپی غربتی ترجیح می‌دهد ارتباط جنسی خود را با متقاضیانی غیر از جنایتکاران و اقوام خود در خارج از محله غربت تنظیم کند، که مهم‌ترین هدف او از این شیوه عمل شناسایی نشدن است.

برخی از زنان غربتی به لحاظ ظاهری از ویژگی‌هایی برخوردارند که موردپسند مردان ایرانی قرار می‌گیرند.

ی. تخریب محله غربت موجبات تغییر رفتارهایی را در روسپیان غربتی به وجود آورده است که عمده‌ترین آن‌ها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. تخریب محله غربت در کنار دستگیری و فرار برخی غربتی‌ها موجبات تشدید تزلزل در نظام خانوادگی غربتی‌ها را فراهم آورده و به فعالیت شدیدتر روسپیان و قوادی آن‌ها دامن زده است.

۲. برهم خوردن نظام اکولوژیکی خانوار غربتی و شیوه‌های کسب درآمد آن‌ها که طی ۲۰ سال ساماندهی شده بود، آن‌ها را مجبور به فعالیت در مشاغل جانشین کرده و پس از مدتی با ساماندهی مجدد فعالیت‌های انحرافی قبلی، لیست شرح خدمات غربتی‌ها گسترش کمی و کیفی یافته است.

۳. امکان اختفا و جذب شدن روسپیان در کل محوطه شهری از شرایط مطلوب برای این روسپیان محسوب می‌شود.

۴. این دسته از افراد پس از تخریب محله غربت برای اسکان مجدد میل به سکونت در مجاورت اقوام و خویشاوندان خود در نقاط مختلف شهر تهران و حومه شرقی خصوصاً حوالی محله غربت و خیابان‌های اطراف آن کرده‌اند.

در مجموع میل نزدیکی به اقوام و نزدیکی به محله غربت دو عامل تعیین‌کننده در انتخاب مجدد محل سکونت این افراد بوده است.

روسی‌های غیر غربتی محله غربت

روسیگری دسته دوم دارای دو منشأ عمده می‌باشد:

۱. زنانی که فرار از خانه منشأ روسیگری آنهاست.
 ۲. زنانی که اعتیاد منشأ روی آوردن آنان به روسیگری است.
- گروه اول با مشکل سرپناه و مکان اختفا مواجه بوده‌اند و این نیاز به تدریج آنها را به سمت محله غربت کشانده است.

«محله غربت همواره قابلیت پذیرش این‌گونه افراد را داشته و نگرش خانواده غربتی به این افراد نگرشی ابزاری تلقی می‌شود. ابزاری کاملاً سودآور و بی‌خطر، چراکه این افراد هم بی‌پناه و گمنام‌اند و هم امکان شکایت رسمی و غیررسمی از غربتی‌ها برایشان وجود ندارد. این وضعیت رقم روسیگری را در محله غربت به شدت افزایش می‌دهد. به علاوه، امکان سکونت نسبتاً پایدار به‌عنوان سرپناه و امکان اختفا و شناسایی نشدن این افراد در محله غربت عامل اصلی گرایش آنها به حضور در محله غربت بوده است».

۴-۲-۱. روسیگری دختران فراری در محله غربت

دختران فراری‌ای که در سنین جوانی در دام محله غربت گرفتار شده‌اند، به سرعت با لزوم برقراری ارتباطات جنسی مکرر و متعدد در بین غربتی‌ها مواجه می‌شوند. حرمت و حیثیت آنها در تمامی لحظات دستخوش لکه‌دار شدن است و از سوی کودک و نوجوان گرفته تا پیر و جوان و در خلوت گرفته تا معابر محله غربت مورد دست‌درازی قرار می‌گیرند.

این گروه تا مدتی بارها به شیوه نزدیکی غیرمتعارف مورد تجاوز قرار می‌گیرند و در تمامی این مدت این روسپیان در نظر خود بکارت و نجابت خود را حفظ می‌کنند، تا امکان ازدواج به‌عنوان دوشیزه را از دست ندهند (این شکل ارتباط جنسی مورد پسند و علاقه بسیاری از افراد در محیط محله غربت است و همواره متقاضیانی دارد).

در تمام مدت حضور این گروه از روسپیان در محله غربت، و ناچار بودن آن‌ها به ماندن در محله غربت به علت بی‌سرپناهی، آن‌ها را به سوی پذیرش نسخه غربتی وادار می‌کند.

این گروه از دختران که در خانه‌هایی در محله غربت اقامت می‌کردند به نوعی تبدیل به کلفت-روسی می‌شدند و از این طریق در اقتصاد خانوار مشارکت می‌کردند. آن‌ها ساعاتی از روز را به بهانه دیدار اقوام و دوستان و... از خانه خارج می‌شدند و زمانی را با دوست‌پسر یا دوست پسرهای خود صرف می‌کردند که این ارتباطات باعث می‌شد تا از پول توجیبی و لباس نسبتاً مناسب‌تری برخوردار باشند. اینان پس از مصرف مشروبات الکلی به مصرف حشیش گرایش پیدا می‌کنند و برخی از آن‌ها مسیر اعتیاد را جدی‌تر پی گرفته و به مصرف تریاک و هروئین می‌پردازند.

در وضعیت مذکور همواره امکان انجام دادن فعالیت‌های اقتصادی دیگری نیز برای روسپیان محله غربت فراهم می‌شود، فعالیت‌هایی مثل دلالی مواد مخدر و مشروبات الکلی-قوادی و سایر خدمات انحرافی.

در این مدت اکثر آن‌ها روسپیگری مستقل از محله غربت و شب‌خوابی بیرون از غربت را تجربه می‌کنند که نوع تجربه کاری مستقل آن‌ها مسیر شغلی و آینده زندگی آن‌ها را پس از تخریب محله غربت رقم زده است.

تعداد کمی از دختران فراری پس از مدتی اقامت در غربت و تعامل با غربتی و برخورد با گنداب پیش‌رو به محیط قبلی خود با تمام سختی‌های آن و با دشواری فراوان بازگشته‌اند و به نوعی از محله غربت خارج شده‌اند، ولی زنان و دخترانی که از شهر و دیار خود رانده شده‌اند، در مسیر سرنوشت مذکور همچنان در حرکتند.

روспیان غیرغربتی با منشأ فرار از خانه که مصرف مواد مخدر آن‌ها از مصرف حشیش فراتر رفته بود، پس از تخریب محله غربت به

سرنوشتی به مراتب متزلزل‌تر و آشفته‌تر از آن دسته روسپانی که فقط مشروبات الکلی و حشیش مصرف می‌کردند دچار شده‌اند. به‌طوری‌که مصرف‌کنندگان تریاک و هروئین پس از تخریب محله غربت جذب خانه‌های فساد و هرزه‌گری شده‌اند، که متعاقباً آثار فرسایش و بیماری بیشتری را در احوالات خود نمایان ساخته‌اند. گروه دوم نیز پس از تخریب غربت اغلب جذب باندهای فحشا و روسپیگری سازمان‌یافته‌تری شده‌اند و همچنان با دوستان پسر خود در نقاط مختلفی از شهر ارتباط دارند.

۴-۲-۲. روسپی‌هایی که دارای منشأ اعتیادند. اینان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. باسرنپناه (دارای استقلال مکانی).

۲. بی‌سرنپناه (فاقد استقلال مکانی).

۴-۲-۲-۱. محله غربت و روسپیان غیرغربتی (دارای سرنپناه)

قوادهای غربتی همواره روسپی‌های سرحال‌تر را برای جنایتکاران و خلافکاران ارشد غربتی و غیرغربتی مورد احترام غربتی‌ها نگه می‌دارند و برای نزدیک شدن به منبع قدرت و احساس نزدیکی بیشتر با جنایتکاران خود نیز با آن‌ها ارتباط جنسی برقرار می‌کنند. البته، مبلغی از آن‌ها دریافت نمی‌کنند، بلکه این عمل به طمع شهرت و امنیت بیشتر در میان غربتی‌ها و محله غربت صورت می‌گیرد.

قوادان غربتی در قبال تأمین مواد مخدر و خوراک مورد نیاز روسپی با قیمت ارزان روسپی را تحت سیطره خود در می‌آورند و در ساعاتی از روز که روسپی به آن‌جا مراجعه می‌کند او را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. به مرور زمان، هم میزان اعتیاد روسپی و هم مدت زمان حضور او در خانه مورد نظر در محله غربت افزایش می‌یابد.

از سویی، ناامنی موجود در محله غربت امکان حضور گسترده زنان در محله را از بین برده و این دست متقاضیان، خصوصاً متقاضیان

مواد مخدر، ترجیح می‌دهند برای تهیه مواد مخدر مورد نیاز خود با دلالان مؤنث ارتباط برقرار کنند. این ارتباط را روسپی‌های غیرغربتی در خارج از محله ایجاد می‌کردند. برخی از روسپیانی که به دلالی مواد مخدر مشغول بودند درآمدهای خوبی کسب می‌کردند و در ابتدا به خرید تلفن همراه اقدام می‌نمودند تا از این طریق با خریداران و مشتریان خود ارتباط دائمی داشته باشند. در این صورت، روسپی با دلالی مواد مخدر استقلال اقتصادی پیدا می‌کرد و به اجاره کردن منزلی در نزدیکی یا حوالی محله غربت اقدام می‌کرد. برخی از این دسته روسپیان که مطلقه‌اند، همچنان لزوم استقلال مکانی را بر دوش کشیده و اغلب فرزند یا فرزندان خود را در این فرایند همراه سرنوشت خود می‌کنند.

دیده شده بود که این روسپیان به قواد تبدیل شده‌اند و البته همچنان هم مصرف‌کننده و هم فروشنده مواد مخدر مانده‌اند. (یکی از راه‌های برون‌رفت این دسته روسپیان از محله غربت، یافتن مشتری مواد مخدر در خارج از محله غربت و دلالی مستقل آن است).

این دسته از روسپیان همواره در محلات مجاور محله غربت با اعتراضات مردمی مواجه بوده‌اند. از این‌رو خانه به‌دوشی پیشه‌کرده و عموماً پس از گذشت مدت کوتاهی از اقامت آن‌ها در منزل اجاره‌ای و پیش از پایان قرارداد یکساله -در پی شکایات مردم- ناچار به ترک محل مسکونی می‌شوند.

به‌علاوه، درآمدهای فراوان و بی‌حساب و کتاب حاصل از قوادی و خرید و فروش مواد مخدر کفایت مخارج اعتیاد، حق‌السکوت مأمور، بیماری، اجاره و سایر آشفتگی‌ها و نیازهای آن‌ها را نداده و اینان را همچنان در فقر نگاه می‌دارد.

در تمامی این احوالات ارتباط این دسته روسپیان با محله غربت در ابعاد مختلف شغلی‌شان برقرار می‌ماند. پس از تخریب محله غربت و به

وجود آمدن تغییراتی در بازار محله غربت، در تعاقب و به موازات پیامدهای تخریب تغییراتی در فرایند زیستی اینان ایجاد شد. بالا رفتن قیمت مواد مخدر و هزینه‌های اعتیاد آن‌ها، وجود ناخالصی در مواد مخدر و بروز آثار بیماری و سستی مفرط، برهم خوردن موقت مرکز توزیع و فروش مواد مخدر و سایر خدمات انحرافی و تضعیف بنیه اقتصادی خانوار و... موجب شد تا این دسته روسپیان مجدداً به روسپیگری و قوادی گسترده‌تری دست بزنند و در این راه به جست‌وجوی دختران فراری و بی‌سرپناه و معتاد یا روسپی بپردازند و با جذب رانده‌شدگان غربت در حین تحت پوشش قرار دادن آن‌ها، در مناطق و پاتوق‌های خاصی به قوادی و روسپیگری بپردازند.

پاتوق‌ها و مراکز فعالیت این گروه قابل شناسایی است. مکان‌هایی مثل چهارراه تهرانپارس، فرهنگسرای اشراق و اتوبان شهیدبابایی (مسیر بین سه راه استخر تا میدان نوبنیاد). اینان در دو محل اول به صورت پاتوقی به متقاضیان خدمات انحرافی می‌دهند و در محل سوم خدمات خود را به رانندگان عبوری و مشتریان شناخته شده یا ناشناس عرضه می‌کنند.

۴-۲-۲. روسپی غیرغربتی معتاد، دارای سرپناه و همسر قواد

از دیگر روسپیان غیرغربتی محله غربت می‌توان به روسپیان اشاره کرد که همسرانشان عهده‌دار قوادی آن‌ها بوده‌اند. این گروه از روسپیان معمولاً خود و همسرشان معتادند یا مرد شدیداً معتاد است و زن بی‌پناه و دارای زمینه‌های انحرافی.

در این حالت مرد معتاد همسر خود را چون کالایی برای تأمین مخارج اعتیاد خود وارد بازار محله غربت می‌کند. او مشتریان همسر خود را ابتدا در میان فروشندگان مواد مخدر و بعد خریداران و متقاضیان کالاهای انحرافی جست‌وجو می‌کند.

مرد قواد معمولاً محرمیت خود با روسپی را انکار و مخفی می‌کند و

همسر او نیز به موجب ویژگی‌های شغلی و براساس یک قرارداد نانوشته متأهل بودن خود را کتمان می‌کند. از این‌رو، قواد ترجیح می‌دهد مشتری‌های خود را از بین کسانی انتخاب کند که امکان شناسایی او و همسرش را ندارند.

این دسته از افراد عموماً در حواشی محله غربت به صورت استیجاری در خانه‌هایی بسیار محقر زندگی می‌کرده‌اند. خانه‌هایی که به لحاظ مکانی و ظرفیت قابلیت تبدیل شدن به پاتوق مصرف‌کنندگان مواد مخدر، قمار و فعالیت‌های شیتل‌گیری^۱ را ندارد.

قواد، مشتری را به عنوان میهمان، خویش و... وارد منزل خود می‌کند و همسرش را در قبال مبلغی توافقی در اختیار او قرار می‌دهد. مبلغ توافقی بستگی به عواملی همچون میزان خماری، گرسنگی و موعد اجاره‌بهای عرضه‌کننده و پایگاه اجتماعی مشتری دارد.

تأثیر تخریب محله غربت در رفتار این دسته از افراد را می‌توان از دو وجه بررسی کرد:

۴-۲-۳. کسانی که منزل مسکونی استیجاری آن‌ها در محوطه تخریب‌شده محله غربت قرار داشت. آن‌ها، پس از تخریب براساس قولنامه موجود مبالغ مندرج در قولنامه را دریافت کرده‌اند. (اغلب دستبردهایی به قولنامه‌ها قبل از تسویه حساب صورت گرفته است).

در هر صورت، مبالغ دریافتی پس از تخریب، با توجه به افزایش نسبی ارزش زمین و افزایش اجاره‌بها در اطراف محوطه تخریب‌شده و محلات مجاور، کفایت سکونت مجدد در محوطه مذکور را نمی‌کند و این دسته افراد را مجبور به پراکنده شدن در سطح شهر تهران کرده است. به علاوه، تأمین مواد مخدر و یافتن مشتری در محله غربت تا مدتی به

۱. شیتل: حق الزحمه واسطه‌گری و یا خدمات‌رسانی در فعالیت‌های انحرافی را گویند. واسطه‌گری‌هایی مثل معرفی مشتری یا فروشنده و خدمات‌رسانی‌هایی مثل حق مکان یا حق پذیرایی از مهمانان بزم انحرافی.

تعویق افتاده و فرایند مذکور وضعیت درآمدی و روانی این گروه را به وخامت کشانده است.

۴-۲-۴. کسانی که منزل مسکونی استیجاری آن‌ها خارج از محوطه تخریب‌شده محله غربت قرار داشت.

این گروه پس از تخریب محله غربت با موارد زیر روبه‌رو شدند:

۱. افزایش اجاره‌بهای محل سکونت،

۲. از دست دادن بازار محله غربت،

۳. از دست دادن امکان تهیه مواد مخدر ارزان، با کیفیت و کمیت بالا،

۴. از دست دادن امکان یافتن مشتری کالای خود، یعنی روسپیگری

در محوطه بازار غربت،

۵. مواجه شدن با افزایش قیمت و فراوانی ناخالصی مواد مخدر

مصرفی.

بنابراین، با فرا رسیدن اولین شب خماری تغییرات رفتاری در این

گروه به وجود آمده و ساختار شغلی آن‌ها دستخوش ناامنی قرار گرفت.

ابتدا قوادان بیش از پیش برای یافتن مشتری تلاش می‌کردند، ولی

چون حجم فعالیت‌های آن‌ها در شکل سابق پاسخگوی هزینه‌های آن‌ها

نبود، به مشاغلی چون ماشین‌شویی سر چهارراه‌ها و سپس به جمع‌آوری

زباله‌های قابل بازیافت از بین زباله‌های خانواده‌های محلات مجاور با

محله غربت روی آوردند. (مرکز خرید این نوع زباله‌ها در اطراف محوطه

تخریب شده محله غربت خصوصاً در ضلع شمالی آن به سرعت رونق

یافته است).

روسی نیز به ناچار از منزل خارج شده و خود به تنهایی در گوشه

خیابان‌ها در انتظار متقاضی می‌ایستد. او ترجیح می‌دهد برای ارائه کالای

خود به منزل مشتری برود، ولی تنگناهای اقتصادی باعث می‌شود که او

به هیچ‌وجه مشتری خود را از دست ندهد، خصوصاً اگر پول بیشتری از او

دریافت کند. بنابراین گاه مشتری‌ای که مکانی را ندارد با احتیاط به خانه

خود می‌آورد.

۲-۲-۴. روسپیان غیرغربتی دارای منشا اعتیاد و بی‌سرپناه

روسیپیان معتاد غیرغربتی بی‌سرپناه، به واسطه فقر و بی‌کسی یا رانده شدن از منزل در محله غربت و حوالی آن آواره شده و همواره مورد سوءاستفاده غربتی‌ها و متعاملین با آن‌ها قرار می‌گرفته‌اند. اینان برای خوابیدن مکان مستقلی نداشته و معمولاً مکان خوابیدن آن‌ها به سختی و در قبال کار مداوم در منزل غربتی و غیرغربتی (در راه تأمین سودآوری لیست شرح خدمات انحرافی آن‌ها) فراهم می‌شده است.

روسیپیان بی‌سرپناه غیرغربتی پس از تخریب محله غربت آواره‌تر شده‌اند و شب‌ها بی‌پناه می‌مانند. به علاوه، به علت بروز آثار اعتیاد، خماری‌های مکرر و بیماری نه‌تنها مکان ثابتی در منزل متقاضیان ندارند، بلکه اکثر شب‌ها بی‌سرپناه می‌مانند. به این خاطر، ابتدا جذب مکان‌های جنگلی، مانند جنگل لویزان (باغ بهشت)، شده و پس از مواجهه با خطرهای جانی، امکان دستگیری، دشواری تأمین هزینه‌های اعتیاد و فرارسیدن فصل پائیز ۱۳۸۰ و سرمای جنگل تغییر رفتار داده و تمایل به ایجاد ارتباط با رانندگان مینی‌بوس و اتوبوس پیدا کردند تا ماشین خوابی شب‌ها را تکیه‌گاهی برای ادامه حیات خود کرده باشند.

با ناامن شدن مینی‌بوس و اتوبوس برای متقاضی (پناه‌دهنده) و روسپی (پناه‌جو)، پناه‌جو تغییر رفتار داده و تبدیل به روسپی جاده‌ای برای رانندگان ماشین‌های سنگین شدند. چراکه این خودروها شب‌ها در حرکت‌اند و امکان اختفا و خفتن در آن‌ها وجود دارد. به علاوه، رانندگان این خودروها قابلیت تأمین مواد مخدر لازم برای دفع خماری خود و روسپی را دارند. این روسپی‌ها پس از مدت کوتاهی بین رانندگان دست به دست می‌شوند و معمولاً سرنوشت نافرجامی در انتظار آنان است. یکی از معابر و پاتوق‌های قابل مشاهده این دسته روسپیان چهارراه تهرانپارس است.

جدول شماره ۱ بیانگر مقایسه وضعیت روسپیان در محله غربت است که در پی می‌آید.

جدول شماره ۱. مقایسه وضعیت روسپیان در محله غربت

ردیف	ویژگی‌ها	روسیپیان محله غربت		
		روسیپیان غربتی	روسیپیان غیرغربتی محله غربت	متادونداری سرپناه
۱	علت اصلی حضور در محله غربت	سکونت در محله غربت	فرار از خانه، بی سرپناهی، اعتیاد، بی سرپناهی، روسپیگری و قوادی	اعتیاد دلالی، مواد مخدر
۲	علت انتخاب روسپیگری	اختیار و انتخاب ارادی	اجبار در انتخاب	ناچاری در انتخاب
۳	عوامل بروز روسپیگری (به ترتیب اولویت)	فرهنگ فقر، تزلزل در نظام خانوادگی، بیکاری	فرار از خانه، بی پناهی، فقر، بیکاری، اعتیاد	اعتیاد، فقر، بیکاری، بیماری، فقر
۴	بهره‌مندی از جاذبه‌های فیزیکی (به ترتیب اولویت)	۲	۱	۳
۵	مول به ایجاد ارتباط جنسی (به ترتیب فراوانی)	۲	۱	۳
۶	بروز آثار بیماری (به ترتیب فراوانی)	۳	۳	۱
۷	نوع پوشش ظاهری	پوشش محلی	پوشش رسمی	پوشش آشفته
۸	میزان تحصیلات	ابتدایی و پایین‌تر	دختران: راهنمایی و بالاتر؛ زنان: راهنمایی و پایین‌تر	ابتدایی تا سیکل
۹	آشنایی به قانون	خیلی زیاد	خیلی کم	زیاد
۱۰	امکان یا احتمال حضور در دادگاه (به عنوان شاکی)	نسبتاً زیاد	خیلی کم	کم
۱۱	تاکتیک و روش کلامی در برخورد با دیگران	هرزه‌گویی	سکوت و کم‌حرفی	چرب‌زبانی
۱۲	واکنش‌های رفتاری روسپی در مقابل متقاضیان	دعوت به برقراری ارتباط با رفتاری مثل سوت زدن	ناز کردن و طفره رفتن	پیگیری پیشنهاد متقاضی از رفتاری حرفه‌ای تا حد اویزان شدن
۱۳	نحوه برخورد با مأمور انتظامی	تمایل به معامله و مقابله	تمایل به فرار	تمایل به معامله و دوستی
۱۴	سیاست برخورد روسپی با چنانچه‌تکاران	برقراری ارتباطات وسیع	دوری‌گزینی	ارتباطات بسیار محدود
۱۵	جهت تمایل پس از تخریب	اقوام و حوالی محله غربت	ارتباط محدود با برخی غربتی‌ها، قوادهای دوست‌پسرهای دورهای	جنگل و جاده
۱۶	اشتهات پس از تخریب	خرید و فروش مواد مخدر، قوادی	باند‌های فحشا و روسپیگری سازمان‌یافته	روسیگیری، دلالی، مواد مخدر و... پناه‌جویی و خدمت در خانه‌های فساد، آوارگی
۱۷	راهکار	تجمع غربتی‌ها و نظارت اجتماعی، تعلیم و تربیت، اشتغال، صبر	پیگیری از فرار، مددکاری اجتماعی، ایجاد پناهگاه اشتغال، بیمه	اشتغال، بیمه، مددکاری اجتماعی (حمایت از زنان سرپرست خانوار)

جلوه‌هایی از عمق انحراف در فرایند روسپیگری روسپیان (در محله غربت) روسپی غیر غربتی معتاد، ایدز و لزوم روسپیگری

تلاقی اعتیاد، ایدز و لزوم روسپیگری در روسپی غیر غربتی متقاضیان او را به شدت کاهش داده و به ندرت عمل جنسی با او به صورت طبیعی (به جهت دوری‌گزینی متقاضی از احتمال ابتلا به ایدز، هپاتیت و سایر بیماری‌های آمیزشی) انجام می‌گرفته است. مگر متقاضیانی که خود معتاد بوده و ایدز و هپاتیت نیز به طور قطع یا به احتمال زیاد آن‌ها را تهدید کرده است.

روسپی در شرایط مذکور هنوز نیازمند مبلغی برای تأمین هزینه‌های خود و سودآوری برای قواد غربتی در محله غربت بوده است، به همین خاطر روسپی برای ارضای غریزه جنسی متقاضیان خود به ناچار از سایر اندام‌ها و اعضای بدن خود استفاده می‌کند، اعضای که ناقل بیماری‌های آمیزشی محسوب نمی‌شوند.

در فضای حاکم بر محله غربت وسایل مصون‌کننده از بیماری‌های آمیزشی کمتر در دسترس و مورد استفاده قرار گرفته و همین‌طور نامطمئن نشان داده‌اند.

ارتباط جنسی با - نه هست - (انحراف در انحراف)

روسپی غیر غربتی به سرعت از طرف غربتی‌ها به سمت وسوی اعتیاد شدید پیش می‌رود. اعتیاد به تریاک به سرعت بیشتر شده و در هر مرحله از مصرف گامی فروتر می‌گذارد. به مرور، میزان مصرف او در هر نوبت بیشتر و نوع مواد مصرفی او نیز خطرناک‌تر و زیانبارتر می‌شود.

غربتی در هر وعده مصرفی مواد مخدر روسپی در مکان (پاتوق) محله غربت، از خود دست و دلبازی بیشتری نشان داده و روسپی را در حالتی مفرط از نشنگی قرار می‌دهد، تا توان رفتن را از او سلب کند.

در این احوال، روسپی توان حرکت و قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد، در فضایی مجازی غرق می‌گردد و تاب مقاومت را از دست می‌دهد. تصاویر پیش رو برایش نامفهوم و یا از پیش تعیین شده محسوب می‌گردد، آفات تقدیر و قسمت و جبر گریبانش را می‌گیرد و اختیار از کف می‌دهد. بی‌حس و حال و از دست رفته و بر روی زمین رها می‌شود.

غربتی که خود این احوالات را می‌شناسد، افراط روسپی را به فال نیک گرفته و او را مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌دهد. در اوایل راه روسپیگری و سلامت نسبی روسپی غربتی خود به سراغ او می‌رود، پس از مدتی همسایه‌ها و مشتریان خوب و چندی بعد رهگذر و یا به هر ترتیب، متقاضی عمل جنسی او را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند.

برقراری رابطه جنسی با کسی که در وضعیت مذکور به سر می‌برد و به‌طور کلی ذهن او از فضای پیرامون تهی گشته و از او عملی سر نمی‌زند، و گویی فعلاً مفهوم (نیست) بر او شایسته‌تر است، قابل تعمق و تفکیک از سایر انحرافات جنسی است. انحرافی که حاصل برقراری ارتباط جنسی با (نه هست) محسوب می‌شود.

جمع‌بندی و راهکارها

با توجه به پیامدهای تخریب، می‌توان گفت که: تخریب محله غربت موجب پراکندگی و سرایت انحرافات اجتماعی به سایر محلات و مناطق شهری شده و به دلیل ناهم‌سویی برنامه کالبدی تخریب با برنامه‌های فرهنگی و کاهش تقاضا متقاضیان سراسر حوزه نفوذ محله غربت همچنان متقاضی مانده‌اند و لذا به واسطه ایجاد زمینه‌های اشتغال در مشاغل انحرافی خصوصاً در مراکز دسته‌دومی، پس از تخریب، جوانان بیشتری که مواجه با بیکاری و اعتیاد بوده‌اند، جذب بازار انحرافات شده‌اند. وانگهی، تخریب محله غربت موجبات بروز تغییر رفتار در

غربتی‌ها و غیرغربتی‌های موجود در بازار انحرافات محله غربت را به وجود آورده است. به‌طورکلی، تغییرات ایجاد شده موجب گسترش دامنه فعالیت انحرافی آن‌ها و نفوذ فقر و بیماری به لایه‌های درونی‌تر رفتار این گروه‌ها شده است.

برخی از گروه‌های فعال در محله غربت، ازجمله روسپیان که شرح احوالات آن‌ها در متن آمده است، اوضاعی بسیار آشفته دارند که آن‌ها را تبدیل به پناه‌جو و مددجو کرده است.

شایان ذکر است که فعالیت‌های انحرافی در محله غربت خصوصاً فعالیت‌های مواد مخدری پس از تخریب در مسیرهایی خاص در حوالی محوطه تخریب شده مجدداً احیا و راه‌اندازی شده است.

راهکارهای پیشنهادی در وضعیت موجود به شرح زیر است:

۱. متمرکز کردن غربتی‌ها (پیگیری سیاست‌هایی که موجب تمرکز غربتی‌ها و ایجاد امکان کنترل اجتماعی، احیای نظام محله‌ای به همراه مددکاری اجتماعی غربتی‌ها شود مورد نظر است) (خراطه‌ها، ۱۳۸۰).

۲. لازم است مددکاری اجتماعی با پیگیری‌های متعهدانه به همراه پشتوانه‌های رسمی و قانونی به مددکاری گروه‌های مذکور بپردازد. (نگارنده می‌تواند گروه‌های مذکور را در سایه مداومت پژوهش مربوط به محله غربت شناسایی کند).

۳. لازم است محققان و مسئولان دیگر نیز به موضوع مطرح شده حساسیت نشان‌دهند و با ورود به موضوع پژوهش نقش سازنده‌ای در این راه ایفا کنند.

۴. تحت پوشش بیمه قرار دادن این افراد ازجمله تدابیر توانمندسازی محسوب می‌شود و فرایند ورود ایشان به حیطه مددکاری اجتماعی را تسهیل می‌کند.

۵. کلیه راهکارهای قابل بحث پیرامون مسئله روسپگری، بازنگرش

به پدیده روسپیگری، لازم است تا تحت پوشش طرح جامع روسپیگری مطرح و در قالب برنامه قرار گیرد.

۶. فراتر از هر طرح و برنامه‌ای، نیاز است به عزمی ملی برای توجه به نظام تربیتی در خانواده، و تعمق در مقام شامخ مادر. باشد تا زنان این سرزمین برای دستیابی به آن مقام عاری از آسیب بکوشند.

منابع

- خراط‌ها، سعید (۱۳۸۰)، «حاشیه‌نشینی در محلات نابهنجار شهر تهران (مورد محله غربت)»، مجموعه مقالات سمپوزیوم مقدماتی حاشیه‌نشینی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، (در دست چاپ).
- خراط‌ها، سعید (۱۳۷۸)، بررسی وضعیت انحرافات اجتماعی در محلات نابهنجار شهر تهران (مورد محله غربت و محله پدرثانی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای انسانی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
- روزنامه ایران، (۱۳۷۹/۱۲/۸)، سال هفتم، شماره ۱۷۵۳.

آمار جرایم و مجازات زندان



نگاهی به آمار جرایم در ایران
مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم

نگاهی به آمار جرایم در ایران

پرویز اجالالی

مقدمه

در دنیای امروز، جرم و کژروی مسئله‌ای اجتماعی تلقی می‌شود، نه مشکلی اخلاقی مربوط به افراد. از این روست که سازمان‌های تخصصی جهان و پژوهشگران رشته‌های علمی مثل حقوق، جرم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی گاه اقتصاد و مدیریت کوشیده‌اند آن را مورد کاوش علمی قرار دهند. در همه‌جای جهان، دولت‌ها با این مسئله روبه‌رو هستند و برای برخورد با آن دست‌یاری به سوی متخصصان دراز کرده‌اند. در میان این متخصصان، جامعه‌شناسان همواره نقش والایی در مطالعات مربوط به جرایم و کژروی‌ها داشته‌اند^۱، و کوشش‌های علمی

۱. علاقه جامعه‌شناسان به موضوع جرم و کژروی قدیمی است و به نیمه دوم قرن نوزدهم بازمی‌گردد. از میان بنیانگذاران جامعه‌شناسی، امیل دورکیم اولین کسی است که مبانی بررسی این مسئله را تدوین کرد و در عین حال در اثر ماندنی‌اش خودکشی

زیادی در سطح خرد و کلان برای شناخت انگیزه‌ها و فرایندهای مجرم شدن و عوامل متنوع مؤثر بر آن صورت گرفته است. مجموعه این کوشش‌ها میراثی فراهم آورده که به عنوان یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی با نام آسیب‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی جرم و کژروی یا اسامی مشابه شناخته شده است.

مطالعات خرد آسیب‌شناسی ممکن است بر اطلاعات دست اولی متکی باشند که خود پژوهشگر گرد می‌آورد. اما برخی مطالعات خرد و همه مطالعات کلان‌نگر^۱ بر آمار جرایم اتکا دارند. در مطالعات جهانی که به آسیب‌شناسی اجتماع‌های گوناگون از قبیل محله‌ها، شهرها، روستاها، کشورها و گروه‌های قومی، نژادی، جنسی و سنی مختلف می‌پردازند، معمولاً از شاخص «میزان بزهکاری» استفاده می‌شود. میزان بزهکاری عبارت است از تعداد بزهکاران در یک جمعیت معین (معمولاً صد هزار نفر). برای محاسبه این میزان ابتدا باید تعداد بزهکاران را در دوره‌های زمانی معین و برای اجتماع‌های مفروض در دست داشته باشیم. برای محاسبه این شاخص مهم یا شاخص‌های دیگر مربوط به جرم به آمار جرایم نیاز داریم که در کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگون نگهداری و منظم‌اً منتشر می‌شوند. در این مقاله، ابتدا از انواع آمار جرایم و نقاط ضعف و قوت آن‌ها سخن گفته‌ایم. سپس در مرحله بعد کوشیده‌ایم آمار جرایم موجود در ایران را مورد بحث و ارزیابی قرار دهیم و نارسایی‌ها و توانمندی‌های آن‌ها را بسنجیم. در انتهای مقاله اشاره‌هایی کلی به راه‌های اصلاح آمار جرایم خواهیم داشت. البته ارائه پیشنهاد و طراحی یک نظام

→ برای اولین بار به کژروی همچون مسئله‌ای کلان و اجتماعی نگاه کرد. اولین مطالعات تجربی اجتماعی در سال‌های آخر قرن بیستم و چرخش قرن و از همه معروف‌تر دهقان‌لهرستانی در آمریکا به موضوع جرم توجه ویژه‌ای داشتند. اما مکتب شیکاگو در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی بود که راه مطالعه مستمر و منظم جرم را هموار کرد. از آن پس پژوهش تجربی و نظریه‌پردازی در باب جرم و کژروی همواره یکی از اشتغالات جامعه‌شناسان در همه‌جا بوده است.

آمار جرایم کارا کوششی وسیع و مجزا می‌طلبد که خارج از حوصله این مقاله است.

تعریف جرم

جرم را می‌توانیم هر فعل یا ترک فعلی بدانیم که مطابق قانونی که در جهت حمایت از عموم مردم وضع شده و براساس یک فرایند قضایی معین قابل مجازات است. هر چند اغلب نظام‌های حقوقی جرم خصوصی و عمومی را از هم جدا می‌کنند، اما وقتی دستگاه حکومت و نهاد قضایی برای مهار و مجازات مجرم پا پیش می‌گذارد، بدین معناست که جرم خطایی عمومی است. به سخن دیگر، ارتکاب عمل مجرمانه تجاوز به نظم عمومی تلقی می‌شود و نه صرفاً زیر پا گذاشتن نظم اخلاقی یا حقوق اشخاص. از این‌رو، در همه جوامع متمدن و نظام‌های حقوقی امروزی برای این‌که وقوع جرمی اثبات شود، صرف نیت کافی دانسته نمی‌شود، بلکه فعل یا ترک فعل (عمل واقعی) و وجود انگیزه مجرمانه برای آن و خدشه‌دار شدن وجدان و نظم عمومی بر اثر آن ضروری تلقی می‌شود.

آمار جرم

وظیفه نخست آمار جرم عرضه اطلاعات کمی طبقه‌بندی شده در مورد جرم و مجرمان است. این اطلاعات می‌تواند موارد زیر را دربرگیرد: الف) توصیف و شمارش وقایعی که به عنوان زیر پا گذاشتن قانون در زمان و مکان وقوع حادثه تعریف شده‌اند، یعنی احصای موارد ارتکاب جرم.

ب) توصیف و شمارش اشخاص حقیقی یا حقوقی که قانون را در زمان و مکان وقوع حادثه زیر پا گذاشته‌اند، یعنی احصای مجرمان.

ج) توصیف و شمارش اشخاص حقیقی یا حقوقی که قربانی عمل

مجرمانه شده‌اند، یعنی احصای قربانیان جرایم. (د) توصیف و شمارش تصمیم‌هایی که مقامات مسئول در مورد افراد درگیر با فعالیت‌های مجرمانه اتخاذ می‌کنند، یعنی احصای کیفرها و مجازات‌ها.

ه) براساس اطلاعات فوق، می‌توان احتمال ارتکاب جرم یا قربانی عمل مجرمانه شدن را برای اجتماع‌های گوناگون محاسبه کرد. این احتمالات را که در قالب شاخص‌های جرم بیان می‌شود هم می‌توان محصول آمار جرم به شمار آورد و هم جزیی از آمار جرم دانست و همراه با آمار ارائه کرد.

انواع آمار جرم

با توجه به آن‌چه در بالا آمد، آمار جرایم را می‌توان به طبقات زیر تقسیم کرد:

الف) آمار واقعی جرایم: آمار واقعی جرم هیچ‌گاه دست‌یافتنی نیست. زیرا بعضی جرایم هرگز کشف نمی‌شوند. در موارد بسیاری، جرایم اساساً گزارش نمی‌شوند. دلایل این گزارش نکردن متفاوت است. ممکن است فرد معمولی یا حتی پلیس احساس کند که گزارش کردن یک مورد جرم به زحمتش نمی‌ارزد، یا این‌که گزارش نکردن تأثیر بهتری بر مجرم دارد تا گزارش کردن یا دلایل دیگر. به هر حال، بسیاری از جرایم کشف نمی‌شوند و طبیعتاً مجرمان و حتی قربانیان آن‌ها نیز ناشناخته باقی می‌مانند.

ب) آمار پلیس: آمار جرایم کشف شده توسط پلیس که در بیشتر کشورها مرتباً منتشر می‌شود (در ایران نیز این آمار به عنوان بخشی از اطلاعات سالنامه آماری همه‌ساله توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود و احتمالاً از خود نیروی انتظامی نیز قابل حصول است) یکی از منابع مهم

آمار جرم است. اما این آمار با آمار واقعی جرایم متفاوت است. زیرا وقتی گزارشی به دست پلیس می‌رسد، در مورد آن بررسی می‌شود و ممکن است کار در همین مرحله خاتمه یابد و پلیس گزارش وقوع جرم را به دادگاه لازم ندهد و از ثبت و ارسال گزارش وقوع جرم به اداره آمار پلیس نیز استنکاف ورزد (البته نظام آمارگیری پلیس در این مورد خیلی مؤثر است)^۱. آمار مجرمان با آمار دستگیرشدگان توسط پلیس نیز برابر نیست، چون ممکن است بی‌گناهی برخی دستگیرشدگان که به ارتکاب جرم متهم و دستگیر می‌شوند، در مراحل بعد اثبات و پیگرد آن‌ها متوقف شود.

مشکل مهم دیگر آمار پلیس (که البته فقط مشکل آمار پلیس نیست) تأثیرپذیری شدید این آمار از فعالیت پلیس است. دو متغیر جرم واقع شده و جرم گزارش شده، همان‌طور که در بالا آمد، در عین استقلال به شدت با یکدیگر همبسته‌اند. هر چه پلیس بیشتر فعالیت کند، اموال مسروقه بیشتری کشف می‌شود. هر چه به شکایت‌های بیشتری رسیدگی شود، میزان جرم گزارش شده بیشتر می‌شود، هر چند که میزان واقعی ارتکاب جرم ممکن است کاهش یافته باشد. به‌ویژه در مواردی که ارتکاب جرم بالاست (به دلیل وسیع تعریف شدن عمل مجرمانه یا شرایط ویژه زندگی در شهرهای بزرگ یا وضعیت اقتصادی...) و نظارت پلیس طبیعتاً ضعیف است، تغییر رئیس یک کلانتری ممکن است آمار پلیس را در آن منطقه کاملاً متحول سازد.

ج) آمار دادگاه‌ها: آمار محکومان دادگاه‌ها، در بسیاری از کشورها، همه‌ساله منتشر می‌شود. در این کشورها همین آمار است که از آن با عنوان آمار رسمی جرایم یاد می‌شود. این آمار فقط محکومان دادگاه‌ها، یعنی کسانی را دربر می‌گیرد که پلیس دستگیر کرده و دادگاه مجرمیت آن‌ها را به اثبات رسانده است. «آمار محکومان دادگاه‌ها در سال گذشته» در کشورهایی که مرتباً منتشر می‌شوند معتبرترین آمار در مورد جرم به‌شمار

۱. معمولاً آمار ثبتی (registration) از روش گزارش‌دهی به نسبت آمار دقیق‌تر است.

می‌آید و اساس همه مطالعات کلان‌نگر جرم‌شناسی و همین‌طور ابزار اصلی سیاست‌گذاری درباره جرایم محسوب می‌شود. اما متأسفانه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا این آمار وجود ندارد یا به علت نواقص بسیاری که دارد قابل‌اتکا نیست. هرچه نظام قضایی پیشرفته‌تر باشد، آمار دادگاه‌ها دقیق‌تر است و هر چه آمار دادگاه‌ها دقیق‌تر باشد، آمار رسمی جرایم بیشتر قابل‌اتکا خواهد بود.

د) آمار مربوط به قربانیان جرایم: این نوع آمار که در بسیاری از کشورها توسط پلیس منتشر می‌شود و علاوه بر آن توسط پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی نیز گردآوری می‌شود، تعداد کسانی را نشان می‌دهد که از عمل مجرمانه آسیب یا زیان دیده‌اند. در کشورهای پیشرفته از این نوع آمار در مطالعات جرم‌شناسی استفاده می‌شود. اما بدیهی است که میزان قربانیان جرایم با میزان وقوع جرم برابر نیست. برخی جرایم علیه جامعه قربانی مشهودی ندارد. گاه تشخیص قربانی جرم بسیار پیچیده است. برخی جرایم نیز قربانیان متعدد دارند. به علاوه، گردآوری این آمار به صورت جامع همواره مرسوم نیست. مثلاً در ایران چنین آماری هیچ‌گاه گردآوری نشده است.

ه) آمار مبتنی بر گزارش مجرم: روش گردآوری این نوع آمار به این ترتیب است که در مدارس، زندان‌ها یا محلات کارتی به پاسخگو می‌دهند که در آن لیستی از جرایم وجود دارد و از وی می‌خواهند که پاسخ دهد تاکنون کدام جرم را مرتکب شده و آیا به خاطر ارتکاب جرم کارش به زندان کشیده است یا نه. تجربه این مطالعات که بیشتر در آمریکا و انگلستان انجام شده نشان می‌دهد که معمولاً می‌توان به جواب پاسخگویان اعتماد کرد و پاسخ آن‌ها غالباً با آنچه از آمار پلیس و دادگاه‌ها استنتاج می‌شود همخوانی دارد. مطالعه کلارک و تیفت نشان داده که ۹۲ درصد پاسخگویان راست گفته‌اند (کلارک و تیفت،

۱۹۶۶: ۵۱۰-۵۲۳). در سال‌های اخیر نیز مایکل هیندلانگ^۱ و همکارانش، در مطالعه‌ای (که احتمالاً کامل‌ترین مطالعه‌ای است که درباره‌ی روایی و تکرارپذیری آمار مبتنی بر گزارش خود مجرمان انجام گرفته است) به این نتیجه می‌رسند که این نوع آمار بسیار بیش از آنچه معمولاً تصور می‌شود معتبر است و با آمارهای رسمی کاملاً سازگاری دارد (سیگل، ۲۰۰۲: ۵۴). گروهی از جامعه‌شناسان بر این باورند که این نوع آمار، به اضافه‌ی آمار قربانیان جرایم، می‌تواند بهترین شاخص میزان ارتکاب جرم در جامعه باشد. این گروه از پژوهشگران این دو نوع آمار را بر آمار رسمی ترجیح می‌دهند و بر این باورند که آمار رسمی در واقع واکنش مراجع رسمی به جرم را نشان می‌دهد و نه خود جرم را. به همین علت با کوشش در جهت تقویت این نوع آمار می‌توان تا حد قابل قبولی به آمار واقعی جرایم دست یافت. بیدرمن و رایس (۱۹۶۷) این نوع نگاه را رویکرد واقع‌گرایانه می‌خوانند و آن را در مقابل رویکرد نهادگرایانه که به آمار رسمی و فرایند تولید آن توجه دارد قرار می‌دهند. این نوع آمار در بیشتر کشورهای در حال توسعه و ایران رایج نیست.

و) آمار زندانیان: اگر آمار دقیق دادگاه‌ها و پلیس در دست باشد، هیچ‌گاه از آمار زندانیان به عنوان شاخصی برای تعیین میزان بزهکاری استفاده نمی‌شود. بلکه به این آمار بیشتر از لحاظ کیفر و اداره‌ی زندان‌ها و هزینه و عملکرد قوه‌ی قضایی و پلیس توجه می‌شود. اما وقتی که آمارهای دقیق در دست نباشد، آمار زندان ممکن است جانشین یا مکمل آمار دادگاه و پلیس شود. نقطه ضعف آمار زندان برای شمارش موارد جرم و تعداد مجرمان روشن است: همه‌ی مجرمان به زندان محکوم نمی‌شوند و ممکن است که بازداشت نشوند. افزون بر این، همه‌ی کسانی که زندانی می‌شوند مجرم نیستند، بلکه ممکن است فقط متهم باشند و تا دادگاه تکلیف آن‌ها را تعیین کند در زندان بمانند. پس آمار زندانیان با آمار

مجرمان برابر نیست. نکته دیگر این‌که ورودی‌های زندان را با کمی مسامحه می‌توان مجرمان امسال به‌شمار آورد (هر چند برخی از آن‌ها ممکن است در سال‌های گذشته مرتکب جرم شده باشند و امسال دستگیر بشوند و گروهی نیز ممکن است صرفاً در مظان اتهام باشند)، اما کسانی که پیش از این زندانی شده‌اند و دوران محکومیت خود را می‌گذرانند مجرمان سال‌های پیش‌اند.

ز) آمار احتمال وقوع جرم: نوع پردازش شده و پیشرفته‌تر آمار جرم عبارت است از شاخص‌های مربوط به احتمال وقوع جرم، احتمال قربانی جرم شدن و یا احتمال بزه‌کار شدن. در کشورهایی که آمار جرم مناسبی دارند، از این شاخص‌ها استفاده می‌شود. مثلاً، ولفگانگ خبر از شاخصی به نام «امکان بزه‌کار شدن جوانان در یک ناحیه» می‌دهد. این شاخص در مواردی که در مورد بزه‌کاران مناطق شهری آمار صحیح برای دوره‌های نسبتاً طولانی وجود داشته باشد قابل محاسبه است (نگاه کنید به ولفگانگ، ۱۹۷۰). شاخص میزان جرم^۱ که تعداد جرم در هر صد هزار نفر جمعیت را نشان می‌دهد نیز تا حدودی بیانگر احتمال قربانی جرم شدن و احتمال مجرم شدن نیز هست. مثلاً، اگر بخواهیم بدانیم که در یک ناحیه معین تا چه میزان از سرقت ایمن هستیم، یک راه این است که ببینیم در آن ناحیه در مقابل هر صد هزار نفر جمعیت چه تعداد سرقت داشته‌ایم. یا اگر بخواهیم بدانیم احتمال این‌که پسر ما امسال مرتکب جرم شود چه قدر است می‌توانیم به درصد پسران هم‌سن او که ساکن همان ناحیه‌اند و مرتکب جرم شده‌اند نگاه کنیم. در هر حال، استفاده از این شاخص‌ها در سال‌های اخیر رواج بسیار پیدا کرده، زیرا تعداد مطلق جرم نمی‌تواند به‌طور دقیق احتمال قربانی جرم یا مرتکب جرم شدن را نشان دهد، اما شاخص‌های استاندارد شده نسبت به جمعیت، سن یا ناحیه

1. crime rate

جغرافیایی توانایی بهتری برای بیان میل به ارتکاب جرم و میزان مصونیت اجتماعی دارند. این نوع آمارها در کشورهای در حال توسعه به دشواری یافت می‌شوند.

آمار جرم در ایران

هم اکنون در ایران سه تولیدکننده آمار رسمی جرم می‌توان تشخیص داد^۱:

– دفتر آمار و پردازش داده‌های وزارت دادگستری.

– اداره آمار معاونت طرح و برنامه نیروی انتظامی.

– سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.

این سه مرکز اطلاعات آماری دست اول مربوط به جرم را تولید می‌کنند. اما هیچ‌کدام از آنها اطلاعاتی را که تولید می‌کنند در سطح وسیع و در قالب نشریات معین و مسلسل منتشر نمی‌کنند. این اطلاعات در قالب نشریه یا به صورت اوراق چاپی برگرفته از کامپیوتر یا دیسکت در اختیار مدیران و کارشناسان مسئول دولتی برحسب حوزه کاری آنها قرار می‌گیرد، یا پس از مراجعه و معرفی محققان و دانشجویان به‌طور موردی در اختیار ایشان قرار می‌گیرد.

آمار جرم در نشریه‌های آماری

بخشی از اطلاعاتی که مراکز سه‌گانه بالا درباره جرایم تولید می‌کنند در قالب نشریه‌های آماری در اختیار همگان قرار می‌گیرد. مهم‌ترین این

۱. گاه در غیاب آمار دقیق جرم از برخی آمارهایی که سازمان‌های دیگر تهیه می‌کنند، به جای آمار جرایم استفاده می‌شود. مثلاً، آمار زنان آسیب‌دیده مورد حمایت سازمان بهزیستی، به جای آمار زنانی که به کار روسپیگری مشغول‌اند، یا آمار افرادی که در سال‌های قبل در مراکز بازپروری سازمان بهزیستی تحت درمان قرار گرفته‌اند، به جای آمار معتادان به مصرف مواد مخدر.

نشریات عبارتند از: سالنامه آماری کشور و آمارنامه‌های استان‌ها.

سالنامه آماری کشور: سالنامه آماری کشور که همه‌ساله توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود، شاید بعد از نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مهم‌ترین و معروف‌ترین نشریه آماری ایران باشد که از سال ۱۳۴۵ توسط این مرکز منتشر می‌شود و منابع تأمین اطلاعات این نشریه عبارت است از نتایج سرشماری‌ها و آمارگیری‌های نمونه‌ای اجرا شده توسط مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری‌های سایر سازمان‌ها و آمارهای ثبتی تولید شده در دستگاه‌های اجرایی کشور.

در اولین سالنامه آماری (۱۳۴۵) هیچ آماری درباره جرایم وجود نداشت. اما از سال ۱۳۴۶ آمار قضایی به موضوع دایمی یکی از فصول سالنامه تبدیل شد و تا به امروز، با وجود تغییرات نسبتاً چشمگیر در محتوا، همواره بخشی از سالنامه بوده است. در تمام این دوره طولانی منبع اطلاعات فصل آمار قضایی (یا امور قضایی) در سالنامه اطلاعات ثبتی بوده است. تاکنون هیچ نوع آمارگیری اعم از سرشماری یا نمونه‌ای درباره جرایم در ایران انجام نشده است. در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹، اداره آمار قضایی وزارت دادگستری تنها منبع اطلاعات این فصل سالنامه بود، ولی از سالنامه سال ۱۳۵۰ به بعد، علاوه بر این اداره، اطلاعات مربوط به تصادفات رانندگی و مرگ‌های ناشی از سوانح و تصادفات رانندگی و خودکشی نیز از اداره پزشکی قانونی وزارت دادگستری و اداره آمار و بررسی‌های شهربانی کل کشور اخذ و به اطلاعات این فصل اضافه شد. آمار قضایی از دو بخش اصلی تشکیل می‌شد: اول آمار محاکم که شامل تعداد شعب دادگاه‌ها، پرونده‌های وارده و مختومه و نوع دعاوی مختومه بود؛ و دوم آمار جرایم که اطلاعات مربوط به متهمان و محکومان مراجع قضایی کشور برحسب سن و جنس، نوع جرم (جنایی، جنحه)، عنوان جرم، سواد، وضع تأهل و تابعیت را دربر می‌گرفت. علاوه بر این دو بخش، که منبع آن دادگستری بود، آمار

مربوط به اقدام‌کنندگان به خودکشی (فقط در تهران) به تفکیک آمار مربوط به فوت‌شدگان حوادث و سوانح از منبع پزشکی قانونی و شهربانی و همچنین آمار دستگیرشدگان و جرایم واقع شده در حوزه‌های استحفاظی شهربانی کل کشور از منبع شهربانی و نیز در سالنامه وجود داشت. اطلاعات موجود در سالنامه‌های آماری تا سال ۱۳۵۷ به همین ترتیب ارائه می‌شد.

در سالنامه‌های آماری سال ۵۸ و ۵۹ بخش آمار قضایی به‌طور کلی حذف شده و طبیعتاً از آمار پلیس نیز در این سالنامه‌ها خبری نیست. در سالنامه آماری سال ۱۳۶۰ فصل دهم به امور قضایی اختصاص یافت. در آغاز این فصل توضیح داده شده که علت عدم درج آمار قضایی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ بروز تحولات در قوه قضائیه بوده است. در تنظیم مطالب فصل آمار قضایی آمار محاکم نیز حذف شده و فصل از چهار قسمت آمار جرایم، تصادفات، مواد مخدر و ازدواج تشکیل شده است. در سال ۱۳۶۲، به قسمت اول آمار قضایی آمار محکومان نیز اضافه شد و نام آن به تشکیلات قضایی و آمار محکومان تغییر کرد. قسمت پنجم، یعنی آمار ازدواج نیز به درستی حذف شد. بنابراین، فصل آمار جرایم در این سال از چهار قسمت تشکیل می‌شود. جالب این‌که از سال ۶۳، تشکیلات قضایی و آمار جرایم تحت یک عنوان آورده شده و دو قسمت دیگر فصل نیز به تصادفات و سوانح و کشفیات مواد مخدر اختصاص یافته‌اند. در سالنامه سال ۱۳۶۵، آماری که از دادگستری گرفته شده با عنوان تشکیلات قضایی و پرونده‌های بررسی شده در دادگاه‌ها در یک قسمت و آمار جرایم، سوانح و تصادفات مشترکاً در قسمت دوم و کشفیات مواد مخدر نیز در قسمت سوم آمده. همین تقسیم‌بندی تا سالنامه آماری سال ۱۳۷۶ ادامه یافت. از سال ۱۳۷۷ نیز در آغاز فصل آمار قضایی اشاره‌ای به قسمت‌بندی نشده، ولی تقریباً همان جداول پیشین آورده شده‌اند. تنها تغییری که در سالنامه ۱۳۷۸ به بعد دیده

می‌شود اضافه شدن یک جدول از مرتکبان خودکشی، به تفکیک سن، و حذف جدول مربوط به دستگیر شدگان مربوط به مواد مخدر است.

آمار دادگستری در سالنامه آماری کشور

منبع اصلی اطلاعات سالنامه آماری کشوری آماری است که از قوه قضائیه گرفته می‌شود. برای دسترسی به شکل تفصیلی این آمار می‌توان به قوه قضائیه مراجعه کرد، اما خلاصه‌ای از این اطلاعات همه ساله در سالنامه آماری کشور می‌آید. در آخرین سالنامه آماری کشور، مأخذ ۳ جدول از ۱۲ جدول موجود در فصل آمار قضایی، دفتر آمار و پردازش داده‌های دادگستری جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است. از میان این سه جدول فقط یکی از آن‌ها (جدول ۳-۱۳) که تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های عمومی را برحسب موضوع پرونده و برای ۵ سال گذشته نشان می‌دهد، به کار آمار جرایم می‌آید. موضوع پرونده با نوع جرم یکی نیست، زیرا موضوع بعضی پرونده‌ها ممکن است نوعی اقدام قضایی باشد که پرونده در جهت آن اقدام تشکیل شده است (مثلاً، الزام به تمکین، قرار رد دفتر). اطلاعات این جدول، اگر بخواهیم آمار جرایم را از آن استخراج کنیم، دارای نواقص و مشکلاتی است که در بحث طبقه‌بندی جرایم به تفصیل بحث شده است.

آمار نیروی انتظامی در سالنامه آماری کشور

همان‌طور که پیش از این گفته شد، یکی از منابع اطلاعات آماری موجود در سالنامه آماری کشور، اداره آمار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است. سابقه پلیس در گردآوری آمار، تا آن‌جا که ما اطلاع داریم، به سال ۱۳۳۶ برمی‌گردد که وظیفه جمع‌آوری اطلاعات آماری از تصادفات جاده‌های کشور به عهده شهربانی کل کشور گذارده شد. با

وجود این، اولین باری که آمار پلیس در یک نشریه آماری رسمی کشوری ظاهر شد، سالنامه آماری ۱۳۵۰ بود که در آن مأخذ ۵ جدول اداره طرح‌ها و بررسی‌ها و آمار شهربانی کل کشور ذکر شده است. بعدها تعداد این جداول به ۹ رسید که اغلب سال‌ها در سالنامه‌های آماری مشاهده می‌شوند. در آخرین سالنامه آماری منتشر شده (سالنامه آماری ۱۳۷۹) اطلاعاتی که منبع آن نیروی انتظامی است عبارت است از:

۱. پرونده‌های تشکیل شده توسط پلیس برحسب ۸ نوع جرم عمده و نیز به تفکیک استان.

این جرایم عبارتند از: قتل عمد، قتل غیرعمد (به استثنای موارد ناشی از تصادفات وسایل نقلیه)، مرگ‌های اتفاقی، ضرب و جرح و صدمه، تهدید، اجبار و اکراه، تظاهر به چاقوکشی و مسموم کردن عمدی. اطلاعات این جدول منبع خوبی برای مطالعه در باب میزان جرایم خشونت‌آمیز علیه اشخاص است و ارزش بسیاری برای آسیب‌شناسان دارد. اطلاعات آن تقریباً از سال ۱۳۴۵ به بعد، حداقل برای ضرب و جرح و تهدید، از سالنامه‌های آماری قابل استخراج است. اما این اطلاعات دارای اشکالات زیر است:

— این جدول تعداد پرونده‌ها را نشان می‌دهد، نه تعداد وقایع مجرمانه را. همواره این احتمال وجود دارد که برای یک واقعه مجرمانه (مثلاً یک قتل) بیش از یک پرونده تشکیل شود یا، برعکس، برای چند واقعه مجرمانه (مثلاً، چندین قتل در جریان یک نزاع دسته‌جمعی) یک پرونده. پس آنچه جدول نشان می‌دهد دقیقاً میزان وقوع جرم نیست.

— اشکال دوم در این است که در میان وقایع نام‌برده در جدول دو مورد مرگ‌های اتفاقی و اجبار و اکراه، جرایم واضحی نیستند، زیرا در مورد مرگ اتفاقی اگر در دادگاه دخالت داشتن عمدی یا غیرعمدی شخصی در آن مرگ ثابت نشود، در حقیقت جرمی واقع نشده است. پس آمار آن نیز آمار حوادث است، نه جرایم و به درد آسیب‌شناس اجتماعی

نمی‌خورد. عنوان اجبار و اکراه نیز مبهم است، زیرا اجبار کردن شخصی به انجام دادن فعلی به اعتبار نوع فعل اهمیت مجرمانه پیدا می‌کند و به‌طور کلی معلوم نیست که ارزش اطلاعاتی برای پژوهشگر جرایم دارد یا نه.

۲. دستگیرشدگان جرایم هشت‌گانه بالا به تفکیک جنس و گروه سنی. گروه‌های سنی شامل ۱۷ ساله و کمتر، ۱۸ تا ۲۴ ساله، ۲۴ تا ۳۴ ساله و ۳۵ ساله و بیشتر است. مهم‌ترین اشکال اطلاعاتی که در این جدول ارائه می‌شود، اختلاط مظنون و متهم و محکوم است، همه کسانی که دستگیر می‌شوند قطعاً در دادگاه محکوم نمی‌شوند و برخی از آنان ممکن است اساساً کارشان به دادگاه نکشد و به علت نبودن مدرک حتی قبل از اعزام به دادگاه آزاد شوند.

۳. سرقت‌های عادی به تفکیک سرقت از اماکن، سرقت انواع وسایل نقلیه و لوازم آن‌ها، سرقت احشام و سایر، برحسب استان. اماکن مورد سرقت عبارتند از: اماکن دولتی، منازل، مغازه‌ها، مراکز صنعتی و تجاری و سایر اماکن. انواع وسایل نقلیه و لوازم آن عبارت‌اند از: اتومبیل، موتور سیکلت و دوچرخه، قایق، موتور قایق و لوازم دریایی، لوازم خودرو یا وسایل داخل آن. موارد سرقت به تفکیک موارد فوق و به تفکیک استان‌ها ارائه می‌شود.

۴. دستگیرشدگان مرتبط با انواع سرقت‌های عادی، برحسب جنس و سن، به تفکیک سرقت از اماکن دولتی، منازل و مغازه‌ها و سایر مکان‌ها، انواع وسایل نقلیه و لوازم آن، سرقت احشام و سایر سرقت‌ها. مورد سوم موارد واقعه مجرمانه را نشان می‌دهد و مورد چهارم متهمان به سرقت را به تفکیک جنس و سن و نوع سرقت نشان می‌دهد.

آمار فوق به کار مطالعات جرم‌شناسی می‌آید و در مجموع اطلاعات خوبی در اختیار محقق می‌گذارد.

۵. پرونده‌های تشکیل شده در مورد اقدام به خودکشی، به تفکیک زن و مرد اقدام به خودکشی کرده و فوت شده و به تفکیک استان‌ها.

۶. پرونده‌های تشکیل شده در مورد اقدام به خودکشی، برحسب جنس و سن.

۷. تصادف‌های درون شهری به تفکیک منجر به فوت، منجر به جرح و منجر به خسارت و به تفکیک تعداد تصادفات و تعداد مجروحان و فوت شده‌ها و به تفکیک استان.

۸. تصادف‌های برون‌شهری وسایل نقلیه منجر به فوت، جرح و خسارت و تعداد تصادفات، مجروحان و فوت شده‌ها، به تفکیک استان.

۹. انواع مواد مخدر کشف شده، به تفکیک استان و به تفکیک نوع ماده مخدر.

موارد پنجم و ششم به خودکشی مربوط می‌شود که جزو آسیب‌های اجتماعی است، نه جرایم. آمار تصادفات (موارد ۷ و ۸) خارج از حوزه آسیب‌شناسی است.

مورد نهم که شامل انواع مواد مخدر کشف شده است از نظر شناخت مسئله مواد مخدر اهمیت دارد. در سالنامه‌های آماری قبلی (از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۷۷) جدولی وجود داشت که دستگیرشدگان مربوط به مواد مخدر را به دست نیروی انتظامی به تفکیک قاچاقچی و معتاد و دستگیرشدگان کمیته انقلاب و سایر نهادها را دربر می‌گرفت. ارقام مربوط به دستگیرشدگان مرتبط با مواد مخدر، بدون تفکیک قاچاقچی و معتاد، از سال ۶۲ تا ۶۹ در سالنامه‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ ملاحظه می‌شود،

آمار دستگیرشدگان به تفکیک قاچاقچی و معتاد از سال ۷۰ به بعد وجود دارد.

غیر از اطلاعات بالا که اداره آمار معاونت بررسی‌های اجتماعی و آمار نیروی انتظامی تهیه کرده و در سالنامه آماری می‌آید، در سالنامه‌های آماری سال‌های گذشته اطلاعات دیگری از همین منبع وجود داشت که در سالنامه‌های جدید حذف شده است. مهم‌ترین این اطلاعات جدولی است که از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۶۱ در سالنامه آماری دیده می‌شود و عنوان آن انواع جرایم واقع شده در حوزه استحفاظی شهربانی‌های کشور است (منظور شهرها و حومه‌های آنهاست).

طبقه‌بندی جرایم در سالنامه آماری

یکی از مهم‌ترین ابعاد آمار جرم طبقه‌بندی جرایم است. البته، طبقه‌بندی جرایم را معمولاً آماردانان یا جامعه‌شناسان انجام نمی‌دهند، بلکه طبقه‌بندی که در آمار به کار می‌رود همان طبقه‌بندی است که نظام حقوقی هر کشوری از جرایم دارد و مبتنی بر قوانین اصلی (مدنی و جزایی) هر کشور است. اما نکته مهم این‌جاست که در نظام‌های آمار جرایم پیشرفته، اولاً، آمار همه انواع پرونده‌های قضایی را نمی‌آورند، بلکه معمولاً بر مهم‌ترین و اصلی‌ترین آن‌ها متمرکز می‌شوند؛ ثانیاً، عنوان جرایم را معمولاً دقیق و روشن می‌آورند، به طوری که عنوان به نوع مشخص و قابل تعریفی از عمل مجرمانه اشاره می‌کند و نه به طبقه‌ای از جرایم یا نوع کیفر یا عنوانی کلی که به موضوع پرونده‌های قضایی مربوط می‌شود. مثلاً، در ایالات متحد آمریکا، مهم‌ترین منبع اطلاعات آماری کلان که FBI منتشر می‌کند «گزارش هماهنگ جرایم (UCR)^۱» است. این گزارش که بر مبنای اطلاعات بیش از ۱۷۰۰۰ مرکز پلیس، که به اکثریت

1. Uniform Crime Report

جمعیت آمریکا خدمت می‌کند، تهیه می‌شود، فقط به جرایم شاخص^۱ اختصاص دارد که عبارت‌اند از: ۱. قتل عمد، که شامل کلیه مواردی است که در آن فردی با قصد و نیت انسان دیگری را بکشد. قتل‌های ناشی از غفلت، اقدام به قتل، ضرب و جرح به قصد قتل، خودکشی، مرگ تصادفی و قتل قابل توجه جزو قتل عمد به‌شمار نمی‌آیند. قتل قابل توجه دو صورت دارد: قتل مجرم به دست مأمور پلیس در حین انجام وظیفه، دوم قتل تبه‌کار، به هنگام ارتکاب جرم به دست شهروند عادی. قتل غیرعمد هر چند جرم طبقه اول به‌شمار می‌آید، اما جزو جرایم شاخص نیست. بنابراین، آمار آن در گزارش هماهنگ جرایم نمی‌آید. ۲. تجاوز به عنف: تجاوز جنسی به یک زن، علی‌رغم میل او و با اعمال زور، که شامل شروع اقدام به تجاوز و ضرب و جرح به قصد تجاوز نیز می‌شود. جرایم جنسی که در آن‌ها زور و اجبار به کار برده نشده باشد جزو این طبقه قرار نمی‌گیرد. ۳. راهزنی (اخذ مال به عنف). ۴. ضرب و جرح شدید. ۵. شربری یا ورود غیرقانونی به یک ساختمان، به قصد سرقت یا ارتکاب جرایم دیگر. ۶. سرقت یا دزدیدن مال غیر بدون توسل به زور، خشونت یا کلاهبرداری، مثل دوچرخه دزدی، سرقت وسایل اتومبیل، جیب‌بری، کش رفتن جنس از مغازه و موارد مشابه ۷. سرقت وسایل نقلیه موتوری (منهای قایق موتوری، هواپیما و ماشین‌های کشاورزی و ساختمانی) و بالأخره ۸. آتش‌سوزی، اقدام در جهت آتش زدن اموال، خانه‌ها، ساختمان‌های عمومی، وسایل نقلیه موتوری، هواپیما، اموال شخصی غیر یا اقدامات مشابه (نگاه کنید به گزارش هماهنگ جرایم FBI، ۱۹۸۸). تمام موارد بالا، اعمال مجرمانه مشخص و معین‌اند. اما در طبقه‌بندی که از جرایم در سالنامه آماری آمده است، متأسفانه عناوین مبهم و نامعین و همین‌طور جرایم و گاه خلاف‌های کم‌اهمیت دیده می‌شود که ارزش

اطلاعاتی بسیار کمی دارد و نه تنها به شناخت میزان انواع رفتار مجرمانه کمک نمی‌کند، بلکه بیش از پیش محققان و سیاست‌گذاران اجتماعی را سر درگم می‌سازد.

جدول (۱) عناوین جرایم را در سال‌های آغازین انتشار سالنامه آماری کشور، یعنی از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ نشان می‌دهد. مثل بسیاری از کارها در سرزمین ما، گروهی که این کار را در وزارت دادگستری آن سال‌ها شروع کرده‌اند در آغاز کار بسیار دقیقی ارائه داده‌اند اما به تدریج در طول زمان از کیفیت کار کاسته شده است. این طبقه‌بندی دارای مزایای اساسی زیر است:

۱. بدون استثنا همه عناوینی که در جداول سالنامه‌های آماری این سه سال آمده موارد مشخص عمل مجرمانه هستند، بنابراین آمار جرم به شمار می‌آیند.

۲. و مهم‌تر این که در سالنامه آماری همه این موارد به تفکیک متهم و محکوم آمده است. به این ترتیب اگر جمع افرادی که در دادگاه به دلیل ارتکاب این جرایم محکوم شده‌اند را داشته باشیم درواقع آمار رسمی مجرمان را داریم (به جز موارد مربوط به دادگاه‌های نظامی). در این سه سال سالنامه آماری دقیق‌ترین آمار را از جرایم ارائه داده است و متأسفانه در سال‌های پس از آن هیچ‌گاه آمار ارائه شده در سالنامه دقت این سه سال اول را نداشته و مشکلات بسیار زیادی داشته است که دستیابی به آمار جرم را واقعاً دشوار می‌کرده است. فقط به عنوان نمونه کافی است به این نکته اشاره کنیم که در هیچ‌کدام از طبقه‌بندی‌های بعدی تاکنون آمار متهمان و محکومان از هم تفکیک نشده است و آنچه در جداول بعدی آمده صرفاً تعداد پرونده‌هایی است که تحت عنوان معینی طبقه‌بندی شده‌بوده‌اند نه آمار مجرمان با تعداد موارد ارتکاب جرم و فقط در این سه سال است که می‌توان تعداد محکومان در دادگاه را از سالنامه به دست آورد و متأسفانه دقت نظری که در سه سال اول در

کارنامه مشاهده می شود به هیچ وجه در سال های بعد نمی توان یافت.

جدول شماره ۱. عناوین جرایم در سالنامه آماری ۱۳۴۶-۱۳۴۹

سرقت مسلحانه	افترا
سرقت مفرون به آزار و شکنجه	نخلف از قوانین ازدواج و طلاق
سرقت	دفن غیرمجاز و نبش قبر
خرید و فروش اموال مسروقه و اختفا آن	حفاری غیرمجاز
صدور چک بلامحل	سقط جنین
اخذ مال به عنف	تهدید
خیانت در امانت	ربودن طفل
تجاوز به مال و ورود به عنف به ملک غیر	به کار گماردن اطفال
کلاهبرداری	ازال بکارت و لواط
تقلب در کسب و مواد غذایی و دارویی	عمل منافی عفت و هتک ناموس به عنف
تخریب	ربودن دختر
ایجاد حریق	رابطه نامشروع
قطع اشجار	دایر کردن فاحشه خانه و قزادی
چرانیدن در محصول غیر	قاچاق اسلحه
غارث	نگهداری و خرید و فروش مواد محترقه
سهل انگاری منتهی به وقوع جرم	قاچاق
قتل عمد	حمل و معامله و استعمال مواد افیونی
قتل غیر عمد	عبور غیرمجاز از مرز
ضرب و جرح منجر به فوت	صید ماهی قاچاق
ضرب و جرح منجر به نقص عضو	دایر کردن پیاله فروشی
چاقوکشی	قمار علنی و دایر کردن قمارخانه
رها کردن طفل	جعل اسناد و استفاده از سند مجعول
ایراد ضرب و جرح	رشوه و اخاذی
منازعه	اهانت به مأمور دولت
طبابت غیرمجاز	شکستن و امحاء مهر و موم دولتی
اخلال نظم	تعدبات مأموران دولت
متفرقه	محو آثار باستانی
ترک اتفاق	رانندگی بدون پروانه

مأخذ: سالنامه آماری کشور ۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹

جدول شماره ۲. عناوین جرایم در سالنامه آماری ۱۳۵۰-۱۳۵۷

۱. اعتصاب، ۲. اجتماع و مواضعه، بلوا و شورش، ۳. آتش‌سوزی و تخریب، ۴. افترا و بدگمانی، ۵. اختلاف زناشویی و ترک انفاق، ۶. اختلاس، ۷. اختلافات ملکی، ۸. بدن‌فروشی و تقلید علایم صنعتی و تجاری، ۹. پیاله فروشی، ۱۰. پخش اوراق مضره، ۱۱. تصرف عدوانی و مزاحمت، ۱۲. تعدیات مأمورین دولت نسبت به افراد، ۱۳. تمرد و اهانت افراد به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه، ۱۴. تهدید و اکراه، ۱۵. تقلب در کسب و تجارت، ۱۶. جرایم نسبت به اطفال، ۱۷. جرایم نسبت به اموات، ۱۸. جعل و تزویر و استفاده از اسناد مجعول، ۱۹. چاقوکشی، ۲۰. چک بی‌محل، ۲۱. خیانت در امانت، ۲۲. خرید و فروش اموال مسروقه و اختفای آن، ۲۳. دایر کردن اماکن فساد و وادار کردن اشخاص به فحشا، ۲۴. ربودن اشخاص، بانوان و اطفال، ۲۵. رشا و ارتشا، ۲۶. رانندگی بدون پروانه، ۲۷. سقط جنین، ۲۸. سرقت مسلحانه، ۲۹. سکه تقلبی، ۳۰. شهادت کذب و افشای سر و قسم دروغ، ۳۱. غصب عناوین و مشاغل، ۳۲. فرار مجرمین و اختفای مقصرین، ۳۳. قاچاق و انواع آن، ۳۴. قماربازی و تشکیل قمارخانه، ۳۵. مخالفت با رژیم سلطنتی و داشتن مرام اشتراکی، ۳۶. کلاهبرداری، ۳۷. مسموم کردن عمد و غیرعمد، ۳۸. مزاحمت بانوان و دوشیزگان، ۳۹. هتک حرمت مأمورین و نمایندگان مجلسین، ۴۰. هتک حرمت منازل و محل کار و ورود به عتف، ۴۱. یقه‌گیری، ۴۲. رها کردن اطفال توسط والدین، ۴۳. منفرقه.

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۴۶-۱۳۵۷.

جدول (۲) عناوین جرایم را در سالنامه آماری سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ نشان می‌دهد. این عناوین، که برگرفته از اداره آمار قضایی دادگستری است، گاه با عنوان محکومیت یا اتهامی که در دادگاه به افراد وارد آمده یکی است. مثل آتش‌سوزی و تخریب، چاقوکشی یا رانندگی بدون پروانه. اما برخی اوقات این عناوین در واقع نه به جرم، بلکه به موضوع مورد اختلاف بین افراد برمی‌گردد. مثلاً، اختلافات ملکی یا اختلافات زناشویی. در مواردی نیز این عناوین نام عمل مجرمانه‌ای نیست، بلکه طبقه‌ای از جرایم را شامل می‌شود، مثل: جرایم نسبت به اطفال و جرایم نسبت به اموات. از نظر میزان اهمیت جرم و جنبه جزایی و کیفری آن نیز هیچ نوع تفکیکی مشاهده نمی‌شود. مثلاً، در صورت عناوین جرایمی که در همه این سال‌ها در سالنامه آمده و مأخذ آن اداره آمار قضایی وزارت دادگستری است، نه عنوان قتل عمد وجود دارد نه قتل غیرعمد و نه حتی سرقت و خرید و فروش مواد مخدر که قطعاً از مهم‌ترین جرایم بوده‌اند و در دادگستری هم بدان‌ها رسیدگی می‌شد. اما

تعداد پرونده‌های مربوط به جرایمی مثل مزاحمت بانوان و دوشیزگان، قلب سکه، شهادت کذب و رانندگی بدون پروانه پیوسته تکرار شده است. گویا کسی یک بار چنین فرمی را تهیه و آماری گردآوری کرده است و از آن به بعد هیچ‌کس این همت را نداشته که به این فهرست یک بار دیگر نگاه کند و اشکالات آن را مورد توجه قرار دهد. آمار جرایم مربوط به خشونت در جای دیگر در سالنامه به نقل از آمار شهربانی کل کشور آمده است. این ارقام نه تعداد پرونده‌ها، بلکه تعداد موارد وقوع جرایمی مثل قتل و ضرب و جرح و تهدید را نشان می‌دهد. طبیعی است که این آمار اگر به دقت گردآوری شده باشد دقیق‌ترین آمار جرم موجود است زیرا تعداد موارد ارتکاب جرم را نشان می‌دهد نه موضوع پرونده‌های تشکیل شده یا دستگیرشدگان. متأسفانه این ارقام فقط در مورد قتل و ضرب و جرح تهدید است و جرایم دیگر را شامل نمی‌شود.

در سالنامه‌های آماری بعد از انقلاب طبقه‌بندی جرایم تغییر می‌کند و پس از یک دوره چند ساله فهرست تقریباً ثابتی از عناوین جرم (مثل دوره پیش) با تغییرات جزئی هر ساله ظاهر می‌شود. در جدول (۳) این طبقه‌بندی را آورده‌ایم.

جدول (۳) عناوین جرایم در سالنامه آماری (سال ۱۳۶۵ به بعد)^۱

۱. قتل عمد ۲. قتل غیر عمد ۳. ایراد ضرب و جرح ۴. تخریب ۵. اعمال منافق عفت ۶. اختلاس، ارتشا و جعل ۷. سرقت ۸. تصرف عدوانی و مزاحمت ۹. صدور چک بلامحل ۱۰. شرب خمر ۱۱. رانندگی بدون گواهینامه ۱۲. تخلفات رانندگی ۱۳. امور خلافی ۱۴. قذف ۱۵. دعاوی حقوقی (۹) ۱۶. انحصار وراثت ۱۷. مالک و مستاجر ۱۸. تصحیح و ابطال شناسنامه ۱۹. امور حسبی، وقف و وصیت ۲۰. ازدواج ۲۱. طلاق ۲۲. الزام به تمکین ۲۳. ترک انفاق ۲۴. قرار رد دادخواست و عدم صلاحیت ۲۵. قرار رد دفتر ۲۶. عسر و حرج ۲۷. مسموم کردن عمدی ۲۸. تهدید ۲۹. سایر جرایم.

۱. مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۶۵ - ۱۳۸۰.

نگاهی به جدول (۳) سردرگمی موجود در آمار را به خوبی نشان می‌دهد. بیماری که از آغاز شروع گردآوری و انتشار آمار (به استثنای سه سال اول) همواره وجود داشته و هرگز درمان نشده است. بعضی از اشکالات از این قرار است:

۱. برخی از عناوین واقعاً اقدامات مجرمانه‌اند. مثل قتل غیر عمد، ایراد ضرب، مسموم کردن عمدی و تهدید در حوزه جرایم مربوط به خشونت یا سرقت و صدور چک بلامحل در حوزه جرایم مربوط به اموال (جرایم حقوقی).

۲. برخی دیگر از عناوین به چند اقدام مجرمانه اشاره می‌کنند. مثل اختلاس، ارتشا و جعل، یا تصرف عدوانی و مزاحمت.

۳. برخی دیگر به یک طبقه از جرایم اشاره می‌کنند و اغلب چون طبقه‌بندی مبهم است، دقیقاً معلوم نیست چه اعمالی مصداق این طبقه است و اقدامات بسیاری را می‌توان ذیل هر یک از این عناوین آورد که ممکن است از لحاظ میزان اهمیت تفاوت‌های بسیاری با هم داشته باشند. در نتیجه، این نوع آمار هیچ فایده‌ای برای آسیب‌شناس ندارد، مثلاً، اعمال منافعی عفت. طبیعتاً چنین مجموعه‌ای از جرایم هرگز نمی‌تواند به کار بررسی مثلاً خشونت‌های جنسی در کشور بیاید چون آمار تجاوز به عنف، فریب و یا احتمالاً شرکت در یک مهمانی شبانه با لباس نامناسب یا قدم زدن با نامحرم در پارک را در یک طبقه جای داده است.

۴. بعضی عناوین به یک، چند و یا طبقاتی از عمل مجرمانه اشاره نمی‌کنند، بلکه صرفاً موضوع‌های پرونده‌هایی هستند که در اثر تقاضای افراد در دادگستری تشکیل شده است: مثلاً، مالک و مستأجر، تصحیح و ابطال شناسنامه، امور حسبی، وقف، وصیت، انحصار وراثت، ازدواج و طلاق و الزام به تمکین. در این موارد جرمی در کار نبوده است، بلکه افراد برای کسب نظر مقام قضایی و داوری او به دادگاه مراجعه کرده‌اند. این

کسب نظر مقام قضایی گاه برای رفع اختلاف میان طرفین یک دعوا، و تعیین حقوق و وظایف قانونی طرفین در مورد مسئله مورد اختلاف یا مورد شکایت یا تقاضای افراد برای اصلاح سندی رسمی و بالأخره درخواست کسب مجوز برای انجام دادن عمل معینی است. در هر حال، آمار این موارد جزو آمار جرم به شمار نمی آیند.

۵. دسته دیگری از عنوان‌ها در واقع عنوان‌های تصمیم قضایی یا اداری مقام قضایی اند و نه چیز دیگر. مثلاً، قرار رد دادخواست و عدم صلاحیت یا قرار رد دفتر یا اعلام عسر و حرج. صدور قرار رد دادخواست یا رد دفتر یک اقدام قضایی است، نه عمل مجرمانه و طبیعتاً ارقام مربوط به آن عملکرد دادگاه‌ها را نشان می‌دهد، نه ارتکاب جرم را. این نوع آمار صرفاً برای مدیریت قضایی اهمیت دارد، نه برای محققانی که خواهان بررسی وضعیت جرایم در کشورند و نه مردم عادی.

۶. بعضی از این عنوان‌ها شامل کزروی‌های اخلاقی اند که اطلاعات مربوط به آن‌ها معمولاً جامعیت ندارد. زیرا کسانی که به‌خاطر این اعمال کارشان به دادگاه می‌کشد، تعداد بسیار کوچکی از کل افرادی هستند که مرتکب این اعمال شده‌اند. آمار این نوع اقدامات چندان برای آسیب‌شناسان اهمیت ندارد، چون عنصر ضداجتماعی و اقدام بر علیه امنیت جامعه را در خود ندارد، مثل شرب خمر و قذف.

۷. اشکال دیگر این طبقه‌بندی این است که بسیاری از جرایم را شامل نمی‌شود. تنوع جرایمی که در هر کشوری اتفاق می‌افتد بسیار متنوع‌تر از فهرست بالاست و در میان جرایم فراموش شده جرایمی وجود دارند که از جرایم رایج در همه جای دنیا هستند و از نظر آسیب‌شناسی مهم‌اند، اما در طبقه‌بندی فوق دیده نمی‌شوند. مثلاً راهزنی (سرقت توأم با عنف مسلحانه یا با تهدید)، جیب‌بری، فروش اموال مسروقه، فریب،

روسیگری، باج‌گیری، خرید و فروش مواد مخدر^۱. طبقه سایر جرایم که در انتها آمده نیز برای محقق هیچ ارزشی ندارد.

آمارنامه‌های استان

یکی دیگر از نشریات آماری که به‌طور نسبتاً مرتب در کشور منتشر می‌شود، آمارنامه استان است. آمارنامه‌های استان‌ها، در ۲۸ استان کشور، سالانه منتشر می‌شود، اما متأسفانه آمارنامه اغلب بیش از یک سال از زمان عقب است. میزان تأخر زمانی انتشار آن‌ها بستگی به توانایی‌های سازمان منتشرکننده در استان دارد و از شش ماه تا سه سال (و در یک مورد استثنایی بیشتر) متفاوت است^۲. به‌طور معمول، در مورد اکثریت استان‌ها یک تأخیر دوساله بسیار طبیعی است. آمارنامه‌های استان را سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی استان‌ها منتشر می‌کنند. درواقع، کار انتشار این آمارنامه‌ها از وظایف معاونت آمار و اطلاعات این سازمان‌هاست که در عین حال شعبه استانی مرکز آمار ایران نیز به‌شمار می‌آید^۳. با این‌که تاکنون کوشش‌های چندی برای یکسان‌سازی اطلاعات گردآوری شده انجام گرفته، اما هنوز هم میان اطلاعاتی که استان‌های مختلف گردآوری و در قالب آمارنامه منتشر می‌کنند تفاوت بسیاری وجود دارد.

مأخذ اطلاعات آمارنامه‌ها ادارات استانی و شهرستانی‌اند و انتشار

۱. چون خرید و فروش مواد مخدر در دادگاه‌های انقلاب رسیدگی می‌شده است در این طبقه‌بندی که مربوط به دادگاه‌های عمومی است نیامده است.
۲. به‌هنگام بررسی چنین فرض شده که اگر آمارنامه هر سال در اسفند ماه همان سال یا فروردین سال بعد منتشر شده باشد، تأخیر در انتشار نداشته است.
۳. مرکز آمار ایران در مرکز یکی از ادارات تابعه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی محسوب می‌شود و رئیس آن معاون رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. مرکز آمار در استان‌ها شعبه مستقل ندارد، اما یکی از معاونت‌های سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی استان‌ها به نام معاونت آمار و اطلاعات عملاً نقش شعبه استانی مرکز را بازی می‌کند.

این آمارنامه‌ها محصول همکاری ادارات کل و ادارات استان با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استانی است. بنابراین، اطلاعات موجود در این آمارنامه‌ها از نوع آمار ثبتی است که از ادارات کسب می‌شود. مأخذ اطلاعات مربوط به جمعیت نیز سرشماری عمومی نفوس و مسکن است که مسئول اجرای آن در استان معاونت آمار و اطلاعات سازمان مدیریت است. جالب این‌که هیچ نوع نمونه‌گیری نیز در جمعیت ملاک عمل قرار نمی‌گیرد. بنابراین، مثلاً در آمارنامه سال ۱۳۷۹ استان تهران که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ منتشر شده، ارقام جمعیتی همان ارقام سال ۱۳۷۵ است.

نگاهی به آخرین آمارنامه‌های استانی منتشر شده در کشور نشان می‌دهد که در آمارنامه‌های هفت استان اساساً هیچ بخشی با عنوان آمار قضایی وجود ندارد. این هفت استان عبارتند از: بوشهر، زنجان، کرمانشاه، لرستان، کردستان، خوزستان و ایلام. از میان بقیه استان‌های کشور در آمارنامه‌های سیزده استان دیگر برخی اطلاعات قضایی وجود دارد، اما این اطلاعات از نظر آمار جرایم هیچ ارزشی ندارد. مثلاً، در بعضی آمارنامه‌ها تعداد پرونده‌های وارده یا مختومه، به تفکیک نوع شعبه (عمومی، انقلاب، تجدید نظر)، برخی برحسب وضعیت پرونده‌های بررسی شده از لحاظ سیر قضایی و اداری آن‌ها (مانده از سال قبل، وارده، مختومه، موجودی) و گروهی به تفکیک شهر یا شهرستان محل دادگاه یا حوزه قضایی آمده است. در یک مورد (آمارنامه استان اردبیل) نیز تعداد پرونده‌ها، برحسب نوع کیفر و به تفکیک حدود، قصاص، دیات و تعزیرات ذکر شده است. هیچ‌کدام از این اطلاعات از نظر آسیب‌شناسی اهمیتی ندارد، زیرا شرط وجودی آمار جرم و اولین گام در راه تهیه این نوع آمار شمارش جرایم واقع شده (یا در این‌جا حداقل جرایم واقع شده و به دادگاه ارجاع شده) است و وقتی آمار پرونده‌ها به تفکیک نوع جرم نباشد، درواقع نوعی آمار اداری است که میزان کار قضات و سایر کارکنان محاکم را نشان می‌دهد و نه جرایم را.

طبقه‌بندی پرونده‌ها برحسب طبقات کلی (یا بهتر است بگوییم درجات کیفی) نیز ارزش آسیب‌شناختی ندارد. سیزده استان فوق عبارتند از: آذربایجان شرقی، سمنان، گلستان، کرمان، تهران، اصفهان، اردبیل، مازندران، سیستان و بلوچستان، خراسان، آذربایجان غربی و همدان.

در آخرین آمارنامه‌های منتشر شده مربوط به ۸ استان دیگر کشور، اطلاعات قابل استفاده‌ای درباره جرایم وجود دارد. بنابراین، از میان ۲۸ استان، اطلاعات آماری مربوط به جرایم فقط در مورد ۸ استان کشور از آمارنامه‌های استانی به دست می‌آید. این ۸ استان عبارتند از: قم، قزوین، مرکزی، یزد، فارس، گیلان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد. البته اطلاعاتی که در مورد هر یک از این استان‌ها در آمارنامه‌ها موجود است نیز یکسان نیست و با هم فرق می‌کند. مثلاً، در آمارنامه‌های قزوین، یزد و گیلان پرونده‌های مخومه در دادگاه‌های عمومی استان به تفکیک نوع جرم آورده شده است. اما در آمارنامه‌های استان‌های مرکزی و کهگیلویه صرفاً اطلاعات مربوط به نیروی انتظامی ذکر شده که شامل جرایم واقع شده در حوزه استحضاری نیروی انتظامی، سرقت‌های عادی، مواد مخدر کشف شده و تصادفات منجر به فوت، جرح و خسارت و نیز مرگ‌های بر اثر سوانح و خودکشی است. بعضی آمارنامه‌ها نیز ترکیبی از آمار نیروی انتظامی و آمار دادگاه‌های عمومی انقلاب ارائه داده‌اند (آمارنامه‌های یزد و قم و گیلان - ۱۳۷۸). در این موارد، گاه بعضی از اطلاعات آمار جرم به‌شمار می‌آید و برخی دیگر اطلاعات قضایی، اداری یا اطلاعات مربوط به سوانح و اتفاقات است که ربطی به آمار جرایم ندارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیده‌ایم که پس از تعریف آمار جرم نگاهی به وضعیت آمار جرایم در ایران بیندازیم و اهمیت این آمار را برای مطالعات

آسیب‌شناسی اجتماعی بسنجیم و ارزیابی کنیم. بررسی نشان داد که اولاً در کشور ما سه منبع رسمی تولید آمار جرایم وجود دارد که عبارتند از:

۱. دفتر آمار و پردازش داده‌های وزارت دادگستری؛

۲. اداره آمار معاونت طرح و برنامه نیروی انتظامی؛

۳. سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.

مرکز نخست دو نوع آمار تهیه می‌کند، یکی آمار محاکم و فعالیت‌های آن‌ها و دوم آمار جرایم. مرکز دوم نیز دو نوع آمار تولید می‌کند، آمار جرایم (شامل جرم‌های واقع شده و متهمان دستگیر شده) و آمار تصادفات (سوانح رانندگی، مرگ‌های تصادفی). مرکز سوم نیز اطلاعات وسیع از محکومان به زندان و متهمان بازداشت شده، به علت جرایم گوناگون ارائه می‌دهد که البته برای استفاده عموم منتشر نمی‌شود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که با اتکا به هیچ‌یک از آمارهای رسمی منتشر شده نمی‌توان گزارش‌هایی واقع‌بینانه از وضعیت جرایم ارائه کرد و به محاسبه میزان‌های دقیق بزهکاری پرداخت و احتمال وقوع جرایم را پیش‌بینی کرد. به‌طور مشخص، آمار موجود را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد:

گروه اول: اطلاعاتی درباره عملکرد شعبات دادگاه‌ها و تصادفات و حوادث فراهم می‌آورد. این اطلاعات ارتباطی با آسیب‌شناسی اجتماعی ندارند و آمار جرم نیز به‌شمار نمی‌آیند.

گروه دوم: اطلاعات مربوط به تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاه‌هاست که برحسب نوع جرم طبقه‌بندی شده‌اند. این دسته از آمار نیز مشکلات زیادی دارند که به ارزشمندی آنان از لحاظ مطالعات آسیب‌شناسی آسیب می‌رساند. برخی از این مشکلات عبارتند از:

الف) طبقه‌بندی جرایم بسیار ناقص و مغلوط است. هرچند بعضی طبقات به مصادیق اعمال مجرمانه مشخص اشاره دارند، اما این

طبقه‌بندی همواره ناقص بوده است و بسیاری از جرایم مهم را شامل نمی‌شده است. برخی از طبقات نیز به چند اقدام مجرمانه اشاره می‌کنند و تعداد موارد را سر جمع می‌آورند. برخی دیگر از طبقات نیز به یک طبقه بسیار مبهم از جرایم مربوطند که می‌توانند مصادیق متنوعی داشته باشند. گروه دیگری از عناوین نیز اساساً اقدام مجرمانه نیستند، بلکه صرفاً موضوع پرونده‌هایی هستند که در پی تقاضای افراد در قوه قضائیه تشکیل شده و شامل اظهار نظر مقام قضایی در مورد امور حقوقی مورد اختلاف است و در واقع آمار تصمیمات مقام قضایی است، نه جرم.

ب) در مواردی که نوع جرم در دست است، از آن‌جا که شمارش برحسب پرونده است و نه تعداد مجرمان یا تعداد جرایم واقع شده، هرگز نمی‌توان به تعداد مجرمان یا حتی تعداد دقیق موارد ارتکاب جرم یا قربانیان جرایم دسترسی پیدا کرد.

ج) مرز میان جرم و انحرافات اخلاقی، یعنی آن‌چه امنیت جامعه را مخدوش می‌کند و جنبه اجتماعی دارد و آن‌چه مشکل فردی است، گاه در هم می‌ریزد و دقیقاً روشن نیست که آیا عنوان اطلاق شده به دسته‌ای از اعمال دقیقاً در قانون به عنوان جرم تعریف شده است یا نه.

د) در آمار دادگستری چون معمولاً آمار بر اساس پرونده‌های وارده یا مختومه است، نمی‌توان میان متهم و محکوم دقیقاً مرز کشید، زیرا هر پرونده‌ای ممکن است به دو شکل مختومه شود: یکی این‌که برای متهمان آن قرار منع پیگرد صادر شود و دیگر این‌که متهمان آن محکوم به تحمل کیفر گردند. حتی نمی‌توان فرض کرد که هر پرونده مساوی وقوع یک یا چند فقره ارتکاب جرم است. زیرا ممکن است پرونده بر اساس شکایت واهی شکات تشکیل شده باشد. در آمار نیروی انتظامی، یا تعداد ارتکاب جرم گزارش شده ملاک است یا تعداد دستگیرشدگان. اولی را به‌طور تقریبی می‌توان مساوی میزان جرایم گرفت (آمار جرایم در هر حال فقط به جرایم کشف شده محدود می‌شود)، به شرط آن‌که فرض کنیم

اطلاعات جامع و دقیق باشد. اما آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی را حداکثر می‌توان برابر آمار متهمان دانست، نه مجرمان که در واقع محکومان دادگاه‌ها هستند.

ه) به نظر می‌رسد که آمار زندان منبع خوبی برای تفکیک متهمان از محکومان باشد، هرچند همه متهمان و محکومان را نیز شامل نمی‌شود، زیرا همه متهمان به زندان محکوم، یا در زندان بازداشت موقت نمی‌شوند. با وجود این، آمار زندان‌ها در ایران یکی از بهترین منابع آمار جرم محسوب می‌شود و ما در مقاله‌ای جداگانه به نقاط ضعف و قوت این آمار خواهیم پرداخت، البته آمار زندان برای عموم منتشر نمی‌شود، اما معمولاً محققان براساس تقاضای خود می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند. و) آمار جرایم موجود در سطح ملی و حداکثر به تفکیک استان تهیه و ارائه می‌شود و به همین جهت مقایسه میان مناطق شهری و روستایی از لحاظ میزان جرایم و نیز مقایسه میان شهرها به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست.

به عنوان توصیه می‌توان گفت که اگر قرار باشد تحقیقات آسیب‌شناسی کلان‌نگر در ایران توسعه یابد، آمار جرایم باید اصلاح شود. تنظیم یک نظام آماری برای قوه قضائیه، نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها که با یکدیگر سازگار باشد و همدیگر را تکمیل و کنترل کند، کار دشواری نیست. کافی است تیم واحدی از صاحب‌نظران مفاهیم و تعاریف را یکسان ساخته و فرم‌ها و روش‌های اطلاع‌گیری را طراحی کند. نظارت بر گردآوری دقیق اطلاعات نیز وظیفه مدیریت دستگاه‌های مربوط است. انتشار آمار دقیق جرم راه را به روی ده‌ها تحقیق علمی درباره جرایم می‌گشاید و تحقیق بیشتر درباره جرایم قطعاً به طراحی سیاست‌های درست و احتمالاً کاسته شدن از میزان جرم منجر خواهد شد. به دیگر سخن، طراحی یک نظام آماری دقیق برای ثبت فعالیت‌های مجرمانه، خود بخشی از کوشش‌های مردم و حکومت برای مبارزه با جرم

است. بی‌اطلاعی و ناآگاهی پژوهشگران از میزان جرایم ممکن است ظاهراً تأثیری بر ارتکاب جرم نداشته باشد، اما مطمئناً آگاهی محققان اجتماعی از دامنه و عمق عمل مجرمانه در جامعه دیر یا زود به کشف روش‌های کاراتر مبارزه با جرایم خواهد انجامید. پس، طراحی یک نظام آماری مؤثر برای احصای جرایم و نظارت دقیق بر عملکرد صحیح آن و سرانجام انتشار آمار جرایم (در همان حدی که سایر کشورها انجام می‌دهند) برای استفاده پژوهشگران گام‌های اولیه و اساسی در مبارزه جدی با جرایم و کژروی‌ها به‌شمار می‌آید.

در پایان مقاله، مؤلف پیشنهاد می‌کند که یک نظام آماری دقیق برای ثبت فعالیت‌های مجرمانه برای قوه قضائیه، نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها طراحی و اجرا شود. به‌طوری که اجزای آن با هم سازگار باشند و همدیگر را کنترل و تکمیل کنند.

منابع

سازمان‌های مدیریت و برنامه‌ریزی استان‌ها (از سال ۱۳۷۵ به بعد). *آمار نامه‌های استانی*. مرکز آمار ایران (از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۹). *سالنامه آماری کشور*.

Briderman A. D., and Reiss, A. J. (1967) "On Exploring The Dark Figure of Crime", *The Annals*, 374.

Clark, J. P. and Tifft, L. L. (1966) "Polygraph and Interview Validation of selfreported Deviant Behavior", in *American Sociological Review*, No. 31.

FBI, Uniform Crime report, (1998).

Seigel, L. J. (2001) *Criminology: Theories, Patterns, and Typologies*, Wadworth, Thomson Learning.

Wolfgang M. E. et al. (1970) *The Socioglogy of Crime and Delinquency*, New York, John wiley and sons.

مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم

عباس عبدی

مقدمه

یکی از اهداف مجازات اصلاح مجرم به نحوی است که مجدداً مرتکب جرم نشود. از آنجایی که زندان اصلی‌ترین مجازات جهان امروز است، با بررسی میزان و چگونگی تحقق این هدف در مجازات زندان می‌توان در به‌کارگیری صحیح این مجازات کمک کرد. اهمیت موضوع هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم، در بسیاری از جوامع، تعداد مطلق و حتی نسبی زندانیان به مرور زمان در حال افزایش است (گسن، ۱۳۷۱: ۲۸۵). مثلاً در ایران، در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۶، تعداد زندانیان ۷ برابر شده، یعنی از حدود ۲۲۴۰۰ نفر به ۱۵۶/۶۰۰^۱ نفر افزایش یافته و این در حالی است که جمعیت کشور طی این مدت فقط ۵۵ درصد افزایش داشته

۱. آمار و اطلاعات مربوط به تعداد زندانیان در سال‌های قبل، از کتاب *تأثیر زندان بر زندانی* نویسنده و آمار سال‌های اخیر، با استناد به گزارش‌های منتشر شده از طرف سازمان زندان‌ها اخذ شده است.

است. اگر افزایش تعداد زندانیان را به نسبت رشد جمعیت تعدیل کنیم، با فرض ثبات جمعیت در ۱۶ سال مذکور، ۳۵۰ درصد بر تعداد زندانیان افزوده شده است. در صورتی که تعداد واردشدگان به زندان‌ها را در یک سال در نظر بگیریم، در سال ۱۳۷۶، حدود ۴۹۰,۰۰۰ نفر پایشان به زندان کشیده شده است، و با توجه به متوسط تعداد زندانیان کشور، در هر سال، حداقل ۶۰۰,۰۰۰ نفر زندانی در زندان‌های کشور به سر می‌برند. به تعبیر دیگر، از هر صد نفر افراد کشور در سال یک نفر زندانی می‌شود و اگر فقط افراد بزرگ‌سال را در نظر بگیریم، در هر سال، از هر ۵۰ نفر یک نفر چنین وضعی پیدا می‌کند. یعنی، به طور کلی، به ازای هر ۴۰۰ نفر جمعیت کشور یا از هر ۸۰ خانوار در هر لحظه یک نفر در زندان‌های کشور است!

ادامه این روند نه تنها به لحاظ مالی ممکن نیست، بلکه به لحاظ اجتماعی نیز آثار گسترده و مخربی دارد، به ویژه اگر تأثیر محیط زندان در زندانیان تشدید گرایش به ارتکاب جرم باشد، در این صورت، می‌توان تصور کرد که با این تعداد زیاد زندانی، برخلاف اهداف مشروع اجتماعی، گام برمی‌داریم. در مقاله حاضر با تکیه بر یافته‌های پژوهشی پیمایشی تلاش شده تأثیرات زندان بر زندانی، از حیث کاهش یا افزایش گرایش فرد به ارتکاب مجدد جرم، توضیح داده شود.

مجازات زندان

اگرچه زندان از گذشته‌های دور وجود داشته، از قرن ۱۹ به بعد اصلی‌ترین شکل مجازات شده است. این تحول شکل در مجازات تا حدود زیادی ناشی از تغییر در اولویت‌های اهداف مجازات یا تکمیل این اهداف است.

در نظام کیفری قدیم تنها هدف مجازات ایجاد رعب و وحشت بود،

به همین دلیل مجازات‌ها بیشتر به صورت زجر دادن در منظر عموم بود و مجازاتی که همگان شاهد آن نبودند معنایی نداشت (فوکو، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵)، اگرچه این نحوه مجازات از منظر دورکم بیش از آن‌که کارکرد رعب و وحشت داشته باشد، ناظر به تأمین هدف دیگری است که همان تقویت همبستگی اجتماعی از طریق ارضای وجدان جمعی است (آرون، ۱۳۶۳: ۲۲). بنابراین، هر قدر وجدان جمعی قوی‌تر باشد، خشم عمومی بر ضد جرم حادث‌تر است (همان: ۱۹) در این نظام کیفری، زندان جایگاه ویژه‌ای ندارد و طبعاً مجازات‌ها، علی‌الاصول، بدنی و تعذیبی‌اند، و حتی عنصر تعذیب یک رکن مجازات است. به‌طوری که قتل مجرم همراه با مراسم تعذیب است و کمتر به قتل عادی وی اکتفا می‌شود.

در مراحل بعد، موقعیت ارتکاب جرم و شخصیت مجرم نیز اهمیت یافت، از این زاویه هدف و کارکرد مجازات آن است که نه تنها در بزهدار شوق زندگی را برانگیزاند، بلکه به او توان زندگی کردن دهد (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۹). لذا در نظام جدید درباره فایده کیفر برای جامعه و فرد مجرم چون و چرا می‌شود. اگرچه هیچ‌گاه نخستین هدف مجازات و نیز پیشگیری از وقوع جرم فراموش نشد، هدف اخیر نیز به آن اضافه گردید. در این نظام، تنبیه دو تغییر مهم می‌کند: اول این‌که متوجه جسم و بدن نیست، بلکه قلب و اندیشه و اراده و امیال هدف قرار می‌گیرد، دوم این‌که در منظر عام صورت نمی‌گیرد و مردم از صحنه مجازات غایب شده‌اند. به همین دلیل، در این نظام زندان، که آزادی فرد را سلب می‌کند، شیوه اصلی تنبیه شناخته شده است و مجازات بدنی و ازجمله اعدام در بسیاری از کشورها لغو شده یا در عمل اجرا نمی‌شود (آنسل، ۱۳۵۶: ۲۰).

اهداف دوگانه‌ای که برای مجازات زندان منظور می‌شود، یعنی زندان برای مجازات و زندان همچون شیوه اصلاحی، به ندرت با یکدیگر جمع شده‌اند، چراکه زندان، به دلیل ساختارش، معمولاً غیرعادلانه با زندانی

رفتار می‌کند و، در نهایت، موجب افزایش کینه زندانی نسبت به عدالت و قانون می‌شود و حتی ممکن است موجب بیگانگی بیشتر فرد با جامعه و در نتیجه مقدمات افزایش ارتکاب جرم شود. به قول فوکو، به جای آن‌که زندان برای اجرای قوانین و آموزش احترام به قوانین در نظر گرفته شود، تمامی عملکرد آن بر وجه سوءاستفاده از قدرت جریان پیدا می‌کند (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۳۲). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که زندان موجب تشدید آنچه لم‌رت انحراف ثانویه می‌نامد (ورسلی، ۱۳۷۸: ۵۳۵-۵۳۹) می‌گردد. دلیل اصلی این ناکارآمدی برای اصلاح زندانی در ماهیت اساسی زندان نهفته است که در آن وظیفه نگهبانی مقامات زندان بر سایر اهداف ترجیح دارد، و زندان به تعبیر گافمن مؤسسه‌ای تام^۱ است، یعنی محل اقامتی است که در آن زندانیان برای مدت معینی از عمر خود زیر نظارت تقریباً مطلق مقامات اداری قرار دارند. گافمن استدلال می‌کند که ماهیت اساسی مؤسسه تام به گونه‌ای است که مشکلات موجود ساکنان خود را تشدید می‌کند و در درازمدت مسئولیت‌های اجتماعی بهنجاری را که بر عهده آنان است دشوارتر می‌نماید (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۱۹۰). دوگانگی مذکور خود را به گونه دیگری نیز نشان می‌دهد. اگر زندان‌ها برای افراد به صورت مکان‌هایی ناخوشایند درآیند، احتمالاً به بازداشتن متخلفان بالقوه از ارتکاب به جرم کمک می‌کنند. اما دستیابی به هدف‌های بازپروری با زندانی شدن زندانیان بی‌نهایت دشوار می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۵۲)، درواقع، شاید بتوان گفت که دستیابی به دو هدف اصلاح و مجازات، به‌طور همزمان، در عمل ممکن نیست (فتاح، ۱۳۷۱: ۸۸). حتی برخی تحقیقات اخیر در پی اثبات این هستند که تدابیر اصلاحی-درمانی، در مقایسه با اجرای مجازات‌های کلاسیک، نتایج بهتری در زمینه پیشگیری از تکرار جرم به

1. total institution

دست نمی دهد (گسن، ۱۳۷۱: ۳۰۷ به بعد؛ کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۵۱) از این رو، برخی دیگر از این تفکر دفاع می کنند که اصلاح زندان باید همچون هدفی جنبی، ولی مطلوب، باقی بماند، زیرا اگر هدف اصلی مجازات در نظر گرفته شود، نظریه اصلاح خدشه دار می شود و به نتایج مطلوب نخواهد انجامید (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۵۳).

به همین دلیل، در دهه های گذشته، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، دیدگاه جدیدی با عنوان جنبش دفاع اجتماعی تقویت شده است. این دیدگاه در نقد نظام موجود کیفری و مخالفت با تکیه صرف بر جنبه حقوقی کیفر شکل گرفته است (آنسل، ۱۳۶۶: ۴۳). حتی برخی خواهان تغییر عنوان قانون کیفری به دفاع یا حمایت اجتماعی و طالب متروک شدن لفظ کیفر شده اند (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۳۴). در نتیجه این دیدگاه ها است که اکنون شیوه های جدید کیفری از قبیل حبس خانگی، آزادی با قید التزام، محکومیت تعلیقی، امکان مرخصی های زیاد و... رواج بیشتری پیدا کرده است. ضمن این که به مسئله جرم زایی زندان همچون موضوع مهمی در مطالعات آسیب شناسانه توجه شده است و قسمتی از دستور کار کنگره مهم جرم شناسی ۱۹۵۰ پاریس را به خود اختصاص داده است (آنسل، ۱۳۶۶: ۹۷).

چارچوب مفهومی

برای درک تأثیر زندان در ارتکاب مجدد به جرم، لازم است که اولاً، دیدگاه خود را درباره مبانی و علل بروز رفتار مجرمانه مشخص کنیم؛ ثانیاً، عوامل و متغیرهای اصلی زندان را بشناسیم؛ سپس تأثیر این عوامل را در آن مبانی و علل بروز رفتار مجرمانه مجدد در فرد زندانی تعیین کنیم.

فرض اساسی تحقیق حاضر این است که رفتار مجرمانه رفتاری

عقلانی است. این فرض را در مورد ارتکاب مجدد جرم پس از زندان بیشتر می‌توان پذیرفت، زیرا اولین جرم ممکن است «واکنشی» باشد، ولی در ادامه احتمالاً تبدیل به «کنش» می‌شود و تحت تأثیر «موقعیت» اجرا می‌شود. بر این مبنا، چنین نیست که افراد صرفاً به سوی فعالیت‌های تبهکارانه رانده شوند، بلکه فعالانه دست زدن به این اعمال را انتخاب و فکر می‌کنند که ارزش خطر کردن را دارد (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۴۵). بنابراین، باید منافع و هزینه‌های ارتکاب جرم را از دیدگاه عامل رفتار، شناسایی و سپس تعیین کرد که زندان چه تغییری در منافع و هزینه‌های مذکور ایجاد می‌کند و آیا سود یا زیان خالص را برای ارتکاب جرم افزایش می‌دهد یا کاهش؟

به‌طور کلی، عواملی که موجب افزایش احتمال ارتکاب مجدد جرم می‌شوند دو دسته‌اند: عواملی که منافع خالص ارتکاب جرم را افزایش می‌دهند و عواملی که از هزینه‌های خالص آن می‌کاهند، و در نتیجه، «موقعیت» فرد را به سوی ارتکاب جرم تغییر می‌دهند. این عوامل را می‌توان از جهت دیگری نیز به دو گروه عوامل ذهنی و درونی و عوامل عینی و بیرونی تقسیم‌بندی کرد.

عوامل ذهنی و درونی در برگیرنده مواردی است مانند بی‌اعتمادی به قانون حاکم و دستگاه قضایی، بی‌اهمیت جلوه کردن مجازات زندان که بناست عامل بازدارنده باشد و اکتساب توجیهاتی منطقی برای دفاع از ارتکاب جرم. عوامل عینی و بیرونی در برگیرنده مواردی است مانند از هم‌گسیختگی خانواده، طرد اجتماعی، بیکاری و از دست دادن شغل و درآمد، افزایش دوستی با بزه‌کاران و پیدا کردن گروه‌های مرجع جدید، و آموزش و یادگیری فنون ارتکاب جرم.

بخشی از این عوامل منافع را افزایش می‌دهد و بخشی دیگر از هزینه‌های ارتکاب جرم می‌کاهد. در مجموع، می‌توان مدعی شد که زندان از جهات مختلف ممکن است موجب افزایش احتمال ارتکاب

مجدد جرم شود، زیرا زندان ممکن است شکاف میان حقوق موضوعه و حقوق اشراقی یا شهودی را تشدید کند، شکاف میان اهداف و ابزار مشروع را افزایش دهد، موجب تغییر در گروه‌های مرجع و وابستگی‌های فرد به دیگران، اعم از وابستگی‌های فکری و اخلاقی (دانش‌ها، باورها و ارزش‌ها) و وابستگی‌های رابطه‌ای و مادی شود، موجب برچسب اجتماعی شود، و خلاصه در هر سه حوزه حقوقی، اجتماعی و روان‌شناختی در زندان تأثیر بگذارد و «موقعیت» فرد را برای ارتکاب جرم معینی تغییر دهد.

این ملاحظات را می‌توان در شمای کلی صفحه بعد نشان داد.

روش تحقیق و متغیرها

در این مطالعه، که در ۷ زندان بزرگ کشور، با جامعه آماری حدود ۲۴۰۰۰ نفر در دو بخش زنان و مردان انجام شده است برای دستیابی به نتایج قابل قبول از شیوه‌های مشاهده مشارکتی، مقایسه زوجی، گروه سنجی، تحلیل محتوا و در نهایت مطالعه‌ای پیمایشی با نمونه ۵۹۶ مرد و ۳۴۴ زن استفاده شده است.

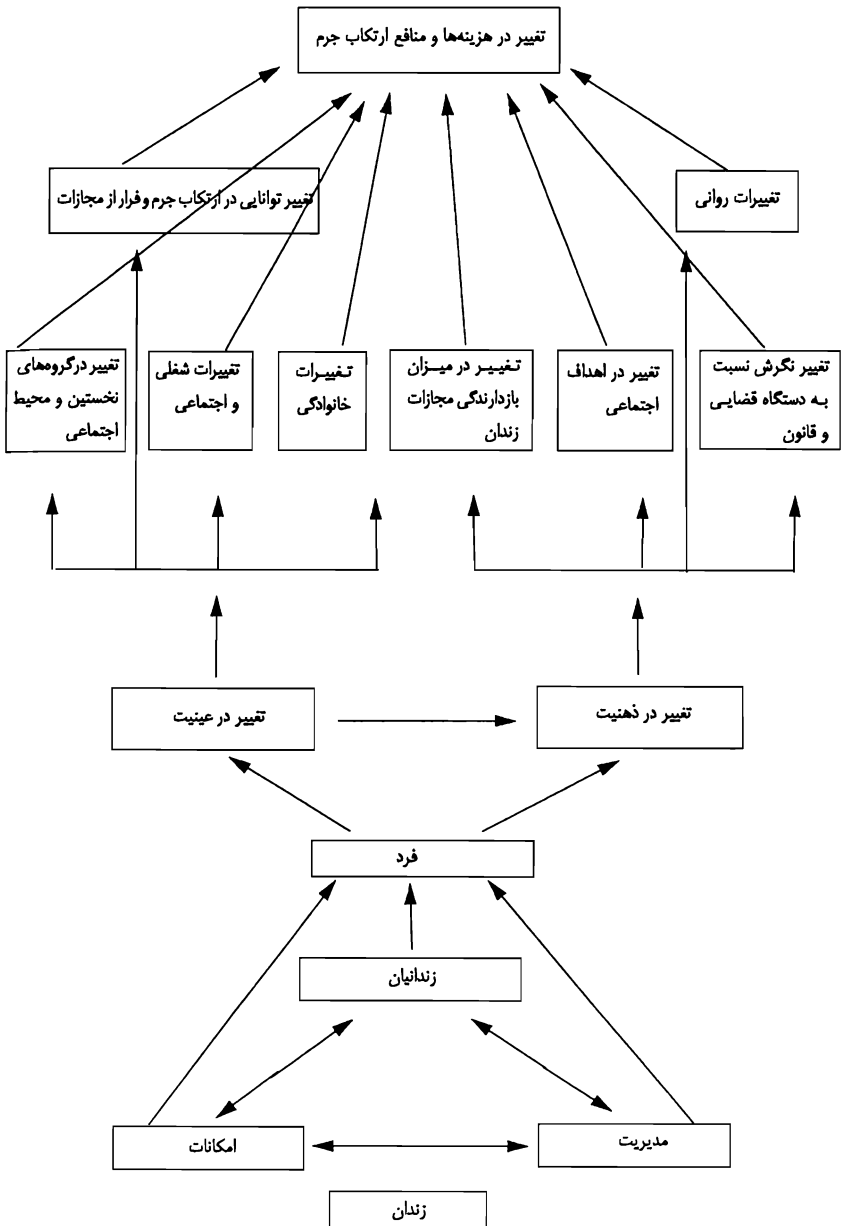
متغیرهای بررسی عبارت‌اند از:

الف) متغیرهای مربوط به زندان

نظام تفکیک و طبقه‌بندی، امکانات زندان (فوق برنامه، مددکاری، ملاقات بهداشتی، غذایی، سکوتی) و نظام مدیریتی زندان (مدیریت ارشادی و مدیریت اقتدارگرایی و مقررات‌گری).

ب) متغیرهای فردی مربوط به زندانی

جنسیت، سن، محل سکونت، سواد، تعداد فرزندان، درآمد، ثروت، وضع تأهل، رخداد طلاق در زندگی، داشتن ملاقاتی، گرفتن کمک مالی از بیرون زندان، وضع فعالیت و وضع شغلی.



ج) متغیرهای جرمی مربوط به زندانی

مقایسه نوع جرم اول و فعلی، کیفیت جرم اول و فعلی، شراکت در ارتکاب جرم اول و فعلی، وضع قضایی فرد، سابقه، مدت حبس تحمل شده و وضع اعتیاد.

و) متغیرهای عینی تأثیر زندان

از هم‌گسیختگی خانواده (طلاق)، روابط مادی و معنوی با خانواده، طرد خانوادگی) یادگیری جرایم (انتقال جرایم، ارتقای کیفیت جرم، یادگیری شگردهای جرم و حیل قانونی) اشتغال (از دست دادن شغل، آینده شغلی) و طرد اجتماعی.

ه) متغیرهای ذهنی تأثیر زندان

توجه‌گرایی و تغییر در ارزش‌های اجتماعی، دیدگاه درباره دستگاه قضایی، دیدگاه درباره قانون و کاهش تأثیر بازدارندگی زندان.

تأثیر زندان در مردان

زندانیان مرد به نسبت بیشتری در گروه سنی ۲۵-۳۹ سال‌اند و در میان آنان نسبت مشاهده شده از ساکنان شهرها و مجردها از نسبت مورد انتظار بیشتر است.

متغیرهای وابسته مربوط به هر کدام از آنها بر اثر زندان مواجه با تغییراتی شده که خالص هزینه و منافع ارتکاب احتمالی مجدد جرم را تغییر داده است.

الف) تأثیر طلاق در روابط خانوادگی

روابط رگرسیونی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل مؤثر در وقوع یا تقاضای طلاق از مردان زندانی سابقه‌دار بودن آنهاست. هرچه مرد سابقه‌دارتر می‌شود، احتمال وقوع طلاق برای او افزایش می‌یابد، اما امکانات مددکاری زندان به کاهش احتمال وقوع طلاق زندانی

کمک می‌کند. به‌علاوه، با افزایش تعداد فرزندان مرد، امکان طلاق کمتر می‌شود. وجود بیکاری یا اطلاع دادرسی احتمال طلاق را بیشتر می‌کند. اما نتایج نشان می‌دهد که، به‌جز در جرم قتل، در بقیه جرایم طلاق در اولین مرتبه به زندان افتادن بسیار به‌ندرت رخ می‌دهد و فقط در صورت تکرار جرم است که در روابط خانوادگی مرد تأثیر می‌گذارد.

به‌طور کلی، برای بیشتر از ۲۰ درصد مردان متأهل موجود در زندان حداقل یک‌بار طلاق رخ داده است که کمتر از یک‌سوم این طلاق‌ها قبل از اولین زندان و بیش از دو سوم آن‌ها پس از اولین زندان وقوع یافته است.

در مجموع، می‌توان گفت که مردان زندانی در برابر طلاق آسیب‌پذیرترند، در حالی که زنان بیشتر به دلیل وقوع طلاق در زندگی است که به سوی ارتکاب جرم کشیده می‌شوند و نه برعکس.

(ب) روابط مادی و معنوی با خانواده

سابقه‌دار بودن مرد عامل اصلی کاهش روابط مادی و معنوی مرد زندانی با خانواده‌اش نیز هست. سارقان و معتادان و کم‌سوادترها بیشتر با این مشکل مواجه‌اند. بیش از ۲۶ درصد زندانیان اصولاً ملاقات‌کننده‌ای ندارند، اما تقریباً به همین نسبت هم زندانیانی هستند که تمامی بستگان درجه یک آنان به ملاقاتشان می‌آیند. ملاقات‌های بقیه را فقط یکی دو نفری از بستگان درجه یکشان تشکیل می‌دهد.

(ج) طرد خانوادگی

بیش از نیمی از مردانی که به زندان آمده‌اند، اولین‌باری که آزاد شده‌اند در برخورد خانواده با خودشان با تغییری مواجه نشده‌اند، ولی بیش از چهل درصد آنان پس از اولین آزادی با بی‌اعتنایی یا طرد از خانه مواجه شده‌اند.

طرد خانوادگی برای افرادی که باسوادترند بیشتر رخ می‌دهد، اما

کارفرمایان و مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، پس از اولین زندانی شدن، کمتر با طرد خانوادگی مواجه شده‌اند.

(د) اشتغال

تعداد بیکاران در میان زندانیان بیش از نسبت مورد انتظار آنان در جامعه است. تحول اصلی در وضعیت شغلی زندانیان را در کسانی می‌توان دید که بیشتر از گروه شغلی مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی و کارکنان مستقل‌اند، زیرا بیش از ۲۵ درصد زندانیانی که حداقل یک‌بار زندان را تجربه کرده‌اند، بر اثر زندان شغل خود را از دست داده‌اند. اما باید توجه داشت که نسبت حقوق‌بگیران بخش دولتی ۳۰ درصد از نسبت مورد انتظار است. با این حال، افراد به سوی مزد و حقوق‌گیری از بخش خصوصی کشیده می‌شوند که این خود هزینه ارتکاب مجدد جرم را کاهش می‌دهد.

عوامل اصلی مؤثر در این متغیر مدت حبس و سواد و اشتغال به صورت مزد و حقوق‌گیری بخش خصوصی است که با افزایش هر کدام از دفعات از دست دادن شغل بر اثر زندان بیشتر می‌شود. زندان موجب می‌شود که زندانی پس از آزادی به سوی مشاغل گرایش یابد که حساسیت کمتری در مقابل زندان داشته باشند و همین به معنای کاهش هزینه ارتکاب مجدد جرم است.

(ه) تغییر ارزش‌های اجتماعی

همان‌گونه که اشاره کردیم، عقیده پیدا کردن به ارزش‌های اجتماعی متفاوت با معیارهای مرسوم جامعه و نیز اکتساب گزاره‌هایی برای توجیه عمل مجرمانه خویش در زندان چیزی است که در میان زندانیان چشمگیر است. این در درجه نخست با نوع جرم ارتباط دارد. در سارقان و سپس زندانیان مربوط به مواد مخدر چنین تغییراتی بیشتر مشهود است. در کسانی هم که برای اولین بار به دلایل خلافی به زندان می‌روند تمایل بیشتری به توجیه‌گرایی و تغییر در ارزش‌ها دیده

می‌شود، افراد باسوادتر چنین گرایشی را کمتر در زندان از خود بروز می‌دهند.

(و) دیدگاه نسبت به دستگاه قضایی و قانون

با افزایش سواد، بدبینی نسبت به دستگاه قضایی و قانون بیشتر می‌شود. در عوض، فراهم آمدن امکانات ملاقات و فوق برنامه از این بدبینی می‌کاهد.

(ز) کاهش تأثیر بازدارندگی مجازات زندان

کاهش تأثیر بازدارندگی زندان با سواد زندانی رابطه معکوس دارد. در مقابل، این کاهش برای سابقه‌داران و معتادان و سارقان بیشتر اتفاق می‌افتد و این به معنای کاهش هزینه زندان در ارتکاب مجدد جرم برای این گروه است.

(ح) تغییر در جرایم و کیفیت ارتکاب آن‌ها

حدود ۷۵ درصد زندانیان بار دوم نیز به همان اتهام بار اول به زندان می‌افتند. در اتهامات بار دوم، گرایش زندانیان به جرایم مالی و سرقت بیشتر می‌شود و زندانیان مربوط به جرایم خشونت و خلاف در مراحل بعد به سوی جرایم دیگر، مثل جرایم مالی و سرقت، گرایش پیدا می‌کنند.

در مورد کیفیت جرایم ارتكابی مطالعات نشان داده که در دو جرم سرقت و موادمخدر، کیفیت جرایم ارتكابی در دفعات بعدی ارتقا می‌یابد، ولی مسئله مهم این است که اصیل‌ترین ارتقای کیفیت نسبت به مرتبه اول در مرتبه دوم رخ می‌دهد و در مراحل بعدی تفاوت چندانی نمی‌کند.

نکته مهم دیگر این است که افراد سابقه‌دار اولین ارتكاب جرمشان را با کیفیت پایین‌تری شروع کرده‌اند و این بدان معناست که با یادگیری حیل‌های قانونی و شگردهای ارتكاب جرم، و نیز آشنایی با افراد جدید، منافع ارتكاب جرم برای این افراد به سرعت افزایش

یافته و آنان را برای ارتکاب مجدد جرم در موقعیت بهتری قرار داده است.

ط) یادگیری شگردها و حیل‌های قانونی برای فرار از مجازات

مهم‌ترین چیزهایی که زندانیان یاد می‌گیرند، در درجه اول، به مصرف و خرید و فروش مواد و چگونگی حمل و نقل و پنهان کردن آن و در مرحله بعد به موضوعات مربوط به انواع سرقت و «آب کردن» اجناس دزدی مربوط می‌شود. البته، مجرمان، برحسب نوع جرم خود، بیشتر متمایل به یادگیری شگردهای ارتکاب جرم بدون مجازات‌اند. یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که افزایش آن موجب کاهش این نوع یادگیری می‌شود، امکانات ملاقات است.

تأثیر زندان در زنان

به‌طور کلی، بیشتر زنان زندانی حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند و از گروه‌های سنی ۳۰ سال به بالاترند. بیشتر آن‌ها از مناطق شهری‌اند و عموماً بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. به‌طور متوسط، ۳/۱ فرزند دارند، و حدود ۱۱ برابر بیش از زنان دیگر شاغل‌اند. مشاغل آن‌ها، مشاغل سخت‌یدی مثل کارگری و کشاورزی است. بیشترین جرایم آن‌ها، به ترتیب مواد مخدر، ۶۰ درصد و سپس منکرات، ۲۳ درصد است.

الف) طلاق و روابط خانوادگی

در مورد زنان، طلاق نسبت به جرم عموماً حالت متغیر مستقل دارد. بیش از ۳۵ درصد زنان زندانی در زندگی خود با طلاق مواجه شده‌اند و از این میان ۷۶ درصد آنان قبل از آمدن به زندان مطلقه بوده‌اند و فقط ۲۴ درصد آن‌ها را شوهرانشان، پس از زندانی شدن‌شان، طلاق داده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت که نخست زنان جوان‌تر، به هنگام وقوع جرم به محض زندانی شدن با احتمال طلاق مواجه می‌شوند و سپس زنان

معتاد و متهمه به روابط نامشروع با چنین پدیده‌ای روبه‌رویند. حدود ۱۴ درصد زنان یا نگران حفظ وضعیت پیشین خود در خانواده هستند یا از آن‌گریزانند. این در مورد مجرمان منکرانی و زنان جوان‌تر بیشتر مصداق دارد. مشکلی که برای زنان زندانی وجود دارد این است که نزدیک به ۴۰ درصد آنان ملاقات‌کننده ندارند، و ملاقاتی کمتر از ۲۰ درصد آن‌ها از اکثر بستگان درجه یکشان تشکیل شده است. سرپرستی فرزندان بیش از ۲۰ درصد زنان زندانی به خویشاوندان آن‌ها یا دولت منتقل شده و به همین نسبت نیز سرپرستی آنان با تغییرات در درون خانواده مواجه بوده است. در بقیه موارد تغییری در سرپرستی وجود نداشته است. در بیش از ۳۴ درصد موارد، زندانی شدن مادر در تحصیلات فرزندان، به صورت ترک تحصیل همه یا تعدادی از آن‌ها، تأثیر داشته است. عامل مؤثر در این امر سابقه‌دار بودن شوهر است که موجب تأثیرات بیشتر در وضع تحصیلی فرزندان می‌شود، به‌علاوه، امکانات مددکاری و دایماری زندان به کاهش این تأثیرات کمک می‌کند. ترک تحصیل فرزندان زنان زندانی ساکن شهر بیشتر است.

ب) طرد اجتماعی و خانوادگی

حدود ۵۴ درصد پاسخ‌گویان، پس از اولین بار آزادی، از طرف اقوام و آشنایان یا طرد شده‌اند یا با بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی آن‌ها روبه‌رو شده‌اند، یا تصور می‌کنند که پس از آزادی با چنین وضعی مواجه خواهند شد. این درصد برای دوستان و آشنایان به حدود ۴۰ درصد کاهش می‌یابد، معتادان بیش از دیگر مجرمان از طرف دوستانشان طرد شده یا احتمال طرد شدن دارند.

ج) اشتغال

بیش از ۳۷ درصد زنان شاغل مزدبگیر، پس از اولین بار آزادی از زندان، یا بیکار شده‌اند یا ناچار شده‌اند که شغل خود را تغییر دهند. در نتیجه بیشتر آنان به سوی مشاغلی روی آورده‌اند که ویژگی خوداشتغالی

دارد و با عنوان کارکن مستقل شناخته می شود. طبعاً، چنین مشاغلی موجب کاهش هزینه ارتکاب مجدد جرم می شود.

(د) تغییر در جرایم و کیفیت ارتکاب آنها

کیفیت ارتکاب جرم در دفعات دوم و سوم به نسبت بار اول افزایش یافته است، نسبت تغییر جرم در زنان کمتر از مردان است و حدود ۸۷ درصد زندانیان در دفعات بعد همان جرمی را مرتکب می شوند که در دفعه اول مرتکب شده اند. ولی، در مجموع، جرم سرقت در زندان جذابیت بیشتری برای گرایش یافتن زندانیان دیگر به آن دارد.

(ه) یادگیری شگردها و حیل‌های قانونی برای فرار از مجازات

با افزایش مدت حبس و سابقه و سواد نزد زنان میزان یادگیری شگرد جرایم و حیل قانونی افزایش می یابد. ولی اعمال مدیریت ارشادی در زندان موجب کاهش در یادگیری این امور است.

(و) کاهش تأثیر بازدارندگی مجازات زندان

بهبود امکانات غذایی از تأثیر بازدارندگی مجازات زندان کم می کند، همچنین افزایش مدت حبس و تعدد سابقه نیز تأثیر مشابه دارد. بازدارندگی مجازات زندان برای معتادان کمتر از دیگر مجرمان است.

(ز) دیدگاه نسبت به قانون و دستگاه قضایی

با افزایش مدت حبس و میزان سواد، زنان نسبت به قانون و دستگاه قضایی بدبین تر می شوند. به علاوه، افزایش طول مدت بازداشت نیز موجب بدبینی بیشتر به این دو مقوله است.

(ح) تغییر در ارزش‌های اجتماعی

به طور کلی، در اهداف و ارزش‌های اجتماعی زندانیان معتاد تغییرات بیشتری پدید می آید. این تغییرات با افزایش طول مدت حبس بیشتر می شود. همچنین در اهداف و ارزش‌های اجتماعی مجرمان مالی و ساکنان روستا تغییرات کمتری پدید می آید.

نکته اساسی این‌که تغییرات در حوزه ارزش‌ها و اهداف بیشتر به تغییرات عینی در زندگی وابسته است. به عبارت دیگر، زندانیانی که شگردهای ارتکاب جرایم و حیل قانونی را بیشتر یاد گرفته‌اند یا بیشتر مورد طرد خانواده قرار گرفته‌اند، در حوزه ارزش‌ها و اهداف نیز تغییرات بیشتری نسبت به معیارهای جامعه از خود بروز داده‌اند.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، می‌توان گفت که مطالعه حاضر مؤید چارچوب مفهومی انتخابی آن است. به این معنا که ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم به شکل مشهودی به موقعیت و ارزیابی هزینه و فایده فرد نسبت به آن وابسته است. از آن‌جا که زندان، به عنوان اصلی‌ترین مجازات، یکی از اقلام عمده و رسمی هزینه ارتکاب جرم است و در کنار آن هزینه‌های دیگر مثل از دست دادن شغل یا موقعیت شغلی، طرد اجتماعی و... وجود دارد، می‌توان گفت که در اولین مرتبه زندانی شدن فرد، بخش قابل ملاحظه‌ای از این هزینه پرداخته می‌شود و برای دفعات بعد، از هزینه‌های ارتکاب مجدد جرم کاسته می‌شود. به‌علاوه، حضور در زندان ممکن است منافع ارتکاب مجدد جرم را برای زندانی افزایش دهد، زیرا با یادگیری شگردهای ارتکاب جرم، بدون مجازات قانونی، آشنایی با افراد جدید و راه‌های فرار از مجازات امکان‌پذیر است.

چگونگی تأثیرات فوق بستگی به عوامل متعددی از جمله محیط زندان، نوع مدیریت، امکانات داخلی زندان و متغیرهای فردی دارد. برخی از این متغیرها عموماً تأثیرات مثبت و در جهت هم‌نوايي با جامعه در زندانی می‌گذارد، مثل امکانات مددکاری، ملاقات، مدیریت ارشادی و... برخی دیگر، برحسب موقعیت زندانی، در وی تأثیرات مثبت یا منفی دارد، مثل امکانات فوق برنامه و امکانات غذایی، و انواع طبقه‌بندی‌ها...

همچنین به نظر می‌رسد که استفاده از یک محیط معین با نتایج مشترک به نام زندان برای تمامی جرایم درست نباشد، به‌ویژه در مورد زندانیانی که جرایم آن‌ها کوچک است، یا در مرز خلاف و جرم قرار دارد. با اطمینان، می‌توان گفت که بیشترین افزایش در کیفیت جرم ارتكابی پس از اولین بار زندانی شدن برای این گروه رخ می‌دهد.

ورود به زندان موجب بدتر شدن سطح زندگی نیز می‌شود، به همین دلیل، برای افرادی با سطح زندگی پایین‌تر، منافع ارتكاب جرم معین نسبت به قبل افزایش پیدا می‌کند. زندان به عنوان یکی از شیوه‌های مجازات و مقابله با جرم از لحاظ تعامل با مجرم نوعی فرایند تجمعی محسوب می‌شود. در این فرایند ستانده‌های نظام دارای آثار برگشتی در این نظام است و سبب تشدید مشکلاتی می‌شود که برای حل آن‌ها ایجاد شده است. مثلاً، مردان مجرد، به علت تحمل هزینه کمتر، بیشتر مرتکب جرم می‌شوند. در عین حال، ارتكاب جرم و زندانی شدن مرد مجرد موجب طرد اجتماعی وی می‌شود و احتمال ازدواج مطلوب را برای او کم می‌کند. حتی در مواردی مشاهده شده که ازدواج‌های از قبل تعیین شده نیز بر اثر زندانی شدن فرد لغو گردیده است. در نتیجه، چنین فردی اجباراً دوران بیشتری را در حالت مجرد به‌سر خواهد برد که همین خود سبب افزایش احتمال ارتكاب مجدد جرم خواهد شد.

تأثیر زندان در پذیرش خرده‌فرهنگ مجرمانه از طرف زندانی نسبتاً قابل توجه است، اگرچه این موضوع تا حدود زیادی ناشی از تغییراتی است که در حوزه‌های عینی مانند طرد اجتماعی یا از دست دادن شغل حاصل می‌شود.

طرد اجتماعی نیز از جمله هزینه‌های غیررسمی است که گریبان فرد مجرم و زندانی را می‌گیرد و هرچه این طرد قوی‌تر باشد، امکان ارتكاب جرم را کم می‌کند. ولی مشکل از آن‌جا ناشی می‌شود که طرد مجرمان موجب کاهش هزینه و افزایش منافع ارتكاب مجدد جرم نزد آنان

می‌شود. از دست دادن شغل، پس از آزادی از زندان، نیز چنین وضعیتی دارد. زندانیان آزاد شده به علت بیکاری گرایش بیشتری به ارتکاب مجدد جرم می‌یابند. ضمن این‌که، در صورت پیدا کردن شغل، ویژگی‌های شغل آنان به گونه‌ای است که حساسیت زیادی نسبت به زندان رفتن ندارند و همین باعث کاهش هزینه ارتکاب جرم می‌گردد.

در مجموع، مجازات زندان برای ترکیب کامل دو هدف جلوگیری از ارتکاب جرم از طرف مردم عادی یا تأثیر در مجرم در جهت همنوایی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نه تنها میسر نیست، بلکه در بسیاری از موارد این دو هدف متضاد یکدیگرند. مگر آن‌که تفکیکی جدی میان مجرمان صورت گیرد. با زدن برجسب یکسان «مجرم» به کلیه کسانی که از حدود قانونی تجاوز کرده‌اند، نمی‌توان و نمی‌باید با تمامی آنان برخورد یکسان داشت، بلکه باید مجرمان را به دو گروه تقسیم کرد، گروهی که هدف از مجازات آنان مقدم بر بازپروری آنهاست و گروهی که هدف بازپروری مقدم بر مجازات آنان است. چنین تفکیکی نزد پیشینیان نیز بی سابقه نبوده است (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰: ۱۴۱-۱۴۲).

در این صورت، زندان‌های موجود برای گروهی مناسب است که در درجه اول قصد مجازات آنان وجود دارد و برای گروه دیگر باید به فکر اعمال روش‌ها یا مکان‌های دیگری با مقررات کاملاً متفاوت بود، حتی می‌توان برای محیط جدید نامی متفاوت با زندان را برگزید که دارای معنا و مفهوم اجتماعی متفاوتی با زندان باشد. اگرچه این پیشنهاد ممکن است به این معنا باشد که تعیین مجازات براساس مجرم باشد، نه براساس جرم و ممکن است به مفهوم شخصی کردن مجازات باشد و موجبات سوءاستفاده را فراهم آورد (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۵۱).

یکی دیگر از مسائل مهم در زندان‌های ایران تعداد و نسبت زیاد متهمان زندانی است. به عنوان نمونه، در ده ماه اول سال ۱۳۷۶، در میان

مردان حدود ۲۸۲ هزار نفر به عنوان متهم و ۱۳۲ هزار نفر به عنوان محکوم وارد زندان‌های کشور شده‌اند، یعنی متهمان حدود ۷۰ درصد کل ورودی‌ها را تشکیل داده‌اند. حال این‌که در این مدت ۲۵۳ هزار نفر از متهمان زندان‌ها یا تبرئه شده‌اند یا منع موقوفی تعقیب (حدود ۱۰ درصد) یا محکوم به غیر از حبس (حدود ۲۵ درصد) یا آزاد با وثیقه یا کفالت (حدود ۵۰ درصد) یا گذشت شاکی (حدود ۶ درصد) یا آزاد به ازای جریمه (حدود ۷ درصد) شده‌اند. به عبارت دیگر، این امکان وجود داشته که اکثر این متهمان را زندانی نکنند تا در مراحل بعد وضعیت آنان روشن شود. این نسبت برای زنان زندانی حدود ۳۵ درصد است. به عبارت دیگر، این امکان وجود داشته که ۳۵ درصد زنان قبل از صدور حکم وارد زندان نشوند. این در نظام کیفری غرب نیز همچون مشکل مطرح شده و شرایط سخت‌تری برای صدور قرار بازداشت موقت و نیز کم کردن مدت این نوع بازداشت پیش‌بینی شده است (گسن، ۱۳۷۱: ۳۰۲).

برای کاهش جرایم و تعداد مجرمان، بسنده کردن به سیاست تشدید مجازات چاره‌ساز نیست، تجربه قوانین مربوط به مواد مخدر در این خصوص کاملاً گویاست و افزایش مجازات از یک حد معین بدون حل مسائل دیگر موجب بی‌اثری آن می‌شود.

وانگهی، احتمالاً در ایران کنونی شکاف میان اخلاق با قانون نسبتاً زیاد است. دست‌کم فشارهای ساختاری برای تخطی از قانون به حدی است که جامعه را با بحران مواجه کرده است. از سوی دیگر، میان عوامل یگانه‌ساز فرد با جامعه، از جمله خانواده، مدارس، رسانه‌ها و محیط‌های شغلی و نهادهای مذهبی... انسجام کافی وجود ندارد.

اگرچه حذف کامل جرم و مجرم از جامعه شدنی نیست، چراکه شاید جرم پدیده‌ای بهنجار و حتی به قول دورکیم عاملی از عوامل سلامت

عمومی و جزء تفکیک‌ناشدنی هر جامعه سالم باشد (دورکم، ۱۳۶۸: ۹۰)، ولی مسلم است که تداوم وضع کنونی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، چاره‌ای نیست جز این‌که نظام کیفری جدیدی پایه‌ریزی شود و این خود مستلزم دست یافتن به دیدگاه و وضعیت جدیدی در حوزه‌های سیاست و حکومت است.

منابع

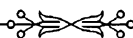
- آرون، ریمون (۱۳۶۳)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، جلد دوم.
- آنسل، مارک (۱۳۶۶)، *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر راهنما.
- آنسل، مارک (۱۳۵۶)، *مجازات اعدام*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: آگاه.
- حسینی‌نژاد، حسینقلی (۱۳۷۰)، «دفاع اجتماعی یا نظری کوتاه درباره حقوق کیفری» *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، تهران: شماره ۹، صص ۱۱۹-۱۷۸.
- دورکم، امیل (۱۳۶۸)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲)، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عبدی، عباس (۱۳۷۷)، *تأثیر زندان بر زندانی، آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
- فتاح، عزت، (۱۳۷۱)، *از سیاست مبارزه با بزهکار تا سیاست دفاع از بزه‌دیده*، ترجمه سوسن خطاطان و علی حسینی‌نجفی ابرندآبادی، *مجله قضایی و حقوق دادگستری*، تهران: شماره سوم، صص ۸۵-۱۱۲.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کلارکسون (۱۳۷۱)، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمدی، تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- گسن، ریموند (۱۳۷۱)، *بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی*، ترجمه علی

حسینی نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، تهران: شماره ۱۰، صص ۲۳۷-۲۷۵.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: نشر نی.

ورسلی، پتر (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی مدرن*، حسن پویان، جلد دوم، تهران: چاپخش.

مفاسد و جرایم مالی - اقتصادی



چکیده مباحث مطرح شده در محور جرایم

مالی - اقتصادی

تأملی در عوامل حقوقی مفاسد اقتصادی

قدرت، سیاست‌های اقتصادی و فساد در ایران

چکیده مباحث مطرح شده در محور جرایم مالی - اقتصادی

فریبرز رئیس‌دانا

جرایم اقتصادی عبارت از آن جرایمی است که با «انگیزه» مادی و با «ماهیت» فعالیت‌های اقتصادی، یعنی فعالیت‌های مالی و پولی، داد و ستد داخلی و خارجی، استفاده از منابع بدون مجوز، رشوه‌ستانی، کمیسیون‌گیری، اعطای تسهیلات غیرقانونی به نفع خود یا دیگران صورت می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت درست است که ۷۰ تا ۸۰ درصد جرایم و انحراف‌ها و آسیب‌های اجتماعی با انگیزه اقتصادی صورت می‌گیرند؛ یعنی همه جرایم به جز مواردی چون تخلف‌های رانندگی، انگیزه‌های ناموسی و قومی، عدم امکان اجرای تعهدات مالی بی‌هیچ قصد و انگیزه، سهل‌انگاری، نادیده گرفتن حقوق دیگران، اما چیزی در حدود نیمی از آن‌ها ماهیت اقتصادی نیز دارند. جرایم با انگیزه اقتصادی اما با ماهیت غیراقتصادی شامل مواردی چون سرقت، روسپیگری، قاچاق مواد مخدر، دایر کردن مراکز فساد، برخی خلاف‌های رانندگی، نادیده گرفتن حقوق شهروندی، عدم انجام تعهدات عمومی و جز آن می‌شوند. جرایمی که هم انگیزه اقتصادی و هم ماهیت اقتصادی دارند عبارتند

از: اختلاس، جعل، کلاهبرداری، رشوه‌گیری، کمیسیون‌گیری، معاملات آگاهانه زیان‌آور، فروختن اطلاعات، سوءاستفاده از منابع مالی به‌صورت غیرمجاز، خرید و فروش کالاهای ممنوع، قاچاق کالا، عدم انجام تعهدات مالی، خیانت در امانت و جز آن.

جرایم اقتصادی (با انگیزه و ماهیت اقتصادی) در ایران در حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از کل پرونده‌های مختومه در هر سال را تشکیل می‌دهند. با این وصف، از آن‌جا که پژوهش‌های متعدد و گزارش‌های رسمی و مطبوعاتی نشان می‌دهند که در ایران قاچاق کالا، رشوه‌گیری، طفره رفتن از انجام مسئولیت به‌خاطر استفاده از زمان و موقعیت برای کسب درآمد، همکاری برای معاملات زیان‌آور آگاهانه و امثال آن‌ها بسیار رواج دارد. بنابراین، نظر عمومی بر آن است که شمار جرم‌های صورت گرفته باید چندین برابر پرونده‌های مختومه اعلام شده باشد.

در این میان مواردی نیز مانند صدور چک بلامحل (که در سال ۱۳۷۹ بیش از ۵۴۶ هزار پرونده مختومه از ۴,۳۸۰ میلیون پرونده را تشکیل می‌داد) یا مواردی مانند اختلاس، ارتشا، جعل دعاوی حقوقی، دعاوی موجر و مستأجر وجود دارد که در بیشتر موارد، جدا از اقدامات مجرمانه جدی، ماهیتی زیانبار و سازمان‌یافته دارند. در حدود ۷۵ درصد از پرونده‌های چک، در حدود ۱۰ درصد از پرونده‌های اختلاس، ارتشا، جعل، در حدود ۹۰ درصد از دعاوی مالک و مستأجر، در حدود ۶۰ درصد از پرونده‌های حقوقی، بنا به تجربه‌های حقوق‌دانان و آرای صادر شده، فاقد عنصر قصد مجرمانه بوده و به دلیل اشتباه، و از آن مهم‌تر و جدی‌تر، به‌خاطر ایجاد شرایط اجتماعی و اقتصادی قهری و خارج از اراده فرد مجرم صورت گرفته‌اند.

از طرف دیگر، بخش قابل‌توجهی از جرایم اقتصادی در واقع تخلف‌های کوچک و جزیی هستند که شامل رشوه‌گیری‌های کم‌اندازه، سهل‌انگاری، رابطه‌سازی، گرفتن کمیسیون و برداشتن پول‌های جزیی

(زیر ۱/۰ میلیون ریال) از صندوق‌ها، جعل امضا، سندسازی، غیرواقعی نشان دادن ارقام مالی بوده‌اند. در مقابل این‌ها جرایم ویرانگر، سازمان‌یافته و دارودسته‌ای (مافیایی یا شبه‌مافیایی) همراهی و همدستی مأموران و استفاده از نفوذ و قدرت دولتی بسیار مخرب به حال منابع اقتصادی و روحیه اجتماعی نیز وجود داشته‌اند که در ایران به جرایم مالی میلیاردی، جرایم آقا‌زاده‌ها، ثروت‌های باد آورده، فساد و جز آن اشتهار دارند. آموزه‌های اساسی برای آن‌که باور به ضرورت خلاف و ارتشا و فرار از مسئولیت به منظور تأمین نیازهای ضروری، نیمه‌ضروری یا ناضروری متخلفان را جا بیندازد تا مقبولیت عام‌تر بیابند نیز اعمال مجرمانه به‌شمار می‌آیند. به‌ویژه از آن‌جا که عمده این جرایم حاصل برداشت از منابع مالی عمومی و دولتی و ملی یا حاصل همکاری مفسدانه بخش‌های دولتی و ثروتمندان و صاحبان واحدهای خصوصی است، می‌تواند در صورت بقا و مصونیت، باور و گرایش به سمت نابهنجاری کسب درآمد و در یک کلام متداول کردن رشوه‌ستانی و فساد را تقویت کرده و به تعبیری نهادینه کند.

فرو ریختن اعتقاد و اعتماد عمومی به دولت و دولتمردان ممکن است در مواقعی کار را به جنبش دگرگون‌سازنده و اصلاح‌طلبانه ژرف و مردمی بکشاند و انگیزه‌ای برای اعتراض‌های جمعی و جنبش‌های سیاسی جدی، ماندگار و اثرگذار بشود. اما چه‌بسا که در شرایط عادی و سکون، به‌ویژه با وجود وحشت از مجازات شدن و محروم ماندن ناشی از مبارزه با فساد، که ممکن است حتی متوجه مردم عادی شود، وضعیت به‌صورتی در می‌آید که به‌جای واکنش اعتراضی، جامعه به‌صورت مانداب‌پذیری فساد، تجاوز و زندگی انگلی می‌شود.

در این صورت است که فسادپذیری به‌سرعت رشد می‌کند و تحصیل‌کرده‌ها و مأموران شریف و مقاوم مورد تمسخر قرار می‌گیرند و به بی‌لیاقتی متهم می‌شوند (چه‌بسا حتی از سوی دوستان و خانواده خود).

این‌که برخی می‌گویند -و معمولاً اغراق نیز در آن است- که «از فلان کار یا فلان شغل مرا کنار گذاشتند زیرا در دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های همکاران و رده‌های بالایی مشارکت نمی‌کردم» می‌تواند کاملاً دارای پشتوانه اجتماعی و قابل قبول باشد.

در بالا، رده عاملان و آمران و سازمان‌دهندگان اصلی و سردسته‌ها و رؤسای قدرت فساد اداری و مالی و دست‌ها و چهره‌های پنهان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی پشت سر آن (به‌ویژه چهره‌های ظاهر ساز و در اختیاردارنده ایدئولوژی‌سازی رسمی) قرار دارند. در پایین، متخلفانی جای دارند که معمولاً بهانه‌های قابل فهم مانند تورم، تنگدستی، نارسایی درآمد در برابر نیازهای گریزناپذیر (مانند جهیزیه و شهریه دانشگاه فرزندان یا بیماری فرزند و همسر و والدین) را برای توجیه کار خود مطرح می‌کنند. چنین بهانه‌هایی وقتی واقعیت دارد که ۳۰ تا ۳۵ درصد از خانوارهای شهری در زیر خط فقر مطلق هستند و وقتی اهمیت پیدا می‌کند که ۵۰ درصد آنان زیر خط فقر نسبی‌اند (و ارقام اندکی پایین‌تر برای خانوارهای روستایی، با قبول فرض کم‌مصرفی آنان نیز صادق است). وقتی به‌خوبی می‌دانیم که در حدود ۷۰ درصد از معلمان و ۵۰ تا ۶۰ درصد از اعضای نیروی انتظامی حقوقی غیرقابل قبول دارند، پس این نتیجه‌گیری نیز که گسترش فساد در لایه‌های پایینی و مأموران عادی (و از همه خطرناک‌تر در میان معلمان و نیروی انتظامی) زمینه‌های اقتصادی ناشی از فقر و تبعیض صورتی نابه‌هنجار را دارد قابل قبول خواهد بود. تخلف در معلمان به‌صورت کم‌کاری و قبول نقش آموزشی در بیرون از فضای قراردادی مدرسه و معلم ویژه سرخانه یا آموزگار آموزشکده‌های خصوصی شدن درمی‌آید. تخلف و فساد در نیروی انتظامی به‌صورت خلاف‌های کوچک مانند شیرینی گرفتن، یا خلاف‌های بزرگ مانند همکاری با قاچاقچیان، حمل مواد به زندان، گزارش‌های خلاف واقع دادن برای تخفیف جرم، طفره رفتن از امر

نظارت و پی‌گیری و سرقت در کار پلیس صورت می‌گیرد. همه این‌ها تخلف است، برپایه محرومیت و تبعیض قرار دارد و نباید به بهانه برخورد اساسی اجتماعی و برخورد با دانه‌درشت‌ها بی‌واکنش بماند. اما باید فهمیده شوند و اولویت‌های بعدی را برای مبارزه با فساد به‌دست آورند. اما این حقیقت که بخش گسترده‌ای از معلمان، کارمندان، مأموران وصول عوارض و مالیات، کارکنان شهرداری، و از همه مهم‌تر نیروی انتظامی با فداکاری و صبوری و احترام به جامعه در سکوت و تنهایی خود در برابر وجدان بیدار خود کار می‌کنند نباید نادیده گرفته شود. به‌ویژه در مورد نیروی انتظامی که انجام وظیفه به جان‌باختگی و مجروحیت‌ها و محرومیت‌های شدید منجر می‌شود، باید آینه عمل قرار گیرد.

اما در جریان فساد اداری-مالی و جرایم سنگین اقتصادی رده‌های کارشناسی و تخصصی و هوشیار و تحصیل‌کرده‌ای وجود دارد که در واقع به پیچیده کردن موضوع، به پیدا کردن راه‌های ابداعی فساد و ارتشا و رانت‌خواری و انحصارطلبی، به روش‌های تبلیغی و توجیهی نیرنگ‌بازانه و فریب‌توده‌ها و به نشان دادن چگونگی اختفا و سرکوب، یاری می‌رسانند. جنبه اسف‌بار و در عین حال ابهام‌سازانه و ویرانگر به همین کارشناسان رده میانی برمی‌گردد. اینان نیز در میان استادان، متخصصان، کارشناسان، حقوق‌دانان، عالمان اجتماعی، پزشکان، مدیران، افسران عالی‌رتبه، نه اکثریت دارند، نه مقبولیت و نه سرمشق هستند؛ اما با این وصف، کارشان مانند موش‌کور، امنیت، عدالت، آزادی، رفاه اقتصادی و فرایند توسعه اقتصادی ملی را می‌جود و می‌پوساند. اینان با توجیه ارباب قدرت، دفاع از نظریه‌های نادرست و فریبکارانه آنان و با پرداختن به مسائل فرعی و سطحی از یک‌سو و با کالایی کردن هرچه بیشتر آنچه به عنوان تخصص لازم برای جامعه به آن صاحبان قدرت می‌فروشدند، از دیگر سو، راه‌کند و کاو و نقد ماهرانه و روشنگرانه را می‌بندند. آنان برای صاحبان قدرت فسادآور، انحصارگرانه و رانت‌خوارانه تبدیل به

نمونه‌های «عالم‌ان بی‌طرف» با موفقیت مالی روزافزون می‌شوند و به پست و مقام‌هایی که هیچ نیروی مدیریتی یا نظام حقوقی نمی‌تواند این مقام‌ها را از آنان بگیرد دست می‌یابند و با تضمین دایمی بودن اربکه‌نشینی به تدریج به بدآموزترین نمونه‌های اجتماعی برای هم‌ردیف‌ها و رده‌های پایینی تبدیل می‌شوند. آنان چراغ می‌افروزند تا عاملان فساد منابع را بردارند: سهم خود را بگیرند، سهم آنان را بدهند و باقی را هم دو دستی به آمران تقدیم کنند.

روش‌های کاری که این رده در جریان فساد انجام می‌دهند عبارتند از:

— خالی از محتوا کردن مطالعات، پژوهش و اظهارنظرهای حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی از طریق تبلیغ فضیلت «غیرسیاسی» بودن، حال آن‌که خود در دفاع از جناح‌های وابسته به قدرت فسادآور از بدترین نوع مرتجعان فعال سیاسی‌اند.

— برحذر داشتن متخصصان رشته‌های پزشکی، مهندسی، علوم کشاورزی و جز آن از بحث دربارهٔ مسائل عمومی محیط، شرایط و مناسبات درونی نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند و با آن بایدکنشی داشته باشند.

— ایجاد هراس و حتی وضعیت پارانویاک نسبت به انتقاد و در واقع مبلغ و منتقد و دشمن سرسخت انتقاد بودن. آن‌ها انتقاد را به انتقاد سازنده و توأم با پیشنهاد تقلیل می‌دهند و سپس هر اظهارنظری را به بهانهٔ غیرتخصصی بودن و غیرعلمی بودن از میدان به در می‌برند.

— همکاری برای سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، مدیریت، توجیه به ظاهر علمی به نفع مدیرانی که با سرسختی بر صندلی مقام چسبیده‌اند و معمولاً روش‌هایشان با انگیزهٔ حفظ سود و قدرت و حفاظت محافظه‌کارانه از روابط نادرست و ناعادلانه عجین است.

— اشغال کرسی‌های آموزشی دانشگاهی و پژوهشی به مثابه وجدان

قدرت تا از آن میان منتقدان، پژوهشگران و کاوندگان ریشه‌های فساد بیرون نیابند.

واقعیت این است که عملکرد فسادآمیز شامل سوءاستفاده از منابع، به‌کارگیری قدرت و روابط در جهت سودهای نامشروع، ارتشا، کمیسیون‌گیری (به‌ویژه از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و طرح‌های عمرانی و پیمانکاری‌های بزرگ داخلی)، تنها در حد خود به اقتصاد زیان وارد نمی‌کند، بلکه برای بقای خود نه‌تنها با راه و روش‌های نادرست اقتصادی و غیراخلاقی حداکثر سود را، بی‌توجه به منافع اجتماعی و اقتصادی اکثریت مردم، جا می‌اندازند بلکه سیاست‌های اقتصادی نادرست را نیز، به‌رغم سال‌ها تجربه شکست، جا می‌اندازند. سیاست تعدیل ساختاری که تورم، بیکاری، فروماندگی، عاطل ماندن منابع، فساد گسترده و افت رابطه مبادله خارجی را به‌همراه داشته است هنوز به‌صورت یکسویه و پراشتیاق اعمال می‌شود. واضح است که نظریه‌پردازان رسمی و بلامنازع، ادامه این سیاست‌ها را با منافع صاحبان قدرتی که به آن وابسته‌اند و با منافع خود سازگار می‌بینند و با آن همکاری می‌کنند، ادامه می‌دهند.

شمار زیادی از خلأهای قانونی آگاهانه یا ناآگاهانه پرنشده باقی مانده‌اند. در ایران برای فساد مالی، انحصارطلبی نامجاز، رانت‌خواری، پول‌شویی، (به‌ویژه با روش ظاهرالصلاح و خیریه‌ای) کمیسیون‌گیری، شرکت در معاملات دولتی، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی زیانبار (و تشخیص اشتباه کارشناسی با انگیزه مجرمانه) و نظایر آن قوانین روشن وجود ندارد. طبیعی است که پیشنهاد ایجاد دادگاه تخصصی و دادستانی مستقل نیز برای مبارزه قطعی و اصولی و بی‌وقفه با این فسادهای گسترده (و کم‌نظیر و کم سابقه) گرچه مفید است، اما بی‌حضور این قوانین ناکارآمد می‌ماند. وضع این قوانین نیز به همکاری آزادانه و منتقدانه حقوق‌دانان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان نیاز دارد. این قوانین، باید راه‌های مؤثر

نظارت دموکراتیک را پیش‌بینی کنند و برای آن چاره‌عملی بجویند. آیا تا زمانی که همه این تمهیدات در گرو موافقت، روابط و نیروهایی است که خود در پدید آوردن این فساد مسئولیت اصلی را برعهده داشته‌اند و با شبکه قدرت فسادآمیز همزیستی دارند، میسر است؟ آیا تا زمانی که آزادی‌های گسترده و ژرف حق انتقاد، حق دفاع از موکلان، مصونیت‌های اجتماعی و سیاسی لازم برای نمایندگان مردم، احترام و ترغیب و تشویق منتقدان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شکل نگرفته‌اند می‌توان بی‌پشتوانه، آن قوانین را پدید آورد؟ پاسخ من منفی است، اما چون نگرش سیستمی نسبت به امکان تحول ارادی و آگاهانه در ساختار و بافت اجتماعی خوشبینانه است، گمانم این است که به‌رغم همه بدبینی‌ها نسبت به اقدامات فرعی و پراکنده می‌توان به خواست قطعی مردم، کارشناسان و پژوهشگران و روشنفکران و مدیران مسئول و آگاه و نیروی درونی آن برای تحول همه‌جانبه در جهت کنترل و سپس حذف فساد اداری از بدنه جامعه امیدوار بود.

تأملی در عوامل حقوقی مفاسد اقتصادی

کمال‌الدین هریسی‌نژاد

در پیدایش مفاسد اقتصادی، برخی عوامل حقوقی در کنار عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تأثیرگذارند. ازجمله این عوامل خلأ قانونی است. در حالی که سیاست‌های کلی در ارتباط با نظام اقتصادی به روشنی تدوین نشده است، بسیاری از اعمال و اقدامات نیز که بر اقتصاد و نظام اقتصادی کشور اثر سوء دارد و با توالی فاسد خود بحران‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و گاه سیاسی را دامن می‌زند در قالب جرایم مصرح در قوانین جزایی نمی‌گنجد و به عبارت فاقد وصف مجرمانه بوده است و در نتیجه قانوناً از هرگونه تعقیب و تنبیه یا لاقل تنبیه و تعقیب مؤثر در امان است. عامل دیگر ضعف، ابهام و تشتت در قوانین موجود است که از سویی برخی اوقات خود باعث سوءاستفاده‌ها، انحصارها و رانت‌خواری‌ها می‌شود و از سوی دیگر فاقد قدرت بازدارندگی کافی است و بالأخره عامل سوم تخلف از مقررات قانونی موجود است که درواقع به دلایل مختلف این قوانین در مرحله اجرا با مشکلات و موانعی مواجه می‌شوند و آن‌چنان که شایسته است اجرا نمی‌شوند.

مقدمه

موضوع «فساد اقتصادی» و لزوم مبارزه با آن همواره یکی از دغدغه‌های مردم، روشنفکران، اصحاب مطبوعات، اهل قلم و مسئولان نظام بوده و است. متأسفانه، این پدیده و رسیدگی به جرایم حاصل از آن تحت عنوان «جرایم اقتصادی» هر از چندگاهی به‌طور مقطعی و گاهی با شدت و حدت فراوانی مطرح و پس از چندی بدون دستیابی به نتیجه‌ای به وادی فراموشی سپرده می‌شود.

پرواضح است که برخوردهای سطحی و مقطعی با این موضوع نه تنها فایده‌ای ندارد و نخواهد داشت، بلکه مسئله را پیچیده‌تر و غیرقابل حل‌تر می‌کند و نتایج به‌دست آمده طی سال‌ها و دهه‌های گذشته مؤید این مدعاست. امروزه ضرورت بررسی علمی مسئله به‌منظور ریشه‌یابی و شناسایی عوامل مؤثر در آن و ارائه راه‌حل‌های مؤثر و عملی برای گشودن این گره بیش از پیش آشکار شده و طرح و بررسی آن در چنین همایش‌هایی گامی هرچند کوچک در این راستاست.

بحثی را که تحت عنوان «فساد اقتصادی» مطرح می‌شود می‌توان همانند هر مسئله اجتماعی دیگر از ابعاد مختلف بررسی کرد. در پیدایش این معضل اجتماعی عوامل اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و برخی شاخص‌های حقوقی نقش دارند که تأمل در خصوص مورد اخیر موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد.

طرح «مسئله اجتماعی» و در بطن آن «فساد اقتصادی» از دیدگاه حقوقی و آن‌هم در همایشی آسیب‌های اجتماعی متشکل از جامعه‌شناسان اقتضا می‌کند که به رابطه حقوق و جامعه‌شناسی اشاره مختصری شود و ارتباط عوامل حقوقی با «مسائل اجتماعی» روشن گردد. واقعیت این است که نه در کاوش‌های اجتماعی می‌توان به قواعد حقوقی بی‌اعتنا ماند و نه در وضع و اجرای قوانین ممکن است عوامل اجتماعی را نادیده

گرفت. قانون‌گذار، دادرس و به‌طور کلی، هر عالم حقوقی برای به‌دست آوردن قواعد حقوقی و تفسیر قوانین موجود باید به روش تحقیق در جامعه‌شناسی آگاه باشد و با استفاده از داده‌های این علم آن قواعد را با نیازمندی‌های اجتماع متناسب کند. از سوی دیگر، اجرای قواعد حقوقی مستلزم ایجاد سلسله‌ای از وقایع اجتماعی است که در جای خود باید توسط جامعه‌شناسی بررسی شود (کاتوزیان، ۱۳۶۹). در این مقاله به همین مورد اخیر توجه شده و دربارهٔ عوامل حقوقی مفاسد اقتصادی به منزلهٔ یکی از مسائل اجتماعی بحث شده است.

همان‌گونه که اشاره شد، افزون بر عوامل اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی، عوامل حقوقی نیز از شاخص‌های مؤثر پیدایش مفاسد اقتصادی است. این عوامل تحت سه عنوان خلأ قانونی، ضعف و ابهام و تشتت در قوانین موجود و بالأخره تخلف از مقررات قانونی موجود و عدم اجرای صحیح آن‌ها به بحث گذاشته خواهد شد.

خلأ قانونی

از سویی، هریک از مسائل اقتصادی که راه‌حلی را می‌طلبد در ارتباط نزدیک و گهگاه بسیار پیچیده با مسائل مهم دیگر است و هریک از راه‌حل‌های همراهی، همکاری، حمایت و پشتیبانی چند دستگاه و سازمان و در بسیاری از موارد همزمانی راه‌حل‌ها را می‌طلبد (مقدمهٔ طرح ساماندهی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران). از سوی دیگر، مبارزهٔ قانونی با هر مسئله‌ای مستلزم آن است که مسئله مورد نظر در متون قانونی «جرم» تلقی و مجازاتی برای آن مقرر شود. بنابراین، از یک طرف باید به سیاست‌های کلی در خصوص موضوع مورد بحث و از سویی دیگر به قوانین خاص مربوط به آن باید توجه شود.

معین نبودن سیاست‌های کلی روشن و جهت‌مند

یکی از شرایط لازم (و نه کافی) برای هدایت و اداره جامعه تدوین سیاست‌های کلی حاکم در آن است تا قوانین و مقررات مربوط به هر کدام از حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در پرتو آن‌ها وضع شود و قوانین موجود به نحو مطلوب تفسیر و اجرا شود. در این خصوص، و به‌ویژه در مورد سیاست‌های کلی اقتصادی، همواره ضعفی کلی وجود داشته که علت یا یکی از علل مهم ایجاد مسائل اقتصادی بوده است. توضیح آن‌که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، طرح نظام سیاسی نوین و به تبع آن نظام اقتصادی و نظام حقوقی جدیدی به جریان افتاد و استقرار ساختار قانونی جدیدی مدنظر قرار گرفت. اما وقوع بحران‌های شدیدی همچون جنگ و تحریم اقتصادی مانع برخورد اصلی، علمی و نظام‌مند با این موضوع شد، به نحوی که، از یک سو، اجزایی از ساختار حقوقی حکومت سابق ابقا شد و استمرار یافت. از سوی دیگر، ساختار قانونی جدید برحسب ضروریات مختلف و اقتضائات خاص و موردی استقرار یافت و هرگز آرامش، کلی‌نگری واقع‌بینانه و به دور از اوضاع بحرانی را نداشته و با توجه به مطالعات علمی دقیق و برنامه‌ریزی‌های سنجیده و منطقی نبوده است. این عدم هماهنگی در مجموعه اجزای نظام مشکلات و معضلات عدیده‌ای را پدید آورده که مسئله «فساد اقتصادی» یکی از مصادیق برجسته آن است. سیاست‌های جدید اقتصادی که بلافاصله بعد از پایان جنگ تحمیلی اتخاذ شد این وضعیت را به نقطه اوج خود رساند. این جهت‌گیری‌ها که به ضرورت مصالح اقتصادی و اجتماعی و بدون ملاحظه هضم فرهنگی آن در جامعه و بدون مطالعات کارشناسی انجام پذیرفت، به عاملی تشنگیز در سطح جامعه تبدیل شد. با حاکمیت اقتصاد آزاد، بازسازی و کسب درآمد به هدف اصلی تبدیل شد، مؤسسات اقتصادی و انتفاعی

خصوصی با تمسک به اصول اقتصادی وحشی کسب سود بیشتر را هدف قرار دادند و بسیاری از مراکز و سازمان‌های دولتی و عمومی و حتی بعضی واحدهای نظامی وارد عرصه فعالیت‌های اقتصادی شدند. این وضعیت از یک سو باعث ورود افراد غیرمتخصص و ناآشنا به عرصه فعالیت‌های حرفه‌ای اقتصاد و از سوی دیگر موجب انحراف مراکز و سازمان‌های غیراقتصادی از اهداف و مسیر اولیه خود شد. در هر صورت، این جهت‌گیری کلی، رشد و ظهور نورسیده‌های اقتصادی و از بین رفتن آرامش و اطمینان افشار آسیب‌پذیر و بیشتر افراد جامعه را در تأمین حداقل مایحتاج و ضروریات زندگی به همراه آورد. این اضطراب‌ها و دلواپسی‌ها دامن جامعه اقتصادی را که مدام در معرض بحران‌هایی سخت بود، رها نکرد و در نتیجه، این قشر نیز به جای اتکا به قوانین و علل و اسباب منطقی اقتصاد، کسب درآمد و پس‌انداز بیشتر را تنها وسیله تأمین و تضمین آینده خود تلقی کرد.

حتی در حال حاضر نیز که بحث «مبارزه با مفاسد اقتصادی» داغ است و هیئتی عالی‌رتبه از رؤسای سه قوه برای رویارویی با این مفاسد تشکیل شده، هنوز مفهوم مشخصی از فساد اقتصادی تبیین نشده است تا در جست‌وجوی راه‌هایی برای مبارزه با آن باشیم. در این میان، رفتارهای موجود در یک موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صلاح و انحراف از آن‌ها را فساد می‌نامند. بدیهی است برای این‌که مختصات صلاح جامعه مدنظر قرار بگیرد، مجموعه این رفتارها نباید بنابر نظر گروه یا افراد خاصی باشد، بلکه باید از برآیند جامعه نشئت بگیرد و به صورت اصولی روشن، شفاف، قانونی و ثابت و پایدار ظهور و بروز پیدا کند.

خلاً قانونی به معنای اخص کلمه

خلاً قانونی به معنای اخص کلمه یعنی عدم وجود قانون علی‌رغم ضرورت آن، و تفاوت آن با مباحث مطرح شده در بند قبلی، در جزئی و

موردی بودن آن است. وقتی سخن از جرایم اقتصادی به میان می‌آید باید دید آیا با توجه به اصل «قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها»، مصداق این جرایم چه مواردی است و قانون‌گذار چه مجازاتی برای آن‌ها معین کرده است. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یکی از مهم‌ترین اصولی است که ضرورت وجود آن‌ها نه تنها هیچ‌گاه نفی نشده بلکه اعتبار آن روزافزون و توجه به آن بسیار است. می‌دانیم که حکومت قانون برابر است با امنیت افراد و این امنیت متصور نیست مگر با بقا و دوام این نوع حکومت. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یعنی حکومت قانون برای تضمین احترام به آزادی‌های فردی و رعایت مصالح اجتماعی، بر مبنای این اصل است که می‌توان گفت هیچ عملی جرم نیست مگر این‌که قانون آن را جرم بشناسد و اعمال هیچ مجازاتی ممکن نخواهد بود مگر آن‌که قانون اجازه آن را داده باشد (نوربها، ۱۳۶۹: ۶۵). بنابراین با توجه به این اصل که از مهم‌ترین اصول اساسی حقوق جزا و در کشورهای متمدن دنیا پذیرفته شده است، هیچ عملی جرم نیست مگر این‌که قبلاً قانون‌گذار به صورت قانونی به آن عنوانی مجرمانه داده باشد و هیچ مجازاتی اعمال نمی‌شود مگر این‌که قبلاً قانون‌گذار برای جرم مشخصی آن را به تصویب رسانده باشد. این اصل از چنان ارزشی برخوردار است که هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۱)^۱، هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۶۹)^۲ و هم در قانون مجازات اسلامی (ماده ۲)^۳ صریحاً ذکر شده است.

-
۱. بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس برای انجام دادن یا انجام ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد...»
 ۲. به موجب اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود».
 ۳. طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود».

دقت در قوانین جزائی کشورمان نشان می‌دهد که به‌طور صریح جرمی تحت عنوان «جرم اقتصادی» پیش‌بینی نشده و شرایط تحقق چنین جرمی و مصادیق آن به‌روشنی مشخص نشده است. عناوین مشخصی نظیر جرم سرقت، ارتشا، اختلاس، کلاهبرداری، خیانت در امانت و غیره که تحت عنوان «جرائم علیه اموال» مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و شرایط قانونی هریک در قوانین موضوعه ذکر شده است پاسخگوی مسائل نیست و بسیاری از موارد نظیر ثروت‌های بادآورده، استفاده از انحصارات و رانت‌خواری‌ها را در بر نمی‌گیرد. خلاصه آن‌که بسیاری از اعمال و اقداماتی که آثار سوئی در اقتصاد و نظام اقتصادی کشور می‌گذارد و با توالی فاسد خود بحران‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و گاه سیاسی را دامن می‌زند در قالب جرائم مصرح در قوانین جزایی نمی‌گنجد و به عبارت حقوقی‌تر فاقد وصف مجرمانه است و از هرگونه تعقیب و تنبیه یا لااقل تعقیب و تنبیه مؤثر قانوناً در امان است. حتی قانون مجازات اخلال کردن در نظام اقتصادی کشور که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسیده تعریفی از اخلال در نظام اقتصادی ارائه نکرده است و صرفاً به ذکر مصادیقی از آن در شش بند اکتفا کرده است. بنابراین، در وضعیت فعلی، همان‌گونه که «جرم سیاسی» و مصادیق آن در کشور تعریف مشخصی ندارد ولی «مجرم سیاسی» وجود دارد، تکلیف «جرم اقتصادی» نیز در قانون مشخص نشده ولی «مجرم اقتصادی» وجود دارد، و لازم است درباره تعریف جرم اقتصادی و شرایط تحقق آن از نظر قانونی بحث‌های علمی، حقوقی و فقهی انجام گیرد و قوانین مقتضی در این خصوص در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسد.

ضعف، ابهام، تشتت و تناقض در قوانین موجود

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر قانون اساسی، برخی از قوانین نیز متناسب با جهت‌گیری‌های جدید سیاسی،

اقتصادی و حقوقی دگرگون، منسوخ و ملغی شد، اما اغلب این تغییرات و جرح و تعدیل‌ها موردی و براساس شرایط حاد به‌وقوع پیوست و قوانین جدید برحسب نیاز تصویب و در پیکرهٔ مجموعهٔ سابق گنجانده شد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه فرصت بازنگری جامع و تدوین مجموعه‌ای هماهنگ به‌دست کارشناسان متخصص و براساس اوضاع جدید فراهم نشده است. در بسیاری از موارد و ازجمله در مسائل اقتصادی، مالیاتی، صادراتی، وارداتی، بانکی و ارزی و غیره، با تأخیر و بعد از تحمل بحران‌های شدید و سوءاستفاده‌های کلان به تدوین مقررات اقدام شد و هر بار به دلیل شتاب نقایص فراوانی در آن‌ها وجود داشت. نتیجهٔ طبیعی چنین وضعیتی تورم و تشتت قوانین از یک‌سو و ابهام و تناقض در آن‌ها از سوی دیگر بود و هرکدام از این مقولات توالی فاسد بسیاری به همراه داشت. مثلاً، سرمایه‌گذاری، راه‌اندازی تولید، معاملات داخلی، واردات و صادرات با تعدد مقررات و ضوابط مربوط به مجوزها و پیچیدگی آن‌ها روبه‌روست و اشخاص و بنگاه‌ها باید برای سامان دادن کار خود به وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات متعددی مراجعه کنند. روشن است که وجود این مسائل سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی واحدهای تولیدی را کاری زمان‌بر، سخت و در مواردی غیرممکن می‌سازد (طرح ساماندهی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران - بند ۳) و زمینهٔ رشد فعالیت‌های غیرتولیدی دلالی و واسطه‌ای را فراهم می‌آورد.

تورم قواعد و مقررات درواقع حصاری مجدد به دور رقابت آزاد است، زیرا ورود به آن در انحصار شرایطی خاص قرار می‌گیرد که وجههٔ اقتصادی چندانی ندارد. یکی از آثار مهم این تورم قواعد و مقررات، دشوار بودن آگاهی از آن‌ها و احاطهٔ بر آن‌هاست که متقابلاً تشکیل سازمان‌های عریض و طویل اداری را می‌طلبد.

متخلفان حرفه‌ای از ضعف قوانین حداکثر سوءاستفاده را می‌کنند. مثلاً، در بسیاری از موارد مجازات پیش‌بینی شده برای تخلفات با

واقعیات و عقل محاسبه‌گر متخلفان مطابقت ندارد و نقش پیش‌گیرنده خود را از دست می‌دهد. شخصیت‌های حقوقی مانند شرکت‌ها علی‌رغم این‌که از واقعیت‌های حقوقی جامعه‌اند، مسئولیت‌های حقوقی متناسبی ندارند و در بسیاری از موارد عاملی برای پوشش نهادن بر تخلفات اعضا و مدیران محسوب می‌شوند. این وضعیت در خصوص شرکت‌های دولتی و مؤسسات مستقل وابسته به دولت اسفناک‌تر است. منظور اصلی از ایجاد مؤسسات مستقل دولتی انتفاعی نظیر بانک‌ها، شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی کسب درآمد برای دولت است و هدف این‌گونه مؤسسات مالی، کسب سود است. دادن صورت و سازمان شرکت سهامی به مؤسسات دولتی در حقیقت فرمولی است برای این‌که بتوان آن‌ها را تابع مقررات انعطاف‌پذیر قانون تجارت قرار داد و استقلال و آزادی عمل بیشتری برای آن‌ها تأمین کرد. انجام دادن عملیات تجاری و انتفاعی به قوانینی نرم و انعطاف‌پذیر نیاز دارد تا دست‌اندرکاران بتوانند از فرصت‌های مناسب برای خرید و فروش معاملات استفاده کنند و انجام دادن این عملیات با وجود تشریفات خشک محاسبات عمومی البته به هیچ‌وجه میسر نیست. این تشریفات از سرعت عمل می‌کاهد و جلو تصمیمات آنی را که ممکن است منافع سرشاری برای مؤسسه در برداشته باشد می‌گیرد. به‌علاوه، فعالیت‌های بازرگانی به آزادی عمل بیشتری نیاز دارد و بازرگان نمی‌تواند خرید و فروش خود را مانند سازمان‌های دولتی به صورت مزایده و مناقصه انجام دهد، همین مسائل باعث شده است که دولت برای اجرای عملیات بازرگانی و صنعتی خود به‌منظور کسب سود به مؤسسات خصوصی تأسی بجوید و از طرح تشکیلاتی آن‌ها که به موجب قانون تجارت دقیقاً تعیین شده است تقلید کند (طباطبایی مومتمی، ۱۳۴۸: ۱۷۰ و ۱۷۱). اما تجربه نشان داده است که بر اثر ضعف قوانین موجود، به‌ویژه در امر نظارت بر این‌گونه مؤسسات، اغلب شرکت‌های دولتی علی‌رغم استفاده از امکانات و

تسهیلات ویژه دولت، نه تنها سودی نصیب دولت نمی‌کنند، بلکه از بودجه عمومی نیز ارتزاق می‌کنند. مثلاً، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به شهرداری تبریز به جای آن‌که با این منطق فوق منبع درآمدی برای شهرداری این شهر باشند، سالانه مبالغ کلان و چشمگیری از کمک‌های شهرداری استفاده کرده و می‌کنند (بودجه مصوب سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ شهرداری تبریز).

نمونه دیگر ضعف قوانین، قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۲ است. با لازم‌الاجرا شدن این قانون، نهاد دادسرا و منصب دادستان از سیستم قضایی کشور حذف شدند. با توجه به این‌که دادسرا سازمانی است که وظیفه آن حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران است (آخوندی، ۱۳۷۴: ۱۵) و دادستان یا مدعی‌العموم صاحب منصبی است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند (همان: ۵۳ و ۵۴). با تصویب این قانون این امور بدون متصدی مانده‌اند و یا به صورت مناسبی انجام نمی‌گیرند. به‌ویژه، نظر به این‌که در جرایم اقتصادی کلان اغلب مدعی خصوصی وجود ندارد، جای خالی مدعی‌العموم یا دادستان کاملاً محسوس است. از این‌رو اخیراً لایحه‌ای مبنی بر احیای دادسراها به مجلس تقدیم شده است.

تخلف از مقررات و قوانین موجود

صرف وجود قوانین و مقررات، ولو در سطح عالی و قابل قبول، وافی به مقصود نیست و نمی‌تواند مشکلات جامعه را حل کند. برای کسب نتیجه مطلوب و مورد نظر این قوانین باید به مرحله اجرا درآید و نظارت‌های دقیق بر صحت اجرای آن‌ها انجام شود. متأسفانه در کشورمان شاهد این واقعیت تلخیم که در اغلب زمینه‌ها اشخاص حقیقی

و حقوقی با تمسک به عناوین مختلف بر دور زدن قانون و فرار از حاکمیت آن اهتمام داشته‌اند. البته این وضعیت به کشور ما اختصاص ندارد و در بین تمام ملل واپس مانده و در حال توسعه مشاهده می‌شود که نظم‌پذیری و اطاعت از قانون که شرط برقراری عدالت است برای بسیاری از مردم که سودمندی آن را درک نکرده‌اند بسیار مشکل است و آن‌ها همواره در مقابل قانون که آزادی را محدود می‌کند مقاومت نشان می‌دهند (بارنز و بکر، ۱۳۵۸: ۴۴۴).

در حوزه مسائل اقتصادی به چند مورد از تخلفات گسترده‌ای به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: در نظام مالیاتی به اعتراف مسئولان درصد بسیاری از درآمدهای مالیاتی دولت تحقق نمی‌یابد، یعنی قوانین مالیاتی زیر پا گذاشته می‌شوند و تازه، به اعتقاد مسئولان و مردم، کسانی که بیشترین درآمدها را دارند کمترین مالیات‌ها را می‌پردازند یا این‌که از پرداخت آن با ترفندی سر باز می‌زنند. مثال دیگر مربوط به مقررات مناقصه و مزایده است. توضیح آن‌که در حقوق خصوصی افراد مردم اصولاً در ترتیب دادن معاملات خویش اختیار کامل دارند، یعنی با هر کس که بخواهند و به هر قیمت و هر شرایطی که مورد توافق باشد می‌توانند معامله کنند. ولی در معاملات مربوط به امور عمومی مقامات اداری اختیار کامل در مورد نوع معامله و انتخاب طرف و قیمت و شرایط قرارداد ندارند (سنجایی: ۲۲۰). دولت قانوناً نه می‌تواند به میل خود شرایط قرارداد را تعیین کند و نه می‌تواند به دلخواه خود پیمانکار خود را انتخاب کند. علت این تفاوت آن است که افراد وقتی معامله می‌کنند این معامله کار شخصی محسوب می‌شود و چون افراد نفع شخصی خود را بهتر تشخیص می‌دهند، هیچ موجبی برای محدود کردن آزادی آن‌ها نیست؛ حال آن‌که وقتی دولت معامله می‌کند آن معامله برای عموم است و به حساب خزانه و بیت‌المال منعقد می‌شود. در این جا مقتضای معامله ایجاب می‌کند که نسبت به آن نظارت بیشتری اعمال شود تا اموال عمومی حیف و میل نشود (طباطبایی

موتمنی، ۱۳۷۸: ۳۲۰ و ۳۲۱). آزادی دولت در انعقاد قرارداد به طرق مختلف محدود شده است که متداول‌ترین آن‌ها الزام ادارات به انجام دادن معاملات از طریق مزایده و مناقصه است. مطابق این مقررات، کلیه دستگاه‌های دولتی موظف‌اند در خرید کلیه مایحتاج و خدمات خود که قیمت ثابت و تعیین‌شده‌ای ندارند از طریق دعوت عمومی به مناقصه استفاده کنند و متقابلاً در فروش اموال دولتی به بالاترین قیمت ممکن با توسل به مزایده اقدام کنند. فلسفه حقوقی و سیاسی این امر بسیار روشن است و هدف از آن‌ها رعایت حداکثر صرفه و صلاح دولت و حفظ منافع عمومی ملت است. متأسفانه در بسیاری از موارد به انحای مختلف یا از اجرای این قوانین چشم‌پوشی می‌شود یا مجوز معافیت از اجرای آن تحصیل می‌شود. حتی برخی سازمان‌ها آیین‌نامه‌های ویژه‌ای برای معاملات خود به تصویب رسانده‌اند (همان: ۳۱۰). افزون بر این، برگزاری مزایده‌ها یا مناقصه‌های تشریفاتی را نیز باید اضافه کرد.

جرایم مالی دیگری مانند ارتشا و اختلاس فراوان انجام می‌شود و این در حالی است که در موضوعات اخیر نه تنها قوانینی از قبل موجود بوده، بلکه قوانین جدید سختگیرانه‌تری در خصوص آن‌ها وضع شده است. (قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷).

مسئله در این قانون‌گریزی عوامل بسیار متعددی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند که از آن جمله علاوه بر ضعف و ابهام و تشتت در خود قوانین که در بخش پیشین بررسی شد به عنوان نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

— فقدان فرهنگ تبعیت از قانون.

— متناسب نبودن مجازات‌های مقرر با جرایم مربوط.

— ناکارآمدی نظام قضایی در تعقیب مجرمان و رسیدگی به جرایم.

— عدم نظارت صحیح و مؤثر در اجرای قانون.

— وجود اختیارات فوق‌العاده برای مجریان قانون.
 — حاکم بودن فرد و خلاقیت‌های فردی به جای سیستم و مجموعه‌ای از روابط هماهنگ و مرتبط.
 — جهل بسیاری از مجریان و مسئولان سازمان‌ها و نهادهای دولتی به موقعیت قانونی خود.
 — ناآشنایی اغلب کارکنان و مدیران نسبت به قوانین و مقررات و...

نتیجه

فساد اقتصادی همانند دیگر مسائل اجتماعی عوامل مختلفی دارد و برای ریشه‌یابی آن‌ها باید به ابعاد مختلف نظام اقتصادی، اداری، حقوقی، سیاسی و اجتماعی توجه کرد. به عبارت دیگر، جرایم اقتصادی نیز همانند دیگر جرایم اغلب خارج از اراده و خصایص فردی رخ می‌دهد و محصول ساختار اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی و پویای تاریخی آن‌هاست. بنابراین با تمهیدات و اقداماتی در جهت تغییر شرایط می‌توان از آن‌ها جلوگیری کرد یا لااقل آن‌ها را کاهش داد.

در این مقاله درباره ابعاد حقوقی موضوع بحث شد و به طور کاملاً اجمالی مشخص شد که بعد از گذشت حدود ربع قرن از انقلاب و تغییر نظام، هنوز اولاً سیاست‌های کلی و شفاف و روشنی در مورد اقتصاد و نظام اقتصادی تعیین نشده، ثانیاً قوانین هماهنگ، منسجم و کارشناسی شده‌ای که مؤثر در مقام باشد و با تعریف جرم اقتصادی و بیان مصادیق آن امکان برخورد مؤثر را فراهم آورد وضع نشده، ثالثاً ضعف و تشتت موجود در قوانین موضوعی باعث سوءاستفاده‌های فراوان شده و قدرت بازدارندگی را از آن‌ها سلب کرده و رابعاً فقدان ساز و کار اجرایی مؤثر و نظارت‌های دقیق و عملی امکان دور زدن قوانین و عدم اجرای آن‌ها را فراهم آورده است.

اما لازم است بحث را با این سخن به پایان آوریم که اصولاً اجرای حقوق عمومی (که مفاسد اقتصادی هم عمدتاً به این حوزه مربوط می‌شود) مستلزم درجه‌ای عالی از روحیهٔ سیاسی و اجتماعی است. این امر هنگامی متحقق می‌شود که افکار عمومی بخواهد که فرمانروایان و مدیران تابع نظم و تحت کنترل باشند. اجرای حقوق عمومی اقتضا می‌کند که مدیران اداره‌شوندگان را شهروندانی آزاد بدانند نه رعایایی برده‌ماننده (داوید، اسپینوزی، ۱۳۷۶: ۸۳ و ۸۴).

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۷۴)، *آیین دادرسی کیفری* (جلد دوم)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بارنز و بکر (۱۳۵۸)، *تاریخ اندیشهٔ اجتماعی*، ترجمهٔ جواد یوسفیان و علی‌اصغر مجیدی، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی ایران.
- داوید، رنه و اسپینوزی، کامی ژوفره (۱۳۷۶)، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه و تلخیص دکتر سید حسین صفایی، تهران: نشر دادگستر.
- سنجابی، کریم *حقوق اداری ایران*، بی‌جا، چاپ سوم، بی‌تا.
- طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۴۸)، *حقوق اداری* (جلد اول)، تهران: دانشگاه تهران چاپ سوم.
- طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۷۸)، *حقوق اداری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، *مقدمهٔ علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: انتشارات بهشهر، چاپ دوازدهم.
- نوربها، رضا (۱۳۶۹)، *زمینهٔ حقوق جزای عمومی*، تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز.
- قنادی مراغه، رضا (۱۳۷۱)، *اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مجموعه‌ای از مقررات بین‌المللی*، تبریز: کتابسرای مولی.
- منصور، جهانگیر (۱۳۷۹)، *قانون مجازات اسلامی*، تهران: نشر دیدار.
- قربانی، فرج‌الله (۱۳۷۰)، *قانون اساسی و مدنی*، تهران: انتشارات دانشور.
- نهاد ریاست جمهوری (۱۳۷۸)، *طرح ساماندهی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران*.

قدرت، سیاست‌های اقتصادی و فساد در ایران

حسین راغفر

چکیده

هدف از ارائه این مقاله بررسی رابطه قدرت و ثروت در شکل‌بخشی به سیاست‌ها و به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی و تأثیرات آن‌ها در شکل‌گیری و گسترش فساد در ایران است. در این مقاله پس از بررسی تعاملات ساختارهای قدرت در مقیاس جهانی و ملی و سیاست‌های اقتصادی تعدیل ساختاری به بررسی زمینه‌های پیدایش فساد در کشور می‌پردازیم و در خاتمه روش‌های مقابله با فساد اقتصادی را پیشنهاد می‌کنیم.

در این مقاله در دو سطح کلان و خرد به بررسی رابطه قدرت-ثروت و تأثیر آن بر فساد می‌پردازیم. در سطح کلان تأثیر ساختار قدرت بر توزیع ثروت و درآمد و علل نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی بررسی می‌شود. در سطح خرد به بررسی چگونگی سوءاستفاده از قدرت برای تراکم ثروت شخصی و اثر پایداری ضعیف به میثاق بین حاکمیت و مردم در

گسترش فساد می‌پردازیم و تأثیر سیاست‌های اقتصادی را بر توسعه فساد در کشور بررسی می‌کنیم.

در خاتمه، راه‌حل‌های مقابله با فساد، با استناد به تجربیات به‌دست آمده در تحقیقات اخیر، در چارچوب کنترل قدرت و حذف زمینه‌های سوءاستفاده فردی از قدرت و تعبیه نهادهای ضامن آزادی‌های مدنی تعریف می‌شود، که ازجمله آن‌ها اصلاح نظام سیاسی از طریق تضمین جریان آزاد اطلاعات، فراهم آوردن امکان ورود گروه‌های رقیب به عرصه سیاسی برای کسب مناصب سیاسی، مهیا ساختن زمینه‌های عملی مشارکت کلیه شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری، و تقویت اهرم‌های کنترل قدرت است.

مقدمه

در گفتمان جدید، فساد عبارت است از سوءاستفاده از موقعیت، قدرت و منابع عمومی با هدف کسب نفع شخصی. در فرهنگ‌های گوناگون این محرک انسانی جهان‌شمول، یعنی نفع شخصی، باهم تفاوت دارد. نفع شخصی شامل منافع رفاهی فرد، خانواده وی و گروه هم‌شان اوست. منتقدان این محرک را حرص و آز می‌خوانند، اقتصاددانان آن را حداکثر کردن مطلوبیت می‌نامند. عنوان آن هرچه باشد، جوامع در ایجاد مجرای برای تبلور منافع شخصی باهم تفاوت دارند، اما بدیهی است که نمی‌توان فساد را با ترغیب مردم به این‌که خودخواه‌تر باشند و فقط به حفظ نفع شخصی خود فکرکنند ریشه‌کن کرد. از طرف دیگر، نمی‌توان فقط با موعظه و دعوت مردم به این‌که کمتر خودخواه باشند به مبارزه با فساد پرداخت. فساد از ساختارهای سیاسی ضعیف و مستبد تغذیه می‌کند. بنابراین بررسی جنبه‌های سیاسی فساد، درواقع، بررسی چگونگی کارکرد نهادهای سیاسی برای برقراری توازن بین هدف‌های

متضاد و متعارضی است که افراد و گروه‌های گوناگون جامعه دارند. اگرچه فساد به صورت داد و ستدهای اقتصادی جلوه‌گر می‌شود، در صورتی که نهادهای سیاسی کنترل‌های لازم را اعمال می‌کردند بروز نمی‌کرد. از این‌رو، فساد منعکس‌کننده شکست و نقص در بازارهای اقتصادی و سیاسی نیز هست.

به این ترتیب، فساد عامل نابسامانی نیست، بلکه معلول آن است. به نظر می‌رسد فساد محصول نبود توازن بین فرایندهای کسب قدرت سیاسی و حقوق شهروندان در کنترل استفاده از آن قدرت باشد.

شواهدی از وجود فساد و بررسی شیوه‌های مقابله با آن در تمدن‌های کهن نیز گزارش شده است (آمارتیا سن، ۱۹۹۹؛ اولسن، ۱۹۹۳). در ایران نیز این پدیده ریشه تاریخی دارد و آثار آن را در دوره‌های گوناگون تاریخی می‌توان ردیابی کرد. مورگان شوستر (۱۹۱۲، ۲۹۴)، پایه‌گذار نظام مالیاتی در ایران، فساد را در ایران اوایل قرن بیستم چنین تفسیر می‌کند:

در ایران هر صاحب‌منصب دولتی مبالغی از بیت‌المال یا سرمایه عمومی را در مالکیت و تصرف خود دارد و آزادانه می‌تواند هر کاری بخواهد با آن انجام دهد بدون این‌که امیدی به بازخواست و به محاکمه کشاندن وی وجود داشته باشد. البته فقدان قوانین مجازات جرایمی از این نوع تا حد زیادی علت اختلاس و فساد گسترده‌ای است که ادارات ایران را فرا گرفته است... محاکم عدلیه در ایران... به هیچ‌وجه ناظر بر تمایلات مجرمانه نبوده‌اند... بخش مهمی از تشکیلات گسترده شاهانه را مقامات دولتی اختلاس‌کننده و سوءاستفاده‌کننده تشکیل می‌دهند، کسانی که از رنج و مصیبت میلیون‌ها زارع و ایلیاتی‌های ناآگاه خود را پرورده و ایام را به خوشی گذران کرده‌اند.

مبارزه موفق با فساد، که در واقع بخشی از تلاش برای اداره مؤثر و کارآمد جامعه است، به شناخت جامع و دقیق از ارتباط بین نهادهای سیاسی و فساد نیاز دارد؛ یعنی باید بعضی از جنبه‌های محیط سیاسی جوامع را شناخت که ظهور و رشد یا کاهش فساد را در طول زمان امکان‌پذیر می‌سازد.

کلیتگار (۱۹۸۸: ۷۵) معادله معروفی برای تعریف فساد ارائه می‌کند:

پاسخ‌گویی - تشخیص مصلحت + انحصار = فساد

این رویکرد به فساد عناصر اصلی تعاریف مدرن از فساد را برحسب طبقه‌بندی رفتاری در خود دارد و مرزهای قابل قبول بین دامنه‌های مشروع ثروت و قدرت را مشخص می‌سازد. این دسته از تعاریف تعامل سیاسی نیروها و منافع را جایگزین وضعیت پدرسالارانه نظام‌های کهن می‌کند. این تعریف برداشت متفاوتی از شیوه مدرن حکومت‌داری، یعنی شیوه‌های مقبول کسب قدرت و ثروت و استفاده از آن‌ها ارائه می‌کند؛ قواعد و قیودی که بر رفتارها وضع می‌شوند و بر توانایی تخصیص کالاها و خدمات مهم تأثیر می‌گذارند.

هدف اصلی این مقاله تأکید بر محوریت سیاست در مبارزه با فساد است و در آن بر نقش ساختار قدرت در سطح جهانی و ملی در توسعه یا محدود ساختن فساد تأکید و جایگاه سیاسی کشور در سلسله مراتب قدرت جهانی و نیز ساختار سیاسی آن بررسی می‌شود. به طور کلی، میزان مشارکت مردم در نظام تصمیم‌گیری و نظارت و کنترل بر رفتار منتخبانی که در مناصب قدرت قرار گرفته‌اند و میزان پاسخ‌گویی آن‌ها درباره تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند و اقداماتی که انجام می‌دهند در میزان فساد در یک جامعه مؤثر است. در اصلاح نظام‌های سیاسی، که برای بهبود کیفیت نحوه اداره جامعه امری اساسی است، باید این نکته را در نظر داشت که طراحی نظام‌های سیاسی را نمی‌توان فقط بر مفروضات آرمانی استوار و چنین فرض کرد که سیاستمداران، قانون‌گذاران، و

مدیران فقط آرزوی خدمت به جامعه را دارند و بر آن اساس عمل می‌کنند؛ نظام‌های سیاسی باید اهرم‌های نظارت و کنترل بر چگونگی استفاده صاحب‌منصبان از قدرت را برای حفظ منافع مردم تعبیه کنند.

تعریف فساد: رابطه قدرت و ثروت

معنای فساد طی اعصار طولانی با تغییر روابط فرد و حکومت و انتظار مردم از نقش‌ها و وظایف دولت‌ها، صاحب‌منصبان و افراد تغییر یافته است. در نظام‌های ارباب رعیتی یا استبداد سلطنتی، فرد حقوق اندکی دارد. حاکمیت حقوق افراد و قواعد رفتاری آن‌ها را تعریف می‌کند. در چنین جوامعی فساد به معنای نقض معیارها و ضوابط اخلاقی است. در نظام مردم‌سالار مدرن، افراد ارزش‌های خود را برمی‌گزینند و حاکمان خود را براساس این ارزش‌ها انتخاب می‌کنند. بنابراین چنین تصور می‌شود که حاکمان منعکس‌کننده و نمایندگان ارزش‌ها و اخلاقیات افراد تحت حکومت خود هستند. در این جوامع فساد به حیطة رفتار فردی تعریف می‌شود که برای حکومت‌کردن برگزیده شده است. از چنین حاکمی، این انتظار وجود ندارد که اصول و ضوابط اخلاقی را تعریف کند، بلکه انتظار می‌رود که صرفاً منطبق با هنجارهای رسمی و قانونی عمل کند. از این‌رو امروزه کانون بحث درباره فساد رفتار افرادی چون سیاستمداران و مدیران است. اما نقش سیاست به این دلیل در تعریف فساد اهمیت می‌یابد که ارزش‌های سیاسی، نهادها و احزاب و رسانه‌های گروهی نقش مهمی در تعریف ارزش‌های جامعه و هنجارهایی که افراد در موقعیت‌های گوناگون قدرت باید مراعات کنند، ایفا می‌کند. همچنین این نهادها به طراحی نظام‌های کنترل قدرت مبادرت می‌ورزند که محدودیت‌ها و قیود رفتار نخبگان سیاسی را تعیین می‌کند. بنابراین، تعاریف مربوط به فساد و آنچه در قلمرو فعالیت‌های فرد

فاسد قرار می‌گیرد، کانون بحث را از حل مسائل به دسته‌بندی اهمیت نسبی یا اولویت موضوعات راهبردی گوناگونی که باید حل شوند تغییر می‌دهد. علاقه ما به حل مسئله فساد ناشی از علاقه ما به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در جوامع گوناگون و پاسخ‌گویی به مسائل مربوط به نابرابری‌های اجتماعی است. اغلب تعاریف تحلیلی از فساد تأثیر اقدامات سیاسی مفسده‌برانگیز و تأثیر آن‌ها در پیدایش مباحث مهم دیگری در ارتباط با انصاف، عدالت، و ارتباط بین ثروت و قدرت در شکل‌گیری و گسترش فساد را نادیده می‌گیرند. بدون این‌که به تأثیر رابطه قدرت و ثروت و سیاست‌های منبعث از این آمیزش پردازیم، نمی‌توانیم علل اصلی پیدایش و گسترش فساد را در جامعه شناسایی کنیم، و از این رو سیاست‌های مقابله با فساد اگر نقش این آمیزش را نادیده بگیرند کارآیی چندانی نخواهند داشت. طرح مباحث بنیادی در قالب سؤال‌هایی چون چه کسی مسئول پیشرفت جامعه است؟ تا کجا باید برای حذف نابرابری‌های جامعه کوشید؟ کدام نابرابری‌ها را باید حذف کرد؟ نابرابری‌های ناشی از عوامل خارج از کنترل فرد است یا ناشی از اقدامات و انتخاب‌های خود او؟ حکایت از رابطه عمیق بین قدرت و ثروت دارند. جانستون (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که قدرت و ثروت حداقل در سه سطح با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. نخست این‌که مالکیت ثروت بر فرایند و نتیجه عواملی که ارزش‌های اخلاقی جامعه را شکل می‌دهد تأثیر می‌گذارد. از اعصار باستان تا عصر جدید - و تا تظاهرات اخیر جنبش‌های ضدجهانی‌شدن - فساد مساوی بوده است با سقوط ارزش‌های اخلاقی. مطمئناً کانون توجه تظاهرات اخیر علیه «جهانی‌شدن» مبتنی بر این برداشت است که تأثیر ثروت در تعیین این‌که چه کسی قدرت وضع مقررات و قوانین را در جامعه دارد، بیشتر از آن است که باید باشد.

دوم این‌که، تلاش برای کسب ثروت منجر به این می‌شود که صاحبان

ثروت در زمینه مشخص کردن قوانینی که رفتار جامعه را تعریف و تنظیم می‌کند، با صاحبان قدرت‌های سیاسی همکاری کنند. در بسیاری از موارد، این نوع همکاری منجر به نقض هنجارهای اجتماعی می‌شود و منافع جامعه تحت تأثیر منافع خصوصی - به هزینه اجتماع - قرار می‌گیرد. در مواردی نیز ممکن است منافع خصوصی در تعارض با منافع عمومی قرار گیرد و این همکاری فقط برحسب «منافع عمومی» تنظیم شود. سوم این‌که، قدرت ممکن است به دست یک مأمور دولتی به نحوی و برای هدف‌هایی مورد (سوء) استفاده قرار گیرد که برای حصول به آن‌ها طراحی نشده است؛ و صاحب ثروتی که از نتیجه اقدامات آن مأمور دولتی منتفع می‌شود به نحوی اقدامات او را جبران کند. این جبران شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد، که متداول‌ترین آن رشوه است.

در جامعه مردم‌سالار - حداقل به لحاظ نظری - قدرت شهروندان برای انتخاب نمایندگانشان یکسان است، اما هیچ جامعه مردم‌سالاری نتوانسته در عمل چنین امکانی را فراهم و قدرت نابرابر ثروت را برای تأثیرگذاری بر نتایج درون یک جامعه حذف کند. یکی از نتایج این توزیع نابرابر قدرت توزیع نابرابر درآمد و ثروت است. جوامع از نظر قابل قبول دانستن توزیع نابرابر درآمد، یا ثروت، با هم تفاوت دارند. حتی وقتی که توزیع نابرابر قدرت ناشی از پابندی به قوانین و قواعد جامعه باشد، فقرا نابرابری درآمد ناشی از پیامدهای توزیع نابرابر قدرت را فساد تلقی می‌کنند. تغییر در معنای فساد ممکن است تا حدودی با تغییر در رابطه حاکمان و افراد تحت حکومت توجیه شود. وقتی حاکمان خودشان را انتخاب کنند (همچون سلاطین و مستبدین)، مسئول ارزش‌هایی خواهند بود که برای جامعه انتخاب کرده‌اند و این‌که چگونه آن ارزش‌ها را در اجرای تصمیماتشان در نظر می‌گیرند، اما در نظام مدرن مردم‌سالار مردم حاکمان را برمی‌گزینند. چنین انتخابی - حداقل به لحاظ نظری - این

اطمینان را به وجود می‌آورد که حاکمان به طور کلی پایبند به ارزش‌های جامعه هستند. مسئله این است که توزیع نابرابر قدرت در درون جامعه تا چه حد ناشی از تنش بین کاربرد شفاف و منصفانه قواعد بازی و دستکاری‌های پشت صحنه است. معمولاً این دستکاری‌ها و اعمال نفوذها که با هدف تأمین منافع صاحبان قدرت صورت می‌گیرد، علت اصلی پیدایش فساد است. از این رو کانون توجه در این رویکرد رفتار فرد سیاستمدار است.

ساختار قدرت و فساد

اما فساد در جامعه مستقل از ساختارها و روابط قدرت در سطح بین‌المللی و ملی نیست؛ همان‌گونه که رفتار حاکمان و سیاستمداران در سطح ملی مستقل از این ساختارها نیست. برای روشن شدن چگونگی کارکرد این ساختارها و تأثیرات آن‌ها بر گسترش فساد در کشورهای در حال توسعه ذکر چند نمونه عملی مفید است.

ساختار و روابط قدرت در مقیاس جهانی، به‌رغم شعارهایی که اعلام می‌شود، به‌شدت مخالف حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار در کشورهای صاحب نفت و منابع غنی طبیعی در جهان سوم است؛ و عجیب نیست که در هیچ کشور تولیدکننده نفت مردم‌سالاری تحقق نیافته است. در پاییز سال ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰ اروپا با بحران کوتاه‌مدت انرژی مواجه شد که علت آن گرانی سوخت خودروها و اعتصاب کامیون‌داران در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بود. در بسیاری از موارد تا هفتاد درصد قیمت سوخت خودروها را در پمپ‌های بنزین مالیات‌های وضع شده تشکیل می‌داد. در نتیجه کامیون‌داران در اعتراض به سیاست دولت‌ها در انگلستان دست به اعتصابی زدند که به سرعت سراسر کشورهای اروپای غربی و عضو اتحادیه اروپا را فراگرفت. نخست‌وزیر انگلستان در اولین واکنش رسمی

تقاضای اعتصاب‌کنندگان را غیرمنطقی دانست و قاطعانه هرگونه کاهش در مالیات را مخالف منافع ملی کشورش ارزیابی کرد و اظهار داشت که کاهش مالیات مواد سوختی به معنای کاسته شدن از درآمد دولت و در نتیجه تقلیل رفاه اجتماعی به دلیل کاهش اعانات بیکاری، سقوط کیفیت آموزشی، تضعیف نظام بهداشت همگانی و کاسته شدن از ده‌ها برنامه دیگر خدمات اجتماعی و عمومی است. در پی گسترش سریع اعتصاب به سراسر اروپای غربی وزرای اقتصادی کشورهای اتحادیه اروپا پس از یک جلسه اضطراری سیاست‌های خود را برای کاستن از قیمت سوخت در کشورهایشان اعلام کردند: فشار بر روی اپک برای تولید بیشتر و در نتیجه کاهش قیمت جهانی. به عبارت دیگر، تصمیم این بود که کشورهای عضو اپک که همگی جزو جهان سوم و دچار فقر گسترده ناشی از بیکاری‌های فاقد حمایت‌های دولتی و دارای نظام‌های بیمار آموزشی و بهداشتی‌اند باید تأمین‌کننده هزینه‌های بیکاران، نگهداری از سالمندان و از کارافتادگان و فعالیت نظام آموزشی و بهداشتی کشورهای صنعتی باشند. ساختار قدرت جهانی دقیقاً به دلیل منافع اقتصادی خود از هر تلاشی برای جلوگیری از تغییر نظام سلسله مراتبی قدرت در سطح جهانی دریغ می‌کند و از وجود نظام‌های مستبد و حاکمان فاسد در این کشورها بیشترین نفع را می‌برد، چون به سادگی قابل کنترل و معامله هستند. بنابراین، پیشگیری از تحقق نظام‌های مردم‌سالار در کشورهای عضو اپک کاملاً همسو با سیاست انتقال انرژی ارزان از این کشورها به کشورهای صنعتی است. کشورهای جهان سوم فاقد قدرت لازم برای حراست از منافع و منابع خود هستند و ساختار قدرت حاکم بر روابط بین‌الملل به زیان ملت‌های محروم در قالب روابط نواستعماری عمل می‌کند.

مثال دیگر، بُعد دیگری از نقش نظام قدرت جهانی را در حفظ روابط فاسد در کشورهای جهان سوم بیان می‌کند. در یک برنامه رادیویی در

یکی از کشورهای صنعتی اروپا مسئله حضور مافیای روسیه در اروپا و سرمایه‌گذاری آن‌ها در کشورهای اروپایی و تمهیداتی که باید برای جلوگیری از آسیب‌های مافیای روسیه در اروپا اتخاذ شود مطرح شد. نظر محقق اروپایی این بود که نباید مانع کسانی شد که با چمدان‌های پر از دلار وارد کشور می‌شوند، فقط باید بکوشیم تا بر رفتار آن‌ها در کشورهایمان نظارت دقیق‌تری داشته باشیم. به عبارت دیگر، قاچاق دلارهای ناشی از معاملات حاصل از جرم و جنایات سازمان‌یافته به غرب تسهیل و ترغیب می‌شود. معنای عمیق‌تر این تسهیلات وقتی بهتر درک می‌شود که آن‌ها را در کنار سیاست مهاجرت به این کشورها بررسی کنیم. علاوه بر این، نهادهای بین‌المللی که ابزارهای نظم جهانی هستند دقیقاً در راستای تضعیف بنیه اقتصادی کشورهای جهان سوم به نفع قدرت‌های مسلط تلاش می‌کنند. ژوزف استیگلتز برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱ که به تازگی از سمت معاون ارشد بانک جهانی استعفا کرده بود در مصاحبه‌ای صندوق بین‌المللی پول را به کمک در خروج غیرقانونی منابع ارزی از روسیه، و از جمله مبالغ و ام‌های اعطا شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به این کشور، متهم کرد و اظهار داشت که شخصاً شاهد اسنادی در این زمینه بوده است. ساختار قدرت جهانی فرار سرمایه‌ها از کشورهای فقیر به غرب را تسهیل و بلکه تحمیل می‌کند و این در حالی است که در این کشورها به دلیل نبود سرمایه‌گذاری کافی و توزیع بسیار نابرابر درآمد و ثروت صدها میلیون انسان گرفتار فقر و نکبت و ناامنی و ضعف رو به تزاید ناشی از فرار سرمایه‌های مادی و انسانی‌اند. همزمان ورود صدها میلیارد دلار سرمایه‌های کشورهای جهان سوم به طرق رسمی و غیرقانونی به غرب رفاه، خوشبختی، اشتغال، امنیت، جلب و جذب سرمایه‌ها و مغزها را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد. فقر و نکبت در جنوب و نیز مکنت و امنیت در شمال دو روی یک سکه هستند. به این ترتیب درک این نکته مشکل نیست که چرا ساختار کنونی قدرت در

مقیاس جهانی از وجود حاکمیت‌های مستبد و فاسد و نیز نکبت و ناامنی در جهان سوم استقبال می‌کند، که حداقل آن حفظ سلسله مراتب کنونی قدرت در مقیاس جهانی است. بی‌جهت نیست که طالبان و حاکمان مستبد سرزمین‌های نفت‌خیز از حمایت‌های نظام سلطه جهانی بهره‌مند بوده‌اند. معامله با استبداد موروثی ساده‌تر از معامله با مجلس منتخب ملت است.

ساختار نظام‌های سیاسی و فساد

اکنون به بررسی رابطه قدرت و ثروت و جنبه‌های خرد فساد و تأثیر قدرت بر تراکم ثروت شخصی می‌پردازم. نظام سیاسی وقتی کارایی دارد که نگذارد تصمیمات سیاسی و نتایج آن‌ها تحت تأثیر نفوذ منافع گروهی خاص قرار گیرند. اگرچه نظام‌های سیاسی از نظر تأمین نظرهای گروه‌های مختلف اجتماعی در شکل‌گیری سیاست‌ها متفاوت‌اند، بعضی نظام‌ها در توجه به منافع بخش‌های گوناگون جامعه کارآمدتر از بعضی دیگر هستند. همچنین، نظام‌های سیاسی در استفاده از ابزارهای گروه‌های گوناگون به عنوان اهرم‌های اعمال فشار برای قبولاندن نظریات خود در سیاستگذاری‌ها با هم متفاوت‌اند. میزان توجه به منافع همگان در سیاستگذاری نیز بستگی به انگیزه‌های سیاستمداران و شهروندان دارد. وقتی که بخشی از جامعه احساس کند که نظام سیاسی حاکم منافعش را تأمین نمی‌کند، سعی خواهد کرد فرایندهای پذیرفته شده سیاسی را دور بزند و از نقاط ضعف درون نظام برای تأمین منافع خود استفاده کند. یکی از این نقاط ضعف وجود تصمیم‌گیرندگان فاسد است. بنابراین فساد بستگی به ترکیب رانت‌هایی دارد که گروه ذینفع می‌تواند از طریق تغییرات سیاسی به دست آورد، هزینه‌هایی (پرداخت‌های مرتبط با فساد) که باید برای تغییر سیاست‌ها بپردازد، و نیز هزینه‌های مربوط به اجرا،

یعنی هزینه‌هایی که در صورت کشف جرایم باید پرداخت شود. در بررسی رابطه نظام‌های سیاسی و فساد می‌توان به دو نکته اشاره کرد: نخست این‌که چگونه طراحی نظام‌های سیاسی بر میزان و تجلی فساد تأثیر می‌گذارد و دوم این‌که چگونه فساد بر نتایج سیاسی تأثیر می‌گذارد.

رزا کرمن (۲۰۰۱) ویژگی نظام‌های مردمی را بررسی و حدتأثیر طراحی نظام سیاسی بر رشد فساد را در جامعه تعیین کرده است. نظام‌های مردمی برحسب چگونگی انتخاب رهبران و این‌که کدامیک از آن‌ها را مستقیماً مردم برمی‌گزینند و نحوه مشارکت احزاب سیاسی در تعیین این‌که چه کسی اهرم‌های قدرت را در دست بگیرد، با هم تفاوت دارند. این تفاوت‌ها منجر به شیوه‌های متفاوتی می‌شود که در آن‌ها نظام‌های مختلف منافع بخش‌های خاص جامعه را در فرایند تصمیم‌گیری تأمین می‌کنند. بدیهی است افراد و بخش‌هایی که منافع آن‌ها نادیده گرفته شده نتایج حاصل را منفعلانه نخواهند پذیرفت. آن‌ها از وسائل دیگری که در اختیار دارند برای تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی استفاده می‌کنند.

بنابراین تعادل سیاسی، و ازجمله سطح فساد در جامعه، بستگی به میزان مشارکت قشرهای گوناگون مردم در طراحی نظام سیاسی و تصمیم‌گیری در سیاست‌های کلی دارد. بازار سیاسی که خوب کار نکند حداقل دو پیامد مرتبط با فساد دارد. نخست این‌که گروه‌هایی که نظریاتشان تأمین نشده، و گروه‌هایی که دسترسی به تصمیم‌گیرندگان ندارند، انگیزه‌ی توسل به فساد یا وسایل دیگر دستیابی به اهدافشان را دارند. دوم این‌که گروه‌هایی که نفوذ بسیار زیاد برای اعمال نابرابری دارند می‌توانند انتظار داشته باشند منافعی از دسترسی به سیاست‌گذاران کسب کنند.

تعامل ساختارهای جهانی و ملی قدرت

ملت‌ها در ساختار نسبتاً انعطاف‌ناپذیر قدرت در مقیاس ملی زاده می‌شوند که این ساخت قدرت وابسته به ساختار قدرت در مقیاس بین‌المللی است. این ساخت‌های قدرت در بسیاری از موارد یکدیگر را تأیید می‌کنند تا به بازتولید روابط حاکم بر نظم جهانی کمک کنند. کشورهای گوناگون بسته به موقعیت خود در سلسله‌مراتب قدرت در نظام جهانی از منافع آن بهره‌مند می‌شوند یا مورد استثمار قرار می‌گیرند. هر قدر نظام سیاسی به قدرت‌های برتر در نظام جهانی وابسته‌تر باشد به همان نسبت باید عوارض سیاسی و اقتصادی این وابستگی را پرداخت کند که تجلی آن در نظام تولید و توزیع و فرهنگ عمومی جامعه متجلی می‌شود. هرچه ساختار سیاسی در مقیاس ملی ضعیف‌تر و مستبدتر باشد عوارض بیشتری به قدرت‌های برتر خواهد پرداخت. و هرچه این نظام مردمی‌تر باشد و هرچه مردم مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری‌های اساسی داشته باشند منافع بیشتری کسب می‌کند و عوارض کمتری می‌پردازد. ساختارهای سیاسی ضعیف و مستبد موجب بروز فسادند و آن را ترغیب می‌کنند. نابرابری شدید در توزیع درآمد و ثروت و فقر عمیق و گسترده از نشانه‌های بارز بی‌عدالتی اجتماعی و فساد گسترده در هر جامعه‌ای است. روش مقابله با فساد اصلاح ساختار سیاسی کشور است به نحوی که حضور واقعی مردم را در فرایند تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خودشان امکان‌پذیر کند. تأکید بر اهمیت این‌گونه اصلاحات به معنای معوق گذاشتن اصلاحات اقتصادی تا تحقق اصلاحات سیاسی نیست. اصلاحات سیاسی می‌تواند در هر مقیاسی به همان میزان تسهیل‌کننده اصلاحات اقتصادی نیز باشد. اصلاحات سیاسی و اقتصادی هر دو باید در جهت اجرای راهبرد توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه با جهت‌گیری تأمین عدالت اجتماعی شکل بگیرد.

کاهش فقر و نابرابری و جایگزین کردن سیاست‌های طرد اجتماعی با سیاست‌های جذب و مشارکت همهٔ احاد کشور نشانه‌های ثمردهی اصلاحات است.

جهانی شدن و فساد

جهانی شدن اقتصاد نیروی قدرتمندی است که از بالا اعمال می‌شود. دولت‌ها تبدیل به بخشی از نظام‌های اقتصادی و سیاسی می‌شوند که بسیار بزرگ‌تر از خودشان هستند. با این‌که جهانی شدن ابعاد گسترده و متعددی دارد، اما اساساً محرک آن فرایندها و انگیزه‌های اقتصادی است. قدرت اقتصادی شرکت‌های چندملیتی نیروی اصلی و تعیین‌کننده‌ای است که سیاست کشورهای صنعتی را شکل می‌دهد. آمیزهٔ ثروت - قدرت نه فقط موجب گسترده‌تر شدن نابرابری کشورهای غنی و فقیر شده، بلکه در داخل کشورهای ثروتمند نیز این فاصله را گسترده‌تر و عمیق‌تر کرده است. همچنین این آمیزه موجب کاهش نقش آرای عمومی در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی در حکومت‌های مردم‌سالار غربی شده و بخش ثروت در رابطهٔ ثروت - قدرت در بطن مسئلهٔ فساد قرار گرفته است. در نتیجه، با توجه به نقش شرکت‌های چندملیتی، دامنهٔ ارتباط‌های قابل قبول بین ثروت و قدرت، و این‌که کدام‌یک از تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی باید پاسخ‌گو باشند باز محور بحث‌ها شده است.

پدیدهٔ جدید اعتراضات ضد جهانی شدن که هر روز ابعاد جدیدتری به خود می‌گیرد بر دو نکته متمرکز است: انصاف و عدالت. شاید راهبردی که برای ادارهٔ جامعه در این عصر بیش از همه مورد توجه قرار گرفته مبتنی بر این فرض باشد که دو نوع آزادسازی وجود دارد که هر دو یکدیگر را هم تأیید و تقویت می‌کنند و هم مقید و محدود می‌سازد. این

دو عبارت است از مردم‌سالاری به عنوان روشی برای اعطای قدرت و استفاده از آن و نیز بازارها به عنوان سازوکارهایی برای خلق و توزیع ثروت. از این‌رو وفور مبتنی بر اقتصاد بازار و مردم‌سالاری همبسته هستند. کشورهایی که نظام‌یافته‌اند و رقابت‌های کاملاً نهادینه شده سیاسی و اقتصادی دارند بازار و مردم‌سالاری به خوبی در هم می‌تنند و منافع اجتماعی را کاملاً در نظر می‌گیرند.

اقتصاد بازار، بی‌تناسبی‌ها و فساد

اما معلوم نیست که آزادسازی سیاسی و اقتصادی ضرورتاً به همگرایی در جهت ایجاد نظام نوین تدبیر و اداره امور در مقیاس جهانی منتهی شود. در حقیقت دو نوع بی‌تناسبی اساسی وجود دارد. مردم‌سالاری نه فقط بر رقابت باز و آزاد استوار است، بلکه بر مفروضات نهادینه شده برابری، همچون یک نفر یک رأی، تکیه دارد. در حالی که منافع شخصی محرک رقابت مردمی است، این انتظار وجود دارد که این نوع رقابت‌ها منصفانه و دربرگیرنده منافع مردم در سیاست‌های بخش عمومی باشد که مورد قبول طیف گسترده‌ای از اقشار جامعه است. اما باید توجه کرد که سازوکار بازار، چه در فرایندها و چه در نتایج، توجهی به فرض برابری ندارد، و اگر حقوقی در بازار وجود داشته باشد ناشی از شیوه‌های عمل است و نیز این که سازوکارهای پاسخ‌گویی تا جایی وجود دارد که مبتنی بر حقوق مالکیت است و نه حقوق شهروندی. فرض بر این است که منافع حاصل از فرایند کارکرد بازارها شخصی و قابل تفکیک است، در حالی که افراد جدید اجازه ورود به بازار را دارند، رقابت پیوسته و دائمی است. بازارهای مبتنی بر رقابت از انسجام ساختاری کمتری نسبت به سیاست، که تدابیر حساب‌شده‌تری دارد، برخوردار است و بنابراین دامنه گسترده‌تری از ناطمینانی را دربردارد؛ بازندگان مرتباً از

بازارها بیرون رانده می‌شوند، و برنده‌ها از منافع و مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. رژیم‌های سیاسی قدرت را در قلمرو محدودی و بر جمعیت خاصی اعمال می‌کنند، در حالی که بازارها به‌طور فزاینده‌ای جهانی می‌شوند.

بنابراین، اگر این دو نوع بی‌تناسبی وجود نداشت - یعنی بی‌توجهی بازار به انصاف و عدالت و پاسخ‌گو بودن بازار فقط در برابر حقوق مالکیت و نه حقوق شهروندی و محدود بودن قلمرو نظام‌های سیاسی در حالی که بازارها جهانی هستند - فساد شکلی متفاوت با شکل امروز خود می‌داشت. در شرایط کنونی تقریباً همه چیز قابل خرید و فروش است و از موقعیت‌ها و مناصب دولتی می‌توان مثل منابع دیگر برای کسب منافع شخصی استفاده کرد. معترضان به جهانی شدن بر دو نکته اساسی تأکید می‌ورزند. یکی سوءاستفاده از قدرت سیاسی برای منافع شخصی (شرکت‌های چندملیتی) و دیگر این که آمیزش قدرت و ثروت در مقیاس کلان به تخریب پایه‌های مردم‌سالاری می‌انجامد و با دستکاری در اذهان مردم از طریق تبلیغات عظیم رسانه‌های وابسته به ثروت و قدرت آرای آن‌ها منحرف می‌شود یا بسیاری از مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند و ناامیدانه نظاره‌گر می‌شوند. راه حل عملی و قابل قبول کنترل فساد عبارت است از محدود کردن هر دو قدرت سیاسی و اقتصادی، مشخص کردن ساز و کارهای پاسخ‌گویی، برقراری ضمانت‌های معنادار مشارکت آزاد و منصفانه، و ایجاد رقابت منظم در هر دو قلمرو اقتصاد و سیاست. در نظام‌های کاملاً متعادل قلمروهایی وجود دارد که در آن قدرت رسمی مداخله نمی‌کند و همه چیز قابل خرید و فروش نیست. نهادها در هر دو طرف تا حدودی استقلال رأی و عمل دارند و مقامات دولتی می‌توانند کارشان را با اقتدار و به دور از سازشکاری انجام دهند و در عین حال مالکیت خصوصی و قراردادهای محترم شمرده می‌شود. جایی که چنین مرزهایی وجود دارد، فعل و انفعالاتی آزاد در درون هر قلمرو امنیت

بیشتری می‌یابد و صاحبان منافع اقتصادی به سادگی نمی‌توانند سیاست را به عرصه حراج تبدیل کنند، و مقامات هم نمی‌توانند اقتصاد را چپاول کنند. اما هنوز لازم است مسیرهای مشروع دسترسی به این دو عرصه را فراهم آوریم: سیاست باید منعکس‌کننده واقعیت‌های اقتصادی باشد، و رفتار خودخواهانه باید مقید و مشروط به حاکمیت قانون شود. اگر ارتباط مشروع و قانونی بین دو عرصه سیاست و اقتصاد وجود نداشته باشد، به صورت فاسد شکل می‌گیرد. این نیازها صرفاً با جهانی شدن از بین نمی‌رود؛ این نیازها ناشی از نبود هنجارها و نهادهای کارآ برای نحوه اداره امور در قلمرو یک کشور است.

از دیدگاه نئولیبرال، فساد اساساً معطوف به رانت‌خواری تسهیل شده بر اثر آزادسازی اقتصادی ناقص است، که البته دیدگاه محدود و ناقصی برای شناخت فساد است. سؤال این جاست که آیا این دیدگاه می‌تواند با خصوصی سازی از بروز فساد جلوگیری کند یا این که فساد بخش خصوصی جایگزین فساد دولتی خواهد شد و اقدامات خود را تحت پوشش قواعد اقتصادی توجیه خواهد کرد ضمن این که به هیچ کس هم پاسخگو نیست.

نفت، ساختار سیاسی، فساد

تولید مبنای مادی کلیه اشکال موجود اجتماعی و شیوه‌هایی است که در آن تلاش‌های انسانی در فرایندهای تولید ترکیب می‌شود و بر کلیه جنبه‌های حیات اجتماعی، از جمله شیوه حکومت، تأثیر می‌گذارد. تولید ظرفیت اعمال قدرت را ایجاد و قدرت شیوه‌ای را که در آن تولید صورت می‌گیرد تعیین می‌کند. تولید از طریق رابطه قدرت صورت می‌گیرد و در عین حال منابعی را به وجود می‌آورد که می‌تواند به شکل‌های دیگر قدرت - مالی، اداری، ایدئولوژیکی، نظامی و پلیسی - تبدیل شود.

ساختارهای اصلی تولید اگر عملاً به دست حکومت ایجاد نشده باشد، حداقل به وسیله حکومت ترغیب و حفظ شده است. سرمایه‌داری رقابتی نیازمند حکومتی لیبرال بود تا قیود دست و پاگیر نظام سوداگری را در هم بشکند. برنامه‌ریزی متمرکز مخلوق حکومت بلشویک بود و صنف‌گرایی حکومتی محصول دولت فاشیست. اصولاً روابط اجتماعی تولید به سه روش تحلیلی مجزا مطرح می‌شود. ابتدا، زمینه اجتماعی تولید را تعیین می‌کند و این‌که چه نوع کالا و خدماتی چگونه باید تولید شود. «چه» بیان‌کننده اولویت‌های جامعه و به نوبه خود منعکس‌کننده روابط اجتماعی قدرت در آن جامعه است، «چگونه» بیانگر شیوه‌های حاکم است که در آن قدرت اجتماعی حاکم تولید را سازماندهی می‌کند - یعنی شکل روابط حاکم و محکوم، مسلط و زیرسلطه را. بعضی فرایند تولید را کنترل می‌کنند و دیگران با وظایفی که برایشان تعریف شده است کنترل می‌شوند.^۱

نفت به عنوان مهم‌ترین منبع انرژی اقتصاد جهانی اهمیت سیاسی کشورهای نفت‌خیز را به چشم نظام جهانی دو چندان ساخته است. از این‌روست که کشورهای نفت‌خیز جهان و از جمله کشور ما همواره کانون رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده‌اند. از سوی دیگر، ساختار سیاسی این کشورها از سلطه تولید نفت شدیداً متأثر شده است. بررسی تأثیر سیاست‌های جهانی در سیاست‌های اقتصادی اجتماعی کشورهای نفت‌خیز مقوله‌ای است که بررسی آن فرصت مستقلى می‌طلبد. اما در این جا به ذکر چند نکته اکتفا می‌کنم.

۱. مردم‌سالاری در کشورهای نفت‌خیز مخالف روند نواستعماری حاکم بر مناسبات جهانی است. تبعات مردم‌سالاری در کشورهای نفت‌خیز جهان برای نظام جهانی بسیار ویرانگر است و بنابراین نظام

۱. برای مطالعه ابعاد دیگر رابطه تولید و قدرت ر.ک. کاکس (۱۹۸۷).

جهانی به هیچ‌وجه خواهان پدید آمدن مردم‌سالاری در این کشورها نیست و از هرگونه تلاش برای شکل‌گیری آن جلوگیری خواهد کرد^۱.

۲. در سطح ملی، فروش منابع طبیعی سهل‌ترین شکل دستیابی به درآمدهای حکومت‌هاست و کافی بودن این درآمدها برای پرداخت هزینه‌های مورد نیاز آن‌ها ساختار سیاسی این کشورها را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (کاکس، ۱۹۸۷) و باعث بی‌انگیزگی حاکمان و برنامه‌ریزان برای کشف منابع جدید و سرمایه‌گذاری در سایر زمینه‌ها و به‌ویژه سرمایه‌های انسانی می‌شود.

۳. تأمین هزینه‌های جاری حکومت‌ها با فروش منابع طبیعی - که متعلق به نسل‌های آتی نیز هست - زمینه‌های گسترش فساد را تسهیل می‌کند. حاکمان را از مشارکت شهروندان در تأمین هزینه‌های جاری بی‌نیاز می‌سازد، نظام مالیاتی را تضعیف می‌کند، رانت‌های گسترده‌ای فراهم می‌آورد، زمینه‌های رانت‌خواری را ترویج می‌کند، سفته‌پرووری را ترغیب می‌کند، پاسخ‌گو نبودن حکومت را سبب می‌شود، نابرابری‌های عظیم در توزیع ثروت پدید می‌آورد و وابستگی را تعمیق می‌بخشد.

۴. اصلاح ساختار سیاسی در کشورهای نفت‌خیز فقط با تغییر نوع مصرف درآمدهای نفتی و صادرات منابع طبیعی در تولید زیرساخت‌های اقتصادی و تربیت نیروی انسانی به صورت سرمایه‌گذاری در نظام‌های آموزشی و بهداشتی و ارتقای سرمایه‌های انسانی مقدور است و هزینه‌های جاری دستگاه‌های گوناگون حاکمیت فقط باید با جمع‌آوری مالیات و مشارکت مردم در تأمین این هزینه‌ها فراهم شود.

۱. شایان ذکر است که بین ساختار قدرت در مقیاس جهانی و محیط اقتصاد و سیاست بین‌الملل تفاوت‌هایی وجود دارد. به نظر نگارنده محیط اقتصاد و سیاست بین‌الملل هم توأم با تهدید است و هم فرصت. میزان بهره‌گیری از فرصت‌ها و کاستن از عوارض بستگی به عملکرد ساختار قدرت در سطح ملی دارد.

۵. تغییر نوع مصرف منابع طبیعی بر ساخت سیاسی اثرات عمیق می‌گذارد، اما به تنهایی ضمانت‌های لازم را برای معالجهٔ فساد فراهم نمی‌آورد. تغییرات عمیق‌تر دیگری نیز لازم است تا امکان مشارکت همهٔ احاد ملت در نظام تصمیم‌گیری و شکل‌دهی به آیندهٔ خود فراهم شود.

تأثیر فساد بر رشد و توسعهٔ اقتصادی و شاخص‌های اجتماعی

شیوع فساد از موانع اصلی رشد و توسعهٔ اقتصادی است. فساد به طرق گوناگون بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. فساد موجب افزایش میزان مالیات می‌شود. زبان‌های درآمدی دولت و نیز مخارج ناکارآمد یا زود میزان مالیات را بالاتر از حدی می‌برد که در صورت نبود فساد وجود داشت. مالیات بیشتر به نوبهٔ خود بر انگیزه‌های پسرانداز، ابتکار و سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد. همزمان، تخصیص غلط منابع دولتی به‌طور کلی اثرات منفی بر فراهم آوردن زیرساخت‌ها و ارائهٔ خدمات عمومی دارد. تخصیص غلط و افزایش مالیات ممکن است با فرایند رانت‌خواهی فزاینده ترکیب شوند. قوانین و مقررات نارسا و ناکارا انباشته می‌شود تا حوزهٔ رشوه‌گیری و اجحاف را وسعت بخشد. سطح مالیات فساد ممکن است آن‌قدر زیاد باشد که موجب کاهش شدید رشد اقتصادی شود. در بسیاری از کشورهای صحرای سفلی آفریقا سطح فساد به مراتب فراتر از سطح بحرانی است، به نحوی که از توانایی دولت‌ها در فراهم آوردن زیرساخت‌های عمومی و خدمات آموزشی کاسته است و آن‌ها را عاجز از پرداخت دستمزدهای کارکنان بخش خدمات دولتی کرده است (کورر، ۲۰۰۱). هزینه‌های فوق‌العاده زیادی که بر اثر فروپاشی و ناتوانی دولت بر بخش خصوصی تحمیل می‌شود مانع بزرگی بر سر راه توسعهٔ اقتصادی است. فرار سرمایه منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در داخل و از بین رفتن فرصت‌های شغلی و ناتوانی از فراهم آوردن کالاهای مورد نیاز در داخل

و افزایش هزینه‌های تولید بر اثر گران‌شدن هزینه سرمایه، ناامنی اقتصادی و سیاسی و فرار مغزها می‌شود. اثر فساد بر نااطمینانی در حوزه‌های اقتصادی موجب بروز تأثیرات منفی بر پرس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود.

گوپتا، داودی و تیونگسان (۲۰۰۱) با مروری بر آثار محققان گوناگون اثر منفی فساد را بر ارائه خدمات اجتماعی دولت از سه طریق جمع‌بندی می‌کنند. نخست این‌که فساد به افزایش قیمت و کاهش سطح تولید و خدمات دولتی، از جمله در زمینه خدمات بهداشتی و آموزشی، منجر می‌شود. دوم این‌که فساد از سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه انسانی می‌کاهد. سوم این‌که فساد درآمد دولت را کاهش می‌دهد و از این طریق موجب کاهش کیفیت خدمات دولتی می‌شود. عامل سوم موجب می‌شود که بعضی از افراد از این خدمات استفاده نکنند و بی‌انگیزگی آن‌ها در پرداخت برای تأمین این هزینه‌ها باعث فرار مالیاتی و سبب کاهش پایه مالیاتی و کاهش توانایی دولت در فراهم آوردن کیفیت مناسب برای خدمات عمومی می‌شود. کیفیت نازل خدمات موجب می‌شود که افراد به سمت خدمات بخش خصوصی روی آورند. اگرچه در کشورهایی که بازارهای خصوصی برای مراقبت‌های بهداشتی و خدمات آموزشی محدودند، این امر منجر به تراکم تقاضا می‌شود، اما به تأخیر در دریافت خدمات عمومی مردم هم منجر می‌شود، و همین امر فرصت‌های رانت‌خواهی را افزایش می‌دهد و استفاده مکرر از قدرت صلاح‌دید مقامات دولتی افزایش می‌یابد. حتی در مواردی که بازارهای خصوصی به خوبی توسعه یافته و گسترده‌اند، فقرا ممکن است به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه‌های خدمات و محصولات بخش خصوصی از دستیابی به آن‌ها محروم شوند.

همچنین فساد ممکن است به شکل‌گیری و پیدایش سازمان‌ها و تشکیلات مافیایی بینجامد. رزاکرم (۱۹۹۹) با اشاره به بررسی‌های

اخیر می‌گوید که افزایش فساد با کاهش سرمایه‌گذاری و رشد مرتبط است. فساد کارآمد بودن سیاست‌های صنعتی و توسعه را کاهش می‌دهد و فعالیت‌های اقتصادی را در بخش غیررسمی به منظور نقض مالیات‌ها و قوانین و مقررات ترغیب می‌کند. افزایش فساد از میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌کاهد.

شواهد تجربی حکایت از آن دارد که فساد موجب می‌شود تا منابعی را که باید صرف عمل‌های جراحی، فراهم آوردن خدمات و تسهیلات بهداشتی همچون دارو یا خدمات آموزشی، همچون ارائه کتب درسی، کاهش دهد (تانزی و داودی، ۱۹۹۷). فساد منجر به افزایش مخارج نظامی و کاهش مخارج مراقبت‌های بهداشتی و خدمات آموزشی می‌شود. همچنین تأثیر منفی بر خدمات اجتماعی دارد. گوپتا، داودی و تیونگسان (۲۰۰۱) فساد را بر حسب شاخص‌های برداشت و تلقی از آن^۱ اندازه‌گیری کردند و با تحلیل مقایسه‌ای بین کشورهای گوناگون نشان دادند که اثر منفی بر میزان ارائه خدمات و مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی دارد. تحلیل تجربی آن‌ها همچنین نشان می‌دهد که سطح بالای فساد اثر منفی بر میزان مرگ و میر اطفال دارد و درصد نوزادانی را که هنگام تولد زیر وزن متعارف هستند افزایش می‌دهد، و نیز افزایش افت تحصیلی در مدارس ابتدایی را در پی دارد. به‌ویژه، میزان مرگ و میر بچه‌ها در کشورهایی که فساد بالایی دارند بالغ بر سی درصد بالاتر از همین میزان در کشورهای با فساد کم است؛ میزان مرگ و میر اطفال و درصد نوزادان زیر وزن متعارف تقریباً دو برابر است، و میزان افت تحصیلی پنج برابر. بررسی گوپتا و همکارانش (۲۰۰۱) حاوی توصیه‌های سیاسی مهمی در زمینه نقش مسلطی است که دولت‌ها در ارائه خدمات و مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی دارند. نخست این‌که

1. corruption perception indices

بهبود شاخص خدمات و مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی ضرورتاً مستلزم مخارج دولتی زیادی نیست. نهادهای کردن روش‌های عملکردی شفاف همان‌قدر حائز اهمیت است که افزایش مخارج دولتی در این زمینه‌ها. دوم این‌که این احتمال وجود دارد که کاستن از فساد در ارائه خدمات به بهبود کیفیت آن‌ها کمک کند. این امر به نوبه خود افراد را به استفاده بیشتر از این خدمات و پرداختن هزینه‌های رسمی تدارک آن‌ها ترغیب می‌کند.

سوم این‌که، ورود بخش خصوصی به حیطه ارائه خدمات عمومی در جلوگیری از قدرت انحصاری ارائه‌کنندگان این خدمات و محدود کردن توانایی آن‌ها در اخذ رشوه مؤثر است. سرانجام این‌که، مشارکت فقرا در تصمیماتی که بر تخصیص منابع عمومی اثر می‌گذارد امکان بروز فساد را تقلیل می‌دهد. بنابراین توانمندسازی فقرا قدرت انحصاری اعمال شده به دست مقامات حکومتی را که مسئول تدارک خدمات و محصولات عمومی هستند محدود می‌کند.

رشد فساد در ایران پس از جنگ تحمیلی

پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷، گفتمان مسلط از حمایت از محرومان و مستضعفان به حمایت از سرمایه و از تأمین اجتماعی به تأمین امنیت برای سرمایه‌دار تغییر کرد. همکاری با نهادهای بین‌المللی و پذیرش سیاست‌های تنظیم شده به دست آن‌ها، ازجمله سیاست‌های موسوم به «تعديل ساختاری» به عنوان نشانه‌های تغییر جهت در سیاست‌های خارجی و آمادگی برای همکاری نزدیک‌تر با نظام جهانی و تشنج‌زدایی تفسیر شد. گفتمان اخیر مفاهیم جدیدی طلب می‌کرد که ازجمله آن‌ها برداشت‌های جدید از فساد مبتنی بر مفهوم نقش مسئولیت‌های اجتماعی با قدرت‌های محدود بود. قدرت محدود دلالت

بر پاسخ‌گو بودن در مقابل روش‌های استفاده از قدرت داشت. ازجمله مهم‌ترین این محدودیت‌ها که در تعریف از فساد نقش اساسی دارد محدودیت‌هایی است که بر ارتباط بین ثروت و قدرت اعمال می‌شود. تحول فن‌آوری اطلاعاتی و دستیابی به منابع گوناگون خبری موجب آگاهی‌های گسترده‌تر مردم از حقوق حق خودشان سبب شد تا نخست انتظارات بیشتری از رهبران خود داشته باشند و دوم این‌که از آن‌ها بخواهند اقداماتی جدی برای تحقق حقوق آن‌ها مبذول دارند.^۱

همزمان با فوران مطالبات جدید مردم تعجیل در اجرای سیاست‌های موسوم به «تعدیل ساختاری» تأثیراتی ویرانگر بر اقتصاد کشور، توزیع درآمد و گسترش و تعمیق فقر و نابرابری و نهایتاً بر گسترش فساد داشت. مؤلفه‌های اساسی سیاست‌های تعدیل عبارت بود از آزادسازی، کاهش هزینه‌های دولت (ازجمله هزینه‌های سرمایه‌گذاری) و نیز ثابت نگه داشتن دستمزدها، و خصوصی‌سازی. تأثیر هر یک از این سیاست‌ها به مراتب فراتر از حوزه‌های اقتصادی رفت و تأثیرات عمیقی بر فرهنگ، سیاست و جامعه گذاشت. اگرچه نباید همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کنونی را به سیاست‌های تعدیل ساختاری نسبت دهیم، اما نقش آن‌ها در بحران‌های موجود بسیار تعیین‌کننده بود. آزادسازی زمینه فرار صدها میلیارد دلار نفتی و سرمایه‌گذاری آن سوی مرزها را تسهیل کرده و می‌کند، با واردات گسترده کالا و رشکستگی گسترده تولیدکنندگان داخلی و شکل‌گیری ارتش بیکاران شتاب فزاینده‌ای می‌یابد. کاهش هزینه‌های دولت به کاهش شدید سطح

۱. نکته‌ای که در این تغییر گفتمان درک نشد این بود که کسانی که مشروعیت اجتماعی خود را از ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان اولیه اخذ کرده بودند با تغییر ریشه‌ای گفتمانی که بر ارزش‌ها و هنجارهای کاملاً متفاوتی استوار بود پایه‌های مشروعیت خود را متزلزل کرده بودند، چراکه جامعه نمی‌پذیرد قهرمانان ارزش‌های قبل کماکان پیشگامان ارزش‌های کاملاً متفاوت نیز باشند. گفتمان جدید چهره‌های دیگری متناسب با ارزش‌های خود می‌طلبید.

سرمایه‌گذاری در داخل انجامید. یعنی فرصت‌های شغلی نسل جوان را از بین برده است، که بیکاری گسترده‌کنونی فقط بخشی از نتایج آن است؛ کاهش دستمزدها، فرار مغزها و سرمایه‌های انسانی را در پی داشت، خصوصی‌سازی موجب انتقال انحصار از دولت به به اصطلاح بخش خصوصی - که صاحبان قدرت و خویشاوندان آن‌ها بودند - شد. تمرکز این ثروت‌های بادآورده تراکم قدرت و ثروت بیشتر، فقر و نابرابری گسترده‌تر و بنابراین فساد بیشتر را سبب شد. پرداختن بیشتر به بررسی تأثیر این سیاست‌ها بر اقتصاد کشور و در نتیجه برگسترش فساد فرصت دیگری می‌طلبد و در این جا تنها اشاره‌ای به تأثیر مؤلفه خصوصی‌سازی بر فساد خواهد شد.

خصوصی‌سازی می‌تواند به کاهش فساد کمک کند، اما در اغلب کشورهای جهان سوم به توسعه و تقویت فساد منجر شده است. هدف اصلی از خصوصی‌سازی خارج کردن دارایی‌های خاص از کنترل و انحصار دولت و تبدیل اقدامات صلاح‌دیدی مقامات به انتخاب‌های بخش خصوصی براساس محرک‌های بازار و از این طریق کاهش رانت‌های اقتصادی و کاهش فساد است. هدف اصلی از خصوصی‌سازی فراهم آوردن زمینه‌های رقابت در جامعه است که از طریق آن بهبود کیفیت و کاهش قیمت‌ها (یعنی ارتقای کارایی) حاصل شود. اما فرایند انتقال دارایی‌ها به مالکان خصوصی در اغلب موارد خود تبدیل به زمینه‌ای برای گسترش فساد شده است. تقریباً در هیچ کشور جهان‌سومی فرایند خصوصی‌سازی عاری از فساد اتفاق نیفتاده و هدف‌های تعریف شده را محقق نساخته است. فقدان نهادهای ناظر مردمی، پاسخگو نبودن صاحب‌منصبان در استفاده از قدرت، و ضعف و فساد در دستگاه قضایی از جمله اصلی‌ترین دلایل این شکست است.

اگر در کشوری نهادهای ثروتمندی وجود داشته باشد که به نظارت‌های مردمی و غیرحکومتی تن ندهد و به بهانه خصوصی‌سازی

اموال عمومی را به ثمن بخش به مقامات عالی‌رتبه نظام منتقل کند نه فقط مرتکب عمل فاسدی شده بلکه به نهادینه شدن فساد کمک کرده است. به این معنا که مقامات برخوردار از معاملات فاسد نه فقط از نهادهایی که باید در خدمت تأمین عدالت در جامعه باشند در جهت منافع شخصی خود و توجیه آن استفاده می‌کنند و گسترش فساد بیشتر را سبب می‌شوند، بلکه می‌کوشند تا با تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از شدت قبح عمل خود در چشم و دل مردم بکاهند. در چنین شرایطی بدیهی است عوامل این دادوستدها که شعار اصلاح ساختار سیاسی را بر نمی‌تابند و از همه توان خود برای سرکوب تلاش‌هایی که برای احقاق حقوق پایمال شده مردم شکل گرفته استفاده خواهند کرد. به تدریج شبکه‌ای از نهادهایی پدید خواهد آمد که هدف آن‌ها فقط حفظ روابط قدرت خواهد بود. پیامی که از این آمیزش ثروت و قدرت به جامعه منتقل می‌شود این است که صاحبان مناصب بالا فراتر از قانون هستند و قانون چهره دیگری از قدرت یا زور است که در کنار آمیزه ثروت - قدرت و در جهت سرکوب خواست‌ها و منافع عمومی عمل می‌کند. مردم این پیام‌ها را درونی می‌کنند و چون ساختار قدرت را حامی خویش نمی‌دانند خود را تنها به حفظ منافع شخصی مقید می‌کنند. گسترش جرم و جنایت، تملق و چاپلوسی از عوارض فساد در این سطح است. این روحیه سبب فرسایش بنیادهای اخلاق عمومی در جامعه می‌شود و نوعی فردگرایی بی‌بند و بار بدون ترحم و غیرمنطقی جامعه را فرا می‌گیرد. سپس ساختار قدرت به توجیه روابط شکل گرفته می‌پردازد و رسانه‌های گروهی وابسته به آن تفسیر دیگری از حقیقت ارائه می‌کنند و گفتمانی را طرح می‌کنند که تنیده در قدرت و قوام‌بخش آن است، قدرتی که خود این گفتمان را پدید آورده است. آن‌هایی که این گفتمان را بنا می‌نهند قدرت حقیقی کردن آن را هم دارند - یعنی قدرت آن را دارند که اعتبار آن را تحمیل کنند و به تعبیر فوکو یک «رژیم حقیقت» به وجود آورند. فوکو می‌گوید «حقیقت

خارج از قدرت نیست... و اثرات منظم قدرت را القا می‌کند. هر جامعه‌ای رژیم حقیقت خود را دارد» (فوکو، ۱۹۸۰: ۱۳۱). این ماهیت قدرت است که به تعیین «رژیم حقیقت» می‌پردازد.^۱

فساد مانعی پیش روی اصلاحات

یکی از ابزارهای کنترل قدرت وجود احزاب رقیب است که نقش دولت سایه و ناظر را ایفا می‌کنند. حزب پیروز تمام ابزارهای کنترل قدرت را در اختیار دارد و حزب یا احزاب رقیب بر چگونگی استفاده حزب حاکم از قدرت نقادانه نظاره‌گرند. در کشور ما پدیده وارونه و عجیبی وجود دارد که در آن حزبی که آرای مردم را داراست از بسیاری از ابزارهای قدرت محروم است و حزبی که حمایت مردم را دارا نیست با همه ابزارهای قدرت نه فقط به بهانه نقد به تضعیف حزب حاکم می‌پردازد، بلکه از هیچ کوششی برای تعطیل خواسته‌های مردم کوتاهی نمی‌ورزد و جالب‌تر این‌که به هیچ‌یک از نهادهای مسئول نظارت مردمی پاسخ‌گو نیست. این ساختار سیاسی تنها منحصر به کشور ما و تنها منحصر به دو دوره اخیر ریاست جمهوری است.

تقریباً همه آحاد مردم دریافته‌اند که مخالفت اصلی با برنامه نهاده‌ها کردن جامعه مدنی، شفافیت و مدیریت پاسخ‌گو از عناصر مهمی سرچشمه می‌گیرد که کنترل رسمی، بدون مانع و بدون پاسخ‌گویی نهادهای اصلی سیاسی و منابع ثروت ملی را در اختیار دارند.

بدیهی است که چنین وضعیتی موجب نگرانی برای امنیت ملی است. آنچه بیش از هر چیز دیگری موجب نگرانی است عملکرد ضعیف دستگاه قضایی، به اعتراف مسئولان آن، و نیز کارکرد نهادهای

۱. عبارت «الناس علی دین ملوکهم» تنها ناظر به الگوبرداری مردم از رفتار رهبرانشان نیست، بلکه دقیقاً تفسیر همین رابطه ثروت - قدرت، نهاده‌ها شدن فساد و رژیم حقیقت نیز هست.

مهمی است که فرار سرمایه از کشور را تسهیل می‌کنند و نیز دستگاه‌هایی که زمینه‌سازان اصلی در خلق و محافظت این فساد بزرگ از آن هستند. ابعاد این فساد به بقا و حیات اقتصادی و ارزش‌های اخلاقی جامعه آسیب می‌زند و آن‌ها را شدیداً تهدید می‌کند.

زمان، تحولات بین‌المللی در اداره جهان، وابستگی متقابل فزاینده بازارهای جهانی و اقتصادهای ملی به علاوه پیشرفت‌های عظیم فن‌آوری اطلاعاتی سرانجام دیگر اجازه نخواهد داد چنین اقداماتی ادامه پیدا کند. از این‌رو، اصلاح اقدامات غلطی که اساساً مبتنی بر تلقی ارباب و رعیتی است و تلاش می‌کند در حالی که از همه دستاوردهای نوگرایی استفاده می‌کند، به حیات خود در قرن بیست و یکم ادامه دهد، شاید مهم‌ترین چالشی است که نظام سیاسی کشور ما با آن مواجه است.

در شرایطی که بسیاری از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه صاحبان شرکت‌های متعدد و موفق نیز هستند (که نفس این امر خود در هر حکومت مردمی جرم و سوءاستفاده از موقعیت سیاسی است) ناموفق بودن در تلاش برای شفاف‌سازی فعالیت‌ها و مقابله با فساد، موجب دلسردی جامعه و به‌ویژه نسل جوان شده که تجلیات آن را در اشکال گوناگون واکنش‌های غلط در بین آن‌ها شاهد هستیم. مناسبات سیاسی حاکم خود مانع اصلی ایجاد جامعه مدنی در ایران است و هنوز این نظام اساساً ارباب و رعیتی وفاداری به افراد برای کسب فرصت‌های شغلی، در مقابل حاکمیت قانون، را طلب می‌کند.

شاید خطرناک‌ترین نتیجه وضعیت حاکم این باشد که وضعیت نابه‌هنجار کنونی از نظر مردم عادی و عامی مستقیماً به سوءاستفاده از دین و نفوذ سیاسی مرتبط شود. متأسفانه این امر سبب شده که سرخوردگی گسترده در حال رشدی نسبت به دین، که منبع اصلی تغذیه روحی و معنوی جامعه برای پیشگیری از مفاسد اجتماعی و مقابله با آن است، در بین نسل جوان پدید آید.

راه‌های مقابله با فساد

فساد وقتی شایع می‌شود که آن‌هایی که در موقعیت‌های قدرت هستند نمی‌توانند یا نمی‌خواهند منافع عمومی و خصوصی خود را از هم تفکیک کنند. اگر آن‌هایی که صاحب قدرت هستند به لحاظ آسیب‌شناسی افرادی صادق و مصون از خطا بودند لزومی به نظارت بر چنین تفکیکی وجود نمی‌داشت، که البته افراد مصون از خطا نیستند. همچنین ضرورتی به چنین نظارتی وجود نمی‌داشت اگر بازارهای کار، سرمایه و کالا کامل می‌بود، که البته چنین بازارهایی نیز واقعیت خارجی ندارد. در بازارهای کامل اندکی افزایش قیمت، فرضاً در نتیجه رشوه، موجب می‌شود مصرف‌کنندگان به سمت تولیدکنندگان دیگر بروند. بازارهای کامل این امکان را به وجود می‌آورد که قیمت‌ها و دستمزدها تعدیل شود و سوءاستفاده از قدرت از بازار رانده شود، ولی چون بازارها کامل نیستند، جوامعی که قدرت را به سیاستمداران، قانون‌گذاران و مدیران تفویض می‌کنند باید تمیهداتی برای کنترل استفاده از آن لحاظ کنند. نظام‌های سیاسی باید انگیزه‌های افراد را برای سوءاستفاده از قدرت و نقائص بازارها را که تداوم این سوءاستفاده را مجاز می‌کند به حداقل برسانند.

تلاش برای کاهش فساد فقط وقتی مؤثر خواهد بود که به سمت مرکز فساد و علت آن جهت‌گیری شود. به جای پرداختن به تجلیات فساد باید تلاش‌ها را معطوف قطع ریشه‌ها کرد. به عنوان مثال، رشوه تجلی شکلی از فساد است، ذات فساد در توانایی صاحب‌منصبان و سیاستمداران در بهره‌گرفتن از قدرت نهفته است. نظام سیاسی‌ای که این امکان را به وجود آورد که طبقه سیاسی با دستکاری در نهادهای عمومی و بخش خصوصی به نیازهای خود دست یابد و رهبران سیاسی نسبت به وقوع فساد ناشی از عملکرد خود تجاهل کنند، در حالی که همزمان از

منافع آن منتفع می‌شوند، به فساد فضااحت آمیزی آلوده هستند.
 به نظر می‌رسد براساس معادله پیشنهاد شده فساد، یعنی:
 پاسخ‌گویی - تشخیص مصلحت + انحصار = فساد
 بتوانیم معادله اصلاحات سیاسی را برای متحول ساختن فرهنگ
 سیاسی - اقتصادی به صورت زیر تعریف کنیم:
 پاسخ‌گویی + رقابت + مشارکت = اصلاح سیاسی
 در این صورت تلاش برای اصلاحات سیاسی به منظور مقابله با
 فساد را باید حداقل به سه حوزه معطوف کرد. نخست این‌که، به نظر
 می‌رسد کیفیت اداره امور در نظام‌هایی که امکان مبادله آزاد اطلاعات و
 بیان نظریات را مجاز می‌دارند بهتر است. تحقیقات نشان می‌دهد که
 آزادی‌های مدنی، حراست از حقوق شهروندان، و برابری شهروندان به
 اقتصاد کم فساد و کارا منتهی می‌شود. رزاکرمن (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که
 آزادی نشر اطلاعات در جامعه از ابزارهای نظارت فرایند انتخاب افراد
 برای مناصب سیاسی و کنترل آن است. وقتی آزادی نشر اطلاعات را با
 بعضی از رفتارهای سرمایه‌گذاران که در بازارهای مالی مشاهده می‌شود
 ترکیب کنیم، درس‌های مهمی برای طراحی و اصلاح نظام‌های سیاسی
 حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی توجه
 زیادی به کیفیت اطلاعات و نحوه اداره جامعه مبذول می‌دارند. شواهد
 تجربی نشان می‌دهد که وقتی مردم (به عنوان سرمایه‌گذاران) کنترل
 مستقیم بر کسانی داشته باشند که مدیریت وجوه آن‌ها را خواهند داشت
 بازارهای مالی مبالغ بسیار بیشتری را جذب می‌کنند (لاپورتا و دیگران،
 ۱۹۹۷). همچنین با توجه به بی‌تناسبی اطلاعات در مدیریت شرکتی
 تجربه نشان می‌دهد که مردم وقتی اعتماد بیشتری به مدیران دارند که
 اطلاعات روشنی درباره فعالیت‌ها در اختیار آن‌ها بگذارند. به همین
 ترتیب، به نظر می‌رسد بازار ارزش بیشتری برای بنگاه‌هایی قائل می‌شود
 که شفافیت در فرایند انتخاب پروژه‌های سرمایه‌گذاری - با اتکا بر

بازارهای خارجی برای تأمین وجوه مالی - را امکان‌پذیر می‌سازند تا بنگاه‌هایی که اتکای بیشتری به بازارهای «داخلی» برای تأمین این وجوه دارند (شارفستین و اشتین، ۲۰۰۰). مدیرانی که نقد و بررسی تصمیماتشان را امکان‌پذیر می‌سازند از دیدگاه جامعه و مردم مدیران ارزشمندی هستند.

بدیهی است باز بودن نظام‌ها منجر به تحلیل اطلاعاتی بهتر و تصمیم‌گیری بهتر می‌شود. بنابراین، قدم نخست در اصلاح نظام‌های سیاسی ممکن است به رسمیت شناختن این نکته باشد که رفتار و تصمیمات آن‌هایی که در قدرت هستند باید نقد و بررسی شود. همزمان باید در مقابل هرگونه تلاش مدیران برای محرمانه نگه داشتن اطلاعات مقاومت کرد. جریان آزاد اطلاعات باید به این‌که چگونه تصمیمات اتخاذ می‌شود و آرای چه کسانی در فرایند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد تعمیم داده شود.

همراه با آزاد بودن جریان اطلاعات، نظام‌های سیاسی باید برای ورود گروه‌های رقیب در رقابت برای کسب مناصب سیاسی باز باشد. تحلیل رزاکرمن (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که نظام‌هایی که امکان ورود گروه‌های رقیب و نیز امکان رقابت در درون هرگونه رقابت را فراهم می‌آورند در مبارزه با فساد موفق‌تر از نظام‌هایی هستند که در آن‌ها ورود به سیاست محدود به گروه‌های خویشاوند است.

دوم این‌که، اصلاحات سیاسی باید شکل‌دهنده مسیرهای مشارکت کلیه شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری باشد، بدون توجه به این‌که چه کسی عملاً مناصب قدرت را اشغال می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که حراست از حقوق مالکیت شهروندان به سطح پایین‌تری از فساد می‌انجامد. یک نتیجه‌گیری جالب توجه تحلیل رزاکرمن از نظام‌های مردم‌سالار این است که نظام‌هایی که مسیرهای قانونی برای گروه‌های ذینفع ایجاد می‌کنند تا نفوذ خود را اعمال و منافع خود را در عرصه

سیاسی دنبال کنند احتمالاً فساد کمتری خواهند داشت. کورر (۲۰۰۱) نشان داده است که نظام‌های سیاسی که اجازه تأثیر آرای شهروندان را نمی‌دهند و از حقوق آن‌ها حمایت نمی‌کنند آن‌ها را واهی دارند که به فساد متوسل شوند. مشخص می‌شود که راهبردهای اصلاحات ممکن است بستگی به بلوغ نظام سیاسی داشته باشد. نظام‌های سیاسی بالغ، به‌ویژه حکومت‌های مردم‌سالار، نیازمند فرایندی هستند که گروه‌های ذینفع به وسیله آن به تصمیم‌گیرندگان دسترسی و امکان حضور و مشارکت در فرایندهای سیاسی بیابند.

سوم این‌که، سازوکارهای کنترل سوءاستفاده از قدرت را باید تقویت کرد. این نکته باید شامل تعزیرات به دلیل سوءاستفاده از قدرت سیاسی باشد. چراکه این سوءاستفاده از قدرت سیاسی ممکن است با استفاده از قدرت‌های سرکوبگر حکومت‌ها تبدیل به پدیده‌ای دائمی شود.

مهم‌ترین اصلاح نظام سیاسی باید مرتبط با کنترل فرایند تصمیم‌گیری رهبران سیاسی جامعه در زمینه رفاه اقتصادی کل جامعه باشد. دو وجه این فرایند مستلزم توجه ویژه است. نخست این‌که باید به فرایند تصمیم‌گیری توجه شود، و دوم این‌که تصمیم‌گیرندگان باید در مقابل تصمیماتشان مسئول باشند.

نخست چگونگی اتخاذ تصمیمات را در نظر بگیرید. همان‌گونه که جانستون (۲۰۰۱) اشاره می‌کند، تعریف گسترده فساد دربرگیرنده شرایطی است که در آن صاحبان ثروت امکان خواهند داشت به نسبت‌های شدیداً نابرابر بر تصمیمات سیاسی جامعه تأثیر گذارند. تانزی و داودی (۲۰۰۱) تخصیص بودجه‌ها و مالیات‌های دولت را از دیدگاه بنگاه‌های بزرگ در مقایسه با بنگاه‌های کوچک‌تر در اقتصاد تجزیه و تحلیل می‌کنند و شواهد روشنی از ترجیحات ساختارهای سیاسی برای شرکت‌های بزرگ‌تر ارائه می‌کنند. به‌رغم معاضدت‌های شرکت‌های

کوچک به رشد اقتصادی، تبعیض در تخصیص بودجه‌ها و وجوه ممکن است ناشی از نظام‌های تبلیغاتی تأمین مالی باشد که به نفع گروه‌های سازمان‌یافته بزرگ و به زیان گروه‌های کوچک‌تر سازمان‌نیافته عمل می‌کند. بنگاه‌های کوچک‌تر ممکن است فایده کمتری از فساد ببرند، چون ممکن است نتوانند از صرفه‌جویی‌های در مقیاس^۱ در نتیجه تغییرات در تصمیمات مدیریتی بهره‌مند شوند.

مسئله دوم مسئولیت تصمیم‌گیرندگان است. علاوه بر تحلیل تصمیمات دولت در زمینه مخارج عمومی (تانزی و داودی، ۲۰۰۲)، و نیز در زمینه بهداشت و آموزش (گوپتا، داودی، ۲۰۰۱)، بررسی‌های متعدد دیگری نشان می‌دهد که اغلب نظام‌ها سیاستمداران خود را به اندازه کافی مسئول تصمیماتشان نمی‌دانند. مائورو (۱۹۹۷)، تانزی و داودی (۱۹۹۷) نشان می‌دهند که خودخواهی و نفع شخصی سیاستمداران آن‌ها را وادار به اتخاذ تصمیماتی خواهد کرد که در جهت منافع ملی نیستند. دلیل این‌که چرا بعضی از نظام‌های سیاسی بهتر از نظام‌های دیگر تمایل سیاستمداران را در منحرف کردن تصمیماتشان کنترل می‌کنند این است که مقامات دولتی تحت نظر هستند و از آن‌ها خواسته می‌شود که در مقابل اقداماتشان پاسخ‌گو باشند. تأکید بر این‌که از امکاناتی که ممکن است به تضاد منافع منجر شوند بدون استثنا باید اجتناب ورزید شاید یکی از حوزه‌هایی باشد که اصلاحات را باید از آن‌جا آغاز کرد. شاید نیاز به قوانینی باشد که این حق را به مردم بدهد تا از مقامات منتخب خود شکایت کنند، مثل سهامداران که حق دارند از مدیرانشان شکایت کنند.

۱. منظور از صرفه‌جویی‌های در مقیاس (economies of scale) وضعیتی است که در آن هرچه از یک کالا بیشتر تولید شود، هزینه تولید واحد کاهش می‌یابد. به این ترتیب بنگاه‌های کوچک به دلیل ظرفیت تولید پایین نمی‌توانند از این صرفه‌جویی‌ها بهره‌مند شود.

سرانجام این‌که گرگ و ووف (۲۰۰۱) نشان می‌دهند که جنگ با فساد پیروز نخواهد شد اگر هدفِ کاهشِ فساد تحت‌الشعاع هدف‌های دیگر باشد. اضطراهای سیاسی رهبران سیاسی را به کنار گذاشتن ارزش‌های جامعه (حداقل آن‌گونه که در قانون منعکس شده است) با مصونیت از تبعات آن‌ها سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

آمیزش قدرت و ثروت، چه در مقیاس جهانی چه ملی، ذاتاً میل به تراکم و تکاثر بیشتر قدرت و ثروت دارد که به نوبه خود نابرابری و فقر ساختاری را در مقیاس جهانی و ملی سبب می‌شود و این دو به شکل‌گیری انگاره‌های فساد می‌انجامند. اگر آمیزه قدرت-ثروت پاسخ‌گو نباشد و مرتباً در معرض تعدیل قرار نگیرد با نفوذ در ساختار سیاسی تصمیمات را به نحوی تنظیم می‌کند که منافع اقلیتی به هزینه اکثریت شکل بگیرد. وجه دیگر تعامل قدرت-ثروت این است که با تبلیغات گسترده و دستکاری در نظام معرفتی و برداشت‌های مردم می‌کوشد به گفتمان خود صبغه حقیقت ببخشد و بدین ترتیب پایه‌های حاکمیت مردم و مردم‌سالاری را نشانه می‌رود. مبارزه با فساد در مفهوم عام آن اساساً کار سیاسی متحول ساختن فرهنگ سیاسی است.

به این ترتیب، مقتضیات متحول ساختن فرهنگ سیاسی کشور را می‌توان به صورت فراهم آوردن امکان مبادله آزاد اطلاعات و تضمین آزادی بیان، آزادی‌های مدنی، حراست از حقوق شهروندی، فراهم آوردن امکان ورود گروه‌های رقیب در رقابت برای کسب مناصب سیاسی، تبعیه مسیرهای مشارکت کلیه شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری، ازجمله آزادی فعالیت احزاب سیاسی، و فراهم آوردن ساز و کارهای نظارت، نقد و کنترل مردمی بر نحوه استفاده از قدرت

صاحب‌منصبان سیاسی و اقتصادی، ازجمله تقویت نهادها و سازمان‌های غیردولتی تعریف کرد.

در خاتمه، بی‌مناسبت نیست که این مقاله را با عباراتی از پائولو فریره مصلح انقلابی جهان سومی به پایان ببرم. پائولو فریره (۱۹۷۰: ۹۷-۹۹) در کتاب آموزش ستم‌دیدگان چنین می‌گوید:

رهبران انقلابی‌ای که در روابطشان با مردم خود به صورت گفت‌وگویی عمل نمی‌کنند یا ویژگی‌های سلطه‌گر را حفظ کرده‌اند، انقلابی واقعی نیستند؛ یا این‌که به دلیل برداشته‌شان از نقشی که دارند کاملاً به انحراف می‌روند، و زندانیان فرقه‌گرایی خود هستند. آن‌ها نیز به همان میزان غیرانقلابی هستند... اعتبار هر انقلابی که ناشی از اقدامات ضدگفت‌وگویی باشد کاملاً مورد تردید است.

گفت‌وگو با مردم ضرورت اساسی هر انقلاب اصیل است. یعنی چیزی که انقلاب را انقلاب می‌کند... دیر یا زود انقلاب واقعی باید آغازگر گفت‌وگوی متعهدانه با مردم باشد. خود مشروعیت انقلاب در آن گفت‌وگو نهفته است. انقلاب نمی‌تواند از مردم، از بیان آن‌ها، از مشارکت مؤثر آن‌ها در قدرت واهمه داشته باشد. انقلاب باید به آن‌ها پاسخ بدهد. باید با آن‌ها صادقانه از دستاوردهایش، از اشتباهاتش، از محاسبات غلطش و از مشکلات سخن گوید. هرچه زودتر این گفت‌وگو آغاز شود، جنبش انقلابی‌تر خواهد بود. این گفت‌وگو که ضرورت اساسی انقلاب است به نیاز اساسی دیگری مرتبط می‌شود و آن این‌که انسان‌ها موجوداتی هستند که نمی‌توانند بدون گفت‌وگو واقعاً انسان باشند، چون آن‌ها ذاتاً مخلوقات هستند که معنای زندگی برایشان از برقراری ارتباط حاصل می‌شود. مانع شدن از گفت‌وگو و ارتباط، تنزل دادن انسان‌ها به موقعیت شیء است و آن کار ستمگران است نه انقلابیون.

منابع

- Cox, W. Robert, 1987, *Production, Power, and World Order*, Columbia University Press. N.Y.
- Freire, Paolo, 1970, *Pedagogy of the Oppressed*, Herder and Herder, N.Y.
- Foucault, M., 1980, *Power/Knowledge*, Brighton, Harvester.
- Gragg, Wasley and William Woof, 2001, "Legislating Against Corruption in International Markets: The Story of the US Foreign Corrupt Practices Act". In Arvind K. Jain, PP. 180-213.
- Gupta, Sanjeev, Hamid Davoodi, Erwin Tiongson 2001, "Corruption and the In Provision of Health care and Education Services" Arvind K. Jain. PP. 111-140.
- Jain, Arvind K. (ed.) 2001, *The Political Economy of Corruption*, Routledge, London.
- Johnston, Michael, 2001, "The Definition Debate: Old Conflicts in New Guises", in Ariand K. Jain, PP. 11-31.
- Klitgaard, R.E. 1988, *Controlling Corruption*, Berkeley, California, University of California Press. P. 75.
- Kurer, Oskar, 2001, "Why Do Voters Support Corrupt Politician?" in Arvind K. Jain, PP. 63-86.
- La Porta, R. Lopez-Silanes, F. Shleifer, A. and Vishny, R. 1997, "Legal Determinants of External Finance", *Journal of Finance*, 53 (3): 1131-50.
- Mauro, P. 1997, "The Effects of Corruption on Growth, Investment and Government Expenditure: A Cross-Country Analysis" In K.A. Elliot (ed.), *Corruption and the Global Economy*, Washington, DC: *Institute for International Economics*: 83-107.
- Rose-Ackerman, Susan 1999, *Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform*, Cambridge, UK. Combridge University Press.
- Rose-Ackerman, Susan 2001, "Political Corruption and Democratic Structures", in Arvind K. Jain, PP. 35-62.
- Scharfstein, D.F. and Stein, J.C. 2000, "The Dark Side of Internal Capital Markets: Divisional Rent-Seeking and Inefficient Investment", *Journal of Finance*, 55 (6): 2534-64.
- Sen, Amartya, 1999, *Development As Freedom*. Oxford, Oxford University Press.
- Shuster, W. Morgan, 1912., *The Strangling of Persia*, The Century Co. N.Y.
- Tanzi, Vito and Hamid Davoodi, 1997, "Corruption, Public Investment, and Growth" IMF Working Paper WP/97/136, Washington, DC: *International Monetary Fund*.
- Tanzi, Vito and Hamid Davoodi, 2001, "Corruption, Growth, and Public Finances", in Arvind, K. Jain. PP. 89-110.



منتشر شده است:

علوم اجتماعی

- آینده سوسیالیسم، (مجموعه مقالات) سوئیزی، مکداف ترجمه ناصر زرافشان ۱۰,۰۰۰ ریال
- اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ویراستار برایان ردهد، ترجمه کاخی/افسری ۱۰,۰۰۰ ریال
- انسان اجتماعی، نوشته رالف دارندرف، ترجمه غلامرضا خدیوی ۱۸,۵۰۰ ریال
- باهم‌نگری و یکتانگری، (مجموعه مقالات) نوشته باقر پرهام ۱۴,۰۰۰ ریال
- بن‌لادن: حقیقت ممنوع، نوشته ژان-شارل بریزار، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر ۱۲,۰۰۰ ریال
- پایان دموکراسی، نوشته ژان-ماری گنو، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر ۱۵,۰۰۰ ریال
- پدیده جهانی شدن، نوشته فرهنگ رجایی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ ۱۰,۰۰۰ ریال
- پسامدرنیسم در بوتۀ نقد، (مجموعه مقالات) گزینش و ویرایش خسرو پارسا ۹,۵۰۰ ریال
- تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، نوشته داریوش آشوری ۲۵,۰۰۰ ریال
- تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی، ای.ک. هانت /سهراب بهداد
تکوین دولت مدرن، نوشته جانفرانکو پوچی، ترجمه بهزاد باشی —
- جامعه‌ی انفورماتیک و سرمایه‌داری، (مجموعه مقالات) گزینش و ویرایش خسرو پارسا ۹,۰۰۰ ریال
- جامعه‌ی نمایش، گی دُبور، ترجمه‌ی بهروز صفدری ۲۰,۰۰۰ ریال
- جان‌لاک و اندیشه آزادی، نوشته دکتر فرشاد شریعت ۱۸,۰۰۰ ریال
- جهان به کجا می‌رود؟ (ویراست دوم)، نوشته آدام شاف، ترجمه فریدون نوائی ۵,۰۰۰ ریال
- جهان واقعی دموکراسی، نوشته سی. بی. مک‌فرسون، ترجمه دکتر علی معنوی ۱۲,۰۰۰ ریال
- جهانی شدن با کدام هدف؟، نوشته مکداف، سمیر امین و... ترجمه ناصر زرافشان ۱۸,۰۰۰ ریال
- جهانی کردن فقر و فلاکت (مجموعه مقالات)، گردآوری و ترجمه احمد سیف —
- چشم‌انداز سوسیالیسم مدرن، نوشته آدام شاف، ترجمه فریدون نوائی —
- حق مردم در تغذیه خویش، برتران هرویو، ترجمه بهروز صفدری ۳۲,۰۰۰ ریال
- رویکرد و روش در اقتصاد، نوشته فریبرز رئیس‌دانا ۲۲,۰۰۰ ریال
- سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن، سمیر امین /ناصر زرافشان
سه پژوهش در جاسه‌شناسی هنر، ماکس رافائل /علی‌اکبر معصومیگی —
- شاخه زرین، جیمز جرج فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند ۸۵,۰۰۰ ریال
- شهرنشینی در ایران، نوشته فرخ حسامیان، گیتی اعتماد و محمدرضا حائری ۷,۵۰۰ ریال
- فلسطین بهار ۸۱، (به روایت اینترنت)، ترجمه فیروزه مهاجر و سحر سجادی ۱۰,۰۰۰ ریال
- فلسفه و اندیشه سیاسی سبزه‌ها، نوشته اندرو دابسون، ترجمه محسن ثلاثی ۱۴,۰۰۰ ریال
- فهم نظریه‌های سیاسی، نوشته توماس اسپریگنز، ترجمه فرهنگ رجایی ۱۵,۰۰۰ ریال
- قرارداد اجتماعی، نوشته ژان-ژاک روسو، متن و در زمینه متن ترجمه مرتضی کلانتریان ۲۵,۰۰۰ ریال

- قوم لر (پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی لرها در ایران)، سکندر امان اللهی بهاروند —
 کوچ نشینی در ایران (پژوهشی درباره ایلات و عشایر)، سکندر امان اللهی بهاروند —
 گروندر یسه، مبانی نقد اقتصاد سیاسی، (۲جلد) کارل مارکس / باقر پرهام و احمدتدین ۴۳,۰۰۰ ریال
 مانیفست پس از ۱۵۰ سال، نوشته لئو پانچ، کالین لیز، ترجمه حسن مرتضوی ۱۸,۰۰۰ ریال
 مثلث سر نوشت، (امریکا، اسرائیل و فلسطینی ها) نوم چامسکی، ترجمه هرمز همایون پور —
 مدرنیته سیاسی، نوشته موريس باریه، ترجمه عبدالوهاب احمدی —
 مقدمه‌ای بر تحلیل سیاسی، استریکلند؛ وید؛ جالستون، ترجمه علی معنوی ۹,۰۰۰ ریال
 منش فر دوساختار اجتماعی، (روان شناسی نهادهای اجتماعی) گرت، رایت میلز / اکبرافسری ۲۷,۰۰۰ ریال
 نظریه اجتماعی کلاسیک، نوشته یان کرایب، ترجمه شهناز مسمی پرتست ۳۵,۰۰۰ ریال
 نظریه اجتماعی مدرن (از پارسونز تا هابرماس)، یان کرایب، ترجمه عباس مخبر ۲۲,۰۰۰ ریال
 «همیشه» بازار (سیری در روابط اجتماعی بازارهای ایران)، نوشته مینا جباری ۸,۵۰۰ ریال

حقوق

- اندیشه‌های حقوقی، فیلیپ مالوری، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان ۳۹,۰۰۰ ریال
 اصول روابط بین الملل، نوشته هوشنگ عامری ۳۵,۰۰۰ ریال
 بشریت و حاکمیت‌ها (سیری در حقوق بین الملل)، شملیه - ژاندر و / مرتضی کلانتریان ۳۵,۰۰۰ ریال
 بررسی یک پرونده قتل، زیر نظر میشل فوکو، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان ۱۲,۰۰۰ ریال
 حقوق بین الملل خصوصی، نوشته دکتر محمد نصیری ۱۴,۰۰۰ ریال
 نقش زور در روابط بین الملل، نوشته آنتونیو کاسه‌سه، ترجمه مرتضی کلانتریان ۸,۰۰۰ ریال
 یک‌رای داوری و دو نقد، رنه - ژان دوپویی و...، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان ۸,۰۰۰ ریال

فلسفه

- استقرار شریعت در مذهب مسیح، نوشته هگل، ترجمه باقر پرهام —
 تاریخ فلسفه در قرن بیستم، نوشته کریستیان دولا کامپانی، ترجمه باقر پرهام ۳۹,۵۰۰ ریال
 تبارشناسی اخلاق، نوشته فریدریش نیچه، ترجمه داریوش آشوری ۱۷,۰۰۰ ریال
 جهان بینی علمی، نوشته برتراند راسل، ترجمه حسن منصور ۱۰,۰۰۰ ریال
 چنین گفت زرتشت، فریدریش نیچه، ترجمه داریوش آشوری (جلد سخت) ۳۵,۰۰۰ ریال
 چنین گفت زرتشت، فریدریش نیچه، ترجمه داریوش آشوری (جلد نرم) ۲۵,۰۰۰ ریال
 حقوق طبیعی و تاریخ، نوشته لئو اشتراوس، ترجمه باقر پرهام ۱۲,۰۰۰ ریال
 درآمدی به ایدئولوژی، نوشته تری ایگلتن، ترجمه اکبر معصوم بیگی ۲۵,۰۰۰ ریال
 —
 در دفاع از «تاریخ و آگاهی طبقاتی»، گئورگ لوکاچ، ترجمه حسن مرتضوی —
 دست نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، کارل مارکس / حسن مرتضوی ۱۷,۰۰۰ ریال

- دموکریتوس، پل کارتلیج، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی
روشن‌نگری چیست؟ (مجموعه مقالات از کانت، هردر، و...)، ترجمه سیروس آرین‌پور ۴,۰۰۰ ریال
- غروب بت‌ها، نوشته فریدریش نیچه، ترجمه داریوش آشوری ۱۵,۰۰۰ ریال
- فلسفه کانت: بیداری از خواب دگما‌تیسیم، نوشته میرعبدالحسین نقیب‌زاده
فلسفه هنر از دیدگاه مارکس، نوشته میخائیل لیف شیتز، ترجمه مجید مددی ۲۰,۰۰۰ ریال
- گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، دریدا و لیوتار، (ویراست دوم) نوشته شاهرخ حقیقی ۲۵,۰۰۰ ریال
- مارکس و آزادی، تری ایگل‌تون، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی
مبانی فلسفه، (آشنایی با فلسفه جهان از زمان‌های قدیم تا امروز) آصفه آصفی
مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، نوشته ژان هیپولیت، ترجمه باقر پرهام
نشانه‌های روشنفکران، ادوارد سعید، ترجمه محمد افتخاری ۱۰,۰۰۰ ریال
- واگنر در بایرویت، نیچه علیه واگنر، فریدریش نیچه/ابوتراب سهراب و عباس کاشف
هگل (درباره فلسفه)، ریچموند پلنت، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی
هگل جوان: در تکاپوی کشف دیالکتیک نظری، میلان زنوی/محمود عبادیان ۱۱,۰۰۰ ریال
- یک بار دیگر: روشنی‌یابی چیست؟، بارت، مندلزون، کانت... /سیروس آرین‌پور ۱۰,۰۰۰ ریال
- منطق صوری، (جلد ۱ و ۲) دکتر محمد خوانساری ۲۹,۰۰۰ ریال

تاریخ

- آفرینش و تاریخ، (۲ جلد) نوشته طاهر مقدسی، ترجمه و تعلیقات شفیعی‌کدکنی ۹۰,۰۰۰ ریال
- تاریخ جامع موسیقی، (جلد ۴) ویلیام آستین، ترجمه بهزاد باشی ۱۲,۰۰۰ ریال
- تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران، امیرسز، ملویل، ترجمه ابوالحسن رده ۷,۰۰۰ ریال
- تاریخ عرب، نوشته فیلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده ۶۵,۰۰۰ ریال
- سازندگان دنیای کهن، گروتود هارتمن، ترجمه حسن مرتضوی ۲۰,۰۰۰ ریال
- سنت روشنفکری در غرب (از لئوناردو تا هگل)، برونوفسکی، مازلیش، /لی‌لا سازگار ۳۷,۵۰۰ ریال
- سفرنامه ابن بطوطه، (۲ جلد) ترجمه دکتر محمدعلی موحد ۴۲,۰۰۰ ریال
- عصر نهایی‌ها: تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱، اریک هابسبام، حسن مرتضوی ۶۰,۰۰۰ ریال
- کشف خزرستان، نوشته ن. گومی‌لی‌یف، ترجمه ایرج کابلی ۱۸,۰۰۰ ریال

روانشناسی

- دیکتاتورها بیمارند: ناپلئون، هیتلر، استالین آنتون نویمایر/لاکتر علیرضا میناگر ۴۲,۰۰۰ ریال
- راهنمای روش‌های اصلاح و تغییر رفتار کودکان برای والدین و مربیان محمدعلی نظری ۹,۹۰۰ ریال
- روانشناسی اخلاق، تألیف دکتر پروین کدیور
روانشناسی برای معلمان، (روانشناسی رشد) دیوید فونتانا، ترجمه مهشید فروغان ۳۹,۰۰۰ ریال

- روان‌شناسی زنان، جانت شیپلی هاید، ترجمه دکتر اکرم خسته
 روان‌شناسی ویگوتسکی، (سیر و تحول اندیشه‌ها) کوزولین، ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده ۳۲,۰۰۰ ریال
 روش‌های بازی درمانی، کداسن، شفر، ترجمه سوسن صابری، پرویوش وکیلی ۲۵,۰۰۰ ریال
 روان‌شناسی پرورشی، (روان‌شناسی یادگیری و آموزش) دکتر علی‌اکبر سیف ۵۵,۰۰۰ ریال

علم

- آموزش و آزمون فیزیک، لیندا هیوتینک، احمد شایگان و محمدابراهیم ابوکاظمی ۳۵,۰۰۰ ریال
 جهان در مغز، تألیف دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم ۲۲,۵۰۰ ریال
 خاستگاه آگاهی (۱)، نوشته جولیان چینز، ترجمه دکتر خسرو پارسا و دیگران ۱۲,۰۰۰ ریال
 خاستگاه آگاهی (۲)، نوشته جولیان چینز، ترجمه دکتر خسرو پارسا و دیگران ۱۸,۰۰۰ ریال
 خاستگاه آگاهی (۳)، نوشته جولیان چینز، ترجمه دکتر خسرو پارسا و دیگران —
 کاربرد بالینی گازهای خون و تعادل اسید و باز، نوشته دکتر مسعود علی‌پور —
 کسوف، نوشته جک ب. زیرکو، ترجمه مهدی جهانمیری ۱۶,۰۰۰ ریال
 منشأ عالم، حیات، انسان و زبان، گروه نویسندگان، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر ۱۰,۰۰۰ ریال
 نشانه‌ها و معاینه بالینی بیماری‌های قلب و عروق، نوشته علی‌اکبر توسلی ۲۳,۰۰۰ ریال

آموزش و پژوهش

- اصول اساسی برنامه‌ریزی درسی و آموزش، رالف تایلر، ترجمه علی تقی‌پورظهیر ۱۰,۰۰۰ ریال
 به‌سوی یادگیری برخط (الکترونیکی)، بروور...، ترجمه فریده مشایخ، عباس‌بازرگان ۱۸,۰۰۰ ریال
 جستجو در راه‌ها و روش‌های تربیت، توران خمارلو (میرهادی) ۹,۰۰۰ ریال
 کتاب کار مربی کودک، توران خمارلو (میرهادی) ۱۶,۰۰۰ ریال
 در سنامه پژوهش پیمایشی، الرک / بیتل، دکتر نظام‌شهییدی، ویراستار محمود متحد ۴۵,۰۰۰ ریال
 روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، پاتریک مک‌نیل، ترجمه محسن ثلاثی ۸,۰۰۰ ریال
 روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تألیف دکتر سرمد، دکتر بازرگان، دکتر حجازی ۲۵,۰۰۰ ریال
 سبک و شیوه در مقاله‌های تحقیقی، گزارش‌ها و پایان‌نامه‌ها، کارول اسلید / نظام‌شهییدی —
 مبانی و اصول آموزش و پرورش، نوشته دکتر علی تقی‌پورظهیر ۱۸,۰۰۰ ریال
 مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، نوشته دکتر علی تقی‌پورظهیر ۱۶,۰۰۰ ریال

